عدالت انتقالی در ایران

نقشه راه

2024

خلاصه اجرایی

گروهی حامی از مدافعان حقوق بشر در ایران که خود را وقف ترویج حقوق بشر در این کشور کرده‌اند، تدوین یک نقشهٔ راه سیاسی بی‌طرف و مبتنی بر داده را برای یاری به مردم ایران و دولت آینده در اجرای فرآیند گذار به جامعه‌ای عادلانه‌تر و منصفانه‌تر آغاز کرده‌اند.گروه حامی بر این باور است که گذار موفقیت‌آمیز و همراه با احترام به حقوق بشر در ایران مستلزم اجرای کامل و فراگیر عدالت انتقالی است، و این نقشهٔ راه چارچوبی را برای دستیابی به این هدف فراهم می‌سازد . این گروه از کارشناسان حقوق بین‌الملل، سیاست‌گذاری و عدالت انتقالی دعوت کرده است تا با تکیه بر تخصص خود و به‌صورت افتخاری(pro bono) ، و در همکاری با یک کمیتهٔ بازبینی ایرانی(Iranian Review Committee) ، نقشهٔ راهی را تدوین کنند که بر چالش‌های دورهٔ گذار متمرکز باشد.

از آن‌جا که عدالت انتقالی فرایندی چندوجهی است، هرگونه اجرای آن در ایران مستلزم آن است که دولت موقت گذار، عوامل متعدد و حوزه‌های گوناگون را مدنظر قرار دهد. نقشهٔ راه حاضر نیز ماهیت چندبعدی این گذار مسالمت‌آمیز را از منظر تجربه‌های تطبیقی جهانی و تحلیل زمینه‌ای بررسی می‌کند. تجربه‌های پیشین تظاهرات مردمی و جنبش‌های انقلابی، از جمله بهار عربی، بر اهمیت داشتن یک استراتژی شفاف برای عدالت انتقالی تأکید کرده‌اند؛ استراتژی‌ای که کشورهایی را که از حکومت‌های استبدادی مسئول نقض گستردهٔ حقوق بشر خارج می‌شوند، در مسیر گذار به یک حکومت دموکراتیک هدایت کند .برای دستیابی به برنامه‌ای روشن و مورد تأیید گسترده، این نقشهٔ راه عملکرد دولت‌های مختلف را در بیش از ۴۲ کشور از مناطق گوناگون آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی بررسی کرده است .افزون بر آن، این نقشهٔ راه بر اهمیت تحلیل زمینه‌ای دقیق تأکید دارد تا چالش‌های خاص ایران در فرایند عدالت انتقالی به‌درستی درک شود و استراتژی‌ای متناسب، مؤثر و منسجم برای گذار تدوین گردد.

نویسندگان با ترکیب مطالعهٔ الگوهای تطبیقی و تحلیل زمینه‌ای، مسائل کلیدی مرتبط با عدالت انتقالی را شناسایی کرده و راهکارهای مواجهه با این چالش‌ها را در بستر ایران بررسی می‌کنند..زمینه‌های کلیدی مداخله عبارت‌اند از: عدالت و پاسخ‌گویی، قانون اساسی و سیاست عمومی، دولت، قوهٔ قضائیه و نظام اداری، زنان و عدالت انتقالی، محیط زیست و عدالت انتقالی، امنیت و نیروهای مسلح، تجارت و اقتصاد، و روابط بین‌الملل .در هر یک از این حوزه‌ها، نویسندگان به بررسی درس‌های آموخته‌شده و ارتباط آن‌ها با زمینهٔ ایران می‌پردازند و توصیه‌هایی مشخص و عملی برای اطمینان از گذار ایمن و سالم به جامعه‌ای عادلانه‌تر و منصفانه‌تر ارائه می‌دهند.

در مجموع، این نقشهٔ راه به‌منزلهٔ ترسیمی از مسائل کلیدی عدالت انتقالی و ملاحظات مهم برای گذار عادلانه و فراگیر است که ممکن است در صورت آغاز فرایند عدالت انتقالی در ایران، مورد توجه قرار گیرد. به هیچ وجه هدف این پروژه آن نیست که با اجرای خود، فرایند گذار در ایران را آغاز یا تسریع کند.

بیانیه هدف

این نقشهٔ راه توسط یک گروه حامی (Sponsor Group) و یک گروه مشاور (Consultant Group) تهیه شده است. گروه حامی متشکل از افرادی ایرانی است که خود را وقف ترویج حقوق بشر در ایران کرده‌اند. گروه مشاور نیز از متخصصان بین‌المللی در حوزهٔ عدالت انتقالی و کارشناسان حقوقی تشکیل شده است. پس از اعتراضات گسترده‌ای که در ایران در پی مرگ مهسا (ژینا) امینی شعله‌ور شد، گروه حامی بر نیاز به تهیهٔ یک نقشهٔ راه کارشناسی‌شده، مبتنی بر داده، و از نظر سیاسی فراگیر برای عدالت انتقالی تأکید کرد. گروه حامی از گروه مشاور درخواست کرد تا با همکاری یکدیگر، نقشهٔ راهی تدوین کنند که بر چالش‌های دورهٔ گذار متمرکز باشد. این نقشهٔ راه با هدف ارائهٔ حمایت عملی به مردم ایران و هر دولت موقت احتمالی در آینده تدوین شده است تا زمینه‌ساز اجرای مؤثر یک فرایند عدالت انتقالی باشد که ایران را به سوی جامعه‌ای عادلانه‌تر و منصفانه‌تر رهنمون سازد.

گروه حامی بر این باور است که گذار موفقیت‌آمیز و همراه با احترام به حقوق بشر در ایران مستلزم اجرای یک فرایند کامل و فراگیر عدالت انتقالی است، و این نقشهٔ راه چارچوبی را برای دستیابی به این هدف فراهم می‌کند. بر این اساس، نقشهٔ راه

عدالت انتقالی بر یک بازیگر سیاسی خاص تمرکز ندارد؛ بلکه مخاطب آن، کلیت جامعهٔ ایرانی است که خواهان گذاری منصفانه و فراگیر است. این نقشه اقدام‌های عملی و مؤثری را شناسایی می‌کند که یک دولت گذار باید در فرایند احتمالی گذار در ایران مدنظر قرار دهد.

به‌عنوان یک فرایند چندوجهی، هرگونه اجرای عدالت انتقالی در ایران مستلزم آن است که دولت گذار حوزه‌ها و عوامل گوناگون را در نظر بگیرد. در پی مرور انواع الگوهای عدالت انتقالی، بازیگران و مسائل کلیدی، تدوین‌کنندگان این نقشهٔ راه، نه حوزهٔ اصلی را شناسایی کرده و ساختار سند را بر پایهٔ این حوزه‌ها شکل داده‌اند:

1. عدالت انتقالی
2. عدالت و پاسخ‌گویی
3. قانون اساسی و سیاست عمومی
4. دولت، قوهٔ قضائیه و نظام اداری
5. زنان و عدالت انتقالی
6. محیط زیست و عدالت انتقالی
7. امنیت و نیروهای مسلح
8. تجارت و اقتصاد
9. روابط بین‌الملل

برای هر بخش، نویسندگان با در نظر گرفتن بستر تاریخی و فرهنگی منحصربه‌فرد ایران، به تحلیل چالش‌های اصلی پرداخته‌اند و بر پایهٔ این تحلیل، با اتکا به ملاحظات زمینه‌ای و مطالعات تطبیقی از دیگر کشورها، راهکارهای پیشنهادی خود را ارائه کرده‌اند.

تحلیل‌ها و توصیه‌های هر بخش نباید به‌صورت جداگانه، بلکه باید به‌عنوان اجزایی از یک استراتژی جامع برای گذار به یک دولت دموکراتیک در نظر گرفته شوند. با توجه به پیچیدگی این فرایند، این سند هم خلاصه‌هایی کلان از ملاحظات مرتبط با دولت گذار و هم توضیحاتی عمیق‌تر دربارهٔ عواملی ارائه می‌دهد که ممکن است بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به هر یک از این ملاحظات تأثیرگذار باشند.

توجه

این نقشهٔ راه، قصد ندارد با اجرای خود، فرایند گذار را آغاز یا تسریع کند؛ بلکه صرفاً به‌منزلهٔ ترسیم **نقشه ای از مسائل کلیدی عدالت انتقالی** و **ملاحظات مهم برای گذار عادلانه و فراگیر** عمل می کند که در صورت آغاز روند عدالت انتقالی در ایران لازم باشد مورد توجه قرار گیرد.

نسخه فارسی این سند ترجمه از **نسخه اصلی به زبان انگلیسی** میباشد.

این **سند بدون کمک مالی** از جانب شخص ،نهاد و یا کشوری و صرفا برپایه کار داوطلبانه و رایگان در جهت منافع عمومی جامعه ایرانی تهیه شده است.

مطالب این سند تا زمان تهیه آن به‌روز بوده‌اند، اما ممکن است تحولات سیاسی آینده در آن لحاظ نشده باشد؛ بنابراین، این سند بازتاب کامل وضعیت‌های آتی نخواهد بود.

TABLE OF CONTENTS

خلاصه اجرایی 2

بیانیه هدف 2

اصطلاحات 11

عدالت انتقالی 13

انواع گذار 13

خودکامه قدرت خود را از دست می دهد 14

نقش عوامل درون رژیم 14

بسیج مردمی 14

مداخله خارجی 15

کناره گیری خودکامه از قدرت 15

گذار پس از سقوط استبداد قبلی 15

گذار های پیشین در ایران: از مشروطه تا دوره پس از انقلاب 16

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ 17

جمهوری اسلامی - سرکوب 17

- اعدام های دسته جمعی سال ۱۳۶۷ 18
- اعتراضات کوی دانشگاه تیر ماه 1378 (1999) 18
- جنبش سبز ایران در سال ۱۳۸۸ 19
- اعتراضات 2017، 2019 و 2019 19
- اعتراضات سال ۱۳۹۹ 20
- مرگ مهسا (ژینا) امینی و اعتراضات سال ۱۴۰۱ 20

جمهوری اسلامی - ساختار رهبری 20

نکات کلیدی از شرایط ایران که ممکن است به روند آینده عدالت انتقالی در ایران کمک کند 23

مفاهیم کلیدی عدالت انتقالی و عوامل موفقیت 24

مفاهیم کلیدی 24

عوامل کلیدی موفقیت: اعتبار و مشروعیت 25

مشارکت جامعه مدنی در عدالت انتقالی 26

- جامعه مدنی در ایران 26
- *نمونه هایی از سازمان های فعال جامعه مدنی* 27

مطالعهٔ تطبیقی تجربهٔ کشورها(Comparative State Practice) 34

- عراق 34
- سوریه 35

درس های آموخته شده و ارتباط با بافت ایران 36
- برنامه های آموزشی جامع 37
- مستندسازی و گزارش دهی 37
- کنشگری و بسیج مردمی 37
- تلاش های پیشگیرانه برای آشتی 38
- تدوین چارچوب راهبردی 38
- ایجاد اعتماد و فراگیری 38

نقش کنشگران مذهبی در عدالت انتقالی 38
مطالعه تطبیقی تجربه کشورها 39
- رواندا 39
- تونس 42

درس های آموخته شده و ارتباط آن با بافت ایران 43
موازنه دیدگاه های پیشرو و محافظه کار 45
ملاحظاتی درباره عدالت انتقالی 46
عدالت و پاسخگویی 47
سازوکارهای قضایی 48
پیگردهای داخلی 49
ادغام دادگاه های داخلی موجود 50
ایجاد دادگاه های مستقل داخلی 51
دادگاه های ترکیبی 52
تعقیب های بین المللی و منطقه ای 53
دادگاه کیفری بین المللی (ICC) 54
مکانیسم های منطقه ای 55
مطالعه تطبیقی تجربه کشورها 56
- عراق 56
- لیبی 57

درس های آموخته شده و ارتباط آن با بافت ایران 60
سازوکارهای غیر قضایی 61
حقیقت یابی، یادمان سازی و جبران خسارت 62
سازوکارهای تحقیقاتی 63
جبران خسارت 64
عفو، پالایش و بررسی صلاحیت 65
- عفو 66

توجه به نقش عفو در گذارمسالمت آمیز 68
بررسی عفو محدود برای پیشبرد حقیقت و کارامدی در عدالت انتقالی 69
انطباق قانون عفو با هنجارهای بین المللی 69
ایجاد سازوکار روشن و شفاف رسیدگی به صلاحیت عفو 72
مشارکت جامعه سازمانهای مدنی در تصمیمات مرتبط با عفو 73
بررسی صلاحیت (**Vetting**)و پالایش (**Lustration**) 73
پالایش 75
ملاحظاتی در مورد عدالت و پاسخگویی برای دولت گذار 76
قانون اساسی و سیاست عمومی 78
تاریخ مشروطه ایران 79
پروسه تدوین قانون اساسی: عوامل کلیدی 81
نهادها یا سازوکارهای تدوین قانون اساسی 82
زمان بندی و برنامه ریزی 82
ارتباط و هماهنگی 83
شفافیت و فراگیری 83
مداخله بین المللی در تدوین قانون اساسی 83
جامعه مدنی و مشارکت قربانیان 84
اجماع سازی و اطلاع رسانی 84
ملاحظات حقوقی 84
ملاحظات مالی 85
مفاد قانون اساسی مرتبط با عدالت انتقالی 85
مفاد مرتبط با اصلاح نظام کیفری 85
مفاد مرتبط با عفو 85
مفاد مرتبط با فرآیندهای حقیقت یابی 85
مفاد مرتبط با اصلاحات نهادها 86
مفاد مرتبط با حق دادخواهی، عدم تکرار، حق دانستن و حق جبران خسارت 86
ملاحظاتی درباره قانون اساسی و سیاست عمومی برای دولت گذار 86
دولت، قوه قضائیه و نظام اداری 88
ساختار رهبری دولتی، قضایی و اداری ایران 88
تفکیک قوال و شاخه های دولت ایران 91
راهبردهایی برای تمرکززدایی و تفکیک قوا 91
موازنه پاسخگویی و استقلال 93
ابزارهایی برای ایجاد قوه قضائیه پاسخگو و مستقل 94

پروسه انتصاب قضات 94
فرایند عزل قضات و مدت زمان خدمت 96
نظارت قانونگذاری 97
فرآیندهای انضباطی و رسیدگی به شکایت 98
مدیریت و حاکمیت قوه قضائیه 100
استقلال مالی و شفافیت 101
اصلاح سیستم قضایی 104
دادگاه های قانون اساسی 104
سایر دادگاه های تخصصی 104
آموزش عمومی، آگاهی رسانی و دسترسی 105
ملاحظاتی درباره دولت، قوه قضائیه و نظلام اداری برای یک دولت گذار 106
زنان و عدالت انتقالی 109
تاریخچه زنان ایرانی در دوران گذار 109
تجربه تطبیقی کشورها درباره زنان و عدالت انتقالی 110
- **تونس** 110

کد احوال شخصیه 111
اتحادیه ملی زنان تونس 111
قانون گذاری پس از انقلاب 2011 112
کمیسیون حقیقت و کرامت 112
- **سودان** 114

نقش گروه های زنان 114
نقش شبکه های اجتماعی 115
- **افغانستان** 115

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان 116
کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان 116
- **مراکش** 117

تلاش های عدالت انتقالی 117
ملاحظات پیشبرد عدالت انتقالی زنان در ایران 119
محیط زیست و عدالت انتقالی 123
درهم تنیدگی عدالت زیست محیطی و عدالت انتقالی 124
تجربه تطبیقی کشورها درباره عدالت زیست محیطی 125
- آفریقای جنوبی 125
- کانادا 126

- کلمبیا 127
- عراق 128
- ایالات متحده 128

عوامل کلیدی محیطی زیستی در ایران و گذار 128
خشکسالی 129
آلودگی هوا 129
بدتر شدن تنوع زیستی 130
جنگل زدایی 130
خشک شدن دریاچه ارومیه 131
عدم اجرای مقررات زیست محیطی موجود 131
توسعه مسکن غیرقانونی 132
دفع زباله های هسته ای ناسازگار 132
ملاحظات مربوط به محیط زیست برای یک دولت گذار 132
امنیت و نیروهای مسلح 136
نهادهای نظامی 136
ارتش 136
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی 136
نیروهای انتظامی 138
نهادهای غیر نظامی 139
وزارت اطلاعات و امنیت 139
موارد نقض حقوق بشر 140
اصلاحات در بخش امنیتی (SSR) 141
عناصر اصلی SSR 141
اسناد اجرایی 142

- موافقت نامه های صلح 142
- اصلاح قانون اساسی 143
- اصلاحات تقنینی 145
- منشور اخلاقی 146

ملاحظات برای ایران 147
تطبیق اصلاحات 148

- ظرفیت سازی 148

مشارکت بین المللی 150
ملاحظات برای ایران 150

سازو کارهای نظارتی 151
- اجرایی 151
- قانونگذاری 151
- قضایی 152
- کمیسیون های مستقل 152
- نظارت بین المللی 152

ملاحظات برای ایران 154
ملاحظات درباره امنیت و نیروهای مسلح برای دولت انتقالی 154
تجارت و اقتصاد 156
تجارت 156
تحریم های بین المللی علیه ایران 156
بررسی شرکای تجاری و احیای توافق های گذشته 159
هماهنگی با اوپک و اوپک پلاس 160
اقتصاد 160
دخالت دفتر رهبری، سپاه پاسداران و شبه دولتی در اقتصاد ایران 161
ادغام یا بازنگری در برنامه های اقتصادی موجود 163
سرمایه گذاری مستقیم خارجی 165
موافقت نامه های سرمایه گذاری بین المللی 165
ملاحظاتی درباره تجارت و اقتصاد برای یک دولت گذار 165
روابط بین الملل 167
عدالت انتقالی و روابط بین الملل 167
رویکرد اخیر ایران به روابط بین الملل 168
برنامه هسته ای ایران 169
کارگروه اقدام مالی 170
پیمان ابراهیم 171
روسیه 172
اسرائیل 172
ملاحظات مربوط به روابط بین الملل برای یک دولت انتقالی 173
پیوست 1 - مطالعات موردی 174
مطالعه موردی افغانستان 174
کنفرانس بن، قانون اساسی 2004 و نظام انتخاباتی معیوب 174
تیم های بازسازی ولایتی 176
گذار بدون عدالت 177

وضعیت فعلی 178
مطالعه موردی عراق 179
رژیم صدام حسین 179
دفتر بازسازی و کمک های بشردوستانه 180
دولت موقت ائتلاف و صندوق توسعه عراق 181
تلاش های بازسازی اقتصادی توسط CPA 183
انحلال ارتش عراق و پاکسازی بعثی ها 185
دادگاه ویژه جنایات علیه بشریت 188
خشونت های فرقه ای و ترتیبات معاشرتی 189
مطالعه موردی سوریه 189
رژیم اسد 189
بهار عربی و جنگ داخلی متعاقب آن 190
وضعیت فعلی 191
مطالعه موردی یمن 191
ناآرامی های مدنی 191
ابتکار خلیج فارس 193
کنفرانس گفتگوی ملی 195
تلاش های بین المللی بیشتر در حمایت از تلاش برای انتقال قدرت در یمن 196
شورای رهبری ریاست جمهوری 198
بهترین شیوه ها و درس های آموخته شده برای ایران 199
نفوذ بازیگران خارجی 199
انتقال توسط ذینفعان جدید هدایت می شود، نه تشکیلات سیاسی مستقر 199
بهترین شیوه ها و درس های آموخته شده از مطالعات موردی خاص 200
- افغانستان 200
- عراق 201
- سوریه 202
- یمن 203

اصطلاحات

برای اهداف این سند از تعاریف زیر استفاده شده است.

پاسخگویی (Accountability): فرآیند قضایی که طی آن، فردی که مسئول ارتکاب جنایت یا خشونت گسترده است، از طریق سازوکار حقوقی – چه در دادگاه یا دادگاه بین‌المللی یا منطقه‌ای – پاسخگو شناخته می‌شود.

عفو (Amnesty): بر اساس حقوق بین‌الملل، عفو مفهومی است که طی آن به مرتکب جنایت بین‌المللی فرصت معافیت از پیگرد داده می‌شود، مشروط بر اینکه گزارشی کامل و صادقانه دربارهٔ اقدامات خود علیه قربانی یا گروهی از قربانیان ارائه دهد و گاه عذرخواهی رسمی نیز انجام دهد. در بسیاری از موارد، اعطای عفو در چارچوب کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی صورت می‌گیرد.

جنایت‌ها یا جنایات فجیع(Atrocities/Atrocity crimes) این اصطلاح به سه جنایت بین‌المللی اشاره دارد که گاه با عنوان «جنایات اصلی بین‌المللی (core international crimes) «شناخته می‌شوند و در حقوق بین‌الملل به رسمیت رسیده‌اند: نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی. تعاریف حقوقی این جنایت‌ها در اسنادی چون کنوانسیون ۱۹۴۸ پیشگیری و مجازات نسل‌کشی، کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ آن‌ها، و اساسنامهٔ ۱۹۹۸ دیوان کیفری بین‌المللی آمده است. این تعاریف در حقوق بین‌الملل عرفی نیز کاملاً تثبیت شده‌اند.

ناآرامی مدنی(Civil unrest): این واژه به ناآرامی‌هایی گفته می‌شود که همراه با اعتراضات، تظاهرات، اعتصابات، شورش‌ها یا دیگر فعالیت‌های اختلال‌آمیز هستند و اغلب برای بیان نارضایتی عمومی – به‌ویژه از سوی گروه‌های خاص – یا اعتراض به حکومت، نظام سیاسی یا گروه‌های بانفوذ انجام می‌شوند.

پالایش (Lustration): روندی که طی آن، گروهی از افراد به دلیل وابستگی به رژیم پیشین یا یک حکومت جنایت‌کار، از خدمت در دولت جایگزین یا دولت در حال گذار منع می‌شوند.

گذار (Transition فرایندی از دگرگونی اجتماعی–سیاسی که دربرگیرندهٔ مشارکت افراد از اقشار مختلف جامعه است؛ فرایندی شامل مراحل گوناگون جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های فراگیر با هدف تحول عمیق در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکومت.

دولت انتقالی (Transition government): دولتی موقت که در دوره‌ای از بی‌ثباتی یا گذار سیاسی بر سر کار می‌آید. چنین دولت‌هایی معمولاً اختیارات محدودی دارند و مسئولیت‌هایی مانند تدوین قانون اساسی جدید، برگزاری انتخابات آزاد و سالم، و اجرای اصلاحات برای تقویت نهادهای دموکراتیک را بر عهده می‌گیرند. هدف نهایی این دولت‌ها، ایجاد یک حکومت باثبات و دموکراتیک است که ضمن حفظ حاکمیت قانون، حقوق بشر را رعایت کرده و خدمات پایه را به شهروندان ارائه دهد.

عدالت انتقالی (Transitional justice): در این سند، عدالت انتقالی به مجموعهٔ کامل فرایندها و سازوکارهایی اطلاق می‌شود که جامعه برای مواجهه با میراث نقض‌های گستردهٔ حقوق بشر، در جهت تضمین پاسخگویی، اجرای عدالت و دستیابی به آشتی به کار می‌گیرد. این عدالت می‌تواند در سطوح بین‌المللی (با هدایت سازمان ملل یا نهادهای مشابه)، ملی (توسط دولت‌ها) و محلی (از طریق مشارکت جوامع محلی) اجرا شود.

فرایند عدالت انتقالی (Transitional justice process): فرایندی جامع از اصلاحات و اقدامات قضایی و غیرقضایی است که هدف آن گذار کشور به صلح و آشتی است. این فرایند ممکن است شامل یک نهاد منفرد (مانند دادگاه داخلی) یا مجموعه‌ای

از اقدامات و ابتکارات باشد. این فرایند بر چهار اصل بنیادین حقوق بشر استوار است:
۱) تعهد دولت به تحقیق و تعقیب عاملان نقض‌ها
۲) حق مردم برای دانستن حقیقت دربارهٔ وقایع گذشته
۳) حق قربانیان برای جبران خسارت
۴) تعهد دولت به پیشگیری از تکرار جنایت‌ها.[1]
هدف نهایی، پاسخ‌گویی به خطاهای گذشته و دستیابی به صلحی پایدار است.[2]

بررسی صلاحت (Vetting): فرایندی که طی آن صلاحیت افراد به‌صورت موردی ارزیابی می‌شود تا مشخص گردد آیا شایستگی خدمت در دولت را دارند یا خیر.

[1] کمیساریای عالی دفتر سازمان ملل، *عدالت انتقالی و حقوق اقتصادی، فرهنگی و سیاسی*، 5 (2014)، *قابل دسترسی در* https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/Publications/HR-PUB-13-05.pdf.
[2] الکساندر مارساولسکی و جان بریتویت ، *آبشارهای عدالت انتقالی* ، 53 (2020) 211 ، Cornell Int'l L. J. 207.

عدالت انتقالی

مفهوم عدالت انتقالی عموماً به تلاش‌های یک کشور برای گذار از دیکتاتوری سرکوبگر به جامعه‌ای عادلانه‌تر و منصفانه‌تر اشاره دارد؛ جامعه‌ای که شکل ایده‌آل آن، یک دولت دموکراتیک تلقی می‌شود. این مفهوم بر پایهٔ اصلی تثبیت‌شده در حقوق بشر استوار است مبنی بر اینکه قربانیان نقض‌های فاحش حقوق بشر، مستحق عدالت، حقیقت، جبران خسارت و تضمین‌های عدم تکرار هستند. در این نقشهٔ راه، مفهوم دموکراسی با توجه به بستر خاص ایران و خواسته‌های جامعهٔ ایرانی تفسیر و در نظر گرفته شده است.

این نقشهٔ راه هوشیارانه به این واقعیت توجه دارد که در فرایند گذار، خطر نادیده گرفتن چالش‌های خاص جوامع وجود دارد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به نقش بازیگران غیردولتی – مانند کنشگران مذهبی –، مخالفت برخی بازیگران محلی با فرایند گذار، و همچنین نیاز به بازسازی یا اصلاح نهادهای دولتی برای بازتوزیع منابع، مقابله با فساد و تبعیض ساختاری، ارتقای مشارکت سیاسی، و دربرگیری گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده (از جمله زنان و اقلیت‌های دینی و قومی) اشاره کرد.[3]

به طور کلی، تمامی خطرات شناسایی‌شده در این نقشهٔ راه از طریق تحلیل جامع زمینهٔ ایران و چالش‌های خاص آن، با تکیه بر منابع گوناگون – به‌ویژه مطالعات تطبیقی –، مشارکت نمایندگان جامعهٔ مدنی ایران در فرایند بازنگری، و تدوین یک برنامهٔ جامع کاهش می‌یابند؛ برنامه‌ای که نه‌تنها بنیان‌های گذار از رژیم را پایه‌ریزی می‌کند، بلکه مسیرهای بالقوهٔ صلح‌آمیز را نیز ترسیم می‌نماید.

از آن‌جا که فرایندهای عدالت انتقالی معمولاً با یک رویداد نمادین آغاز می‌شوند که جرقهٔ گذار را می‌زند، درک انواع مختلف گذار و شناخت زمینهٔ خاص ایران که ممکن است در آن این گذار رخ دهد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

انواع گذار

گذارها معمولاً شامل دو مرحلهٔ کلیدی هستند: ۱) **تغییر رژیم ۲) گذار به شکل جدیدی از حکومت**

هر یک از این مراحل ویژگی‌ها و چالش‌های خاص خود را دارند که در این بخش مورد بحث قرار گرفته‌اند. در اینجا، «رژیم» به مجموعه‌ای از قوانین رسمی و غیررسمی اطلاق می‌شود که بنیان انتخاب رهبران و تعیین سیاست‌ها را شکل می‌دهند.[4]

تغییر رژیم زمانی رخ میدهد که " روند گزینش رهبر به‌طور بنیادین با ترتیبات قبلی تفاوت پیدا می‌کند.[5] در رژیم‌های غیردموکراتیک، چنین تغییر رژیمی بیشتر به رژیم‌های خودکامهٔ جدید منجر می‌شود؛ با این حال، برخی شرایط منجر به گذار به دموکراسی می‌شود. در مواردی، «گذار به دموکراسی زمانی رخ می‌دهد که دولت خودکامه مجبور به کناره‌گیری از قدرت شود و سپس دولتی جدید روی کار آید که اصلاحات دموکراتیک یا انتخابات آزاد برگزار کند.[6]

---

[3] جیادا گیرلی، درک عدالت انتقالی: مبارزه ای برای صلح، آشتی و بازسازی (2017) صص 232-233.

[4] گدس ، باربارا ، رایت ، جوزف ، و فرانتز ، اریکا ، فروپاشی استبدادی و انتقال رژیم: مجموعه داده های جدید. انجمن علوم سیاسی آمریکا. ژوئن 2014. جلد 12، شماره 2.

[5] چونگ ، جینهی لی و گلدیتش ، کریستین اسکرد. *انتقال استبدادی و دموکراتیزاسیون*. صص 2.

[6] چونگ ، جینهی لی و گلدیتش ، کریستین اسکرد. *انتقال استبدادی و دموکراتیزاسیون*. صص 2.

رژیم‌ها را می‌توان بر پایهٔ هنجارهای دموکراتیک یا غیردموکراتیک دسته‌بندی کرد. هنجارهای دموکراتیک شامل انتخابات رقابتی و آزاد است؛ درحالی‌که رژیم های غیردموکراتیک، از این الگو تبعیت نمی‌کنند.[7] در حالت آرمانی، دموکراسی «سامانه‌ای حکومتی مبتنی بر اراده و رضایت مردم، نهادهای پاسخگو به همهٔ شهروندان، پایبندی به حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر» تعریف میشود."[8] به طور معمول، رژیم‌های غیردموکراتیک انواع مختلفی از حکومت‌های خودکامه و استبدادی را شامل می‌شوند؛ چه این خودکامگی نظامی باشد، چه حزبی، یا بر محوریت یک فرد شکل گرفته باشد که گاه از آن‌ها با عنوان «رژیم‌های شخصی» یاد می‌شود.[9]

گذارها زمانی آغاز می‌شوند که رهبر خودکامه یا دیکتاتور از قدرت کنار می‌رود. این رویداد می‌تواند به اشکال گوناگونی رخ دهد که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

خودکامه قدرت خود را از دست می دهد

یک مستبد ممکن است از چهار مسیر اصلی قدرت را از دست بدهد: نخست، از طریق اقدامات یا تصمیمات افراد درون حکومت، مانند کودتا، محدودیت‌های قانونی دورهٔ قدرت، استعفا، یا اجماع در میان اعضای نهادهایی نظیر دفتر سیاسی یا حکومت نظامی؛ دوم، در نتیجهٔ فشار بسیج مردمی گسترده، از جمله اعتراضات، شورش‌ها یا جنگ‌های داخلی؛ سوم، از طریق تهاجم یا مداخلهٔ خارجی؛ و چهارم، با کناره‌گیری اختیاری یا ناخواسته، مانند مرگ طبیعی یا بیماری..

نقش عوامل درون رژیم

این نوع از دست‌دادن قدرت، به برکناری غیرارادی یک رهبر خودکامه از طریق اقدامات افراد درون حکومت اشاره دارد. از دههٔ ۱۹۵۰ تاکنون، کودتاهای درون‌حکومتی متداول‌ترین شکل برکناری رهبران خودکامه بوده‌اند.[10] نمونه‌ای از این نوع انتقال قدرت، نحوهٔ به قدرت رسیدن حافظ اسد در دههٔ ۱۹۷۰ در سوریه است (نگاه کنید به پیوست ۱: مطالعهٔ موردی سوریه). حافظ اسد، یک رهبر نظامی و عضو دولت وقت بود که با تثبیت جایگاه خود، رهبر وقت را سرنگون کرد. با این حال، این دسته از انتقال قدرت می‌تواند شامل تغییرات طبیعی‌تری نیز باشد، مانند استعفای داوطلبانهٔ رئیس دولت یا استیضاح یک رهبر خودکامه از طریق مصوبهٔ پارلمان.

بسیج مردمی

بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۲، تنها ۷ درصد از رهبران خودکامه از طریق شورش مردمی برکنار شده‌اند. یکی از نمونه‌های برجستهٔ این نوع گذار، برکناری شاه ایران در سال ۱۹۷۹ است.[11] نمونه‌های جدیدتر نیز شامل اثرات آبشاری بهار عربی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ است که به‌عنوان کاتالیزوری برای سقوط رهبران در تونس، مصر، لیبی و یمن عمل کرد (نگاه کنید به پیوست ۱: مطالعهٔ موردی یمن).

---

[7] گدس ، باربارا ، رایت ، جوزف ، و فرانتز ، اریکا ، فروپاشی استبدادی و انتقال رژیم: مجموعه داده های جدید. انجمن علوم سیاسی آمریکا. ژوئن 2014. جلد 12، شماره 2.

[8] آزادی در جهان 2022: گسترش جهانی حکومت اقتدارگرا. خانه آزادی. فوریه 2022، موجود در https://freedomhouse.org/sites/default/files/2022-02/FIW_2022_PDF_Booklet_Digital_Final_Web.pdf

[9] چونگ ، جینهی لی و گلدیتش ، کریستین اسکرد. *انتقال استبدادی و دموکراتیزاسیون*. صص 2.

[10] کندال تیلور ، آندره ، فرانتز ، اریکا. چگونه استبداد سقوط می کند. فصلنامه واشنگتن. 37:1 صص 35-47. بهار 2014. http://dx.doi.org/10.1080/0163660X.2014.893172

[11] کندال تیلور ، آندره ، فرانتز ، اریکا. چگونه استبداد سقوط می کند. فصلنامه واشنگتن. 37:1 صص 35-47. بهار 2014. http://dx.doi.org/10.1080/0163660X.2014.893172

مداخله خارجی

مداخلهٔ خارجی می‌تواند به تغییر رهبری منجر شود؛ وضعیتی که در آن، قدرت‌های خارجی یا ائتلافی از جامعهٔ بین‌المللی برای برکناری یک رهبر خودکامه با یکدیگر همکاری می‌کنند. صدام حسین از طریق تهاجم ایالات متحده و ائتلاف بین‌المللی همراه آن از قدرت برکنار شد (نگاه کنید به پیوست ۱: مطالعهٔ موردی عراق). این ائتلاف به دنبال جایگزینی رژیم صدام با زیرساختی دموکراتیک بود که روند گذار آن همچنان ادامه دارد. به‌همین ترتیب، رژیم طالبان در افغانستان تنها چند هفته پس از حملهٔ ائتلاف نظامی به رهبری ایالات متحده در اکتبر ۲۰۰۱، سرنگون شد (نگاه کنید به پیوست ۱: مطالعهٔ موردی افغانستان).

کناره گیری خودکامه از قدرت

هنگامی که یک رهبر خودکامه بدون قرار گرفتن در یکی از دسته‌های ذکرشدهٔ پیشین از قدرت کناره‌گیری می‌کند، این امر معمولاً به دلیل مرگ یا استعفای او رخ می‌دهد. برای مثال، در سوریه، بشار اسد در سال ۲۰۰۰ پس از مرگ پدرش، حافظ اسد، به قدرت رسید؛ انتقالی که در عمل به تداوم سیاست‌های استبدادی در این کشور انجامید.

گذار پس از سقوط استبداد قبلی

دوره‌ای که طی آن یک مستبد قدرت را از دست می‌دهد، فرصتی مهم برای آغاز فرایند انتقال سیاسی فراهم می‌سازد. گرچه در بسیاری از موارد، یک رژیم استبدادی با رژیمی خودکامهٔ دیگر جایگزین می‌شود، اما این دوره می‌تواند زمینه‌ای حاصلخیز برای گذار به دموکراسی نیز فراهم آورد. از زمان جنگ جهانی دوم، ۴۵ درصد از تغییرات رهبری در رژیم‌های استبدادی به تغییر رژیم منجر شده است. با این حال، در بیش از نیمی از این موارد، انتقال به رژیمی استبدادی دیگر انجام شده و در کمتر از ۲۵ درصد آن‌ها، فرایند دموکراتیزه شدن رخ داده است.[12]

با وجود تغییر در رهبری، رژیم‌های استبدادی اغلب به نوعی از استبداد ادامه می‌دهند و کمتر به تغییر رژیم منجر می‌شوند. با این حال، تغییرات عمدهٔ رژیم که از دل اعتراضات مردمی برمی‌خیزند، بیشتر در رژیم‌های شخصی‌گرا رایج هستند. برای مثال، می‌توان به برکناری حسین ارشاد در بنگلادش یا عسکر آکایف در قرقیزستان اشاره کرد. در رژیم‌های شخصی‌گرا، رهبران معمولاً نهادهایی را که ممکن است آن‌ها را محدود کرده یا به‌عنوان پایگاه قدرتی برای رقبا عمل کنند، تضعیف یا نابود می‌کنند و در نتیجه، پایگاه حمایت محدودتری نسبت به رهبران سایر انواع رژیم‌های خودکامه دارند. بنابراین، هنگامی که رهبران این نوع دیکتاتوری‌ها از قدرت کنار گذاشته می‌شوند، زیرساخت نسبتاً شکنندهٔ سیستم آن‌ها نیز احتمالاً فرو می‌پاشد. در مقابل، برکناری رهبران توسط افراد درون ساختار قدرت، اغلب در رژیم‌های نهادینه‌تر، مانند رژیم‌های نظامی یا حزب‌محور، رخ می‌دهد؛ جایی که ترتیبات نهادی برای تضمین تقسیم قدرت طراحی شده‌اند و به رژیم امکان می‌دهند تا تغییر رهبری را بدون فروپاشی تحمل کند.[13]

هنگامی که رهبران از طریق شورش‌های مردمی سرنگون می‌شوند، در حدود ۴۵ درصد از موارد، گذار به دموکراسی رخ می‌دهد؛ در حالی‌که کودتاهای موفق تنها در حدود ۱۰ درصد موارد به دموکراتیزه شدن منجر می‌شوند. شورش‌ها معمولاً با مشارکت گستردهٔ مردم همراه هستند؛ مردمی که پس از سقوط رژیم، می‌توانند در ساختار یک دموکراسی نوپا ایفای نقش کنند. در مقابل، کودتاها اغلب توسط افراد درون رژیم صورت می‌گیرند؛ کسانی که ممکن است منافع خود را در تداوم

---

[12] گدس ، باربارا ، رایت ، جوزف ، و فرانتز ، اریکا ، فروپاشی استبدادی و انتقال رژیم: مجموعه داده های جدید. انجمن علوم سیاسی آمریکا. ژوئن 2014. جلد 12، شماره 2; کندال تیلور ، آندره ، فرانتز ، اریکا. چگونه استبداد سقوط می کند. فصلنامه واشنگتن. 37:1 صص 35-47. بهار 2014، در http://dx.doi.org/10.1080/0163660X.2014.893172.

[13] کندال تیلور ، آندره ، فرانتز ، اریکا. چگونه استبداد سقوط می کند. فصلنامه واشنگتن. 37:1 صص 35-47. بهار 2014، در http://dx.doi.org/10.1080/0163660X.2014.893172.

ساختار استبدادی حفظ کرده و حتی پس از تغییر رهبری، آن را ادامه دهند. به‌طور کلی، مشارکت فعال مردم یکی از مؤلفه‌های کلیدی در پشتیبانی از گذار به دموکراسی به شمار می‌رود.

گذار های پیشین در ایران: از مشروطه تا دوره پس از انقلاب

بررسی رخدادهای تاریخی معاصر ایران نشان می‌دهد که در طول یک قرن گذشته، نمونه‌هایی از فرایند گذار تجربه شده‌اند؛ گرچه هیچ‌یک از آن‌ها به استقرار یک نظام دموکراتیک پایدار منتهی نشده است. درک و تحلیل این دوره‌های گذار می‌تواند در تدوین راهبردی واقع‌بینانه و مؤثر برای گذار آینده به دموکراسی در ایران نقش مهمی ایفا کند — از جمله تجربهٔ شکل‌گیری و سپس تثبیت سلسله پهلوی به‌عنوان نمونه‌ای تاریخی قابل تأمل.

سلسلهٔ پهلوی در سال ۱۹۲۵، پس از کودتای نظامی رضا خان، جایگزین سلسلهٔ قاجار شد. رضا خان با هدف تبدیل ایران به یک دولت صنعتی و مدرن، مجموعه‌ای از اصلاحات گسترده را در حوزه‌های مختلف از جمله نظام قضایی، ساختار سیاسی و اقتصادی، زیرساخت‌ها و نظام آموزشی اجرا کرد. او همچنین در پی اعمال تغییراتی در زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ ایران بود؛ از جمله ممنوعیت استفاده از روسری در اماکن عمومی، تشویق به پوشش به سبک غربی، و ترویج زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی و ملی.

در دورهٔ پهلوی، مخالفت‌های سیاسی و گروه‌های منتقد به‌شدت سرکوب می‌شدند. آزادی بیان و حق تجمع محدود شده بود و بسیاری از اعضای گروه‌های مخالف دستگیر، شکنجه یا اعدام می‌شدند.[14] این سلسله با مخالفت نیروهای چپ‌گرا و سایر گروه‌هایی که خواهان استقرار جمهوری بودند، مواجه بود. در حالی‌که نخبگان تحصیل‌کرده و مدرن‌شده در شهرها ممکن بود از سیاست‌های نوسازی و کدهای پوشش غربی استقبال کنند، این جنبه از حاکمیت پهلوی با مقاومت قابل‌توجهی از سوی اقشار غیرنخبه، سنت‌گرایان و چهره‌های مذهبی مواجه شد. به‌ویژه، اعضای روحانیت به‌شدت از تلاش‌های رضاشاه برای به‌حاشیه‌راندن نقش روحانیت در جامعه و دخالت او در امور دینی انتقاد می‌کردند [15]..

روابط ایران با قدرت‌های خارجی همواره نقش مهمی در شکل‌گیری تاریخ معاصر این کشور ایفا کرده است. بریتانیا برای مدت طولانی موقعیتی مسلط در صنعت نفت ایران داشت، تا آن‌که تنش‌های فزاینده میان دولت‌ها در نهایت به ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۵۱ انجامید. در این دوره، فرانسه و آلمان نیز از دیگر شرکای تجاری مهم ایران بودند؛ با این حال، پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نفوذ فزاینده‌ای در ایران به دست آورد. به‌ویژه در سال ۱۹۵۳، سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا با همکاری ارتش ایران کودتایی را برای سرنگونی دولت وقت و نخست‌وزیر محمد مصدق سازمان‌دهی کردند. این کودتا در واکنش به حمایت دولت مصدق از ملی‌سازی صنعت نفت، اخراج نمایندگان شرکت‌های خارجی، و نگرانی از گسترش نفوذ کمونیسم در ایران صورت گرفت. کودتای ۱۹۵۳ در نهایت به تقویت سلطنت شاه، حفظ منافع نفتی بریتانیا در ایران، و به‌طور کلی، تحکیم روابط میان ایالات متحده و حکومت پهلوی منجر شد [16].

جانشین رضا شاه، پسرش محمدرضا شاه پهلوی، نیز مجموعه‌ای از اصلاحات را اجرا کرد. در ۲۶ ژانویه ۱۹۶۳، او «انقلاب سفید» را آغاز کرد که تا سال ۱۹۷۹ ادامه یافت. این انقلاب شامل اصلاحات عمده‌ای همچون اصلاحات ارضی، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، گسترش حق رأی زنان، و اجرای نظام تأمین اجتماعی بود. با این حال، محمدرضا شاه هم‌زمان شکلی استبدادی از حکومت را حفظ کرد؛ ساختاری که با مخالفت روزافزون گروه‌های مختلف، از جمله چهره‌های

---

[14] جلسه توجیهی عفو بین الملل: ایران (1 نوامبر 1976)، قابل دسترسی در ./https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1976/en

[15] Stephanie Cronin, SOLDIERS, SHAHS AND SUBALTERNS IN IRAN: OPPOSITION, PROTEST AND REVOLT, 1921-1941 163 (Palgrave Macmillan London 2010).

[16] *See* Roham Alvandi & Mark J. Gasiorowski, *The United States Overthrew Iran's Last Democratic Leader*, FP (Oct. 30, 2019), available at https://foreignpolicy.com/2019/10/30/the-united-states-overthrew-irans-last-democratic-leader/.

مذهبی، روشنفکران و دانشجویان مواجه شد. این مخالفت‌ها در دههٔ ۱۹۷۰ به اوج رسید و نهایتاً به وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ انجامید. گمان می‌رود مجموعه‌ای از عوامل به وقوع انقلاب منجر شده باشند؛ از جمله نارضایتی از اجرای ناقص اصلاحات ارضی، فساد گسترده، بحران اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی، سرکوب مخالفان سیاسی، سکولارسازی اجباری و روند غربی‌سازی جامعه که با هویت فرهنگی و مذهبی بخش بزرگی از جمعیت، به‌ویژه در مناطق روستایی، در تضاد بود. همچنین پیوندهای نزدیک سلسلهٔ پهلوی با قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده، عاملی مؤثر در افزایش نارضایتی عمومی محسوب می‌شد.[17]

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

انقلاب ۱۹۷۹ در ابتدا با رهبری ائتلافی متشکل از گروه‌های گوناگون اپوزیسیون شکل گرفت؛ از جمله چپ‌گرایان، ملی‌گرایان، دانشجویان و اسلام‌گرایان. آیت‌الله روح‌الله خمینی، که مدت‌ها مخالف حکومت شاه بود و در میان محافظه‌کاران مذهبی هواداران زیادی داشت، از تبعید در فرانسه بازگشت و به‌عنوان یکی از چهره‌های کلیدی جنبش اپوزیسیون ظاهر شد. پس از سقوط سلطنت، او دولت موقتی را برای مدیریت دوران گذار تشکیل داد که نهایتاً پیش‌نویس قانون اساسی جدیدی را تدوین کرد و با تصویب آن، جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد.

دولت جدید، تحت رهبری آیت‌الله خمینی، پس از انقلاب با مخالفت چشم‌گیری از سوی طیف گسترده‌ای از گروه‌ها روبه‌رو شد. این اپوزیسیون شامل سکولارها، لیبرال‌ها، کمونیست‌ها، اقلیت‌های قومی و سایر گروه‌هایی بود که با تأسیس حکومت دینی مخالف بودند. در پاسخ، دولت مجموعه‌ای از اقدامات را برای حذف مخالفان و تحکیم قدرت خود به اجرا گذاشت، از جمله ایجاد دادگاه‌های انقلاب که وظیفه داشتند مخالفان جمهوری اسلامی و همچنین اعضا یا حامیان سلسلهٔ پهلوی را محاکمه و اغلب اعدام کنند.[18]

در این دوره ایران به دلیل نقض گستردهٔ استانداردهای دادرسی و محاکمهٔ عادلانه، به‌طور مکرر مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی قرار گرفته است.[19] ا توجه به نقش اساسی‌ای که سرکوب سیستماتیک و خشونت‌آمیز رژیم، به‌همراه ساختار متمرکز رهبری، در تحکیم و انحصار قدرت ایفا کرده‌اند، این دو ویژگی کلیدی در بخش‌های جداگانه و به‌طور مفصل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

جمهوری اسلامی - سرکوب

جمهوری اسلامی همچنین ایستگاه‌های رادیویی و روزنامه‌های مخالف را تعطیل کرد، و طبق قانون اساسی، انتصاب و برکناری رئیس سازمان رادیو و تلویزیون کشور باید توسط رهبر انجام شود. علاوه بر این، دولت تمامی احزاب سیاسی را – به‌جز احزاب مورد تأیید خود – ممنوع اعلام کرد. پس از حذف جناح‌های چپ و سکولار از درون جنبش انقلابی، دولت

---

[17] ویلیام برانیگین، *کشاورزان اصلاحات ارضی شاه* را دوست ندارند، واشنگتن (29 دسامبر 1978) در https://www.washingtonpost.com/archive/politics/1978/12/29/farmers-dislike-shahs-land-reform/23ae91f4-59fc-43aa-b118-e73b291c3273/.

[18] یوسف م. ابراهیم، *درون انقلاب فرهنگی ایران*، نیویورک تایمز (۱۴ اکتبر ۱۹۷۹)، قابل دسترسی در https://www.nytimes.com/1979/10/14/archives/inside-irans-cultural-revolution-iran.html.

[19] محمود امیری مقدم، *دادگاه های انقلاب ایران: ۳۸ سال محاکمات ناعادلانه و اعدام های خودسرانه*، گلوب (۳ اسفند ۱۳۹۶)، قابل دسترسی در https://theglobepost.com/2018/02/22/iran-revolutionary-courts/؛ پاسخ های وزارت امور خارجه آمریکا به درخواست های اطلاعاتی، *ایران: نظام دادگاه های انقلاب، شامل رویه ها و اسناد صادره از دادگاه ها (۱۳۹۶ تا اسفند ۱۳۹۸)* (31 مارس 2020)، در https://www.justice.gov/eoir/page/file/1264421/download موجود است.

برای تحکیم هرچه بیشتر قدرت، به حذف جناح‌های رقیب در درون جریان اسلامی نیز روی آورد.[20] اقدام دیگری که در این گذار انجام شد، ملی کردن دارایی ها و دارایی های خاندان پهلوی و متحدانش بود.[21]

دورهٔ پس از انقلاب ۱۳۵۷ اغلب به‌عنوان یک «انقلاب فرهنگی» با تأثیرات عمیق بر زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران شناخته می‌شود. با قرار گرفتن اسلام در مرکز ساختار حکومتی، مجموعه‌ای از تغییرات گسترده و سریع در جامعه به اجرا درآمد. برای نمونه، مصرف مشروبات الکلی و گوشت خوک ممنوع شد، شنای همزمان مردان و زنان در سواحل ممنوع گردید، زنان دیگر اجازهٔ آواز خواندن در ملاء عام نداشتند، و آموزش مذهبی در مدارس اجباری شد.[22] در همین راستا، «ستاد انقلاب فرهنگی» تشکیل شد که بعدها به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تغییر نام داد. این نهاد با هدف تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی و فرهنگی کشور، مطابق با ارزش‌ها و آموزه‌های فرهنگ اسلامی، تأسیس گردید.

سرکوب مخالفان و اقلیت‌ها در سراسر دورهٔ حکومت جمهوری اسلامی ادامه داشته است؛ از جمله بازداشت و پیگرد اعضای آیین بهائی و سایر اقلیت‌های مذهبی و قومی.[23] چند واقعیت کلیدی وجود دارد که تاریخ جمهوری اسلامی را در زمینهٔ سرکوب خشونت‌آمیز مخالفان مدنی و سیاسی شکل داده و به‌عنوان ابزاری برای تثبیت و حفظ حاکمیت آن مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

- اعدام های دسته جمعی سال ۱۳۶۷

اعدام‌های سال ۱۳۶۷» مجموعه‌ای از اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در ایران بود که به‌طور گسترده‌ای از سوی نهادهای بین‌المللی و مدافعان حقوق بشر به‌عنوان جنایت جمعی و جنایت علیه بشریت محکوم شده است. اندکی پس از پایان جنگ ایران و عراق، آیت‌الله خمینی فتوایی صادر کرد که بر اساس آن، دستور اعدام زندانیان سیاسی – به‌ویژه افرادی که با سازمان مجاهدین خلق در ارتباط بودند – داده شد. اگرچه شمار دقیق اعدام‌شدگان مورد اختلاف است، اما برآوردها تعداد قربانیان را بین ۴٬۰۰۰ تا ۳۰٬۰۰۰ نفر عنوان کرده‌اند. این اعدام‌ها به‌صورت مخفیانه و بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه یا حقوق متهمان در فرایند محاکمه صورت گرفت. اغلب زندانیان با طناب دار اعدام شدند و اجساد آن‌ها در گورهای دسته‌جمعی، اغلب بدون شناسنامه یا نشانه، دفن شد. سازمان‌های حقوق بشری خواستار پاسخ‌گویی عاملان این کشتار، از جمله مقامات بلندپایهٔ حکومتی و روحانیونی شده‌اند که در صدور و اجرای این احکام نقش داشتند. با این حال، دولت ایران همواره این اتهامات را رد کرده و تاکنون به‌طور رسمی این وقایع را به رسمیت نشناخته یا دربارهٔ آن‌ها تحقیق نکرده است.[24]

- اعتراضات کوی دانشگاه تیر ماه 1378 (1999)

یکی از گسترده‌ترین و خشن‌ترین اعتراضات عمومی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی، «اعتراضات کوی دانشگاه» در سال ۱۳۷۸ است. این تظاهرات در ژوئیه ۱۹۹۹، پس از تعطیلی روزنامهٔ اصلاح‌طلب *سلام* و مرگ یک دانشجو در جریان یورش پلیس

---

[20] یوسف م. ابراهیم، *درون انقلاب فرهنگی ایران*، نیویورک تایمز (۱۴ اکتبر ۱۹۷۹)، قابل دسترسی در https://www.nytimes.com/1979/10/14/archives/inside-irans-cultural-revolution-iran.html.

[21] ویلیام برانیگین، *ایران تصاحب تمام بانک های خصوصی* را اعلام کرد، واشنگتن (9 ژوئن 1979)، قابل دسترسی در https://www.washingtonpost.com/archive/politics/1979/06/09/iran-announces-takeover-of-all-private-banks/5d0c16a1-da45-43bf-bf8a-91a5562bf6bb/.

[22] یوسف م. ابراهیم، *درون انقلاب فرهنگی ایران*، نیویورک تایمز (۱۴ اکتبر ۱۹۷۹)، قابل دسترسی در https://www.nytimes.com/1979/10/14/archives/inside-irans-cultural-revolution-iran.html.

[23] عفو بین المللی، *ایران: حملات بی رحمانه به اقلیت مذهبی بهائی تحت آزار و اذیت* را متوقف کنید (۲ شهریور ۱۴۰۱)، قابل دسترسی در https://www.amnesty.org/en/latest/news/2022/08/iran-stop-ruthless-attacks-on-persecuted-bahai-religious-minority/.

[24] *نگاه کنید به* عفو بین المللی، *اسرار آغشته به خون*، موجود در https://www.amnesty.org/en/latest/campaigns/2018/10/blood-soaked-secrets/; دیده بان حقوق بشر، *اعدام های دسته جمعی ایران در سال ۱۹۸۸: شواهد و تحلیل حقوقی «جنایات علیه بشریت»* (۸ ژوئن ۲۰۲۲)، قابل دسترسی در https://www.hrw.org/news/2022/06/08/irans-1988-mass-executions.

به خوابگاه دانشجویی، صورت گرفت. این رویدادها آغازگر اعتراضات چندروزه‌ای بود که با مقاومت خشونت‌آمیز مواجه شد و منجر به مرگ و ناپدید شدن صدها نفر گردید.[25]

- جنبش سبز ایران در سال ۱۳۸۸

بار دیگر، در سال ۲۰۰۹ و پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، موجی از اعتراضات در سراسر ایران آغاز شد. بسیاری از ایرانیان بر این باور بودند که در انتخابات به نفع رئیس‌جمهور وقت، محمود احمدی‌نژاد، تقلب صورت گرفته و خواستار بازشماری آرا یا برگزاری انتخابات جدید شدند. این اعتراضات به «جنبش سبز ایران» شهرت یافت، چراکه رنگ سبز به نماد اعتراضات و بهار ایرانی تبدیل شده بود. دولت با سرکوبی گسترده که شامل استفاده از خشونت، دستگیری‌های دسته‌جمعی و سانسور بود، واکنش نشان داد. نیروهای امنیتی ایران برای سرکوب این تظاهرات که چندین هفته ادامه داشت، مستقر شدند. در جریان این سرکوب، بیش از ۴۰ نفر کشته و هزاران نفر، از جمله رهبران مخالف، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر، دستگیر شدند. بسیاری از بازداشت‌شدگان در دوران حبس مورد شکنجه و دیگر اشکال بدرفتاری قرار گرفتند. دولت همچنین کنترل شدیدتری بر رسانه‌ها اعمال کرد، وب‌سایت‌ها را مسدود ساخت و خبرنگاران خارجی را از پوشش خبری اعتراضات منع نمود. این سرکوب به‌طور گسترده توسط جامعهٔ بین‌المللی، از جمله سازمان ملل، نهادهای حقوق بشری و دولت‌های مختلف جهان محکوم شد.[26]

- اعتراضات 2017، 2019 و 2019

در سال‌های ۲۰۱۷، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، بار دیگر موجی از اعتراضات در سراسر ایران به‌دلیل نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی گسترش یافت. دولت در واکنش، به سرکوبی همراه با استفاده از زور، دستگیری‌های دسته‌جمعی و سانسور گسترده متوسل شد. در جریان این سرکوب‌ها، دست‌کم ۳۰ نفر کشته و صدها نفر دستگیر شدند.[27] در سال ۱۳۹۸، اعتراضاتی در ایران به دلیل افزایش قیمت سوخت آغاز شد.[28] دولت بار دیگر با سرکوب خشونت آمیز و قطعی تقریبا کامل اینترنت پاسخ داد و صدها نفر را دستگیر کرد و صدها نفر را کشت.[29] سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که استفاده از شکنجه و خشونت جنسی توسط مقامات، از جمله علیه مردان، زنان و کودکان، با هدف گرفتن اعتراف، به‌طور گسترده صورت گرفته است.[30]

---

[25] دیده بان حقوق بشر، *دستگیری ها و «ناپدید شدن» های جدید دانشجویان ایرانی هفتاد و هفت زندانی یا مفقود شده شناسایی* شده (۳۰ ژوئیه ۱۹۹۹)، قابل دسترسی در https://www.hrw.org/legacy/press/1999/jul/iran730.htm.

[26] دیده بان حقوق بشر، *جمهوری اسلامی در 31 سالگی: نقض حقوق بشر پس از انتخابات بحران جدی حقوق بشر* را نشان می دهد (10 فوریه 2010)، قابل دسترسی در https://www.hrw.org/report/2010/02/11/islamic-republic-31/post-election-abuses-show-serious-human-rights-crisis.

[27] وزارت امور خارجه ایالات متحده، *گزارش حقوق بشر ایران ۲۰۱۸* ، ۳ (۲۰۱۹)، قابل دسترسی در https://www.state.gov/wp-content/uploads/2019/03/IRAN-2018.pdf.

[28] فرناز فصیحی و ریک گلدستون، *ایران به طور ناگهانی قیمت سوخت را افزایش می دهد و اعتراضات آغاز* می شود، نیویورک تایمز (15 نوامبر 2019)، https://www.nytimes.com/2019/11/15/world/middleeast/iran-gasoline-prices-rations.html.

[29] دیده بان حقوق بشر، *ایران: عدالت برای سرکوب خونین ۲۰۱۹* وجود ندارد (۲۶ آبان ۱۳۹۹)، https://www.hrw.org/news/2020/11/17/iran-no-justice-bloody-2019-crackdown.

[30] عفو بین المللی، *ایران: شلاق زدگان، آزار جنسی بازداشت شدگان در سرکوب وحشتناک پس از اعتراضات – گزارش* جدید (۱۲ شهریور ۱۳۹۹)، https://www.amnesty.org/en/latest/press-release/2020/09/iran-detainees-flogged-sexually-abused-and-given-electric-shocks-in-gruesome-post-protest-crackdown-new-report/.

- اعتراضات سال ۱۳۹۹

در سال ۱۳۹۹، اعتراضاتی در پی ساقط شدن یک هواپیمای مسافربری اوکراینی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اندکی پس از برخاستن از تهران، آغاز شد. به‌گفتهٔ دیده‌بان حقوق بشر، مقامات خانواده‌های قربانیانی را که به‌صورت علنی دربارهٔ این حادثه سخن گفته و خواستار پاسخ‌گویی شده بودند، مورد آزار، ارعاب و تهدید قرار دادند.[31]

- مرگ مهسا (ژینا) امینی و اعتراضات سال ۱۴۰۱

آخرین موج اعتراضات، که در پی مرگ مهسا (ژینا) امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد، با سرکوبی شدید همراه بود. این سرکوب شامل استفاده از تفنگ ساچمه‌ای، تفنگ تهاجمی و اسلحهٔ دستی علیه معترضان، ایجاد اختلال در دسترسی به اینترنت، قتل‌های فراقضایی، خشونت جنسی، بازداشت‌های گسترده، شکنجه و اعدام بوده است.[32]

اگرچه این تظاهرات در دوره‌های مختلف آغاز شده‌اند، اما از سال ۱۳۵۸ تاکنون، اعتراضات متعددی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی صورت گرفته است که همگی با خشونت‌های شدید مواجه شده‌اند؛ خشونت‌هایی که به مرگ صدها هزار نفر و ناپدید شدن‌های اجباری منجر شده است. سرکوب خشونت‌آمیز اپوزیسیون، به‌دلیل ساختار رهبری جمهوری اسلامی، به‌صورت سیستماتیک و نهادینه‌شده اعمال شده است.

جمهوری اسلامی - ساختار رهبری

درک جمهوری اسلامی به‌عنوان یک [سیستم حکومتی]، به‌دلیل ساختار همزمان رسمی و غیررسمی آن، «بسیار بسیار دشوار» توصیف شده است؛ حتی برای «خودی‌هایی که به‌طور کامل بتوانند تمام پیچیدگی‌های آن را درک کنند، چه رسد به اینکه بتوانند پیش‌بینی کنند که [این نظام] احتمالاً در آینده چه خواهد کرد».[33] دلیل این امر آن است که چشم‌انداز سیاسی در جمهوری اسلامی نه‌تنها توسط نهادهای رسمی، بلکه توسط شبکه‌های غیررسمی و شخصیت‌های کلیدی‌ای که با یکدیگر در تعامل‌اند، تعریف می‌شود.

پژوهشگران حتی بر این باورند که شبکه‌های غیررسمی در جمهوری اسلامی نسبت به نهادهای رسمی برتری دارند:
»اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی نقش‌ها و مسئولیت‌های نهادهای رسمی مختلف دولت را مشخص می‌کند – و این نهادها بی‌تردید از اهمیت برخوردارند – اما این نهادها در درجهٔ اول به‌عنوان صحنه یا بستری برای بده‌وبستان‌های غیررسمی میان افراد، شبکه‌ها و جناح‌هایی که تحت نظارت رهبر، واسطه‌ها و دیگر بازیگران هستند، عمل می‌کنند. از این‌رو، چارچوب یا لنزی که تحلیل‌گران خارجی باید از طریق آن به نظام جمهوری اسلامی بنگرند، نه از نهادهای رسمی، بلکه از مسیر نفوذ، تجربیات، جهان‌بینی‌ها و روابط میان افراد کلیدی، شبکه‌های آن‌ها، و مراکز قدرتی چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و روحانیت وابسته به مدرسهٔ حقانی آغاز می‌شود. این افراد و گروه‌ها اغلب از نهادهای رسمی برای کسب و حفظ قدرت، نفوذ و دسترسی به منابع مالی و دیگر منابع استفاده می‌کنند – و تمام این فرآیندها زیر نظر رهبر جمهوری

---

[31] دیده بان حقوق بشر، *ایران: خانواده های قربانیان هواپیمایی اوکراین مورد آزار و اذیت* قرار می گیرند (۲۷ خرداد ۱۴۰۰)، .https://www.hrw.org/news/2021/05/27/iran-ukraine-airline-victims-families-harassed-abused

[32] دیده بان حقوق بشر، *ایران: رویدادهای سال ۲۰۲۲* ، گزارش جهانی ۲۰۲۳، فصل های کشوری، https://www.hrw.org/world-report/2023/country-chapters/iran; تمارا قبلاوی، *چگونه نیروهای امنیتی ایران از تجاوز جنسی برای سرکوب اعتراضات* استفاده می کنند، سی ان ان (۳۰ آذر ۱۴۰۱)، .https://www.cnn.com/interactive/2022/11/middleeast/iran-protests-sexual-assault/index.html

[33] کنت پولاک، نظرات در «ایران در افق، پانل دوم: ایران و خلیج فارس»، مجموعه کنفرانس های موسسه خاورمیانه، انستیتوی خاورمیانه، واشنگتن دی سی، 1 فوریه 2008، همانطور که در دیوید ای تالر و غیره نقل شده است. آخوندها ، *پاسداران و بنیادها: کاوش در پویایی رهبری ایران*، شرکت رند.، 116 (2010) ، *موجود در* .https://www.rand.org/pubs/monographs/MG878.html

اسلامی صورت می‌گیرد. این ساختار، تحلیل روندهای تصمیم‌گیری در ایران را بسیار دشوار می‌سازد، چراکه چانه‌زنی‌ها و مانورهای پشت‌پرده، ذاتاً از دید عموم پنهان هستند«.[34]

در مرکز ساختار قدرت، علی خامنه‌ای، رهبر کنونی جمهوری اسلامی، و نزدیک‌ترین افراد به او قرار دارند و پس از آن، سایر مقامات و چهره‌های کلیدی نظام جای می‌گیرند. با این حال، در جمهوری اسلامی محافل نفوذ و قدرت گسترده‌تری نیز وجود دارد که تخمین زده می‌شود حدود ۱۵ درصد از جمعیت ایران را در بر می‌گیرند و از آن‌ها با عنوان «خودی» (به معنای «یکی از ما») یاد می‌شود. این افراد نفوذ خود را عمدتاً از طریق وابستگی به اشخاص و گروه‌های کلیدی کسب می‌کنند. پول، پیوندهای مذهبی، و سوابق تحصیلی و حرفه‌ای مشترک، اغلب به‌عنوان منابع اصلی نفوذ در شبکه‌های غیررسمی ایران شناخته می‌شوند.[35] این میان، تصور می‌شود که تأثیرگذارترین شبکه‌ها شامل روحانیون، بنیادها (تراست‌های خیریه‌ای که حدود ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران را کنترل می‌کنند) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشند.[36]

با توجه به عدم شفافیت و پیچیدگی ساختار این شبکه‌های غیررسمی، در ادامه، تمرکز صرفاً بر مروری کوتاه بر نهادها و اختیارات رسمی تعریف‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی خواهد بود:[37]

- رهبر ایران، که در حال حاضر آیت‌الله علی حسینی خامنه‌ای است، بالاترین مقام در ساختار جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود. قدرت او از آموزهٔ سیاسی–کلامی «ولایت فقیه» ناشی می‌شود؛ مفهومی که توسط آیت‌الله روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مطرح گردید. رهبر که مادام‌العمر منصوب می‌شود، توسط مجلس خبرگان انتخاب می‌گردد و از اختیارات رسمی گسترده‌ای برخوردار است. به‌عنوان نمونه، او سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی را تعریف و بر اجرای آن‌ها نظارت می‌کند، انتصاب رئیس‌جمهور را تأیید می‌نماید، و فرماندهان سپاه پاسداران، ارتش، رؤسای قوهٔ قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما، فقهای شورای نگهبان، و دیگر مقاماتی نظیر نمایندگان رهبری در نهادهای مختلف و امامان جمعه را منصوب می‌کند.

- رئیس‌جمهور منتخب، که در زمان نگارش این سند مسعود پزشکیان است، مسئولیت ادارهٔ کشور را بر عهده دارد و همچنین وظیفهٔ امضای معاهدات بین‌المللی و اجرای قوانین را دارد. او ریاست هیأت وزیران و شورای عالی امنیت ملی را نیز بر عهده دارد. هر نامزد ریاست‌جمهوری باید پیش از انتخابات مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد. رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم برای یک دورهٔ چهار ساله انتخاب می‌شود و امکان انتخاب مجدد او تنها برای یک دورهٔ دیگر (در مجموع دو دوره متوالی) وجود دارد.
- مجلس شورای اسلامی، نهاد قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران است. این مجلس دارای ۲۹۰ عضو است که برای دوره‌های چهار ساله با رأی مردم انتخاب می‌شوند. مجلس وظایفی همچون تصویب بودجه‌های دولتی، پیشنهاد و بررسی لوایح، تصویب معاهدات بین‌المللی، و نظارت بر عملکرد رئیس‌جمهور و وزرا را بر عهده دارد. تمامی نامزدهای عضویت در مجلس، پیش از انتخابات، توسط شورای نگهبان بررسی صلاحیت می‌شوند تا از وفاداری آن‌ها به نظام جمهوری اسلامی اطمینان حاصل شو

---

[34] David E. Thaler, et al., *Mullahs, Guards, and Bonyads: A Survey of Iranian Leadership* Puts, RAND CORP.، 116 (2010) ، *موجود در* https://www.rand.org/pubs/monographs/MG878.html.

[35] عباس ویلیام سامی، *مسئله هسته ای ایران و شبکه های غیررسمی*، 59 (2006) 72 ،64 ،63 NAVAL WAR COLL. REV.، *قابل دسترسی در* http://www.jstor.org/stable/26396697.

[36] David E. Thaler, et al., *Mullahs, Guards, and Bonyads: A Survey of Iranian Leadership* Puts, RAND CORP.، 54 (2010) ، *موجود در* https://www.rand.org/pubs/monographs/MG878.html. در سال ۱۹۸۰، واشنگتن تخمین زد که ۱۸۰ هزار آخوند و حدود ۱۰۰۰ نفر وجود دارند که ادعا می کردند آیت الله هستند و «طبقه حاکم جدید کشور» و نخبگان اقتصادی را تشکیل می دهند. *نگاه کنید به* ویلیام برانیگین، *ایران جدید: ملاها به نخبگان اقتصادی* تبدیل می شوند، واشنگتن (15 ژوئن 1980)، *قابل دسترسی در* https://www.washingtonpost.com/archive/politics/1980/06/15/the-new-iran-mullahs-become-an-economic-elite/9f4093dc-ef47-4549-a4da-b559477993b5/.

[37] رجوع کنید به کنسترول ایران (1979)، *موجود در* https://www.refworld.org/docid/3ae6b56710.html.

- مجلس خبرگان، نهادی متشکل از ۸۶ روحانی ارشد است که صلاحیت آن‌ها پیش از انتخابات توسط شورای نگهبان بررسی می‌شود و با رأی مردم برای دوره‌های هشت‌ساله انتخاب می‌شوند. وظیفهٔ اصلی این نهاد، انتخاب و نظارت بر مقام معظم رهبری است و تمامی اعضای آن باید در فقه اسلامی متخصص باشند. این مجلس هیچ‌گونه گزارشی منتشر نمی‌کند و مذاکرات آن به‌صورت بسته و محرمانه انجام می‌شود. بر اساس قانون اساسی، مجلس خبرگان اختیار برکناری رهبر را نیز دارد.

- شورای نگهبان متشکل از دوازده عضو است: شش فقیه روحانی که از سوی رهبر برای دوره‌های شش‌ساله منصوب می‌شوند، و شش حقوقدان (فقیه غیرروحانی) که با پیشنهاد رئیس قوهٔ قضائیه – که خود توسط رهبر منصوب می‌شود – از سوی مجلس انتخاب می‌گردند. قانون اساسی اختیارات گسترده‌ای به این شورا داده است، از جمله نظارت بر همه‌پرسی‌های عمومی و همچنین انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و ریاست‌جمهوری. در عمل، شورا فهرستی از نامزدهایی را که آن‌ها را واجد صلاحیت می‌داند، به‌ویژه بر اساس میزان وفاداری‌شان به نظام، انتخاب و تأیید می‌کند.[38]

- مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۹۸۸ توسط آیت‌الله خمینی تأسیس شد. این مجمع متشکل از حدود ۳۵ تا ۴۰ عضو است که نمایندگان جناح‌های مختلف حکومتی را در بر می‌گیرد. برخی از اعضای آن، از جمله رؤسای قوای سه‌گانه و اعضایی از روحانیون شورای نگهبان، مستقیماً توسط رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌شوند. این نهاد دارای اختیارات نظارتی بر سه قوهٔ حاکمیتی کشور است و در مواقعی که اختلافی میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ایجاد شود، نقش داور نهایی را ایفا می‌کند.

- بر اساس قانون اساسی، قوهٔ قضائیه نهادی مستقل است که مسئول اجرای قوانین اسلامی در کشور می‌باشد. رئیس قوهٔ قضائیه، که در حال حاضر غلامحسین محسنی اژه‌ای است، توسط رهبر جمهوری اسلامی منصوب می‌شود و مستقیماً به او گزارش می‌دهد. وی همچنین مسئول تنظیم روابط میان قوهٔ قضائیه با قوای مجریه و مقننه است

- دادگاه ویژه روحانیت نهادی مستقل از قوهٔ قضائیه است و تنها در برابر رهبر جمهوری اسلامی پاسخگوست. احکام این دادگاه معمولاً قابل تجدید نظر نیستند. این دادگاه به رسیدگی به جرائم منتسب به روحانیون اسلامی اختصاص دارد و به‌ویژه در دورهٔ بلافاصله پس از انقلاب، نقش برجسته‌ای در بازداشت و اتهام‌زنی به چندین روحانی به‌دلیل ارتباط با سلسلهٔ پهلوی ایفا کرده است .

- دادگاه‌های انقلاب اسلامی، نظامی ویژه از محاکم قضایی هستند که برای رسیدگی به کلیه جرایم مرتبط با امنیت داخلی و خارجی، توهین به مقدسات، قاچاق، جاسوسی، توطئه علیه جمهوری اسلامی و مسائل مربوط به سلب مالکیت طراحی شده‌اند. در سال‌های اخیر، این دادگاه‌ها به‌ویژه پس از اعتراضات پاییز ۲۰۲۲، دست‌کم چهار نفر را که در اعتراضات شرکت داشتند به اعدام محکوم کردند. این محاکمات اغلب بدون حضور وکلای مدافع مناسب، بدون رعایت استانداردهای لازم در ارائه شواهد، و گاه در جلساتی که تنها «چند دقیقه» به طول می‌انجامد، برگزار می‌شوند.[39] در بسیاری از موارد، اعترافات تحت شکنجه یا سایر رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز اخذ می‌شوند. برخی از اتهامات رایج در این دادگاه‌ها شامل *محاربه*، *افساد فی‌الارض*، و *بغی* (شورش مسلحانه) هستند.

- شورای عالی امنیت ملی، نهاد مسئول امور دفاعی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران است. اعضای این شورا شامل رئیس‌جمهور، برخی از وزرا، فرماندهان سپاه پاسداران و ارتش، رؤسای قوای قضائیه و مقننه، و همچنین دو نمایندهٔ منصوب رهبر جمهوری اسلامی می‌باشند.

---

[38] CFR.org سردبیران، *مراکز قدرت جمهوری اسلامی*، شورای روابط خارجی (۲ مهر ۱۴۰۱)، https://www.cfr.org/article/islamic-republics-power-centers.

[39] جنی نورتون، *درون دادگاه های انقلاب ایران*، بی بی سی (۲۶ مهر ۱۳۹۴)، https://www.bbc.com/news/magazine-34550377.

- در نهایت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش، دو نیروی مسلح اصلی جمهوری اسلامی ایران هستند. هر دو نهاد دارای ارتش، نیروی هوایی و نیروی دریایی مستقل هستند، اما سپاه پاسداران به‌طور ویژه بر مسائل امنیت داخلی و بقای سیاسی نظام تمرکز دارد. این نهاد همچنین کنترل بخش اعظم نیروهای موشکی ایران را در اختیار دارد، در برنامهٔ هسته‌ای کشور مشارکت می‌کند، و فرماندهی نیروی مقاومت بسیج را بر عهده دارد. بسیج یک نیروی شبه‌نظامی است که به دستور آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۷۹ تأسیس شد. این نیرو متشکل از داوطلبان غیرنظامی است که اغلب در ازای دریافت مزایای رسمی، در دانشگاه‌ها، روستاها، کارخانه‌ها و سایر بخش‌های جامعهٔ مدنی حضور دارند و معمولاً به‌عنوان پلیس اخلاقی نیز عمل می‌کنند. تعداد دقیق اعضای بسیج مشخص نیست، اما گفته می‌شود این نیرو حدود یک میلیون عضو دارد که حدود ۱۰۰٬۰۰۰ نفر از آن‌ها فعال هستند.[40]

<u>نکات کلیدی از شرایط ایران که ممکن است به روند آینده عدالت انتقالی در ایران کمک کند</u>

در حالی که موارد فوق تصویر کاملی از بستر پیچیدهٔ حاکم بر ایران ارائه نمی‌دهد، اما بینش‌هایی را فراهم می‌کند که می‌تواند به درک و تحلیل روندهای احتمالی در گذار آینده به دموکراسی کمک کند.

نخست، ایران سابقه‌ای طولانی از فعالیت سیاسی و اعتراضات دارد که به پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بازمی‌گردد و در دوره‌های مختلف، علی‌رغم سرکوب‌های شدید و خشونت‌آمیز، ادامه یافته است. بسیاری از این اعتراضات در پاسخ به نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی، فساد، نفوذ بی‌مورد خارجی در امور داخلی، و سرکوب سیستماتیک صورت گرفته‌اند.[41]

دوم، روشن است که تلاش‌های تهاجمی برای غربی‌سازی و سکولاریزاسیون توسط سلسلهٔ پهلوی، واکنش‌های منفی گسترده‌ای را برانگیخت. بی‌توجهی به سنت‌ها و زمینه‌های بومی اجتماعی-فرهنگی، شکاف‌های عمیقی در جامعه ایجاد کرد که تا حدی به حمایت گسترده از استقرار جمهوری اسلامی منجر شد. به همین ترتیب، اعتراضات کنونی نیز، در بسیاری از ابعاد، واکنشی شدید به سرکوب فرهنگی جمهوری اسلامی به شمار می‌روند..[42]

سوم، اسلام و روحانیت بخش مهمی از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران بوده‌اند. از جمله در اصلاحیهٔ نخستین قانون اساسی ایران در سال ۱۹۰۷ (دورهٔ قاجار) که تشیع دوازده‌امامی به عنوان دین رسمی کشور اعلام شد. بنابراین، فرایند عدالت انتقالی در آینده باید نقش دین را در زندگی فرهنگی و مدنی مردم ایران به‌رسمیت بشناسد، به‌ویژه از منظر ترویج آزادی مذهبی.

چهارم، گزارش مختصر بالا آشکار می‌کند که هیچ‌گونه پاسخگویی واقعی برای جنایات گذشته، از سوی هیچ‌یک از حکومت‌های حاکم، وجود نداشته است. نه تحقیقی، نه فرایند حقیقت‌گویی، نه تلاش برای آشتی و سازش، نه سازوکار شکایت و نه دادگاه‌هایی برای محاکمهٔ عاملان. کشوری که شاهد نقض گستردهٔ حقوق بشر و ارتکاب جنایات سیستماتیک بوده، باید در آینده طی فرایند عدالت انتقالی، به بررسی این جرائم – حتی آن‌هایی که به پیش از انقلاب بازمی‌گردند – بپردازد، تا امکان شناسایی، حقیقت‌یابی و التیام برای جامعه فراهم شود.

---

[40] حیدر عباسی، *یک گروه شبه نظامی مخوف ایرانی، سرکوب معترضان را رهبری می کند. بسیج چه کسانی هستند؟*، NBC NEWS (22 اکتبر 2022)، https://www.nbcnews.com/news/world/iran-protests-mahsa-amini-death-basij-militia-schoolgirls-rcna53121; تارا کانگرلو، *شبه نظامیان بی رحم آموزش دیده برای کشتار برای رژیم اسلامی* ایران، تایم (۵ آذر ۱۴۰۱)، https://time.com/6238623/iran-basij-militia-meaning-mahsa-amini/.

[41] برای شرح مفصلی از تاریخ اعتراضات و نقش رهبران مختلف، از جمله روحانیت، نگاه کنید به استفانی کرونین، سربازان، شاهان و زیردست ها در ایران: اپوزیسیون، اعتراض و شورش، 1921-1941 (پالگریو مک میلان لندن 2010).

[42] کیان تاجبخش، *جنگ فرهنگی پشت اعتراضات ایران*، وال استریت جی (11 نوامبر 2022)، https://www.wsj.com/articles/the-culture-war-behind-irans-protests-11668179018.

در نهایت، ساختار کنونی جمهوری اسلامی، مبتنی بر تمرکز قدرت در دستان گروهی محدود در چارچوب یک رژیم خودکامه است. اگرچه قانون اساسی برخی سازوکارهای نظارتی را پیش‌بینی کرده است، اما این سازوکارها نه شفاف‌اند و نه در معرض نظارت عمومی.

تاریخ معاصر ایران، بیانگر تداوم شکاف فرهنگی، قطبی‌شدن جامعه، و حاکمیت اقتدارگرایانه است. از این رو، هر فرایند گذار در آینده که به‌دنبال مدرن‌سازی و سکولارسازی باشد، باید اولویت خود را بر توسعهٔ سیاسی، رشد اقتصادی، مشارکت فعال جامعهٔ مدنی، و مبارزه با فساد و نابرابری بگذارد تا فرهنگ و ساختار سیاسی ایران، به شکلی ارگانیک و با دربرگیری واقعی تنوع مردم آن، شکل گیرد.

مفاهیم کلیدی عدالت انتقالی و عوامل موفقیت

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مفهوم عدالت انتقالی عمدتاً با هدف گذار از دیکتاتوری و سرکوب به سوی دموکراسی تعریف می‌شود. ساختار عدالت انتقالی در هر کشور متفاوت است و نیازمند توجه به عوامل فرهنگی، سیاسی، دینی و اجتماعی خاص آن کشور است. عدالت انتقالی ساختار ثابتی ندارد و بسته به ویژگی‌های کشور و منطقه مورد نظر، از جمله ملاحظات فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی، اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. در برخی کشورها، فرایند عدالت انتقالی بر پایهٔ مفهوم عدالت ترمیمی بنا شده است، که در آن، قربانیان خواهان تضمین عدم تکرار نقض‌ها و دریافت جبران خسارت هستند. در دیگر کشورها، تمرکز این فرایند بر عدالت کیفری و قصاص بوده است. به همین دلیل، طراحی یک فرایند عدالت انتقالی که به‌طور مشخص به چالش‌ها و نیازهای خاص کشوری که در آن اجرا می‌شود و مردمی که قرار است از آن بهره‌مند شوند بپردازد، اهمیت بالایی دارد.

این بخش به بررسی مفاهیم کلیدی و عوامل موفقیت در اجرای عدالت انتقالی خواهد پرداخت.

مفاهیم کلیدی

تاریخ درگیری‌ها و جنایات نشان می‌دهد که در کشورهایی که از دل درگیری‌های خشونت‌آمیز و حکومت‌های استبدادی بیرون آمده‌اند، طراحی یک فرایند عدالت انتقالی مؤثر، شرط لازم برای دستیابی به صلح، ثبات، امنیت و حاکمیت دموکراتیک است. این مسئله قطعاً در مورد ایران نیز صدق می‌کند؛ کشوری که از زمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تحت حاکمیت یک دولت دینی قرار دارد و مردم آن به‌طور مداوم با سرکوب‌های شدید و خشونت‌آمیز مواجه بوده‌اند. این وضعیت در سال‌های اخیر به اعتراضات گسترده در سراسر کشور منجر شده است؛ اعتراضاتی که خواهان سرنگونی رژیم، تحقق عدالت برای تمامی قربانیان، و استقرار حکومتی دموکراتیک هستند. در غیاب یک روند پاسخ‌گویی منصفانه و عادلانه که با رهبری دولت آغاز شود، کشور نمی‌تواند مسیر خود را ادامه دهد؛ چراکه قربانیان به دولت و سیاست‌های آن اعتماد نخواهند کرد و این بی‌اعتمادی می‌تواند منجر به تلاش برای انتقام، تشدید خشونت، هرج‌ومرج، و بی‌ثباتی بیشتر شود. به همین منظور، دولت‌ها به‌طور فزاینده تلاش کرده‌اند تا به رنج انسانی ناشی از جنایات پاسخ دهند؛ از طریق پاسخ‌گو کردن عاملان و طراحی سازوکارهایی برای جبران آسیب‌های واردشده به قربانیان.[43]

مهم‌ترین رویداد در زمینهٔ شکل‌گیری عدالت بین‌المللی، تأسیس نخستین دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، یعنی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو بود که وظیفهٔ پیگرد عاملان جنایات ارتکابی در طول جنگ جهانی دوم را بر عهده داشتند. در ابتدا، تمرکز این تلاش‌ها بر ایجاد سازوکارهای قضایی و به‌ویژه پیگرد کیفری بود. اما با گذر زمان و شکل‌گیری مفهوم عدالت انتقالی، دولت‌ها و پژوهشگران به اهمیت ترکیب فرآیندهای قضایی با سایر اقدامات بلندمدت و فرآیندهای نهادسازی (غیردادگاهی) پی بردند و رویکردی جامع‌تر را برای مدیریت گذار اتخاذ کردند. نمونه‌هایی از این فرآیندهای غیرقضایی که اغلب در چارچوب عدالت انتقالی به کار گرفته می‌شوند، عبارت‌اند از: کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، برنامه‌های جبران

---

[43] اریک ویبلهاوس-براهم، اوایل: عدالت انتقالی در جهان عرب: درس های آموخته شده، 23، سیاست خاورمیانه 56، 56 (2016) موجود در https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/mepo.12217.

خسارت، اصلاحات نهادی و قانونی، و مشاوره‌های ملی. اتخاذ رویکردی کل‌نگر، به‌ویژه در جوامعی اهمیت مضاعف می‌یابد که از دل نظام‌های اقتدارگرا و حاکمیت محافظه‌کار بیرون آمده‌اند و در مسیر گذار به جامعه‌ای عادلانه‌تر و دموکراتیک‌تر قرار دارند—جوامعی که برای تحقق این هدف، نیازمند دگرگونی عمیق در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود هستند.

با توجه به تحولاتی که در مفهوم عدالت انتقالی روی داده است، ترکیب فرآیندهای قضایی و غیرقضایی با هدف ترویج اصلاحات نهادی و تحقق پاسخ‌گویی در راستای ایجاد نظام حکمرانی جدید، امروزه به‌عنوان بنیان‌های اصلی فرآیندهای عدالت انتقالی درک می‌شود. بر این اساس، عدالت انتقالی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: »مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که دولت‌ها و شهروندان از طریق آن بی‌عدالتی‌های سیاسی گذشته را جبران می‌کنند—اعمالی که دیگر تکرار نمی‌شوند، اما زخم‌های آن‌ها ممکن است هنوز مانند دیروز تازه باشد—با هدف بازگرداندن نظم سیاسی در زمان حال و آینده«. بازیگران مختلفی ممکن است، بسته به شرایط زمینه‌ای و چالش‌های خاص، در فرآیندهای عدالت انتقالی مشارکت داشته باشند. به‌عنوان مثال، در کشورهایی که رهبران مذهبی نقش مهمی در هدایت و تأثیرگذاری بر جامعه دارند، بازیگران دینی می‌توانند نقش برجسته‌ای در تقویت یا تضعیف روند عدالت انتقالی ایفا کنند.[44] به همین ترتیب، نوع و ساختار فرآیندهای عدالت انتقالی که آغاز می‌شود ممکن است با توجه به اولویت‌های تدوین‌شده در طرح عدالت انتقالی هر کشور متفاوت باشد. در اغلب موارد، دولت‌ها به ترکیبی از رویکردها از جمله حقیقت‌یابی، تعقیب کیفری، و پرداخت غرامت متوسل می‌شوند.

ایران تنها کشوری نیست که نیاز به گذار به جامعه‌ای عادلانه‌تر و منصفانه‌تر را تجربه کرده یا در حال تجربهٔ آن است. نمونه‌های پیشین از تظاهرات مردمی و جنبش‌های انقلابی—مانند بهار عربی که در سال ۲۰۱۱ از تونس آغاز شد و سپس به موجی از اعتراضات و قیام‌های گسترده در سراسر منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا منجر گردید—بر اهمیت برخورداری از یک استراتژی روشن و هدفمند در زمینهٔ عدالت انتقالی تأکید کرده‌اند[45] چنین استراتژی‌ای می‌تواند به کشورهایی که از رژیم‌های خودکامه، مسئول نقض گستردهٔ حقوق بشر، رهایی می‌یابند—همانند ایران—در گذار به سمت حکومتی دموکراتیک راهنمایی کند. علاوه بر این، عملکرد دولت‌ها در دوره‌های گذار نشان داده است که توسعهٔ یک استراتژی جامع و مؤثر در حوزهٔ عدالت انتقالی، برای پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای جامعهٔ برآمده از درگیری، از اهمیت حیاتی برخوردار است. مورد عراق نمونه‌ای هشداردهنده در این زمینه محسوب می‌شود؛ جایی که فقدان یک برنامهٔ عدالت انتقالی جامع و ساختارمند، گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی را به‌طور جدی تضعیف کرد (نگاه کنید به پیوست ۱: مطالعهٔ موردی عراق). در این کشور، مقامات آمریکایی که سازوکار عدالت انتقالی را طراحی کردند، عمدتاً بر برچیدن حزب بعث و حذف اعضای آن از مناصب دولتی تمرکز داشتند، اما هیچ سازوکاری برای حقیقت‌یابی یا جبران خسارت قربانیان ایجاد نکردند—که همین امر موجب نارضایتی گسترده در میان بخش‌های مختلف جامعه شد.

به‌طور کلی، هم تجارب پیشین در سایر کشورها و هم زمینهٔ خاص ایران، نشان می‌دهد که بدون وجود یک برنامهٔ روشن، فراگیر و مورد تأیید عمومی، این خطر وجود دارد که ایران در چرخه‌ای از خشونت گرفتار بماند؛ چرخه‌ای که می‌تواند به هرج‌ومرج، بی‌ثباتی و حتی درگیری مسلحانه منجر شود.

عوامل کلیدی موفقیت: اعتبار و مشروعیت

مطالعات تطبیقی عوامل کلیدی موفقیت در عدالت انتقالی را برجسته می‌کنند که باید در طراحی یک فرایند عدالت انتقالی در نظر گرفته شوند؛ عواملی که به‌ویژه در زمینهٔ ایران ممکن است برای موفقیت این روند حیاتی باشند.

اعتبار (Credibility) و **مشروعیت (Legitimacy)** از مهم‌ترین عوامل موفقیت عدالت انتقالی به شمار می‌روند. فرایندهای عدالت انتقالی معمولاً در جریان یا پس از دوره‌ای از درگیری شدید اجرا می‌شوند؛ وضعیتی که غالباً کشور را

---

[44] گلوب. ابتکار عمل برای عادلانه. حقیقت و آشتی، رهبران دینی و عدالت انتقالی، 2 (2021) در https://gijtr.org/wp-content/uploads/2021/12/Religion-and-TJ-final.pdf.

[45] الی ابوعون، *جدول زمانی تونس: از زمان انقلاب یاس*، موسسه صلح ایالات متحده، (12 ژوئیه 2019)، *قابل دسترسی در* https://www.usip.org/tunisia-timeline-jasmine-revolution.

به‌شدت بی‌ثبات کرده است. در چنین شرایطی، جوامع محلی عمیقاً متأثر از رنج و آسیب ناشی از درگیری هستند، و به‌ویژه زمانی که این رنج‌ها عمدتاً توسط مقامات دولتی ایجاد شده باشد، بی‌اعتمادی شدیدی نسبت به دولت و نهادهای حاکم شکل می‌گیرد. در شرایط چالش‌برانگیز ایران، انتظار می‌رود که جامعه نسبت به هر دولت موقت یا برنامهٔ گذار با تردید و احتیاط برخورد کند. از این رو، مهم است که دولت موقت، روند عدالت انتقالی را به‌گونه‌ای فعالانه پیش ببرد که حمایت عمومی و اعتبار اجتماعی در سراسر کشور ایجاد شود. موفقیت این فرایند تا حد زیادی به **مشروعیت و اعتبار درک‌شدهٔ آن نزد مردم** بستگی دارد. برای آن‌که چنین روندی معتبر تلقی شود، باید تدریجی باشد و گروه‌های متنوع قومی، مذهبی و سیاسی را متقاعد سازد که چارچوب عدالت انتقالی پیشنهادی، بهترین سازوکار ممکن برای دستیابی به صلح پایدار و ثبات بلندمدت است.

در ادامه، این بخش به بررسی شماری از ملاحظات کلیدی می‌پردازد که در جهت طراحی یک استراتژی نوآورانه و حقوق‌محور برای افزایش اعتبار عدالت انتقالی حائز اهمیت‌اند—به‌ویژه در میان گروه‌های شکاک‌تر—در حالی که گسستی آشکار از گذشته را نیز نمایان می‌سازد و پاسخ‌گوی انتظارات نسل‌های جوان‌تر و آسیب‌پذیرتر خواهد بود.

این بخش سه محور کلیدی را تحلیل می‌کند که بسته به نحوهٔ مدیریت آن‌ها، می‌توانند اعتبار فرایند عدالت انتقالی را تضعیف یا تقویت کنند:

1. مشارکت جامعهٔ مدنی در فرایند عدالت انتقالی،
2. نقش بازیگران مذهبی، و
3. ایجاد توازن میان دیدگاه‌های پیشرو و محافظه‌کار.

مشارکت جامعه مدنی در عدالت انتقالی

در کشورهایی که با میراثی از درگیری، سرکوب یا اقتدارگرایی مواجه هستند، گذار به‌سوی عدالت و آشتی اغلب فرآیندی پیچیده و پرچالش است. در مراحل عدالت انتقالی، اگرچه سازوکارهای دولتی نقش ضروری ایفا می‌کنند، اما این سازوکارها می‌توانند به‌دلایل گوناگون از جمله محدودیت‌های سیاسی، کمبود منابع، یا حتی همدستی در نقض‌های گذشته، ناکارآمد یا مختل شوند. در چنین شرایطی، سازمان‌های جامعهٔ مدنی به‌عنوان نیرویی مؤثر و مکمل وارد عمل می‌شوند؛ نیروهایی که با تکیه بر ابزارها و دیدگاه‌های منحصربه‌فرد خود، جامعه را در مسیر دستیابی به عدالت و حقیقت یاری می‌رسانند. از جنبش‌های مردمی گرفته تا سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، این مجموعهٔ متنوع از بازیگران، با بهره‌گیری از دانش بومی، اعتماد متقابل با قربانیان، و شبکه‌های فرامرزی، نقشی کلیدی در پیشبرد فرآیند عدالت انتقالی و دفاع از حقوق آسیب‌دیدگان ایفا می‌کنند.

- جامعه مدنی در ایران

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، دولت جمهوری اسلامی تمامی سازمان‌های جامعهٔ مدنی را که پیش از انقلاب به وجود آمده بودند و نقش بسزایی در هماهنگی اعتصابات سراسری و اعتراضات خیابانی داشتند، منحل کرد و تمامی فعالیت‌های آن‌ها را ممنوع ساخت. علاوه بر این، رژیم در دهۀ ۱۳۶۰ تلاش کرد با دستگیری هزاران مخالف سیاسی و اعدام بسیاری از آنان، هرگونه اعتراض یا مخالفت را در نطفه سرکوب کند. با این حال، بسیاری از فعالان آن سازمان‌ها تلاش کردند تا این نهادها را احیا کرده و به فعالیت‌های مدنی و حتی تجاری خود ادامه دهند.

در دو دهۀ گذشته، هرگونه تلاش برای ازسرگیری فعالیت‌ها یا تأسیس سندیکاها و سازمان‌هایی که مستقل از سازوکارهای تعریف‌شده توسط رژیم بودند، با موانع متعددی روبه‌رو بوده است. از جمله این موانع می‌توان به دستگیری فعالان صنفی، صدور احکام حبس طولانی‌مدت، اخراج از شغل، جلوگیری از ثبت قانونی یا لغو مجوز فعالیت، مصادرهٔ اموال، و ممانعت از برگزاری جلسات مجمع عمومی اشاره کرد. این فشارها به‌طور مؤثری حوزهٔ فعالیت سازمان‌های مدنی را محدود کرده است. با وجود این، برخی از این گروه‌ها در سال‌های اخیر توانسته‌اند از ظرفیت رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برای اعلام

حضور خود در فضای عمومی بهره‌برداری کرده و نقش مؤثری در سازماندهی اعتراضات کارگری و اعتصابات سراسری ایفا کنند.

سرکوب گستردهٔ فعالان صنفی و مدنی، همراه با به حاشیه راندن و نادیده‌گرفتن نهادهای مدنی، راهبرد اصلی جمهوری اسلامی در قبال جامعهٔ مدنی بوده است؛ راهبردی که هدف آن محدود کردن تأثیر این نهادها بر زندگی سیاسی و اجتماعی کشور است. با این حال، این نیروها همچنان تنها ظرفیت‌هایی هستند که در صورت برخورداری از حمایت، می‌توانند از طریق سازماندهی گسترده و رهبری اعتراضات به موفقیت دست یابند و در آینده، نقشی مؤثر در ادارهٔ کشور، قانون‌گذاری، استقرار عدالت و تحقق دموکراسی ایفا کنند.

آن‌چه در ادامه می‌آید، معرفی شماری اندک از تشکل‌های صنفی و مدنی داخل ایران است که با وجود تمامی موانع موجود، همچنان به مبارزهٔ مسالمت‌آمیز خود—ولو به‌صورت مخفیانه—ادامه می‌دهند و نقش بسیار مهمی در آگاهی‌بخشی به جامعه، طرح مطالبات، و بسیج فعالان و معترضان ایفا می‌کنند.

- *نمونه هایی از سازمان های فعال جامعه مدنی*

اتحادیه مستقل کارگران ایران، وب سایت: www.etehad-e.com

اتحادیه مستقل کارگران ایران یک سازمان کارگری متشکل از کارگران موقت و دائم از کلیه بخش های تولیدی، خدماتی، صنعتی و همچنین کارگران اخراج شده و بیکار است. این اتحادیه به طور رسمی در آبان ماه ۱۳۸۵ در سنندج اعلام شد. این اتحادیه که در ابتدا به اتحادیه سراسری کارگران اخراج شده و بیکار نامگذاری شد، در سال ۲۰۰۸ به اتحادیه مستقل کارگران ایران تغییر نام داد. بنیانگذاران این اتحادیه چندین بار دستگیر و زندانی شده اند.

این سازمان کارگری خود را ظرفی برای همه کارگران ایرانی می بیند تا به خواسته های خود دست یابند و هدف زندگی انسانی مطابق با استانداردها و پیشرفت های مدرن انسانی است. منشور آن بیان می کند که اتحادیه تلاش می کند تا کارگران بخش های مختلف تولیدی را در درون خود سازماندهی کند، تا مبارزات جاری آنها را برای خواسته هایشان در مقیاس ملی متحد و ادغام کند. یکی از مهم ترین دستاوردهای آن، طوماری بود که در سال 2012 توسط 20000 کارگر از کارخانه های سراسر ایران خطاب به وزیر کار وقت در مورد افزایش دستمزد و حقوق امضا شد. آنها همچنین مسئول سازماندهی کارگران در شهرهای مختلف هستند که نقش بسزایی در اعتصابات تجاری و کارگری ایفا کرده اند.
در ۲۰ بهمن ۱۳۸۸، اتحادیه مستقل کارگران ایران در کنار چهار سازمان کارگری دیگر (سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی کمک به تشکیل تشکل های کارگری، و کارگران بازنشسته خوزستان)، بیانیه ای به نام منشور حداقل مطالبات کارگران ایران صادر کرد.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، وب سایت: hamahangi.org

در ایران 45 سازمان صنفی معلم وجود دارد که در حال حاضر 20 سازمان از این تعداد فعال هستند. کانون صنفی معلمان تهران، یک سازمان مستقل غیردولتی و غیرانتفاعی، در سال ۱۳۷۹ با مجوز وزارت کشور در تهران تاسیس شد و همچنین مجاز به تأسیس شعبه در سراسر ایران بود.

پس از تأسیس کانون صنفی معلمان تهران، سازمان های دیگری نیز در سایر شهرهای ایران تأسیس شد. در سال 1380 پنج سازمان از تهران، اصفهان، خراسان، فارس و همدان مجمع عمومی برگزار کردند، پیش نویس منشور و آیین نامه اجرایی را تدوین کردند و شورای هماهنگی انجمن های صنفی معلمان ایران را تأسیس کردند که شامل کلیه سازمان های صنفی معلمان در ایران می شود. بر اساس اساسنامه شورای هماهنگی کانون صنفی معلمان ایران، سالانه مجمع عمومی برای بررسی عملکرد، تصمیم گیری جدید و انتخاب ریاست شورا (دبیرخانه) تشکیل می شود.

کلیه فعالیت های تجاری و میدانی مربیان به فراخوان شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران از جمله ده ها گردهمایی تجاری با حضور هزاران نفر در مقابل نهادهایی مانند مجلس و ریاست جمهوری انجام می شود. این

اعتراضات باعث شد که دولت برای دومین بار در سال 2003 مجوز فعالیت انجمن های صنفی را تمدید نکند. در زمستان سال ۱۳۸۶ معلمان با تجمع پنج تا شش هزار نفر در مقابل مجلس علیه دولت اعتراض کردند. آنها به دلیل بی توجهی دولت و مجلس به خواسته های خود، بیانیه ای با امضای نمایندگان ۳۰ سازمان در اعتراض به روند فعلی صادر کردند که منجر به صدور حکم بازداشت، محکومیت و پرونده قضایی برای نزدیک به ۵۰۰ معلم شد و بسیاری از سازمان های صنفی تا سال ۱۳۹۵ اجازه برگزاری مجامع عمومی را نداشتند.

اخیرا در تاریخ ۸ فروردین ۱۴۰۲ خانم شیوا املی راد از کانون صنفی معلمان مریوان به عنوان نماینده شورای هماهنگی در اتحادیه بین المللی آموزش انتخاب شد. تشکیل کارگروه های تخصصی برای پیگیری حقوق تجاری، تلاش برای برقراری ارتباط با سیاست گذاران برای اصلاح یا تغییر قوانین، صدور بیانیه و برگزاری طومار و فراخوان برای گردهمایی های تجاری سراسری از جمله فعالیت های شورای هماهنگی در سال های اخیر است.

شورای هماهنگی علاوه بر موقعیت های تجاری، در مورد بحران ها و برخی مسائل اجتماعی نیز موضع گیری کرده است. اعتراضات به افزایش قیمت بنزین و سرکوب اعتراضات عمومی در آبان ماه ۱۳۹۸، حمایت از حق تحصیل دختران افغانستان، محکوم کردن حملات به دختران و زنان در مشهد و حمایت از مطالبات کارگران و دانشجویان از جمله مواضع غیرتجاری این شورا در سال های اخیر است. اکثر اعضای این سازمان در طول سال ها چندین بار دستگیر شده و سال های زیادی را در زندان گذرانده اند و صدها معلم فعال در کانون صنفی معلمان و شورای هماهنگی اخراج و جریمه نقدی شده اند.

صدای زنان ایرانی، اینستاگرام: ندای زنان ایران، تلگرام: nedaeziran

صدای زنان ایرانی سازمانی است که از حقوق زنان در ایران حمایت می کند و در سال ۱۳۸۹ توسط گروهی از زندانیان سیاسی سابق و فعالان حقوق زنان تأسیس شد. اما نتوانست مجوز رسمی از وزارت کشور جمهوری اسلامی دریافت کند و در سال 1392 موسسین تنها توانستند آن را به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی در سامانه ثبت شرکت ها ثبت کنند و شماره رهگیری دریافت کردند.

صدای زنان ایران فعالیت خود را با برگزاری ورزش های گروهی زنان در پارک ها و اماکن عمومی آغاز کرد و سپس کلاس های سوادآموزی را به زنان ایرانی و افغانستانی برگزار کرد. آنها همچنین برخی از جلسات آموزشی را برگزار می کنند و در فعالیت های آنلاین برای افزایش آگاهی و آموزش در مورد حقوق زنان شرکت می کنند. اعضای صدای زنان ایران هر ساله ۸ مارس، روز جهانی زن، و ۲۵ نوامبر، روز جهانی حذف خشونت علیه زنان را به طور علنی جشن می گیرند. در سال ۱۳۹۲ کمپین طوماری برای حق طلاق و بیمه بیکاری زنان را آغاز کردند که پس از جمع آوری بیش از ۱۰۰۰ امضا به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. آنها به ویژه بر حقوق زنان کارگر تمرکز می کنند و با سایر سازمان های کارگری همکاری نزدیک دارند. صدای زنان ایران کارزارهایی را علیه ختنه زنان، اسیدپاشی، انتقام جویی، اعدام، سنگسار زنان و همچنین حجاب اجباری آغاز کرده است. در سال های اخیر فشارهای امنیتی بر این سازمان افزایش یافته و چهار تن از بنیانگذاران آن دستگیر و هر کدام به چهار سال زندان محکوم شدند که در نهایت پس از یک سال با عفو عمومی آزاد شدند.

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، آدرس تلگرام: tape7_syndica

کانال «سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه» در تلگرام نزدیک به ۲۷۰۰ عضو دارد و تنها منبع انتشار اخبار و سمت هایی به نام سندیکای نیشکر هفت تپه در فضای مجازی است.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه یک سازمان کارگری ایرانی است که در سال ۱۳۵۳ تأسیس شد اما پس از ظهور جمهوری اسلامی تعطیل شد. در سال ۱۳۸۶ حدود ۲۵۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه در نامه ای به مدیرکل کار استان خوزستان خواستار بازگشایی سندیکای خود شدند. این درخواست به عنوان یک مسئله امنیتی تلقی شد و کسانی که آن را امضا کرده بودند دستگیر شدند. با وجود همه مخالفت ها و محدودیت ها، سندیکا در سال ۱۳۸۷ وجود خود را اعلام کرد و

در پاییز همان سال، شرکت نیشکر هفت تپه به دنبال خصوصی سازی و مواجه شدن با مشکلات قابل توجهی در خصوص پرداخت دستمزد و حقوق، شاهد تشدید اعتراضات کارگری بود. انتخابات مجمع عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه برگزار شد.

این اقدام کارگران نیشکر هفت تپه توسط اتحادیه بین المللی انجمن های کارگران مواد غذایی، کشاورزی، هتلداری، رستوران، پذیرایی، دخانیات و متحدان (IUF) حمایت شد. بر اساس گزارش ها، این نهاد بین المللی به نمایندگی از ۳۷۳ اتحادیه و سندیکای کارگری در ۱۲۱ کشور، حمایت کامل خود را از مبارزه کارگران برای دستمزد، ارزش ها و حقوق مدنی اعلام کرد. در ژوئن 2013، در صد و دومین نشست سازمان بین المللی کار در ژنو، سوئیس، نمایندگانی از سازمان های رسمی کارگری در ایران حضور داشتند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به همراه چندین سازمان دیگر از جمله سندیکای کارگران فلز مکانیکی و کمیته تأسیس مجدد سندیکای نقاشان، از جمله سازمان هایی بود که در نامه مشترکی به ریاست سازمان بین المللی کار از نقض حقوق و اصول بنیادین کارگری در ایران به دلیل غیبت نمایندگان خود به دلیل محدودیت های دولتی خبر داد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه یکی از چهار سازمانی بود که در بهمن ماه ۱۳۸۸ بیانیه ای موسوم به منشور حداقل مطالبات کارگران ایران صادر کرد.

به دنبال خصوصی سازی مجموعه کشت و صنعت هفت تپه و تغییرات مدیریتی در سال 1394، شرایط کارگران به طور قابل توجهی بدتر شد. از آن زمان، این سندیکا اعتصابات متعددی را برای بهبود شرایط کاری اعضای خود، مطالبه دستمزدهای معوقه و مطالبه بازنشستگی و سایر مزایای تامین اجتماعی سازماندهی کرده است. در سال های ۲۰۱۷-۲۰۱۸، این سندیکا یک سری اعتصابات گسترده را در اعتراض به وعده های محقق نشده مقامات سازماندهی کرد.

مرکز دفاع از حقوق کارگران، وب سایت: kanoonm.org

کانون دفاع از حقوق کارگران یک سازمان مستقل و غیردولتی است که توسط کارگران در سال 1387 در تهران تشکیل شد. مأموریت آن دستیابی به عدالت ، مدیریت اجتماعی اقتصاد مردم و همچنین برابری و دفاع از حقوق کارگران از طریق هماهنگی و همکاری با هدف سازماندهی جامعه بر اساس آزادی کار است.

منشور مرکز بر این نکته تأکید می کند که برخورداری از کلیه حقوق و مزایای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون های بین المللی حقوق کارگری و حقوق اجتماعی قانون اساسی و قوانین ملی طبیعی ترین حق کارگران است. روابط نسبتا خوب مرکز با نهادهایی مانند کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ITUC) نشان می دهد که رهبران آن گام های موثری در تعاملات بین المللی برداشته اند. بر این اساس، در سال 2012، از طریق ITUC، این مرکز نامه ای به نمایندگان هیئت های کارگری از کشورهای مختلف شرکت کننده در نشست سازمان بین المللی کار ارسال کرد و گزارشی از شرایط کار و زندگی کارگران ایرانی ارائه کرد. در این نامه محدودیت های اعمال شده توسط دولت بر سازمان های مستقل کارگری اشاره شده و به سرکوب و دستگیری فعالان کارگری در ایران اشاره شده است.

همچنین، در طول جلسه جهانی کار در سال 2014، بسیاری از نمایندگان سازمان های مستقل کارگری توسط ITUC به این جلسه دعوت شدند. کانون دفاع از حقوق کارگران نیز با ارسال نامه ای بر محدودیت های دولتی که مانع از حضور این فعالان شده است تاکید کرد و از سازمان بین المللی کار خواست تا در برابر نقض حقوق کارگران در ایران موضع بگیرد و از نمایندگان سازمان های کارگری دولتی حاضر در جلسه بازجویی کند. در این نامه به دستگیری گسترده فعالان کارگری در گردهمایی روز کارگر در آن سال و صدور احکام طولانی مدت برای آنها و همچنین وضعیت وخیم دستمزد و حقوق کارگران ایرانی اشاره شده است. اعضای این مرکز عمدتا فعالان کارگری از سایر سازمان های مستقل، از سندیکای شرکت متحد گرفته تا اتحادیه مستقل کارگران و حتی افرادی از کانون نویسندگان ایران هستند.

سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه، اینستاگرام: vahedsyndica، تلگرام: vahedsyndica

سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه در سال 1336 تاسیس شد. با این حال، پس از انقلاب ۱۳۵۷، سندیکا با چالش های متعددی مواجه شد و شوراهای اسلامی کار و انجمن های اسلامی جایگزین سندیکاهای سنتی

شدند. در اواخر سال 2005، برخی از رانندگان با استناد به کنوانسیون های 87 و 98 سازمان بین المللی کار که آزادی تشکل و حق چانه زنی جمعی را برای کشورهای عضو الزامی می کند، اقداماتی را برای بازگشایی سندیکا انجام دادند. آنها یک حسینیه واقع در انجمن صنفی نانوایان در میدان حسن آباد تهران را به عنوان پایگاه فعالیت خود تعیین کردند و شروع به برگزاری کلاس های آموزشی حقوق بشر، بخش هایی از قانون اساسی، روابط کار، قانون کار، دانش اتحادیه های کارگری، سیاست های جهانی شدن و غیره کردند.

با وجود حضور محتاطانه نیروهای امنیتی در تمام جلسات هفتگی، این فعالیت ها ادامه یافت. در سال 2006، ماموران خانه کارگران به محل جلسه سندیکا حمله کردند و به کارگران حمله کردند. در ژوئن 2006، مجمع عمومی و انتخابات تحت شرایط امنیتی کامل برگزار شد و برخی از فعالان اتحادیه های کارگری در جریان انتخابات توسط پلیس بازداشت شدند. با وجود این، این سندیکای توسط گروهی از کارکنان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه بازگشایی شد. در نتیجه این انتخابات، 19 نفر به عضویت هیئت مدیره و 2 نفر به عنوان حسابرس انتخاب شدند.

در 8 اکتبر 2005، چندین عضو هیئت مدیره با رئیس جمهور ملاقات کردند تا در مورد مسائل رانندگان بحث کنند که منجر به دستگیری برخی از اعضای هیئت مدیره شد. این امر منجر به اعلام اعتصاب توسط رانندگان در 25 دسامبر 2005 شد که منجر به دستگیری بیشتر اعضای هیئت مدیره و اعضای سندیکا شد. این اعتصاب حول چندین خواسته از جمله آزادی اعضای بازداشت شده هیئت مدیره مانند منصور اسانلو، افزایش دستمزدها، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، دریافت کوپن های کارگری و ایجاد امکانات بهداشتی، رفاهی و ورزشی متمرکز بود.

طی دو اعتصاب در زمستان 2005، بیش از 300 راننده و کارگر شرکت دستگیر شدند. دستگیرشدگان از شغل خود اخراج شدند، اگرچه همه به جز ۴۹ نفر از اعضای فعال سندیکای که مدت ها از کار برکنار شده بودند، به کار خود بازگردانده شدند. با وجود همه فشارها و تهدیدها، اعضای سندیکا به دفاع از همکاران خود ادامه دادند و در تمام این مدت تحت فشار ماموران مدیریت و امنیتی باقی ماندند.

از فعالان کارگری برجسته این سندیکا می توان به رضا شهابی و حسن سعیدی، اعضای هیئت مدیره اشاره کرد که از سال ۱۳۸۸ چندین بار دستگیر شده و با محکومیت های طولانی مدت روبرو شده اند. از سال ۱۳۸۴ تاکنون هیچ مجمع عمومی در سندیکا به دلیل دخالت مقامات امنیتی و مدیریتی برگزار نشده است. آخرین تلاش برای برگزاری مجمع عمومی در سال ۱۳۹۷ بود، اما وزارت کار به طور مداوم اعضای سندیکا را به فصل ۶ قانون کار ارجاع می داد که فقط به کارگران اجازه می دهد یکی از سه سازمان را تشکیل دهند: شورای اسلامی کار، یک انجمن صنفی کارگری یا انتخاب نماینده کارگری، بنابراین هیچ سازمان کارگری دیگری تحت عنوان سندیکا طبق قانون کار مجاز به فعالیت نیست. این سندیکای عضو رسمی فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل و عضو افتخاری کنفدراسیون ملی اتحادیه های کارگری فرانسه (CGT) است.

در دهه گذشته برخی از نمایندگان این سندیکا توانسته اند در جلسات سازمان بین المللی کار و جلسات با اتحادیه های کارگری فرانسه شرکت کنند. در جریان نشست بهار ۲۰۱۷ سازمان بین المللی کار، آنها با مقامات سازمان بین المللی کار دیدار کردند و در مورد جلوگیری دولت از مجمع عمومی سندیکا، آزار و اذیت و زندانی کردن کارگران اتحادیه و اخراج اعضای سندیکا و سایر موضوعات گفتگو کردند. آنها همچنین از آزادی تشکیل سازمان های کارگری مستقل بدون دخالت دولت یا کارفرما حمایت می کردند. عضویت رسمی در فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل یکی از دستاوردهای این جلسات بود. سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه یکی از چهار سازمان کارگری بود که منشور حداقل مطالبات کارگران ایران را در بهمن ماه ۱۳۸۸ امضا کرد. از بهار 1393 تا زمستان 2017، این سندیکا خبرنامه ای به نام «پیک سیندیکا» منتشر کرد که اخبار، گزارش ها و آگاهی رسانی در مورد قوانین روابط کار داخلی و بین المللی را پوشش می داد و اطلاعاتی در مورد اقدامات این سندیکا ارائه می داد.

کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۴۷ توسط گروهی از نویسندگان روشنفکر با هدف اصلی ترویج آزادی بیان و مبارزه با سانسور در ایران تأسیس شد. اگرچه فعالیت های این انجمن در سال ۱۳۶۰ غیرقانونی اعلام شد، اما گروهی از نویسندگان در سال ۱۳۷۳ «مجمع مشورتی» را برای احیای این نهاد تشکیل دادند.

مرحله سوم فعالیت انجمن از سال 1367 آغاز شد. از سال 1981 تا 1987، برخی از اعضا به تبعید رفتند و برخی دیگر به فعالیت های خصوصی روی آوردند. در اواخر سال ۱۳۶۸ پیش نویس «پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران» در یک نشست غیررسمی با حضور شاعران، نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران تدوین شد. این پیش نویس به دلیل برخی اختلاف نظرها و فشارها تا سال 1994 که نامه "ما نویسنده هستیم" منتشر شد، بدون رسیدگی باقی ماند.

با وجود حوادثی که پس از انتشار این نامه رخ داد، کانون نویسندگان ایران اولین مجمع عمومی مرحله سوم خود را در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۷۸ با حضور ۱۲۰ شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر و پیام های احمد شاملو و سیمین دانشور برگزار کرد.

در ۸ سپتامبر ۱۹۹۶، ۱۲ نویسنده که برای تهیه پیش نویس منشور انجمن جمع شده بودند، دستگیر شدند و تهدید شدند که اگر به جلسات خود ادامه دهند، تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. از آن زمان به بعد، اعضا و هیئت مدیره کانون نویسندگان ایران با آزار و اذیت سیستماتیک و احکام طولانی مدت مواجه شده اند و حتی در جریان قتل های زنجیره ای سال های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۸، برخی از آنها کشته شدند.

آخرین مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران در تاریخ 12 دی ماه 1396 برگزار شد. از آن زمان، جلسات ماهانه انجمن که از آن به عنوان «مجمع مشورتی» یاد می شود، در خانه اعضا برگزار می شود. کانون نویسندگان ایران در بیانیه ای که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس خود منتشر کرد، بر مبارزه مداوم خود علیه سانسور تاکید کرد. با وجود همه این آزار و اذیت ها، اعضا همچنان به دنبال هدف خود برای ترویج آزادی بیان و مبارزه با سانسور در ایران هستند.

بیدارزنی، وب سایت: bidarzani.com

بیدرزانی یک گروه مستقل از فعالان فمینیستی است که برای افزایش آگاهی اجتماعی در مورد برابری جنسیتی، جنبش زنان و سایر جنبش های اجتماعی فعالیت می کند. این سازمان ابتدا در زمستان سال ۱۳۸۸ با نام «تا قانون برابر خانواده» توسط گروهی از فعالان فمینیست راه اندازی شد. در بهار سال ۱۳۹۳ تصمیم گرفتند نام آن را از «تا قانون خانواده برابر» به «بیدرزانی» تغییر دهند.

اهداف این گروه شامل افزایش آگاهی اجتماعی در مورد تبعیض جنسیتی، حمایت از حقوق زنان، ترویج برابری و عدالت جنسیتی، افزایش آگاهی در مورد قوانین تبعیض آمیز و نیاز به تغییر، افزایش درک خشونت علیه زنان و ترویج راه حل ها و افزایش آگاهی در مورد حقوق بهداشتی، جنسی و باروری است. آنها همچنین بر افزایش آگاهی از مبارزات جنبش زنان و سایر جنبش های اجتماعی علیه فقر، نابرابری و خشونت ساختاری تمرکز دارند. بیدرزنی با وجود عدم توانایی دریافت مجوز فعالیت رسمی از وزارت کشور که آنها را مجبور به فعالیت مخفیانه برای امنیت اعضای خود کرده است، با فعالان فمینیستی ایرانی و افغان همکاری کرده و چندین نشست و گردهمایی را در مناسبت هایی مانند 8 مارس یا روز جهانی منع خشونت علیه زنان در شهرهای مختلف سازماندهی کرده است. این گروه از زنان در طول سال ها حضور چشمگیری در فضای دیجیتال داشته اند و در مورد موضوعات مختلف مرتبط با موضوعات زنان آموزش می دهند. به دلیل نگرانی های امنیتی، هویت کسانی که این سازمان را اداره می کنند فاش نمی شود.

مرکز مدافعان حقوق بشر، وب سایت: www.humanrights-ir.org

کانون مدافعان حقوق بشر در ایران در سال ۱۳۸۱ توسط چندین وکیل از جمله شیرین عبادی، عبدالفتاح سلطانی، محمد سیف زاده و محمدعلی دادخواه در تهران تأسیس شد. این سازمان بر دفاع از زندانیان سیاسی و ایدئولوژیک، صدور بیانیه های علنی در مورد نقض مهم حقوق بشر، تهیه و انتشار گزارش های فصلی و سالانه از وضعیت حقوق بشر در

ایران، حمایت از خانواده های فعالان سیاسی زندانیان، ایجاد نهادهای مدنی حقوق بشر و تسهیل بحث و تبادل نظر بین اندیشمندان و فعالان حوزه آموزش حقوق بشر متمرکز است.

این سازمان قبل از ثبت قانونی در ایران، به فدراسیون بین المللی انجمن های حقوق بشر پیوست و ثبت بین المللی را دریافت کرد. در سال ۱۳۸۳ تلاش های کانون مدافعان حقوق بشر برای ثبت نام و اخذ مجوز فعالیت با شکست مواجه شد و دفتر آن توسط نهادهای امنیتی مصادره شد و فعالیت های آن غیرقانونی اعلام شد.
در سال 2003، مرکز مدافعان حقوق بشر برنده جایزه حقوق بشر از نهاد ملی حقوق بشر فرانسه شد. عبدالفتاح سلطانی نماینده این مرکز در پاریس بود که نخست وزیر فرانسه جایزه را در آنجا اهدا کرد. شیرین عبادی به عنوان رئیس و نرگس محمدی به عنوان نایب رئیس این سازمان خدمت می کنند.

انجمن دفاع از کودکان کار و خیابان، وب سایت: jamiatdefaa.org، اینستاگرام: jamiatdefaaa

انجمن دفاع از کودکان کار و خیابان یک سازمان غیردولتی است که فعالیت خود را از سال 1379 آغاز کرد و در سال 1380 با موفقیت پروانه فعالیت را از وزارت کشور دریافت کرد.

هدف بنیانگذار این سازمان ریشه کن کردن کامل کار کودکان، استثمار و هر نوع سوء استفاده علیه کودکان و تضمین حقوق و شرایط برای یک زندگی انسانی و برابر برای همه کودکان در سراسر جهان است. همچنین هدف آن تضمین حقوق و نیازهای اساسی کودکان، محافظت از کودکان در برابر استثمار، بازداشت خودسرانه و موارد دیگر و جلوگیری از آسیب رساندن به کودکان به عنوان یک وظیفه اجتماعی است. مشارکت کودکان در امور خود و حق آنها برای بیان عقاید خود را ترویج می کند. این سازمان با سایر اتحادیه های کارگری همکاری نزدیک دارد و اعضای آن اغلب از سوی نهادهای امنیتی مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند. این سازمان به طور فعال در زمینه برگزاری کلاس های سوادآموزی برای کودکان و افزایش آگاهی عمومی در مورد کودکان و آسیب های ناشی از کار و استثمار فعالیت می کند.

شورای تشکیلاتی اعتراضات کارگران قراردادی نفت، آدرس تلگرام: shoranaft

این شورا متشکل از چندین فعال کارگری، حضور مجازی خود را در تیرماه ۱۴۰۰ در تلگرام آغاز کرد و اعتصاب سراسری کارگران قراردادی نفت در پالایشگاه ها، پتروشیمی ها و نیروگاه ها را اعلام کرد. در جریان این اعتصابات، صدها کارگر پروژه به عدم افزایش دستمزدها، عدم مرخصی ۱۰ روزه به ازای هر ۲۰ روز کار، قراردادهای موقت و فعالیت های استثمارگرانه شرکت های پیمانکاری اعتراض کردند. این شورا در آن زمان وجود مجازی خود را اعلام کرد. با این حال، هنوز مشخص نیست که اعضا و اپراتورهای اصلی این کانال مجازی چه کسانی هستند و تنها گزارش های غیررسمی وجود دارد که حاکی از آن است که اعضای شورای تشکیلاتی از فعالان کارگری فعال یا بازنشسته این مراکز تشکیل شده اند.

شورای تشکیلاتی کارگران قراردادی نفت که اکنون ۲۴۰۰ عضو در کانال تلگرامی خود دارد، خود را «نماد و نماینده وحدت و همبستگی همه بخش های کارگران صنعت نفت» توصیف می کند.

این شورا اعتراضات و اعتصابات را به طور گسترده پوشش داده است، 12 بیانیه در حمایت از اعتصابات و اعتراضات کارگری در این مناطق صادر کرده است، مصاحبه کرده و گزارش هایی در مورد شرایط کارگران شاغل در آن و همچنین اخبار و گزارش هایی از تعداد مراکز پیمانکاری شرکت کننده در اعتصابات و دستاوردهای آنها تهیه کرده است. این شورا همچنین بیانیه ای در مورد حداقل دستمزد سال 2022 صادر کرد. علاوه بر این، شورای تشکیلاتی یکی از ده سازمانی بود که در آستانه روز جهانی کارگر در سال 2022 قطعنامه مشترکی سازمان های کارگری را صادر کرد. این شورا از تشکیل مجامع عمومی کارگری و تشکل های مستقل حمایت می کند و از تلاش ها برای تشکیل شوراهای اسلامی کار و همچنین تشکیل کانون کارگری برای کارگران ثالث نفت در منطقه پارس جنوبی انتقاد کرده است. این سازمان در سال های 2020 و 2021 دو کمپین با عنوان «10-20» برگزار کرد و خواستار افزایش دستمزدها و حذف پیمانکاران از

پروژه های ساختمانی و توسعه در حال انجام شد. اینها بخشی از اقدامات اخیر کارگران در اعتراض به تداوم شرایط بد اشتغال بود که منجر به اعتصابات گسترده در آن سال ها شد.

شورای بازنشستگان ایران و گروه متحد بازنشستگان، آدرس تلگرام شورای بازنشستگان ایران: Shbazneshasteganir، آدرس تلگرام گروه بازنشستگان متحد: Getehadbazneshastegan

این دو سازمان مرتبط با بازنشستگان در ایران در سال های اخیر نقش بسزایی در سازماندهی و شرکت در اعتراضات و تظاهرات در سراسر کشور داشته اند. اما به دلایل امنیتی، اطلاعات دقیق و موثقی از اعضا و رهبران این گروه ها یا سال تأسیس آنها، اساسنامه و غیره در دسترس نیست. آنها به طور غیررسمی و مخفیانه عمل می کنند. با این وجود، این سازمان ها به طور فعال اخبار مربوط به مسائل بازنشستگان را به صورت آنلاین توزیع می کنند و مواضع و نظرات خود را از طریق بیانیه ها منتشر می کنند. آنها همچنین با سازمان های دیگر همکاری می کنند.

گروه اتحاد بازنشستگان

این گروه در پاسخ به اعتراضات فزاینده بازنشستگان در سال های اخیر تشکیل شد و پس از یک دوره عدم فعالیت در بهار سال ۱۳۹۸ فعالیت خود را از سر گرفت. از اعضا، سازمان دهندگان اصلی و ساختار سازمانی آن اطلاعات رسمی در دست نیست، اما گفته می شود برخی از فعالان کارگری بازنشسته که در گردهمایی های بازنشستگان فعال بوده اند، از جمله رهبران آن هستند. فعالیت های این گروه شامل انتشار اخبار، آگاهی رسانی در مورد مسائل حقوقی، صدور بیانیه، حمایت از قطعنامه ها و بیانیه های منتشر شده توسط سایر سازمان های مستقل کارگری و حمایت از اعتراضات میدانی بازنشستگان است. بیانیه بنیانگذار این گروه مجازی بیان می کند که "گروه بازنشستگان متحد" بر اساس یک ساختار شورا محور و دموکراتیک عمل می کند و با تعریف نقش های هر یک از اعضا، اهداف خود را پیش می برد.

انجمن های متحد دانشجویان اسلامی، تلگرام: anjmotahed

این گروه که در سال 2013 تأسیس شد، بر سازماندهی دانشجویان و ایجاد یک اتحادیه ملی دانشجویی تمرکز دارد. با وجود مواجهه با فشار نهادهای امنیتی در داخل و خارج از دانشگاه ها، آنها همچنان به برگزاری گردهمایی های دانشجویی ادامه داده اند. آنها در دسامبر 2019 برای وضعیت رسمی اتحادیه درخواست دادند، اما هنوز پاسخی دریافت نکرده اند. با این حال، انجمن دانشجویان متحد همچنان شکل خود را به عنوان یک اتحادیه حفظ می کند و تلاش می کند تا همکاری بین همه انجمن های دانشجویی اسلامی در سراسر ایران را تسهیل کند. به دلیل عدم وجود مجوز رسمی، این گروه به صورت مخفیانه و عمدتا آنلاین فعالیت می کند و اطلاعات خاص اعضا را در دسترس قرار نمی دهد.

انجمن دانشجویان مترقی، تلگرام: isfahanuni97

فعالان دانشگاه اصفهان در مواجهه با موانع موجود، تصمیم گرفتند بستر رسانه ای برای دانشجویان دانشگاه اصفهان ایجاد کنند. این پلتفرم رسانه ای به طور مخفیانه در 17 مه 2019 تأسیس شد. حدود سه ماه پس از راه اندازی «کانال تلگرامی دانشجویان مترقی» در ۶ شهریور ۱۳۹۸، آنها قصد خود را برای تشکیل یک سازمان دانشجویی اعلام کردند. در جریان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» فعالان دانشجویی از دانشگاه هایی مانند جندی شاپور تهران شمال، شهید بهشتی، دانشگاه آزاد اصفهان (خوراسگان)، هنر اصفهان، صنعتی اصفهان و دانشگاه الزهرا تهران و همچنین کمیته ملی دانشجویان کرد به این انجمن پیوستند. کانون دانشجویان مترقی کمیته هایی مانند کمیته برابری جنسیتی، کمیته خیابانی، کمیته عدالت خواهی، و کمیته مزدبگیران را با همکاری نهادهای دانشجویی ضد دولتی در مناطق مختلف ایران ایجاد کرده است. این گروه ادعا می کند که 37 دانشجوی فعال عضو دارد، اما به دلایل امنیتی، هویت آنها فاش نشده است.

این انجمن ارتباط قوی با سایر سازمان های کارگری و حرفه ای دارد و اغلب بیانیه های مشترکی صادر می کند و آنها را به صورت آنلاین منتشر می کند. آنها همچنین امضاکنندگان «منشور حداقل مطالبات سازمان های مستقل حرفه ای و مدنی ایران» بودند که توسط ۲۰ سازمان در جریان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» صادر شد. آنها نقش بسزایی در

سازماندهی اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های سراسر ایران در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۰ و انتشار اخبار مربوط به دانشجویان زندانی یا محروم از تحصیل داشته اند.

مطالعهٔ تطبیقی تجربهٔ کشورها(Comparative State Practice)

برای درک نقش چندلایهٔ جامعهٔ مدنی در فرآیند عدالت انتقالی، این بخش به بررسی دو مطالعهٔ موردی: عراق و سوریه می‌پردازد. هر یک از این کشورها، مجموعه‌ای متمایز از چالش‌ها و فرصت‌ها را ارائه می‌دهند که نشان می‌دهد چگونه سازمان‌های جامعهٔ مدنی، استراتژی‌هایی را برای پر کردن شکاف‌های بحرانی به‌جامانده از دولت، حمایت از اصلاحات جامع در سیاست‌گذاری، و حفاظت از حافظهٔ تاریخی نقض حقوق بشر، تدوین و اجرا کرده‌اند. این بخش با درس‌گرفتن از این تجربیات جهانی، مجموعه‌ای از توصیه‌های کاربردی برای جامعهٔ مدنی ایران ارائه می‌دهد. سه محور زیر، نقش جامعهٔ مدنی را در زمینه‌هایی که با اشکال مختلف پسرفت سیاسی مشخص می‌شوند، برجسته می‌کند—از جمله: تصرف قدرت به‌صورت غیرقانونی (کودتا یا تحمیل رژیم)، تداوم درگیری‌های مسلحانه و خشونت‌بار، و بی‌میلی یا ناتوانی دولت در اجرای مکانیزم‌های عدالت انتقالی.

از خلال این مطالعات موردی، هدف آن است که دریابیم چگونه مداخلهٔ فعال جامعهٔ مدنی می‌تواند مسیر عدالت انتقالی را شکل دهد—خواه از طریق جبران نارسایی‌های دولت، حمایت از اجرای جامع سیاست‌ها، یا حفظ و مستندسازی سابقهٔ نقض حقوق بشر در شرایط سیاسی دشوار

- عراق

نخستین مظاهر جامعهٔ مدنی در عراق، بیشتر در قالب گردهمایی‌های فکری مانند قهوه‌خانه‌ها، سالن‌ها و باشگاه‌های اجتماعیِ محل تجمع روشنفکران، دانشجویان و روحانیون شکل گرفت.[46] در دوران پادشاهی عراق (۱۹۲۱–۱۹۵۸)، سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی بسیار فعال بودند، به‌ویژه همزمان با پیشرفت اقتصادی کشور. از جمله سازمان‌های جامعهٔ مدنی فعال در آن دوره می‌توان به انجمن نویسندگان عراق، انجمن هنرهای مدرن، انجمن رنسانس زنان، اتاق بازرگانی بغداد، کانون وکلای عراق، و اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری اشاره کرد.[47] مشارکت چشمگیر جامعهٔ مدنی در دورهٔ جمهوری عراق که پس از کودتای ۱۹۵۸ تأسیس شد نیز ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۵۹، بیش از ۲۰۰ اتحادیهٔ کارگری ثبت‌شده در کشور وجود داشت.[48]

با تأسیس رژیم بعث از طریق کودتای ۱۹۶۸ و به‌قدرت رسیدن صدام حسین در سال ۱۹۷۹، مشارکت جامعهٔ مدنی دگرگون شد. حزب بعث با رویکردی تمامیت‌خواهانه، جامعهٔ مدنی را منحل و تمامی نهادهای آن را در قالب نهادهایی وابسته به دولت ادغام کرد. در این دوران، هیچ سازمان مستقل یا خصوصی مجاز به فعالیت نبود. تمام سازمان‌های جامعهٔ مدنی تحت نظارت شدید قرار گرفتند و سرکوب خشن هر نوع جنبش مستقل به یک رویهٔ معمول بدل شد.

پس از تهاجم ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳، جامعهٔ مدنی با دگرگونی چشمگیری روبه‌رو شد. در این دوران، با وجود شرایط امنیتی شکننده، جامعهٔ مدنی رشد سریعی را تجربه کرد، هرچند تمرکز اصلی آن بر پاسخ‌گویی به نیازهای فوری ناشی از جنگ، مانند کمک‌های بشردوستانه، معطوف بود. فعالیت‌های سیاسی و فکری کمتر مورد توجه قرار گرفت، اگرچه برخی گام‌های

---

[46] مارسین الشمری، توسعه جامعه مدنی پس از جنگ در منطقه فرات میانی عراق (2022) 5 *قابل دسترسی در* .https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2022/01/FP_20220103_iraq_civil_society_alshamary.pdf

[47] مارسین الشمری، توسعه جامعه مدنی پس از جنگ در منطقه فرات میانی عراق (2022) 5 *قابل دسترسی در* .https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2022/01/FP_20220103_iraq_civil_society_alshamary.pdf

[48] مارسین الشمری، توسعه جامعه مدنی پس از جنگ در منطقه فرات میانی عراق (2022) 5 *قابل دسترسی در* .https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2022/01/FP_20220103_iraq_civil_society_alshamary.pdf

اولیه در این مسیر برداشته شد و تعدادی از سندیکاها نیز احیا شدند. طبق گزارش ادارهٔ ائتلاف موقت(CPA) ، در سال ۲۰۰۴، حدود ۴۰۰ سازمان جامعهٔ مدنی عراقی فعال بودند.[49] همچنین، شماری از سازمان‌های بین‌المللی جامعهٔ مدنی نیز در عراق شروع به فعالیت کردند، چه به‌طور مستقل و چه در همکاری با نهادهای داخلی.

به‌طور کلی، از زمان سقوط رژیم صدام حسین، جامعهٔ مدنی عراق به دستاوردهای قابل توجهی نائل آمده است. یکی از مهم‌ترین نقش‌های آن، مستندسازی موارد نقض حقوق بشر بوده است؛ نقشی حیاتی در کشوری با تاریخ پیچیدهٔ درگیری‌های مسلحانه و تداوم تهدیدهای امنیتی. سازمان‌های جامعهٔ مدنی با جمع‌آوری شواهد و شهادت‌ها، به فرآیندهای قضایی و غیرقضایی کمک کرده‌اند و حافظهٔ تاریخی جنایاتی را زنده نگه داشته‌اند که در غیاب این تلاش‌ها، احتمالاً نادیده گرفته می‌شدند یا انکار می‌گشتند. افزون بر آن، این سازمان‌ها در حمایت از قربانیان جنگ نیز نقش کلیدی داشته‌اند؛ از جمله ارائهٔ خدمات حقوقی، مشاورهٔ روانشناختی، و کمک به قربانیان برای هدایت در پیچ‌وخم‌های دستگاه‌های قضایی ملی و بین‌المللی جهت مطالبهٔ جبران خسارت. همچنین، جامعهٔ مدنی در عراق به‌طور گسترده نقش آموزشی ایفا کرده و با برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها، و کمپین‌های رسانه‌ای، به ترویج فرهنگ حقوق بشر پرداخته است؛ فرهنگی که به‌روشنی در تضاد با میراث سرکوب‌گرانهٔ رژیم پیشین قرار دارد.

یک نقطهٔ عطف در این مسیر، تصویب قانون سازمان‌های غیردولتی (قانون شمارهٔ ۱۲ سال ۲۰۱۰) بود که به‌طور کلی روند ثبت نهادهای مدنی را تسهیل کرد و بسیاری از محدودیت‌هایی را که پیش‌تر استقلال این نهادها را تهدید می‌کرد، کاهش داد. اگرچه فعالان مدنی نسبت به برخی مراحل اداری طاقت‌فرسا انتقادهایی دارند، این قانون به‌طور کلی با استقبال مواجه شد.[50]

با این حال، گذار عراق از یک نظام اقتدارگرا به ساختار دموکراتیک، با موانع جدی روبه‌رو بوده است. از مهم‌ترین این موانع، می‌توان به ناتوانی دولت در اجرای مؤثر مکانیزم‌های عدالت انتقالی و فراهم‌کردن فضای مشارکت فعال برای جامعهٔ مدنی در سطح ملی اشاره کرد. به‌همین دلیل، جامعهٔ مدنی عراق، به‌جای آن‌که در تکمیل اقدامات دولت فعالیت کند، ناچار شده است بسیاری از مسئولیت‌هایی را بر عهده بگیرد که اساساً وظیفهٔ دولت‌ها محسوب می‌شوند.[51] در نتیجه، رشد جامعهٔ مدنی در عراق فرآیندی طبیعی، درون‌زا و فراگیر نبوده است. شکاف‌های عمیق فرقه‌ای، همراه با وابستگی مالی شدید به منابع خارجی، پایداری و استقلال بلندمدت این نهادها را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کرده است.[52]

- سوریه

جامعهٔ مدنی سوریه از اواخر قرن نوزدهم، یعنی زمانی که نخستین انجمن‌های مدنی شکل گرفت، تحولات بسیاری را از سر گذرانده است؛ تا جایی که در سال ۲۰۱۱، جنبش‌های مبتنی بر جامعهٔ مدنی یک انقلاب مسالمت‌آمیز را آغاز کردند که متأسفانه به جنگ داخلی طولانی‌مدت انجامید. نخستین سازمان جامعهٔ مدنی در سوریه به سال ۱۸۷۴ بازمی‌گردد.[53] در طول قرن بیستم، تعداد انجمن‌ها افزایش یافت؛ این رشد ناشی از تصویب قوانینی بود که امکان تشکیل احزاب و انجمن‌های سیاسی را فراهم می‌کرد—از

---

[49] مارسین الشمری، توسعه جامعه مدنی پس از جنگ در منطقه فرات میانی عراق (2022) 6 *قابل دسترسی در* .https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2022/01/FP_20220103_iraq_civil_society_alshamary.pdf

[50] مارسین الشمری، توسعه جامعه مدنی پس از جنگ در منطقه فرات میانی عراق (2022) 6 *قابل دسترسی در* .https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2022/01/FP_20220103_iraq_civil_society_alshamary.pdf

[51] مؤسسه دموکراتیک ملی، *صدای جامعه مدنی در عراق* (2011) 5 موجود در .https://www.ndi.org/sites/default/files/Civil_Society_Assessment_Iraq.pdf

[52] مارسین الشمری، توسعه جامعه مدنی پس از جنگ در منطقه فرات میانی عراق (2022) *قابل دسترسی در* .https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2022/01/FP_20220103_iraq_civil_society_alshamary.pdf

[53] راما نجمه، *#Breaking_The_Mold بازیگران جامعه مدنی عرب و تلاش آنها برای تأثیرگذاری بر سیاست گذاری*، مؤسسه سیاست عمومی و امور بین الملل عصام فارس 2 *در* https://www.aub.edu.lb/ifi/Documents/Syrian-Civil-Society-From-the-Beginning-to-the-War.pdf موجود است.

جمله قانون انجمن‌ها شماره ۴۷ که در سال ۱۹۳۵ اعلام شد—و همچنین توسعهٔ اقتصادی که به تأسیس اتحادیه‌های کارگری منجر گردید.[54]

با به قدرت رسیدن رژیم اسد در سال ۱۹۷۱، بخش مدنی به شکلی انحصاری درآمد؛ حکومت، فعالیت سازمان‌ها را تحت کنترل گرفت، مشارکت آن‌ها را محدود کرد و سرکوب خشونت‌بار گسترش یافت. برای مدتی کوتاه، همزمان با آغاز زمامداری بشار اسد در سال ۲۰۰۰ و وعدهٔ اصلاحات در راستای حمایت از جامعهٔ مدنی—دوره‌ای که به «بهار دمشق» شهرت یافت—محدودیت‌ها تا اندازه‌ای کاهش یافت. در این دوره، سازمان‌های مدنی تازه‌ای شکل گرفتند، از جمله انجمن‌های حقوق زنان، گروه‌های مدافع حقوق بشر، و جنبش‌های ضد فساد.[55] با این حال، این فضا دوام چندانی نداشت. از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، حکومت به‌تدریج کنترل و سرکوب جامعهٔ مدنی را تشدید کرد، به‌ویژه زمانی که انتقادها و مخالفت‌ها با رژیم دیگر قابل سرکوب‌کردن نبود

جامعهٔ مدنی سوریه، چه پیش از جنگ، چه در طول آن، و چه پس از آغاز درگیری‌های خونین، نقشی برجسته ایفا کرده است. کنشگران مدنی اعتراضات علیه رژیم خودکامه و غارتگر اسد را در سال ۲۰۱۱ آغاز کردند؛ اعتراضاتی که با سرکوب شدید دولتی مواجه شد و به جنگ داخلی کنونی انجامید.[56] حتی در خلال جنگ، جامعهٔ مدنی نه‌تنها در حوزهٔ توسعه و کمک‌های بشردوستانه، بلکه در سازمان‌دهی اعتراضات و تجمعات در سراسر کشور و زنده نگه‌داشتن توجه جامعهٔ بین‌المللی نیز فعال باقی مانده است. نمایندگان جامعهٔ مدنی به دلیل مخالفت فعال با رژیم، بهای سنگینی پرداخته‌اند. از سال ۲۰۱۱ تاکنون، رژیم صدها نفر را برای سرکوب مخالفان بازداشت، شکنجه و اعدام کرده است. سرکوب گسترده و جنگ خشونت‌آمیز، بسیاری از سازمان‌های جامعهٔ مدنی را وادار به ترک کشور کرده است. در نتیجه، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های مرتبط با عدالت انتقالی اکنون توسط سوری‌های در تبعید یا از طریق سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی انجام می‌شود که با فعالان محلی، به‌طور محتاطانه همکاری می‌کنند. این بازیگران خارجی عمدتاً بر مستندسازی و حمایت، جمع‌آوری شواهد مربوط به جنایات جنگی و نقض حقوق بشر برای استفاده در دادگاه‌های بین‌المللی یا در فرآیندهای آتی عدالت انتقالی تمرکز دارند

با وجود محدودیت‌های شدید ناشی از درگیری‌های داخلی و پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک، جامعهٔ مدنی سوری در تبعید و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی موفق شده‌اند توجه جهانی را نسبت به ضرورت پاسخگویی به جنایات ارتکابی در سوریه حفظ کنند. آن‌ها همچنین در ارائهٔ حمایت به پناهجویان و آوارگان داخلی، نقشی کلیدی ایفا می‌کنند.

درس های آموخته شده و ارتباط با بافت ایران

برای ایران، وجود یک فرآیند عدالت انتقالی مؤثر، جهت رسیدگی به مشکلات گذشته و کنونی حقوق بشری و حرکت به‌سوی جامعه‌ای عادلانه‌تر و دموکراتیک‌تر، ضرورتی انکارناپذیر است. سازمان‌های جامعهٔ مدنی، با تعهد به اصول حقوق بشر و پیوندهای عمیق با بدنهٔ اجتماعی، در موقعیتی منحصربه‌فرد برای پیشبرد این تلاش‌ها قرار دارند. با اقداماتی چون مستندسازی موارد نقض، تلاش برای اصلاحات قضایی و آموزشی، ارتقای آگاهی عمومی، و تسهیل سازوکارهای آشتی، جامعهٔ مدنی می‌تواند ایران را در مسیری هدایت کند که در آن صلح، عدالت و احترام به حقوق بشر حاکم گردد. تجربه‌های

---

[54] راما نجمه، *#Breaking_The_Mold بازیگران جامعه مدنی عرب و تلاش آنها برای تأثیرگذاری بر سیاست گذاری*، مؤسسه سیاست عمومی و امور بین الملل عصام فارس 2، *در* https://www.aub.edu.lb/ifi/Documents/Syrian-Civil-Society-From-the-Beginning-to-the-War.pdf موجود است.

[55] استیون هیدمن، *ارتقای اقتدارگرایی در جهان عرب* (2007)، مرکز سابان برای سیاست خاورمیانه و موسسه بروکینگز، 8-12، *در* https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/10arabworld.pdf موجود است.

[56] راما نجمه، *#Breaking_The_Mold بازیگران جامعه مدنی عرب و تلاش آنها برای تأثیرگذاری بر سیاست گذاری*، مؤسسه سیاست عمومی و امور بین الملل عصام فارس 2، *در* https://www.aub.edu.lb/ifi/Documents/Syrian-Civil-Society-From-the-Beginning-to-the-War.pdf موجود است.

کشورهای عراق و سوریه به‌عنوان دو مطالعهٔ موردی، نقشهٔ راهی برای اقدام ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند که جامعهٔ مدنی حتی در میان سرکوب و منازعه می‌تواند نقشی دگرگون‌کننده ایفا کند. در ادامه، توصیه‌هایی برای مشارکت مؤثرتر جامعهٔ مدنی ایران در فرآیند عدالت انتقالی ارائه می‌شود:

- برنامه های آموزشی جامع

در بستر سوریه، یکی از انتقادهای مطرح‌شده نسبت به مشارکت جامعهٔ مدنی در طرح‌های عدالت انتقالی، فقدان آموزش کافی در زمینهٔ عدالت انتقالی بوده است.57 بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های مدنی ایرانی در برنامه‌های آموزشی جامع عدالت انتقالی مشارکت فعال داشته باشند. این برنامه‌ها باید با هدف انتقال دانش عمیق در خصوص اصول، راهبردها و بهترین رویه‌های عدالت انتقالی طراحی شوند. علاوه بر این، برنامه‌ها باید بر مهارت‌های عملی همچون مستندسازی، کنشگری، و تعامل با جامعه تمرکز داشته باشند تا فعالان این حوزه، آمادگی لازم برای رویارویی با پیچیدگی‌های فرآیندهای عدالت انتقالی را به‌دست آورند.

- مستندسازی و گزارش دهی

با الگوگیری از تجربهٔ سوریه—جایی که جامعهٔ مدنی با وجود درگیری‌ها موفق به ثبت موارد نقض حقوق بشر شده است—جامعهٔ مدنی ایران نیز باید ثبت دقیق موارد نقض حقوق بشر را در اولویت قرار دهد. این کار شامل تهیهٔ گزارش‌های مفصل از موارد نقض، جمع‌آوری شواهد، و اخذ شهادت از قربانیان و شاهدان است. چنین مستندسازی‌ای، نه‌تنها در فرآیندهای آتی حقوقی و پاسخ‌گویی اهمیت دارد، بلکه سابقه‌ای تاریخی ایجاد می‌کند که در برابر انکار و فراموشی مقاومت خواهد کرد و به جامعه امکان می‌دهد جنایت‌های گذشته را به یاد آورده و آن‌ها را درک کند. در فضایی که دولت ممکن است اطلاعات را سرکوب کند، نقش جامعهٔ مدنی در مستندسازی، تلاشی است برای حفظ حقیقت و اطمینان از شنیده‌شدن صدای ستمدیدگان.

- کنشگری و بسیج مردمی

با الهام از جامعهٔ مدنی عراق و همچنین نمونهٔ سریلانکا—که همواره بر ضرورت ایجاد سازوکارهای قدرتمند عدالت انتقالی پافشاری کرده‌اند—جامعهٔ مدنی ایران نیز باید کنشگری و بسیج مردمی خود را تقویت کند. این امر شامل اعمال فشار برای تدوین چارچوب‌های جامع عدالت انتقالی است که کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، برنامه‌های جبران خسارت، و اصلاحات ساختاری را در بر بگیرد. علاوه بر آن، جامعهٔ مدنی ایران باید در راستای جلب حمایت‌های داخلی و بین‌المللی تلاش کند تا دولت را به پایبندی به این سازوکارها وادار سازد. شکل‌دادن به ائتلاف‌ها و همکاری با نهادهای بین‌المللی حقوق بشری می‌تواند صدای جامعهٔ مدنی را رساتر کرده و در برابر دولت‌های مقاوم یا غیردوست، به‌عنوان اهرمی برای فشار عمل کند.

افزون بر این، جامعهٔ مدنی ایران می‌تواند کارزارهای گسترده‌ای در زمینهٔ آگاهی‌بخشی عمومی دربارهٔ حقوق بشر و عدالت انتقالی راه‌اندازی کند. ارتقای آگاهی عمومی و پشتیبانی از فرآیندهای دادخواهی، به تقویت ارزش‌های دموکراتیک کمک می‌کند و اهمیت پایبندی به حقوق بشر را برای جامعه روشن‌تر می‌سازد. این کارزارها می‌تواند از طریق برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها و پویش‌های رسانه‌ای انجام شود و لازم است به گروه‌های متنوع اجتماعی—به‌ویژه جوانان—دست یابد؛ چراکه نسل جوان، نقش کلیدی در پایداری بلندمدت این ارزش‌ها ایفا می‌کند.

---

57 https://lb.boell.org/sites/default/files/transitional_justice_paper_final.pdf.

- تلاش های پیشگیرانه برای آشتی

جامعهٔ مدنی ایران، با بهره‌گیری از درس‌های تجربه‌شده در کشورهایی چون سوریه و عراق—جایی که جامعهٔ مدنی نقشی کلیدی در تقویت فرآیندهای آشتی ایفا کرده است—باید برای تسهیل این فرآیندها آمادگی لازم را پیدا کند. این آمادگی شامل ترویج مدارا و تفاهم میان گروه‌های قومی، مذهبی و سیاسی مختلف است؛ امری که برای التیام زخم‌های گذشته و ساختن جامعه‌ای منسجم و یکپارچه، حیاتی به‌شمار می‌رود. فعالیت‌های مربوطه می‌تواند شامل تسهیل گفت‌وگوهای بین‌گروهی، اجرای برنامه‌های آموزش صلح، و ایجاد فضاهایی برای تبادل تجربه و بیان نارضایتی‌ها میان گروه‌های مختلف اجتماعی باشد. این تلاش‌ها برای پرداختن به ریشه‌های تفرقه و تنش‌های تاریخی ضروری‌اند و در نهایت، به تحقق صلح و ثبات پایدار کمک می‌کنند

- تدوین چارچوب راهبردی

برای جلوگیری از هدررفت منابع و پرهیز از دوباره‌کاری، سازمان‌های مدنی ایران باید یک چارچوب راهبردی منسجم برای اقدامات مرتبط با عدالت انتقالی اتخاذ کنند. این چارچوب باید به‌طور شفاف اهداف، مراحل و جدول زمانی تمامی فعالیت‌های مرتبط با عدالت انتقالی را مشخص کند. افزون بر این، پیش‌بینی مکانیزم‌های ارزیابی و بازنگری منظم نیز ضروری است تا اقدامات اجراشده، متناسب با نیازهای در حال تغییر جامعه و پیشرفت فرآیند عدالت، به‌روزرسانی و اصلاح شوند. از سوی دیگر، ایجاد سازوکارهای هماهنگی میان سازمان‌های مختلف جامعه مدنی و سایر ذی‌نفعان نیز اهمیت بسیاری دارد. این سازوکارها می‌تواند در قالب یک ائتلاف یا شبکه رسمی تعریف شود که برقراری ارتباط منظم و همکاری میان بازیگران فعال در حوزه عدالت انتقالی را تسهیل کند. از رهگذر این هماهنگی، سازمان‌ها می‌توانند از همپوشانی فعالیت‌ها پرهیز کرده، منابع را به شکل کارآمد به اشتراک بگذارند و تأثیر جمعی خود را هدفمند تقویت کنند.

- ایجاد اعتماد و فراگیری

با توجه به تنش‌های بالقوه میان جوامع مختلف و وجود برخی مخالفت‌ها با ابتکارات عدالت انتقالی در برخی مناطق، جامعهٔ مدنی ایران باید اعتمادسازی و تقویت فراگیری را در اولویت قرار دهد. این امر مستلزم تعامل با تمامی اقشار جامعه، به‌ویژه گروه‌های به حاشیه رانده‌شده و آسیب‌دیده است، تا اطمینان حاصل شود که صدای آن‌ها شنیده می‌شود و به نیازهایشان در روند عدالت انتقالی رسیدگی می‌گردد. ضروری است تلاش‌هایی برای میانجی‌گری میان طرف‌های متخاصم صورت گیرد و فرهنگ گفت‌وگو و آشتی در سراسر جامعه ترویج یابد

نقش کنشگران مذهبی در عدالت انتقالی

به‌ویژه در کشورهایی که دین نقش کلیدی در زندگی مدنی و سیاسی ایفا می‌کند، گنجاندن یا حذف بازیگران مذهبی در روند گذار، نقشی بسیار مهم در موفقیت فرآیند عدالت انتقالی دارد. بسته به زمینهٔ خاص، بازیگران مبتنی بر ایمان می‌توانند موجب تقویت یا تضعیف روند عدالت انتقالی شوند. در میان سیاست‌گذاران داخلی، گروه‌های جامعهٔ مدنی محلی و ذی‌نفعان جامعهٔ بین‌المللی که ممکن است در این فرآیند گرد هم آیند، توصیه می‌شود که ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از خطرات، محدودیت‌ها و فرصت‌های بالقوهٔ مرتبط با مشارکت یا عدم مشارکت این گروه‌ها انجام گیرد و نقش‌های گوناگون و نوآورانه‌ای که رهبران مذهبی ممکن است در پیگیری حقیقت، عدالت و آشتی ایفا کنند، مورد بررسی قرار گیرد.[58] در جوامعی که همگنی نسبی مذهبی وجود دارد، بازیگران مبتنی بر ایمان ممکن است از دامنهٔ نفوذ وسیع‌تر و جایگاه مشروع‌تری برای حمایت و ترویج عدالت انتقالی برخوردار باشند.

---

[58] گلوب. ابتکار عمل برای عادلانه. حقیقت و آشتی، *رهبران مذهبی و عدالت انتقالی*، 5 (2021) در https://gijtr.org/wp-content/uploads/2021/12/Religion-and-TJ-final.pdf.

رهبران مذهبی این پتانسیل را دارند که با ابراز حمایت از سازوکارهای عدالت انتقالی، اعتبار دولت گذار را تقویت کنند. عملکرد دولت‌ها در زمینه‌های مشابه نشان داده است که بازیگران مذهبی می‌توانند از مؤثرترین و برجسته‌ترین رهبرانی باشند که در جوامعی رنج‌دیده از درگیری و سرکوب، خواستار اجرای سازوکارهای عدالت انتقالی شده‌اند، زیرا آنان به‌واسطهٔ نقش اجتماعی خود، ارتباط مستقیم با بدنهٔ جامعه دارند.[59] اگر رهبران مذهبی در فرآیند عدالت انتقالی مشارکت داشته باشند، احتمالاً جوامع مذهبی نیز به این فرآیند اعتماد خواهند کرد و به‌طور فعال در بخش‌های مختلف آن—اعم از فرآیندهای قضایی و غیرقضایی، مشارکت در کمیسیون‌های حقیقت و آشتی، یا ارائهٔ شهادت به‌عنوان قربانی یا بازمانده—نقش‌آفرینی خواهند کرد.

مشارکت کنشگران مذهبی در فرآیند عدالت انتقالی از ابتدا می‌تواند نقشی کلیدی در تضمین این امر داشته باشد که آن دسته از بخش‌های جامعه که از نقش محوری دین یا به‌طور کلی ایمان در زندگی عمومی حمایت می‌کنند، توسط تصمیمات دولت انتقالی به‌درستی نمایندگی شوند. این مشارکت می‌تواند خطرات مربوط به مانع‌تراشی و مخالفت این گروه‌ها را به حداقل برساند. برای نمونه، گنجاندن بازیگران مبتنی بر ایمان در مرحلهٔ تدوین طرح عدالت انتقالی، تضمین می‌کند که سیاست‌ها و قوانین اجراشده در طول این فرآیند، به‌گونه‌ای مناسب به نیازها و نگرانی‌های همهٔ گروه‌های مذهبی پاسخ می‌دهند و در نتیجه از حمایت بلندمدت جوامع برخوردار می‌گردند.

از سوی دیگر، در مواردی که کنشگران مذهبی خود در خشونت‌های رخ‌داده در یک درگیری مشارکت داشته‌اند، ممکن است لازم باشد نقش و نفوذ آن‌ها در فرآیند محدود شود تا از تضعیف احتمالی روند عدالت انتقالی و امتناع قربانیان از مشارکت در آن جلوگیری شود. مهم است ارزیابی شود که آیا این کنشگران مذهبی، اعتماد جامعهٔ خود را—در نتیجهٔ مشارکت یا عدم مشارکت در خشونت—حفظ کرده‌اند یا نه؛ چراکه این موضوع تعیین می‌کند مشارکت آن‌ها در عدالت انتقالی می‌تواند به موفقیت فرآیند کمک کند یا برعکس، آن را تضعیف کند.

برای نمونه، در کلمبیا و گواتمالا، کنشگران مذهبی نقش مهمی در مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و فرآیندهای حقیقت‌یابی ایفا کردند. این نقش‌آفرینی تا حد زیادی نتیجهٔ تلاش‌های مداوم آن‌ها برای اطلاع‌رسانی و ایجاد شبکه‌های اجتماعی مؤثر در طول دهه‌ها بوده است.[60] با این حال، در رواندا[61] و ایرلند شمالی، بازیگران مبتنی بر ایمان با خشونت و سرکوب اعلام شده توسط دولت های قبلی در قدرت همسو بودند و بنابراین ممکن است به "مشروعیت زدایی از فرآیندهای حقیقت گویی و پاسخگویی" کمک کرده باشند.[62] دو مطالعه موردی زیر نشان می دهد که چگونه دین می تواند به روند عدالت انتقالی کمک کند.

مطالعه تطبیقی تجربه کشورها

- رواندا

در رواندا، مذهب به یکی از عوامل تأثیرگذار در مجموعه‌ای از نیروهای پیچیده اجتماعی-سیاسی تبدیل شد که در سال ۱۹۹۴ به اوج خود رسید و به نسل‌کشی رواندا انجامید. کلیساهای مسیحی و رهبران مذهبی، در این فرآیند، به خط مقدم درگیری کشیده شدند و نقشی دوگانه ایفا کردند؛ از یک‌سو به تعداد زیادی از قربانیان و از سوی دیگر به عاملان نسل‌کشی

---

[59] گلوب. ابتکار عمل برای عادلانه. حقیقت و آشتی، *رهبران مذهبی و عدالت انتقالی*، 2 (2021) در https://gijtr.org/wp-content/uploads/2021/12/Religion-and-TJ-final.pdf.

[60] گلوب. ابتکار عمل برای عادلانه. حقیقت و آشتی، *رهبران مذهبی و عدالت انتقالی*، 3 (2021) در https://gijtr.org/wp-content/uploads/2021/12/Religion-and-TJ-final.pdf.

[61] رواندا در بخش زیر به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است.

[62] گلوب. ابتکار عمل برای عادلانه. حقیقت و آشتی، *رهبران مذهبی و عدالت انتقالی*، 3 (2021) در https://gijtr.org/wp-content/uploads/2021/12/Religion-and-TJ-final.pdf.

یاری رساندند. این وضعیت در بستری شکل گرفت که با سطح بسیار بالای مشارکت اجتماعی در نسل‌کشی و قطبی‌شدگی شدید اجتماعی همراه بود و به افزایش پیچیدگی نقش نهادهای مذهبی در آن بحران منجر شد".[63]

مسیحیت یکی از جنبه‌های برجستهٔ جامعه و فرهنگ در رواندا بوده است که ریشهٔ آن به دوران استعمار بازمی‌گردد. در دههٔ ۱۹۶۰، کلیساهای مسیحی به‌طور کلی در ساختار سیاسی کشور جایگاه تثبیت‌شده‌ای داشتند. آن‌ها با دولت ملی هم‌راستا بودند و در رقابت‌های داخلی برای قدرت مشارکت می‌کردند.[64] کلیساها قدرت خود را از منابع و نفوذی که در جامعهٔ رواندا داشتند، کسب می‌کردند و برای مدتی طولانی نقش مهمی در سازماندهی حمایت عمومی از دولت مرکزی و تقویت مشروعیت آن ایفا کردند.[65] "رهبران کلیساهای کاتولیک، آنگلیکان، پروتستان و باپتیست همگی از هم‌پیمانان نزدیک رئیس‌جمهور هابیاریمانا و دولت او بودند و کشیش‌ها و رهبران مذهبی محلی نیز اغلب با مقامات و مشاوران محلی همکاری نزدیکی داشتند.[66]

در چنین زمینه‌ای بود که رهبران کلیسا از سوی محققان و دادگاه‌ها به مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ متهم شدند. برای نمونه، پدر ونسلاس مونیشیاکا به همکاری با شبه‌نظامیان هوتو متهم شده است،[67] و پدر آنتاناس سرومبا، کشیش کاتولیک، به همراه الزیفان نتاکیروتیمانا، یکی از رهبران منطقه‌ای کلیسای ادونتیست روز هفتم، به دلیل نقش خود در این نسل‌کشی در دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ICTR) مورد پیگرد قضایی قرار گرفتند.[68] با این حال، انتقادها تنها به مشارکت فعال محدود نمی‌شود، بلکه کلیساها به‌طور گسترده به دلیل عدم موضع‌گیری در برابر خشونت و همچنین ترویج فرهنگ تبعیض قومی که به تشدید درگیری انجامید، مورد سرزنش قرار گرفته‌اند.[69] از جمله نهادهای مذهبی‌ای که به گسترش ایدئولوژی نسل‌کشی متهم شده‌اند می‌توان به کلیسای کاتولیک، انجمن کلیساهای پنطیکاستی رواندا، شاهدان یهوه، ادونتیست‌های روز هفتم، کلیسای بین‌المللی متحد متدیست و منونیت‌ها اشاره کرد.[70] در نتیجه، گذار از نسل‌کشی ۱۹۹۴ در رواندا، نمونه‌ای از مطالعهٔ موردی را ارائه می‌دهد که در آن، بازیگران مذهبی با داشتن مناصب قدرت سیاسی، به‌طور گسترده در درگیری‌های اساسی نقش داشته‌اند.

سازوکارهای عدالت انتقالی در رواندا ترکیبی از رویکردهای کیفری و ترمیمی را در بر می‌گیرد. با این حال، بیشتر فعالیت رهبران مذهبی در چارچوب عدالت انتقالی، در جایگاه متهمانی بوده است که رویکرد مبتنی بر مجازات بر آنان اعمال شده است. تمرکز اصلی رواندا بر اجرای عدالت کیفری بوده و این امر با محاکمهٔ عاملان نسل‌کشی، از جمله برخی رهبران مذهبی، در دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا (ICTR) و همچنین دادگاه‌های داخلی پیگیری شده است. رهبران مذهبی در این فرایند نقش پررنگی در سیاست‌گذاری یا اجرای عدالت انتقالی نداشته‌اند و میزان نفوذ آنان در مراحل قضایی نیز محدود بوده است. با وجود این، در کنار رویکرد قضایی، نمونه‌هایی معدود از مشارکت چهره‌های مذهبی در فرآیندهای ترمیمی یا تلاش‌های آشتی‌جویانه نیز مشاهده شده است.

در حالی که تمرکز اصلی ابتکارات عدالت انتقالی در رواندا بر راه‌حل‌های کیفری طراحی‌شده توسط نظام قضایی بوده و تنها تا حدی با عناصر ترمیمی درآمیخته است، با این حال، برخی فرآیندهای ترمیمی یا آشتی‌جویانه نیز وجود داشته‌اند که در آن‌ها کنشگران مذهبی نقش داشته‌اند. برای نمونه، برخی از این بازیگران مذهبی در فعالیت‌های مربوط به یادبود و گرامی‌داشت قربانیان

---

[63] پیترو سولو، *لوئیس مموریلز در جوامع پس از نسل کشی: قانون رواندا در مورد ایدئولوژی نسل کشی تحت بررسی بین المللی حقوق بشر*، 27 Leiden J. Int. L. 419، 423 (2014).

[64] تیموتی لانگمن، *سیاست کلیسا و نسل کشی در رواندا* ، 31 J. دین در آفریقا 163 ، 164 (2001).

[65] تیموتی لانگمن، *سیاست کلیسا و نسل کشی در* رواندا، 31 J. مذهب در آفریقا 163، 164، 166 (2001).

[66] تیموتی لانگمن ، *سیاست کلیسا و نسل کشی در رواندا* ، 31 J. دین در آفریقا لانگمن 163 ، 166 (2001).

[67] مارکوس تیموتی هیوارد ، *کلیسا و دولت در رواندا: میسیولوژی کاتولیک و نسل کشی 1994 علیه توتسی* ها ، مجموعه پروژه مطالعات مستقل ، 23 (2018).

[68] مارکوس تیموتی هیوارد، *کلیسا و دولت در رواندا: میسیولوژی کاتولیک و نسل کشی 1994 علیه توتسی*، مجموعه پروژه مطالعاتی مستقل، 23 (2018). تیموتی لانگمن ، *سیاست کلیسا و نسل کشی در رواندا* ، 31 J. دین در آفریقا لانگمن 163 ، 181 (2001).

[69] تیموتی لانگمن ، *سیاست کلیسا و نسل کشی در رواندا* ، 31 J. دین در آفریقا لانگمن 163 ، 166 (2001).

[70] پیترو سولو، *لوئیس مموریلز در جوامع پس از نسل کشی: قانون رواندا در مورد ایدئولوژی نسل کشی تحت بررسی بین المللی حقوق بشر*، 27 Leiden J. Int. L. 419، 442 (2014).

مشارکت کرده‌اند. در منطقهٔ بوگاسرا، کلیسای نتاراما به مکانی برای یادبود قربانیان قتل‌عامی تبدیل شده است که در آوریل ۱۹۹۴ در آن محل به وقوع پیوست.[71] به همین ترتیب، مرکز میانجیگری بین ادیان در نیجریه از بزرگداشت نسل کشی رواندا حمایت کرده است.[72] در حالی که این ابتکار عدالت انتقالی در خارج از مرزهای رواندا اجرا شده بود، با این حال نشان می‌دهد که چگونه کنشگران مذهبی می‌توانند در فرآیندهای عدالت انتقالیِ مربوط به کشورهایی با ویژگی‌های جغرافیایی یا فرهنگی مشابه مشارکت داشته باشند. این نمونه بر ظرفیت آن‌ها برای ایفای نقش فراملی در پیگیری حقیقت، آشتی و حفظ حافظهٔ جمعی تأکید دارد.

بازیگران مذهبی همچنین به دلیل نقش نهادهای مذهبی خود در نسل‌کشی، ابراز ندامت و عذرخواهی کرده‌اند. این اقدامات شامل صدور بیانیه‌هایی در ابراز پوزش و تلاش برای پیشبرد روند آشتی در سطح جامعه بوده است.[73] کلیسای پروتستان در سال ۱۹۹۶ «اعترافات دتمولد» را منتشر کرد که نخستین اعتراف رسمی به گناه از سوی یک نهاد مذهبی مشارکت‌کننده در نسل‌کشی به شمار می‌رفت..[74] سقف اعظم کانتربری به نمایندگی از کلیسای آنگلیکان از مردم رواندا عذرخواهی کرد و پاپ بندیکت شانزدهم و پاپ فرانسیس نیز ابراز پشیمانی کرده‌اند، از جمله با درخواست از روحانیون کاتولیک برای مشارکت فعال در فرآیندهای عدالت انتقالی.[75]

در نهایت، رهبران مذهبی مفاهیم آشتی را در الهیات و آموزه‌های دینی خود جای داده‌اند. برای نمونه، رئیس کلیسای پروتستان رواندا در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۶ اظهار داشت که اولویت‌های او «بشارت و رشد کلیسا، و در مرتبهٔ دوم، آشتی» هستند، اما تأکید کرد که این دو مسیر در کنار یکدیگر و به‌طور همزمان پیش می‌روند."[76] کلیسای پروتستان همچنین مرکزی آموزشی تأسیس کرده است که هدف آن آموزش رهبران مذهبی دربارهٔ اصول صلح و آشتی و چگونگی تلفیق این مفاهیم در چارچوب مناسک دینی و فعالیت‌های روزمره کلیسایی است.[77]

تلاش‌های رهبران مذهبی در دورهٔ پس از نسل‌کشی رواندا واکنش‌های متفاوتی برانگیخته است؛ از یک سو مورد ستایش قرار گرفته‌اند به‌دلیل نقشی که در کمک به برقراری صلح پایدار ایفا کرده‌اند، و از سوی دیگر، به‌دلیل تأکید بیش از حد بر صلح و بخشش و بی‌توجهی به ابعاد حقیقت‌گویی و عدالت با انتقاد روبه‌رو شده‌اند.[78] یکی از پژوهشگران اشاره می‌کند که کنشگران مذهبی، با برجسته‌کردن جنبه‌های سازندهٔ دین مسیحی برای غلبه بر خشونت، تلاش کرده‌اند با همان نیروی مخربی مقابله کنند که پیش از نسل‌کشی و در جریان آن، در قالب نهادهای دینی بروز یافته بود."[79] با این حال، مفسر دیگری یادآور می‌شود که اگر کلیساهای

---

[71] بروس ال اوتلی و ترزا کلینهاوس ، *مواجهه با گذشته: جستجوی گریزان برای عدالت پس از درگیری* ، 45 حقوقدان ایرلندی 107 ، 140 (2010).

[72] *مرکز میانجیگری بین ادیان بزرگداشت نسل کشی* رواندا، URI.org (13 مه 2016) https://www.uri.org/uri-story/20160513-interfaith-mediation-centre-commemoration-rwandan-genocide-2016

[73] دانیل فیلپات ، *آنچه دین به سیاست عدالت انتقالی می آورد* ، 61 کلم. امور بین المللی 93 ، 104 (2007).

[74] کریستین شلیسر ، *از «الهیات نسل کشی» تا «الهیات آشتی»؟ در مورد نقش کلیساهای مسیحی در پیوند دین و نسل کشی در رواندا* ، 9 مذهب، 8 (23 ژانویه 2018)؛ مارتین کیمانی، *برای رونداها، عذرخواهی پاپ باید غیرقابل تحمل باشد* ، گاردین (29 مارس 2010) https://www.theguardian.com/commentisfree/belief/2010/mar/29/pope-catholics-rwanda-genocide-church; هریت شروود، *پاپ فرانسیس برای نقش کلیسا در نسل کشی رواندا طلب بخشش می کند*، گاردین (20 مارس 2017) https://www.theguardian.com/world/2017/mar/20/pope-francis-asks-for-forgiveness-for-churchs-role-in-rwanda-genocide.

[75] راجر دوتی و پل سیلز ، ویراستاران، *موزاییک های عدالت: چگونه زمینه انتقال را شکل می دهد*
عدالت در جوامع از هم‌گسیخته (نیویورک: ICTJ ، 2017) ، صص 302-343 ، (نسخه الکترونیکی موجود در https://ssrn.com/abstract=2941579 ، ص 18).

[76] کریستین شلیسر ، *از «الهیات نسل کشی» تا «الهیات آشتی»؟ در مورد نقش کلیساهای مسیحی در پیوند دین و نسل کشی در رواندا* ، 9 مذهب، 9 (23 ژانویه 2018).

[77] کریستین شلیسر ، *از «الهیات نسل کشی» تا «الهیات آشتی»؟ در مورد نقش کلیساهای مسیحی در پیوند دین و نسل کشی در رواندا* ، 9 مذهب، 9 (23 ژانویه 2018).

[78] کریستین شلیسر ، *از «الهیات نسل کشی» تا «الهیات آشتی»؟ در مورد نقش کلیساهای مسیحی در پیوند دین و نسل کشی در رواندا* ، 9 مذهب، 11 (23 ژانویه 2018).

[79] کریستین شلیسر ، *از «الهیات نسل کشی» تا «الهیات آشتی»؟ در مورد نقش کلیساهای مسیحی در پیوند دین و نسل کشی در رواندا* ، 9 مذهب، 11 (23 ژانویه 2018).

پنطیکاستی بخواهند به روند عدالت یاری رسانند، این امر می‌تواند موجب بازسازی وحدت میان مردم رواندا به‌طور عام و مسیحیان به‌طور خاص شود؛ اما جنبش پنطیکاستی تاکنون به‌ندرت در راهبردهای خود برای آشتی یا در تفسیر مفاهیم دینی‌اش، تأکید خاصی بر عدالت داشته است.[80] در واقع، تمرکز بر صلح و بخشش به‌عنوان اصولی که رهبران مذهبی می‌توانند از طریق آن‌ها در فرآیند گذار نقش ایفا کنند، اگرچه ممکن است به بازیگران مذهبی اعتبار اجتماعی ببخشد، اما غفلت از عدالت و پاسخگویی – که شاید ریشه در نقش گستردهٔ این رهبران در نسل‌کشی دارد – می‌تواند همان اعتماد عمومی را تضعیف کند.

- تونس

پیش از انقلاب ۲۰۱۱، تونس یکی از سکولارترین کشورهای جهان عرب به شمار می‌رفت. نخستین رئیس‌جمهور این کشور پس از استقلال، حبیب بورقیبه (که از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۷ در قدرت بود)، سیاستی آشکار در جهت سکولاریزاسیون دنبال می‌کرد که هدف آن حذف دین از عرصهٔ عمومی بود. این سیاست‌ها شامل سکولاریزه کردن نظام آموزشی، ممنوعیت حجاب برای زنان، انحلال دادگاه‌های شرعی، و سرکوب جنبش‌های اسلام‌گرا، از جمله اعتراضات وابسته به جنبش «گرایش اسلامی» (که بعدها به حزب النهضه تبدیل شد) می‌شد. پس از کودتای ۱۹۸۷ نیز، اسلام‌گرایان تنها دوره‌ای کوتاه از فعالیت و نفوذ را تجربه کردند، پیش از آن‌که دوباره توسط زین‌العابدین بن علی سرکوب شوند. در دوران حکومت بن علی، تمامی احزاب و گروه‌هایی با وابستگی‌های مذهبی نظیر النهضه، حزب‌الله، و جهاد اسلامی ممنوع اعلام شدند.

این وضعیت در تضاد کامل با رشد سریع محبوبیت حزب النهضه پس از انقلاب ۲۰۱۱ قرار دارد. این حزب که خود را به‌عنوان یک حزب «اسلام‌گرای دموکرات» معرفی کرد، در انتخابات مجلس ملی همان سال، حدود ۴۰ درصد آرا را به دست آورد. بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، النهضه به همراه حزب سوسیال دموکرات التکتل و حزب چپ‌میانهٔ کنگره برای جمهوری (CPR) ائتلافی موسوم به «ترویکا» را تشکیل دادند. پس از شکست انتخاباتی در سال ۲۰۱۴، النهضه به ائتلافی با حزب سکولار نداء تونس پیوست که تا انتخابات ۲۰۱۹ ادامه داشت. بسیاری موفقیت اولیهٔ گذار دموکراتیک تونس را ناشی از مصالحه و همکاری میان این دو حزب – یکی اسلام‌گرا و دیگری سکولار – دانسته‌اند.[81]

پس از انقلاب ۲۰۱۱، تونس روندی از عدالت انتقالی را برای بررسی و پاسخ به نقض‌های حقوق بشری و سرکوب‌های سیاسی دوران گذشته آغاز کرد. در سال ۲۰۱۲، وزارت حقوق بشر و عدالت انتقالی فرایند مشورتی ملی‌ای را به راه انداخت که شامل نظرسنجی‌ها و پرسشنامه‌هایی بود که از طریق شش کمیسیون مشورتی منطقه‌ای گردآوری می‌شد. نتیجهٔ این مشورت‌ها به تصویب قانون عدالت انتقالی در سال ۲۰۱۳ انجامید .در چارچوب این قانون، «کمیسیون حقیقت و کرامت (TDC) «تأسیس شد که وظیفهٔ آن نه‌تنها بررسی موارد نقض حقوق بشر، بلکه شناسایی مناطق و گروه‌هایی بود که به‌صورت نظام‌مند به حاشیه رانده یا از توسعه محروم شده بودند. کمیسیون همچنین موظف بود پیشنهادهایی برای جبران آسیب‌های ساختاری ارائه دهد. در طول فعالیت خود، این کمیسیون بیش از ۶۰ هزار شکایت از قربانیان دریافت کرد و با برگزاری جلسات استماع عمومی و گردآوری شهادت‌های قربانیان و عاملان، کوشید روایت جامعی از نقض‌های گذشته ارائه دهد.[82]

---

80 ژوزفین سوندکویست، *آشتی به عنوان یک فرآیند اجتماعی: مطالعه موردی در مورد نقش جنبش پنطیکاستی (ADEPR) به عنوان یک بازیگر در روند آشتی در رواندا پس از نسل کشی*، 99 مضامین میسی شناسی سوئدی 157، 169 (2011).

81 سارا یرکس و زینب بن یاهمد، *نظام سیاسی تونس: از رکود تا رقابت*، موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی (28 مارس 2019)، https://carnegieendowment.org/2019/03/28/tunisia-s-political-system-from-stagnation-to-competition-pub-78717. جاناتان لارنس، *تونس، شجاعت سازش*، بروکینگز (5 فوریه 2015)، https://www.brookings.edu/opinions/tunisia-the-courage-of-compromise/.

82 کمیسیون حقیقت و منزلت، *گزارش جامع نهایی* (مه 2019)، https://truthcommissions.humanities.mcmaster.ca/wp-content/uploads/2020/11/Tunisia-Truth-and-Dignity-Commission-Report_executive_summary_report.pdf.

نهادهای دیگری نیز برای نظارت و اجرای عدالت انتقالی در تونس تأسیس شدند، از جمله اتاق‌های تخصصی قضایی که در درون سیستم قضایی کشور ایجاد شدند تا مسئولیت پیگرد قانونی افرادی را که در نقض حقوق بشر دخیل بودند، بر عهده بگیرند. این اتاق‌ها موظف بودند پرونده‌هایی را که کمیسیون حقیقت و کرامت به آن‌ها ارجاع داده بود، و همچنین سایر پرونده‌های مربوط به نقض حقوق بشر، بررسی و رسیدگی کنند. با این حال، روند قضایی با چالش‌های متعددی مواجه شد؛ از جمله مشکلات در فراخواندن شهود و متهمان به دادگاه. تا به امروز، این دادگاه‌ها موفق به صدور حکم نهایی در هیچ یک از پرونده‌ها نشده‌اند.[83]

قانون اساسی تونس به صورت مستقیم به اسلام، رهبران مذهبی یا مساجد اشاره نمی‌کند، اما تصریح کرده که اعضای کمیسیون حقیقت و کرامت باید شامل یک «متخصص در علوم دینی» باشند؛[84] این در حالی است که در آن زمان، اسلام‌گرایان از حمایت گسترده‌ای در صحنه سیاسی برخوردار بودند.[85] با وجود این، مذهب نقشی مهم در روند گذار و مناظرات سیاسی تونس ایفا کرده و می‌کند. به‌ویژه، چون بسیاری از قربانیان سرکوب‌های دوره پیش از انقلاب از جریان‌های اسلام‌گرا بودند، این گروه‌ها بر فرآیند عدالت انتقالی تسلط پیدا کردند.[86] افزون بر آن، بحران‌های سیاسی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ که به تدوین قانون اساسی ۲۰۱۴ و انتخابات آن سال منجر شد، تا حد زیادی ناشی از تنش میان جناح‌های سکولار و اسلام‌گرا بود، به‌ویژه پس از ترور دو تن از رهبران مخالف سکولار .در حالی‌که قانون اساسی ۲۰۱۴، که حاصل سازش میان اسلام‌گرایان و سکولارها بود، تنها اشاراتی نمادین به اسلام داشت، قانون اساسی ۲۰۲۲ که تحت ریاست‌جمهوری قیس سعید به تصویب رسید، گامی فراتر برداشت و وظیفه دولت را تحقق اهداف اسلام در حفظ جان، مال، دین و روح مردم اعلام کرد.[87]

با گذشت بیش از یک دهه از انقلاب، مسیر گذار دموکراتیک تونس به بن‌بست رسیده است. پژوهشگران بر این باورند که گرچه مدل مبتنی بر اجماع برای عبور از بحران‌های سیاسی اولیه سودمند بود، اما عملاً حرکت کشور را در حوزه قانون‌گذاری فلج کرد.[88] ین الگو، نه تنها به قطب‌بندی ایدئولوژیک پایان نداد، بلکه انسجام و یکپارچگی در سیاست‌گذاری ایجاد نکرد و منجر به رکود در تصمیم‌گیری‌های کلیدی شد.[89] تسلط ائتلاف حاکم بر اکثریت مطلق کرسی‌های مجلس، در غیاب اپوزیسیونی مؤثر، موجب شد که اصلاحات ساختاری اقتصادی به حاشیه رانده شود و فرآیند دموکراتیک با تهدید مواجه شود.[90]

درس های آموخته شده و ارتباط آن با بافت ایران

در حالی که رواندا تفاوت‌های آشکاری با ایران دارد، شماری از بهترین شیوه‌ها یا درس‌های آموخته‌شده از مطالعهٔ موردی رواندا وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در زمینهٔ عدالت انتقالی در ایران به‌کار بست یا با شرایط آن تطبیق داد. به‌ویژه، رواندا – مانند

---

[83] اریک گلدشتاین، *عدالت انتقالی در تونس – گذار به چه چیزی؟* شورای آتلانتیک (22 ژانویه 2019)، https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/transitional-justice-in-tunisia-a-transition-to-what/.

[84] قانون اساسی ایجاد و سازماندهی عدالت انتقالی (تونس)، *ترجمه غیررسمی در* https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/Countries/TN/TransitionalJusticeTunisia.pdf.

[85] مرکز تحقیقات پیو، *اکثر مسلمانان خواهان دموکراسی، آزادی های شخصی و اسلام در زندگی سیاسی هستند: تعداد کمی معتقدند که ایالات متحده از دموکراسی* حمایت می کند (10 ژوئیه 2012)، http://www.pewglobal.org/2012/07/10/chapter-3-role-of-islam-in-politics/.

[86] Maaike Voorhoeve، عدالت انتقالی در تونس، MEI@75 (27 فوریه 2014)، https://www.mei.edu/publications/transitional-justice-tunisia#_ftn19.

[87] راشد مسعود حفناوی، *دلالت های نقش دین در قانون اساسی جدید تونس برای جنبش غیرمسلمانان در تونس*، موسسه آزادی مذهبی، https://religiousfreedominstitute.org/implications-of-the-role-of-religion-in-tunisias-new-constitution-for-non-muslims-movement-in-tunisia/.

[88] سارا یرکس و زینب بن یاحمد، *نظام سیاسی تونس: از رکود تا رقابت*، موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی (28 مارس 2019)، https://carnegieendowment.org/2019/03/28/tunisia-s-political-system-from-stagnation-to-competition-pub-78717.

[89] سارا یرکس و زینب بن یاحمد، *نظام سیاسی تونس: از رکود تا رقابت*، موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی (28 مارس 2019)، https://carnegieendowment.org/2019/03/28/tunisia-s-political-system-from-stagnation-to-competition-pub-78717.

[90] سارا یرکس و زینب بن یاحمد، *نظام سیاسی تونس: از رکود تا رقابت*، موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی (28 مارس 2019)، https://carnegieendowment.org/2019/03/28/tunisia-s-political-system-from-stagnation-to-competition-pub-78717.

ایران – کشوری است که در آن بازیگران مبتنی بر ایمان نقش برجسته‌ای در عرصهٔ سیاسی ایفا کرده‌اند و در رویدادهای زیربنایی درگیری‌هایی که نیازمند فرایندهای عدالت انتقالی هستند، مشارکت گسترده‌ای داشته‌اند.

تاریخ رواندا و چارچوب‌های عدالت انتقالی آن نشان می‌دهد که چگونه مجازات می‌تواند برای قربانیان درگیری در اولویت باشد، به‌ویژه در مواردی که – مانند ایران – مشارکت گسترده و سیستماتیکی در رخدادهایی صورت گرفته که مستلزم روندهای عدالت انتقالی‌اند. قابل‌درک است که قربانیان و خانواده‌های آن‌ها اغلب پاسخ‌گویی را در قالب اقدامات قضایی در اولویت می‌دانند. با این‌حال، مطالعهٔ موردی رواندا بینش‌هایی دربارهٔ پیامدهای تمرکز صرف بر سازوکارهای کیفری ارائه می‌دهد. به‌طور خاص، چنین تمرکزی ممکن است به مشکلاتی همچون فقدان دادرسی عادلانه، سیاسی‌شدن محاکمات، ناکارآمدی نهادهای قضایی، فساد و سایر چالش‌ها منجر شود.

از این‌رو، سازوکارهای کیفری باید با دقت طراحی شده و به گونه‌ای اجرا شوند که با استانداردهای بین‌المللی در زمینهٔ دادرسی عادلانه، استقلال قضایی و پیگرد قانونی منصفانه همخوانی داشته باشند. همچنین، هرچند دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که با حمایت جامعهٔ جهانی تشکیل می‌شوند ممکن است راه‌حلی جذاب به‌نظر برسند، اما اجرای آن‌ها نیز باید به‌گونه‌ای باشد که عدالت را واقعاً تأمین کنند. این امر مستلزم دسترسی واقعی قربانیان، کارایی قضایی، حمایت محلی و رعایت کامل حقوق متهمان در فرایند دادرسی است. افزون بر این، بسیاری از مشکلات مرتبط با تأکید بیش‌ازحد بر رویکردهای مجازات‌محور، در شرایط امروز ایران نیز رایج‌اند – برای نمونه، جرم‌انگاری بیش‌ازحد، سیاسی‌شدن نهادهای قضایی، فساد و نبود دادرسی عادلانه – که احتمالاً از عوامل مؤثر در نیاز به گذار محسوب می‌شوند. بنابراین، برای حفظ اعتماد عمومی به یکپارچگی هر روند عدالت انتقالی در ایران، ضروری است که هر نوع سازوکار کیفریِ پیش‌بینی‌شده با ملاحظات، پادمان‌ها و رویه‌های لازم طراحی و اجرا شو د.

مکانیسم‌های مجازات‌محور باید با رویکردی چندوجهی تکمیل شوند که عناصر غیرکیفری را نیز دربرگیرد. این رویکرد می‌تواند شامل نظام‌های ترکیبی باشد که عناصر کیفری (مجازات‌محور) را با عناصر ترمیمی یا آشتی‌دهنده تلفیق می‌کند؛ مشابه دادگاه‌های گاساچا در رواندا. البته در چنین رویکردی، توجه به ملاحظات مربوط به دادرسی عادلانه و دیگر اصول حقوقی همچنان ضروری است. مکانیسم‌های سنتی‌تر ترمیمی یا آشتی‌جویانه نیز می‌توانند اثربخش باشند و فرصتی را برای مشارکت معنادار بازیگران مذهبی در روند عدالت انتقالی فراهم آورند. اقداماتی نظیر عذرخواهی، یادبود و بزرگداشت می‌تواند بستری برای حقیقت‌گویی، صلح‌سازی و تقویت بخشش فراهم کند. این شیوه‌ها راهی مؤثر برای کنشگران مذهبی است تا جامعهٔ محلی خود را درگیر کرده و از روند گذار حمایت کنند، به‌ویژه در کشوری مانند ایران که رهبران مذهبی نقشی برجسته در دولت و اجتماع دارند. افزون بر آن، بازیگران مذهبی ممکن است آمادگی بیشتری برای مشارکت در ابتکارات عدالت انتقالی با ماهیت آشتی‌جویانه داشته باشند، در مقایسه با فرآیندهایی که آنان را در معرض مسئولیت کیفری رسمی قرار می‌دهد. در همین راستا، کنشگران مبتنی بر ایمان در ایران نیز احتمالاً تمایل بیشتری به مشارکت در سازوکارهای غیرقضایی خواهند داشت. هرجا که این بازیگران بتوانند نقشی مثبت در فرآیند گذار ایفا کنند، گنجاندن اصول آشتی در الهیات آن‌ها می‌تواند به تقویت اعتبارشان کمک کند. با این حال، نباید فراموش کرد که اصول بنیادین عدالت و پاسخ‌گویی همچنان باید حفظ شوند و نادیده گرفته نشوند.

مشابه تجربهٔ ایران در دوران سلسلهٔ پهلوی، تلاش‌های تهاجمی حبیب بورقیبه و زین‌العابدین بن علی برای تحمیل مدل‌های غربی سکولاریزاسیون در تونس، هم در سطح فرهنگی و هم در سطح سیاسی، ناموفق بود. تلاش برای مدرنیزاسیون نباید به‌صورت ابتکارهای بالا به پایین و با هدف فرسایش سنت‌های بومی انجام گیرد، بلکه باید حاصل رشد ارگانیک سیاسی و اقتصادی باشد. به همین ترتیب، سکولاریزاسیون نباید در تعارض با آزادی مذهبی، آزادی بیان و سنت قرار گیرد؛ نباید به خصومت با باورهای دینی بینجامد یا تنش‌های اجتماعی را تشدید کند.

تضاد آشکاری میان حمایت گستردهٔ مردم تونس از نقش سیاسی اسلام و فقدان مشارکت رهبران مذهبی در فرآیند عدالت انتقالی وجود داشت. شاید در این زمینه، با توجه به تحولات سیاسی اخیر، مشارکت رهبران مذهبی می‌توانست به تقویت و مشروعیت‌بخشی به این فرآیند کمک کند.

در نهایت، مطالعهٔ موردی تونس بر اهمیت تکثر سیاسی در فرآیند گذار به یک جامعهٔ دموکراتیک تأکید دارد؛ امری که در کشورهایی که رژیم‌های اقتدارگرا به‌مدت طولانی برای حذف کامل مخالفان و سازمان‌های سیاسی تلاش کرده‌اند، به‌شدت دشوار است. در ایران، فرآیند گذار باید شامل اقداماتی برای تقویت مشارکت سیاسی و سازمان‌دهی مدنی در سطح جامعه باشد.

در مجموع، نوع و میزان مشارکت مناسب کنشگران مذهبی در هر فرآیند عدالت انتقالی باید متناسب با مشروعیت آن‌ها در بستر جامعه باشد. اعتراضات کنونی در ایران، در بسیاری از جنبه‌ها، پاسخی مستقیم به بی‌اعتمادی نه‌فقط به دولت حاکم، بلکه به کل نظام سیاسی است. در ایران، اسلام در مرکز ساختارهای سیاسی و قضایی قرار دارد و کنشگران مذهبی، چه به‌صورت رسمی و چه غیررسمی، نقشی اساسی در شکل‌گیری و اجرای نظام ایفا کرده‌اند. افزون بر آن، برخی از این بازیگران مذهبی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در ارتکاب جنایت‌های جمعی و دیگر موارد نقض حقوق بشر نقش داشته‌اند.

با این حال، دین نقشی کلیدی در زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران داشته و بسیاری از ایرانیان همچنان مذهبی هستند. بنابراین، رهبران مذهبی می‌توانند در ترویج آشتی، تفاهم و شفابخشی اجتماعی نقش مؤثری ایفا کنند؛ برای نمونه از طریق مشارکت در گفت‌وگوهای بین‌ادیان یا حضور در کمیسیون‌های حقیقت.

موازنه دیدگاه های پیشرو و محافظه کار

یکی از چالش‌های کلیدی که دولت گذار احتمالاً در مسیر جلب اعتبار با آن مواجه خواهد شد، مخالفت محافظه‌کارترین اعضای جامعه سیاسی ایران است. ایران، به‌صورت تاریخی و سنتی، کشوری با اکثریت شیعه و با پیوندهای عمیق میان دین و سیاست در برخی گروه‌ها و مناطق است. اسلام و روحانیت، نقش محوری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کرده‌اند. برای نمونه، در اصلاحیه قانون اساسی سال ۱۹۰۷، مذهب شیعهٔ دوازده‌امامی به‌عنوان دین رسمی اعلام شد و شورای علمای دینی اختیار ابطال قوانینی را داشت که مغایر با اصول اسلامی بودند. این نقش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گسترش یافت و تصریح شد که کلیهٔ قوانین و مقررات – اعم از مدنی، کیفری، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی – باید مبتنی بر موازین اسلامی باشند. بر همین اساس، احتمال آن می‌رود که برخی گروه‌ها، چارچوب عدالت انتقالی را انحراف از «راه خدا» یا از آموزه‌های اسلامی تلقی کنند، به‌ویژه اگر این چارچوب، متکی بر هنجارهای حقوق بشری پذیرفته‌شده در کشورهای دموکراتیک غربی باشد. چنین مخالفتی باید از پیش مدنظر قرار گیرد، چراکه ممکن است به خشونت بیانجامد و روند عدالت انتقالی را تضعیف کند. ازاین‌رو، دولت گذار باید راهبردی جامع و مورد تأیید عمومی طراحی کند که در عین به‌رسمیت‌شناختن نقش اسلام، از تقابل با بخش‌های مذهبی جامعه جلوگیری کند.

در تدوین فرآیند عدالت انتقالی، به‌ویژه بخش پاسخگویی کیفری در برابر جنایات بین‌المللی، دولت موقت باید تضمین کند که این چارچوب، کاملاً با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر همراستا باشد. یکی از مباحث حساس در این خصوص، به شکل‌های مجازات مربوط است. در کشوری چون ایران که هنوز مجازات اعدام و دیگر مجازات‌هایی را که از منظر حقوق بشر بین‌المللی شکنجه یا مجازات‌های غیرانسانی و تحقیرآمیز تلقی می‌شوند، اجرا می‌کند، نحوهٔ انتخاب مجازات‌ها توسط دولت گذار، نشان‌دهندهٔ میزان پایبندی آن به ارزش‌های حقوق بشری خواهد بود. توسل به مجازات‌های مشابه رژیم پیشین، نه‌تنها جامعه را در چرخه‌ای از خشونت و انتقام گرفتار می‌سازد، بلکه به بازتولید فرهنگ خشونت دامن می‌زند؛ فرهنگی که در آن جنایات پیشین با جنایات جدید پاسخ داده می‌شوند. در چنین شرایطی، دولت جدید پیام روشنی از استمرار خشونت و انتقام‌جویی مخابره می‌کند که به افزایش تنش، تفرقه، و تضعیف تلاش‌ها برای برقراری صلح و ثبات خواهد انجامید.
افزون بر این، چنین رویکردی با استانداردهای جهانی حقوق بشر نیز همخوانی نخواهد داشت و جایگاه بین‌المللی ایران را بیشتر تضعیف می‌کند. این پیام به جامعهٔ جهانی منتقل می‌شود که ایران از گذشتهٔ خشونت‌بار خود گسست نداشته و تمایلی به اتخاذ دستورکار حقوق بشری تازه‌ای ندارد. در نتیجه، دولت گذار باید در انتخاب اشکال مجازات، نهایت دقت را به خرج دهد و سازوکارهایی را برگزیند که نه‌تنها با استانداردهای حقوق بشری همسو باشند، بلکه با خواست و انتظارات نسل‌های جوان‌تر و نیروهای تحول‌خواه داخلی نیز همخوانی داشته باشند. اتخاذ چنین رویکردی، کلید ایجاد اعتماد عمومی و پایه‌گذاری نظمی نوین مبتنی بر عدالت، صلح و کرامت انسانی خواهد بود.

از سوی دیگر، کنشگران عدالت انتقالی باید نسبت به این احتمال هوشیار باشند که اتخاذ یک دستورکار حقوق بشری، به‌ویژه در بستر تاریخی ایران، ممکن است موجب برداشت‌های منفی شود. دولت انتقالی باید آمادگی آن را داشته باشد که با این خطر مواجه شود: اینکه برخی گروه‌ها، چنین دستورکاری را تلاشی برای سکولاریزه‌کردن یا غربی‌سازی کشور بدانند—خصوصاً اگر این فرآیند با حمایت کشورهای غربی همراه باشد—و آن را در تعارض یا حتی به‌عنوان «حمله‌ای» به اسلام تلقی کنند. تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که چنین برداشت‌هایی می‌توانند واکنش‌های شدید برانگیزند. برای نمونه، تجربه‌ی تلاش‌های تهاجمی برای غربی‌سازی و سکولاریزاسیون در دورهٔ پهلوی، نه‌تنها نتوانست جامعه را متحول کند، بلکه با واکنش‌های اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای روبه‌رو شد. بی‌توجهی کامل آن دوران به سنت‌های ریشه‌دار، بسترهای بومی، و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی باعث تعمیق شکاف‌های اجتماعی شد و تا حدی زمینه‌ساز حمایت عمومی از استقرار جمهوری اسلامی گردید. به‌طور مشابه، اعتراضات امروز نیز در بسیاری از جهات واکنشی جدی به انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی و سرکوب آزادی‌های اجتماعی و فردی است. این تجارب متضاد نشان می‌دهد که چه سکولاریزاسیون تحمیلی از بالا و چه دینی‌سازی اجباری، هر دو می‌توانند موجب بی‌اعتمادی و طرد اجتماعی شوند. در نتیجه، حتی اگر هنجارهای دموکراتیک از منظر حقوق بشری مطلوب باشند، تحمیل آن‌ها به‌شکلی سطحی و بدون توجه به زمینه‌ی اجتماعی-فرهنگی، ممکن است با مقاومت گسترده مواجه شود و نتیجه‌ای معکوس به‌بار آورد.[91]

از سوی دیگر، کنشگران عدالت انتقالی باید به سابقهٔ تاریخی ایران توجه داشته باشند؛ سابقه‌ای که نشان می‌دهد پذیرش یا حمایت از دستورکار حقوق بشری ممکن است از سوی برخی گروه‌ها به‌عنوان تلاشی برای سکولارسازی و غربی‌سازی کشور، و حتی حمله به اسلام تلقی شود—به‌ویژه اگر این دستورکار با حمایت کشورهای غربی همراه باشد. تجربهٔ تاریخی ایران نشان می‌دهد که چنین برداشت‌هایی می‌تواند واکنش‌های شدید برانگیزد. همان‌گونه که سیاست‌های تهاجمی غربی‌سازی و سکولارسازی شاه در دوران پهلوی با ناکامی مواجه شد و خشم گسترده‌ای در جامعهٔ سنتی برانگیخت—خشمی که نهایتاً به حمایت از استقرار جمهوری اسلامی انجامید—اعتراضات فراگیر امروز نیز، از بسیاری جهات، واکنشی به عملکرد و انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. این تجارب به‌روشنی نشان می‌دهند که دموکراتیزه‌کردن یا معرفی هنجارهای مدرن، اگر بدون در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و به‌صورت سطحی انجام شود، ممکن است از سوی جامعه پس زده شود.

در چنین بستری، فعالیت‌های ترویجی با هدف فرهنگ‌سازی دربارهٔ عدالت انتقالی و حقوق بشر می‌توانند نقشی کلیدی ایفا کنند. این برنامه‌ها باید علل و ضرورت انتخاب سازوکاری مبتنی بر حقوق بشر را برای جامعه روشن کنند—فرایندی که ممکن است از نگاه برخی در برابر عاملان جنایت‌های فاحش، بیش از حد ملایم به‌نظر برسد. همچنین باید انتظارات عمومی به‌درستی مدیریت شود تا از برداشت‌های نادرست یا بی‌اعتمادی نسبت به عدالت‌خواهی جلوگیری شود؛ چرا که در غیر این صورت، احتمال بروز خشونت و بی‌ثباتی افزایش خواهد یافت. افزون بر آن، این فعالیت‌ها باید با مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در تدوین ساختار پاسخگویی همراه باشند، تا این سازوکار تنها یک تصمیم دولتی و از بالا به‌نظر نرسد، بلکه بازتابی از ارادهٔ عمومی تلقی شود. در این میان، نقش کنشگران مذهبی نیز حائز اهمیت است؛ چرا که مشارکت آنان نشان می‌دهد که در فرایند عدالت انتقالی برای دین و باورهای دینی نیز جایگاهی در نظر گرفته شده، و می‌توان معیارهای بین‌المللی حقوق بشر را با سنت‌ها و فرهنگ ایرانی به‌گونه‌ای هم‌ساز کرد.

این مجموعه تلاش‌ها می‌تواند حمایت گسترده‌تری برای فرآیند عدالت انتقالی در میان گروه‌های مختلف جلب کند، به اعتبار بلندمدت آن بیفزاید و احتمال تخریب آن از سوی مخالفان را کاهش دهد. مهم آن است که فرآیند گذار بتواند از خطوط قومی، مذهبی، جغرافیایی و نسلی عبور کند و مورد پشتیبانی طیف‌های گوناگون جامعه قرار گیرد.

ملاحظاتی درباره عدالت انتقالی

در مجموع، عدالت انتقالی فرایندی پیچیده است که برای موفقیت، نیازمند طراحی و اجرای یک استراتژی دقیق و جامع است. در مرحله تدوین برنامه گذار در ایران، توجه به چند نکته کلیدی ضروری است: نخست، بررسی انواع گذار سیاسی که تاکنون

[91] کیان تاجبخش، *جنگ فرهنگی پشت اعتراضات ایران*، وال استریت جی (11 نوامبر 2022)، https://www.wsj.com/articles/the-culture-war-behind-irans-protests-11668179018.

در ایران رخ داده و ویژگی‌های هر یک از آن‌ها، از جمله چالش‌ها و خطرات بالقوه‌ای که با خود به همراه داشته‌اند؛ دوم، شناسایی و ارزیابی دقیق چالش‌ها و خطرات پیش‌رو به‌منظور تعیین مناسب‌ترین مسیرها و ابزارهای عدالت انتقالی که با شرایط خاص ایران همخوانی داشته باشد؛ سوم، تحلیل نقش بازیگران مختلف و شناخت دیدگاه‌ها و نگرش‌هایی که ممکن است روند عدالت انتقالی را تضعیف یا تقویت کنند؛ و در نهایت، ایجاد تعادلی میان مطالبات جریان‌های پیشرو و محافظه‌کار در جامعه. در این چارچوب، طراحی نقشهٔ راه گذار باید با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و با مشارکت گسترده ذی‌نفعان داخلی انجام گیرد و یک دولت انتقالی مؤثر نیز باید در مرکز این فرآیند قرار گیرد.

- فرآیندهای عدالت انتقالی اغلب با تغییر رژیم آغاز می‌شوند و هدف آن‌ها هدایت کشور به‌سوی مسیر دموکراتیک، با امید به دستیابی به صلح و آشتی است. تاریخ معاصر ایران نمونه‌هایی از اشکال مختلف گذار را دربرمی‌گیرد، هرچند تاکنون هیچ‌کدام به دموکراسی منتهی نشده‌اند. درک این گذارها می‌تواند به تدوین راهبردهایی برای تحقق یک گذار دموکراتیک در ایران یاری رساند.
- تاریخ معاصر ایران بیانگر نبردها و شکاف‌های فرهنگی عمیق و تجربهٔ حکومت‌های استبدادی است. این واقعیت ایجاب می‌کند که هرگونه فرآیند انتقالی آینده که در پی مدرنیزاسیون و سکولارسازی باشد، پیش از هر چیز بر توسعهٔ سیاسی، رشد اقتصادی، تقویت مشارکت جامعهٔ مدنی، و اجرای اقدامات ضد فساد برای مقابله با نابرابری‌ها تمرکز کند.
- جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ساختاری پیچیده با محوریت قوانین اسلامی است. فضای سیاسی کشور نه‌فقط توسط نهادهای رسمی، بلکه توسط نهادهای مذهبی و شبکه‌های غیررسمی متشکل از شخصیت‌های بانفوذ، از جمله رهبر جمهوری اسلامی، شکل می‌گیرد. این واقعیت نباید در فرآیند گذار نادیده گرفته شود. تغییر ساختار حکومتی نمی‌تواند ناگهانی باشد، بلکه باید برای جامعهٔ ایرانی، با تکیه بر تجربه‌ها و هنجارهای سیاسی موجود، پذیرفتنی باشد.
- روند عدالت انتقالی باید بازتاب‌دهندهٔ تنوع قومیتی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی مردم ایران باشد. بنابراین توصیه می‌شود که دولت گذار رویکردی تدریجی در پیش گیرد که به‌طور بنیادین هنجارهای کشور را دگرگون نکند و رهبران مذهبی را به‌یک‌باره از صحنهٔ سیاسی کنار نگذارد.
- به‌طور کلی، بازیگران جامعهٔ مدنی می‌توانند نقشی محوری در موفقیت یا شکست عدالت انتقالی ایفا کنند. در ایران، جامعهٔ مدنی شامل اتحادیه‌های صنفی، سندیکاها، گروه‌های سیاسی، اقلیت‌های قومی و مذهبی، و همچنین نهادهای مذهبی است. ضروری است که مشارکت این گروه‌ها در روند طراحی و اجرای فرآیند عدالت انتقالی از ابتدا تضمین شود.
- در ایران، دین و سیاست پیوندی تنگاتنگ دارند. باید به نقش بالقوهٔ مذهب و بازیگران مذهبی در روند گذار و تأثیر مشارکت یا عدم مشارکت آن‌ها بر مشروعیت و اعتبار این فرآیند توجه ویژه‌ای داشت.
- دولت گذار ممکن است از مشارکت رهبران مذهبی برای ایجاد تعادل میان آرمان‌های سکولار و حقوق بشری با دیدگاه‌های سنتی‌تر بهره‌مند شود و از این طریق، روند عدالت انتقالی متوازن‌تری طراحی کند.
- در نهایت، مشارکت کنشگران مذهبی در روند گذار ایران می‌تواند به استقرار صلح و عدالت پایدار کمک کند؛ زیرا چنین مشارکتی امکان عبور تدریجی از ساختار کنونی به شکلی دیگر از حکومت را فراهم می‌کند، بدون آنکه هویت ملی و مذهبی جامعه را دچار آسیب کند؛ امری که می‌تواند از تشدید بحران، هرج‌ومرج و ناامیدی عمومی جلوگیری کند. این رویکرد نشان می‌دهد که هدف از عدالت انتقالی کنار گذاشتن هیچ گروه یا جامعه‌ای نیست، بلکه تضمین حضور همهٔ گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه مذهبی، در فرآیند تصمیم‌گیری و بازسازی آینده کشور است.

عدالت و پاسخگویی

در جریان درگیری‌های مسلحانه و ناآرامی‌های داخلی، جنایات اغلب در مقیاسی گسترده رخ می‌دهند. افراد ممکن است به دو شکل تحت تأثیر این جنایات قرار گیرند: (۱) به‌صورت مستقیم، به‌عنوان قربانی، یا (۲) به‌طور غیرمستقیم، به‌عنوان اعضای جامعه‌ای که از خشونت و نفرت نظام‌مند ترویج‌شده توسط رژیمی استبدادی آسیب دیده‌اند. جامعه‌ای که این‌گونه متأثر شده، خواستار محاکمه

مسئولان خواهد بود و از دولت انتقالی انتظار دارد که پاسخگویی به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی خود در دستور کار قرار گیرد. هر روز در ایران، هزاران نفر با هدف سرنگونی رژیم، ادای احترام به قربانیان، و مطالبهٔ محاکمهٔ عاملان جنایات از سال ۱۳۵۷ تاکنون، دست به اعتراض می‌زنند. از همین رو، یکی از نخستین مسائل فوری عدالت انتقالی، نحوهٔ برخورد دولت گذار با جنایات دوران ناآرامی‌های مدنی و همچنین چهار دههٔ گذشته است؛ به عبارت دیگر، مسئلهٔ پاسخگویی.

پاسخگویی که عمدتاً به معنای پیگرد قضایی عاملان جنایت است، پرسشی حیاتی در هر فرآیند عدالت انتقالی به شمار می‌رود. تصمیمی که ایران در این زمینه اتخاذ می‌کند، نه‌تنها بر امکان بهبودی جامعه تأثیر مستقیم دارد، بلکه در شکل‌دهی به برداشت عمومی، سیاسی و فرهنگی از معنای عدالت، و نیز بر اعتبار بین‌المللی دولت جدید نقش تعیین‌کننده خواهد داشت. واکنش ایران به جنایت‌های گذشته، خواه مطابق یا مغایر با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر باشد، پیام روشنی دربارهٔ رویکرد آیندهٔ کشور در قبال حقوق بشر ارسال خواهد کرد.

دولت گذار در ایران، هنگام طراحی چارچوبی برای پاسخگویی، با چالش‌های متعددی روبه‌رو خواهد بود. یکی از چالش‌های مهم، ایجاد توازن میان وسعت شمار قربانیان و توان اجرایی برای رسیدگی مؤثر است. خواست عمومی برای پیگرد عاملان جنایاتی نظیر اعدام‌های سال ۱۳۶۷، حجم عظیمی از پرونده‌ها و متهمان احتمالی را پیش رو می‌گذارد. با توجه به محدودیت منابع مالی و اداری، و دشواری در گردآوری شواهد معتبر و مستند مطابق با معیارهای بین‌المللی، بعید است دولت گذار توان رسیدگی کامل به همهٔ این موارد را داشته باشد. همچنین، بررسی رویدادهایی که دهه‌ها پیش رخ داده‌اند، با الزامات دادرسی عادلانه و حقوق متهمان، چالشی جدی محسوب می‌شود.

چالش دیگر، ضرورت ایجاد تعادل میان نگرش‌های محافظه‌کارانه‌تر — که در میان نسل‌های مسن‌تر رایج‌تر است — و مطالبات جریان‌های دموکراتیک‌تر است که خواهان اصلاحات بنیادین هستند. از سوی دیگر، دولت گذار باید راهی برای ادغام سازوکارهای مختلف عدالت انتقالی، فراتر از مکانیسم‌های سنتی پاسخگویی، بیابد تا گذار مسالمت‌آمیز به نظم جدید را تسهیل کند. در برخی موارد، ممکن است اجرای مکانیسم‌های جایگزین و مکمل، مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، یادبودهای ملی، و حتی در شرایطی خاص، اعطای عفو، راهگشای رسیدن به ثبات و صلح اجتماعی باشد.

تجربهٔ دیگر کشورهایی که عدالت انتقالی را طی کرده‌اند نشان می‌دهد که پاسخگویی را نباید جدا از سایر عناصر عدالت انتقالی در نظر گرفت. بلکه این فرآیند باید بخشی از سازوکار گسترده‌تری باشد که هدف آن، گذار از وضعیت ناآرامی به سوی صلح، ثبات، و احترام به حقوق بشر است. شواهد نشان می‌دهد که مؤثرترین استراتژی‌ها، آن‌هایی هستند که از ترکیب نهادها و سازوکارهای مختلف، اعم از قضایی و غیرقضایی، برای تحقق آشتی پایدار بهره می‌برند.
با توجه به این ملاحظات، و در راستای طراحی یک طرح جامع و مؤثر عدالت انتقالی برای ایران، این بخش به بررسی گزینه‌های مختلف پاسخگویی می‌پردازد که بر پایهٔ تجربیات تطبیقی شکل گرفته‌اند و می‌توانند در قالب دو دستهٔ اصلی سامان یابند: سازوکارهای قضایی و غیرقضایی..

سازوکارهای قضایی

»پاسخگویی»، به‌معنای پیگرد قضایی عاملان جنایت‌های فجیع، می‌تواند مکملی برای دیگر فرآیندهای عدالت انتقالی باشد یا حتی جایگزین آن، و این امکان وجود دارد که در سطح داخلی یا با پشتیبانی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اجرا شود.

در هنگام تصمیم‌گیری برای آغاز یک فرآیند پاسخگویی، دولت گذار باید پیش از هر چیز اهداف مورد نظر خود را در این حوزه، با در نظر گرفتن چشم‌انداز کلی فرآیند گذار، مشخص کند. معمولاً اهداف برنامه‌های پاسخگویی دوگانه هستند: نخست، پشتیبانی از تلاش‌های آشتی با جبران خسارت واردشده به قربانیان و مجازات برخی عاملان نقض حقوق بشر؛ دوم، تقویت اعتماد عمومی به دولت، نظام قضایی و اصل حاکمیت قانون. چنانچه این اهداف با هدف کلی فرآیند عدالت انتقالی همراستا باشند، دولت باید ارزیابی کند که کدام سازوکار پاسخگویی مؤثرتر خواهد بود.

به‌طور کلی، دولت‌ها ممکن است گزینۀ پیگرد داخلی، منطقه‌ای یا بین‌المللی را انتخاب کنند. این دادگاه‌ها، علاوه بر پاسخگو شناختن عاملان جنایت، اطلاعاتی دربارۀ رخدادهای دوران درگیری در اختیار شهروندان قرار می‌دهند. در برخی موارد، دولت‌ها تنها از سازوکارهای داخلی بهره می‌گیرند؛ اما در موارد دیگر، ممکن است بپذیرند که برخی عاملان یا برخی جرایم از طریق سازوکارهای منطقه‌ای یا بین‌المللی مورد رسیدگی قرار گیرند. برای نمونه، ممکن است دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) مسئولیت رسیدگی به پروندۀ عاملان رده‌بالای جرایم بین‌المللی – مانند رؤسای جمهور یا نخست‌وزیران – را بر عهده گیرد، در حالی که دادگاه‌های داخلی به پروندۀ نیروهای رده‌پایین‌تر رسیدگی کنند.

در هنگام تصمیم‌گیری دربارۀ استفاده از سازوکار قضایی داخلی یا بین‌المللی، دولت‌های گذار باید ملاحظات مختلفی را در نظر بگیرند که در ادامه، در مورد هر یک از گزینه‌ها به آن پرداخته خواهد ش

پیگردهای داخلی

پیگرد داخلی در زمینۀ عدالت انتقالی به سازوکارهایی اشاره دارد که دولت برای رسیدگی به جدی‌ترین موارد نقض قوانین بین‌المللی و داخلی، در یک دورۀ خاص از تاریخ کشور، ایجاد می‌کند. این سازوکارها غالباً در قالب دادگاه‌ها یا محاکم ملی تعریف می‌شوند.

پیگرد قضایی داخلی مزایای متعددی دارد. این دادگاه‌ها می‌توانند به دولت‌ها در فرآیند گذار از درگیری به یک جامعۀ مبتنی بر پاسخگویی کمک کنند؛ به‌ویژه در شرایطی که هیچ سازوکار منطقه‌ای یا بین‌المللی موجود، صلاحیت رسیدگی ندارد یا امکان تشکیل آن فراهم نیست. افزون بر این، پیگرد داخلی این فرصت را فراهم می‌آورد که اعضای جامعه، مستقیماً در فرآیند اجرای عدالت مشارکت داشته باشند، و همچنین امکانی برای دولت ایجاد می‌شود تا مطابق با شرایط خاص خود، روند پاسخگویی را پیش ببرد .در مواردی که دولت‌ها خود مسئول اجرای پیگرد قانونی باشند، می‌توانند به شکل معناداری احترام به حاکمیت قانون را تقویت کرده و به فرهنگ مصونیت از مجازات و فساد پایان دهند.[92]

به‌طور کلی، پیگرد قانونی از طریق دادگاه‌های داخلی می‌تواند عدالت فوری‌تری برای قربانیان به همراه داشته باشد، دسترسی به سازوکارهای قضایی را برای آسیب‌دیدگان تسهیل کند، و به دولت‌ها امکان دهد نظام‌های عدالت کیفری مؤثری ایجاد کنند که قادر به پیشگیری از درگیری‌های خشونت‌آمیز در آینده باشند. با پشتیبانی جامعۀ بین‌المللی، تمرکز بر پیگرد داخلی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد ظرفیت و آغازگر اصلاحات در قوۀ قضاییۀ ملی شود.[93] به همین دلایل، بسیاری از کشورهایی که از درگیری بیرون آمده‌اند، به‌طور فزاینده‌ای پیگرد داخلی را برای پاسخگو کردن عاملان نقض‌های جدی قوانین بین‌المللی ترجیح می‌دهند.
نمونه‌هایی از دادگاه‌های داخلی عبارت‌اند از: بخش جرایم بین‌المللی در دادگاه‌های اوگاندا که مسئول پیگرد اعضای ارتش مقاومت خداوند (LRA) است؛ اتاق‌های تخصصی رواندا که به رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با نسل‌کشی ۱۹۹۴ می‌پردازند؛ و اتاق‌های ویژه در بوسنی و هرزگوین که جنایات جنگی ناشی از جنگ‌های یوگسلاوی را بررسی می‌کنند. همچنین، بنگلادش «قانون دادگاه‌های جنایات بین‌المللی» را تصویب کرده است تا عاملان جنایات جنگی جنگ استقلال ۱۹۷۱ با پاکستان را تحت پیگرد قرار دهد.[94] نمونۀ دیگر عراق است که به‌عنوان مطالعۀ موردی، در ادامه به‌تفصیل بررسی خواهد شد (نگاه کنید به پیوست ۱).

---

[92] جوزف ریخوف، مکان های کمتری برای پنهان شدن؟ تأثیر پیگرد جنایات جنگی داخلی بر معافیت بین المللی، مرکز عدالت و پاسخگویی، موجود در
.http://www.isrcl.org/Papers/2008/Rikhof.pdf

[93] دیده بان حقوق بشر، بوسنی و هرزگوین: در جستجوی عدالت: اتاق جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین 3 (فوریه 2006).

[94] کیتلین رایگر، مبارزه با مصونیت گذشته در بنگلادش: یک دادگاه ملی برای جنایات سال 1971،
مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 4-5 (2010)، موجود در -http://ictj.org/publication/fighting-past-impunity-bangladesh-national
.tribunal-crimes-1971

دولت‌های گذار هنگام تصمیم‌گیری دربارهٔ انتخاب بین پیگرد داخلی یا سازوکارهای بین‌المللی، باید ملاحظات گوناگونی را در نظر بگیرند. نخست، اگر تصمیم به راه‌اندازی یک دادگاه داخلی گرفته شود، باید اطمینان حاصل شود که این سازوکار با استانداردهای بین‌المللی محاکمهٔ عادلانه هم‌راستا است؛ از جمله حق دسترسی به وکیل، حق مواجهه با شاکی، و حق تجدیدنظر.

لاوه بر این، دولت باید توان خود را برای هماهنگی با سایر سازوکارهای عدالت انتقالی—از جمله کمیسیون‌های حقیقت و آشتی، مراکز مستندسازی، و کمیته‌های جبران خسارت—در نظر بگیرد. همکاری با نیروهای امنیتی و برقراری ارتباط مؤثر با افکار عمومی نیز از جمله ملاحظات مهم در طراحی مکانیسم‌های پاسخگویی داخلی است.

در نهایت، دولت گذار باید تصمیم بگیرد که کدام نوع سازوکار داخلی مسئول پیگرد جنایات بین‌المللی باشد. این گزینه‌ها می‌تواند شامل استفاده از دادگاه‌های موجود (ادغام با ساختار قضایی فعلی) یا ایجاد دادگاه داخلی ویژه و موقت برای رسیدگی به این جرایم باشد. در هر یک از این حالت‌ها، دولت باید به مسائلی نظیر مأموریت، ساختار، صلاحیت قضایی، و ضمانت‌های قانونی و حقوقی آن نهاد توجه کند. اگر تصمیم بر ایجاد نهاد جدید باشد، تدوین یا اصلاح قوانین کیفری و آیین دادرسی نیز باید مدنظر قرار گیرد تا سازوکار محاکمه با اصول دادرسی عادلانه هم‌ساز شود.

در ادامه، دو گزینهٔ یادشده در دو بخش جداگانه بررسی خواهند شد.

ادغام دادگاه های داخلی موجود

در برخی کشورها، دادگاه‌های ویژه برای رسیدگی به جنایت‌های فجیع، بدون ایجاد ساختاری کاملاً جدید، در قالب نظام قضایی موجود ادغام شده‌اند. در چنین مواردی، دولت‌ها با تطبیق محاکم عادی و نهادهای تحقیق و پیگرد، آن‌ها را قادر می‌سازند تا در کنار پرونده‌های کیفری متداول، به جرایم بین‌المللی نیز رسیدگی کنند. برای نمونه، در رواندا، دولت پس از نسل‌کشی ۱۹۹۴، شعب تخصصی‌ای در چارچوب دادگاه‌های عادی ایجاد کرد که اگرچه مأموریت ویژه‌ای داشتند، اما جزئی از ساختار قضایی ملی باقی ماندند به‌طور مشابه، در اوگاندا، بخش جرایم بین‌المللی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از دیوان عالی تأسیس شد تا موارد جدی نقض قوانین بین‌المللی و داخلی را تحت پیگرد قرار دهد.[95] بهره‌گیری از ساختارهای قضایی موجود می‌تواند روند راه‌اندازی مکانیسم‌های پاسخگویی را تسهیل کرده، ظرفیت‌سازی در نظام قضایی را ارتقا دهد و از هزینه‌های ساخت یک سازوکار مستقل جلوگیری کند. همچنین، این رویکرد ممکن است به افزایش حجم و دامنه‌ی پیگردها کمک کند، مشروط به اینکه دادگاه‌های موجود از کارایی لازم برخوردار باشند.

در صورتی که دولت تصمیم بگیرد سازوکار پاسخگویی را در دادگاه‌های موجود ادغام کند، احتمال دارد ساختار و ترکیب این دادگاه‌ها تغییر چندانی نکند، مگر در صورت اضافه شدن پرسنل بین‌المللی. با این حال، چنین ادغامی به منابع قابل توجهی نیاز دارد: از جمله دادستان‌ها و قضات بیشتر، سازوکارهای حمایت از شهود، آموزش‌های تخصصی برای کارکنان قضایی، و سامانه‌های پیشرفته‌ی مدیریت داده‌ها. تأمین این منابع از درون سیستم ملی می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و فشار زیادی بر نظام قضایی وارد کند.[96]

در برخی کشورها، دادگاه‌های داخلی اگرچه در چارچوب نظام قضایی ملی باقی می‌مانند، اما از درجه‌ی بالاتری از استقلال برخوردارند و اغلب با پشتیبانی بین‌المللی ایجاد می‌شوند. نمونه‌ای بارز از این نوع دادگاه‌ها، اتاق رسیدگی به جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین است که در قالب دادگاه ملی این کشور تشکیل شد، اما در عین حال بخشی از توافق‌نامه‌ای میان دفتر نماینده عالی – نهادی بین‌المللی که وظیفه نظارت بر اجرای توافق‌نامه صلح دیتون ۱۹۹۵ را بر عهده داشت – و دادگاه کیفری بین‌المللی

---

[95] قوه قضائیه جمهوری اوگاندا، بخش جرایم بین المللی (2013)، موجود در .http://www.judicature.go.ug/data/smenu/18/International_Crimes_Division.html

[96] دیده بان حقوق بشر، عدالت برای جنایات فجیع، 12 (مارس 2012)، قابل دسترسی در .http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/bosnia0312_0.pdf

یوگسلاوی سابق بود.[97] این دادگاه ویژه برای تحقیق و پیگرد افرادی تشکیل شد که مظنون به مشارکت در نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل در جریان جنگ بوسنی بودند.[98] استقلال نسبی این نهاد از سیاست داخلی، تا حد زیادی به‌دلیل حضور و پشتیبانی بازیگران بین‌المللی در سال‌های اولیهٔ فعالیت آن بود. در مراحل ابتدایی، این اتاق از ترکیبی از قضات و کارکنان داخلی و بین‌المللی استفاده کرد و هدف آن، افزون بر رسیدگی قضایی، ظرفیت‌سازی برای نظام قضایی بوسنی جهت رسیدگی به جنایات جنگی بر مبنای حقوق بین‌الملل بود.[99] برخی محققان، به‌دلیل ترکیب این نهاد از عناصر ملی و بین‌المللی، آن را یک دادگاه «ترکیبی» یا «مختلط» می‌نامند،[100] با این حال، پس از خروج تدریجی پرسنل بین‌المللی از این دادگاه در سال ۲۰۱۲، برخی معتقدند که این نهاد اکنون ویژگی‌های بیشتری از یک دادگاه صرفاً داخلی پیدا کرده است.[101] مفهوم و سازوکار دادگاه‌های ترکیبی به‌طور کامل در ادامهٔ این بخش بررسی خواهد شد.

ایجاد دادگاه های مستقل داخلی

دادگاه داخلی مستقل، نهادی قضایی با مأموریتی ویژه برای تحقیق و رسیدگی به نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل است.[102] این دادگاه‌ها معمولاً خارج از ساختار قضایی موجود کشور ایجاد می‌شوند و در مواردی می‌توانند کارایی بیشتری داشته باشند. ادارهٔ چنین دادگاه‌هایی آسان‌تر است و در برخی موارد از چالش‌هایی چون کمبود منابع مالی، فساد یا مداخلات سیاسی که ممکن است بر دستگاه قضایی عادی تأثیر بگذارد، مصون می‌مانند.[103] همچنین، به‌دلیل تخصص‌گرایی و استقلال نسبی، می‌توانند رویه‌هایی مؤثرتر، اقدامات امنیتی دقیق‌تر و اعتماد عمومی بیشتری جلب کنند.[104]. بااین‌حال، استقلال این دادگاه‌ها می‌تواند معایبی نیز به همراه داشته باشد[105]. به‌دلیل فاصله از نظام قضایی رایج کشور، ممکن است نتوانند بر اصلاحات پایدار در کل ساختار حقوقی اثرگذار باشند و حتی گاه موجب ایجاد تنش میان دادگاه مستقل و محاکم محلی شوند. اگر دولت ترجیح دهد از نظام قضایی موجود بهره ببرد، می‌تواند از طریق ایجاد شعبه‌ای تخصصی درون آن، به بررسی جنایت‌های بین‌المللی بپردازد.[106] در غیر این‌صورت، تأسیس یک دادگاه مستقل خارج از ساختار موجود نیز ممکن است در دستور کار قرار گیرد..

---

[97] بوگدان ایوانیسویچ، اتاق جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین: از دادگاه ترکیبی تا دیوان داخلی، مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 1، 6 (2008)، موجود در http://ictj.org/publication/war-crimes-chamber-bosnia-and-herzegovina-hybrid-domestic-court. دادگاه بوسنی و هرزگوین، سوالات متداول، موجود در http://www.sudbih.gov.ba/?opcija=sadrzaj&kat=7&id=15&jezik=e.

[98] بوگدان ایوانیسویچ، اتاق جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین: از دادگاه ترکیبی تا دیوان داخلی، مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 1، 6 (2008)، موجود در http://ictj.org/publication/war-crimes-chamber-bosnia-and-herzegovina-hybrid-domestic-court. دادگاه بوسنی و هرزگوین، سوالات متداول، موجود در http://www.sudbih.gov.ba/?opcija=sadrzaj&kat=7&id=15&jezik=e.

[99] بوگدان ایوانیسویچ، اتاق جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین: از دادگاه ترکیبی تا داخلی، مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 1، 6 (2008)، قابل دسترسی در http://ictj.org/publication/war-crimes-chamber-bosnia-and-herzegovina-hybrid-domestic-court.

[100] دادگاه های ترکیبی و حاکمیت قانون: یادداشت هایی از بوسنی و هرزگوین و کامبوج، 4 (مه 2010)، موجود در http://www.uel.ac.uk/wwwmedia/microsites/chrc/HybridTribunalsandtheRuleofLaw.pdf. بوگدان ایوانیسویچ، اتاق جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین: از دادگاه ترکیبی تا دادگاه داخلی، مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 1 (2008)، قابل دسترسی در http://ictj.org/publication/war-crimes-chamber-bosnia-and-herzegovina-hybrid-domestic-court.

[101] ماتیاس هولووت و پل دو هرت، حقوق کیفری بین المللی به عنوان حقوق جهانی: ارزیابی دادگاه های ترکیبی، TILBURG LAW 17 REVIEW 228، 229 (2012)، موجود در http://www.vub.ac.be/LSTS/pub/Dehert/413.pdf.

[102] بنیادهای جامعه باز، عملی کردن مکمل: عدالت داخلی برای جنایات بین المللی 3-6 (2011)، موجود در http://www.opensocietyfoundations.org/sites/default/files/putting-complementarity-into-practice-20110120.pdf.

[103] مرکز بین المللی عدالت انتقالی، اتاق جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین: از دادگاه ترکیبی تا داخلی، 6 (2008)، قابل دسترسی در http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-FormerYugoslavia-Domestic-Court-2008-English.pdf.

[104] دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از درگیری: به حداکثر رساندن میراث دادگاه های ترکیبی 13 (2008)، موجود در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/HybridCourts.pdf.

[105] دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از مخاصمه: به حداکثر رساندن میراث دادگاه های ترکیبی 13 (2008).

[106] دادگاه عالی (بخش جرایم بین المللی) دستورالعمل های عملی ماده 3 (اوگاندا، 2011).

دولت‌ها هنگام ایجاد و ساختار یک دادگاه داخلی جدید و تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه جنایاتی باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند، مسائل مختلفی را در نظر می‌گیرند. یک کشور می‌تواند از طریق قوانین داخلی، معاهدات دوجانبه یا معاهدات با سازمان ملل متحد، یک دادگاه مستقل داخلی ایجاد کند. علاوه بر این، دولت‌ها ممکن است تصمیم بگیرند که پرسنل بین‌المللی، مانند قضات و اعضای تیم‌های دادستانی و دفاعی، را برای انجام وظایف خاص به کار گیرند. یک ایالت همچنین می‌تواند تصمیم بگیرد که یک نماینده قربانیان و شهود به‌عنوان بخشی از دادگاه داشته باشد. ملاحظات مهم دیگر شامل جرائمی است که باید در صلاحیت دادگاه گنجانده شود و دوره زمانی یا رویدادهایی که قابل پیگرد قانونی هستند. بسته به ارزیابی دولت انتقالی، دادگاه‌های داخلی مستقل را می‌توان به روش‌های مختلف ایجاد کرد. کشورهای پس از درگیری می‌توانند دادگاه‌های داخلی را از طریق قانون، از طریق توافقنامه‌های صلح، یا از طریق همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد ایجاد کنند.

هر نوع دادگاه مستقل مزایا و معایبی دارد. تصویب قوانین یا مقررات جدید می‌تواند به جامعه آسیب‌دیده از درگیری نشان دهد که دولت در محاکمه مسئولان جنایات بین‌المللی جدی است. تأسیس قانون‌گذاری همچنین ممکن است مشروعیت قانونی را به دادگاه ارائه دهد. در سال ۱۹۷۳، دولت بنگلادش قانون جنایات بین‌المللی (دادگاه‌ها) را برای پیگرد قانونی کسانی که مسئول جنایات جنگیِ مرتکب‌شده در جنگ آزادی‌بخش بنگلادش با پاکستان در سال ۱۹۷۱ بودند، تصویب کرد.[107] اصلاحیه‌ای در این قانون مستلزم ایجاد دادگاه بین‌المللی جنایات (ICT) بود که در سال ۲۰۱۰ تأسیس شد و رسیدگی به آن در نوامبر ۲۰۱۱ آغاز شد.[108] ه همین ترتیب، در سال ۲۰۰۳، دولت انتقالی عراق قانونی را تصویب کرد که دادگاه ویژه عراق را برای محاکمه صدام حسین و دیگر بعثی‌های برجسته تأسیس کرد، که در این بخش به‌طور مفصل‌تری مورد بحث قرار خواهد گرفت.[109] در سال 2005، با تصویب اساسنامه نهایی، دادگاه ویژه عراق به دادگاه عالی کیفری عراق (IHCC) تغییر نام داد.[110]

برخی از کشورها دادگاه‌های داخلی را از طریق توافق‌نامه‌ها یا معاهدات بین طرفین درگیری یا با سازمان ملل متحد ایجاد می‌کنند. این روش استقرار می‌تواند تعهد دولت به عدالت انتقالی را به جامعه بین‌المللی نشان دهد و ممکن است حمایت سازمان ملل یا سایر سازمان‌های بین‌المللی را نیز فراهم کند. به‌عنوان مثال، بخش جنایات جنگی دادگاه عالی اوگاندا در نتیجه توافق‌نامه سال ۲۰۰۷ بین دولت اوگاندا و ارتش مقاومت لرد تأسیس شد.[111]

دادگاه های ترکیبی

نوع دیگری از دادگاه، دادگاه ترکیبی است که عناصر داخلی و بین‌المللی را با هم ترکیب می‌کند. دادگاه‌های ترکیبی مدل استانداردی ندارند. با این حال، آن‌ها اغلب ویژگی‌های مشترکی دارند، از جمله: (۱) کاربرد قوانین داخلی و بین‌المللی، (۲) ترکیبی از پرسنل و قضات بین‌المللی و داخلی، (۳) استخدام وکلای داخلی و بین‌المللی، و (۴) مشارکت رسمی بین‌المللی گرچه چنین

---

[107] کیتلین رایگر، مبارزه با مصونیت گذشته در بنگلادش: یک دادگاه ملی برای جنایات سال 1971، مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 4-5 (2010)، موجود در http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ- BGD-NationalTribunal-Briefing-2010-English.pdf.

[108] کیتلین رایگر، مبارزه با مصونیت گذشته در بنگلادش: یک دادگاه ملی برای جنایات سال 1971، مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 3 (2010)، *موجود در* https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-BGD-NationalTribunal-Briefing-2010-English.pdf.

[109] مایکل آ. نیوتن، دادگاه عالی جنایی عراق: جنجال و مشارکت ها، مرکز بین المللی صلیب سرخ، 400 (ژوئن 2006)، قابل دسترسی در http://www.icrc.org/eng/assets/files/other/irrc_862_newton.pdf.

[110] قانون دادگاه عالی کیفری عراق (عراق، 2005)، موجود در http://law.case.edu/saddamtrial/documents/IST_statute_official_english.pdf.

[111] راشل گور، بخش استراتژی اطلاع رسانی برای جنایات جنگی دادگاه عالی اوگاندا، گروه حقوق و سیاست بین الملل عمومی و تحقیقات عدالت انتقالی آکسفورد، 16-27، در http://www.academia.edu/1105201/Outreach_Strategy_for_War_Crimes_Division_of_High_Court_of_Uganda موجود است.

دادگاه‌هایی معمولاً درجه بالایی از مشارکت بین‌المللی را حفظ می‌کنند، اما می‌توانند با درگیر کردن کارکنان محلی در بهترین شیوه‌ها – که ممکن است منجر به یکپارچگی بیشتر با نهادهای محلی شود – به توسعه ظرفیت داخلی بیشتر کمک کنند.

دادگاه‌هایی که مشارکت بین‌المللی بیشتری دارند ممکن است آسان‌تر اداره شوند و ممکن است از مسائل بالقوه‌ای که سیستم‌های حقوقی داخلی موجود را سنگین می‌کند، مانند کمبود بودجه، فشارهای سیاسی یا فساد، دور بمانند. آن‌ها همچنین ممکن است برای توسعه تخصص حرفه‌ای، ایجاد رویه‌های امنیتی دقیق‌تر، و ایجاد اعتماد عمومی از طریق تعیین انتظارات روشن و دستیابی سریع به پیشرفت، مناسب‌تر باشند.[112]

با این حال، به دلیل جدایی بیشتر از نهادهای حقوقی داخلی، آن‌ها ممکن است تأثیر زیادی بر سیستم داخلی نداشته باشند، و نابرابری بین این دادگاه و دادگاه‌های محلی ممکن است باعث ایجاد تنش شود، به‌ویژه در مواردی که مشاوره عمومی وجود ندارد.[113] چنین دادگاه‌هایی همچنین ممکن است اعتماد عمومی را از دست بدهند، اگر به عنوان ساختارهایی خارج از سیستم حقوقی مستقر تلقی شوند.[114] اصلاح سیستم قضایی موجود نیز می‌تواند همزمان با ایجاد یک دادگاه داخلی، صرف‌نظر از سطح مشارکت بین‌المللی، صورت گیرد.

نمونه‌ای از دادگاه ترکیبی، دادگاه ویژه سیرالئون است که بین سیرالئون و سازمان ملل متحد برای پیگرد جنایات ارتکابی در طول درگیری آغازشده توسط جبهه متحد انقلابی از طریق لیبریا تأسیس شد. این دادگاه دارای صلاحیت و ترکیب مختلطی بود و قضات بین‌المللی توسط دبیرکل سازمان ملل منصوب می‌شدند، در حالی که قضات داخلی توسط دولت سیرالئون منصوب می‌شدند.[115]

تعقیب های بین المللی و منطقه ای

پیگردهای بین‌المللی و منطقه‌ای به سازوکارهایی اطلاق می‌شود که توسط چندین کشور یا نهادهای منطقه‌ای یا بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا یا سازمان ملل متحد، برای رسیدگی به جدی‌ترین نقض‌های قوانین بین‌المللی در دوره‌ای خاص از تاریخ یک کشور ایجاد شده‌اند. به‌جز دادگاه کیفری بین‌المللی که دادگاهی دائمی است و از طریق یک توافق چندجانبه تأسیس شده، سایر دادگاه‌ها و محاکم منطقه‌ای یا بین‌المللی معمولاً به‌صورت موقت (ad hoc) و با مأموریتی مشخص تشکیل می‌شوند که حوزهٔ صلاحیت آن‌ها را محدود می‌کند.

دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جایگزین مهمی برای پیگرد داخلی محسوب می‌شوند، به‌ویژه زمانی که یک دولت قادر یا مایل به تعقیب همهٔ جنایت‌ها یا جنایت‌کاران نیست. این دادگاه‌ها معمولاً مکمل پیگردهای داخلی‌اند، نه جایگزین آن‌ها، و تمرکز خود را بر محاکمهٔ عاملان اصلی و مسئول‌ترین افراد در نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل می‌گذارند.

در حالی که این دادگاه‌ها نقش مهمی در مقابله با مصونیت عاملان جنایت‌های بین‌المللی ایفا کرده‌اند، منتقدان آن‌ها به مسائل مربوط به اعتبار و مشروعیت، جانبداری در پیگردها، فقدان شفافیت و عدالت، و ناکارآمدی اشاره کرده‌اند، چراکه آن‌ها را نهادهایی دور از دسترس تلقی می‌کنند. با وجود این انتقادات، دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همچنان گزینه‌هایی معتبر در

---

[112] دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از درگیری: به حداکثر رساندن میراث دادگاه های ترکیبی ، 13 (2008).

[113] ماتیاس هولووت و پل دو هرت، حقوق کیفری بین المللی به عنوان حقوق جهانی: ارزیابی دادگاه های ترکیبی، TILBURG LAW 17 REVIEW 228، 231-32 (2012)، موجود در http://www.vub.ac.be/LSTS/pub/Dehert/413.pdf.

[114] مرکز بین المللی عدالت انتقالی، اتاق جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین: از دادگاه ترکیبی تا داخلی، 6 (2008)، قابل دسترسی در http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-FormerYugoslavia-Domestic-Court-2008-English.pdf.

[115] رابرت کرایر، داریل رابینسون و سرگئی واسیلیو، مقدمه ای بر حقوق و آیین دادرسی بین المللی کیفری، 176 (2019).

زمینهٔ پاسخگویی و عدالت انتقالی به شمار می‌آیند. این بخش گزینه‌های گوناگون پیگرد منطقه‌ای یا بین‌المللی را بررسی می‌کند.

دادگاه کیفری بین المللی (ICC)

پیگردهای بین‌المللی اغلب مکمل پیگردهای داخلی هستند و می‌توانند از طریق سازوکارهای جدید یا موجود در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی آغاز شوند. دیوان کیفری بین‌المللی نخستین و تنها دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی است که به رسیدگی به جنایات نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، و جنایات جنگی مرتکب‌شده توسط اتباع کشورهای عضو اساسنامه رم یا در قلمرو این کشورها می‌پردازد.[116] ایران عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست، اما می‌تواند صلاحیت این دادگاه را بر اساس بند ۱۲(۲)(۳) اساسنامه رم به رسمیت بشناسد.[117] افزون بر این، دیوان می‌تواند به موجب ماده ۱۳(ب) اساسنامه، پس از ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت سازمان ملل، صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتکابی در ایران یا توسط اتباع ایرانی را کسب کند.[118] همچنین، دیوان ممکن است صلاحیت رسیدگی به اتباع کشورهای عضو که در قلمرو ایران مرتکب جرم شده‌اند را نیز داشته باشد.[119] با این حال، در مورد خاص ایران، بعید به نظر می‌رسد که شورای امنیت وضعیت آن را به دیوان ارجاع دهد، زیرا روسیه، به‌عنوان متحد رژیم ایران، یکی از پنج عضو دائم دارای حق وتو است و به احتمال زیاد هرگونه قطعنامه‌ای با هدف ارجاع وضعیت ایران به دیوان را متوقف خواهد کرد

دادگاه های کیفری بین المللی

در جایی که دیوان کیفری بین‌المللی در حال حاضر صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتکابی در ایران را ندارد، ممکن است مکان‌ها و سازوکارهای پاسخگویی دیگری نیز وجود داشته باشد، مانند دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که از طریق سازمان ملل ایجاد می‌شوند. اخیراً سازمان ملل مشارکت خود را در تعقیب جنایات جدی از طریق ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی افزایش داده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی (ICTY) را به منظور بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه تأسیس کرد. جمهوری فدرال یوگسلاوی در آن زمان گاهی از استرداد رهبران صرب متهم به جنایات جنگی خودداری می‌کرد، در حالی که به نظر می‌رسید دولت بوسنی و هرزگوین تمایلی به دستگیری بوسنیایی‌های متهم به جنایات جنگی ندارد یا نمی‌تواند آن‌ها را دستگیر کند، و این امر باعث دخالت سازمان ملل شد. به همین ترتیب، شورای امنیت در سال ۱۹۹۴ دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا را برای بازگرداندن صلح و امنیت پس از نسل‌کشی تأسیس کرد. اگرچه دولت رواندا تلاش‌هایی را برای محاکمه جنایات جنگی در دادگاه‌های داخلی آغاز کرده بود، اما بیشتر قضات این کشور در این درگیری کشته شده بودند و قوه قضائیه با محدودیت منابع مواجه بود. در پاسخ به این بحران قضایی، شورای امنیت قطعنامه ۹۵۵ را تصویب کرد و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا را ایجاد کرد. در حالی که این کار در گذشته انجام شده است و مطمئناً یک گزینه محسوب می‌شود، بعید است که یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای ایران تشکیل شود. نخست، جنایات ارتکابی در ایران ممکن است تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرد، مشروط بر اینکه ایران صلاحیت آن را به رسمیت بشناسد. دوم، این گزینه مشکل روسیه را حل نمی‌کند، زیرا روسیه یکی از پنج عضو دائمی شورای امنیت است که حق وتو دارد و احتمالاً مانع از تصویب هرگونه قطعنامه‌ای خواهد شد که رژیم فعلی ایران را تهدید کند.

---

[116] اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی، مواد 12 (2)، 7 ژوئیه 1998، 2178 (1998) U.N.T.S. 90; 37 I.L.M. 2002، موجود در http://untreaty.un.org/cod/icc/ statute/romefra.htm.

[117] اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی، مواد 12 (2)، 7 ژوئیه 1998، 2178 (1998) U.N.T.S. 90; 37 I.L.M. 2002، موجود در http://untreaty.un.org/cod/icc/ statute/romefra.htm.

[118] اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی، مواد 13 (ب)، 7 ژوئیه 1998، 2178 (1998) U.N.T.S. 90; 37 I.L.M. 2002، موجود در http://untreaty.un.org/cod/icc/ statute/romefra.htm.

[119] اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی، مواد 12 (ب)، 7 ژوئیه 1998، 2178 (1998) U.N.T.S. 90; 37 I.L.M. 2002، موجود در http://untreaty.un.org/cod/icc/ statute/romefra.htm.

مکانیسم های منطقه ای

مکانیسم‌های منطقه‌ای اغلب از طریق توافق بین یک سازمان منطقه‌ای، به‌عنوان مثال اتحادیه اروپا(EU) ، و یک کشور ایجاد می‌شوند. به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۱۴، کوزوو و اتحادیه اروپا، پس از تبادل نامه بین رئیس‌جمهور جمهوری کوزوو و نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی، توافق‌نامه‌ای بین‌المللی را منعقد کردند تا اتحادیه اروپا به ایجاد اتاق‌های تخصصی کوزوو و دفتر دادستانی تخصصی کمک کند. [120] این توافق‌نامه متعاقباً توسط جمهوری کوزوو، مطابق با قوانین داخلی آن، تصویب شد.[121]

تاق‌های تخصصی کوزوو از سال ۲۰۱۷ با صلاحیت رسیدگی به جنایات خاص علیه بشریت، جنایات جنگی و سایر جنایات، تحت قانون کوزوو، فعالیت می‌کنند. این جنایات توسط افرادی با تابعیت کوزوو/جمهوری کوزوو یا افرادی که در حوزه قضایی این اتاق‌ها علیه اشخاص با تابعیت کوزوو/جمهوری فدرالی کوزوو، در هر مکانی که این جنایات رخ داده باشند، انجام شده‌اند. دوره زمانی صلاحیت این اتاق‌ها از ۱ ژانویه ۱۹۹۸ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ است.[122]

اتاق‌های تخصصی کوزوو بخشی از سیستم قضایی کوزوو به‌شمار می‌روند، اما بر پایه توافق‌نامه بین‌المللی میان کوزوو و هلند، مقر آن‌ها در کشور هلند قرار دارد.[123] دفتر دادستانی تخصصی نیز در هلند مستقر است.[124] اتاق های تخصصی کوزوو اساسنامه و آیین دادرسی و شواهد خاص خود را دارند،[125] قضات و دادستان های بین المللی و کارکنان بین المللی.[126] آنها حقوق بین الملل عرفی و قانون کیفری کوزوو را تا آنجا که با قوانین بین المللی عرفی مطابقت دارد، اعمال می کنند، هر کدام در زمان ارتکاب جنایات. بنابراین سابقه اتاق های تخصصی کوزوو به بهترین وجه به عنوان کمک اتحادیه اروپا در زمینه اعمال صلاحیت کیفری داخلی کوزوو به دنبال تفویض اختیارات مربوطه توصیف می شود.[127]

---

[120] تبادل نامه بین رئیس جمهور کوزوو و نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی (14 آوریل 2014)

[121] قانون کوزوو شماره L-274/04 در مورد تصویب موافقتنامه بین المللی بین جمهوری کوزوو و اتحادیه اروپا در مورد مأموریت حاکمیت قانون اتحادیه اروپا در کوزوو (2014).

[122] قانون کوزوو شماره 05/(2015) L-053 ایجاد و تنظیم سازمان، وظایف و صلاحیت اتاق های تخصصی و دفتر دادستانی تخصصی، مواد 6-9، 12-16.

[123] قانون کوزوو شماره L-053/05 در مورد ایجاد و تنظیم سازمان، وظایف و صلاحیت اتاق های تخصصی و دفتر دادستانی تخصصی (2015)، ماده 3(6)؛ توافق نامه بین پادشاهی هلند و جمهوری کوزوو در مورد میزبانی موسسه قضایی تخصصی کوزوو در هلند (2016)، مقالات 1 (الف)، 3، 4.

[124] قانون کوزوو شماره L-053/05 در مورد ایجاد و تنظیم سازمان، وظایف و صلاحیت اتاق های تخصصی و دفتر دادستانی تخصصی (2015)، مقالات 3(7)؛ 35(11); توافق نامه بین پادشاهی هلند و جمهوری کوزوو در مورد میزبانی موسسه قضایی تخصصی کوزوو در هلند (2016)، مقالات 1 (الف)، 3، 4.

[125] قانون کوزوو شماره L-053/05 در مورد ایجاد و تنظیم سازمان، وظایف و صلاحیت اتاق های تخصصی و دفتر دادستانی تخصصی (2015)، ماده 19. قوانین آیین دادرسی و شواهد در اتاق های تخصصی کوزوو از جمله آیین نامه آیین دادرسی اتاق تخصصی دادگاه قانون اساسی (2017، اصلاح شده در سال 2020).

[126] قانون کوزوو شماره L-053/05 در مورد ایجاد و تنظیم سازمان، وظایف و صلاحیت اتاق های تخصصی و دفتر دادستانی تخصصی (2015)، ماده 26.

[127] نگاه کنید به قانون کوزوو شماره L-274/04 در مورد تصویب توافقنامه بین المللی بین جمهوری کوزوو و اتحادیه اروپا در مورد مأموریت حاکمیت قانون اتحادیه اروپا در کوزوو (2014)، ماده 1(2.2). قانون کوزوو شماره L-053/05 در مورد ایجاد و تنظیم سازمان، وظایف و صلاحیت اتاق های تخصصی و دفتر دادستانی تخصصی (2015)، ماده 5.

<u>مطالعه تطبیقی تجربه کشورها</u>

- عراق

در طول ۳۰ سالی که صدام حسین بر عراق حکومت می‌کرد، بر اعدام هزاران مخالف سیاسی نظارت داشت، مخالفان را سرکوب کرد و بیش از یک میلیون عراقی را آواره یا مجبور به تبعید به خارج از کشور کرد. غیرنظامیان کرد و دیگر اقلیت‌های قومی در شمال عراق از جمله کسانی بودند که هدف قرار گرفتند. در جنوب نیز حدود نیم میلیون شیعه به ایران اخراج شدند. این اقدامات منجر به بی‌اعتمادی گسترده به نظام قضایی و شکسته شدن هویت‌های فردی و جمعی شد.

در دهه ۱۹۹۰، سازمان‌هایی چون دیده‌بان حقوق بشر تلاش کردند شورای امنیت سازمان ملل و دولت‌ها را متقاعد کنند که دادگاهی بین‌المللی برای محاکمه صدام و مقامات عراقی بابت جنایت علیه بشریت تشکیل دهند. در سپتامبر ۲۰۰۲، مقامات آمریکایی تصمیم گرفتند که اگر دادگاهی قرار است برگزار شود، باید ابتکاری عراقی باشد. این تصمیم بدون مشورت با عراقی‌ها یا کارشناسان و بی‌اطلاعی از وضعیت قضایی عراق اتخاذ شد. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر، دستگاه قضایی عراق فاقد ظرفیت، تجربه و استقلال لازم برای برگزاری دادگاه عادلانه درباره جنایت‌های گذشته بود و جامعه جهانی باید در این فرایند کمک می‌کرد. این سازمان، «دادگاه عراق» را از اساس معیوب دانسته و معتقد بود که در آن تضمین‌های لازم برای برگزاری محاکمه‌ای عادلانه رعایت نشده است.[128]

در پژوهشی که مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی در ژوئیه و اوت ۲۰۰۳ انجام داد، افکار عمومی عراق دربارهٔ عدالت و حقوق بشر بررسی شد.[129] ین مطالعه نشان داد که احساس قوی‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه رهبری سابق کشور باید به خاطر جنایات خود محاکمه شود و این محاکمات باید در عراق و تحت کنترل عراقی‌ها برگزار گردد. عراقی‌ها به‌طور کلی به سیستم قضایی بی‌اعتماد بودند اما اصرار داشتند که این محاکمات در داخل کشور برگزار شود، عمدتاً به دلیل خشم و ناامیدی از ناکامی جامعهٔ بین‌المللی. آنان ابراز اطمینان کردند که وکلا و قضات عراقی می‌توانند بدون فساد، محاکمات را آغاز کنند، در حالی که تخصص و کمک‌های خارجی برای تضمین عدالت، صداقت و شفافیت روند دادرسی را نیز می‌پذیرفتند. همچنین حمایت گسترده‌ای از اعمال مجازات اعدام با استناد به قوانین اسلامی وجود داشت. افزون بر آن، گزینهٔ عفو مورد توجه قرار نگرفت، اما در مورد افرادی که مرتکب جنایات خفیف‌تری شده بودند، ممکن و حتی ضروری تلقی می‌شد.[130]

تنش میان گروه‌های مذهبی و قومی مختلف در عراق، به‌ویژه میان اکثریت مسلمان شیعه و اقلیت مسلمان سنی، منجر به درگیری‌های داخلی و خشونت شد. تشدید این تنش‌ها نتیجهٔ عوامل متعددی بود، از جمله خشونت‌های دوران حکومت صدام حسین و بی‌اعتمادی طولانی‌مدت میان جوامع مذهبی، سیاست بعثی‌زدایی که ارتش تحت رهبری سنی‌ها را منحل کرد و موجب رادیکال‌شدن شورش سنی‌ها شد، و همچنین نظام سیاسی بسیار بی‌ثباتی که به گروه‌هایی چون داعش و دیگر نیروهای رادیکال اجازه داد بخش‌هایی از حکومت را در دست بگیرند.[131] با این‌حال، در جریان روند عدالت انتقالی در عراق، رهبران مذهبی از هر دو جامعهٔ شیعه و سنی نقشی در حمایت از عدالت و آشتی ایفا کردند. برای نمونه، در سال ۲۰۱۴، روحانی ارشد شیعهٔ عراق از قانون‌گذاران خواست دولتی کارآمد تشکیل دهند که از مقبولیت ملی گسترده برخوردار باشد و اشتباهات گذشته را جبران کند.[132]

---

[128] دیده بان حقوق بشر، *عراق: عدالت به نقش بین المللی* نیاز دارد (14 ژوئیه 2003)، https://www.hrw.org/news/2003/07/14/iraq-justice-needs-international-role.

[129]بین المللی عدالت انتقالی، *صداهای عراقی: نگرش نسبت به عدالت انتقالی و بازسازی اجتماعی* (مه 2004)، https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Iraq-Voices-Reconstruction-2004-English.pdf.

[130] Int'l Ctr. for Transition Justice ، *صدای عراق: نگرش به عدالت انتقالی و بازسازی اجتماعی* ، 48-51 (مه 2004) ، https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Iraq-Voices-Reconstruction-2004-English.pdf.

[131] حارث حسن القراوی، *بحران فرقه ای عراق: میراث محرومیت*، موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی (23 آوریل 2014)، https://carnegieendowment.org/sada/55372.

[132] شاشنک بنگالی و نبیه بولس، *روحانی با نفوذ عراقی خواستار دولت فراگیر است*، لس آنجلس تایمز (20 ژوئن 2014)، https://www.latimes.com/world/middleeast/la-fg-iraq-sistani-20140621-story.html.

در سال ۲۰۱۷، بیش از ۴۰ رهبر مذهبی عراقی از جوامع مختلف، در یک گفت‌وگوی بین‌الادیانی سه‌روزه در بیروت گرد هم آمدند تا از جمله نقش رهبران مذهبی را در «احیای جوامع فراگیر چندمذهبی و چندفرهنگی در عراق پس از سال‌ها درگیری» برجسته کنند و روایتی مشترک برای صلح و آشتی ارائه دهند.[133] یکی از رهبران شیعه اظهار کرد: «این گفت‌وگو اعتماد میان رهبران مذهبی حاضر را تقویت می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا تعامل مثبت داشته باشیم» و افزود: «وقتی با یکدیگر ملاقات می‌کنیم و گفت‌وگو را تقویت می‌نماییم، اعتدال، پذیرش دیگران و همچنین شناسایی اشتباهات را ترویج می‌کنیم ــ و این‌ها مؤلفه‌هایی ضروری برای ساختن یک دولت مدنی پیشرفته در عراق هستند«.[134] یکی دیگر از روحانیون اهل سنت نیز گفت: «ما نباید انکار کنیم که برخی از اقدامات خشونت‌آمیزی که در کشورمان رخ داده، ریشه در دین و متون دینی دارد. ما باید نخست این واقعیت را بپذیریم و سپس نقش خود را به‌عنوان رهبران مذهبی برای یافتن راه‌حل‌ها تأیید کنیم. ترویج قرائت مثبت از متون دینی‌مان، تحمیل گفتمان مذهبی معتدل در خطبه‌ها، و آموزش روحانیون در زمینهٔ پذیرش تنوع و فراگیری به‌منظور انتقال آن به جامعه، برای احیای جامعه‌ای که در آن همهٔ مؤلفه‌های دینی و قومی به‌رسمیت شناخته شوند، در امنیت زندگی کنند و به حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور کمک کنند، ضروری است«.[135]

به همین ترتیب، در سال ۲۰۲۱، هشت تن از علمای برجستهٔ اهل سنت و شیعهٔ عراق گرد هم آمدند تا دربارهٔ چارچوبی برای نقش علما در «مبارزه با فرقه‌گرایی و افراطگرایی مذهبی، ترویج همزیستی ادیانی، و حمایت از تلاش‌های دولت عراق برای دستیابی به صلح پایدار» بحث و تبادل نظر کنند.[136]

- لیبی

معمر قذافی به‌مدت ۴۲ سال حکومت استبدادی در لیبی برقرار کرد تا آنکه انقلاب فوریهٔ ۲۰۱۱ به سرنگونی، دستگیری و قتل او در اکتبر همان سال انجامید. دوران زمامداری قذافی با جنگ‌های جناحی، خشونت شدید و بی‌توجهی به حقوق بشر همراه بود. او بر «ترور سبز» نظارت داشت،[137] اصطلاحی که برای توصیف کارزارهای خشونت و ارعاب علیه مخالفان قذافی به کار می‌رفت. این اقدامات به ایجاد یک دولت نظارتی منجر شد، مشابه آنچه توسط صدام حسین در عراق و کیم جونگ ایل در کره شمالی برقرار بود.[138] این تاکتیک‌های سرکوبگرانه، مخالفت شدید با حکومت قذافی را برانگیخت که در نهایت با انقلاب فوریه ۲۰۱۱ و اعدام او به اوج خود رسید.

پس از انقلاب فوریه ۲۰۱۱، لیبی تلاش برای آشتی با خشونت‌های حکومت قذافی را آغاز کرد؛ تلاشی در جهت شکستن میراث طولانی‌مدت خشونت در کشور و ایجاد صلح و التیام. کنگره ملی عمومی (GNC) برای اداره لیبی از طریق حکومتی

---

[133] شورای جهانی کلیساها، *رهبران مذهبی عراق خواستار بازگرداندن انسجام مذهبی و اجتماعی* شدند (15 دسامبر 2017)، https://www.oikoumene.org/news/iraqi-religious-leaders-call-for-restoring-religious-and-social-cohesion.

[134] شورای جهانی کلیساها، *رهبران مذهبی عراق خواستار بازگرداندن انسجام مذهبی و اجتماعی* شدند (15 دسامبر 2017)، https://www.oikoumene.org/news/iraqi-religious-leaders-call-for-restoring-religious-and-social-cohesion.

[135] شورای جهانی کلیساها، *رهبران مذهبی عراق خواستار بازگرداندن انسجام مذهبی و اجتماعی* شدند (15 دسامبر 2017)، https://www.oikoumene.org/news/iraqi-religious-leaders-call-for-restoring-religious-and-social-cohesion.

[136] اتحادیه جهان اسلام، *اتحادیه جهان اسلام رهبران سنی و شیعه عراق را در مکه گرد هم می‌آورد تا شکاف* را پر کنند (4 اوت 2021)، https://www.prnewswire.com/ae/news-releases/muslim-world-league-convenes-sunni-and-shiite-leaders-from-iraq-in-makkah-to-bridge-the-divide-301348723.html.

[137] فصلنامه خاورمیانه، *لیبی و ایالات متحده: قذافی توبه نشده* (2006)، https://www.meforum.org/878/libya-and-the-us-qadhafi-unrepentant.

[138] فصلنامه خاورمیانه، *لیبی و ایالات متحده: قذافی توبه نکرده* (2006)، https://www.meforum.org/878/libya-and-the-us-qadhafi-unrepentant.

دموکراتیک ایجاد شد و در سال ۲۰۱۲ انتخابات برگزار گردید.[139] در این انتخابات، ۳۰ زن نیز به‌عنوان بخشی از نخستین گروه اعضای این مجلس انتخاب شدند.[140]

کنگره ملی، قانون شماره ۲۹ در مورد عدالت انتقالی را تصویب کرد.[141] در این قانون، عدالت انتقالی به معنای «رسیدگی به نقض فاحش و سیستماتیک حقوق و آزادی‌های اساسی که لیبیایی‌ها توسط دستگاه‌های دولتی تحت حاکمیت قذافی متحمل شدند» تعریف شده است. این اقدامات باید از طریق تدابیر قانونی، قضایی، اجتماعی و اداری و با هدف بازسازی اعتماد، پاسخگویی عاملان، اصلاح نهادها، حفظ حافظه ملی و جبران خسارت انجام شود[142] از جمله مؤلفه‌های عدالت انتقالی که در این قانون ذکر شده‌اند، صدور قوانین و مفاد قانون اساسی برای تأکید بر عدالت‌محور بودن انقلاب ۱۷ فوریه، بی‌عدالتی‌های دوران قذافی، و نامشروع بودن قوانین ناعادلانه است. اقدامات دیگری که در قانون شماره ۲۹ پیش‌بینی شده شامل افشای حقایق جمعی و فردی، پاسخگویی کیفری، آشتی توافقی، عفو تقنینی و عمومی، پرداخت غرامت و رسیدگی به مسائل آوارگان است. این اقدامات تحت نظارت کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی تازه‌تأسیس (FFRM) اجرا می‌شد که به شش بخش تقسیم شده بود.

با وجود پایه‌گذاری اولیه بر مبنای انتخابات دموکراتیکGNC ، جنگ داخلی دوم در ماه مه ۲۰۱۴ آغاز شد، پس از آنکه GNCبا وجود حمایت بین‌المللی، نتوانست دولت واحدی تشکیل دهد. میراث رژیم قذافی و همچنین تغییر خشونت‌آمیز نظام، واقعیت‌های جدیدی را در میدان به وجود آوردند، از جمله پراکندگی دولت و ادامه جنگ داخلی.[143] GNCهرگز نتوانست در دوران پس از قذافی ثبات ایجاد کند و تلاش‌های گوناگون برای جایگزینی آن یا انتخاب نمایندگان جدید بی‌نتیجه ماند.[144]

در اکتبر ۲۰۲۰، آتش‌بس دائمی برای پایان دادن به جنگ امضا شد. با این حال، تلاش‌های دولت برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری چندین‌بار به تعویق افتاد.[145] اعتراضات نیز ادامه یافت، از جمله در ژوئیه ۲۰۲۲، زمانی که ساختمان شورای ملی توسط معترضان به آتش کشیده شد.[146]

قذافی در سال ۲۰۱۱ پیش از محاکمه، اعدام شد. با این حال، کنگره ملی دادگاهی را تشکیل داد که در سال ۲۰۱۵ دیگر مقامات بلندپایه حکومت قذافی را تحت پیگرد قرار داد. این محاکمات در طرابلس علیه بیش از ۳۰ تن از مقامات سابق برگزار شد. آنان به جنایات جنگی علیه مردم لیبی در جریان انقلاب ۲۰۱۱ و سایر جنایات پیش از آن متهم شدند. یکی از این متهمان، سیف‌الاسلام، پسر قذافی، بود که به‌عنوان وارث احتمالی پدرش شناخته می‌شد.[147] سیف الاسلام همچنین در دادگاه کیفری بین

---

[139] پریانکا بوغانی، *پشیمانی از یک انقلاب؟ لیبی پس از قذافی* ، خط مقدم (29 سپتامبر 2015) ، https://www.pbs.org/wgbh/frontline/article/regrets-of-a-revolution-libya-after-qaddafi/.

[140] مارین کازالیس، *تشویق زنان لیبیایی به ایفای نقش بیشتر در سیاست* ، RFI (2 آوریل 2013)، -https://www.rfi.fr/en/middle east/20130204-encouraging-Libyan-women-play-greater-role-politics.

[141] قانون شماره 29 در مورد عدالت انتقالی (لیبی، 2013).

[142] قانون شماره 29 در مورد عدالت انتقالی (لیبی، 2013).

[143] هدی عبداللهافیز شیخ و محمد دیرکلی، *بن بست عدالت انتقالی در لیبی پس از انقلاب: فراخوانی برای رویکردی دگرگون* کننده، سیاست بین المللی (2022)، *قابل دسترسی در* https://doi.org/10.1057/s41311-021-00368-3.

[144] پریانکا بوغانی، *پشیمانی از یک انقلاب؟ لیبی پس از قذافی* ، خط مقدم (29 سپتامبر 2015) ، https://www.pbs.org/wgbh/frontline/article/regrets-of-a-revolution-libya-after-qaddafi/.

[145] الجزیره، *چرا انتخابات لیبی به تعویق افتاد: راهنمای سریع* (23 دسامبر 2021)، https://www.aljazeera.com/news/2021/12/23/why-libya-election-got-postponed.

[146] رابرت پلامر، *معترضان لیبی به ساختمان پارلمان در طبرق یورش بردند*، بی بی سی (۲ ژوئیه ۲۰۲۲)، https://www.bbc.co.uk/news/world-africa-62018882.

[147] تام وستکات، *عدالت انتقالی در لیبی*، بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی (9 ژوئن 2015)، https://carnegieendowment.org/sada/?fa=60344.

المللی (ICC) متهم شد.[148] سیف‌الاسلام در لیبی به‌صورت غیابی محاکمه شد و از طریق ارتباط ویدیویی از محل بازداشت خود در استان زینتان در دادگاه حضور یافت، چرا که به‌دلایل امنیتی مربوط به قیام‌های جاری، امکان انتقال او به طرابلس وجود نداشت.

محاکمه دسته‌جمعی تحت صلاحیت و قوانین لیبی انجام شد و همین امر سبب شد تا میان رهبران GNC و دیوان کیفری بین‌المللی تنش ایجاد شود. دیوان تمایل داشت برخی متهمان خاص را به لاهه منتقل کند و همچنین خواهان دسترسی به زندانیان در بازداشتگاه‌ها بود، به‌دلیل نگرانی درخصوص شرایط حقوق بشری آنان. بسیاری از متهمان در دادگاه حضور نداشتند و کسانی که حاضر بودند، در قفس نگهداری می‌شدند.[149] در نهایت، همه متهمان دادگاه دسته جمعی در سال 2015 محکوم شدند.[150] نه تن از متهمان، از جمله الاسلام، در دادگاه به اعدام محکوم شدند.[151] ناظران حقوق بشر نسبت به ادعاهای معتبر و مداوم نقض محاکمه عادلانه ابراز نگرانی کردند.[152]

با وجود نگرانی های حقوق بشری در مورد شرایط متهمان این دادگاه های پس از انقلاب، وجود واقعی این دادگاه ها یکی از تنها اقدامات موفق برای رسیدگی به جنایات حاکمیت قذافی است. با این حال، این محاکمات به دلیل رفتار با متهمان با استانداردهای بین المللی دادرسی عادلانه مطابقت نداشت.[153]

از آنجا که این دادگاه‌ها نتوانستند به‌تنهایی عدالت را برقرار کنند، دادگاه کیفری بین‌المللی نیز تلاش‌هایی را برای پیگرد سیف‌الاسلام آغاز کرد. این تلاش‌ها از سال ۲۰۱۵، زمانی که حکم غیابی در لیبی صادر شد (که طبق قانون نمی‌تواند نهایی تلقی شود)، ادامه دارد.[154] روند رسیدگی در ICC همچنان در مرحله تجدید نظر است.

واکنش سریع لیبی به پیگرد عاملان جنایت‌های دوران قذافی، نشانه‌ای مثبت از توانمندی دولت جدید در ارائه راهکار قضایی برای قربانیان بود. این امر همچنین امید به امکان ایجاد دولتی باثبات و دموکراتیک در لیبی را تقویت کرد. با این حال، GNCنتوانست ثبات را برقرار کند و مشروعیت محاکمات به‌سبب رفتار با متهمان، همواره زیر سؤال بود. میان اقدام فوری و رعایت حقوق بشر، توازن حساسی لازم است تا مشروعیت فرآیند انتقالی حفظ شود. در نهایت، این محاکمات نتوانستند اعتبار لازم را برای GNC یا دولت جدید فراهم کنند، چرا که در دوره پس از انقلاب، حمایت مردمی از دولت کاهش یافت.

دولت پس از انقلاب که در سال ۲۰۱۱ تشکیل شد، به‌دلیل استمرار قیام‌های مسلحانه تا زمان آتش‌بس ۲۰۲۰، در اجرای آشتی و عدالت انتقالی با چالش‌های فوری مواجه بود. به همین دلیل، بسیاری از مفاد قانون شماره ۲۹ هرگز به‌طور کامل اجرایی نشدند.

---

148 رعنا جواد، *محاکمه سیف الاسلام قذافی عدالت لیبی* را آزمایش خواهد کرد، بی بی سی (23 نوامبر 2011)، https://www.bbc.com/news/world-africa-15864948.

149 تام وستکات، *عدالت انتقالی در لیبی*، موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی (9 ژوئن 2015)، https://carnegieendowment.org/sada/?fa=60344.

150 دیده بان حقوق بشر، *لیبی محاکمه مقامات قذافی را ناقص کرد: متهمان ادعا کردند که دسترسی محدود به وکلا* و بدرفتاری دارند (28 ژوئیه 2015)، https://www.hrw.org/news/2015/07/28/libya-flawed-trial-gaddafi-officials.

151 کریس استفان، *پسر قذافی سیف الاسلام «پس از لغو حکم اعدام آزاد شد»*، گاردین (7 ژوئیه 2016)، https://www.theguardian.com/world/2016/jul/07/gaddafi-son-saif-al-islam-freed-after-death-sentence-quashed.

152 دیده بان حقوق بشر، *محاکمه ناقص مقامات قذافی در لیبی: متهمان ادعا می کنند که دسترسی محدود به وکلا و بدرفتاری* دارند (28 ژوئیه 2015)، https://www.hrw.org/news/2015/07/28/libya-flawed-trial-gaddafi-officials.

153 تام وستکات، *عدالت انتقالی در لیبی*، موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی (9 ژوئن 2015)، https://carnegieendowment.org/sada/?fa=60344

154 دادگاه بین المللی، *پرونده سیف الاسلام قذافی: اتاق استیناف دیوان کیفری بین المللی تأیید می کند که پرونده در دادگاه بین المللی کیفری قابل قبول* است (9 مارس 2020)، https://www.icc-cpi.int/news/saif-al-islam-gaddafi-case-icc-appeals-chamber-confirms-case-admissible-icc.

قانون شماره ۲۹ و به‌ویژه FFRM به‌دلیل دامنه محدود و ضعف در پاسخگویی مورد انتقاد قرار گرفت، چرا که این قانون طیف گسترده‌ای از جرایم قابل پیگرد طبق قوانین بین‌المللی را پوشش نمی‌داد.

یکی دیگر از انتقادات به قانون شماره ۲۹ وFFRM ، نبود توجه به حقوق زنان در روند عدالت انتقالی بود.[155] درحالی‌که زنان نقش فعالی در انقلاب ۲۰۱۱ ایفا کردند، مشارکت آنان در دولت‌ها محدود ماند و در فرآیند سیاسی نیز از حضور مؤثر محروم شدند.[156] قوانین و استانداردهای بین‌المللی بر عدالت جنسیتی تأکید دارند و مستلزم آن‌اند که دیدگاه جنسیتی در تمام ابعاد عدالت انتقالی گنجانده شود؛ از جمله مشارکت زنان و رسیدگی به جنایات جنسی و مبتنی بر جنسیت.[157] با وجود تلاش برخی زنان حاضر در دولت، مشارکت سیاسی آنان همچنان با موانع فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه در مناطق جنوبی لیبی، مواجه است.[158]

جامعه بین‌المللی تلاش کرده است تا ذینفعان لیبی را گردهم آورد و کشور را متحد سازد. گفت‌وگوهای میان دولت لیبی و نهادهای بین‌المللی نظیر مأموریت حمایت سازمان ملل، کنفرانس‌های برلین ۱ و ۲، و نشست بین‌المللی پاریس در حمایت از روند آشتی ادامه دارد.

این تلاش‌ها به سوی اتخاذ استراتژی «آشتی ملی» معطوف شده‌اند که در جامعه لیبی عموماً به‌عنوان ورق‌زدن صفحه گذشته و امکان بخشش تعبیر می‌شود.[159] پژوهشگران بر این باورند که بخشش باید همزمان با تحقیق و پیگرد عاملان نقض حقوق بشر انجام گیرد.[160] رحالی‌که جامعه بین‌المللی از مشارکت لیبی در مسیر عدالت انتقالی پشتیبانی کرده، اما موفق به تحقق صلح پایدار در کشور نشده است.

درس های آموخته شده و ارتباط آن با بافت ایران

از برخی جهات، زمینهٔ پیش از اشغال عراق شباهت‌هایی با بافت ایران دارد. از زمان بلافاصله پس از انقلاب ایران، مقامات جمهوری اسلامی هزاران مخالف سیاسی را به زور دستگیر، شکنجه و اعدام کرده‌اند و هرگونه مخالفت و اعتراض را با حمایت بخش‌هایی از نظام قضایی به‌شدت سرکوب کرده‌اند. اقلیت‌های قومی و مذهبی که درصد قابل توجهی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، به‌ویژه هدف قرار گرفته‌اند. همچنین، همانند شرایط عراق، قوهٔ قضائیه در ایران از جمهوری اسلامی جدایی‌ناپذیر است و تحت نظارت مستقیم رهبر عمل می‌کند. این نهاد به دلیل فقدان دادرسی عادلانه و نبود تضمین‌های لازم برای محاکمهٔ

---

[155] حقوقدانان بین المللی، *به سوی عدالت انتقالی پاسخگوی جنسیت در لیبی: رسیدگی به جرایم جنسی و جنسیتی علیه زنان* (مارس 2022)، https://icj2.wpenginepowered.com/wp-content/uploads/2022/03/Libya-Gender-responsive-transitional-justice-process-publications-briefing-paper-2022-ENG.pdf.

[156] مقامات مأموریت حمایت سازمان ملل متحد در لیبی، *زنان لیبیایی می گویند که به آگاهی بیشتری نسبت به حقوق* خود نیاز دارند (13 فوریه 2023)، https://unsmil.unmissions.org/libyan-women-need-greater-awareness-their-rights-says-group-female-government-officials.

[157] حقوقدانان بین المللی، *به سوی عدالت انتقالی پاسخگوی جنسیت در لیبی: رسیدگی به جرایم جنسی و جنسیتی علیه زنان* (مارس 2022)، https://icj2.wpenginepowered.com/wp-content/uploads/2022/03/Libya-Gender-responsive-transitional-justice-process-publications-briefing-paper-2022-ENG.pdf.

[158] مقامات مأموریت حمایت سازمان ملل متحد در لیبی، *زنان لیبیایی می گویند که به آگاهی بیشتری نسبت به حقوق* خود نیاز دارند (13 فوریه 2023)، https://unsmil.unmissions.org/libyan-women-need-greater-awareness-their-rights-says-group-female-government-officials.

[159] حقوقدانان بین المللی، *به سوی عدالت انتقالی پاسخگوی جنسیت در لیبی: رسیدگی به جرایم جنسی و جنسیتی علیه زنان* (مارس 2022)، https://icj2.wpenginepowered.com/wp-content/uploads/2022/03/Libya-Gender-responsive-transitional-justice-process-publications-briefing-paper-2022-ENG.pdf.

[160] حقوقدانان بین المللی، *به سوی عدالت انتقالی پاسخگوی جنسیت در لیبی: رسیدگی به جرایم جنسی و جنسیتی علیه زنان* (مارس 2022)، https://icj2.wpenginepowered.com/wp-content/uploads/2022/03/Libya-Gender-responsive-transitional-justice-process-publications-briefing-paper-2022-ENG.pdf.

منصفانه، به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. بنابراین، با نگاهی به کاستی‌های دادگاه داخلی عراق، یک روند عدالت انتقالی در ایران باید ایجاد یک دادگاه بین‌المللی را برای تضمین اثربخشی و بی‌طرفی در پیشبرد پاسخگویی مدنظر قرار دهد، یا دست‌کم شامل مشارکت بین‌المللی از طریق حضور بازرسان، دادستان‌ها و قضات بین‌المللی باشد.

با این حال، با توجه به تجربهٔ عراق، اگر فرایند گذار تحت تأثیر بازیگران خارجی شکل بگیرد، ممکن است بی‌اعتمادی و ناامیدی گسترده‌ای نسبت به جامعهٔ بین‌المللی و نفوذ خارجی در میان مردم ایران باقی بماند؛ موضوعی که هم از دوران پهلوی در میانهٔ قرن بیستم ریشه می‌گیرد و هم از عملکردها یا سکوت‌های اخیر بین‌المللی دربارهٔ ایران. از این رو، هرگونه دخالت بین‌المللی باید شفاف، مردم‌محور و متکی بر مشارکت جامعهٔ مدنی ایران باشد و نباید به‌عنوان رویکردی تحمیلی از بالا تلقی شود.

در نهایت، در فضای مملو از بی‌اعتمادی و تنش‌های میان جوامع مذهبی، رهبران دینی نقش کلیدی ایفا می‌کنند. آنان می‌توانند بر شدت تنش‌های فرقه‌ای بیفزایند، اما در عین حال، این ظرفیت را دارند که برای ایجاد پل میان جوامع، ترویج آشتی، و شکل‌دهی به هویتی متحدکننده در ایران تلاش کنند. نمونه‌هایی از گردهمایی رهبران مذهبی عراق برای ترویج یک روایت مشترک و تدوین برنامه‌هایی برای آشتی، نمونه‌های ارزشمندی از امکان مشارکت در گفت‌وگوهای بین‌ادیانی و بازسازی اعتماد و تفاهم میان جوامع هستند، و باید از آغاز، بخشی جدایی‌ناپذیر از هر روند عدالت انتقالی در ایران تلقی شوند. تشویق این گفت‌وگوها همچنین به رهبران مذهبی کمک می‌کند تا با شیوه‌های سکولارتر آشنا شده و پذیرای آن‌ها باشند.

اختلافات دیرینه میان جوامع مذهبی در ایران به گذشته‌ای دور بازمی‌گردد، اما این اختلافات در اثر بی‌عدالتی و عدم توسعهٔ سیاسی در کشور، تا حد زیادی تشدید شده‌اند. این موضوع، بار دیگر اهمیت تمرکز بر ایجاد ثبات از مسیر توسعهٔ سیاسی و اقتصادی، همراه با تنوع سیاسی معنادار و مشارکت فعال جامعهٔ مدنی را برجسته می‌کند.

در بررسی درس‌های آموخته‌شده از مطالعهٔ موردی لیبی، مهم است که به‌خاطر داشته باشیم بی‌ثباتی گسترده در سراسر این با حمایت و کمک مالی even—کشور بر احتمال موفقیت آن در ایجاد زیرساخت‌های لازم برای اجرای عدالت انتقالی جامعهٔ بین‌المللی—تأثیر منفی گذاشته است. وجود یک دولت منسجم داخلی و حمایت مؤثر جامعهٔ بین‌المللی، هر دو برای تحقق عدالت انتقالی ضروری‌اند. در این زمینه، تنها حمایت بین‌المللی، بدون وجود ثبات کافی در داخل، کارآمد نبوده است.

لیبی همچنین نتوانسته است مشارکت معنادار زنان را در این روند تضمین کند—چه در فرآیندهای عدالت انتقالی، و چه در تلاش‌ها برای ایجاد ظرفیت‌های دولتی به‌منظور دستیابی به صلح پایدار. این در حالی است که شواهد نشان می‌دهد مشارکت زنان در روندهای صلح، احتمال تداوم صلح در بلندمدت را افزایش می‌دهد.[161] ا ایجاد صلح و تمرکز بر برابری جنسیتی، لیبی می‌تواند پایه‌ای فراهم کند که بر مبنای آن اجرای یک فرآیند عدالت انتقالی امکان‌پذیر شود.

برای ایران، باید زیرساختی منسجم وجود داشته باشد که بتوان تلاش‌های عدالت انتقالی را بر پایهٔ آن اجرا کرد. دورهٔ گذار به‌طور ذاتی با بی‌ثباتی همراه است، اما درسی که از تجربهٔ لیبی می‌توان آموخت این است که تلاش‌های بین‌المللی، به‌تنهایی برای تضمین ثبات داخلی کافی نیستند. افزون بر این، موارد نقض حقوق بشر در جریان محاکمات، به‌شدت تلاش‌ها برای هدایت کشور به‌سوی صلح و ثبات را تضعیف کرده و به‌طور کلی، اعتبار این روند را زیر سؤال می‌برد. درس مهم دیگری که ایران باید در طراحی سازوکارهای پاسخگویی مدنظر قرار دهد، اهمیت هماهنگی با دیگر نهادهایی است که صلاحیت دارند یا ممکن است صلاحیت لازم برای تضمین کارآمدی دادرسی را دارا باشند.

سازوکارهای غیر قضایی

[161] زنان سازمان ملل، *در کانون توجه: زنان، صلح و امنیت* (۱۸ اکتبر ۲۰۲۲)، https://www.unwomen.org/en/news-stories/in-focus/2022/10/in-focus-women-peace-and-security.

ممکن است دولت گذار بخواهد از سازوکارهای غیرقضایی به‌عنوان ابزاری جایگزین یا مکملِ سازوکارهای قضایی استفاده کند. در حالی که تمرکز سازوکارهای قضایی بر محاکمهٔ ناقضان است و هدف اصلی آن‌ها صدور حکم و مجازات به‌شمار می‌رود، سازوکارهای غیرقضایی اهداف گسترده‌تری را دنبال می‌کنند؛ از جمله کشف حقیقت دربارهٔ رخدادهای خاص، گرامی‌داشت قربانیان، و تأمین جبران خسارت. در این بخش، سازوکارهای غیرقضایی‌ای که در بستر عدالت انتقالی برای دستیابی به هدف گسترده‌تر «عدالت» به‌کار می‌روند، مرور می‌شود.

حقیقت یابی، یادمان سازی و جبران خسارت

یکی از روش‌های غیرقضایی که دولت‌ها برای پاسخگویی به‌کار برده‌اند، سازوکارهایی با هدف ثبت تاریخی جنایت‌ها در دوران درگیری و افزایش شفافیت یا جبران خسارت قربانیان است. گاه این فرایندها با اعطای عفو در قبال ارائهٔ شهادت همراه می‌شوند. همچنین، جبران خسارت می‌تواند شیوه‌ای کارآمد برای آشتی باشد و شکلی از غرامت (اغلب مالی، اما ممکن است به اشکال دیگر نیز باشد) در قبال آسیب‌های واردشده ارائه دهد. این سازوکارهای غیرقضایی می‌توانند جایگزین یا مکمل سازوکارهای قضایی باشند؛ در چنین حالتی، مهم است که دولت گذار ایران برای هماهنگی میان نهادهای مختلف (داخلی، منطقه‌ای یا بین‌المللی) برنامه‌ای دقیق تدارک ببیند.
دولت‌ها کمیسیون‌های حقیقت و آشتی (TRC) را ایجاد کرده‌اند تا سابقه‌ای از درگیری‌ها و جنایات انجام‌شده فراهم کنند. این امر به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا روایتی قابل‌قبول از تاریخ درگیری ایجاد کنند و اطمینان حاصل کنند که قربانیان فراموش نمی‌شوند. این کمیسیون‌ها همچنین محفلی برای شهروندان آسیب‌دیده فراهم می‌کنند تا شکایات خود را از طریق روش‌های غیرخشونت‌آمیز ابراز کنند و به شناسایی بازیگرانی که به ترتیب واجد شرایط عفو یا پیگرد قانونی هستند، کمک می‌نمایند.

برای نمونه، آفریقای جنوبی «کمیتهٔ حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی» را برای رسیدگی به پیامدهای رژیم آپارتاید و «فراهم‌کردن امکان تحقیق و ترسیم تصویری کامل، تا حد امکان، از ماهیت، علل و گسترهٔ نقض فاحش حقوق بشر در دورهٔ آپارتاید» تأسیس کرد[162]. این کمیته که هفت سال فعال بود، از سه کمیتهٔ مجزا تشکیل شده بود و گزارش نهایی خود را در سال ۱۹۹۸ منتشر کرد. سه کمیتهٔ اصلی عبارت بودند از: کمیتهٔ نقض حقوق بشر، کمیتهٔ جبران خسارت و بازپروری، و کمیتهٔ عفو. کمیتهٔ نقض حقوق بشر، موارد نقض حقوق بشر بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴ را بررسی کرد. این کمیته جلسات استماع عمومی در سراسر کشور برگزار کرد، شهادت قربانیان نقض حقوق بشر را دریافت نمود، و بعداً متن کامل این جلسات را به صورت اینترنتی منتشر کرد. کمیتهٔ جبران خسارت و بازپروری، از طریق طراحی سیاست‌هایی برای بازپروری قربانیان و جامعه، از آن‌ها حمایت می‌کرد. همچنین، کمیتهٔ عفو، ۷۱۲۴ درخواست عفو مربوط به جرایم ارتکابی بین ۱ مارس ۱۹۶۰ تا ۱۱ مه ۱۹۹۴ را بررسی کرد. این کمیته منحصر به‌فرد بود زیرا اختیار داشت در قبال ارائهٔ شهادت توسط متهمان نقض حقوق بشر، عفو اعطا کند.

نمونهٔ دیگر، «کمیسیون حقیقت و آشتی پرو» است. پس از جنگ داخلی ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، پرو این کمیسیون را برای بررسی موارد نقض حقوق بشر توسط ارتش و گروه‌های شورشی تأسیس کرد. شماری از نهادهای مردم‌نهاد، جامعهٔ مدنی، و نمایندگان دولت در تدوین اساسنامهٔ این کمیسیون مشارکت داشتند و این مشارکت همگانی باعث شد ارتباط کمیسیون با جامعهٔ مدنی تقویت شود و در گردآوری شهادت قربانیان و شواهد مربوطه موفق‌تر عمل کند .

ساختار کمیسیون حقیقت پرو یکی از عوامل موفقیت آن بود. این کمیسیون چندین دفتر منطقه‌ای را در سراسر پرو افتتاح کرد و دسترسی کارکنان به جمعیت روستایی را، که بیشترین رنج را در طول درگیری متحمل شده بودند، تسهیل کرد. کارکنان کمیسیون همچنین برای جمع‌آوری روایت‌ها، خانه‌به‌خانه نظرسنجی می‌کردند و جلساتی را در روستاهای کوچک برگزار می‌کردند تا

---

[162] قانون ترویج وحدت ملی و آشتی 1995 در http://www.doj.gov.za/trc/legal/act9534.htm موجود است (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006).

جوامع را از فعالیت‌های کمیسیون مطلع سازند. این رویکرد خصوصی برای تحقیق دربارهٔ نقض حقوق بشر، به کسانی که به‌دلیل ترس از انتقام‌جویی دولت یا نیروهای شورشی از شهادت علنی خودداری می‌کردند، اطمینان می‌داد .

در مجموع، کمیسیون ۱۷۰۰۰ گواهی دریافت کرد و ٪۷۰ موارد دریافتی را تأیید نمود که به کمیسیون امکان داد بیش از ۱۱۵۰۰ مورد نقض جدی حقوق بشر را مستند کند. کمیسیون گزارش نهایی خود را در سال ۲۰۰۳ منتشر کرد و آن را به رئیس‌جمهور، رئیس کنگره، رئیس دیوان عالی کشور و بازرس کل ارائه داد. این گزارش، توصیه‌های متعددی به دولت پرو ارائه کرد و از دولت خواست ۴۳ نفر را تحت پیگرد قانونی قرار دهد، به قربانیانی که کمیسیون شناسایی کرده بود غرامت پرداخت کند، و اصلاحاتی در ساختار دولت برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های آتی اجرا کند.

مثال دیگر، کمیسیون حقیقت و آشتی لیبریا است. لیبریا به‌عنوان بخشی از روند صلح خود، یک کمیسیون حقیقت‌یاب ایجاد کرد. این سازمان از عفو بین‌الملل درخواست کرد تا در ارائهٔ اسناد برای ایجاد سوابق عمومی همکاری کند.[163] با انجام این کار، بستری عمومی برای به‌رسمیت‌شناختن سوءاستفاده‌ها فراهم شد. این امکان به مردم داده شد تا به‌جای تمرکز بر گذشته، به سوی آینده حرکت کنند. استفاده از یک نهاد بی‌طرف و شخص ثالث مانند عفو بین‌الملل در این فرآیند، به مشروعیت آن کمک کرد .

به‌طور کلی، عملکرد دولت‌ها نشان می‌دهد که کمیسیون‌های حقیقت و آشتی (TRC) نقش مهمی در فرآیند عدالت انتقالی ایفا می‌کنند، به‌ویژه زمانی که با سایر سازوکارهای عدالت انتقالی ترکیب شوند. ایجاد یک کمیسیون حقیقت‌یاب در ایران ممکن است به مردم اجازه دهد تا احساسی از احقاق حقوق خود داشته باشند و می‌تواند زمینه‌ساز اعتماد، همکاری بیشتر و اتکای متقابل شود. این کمیسیون همچنین ممکن است توصیه‌هایی برای جلوگیری از تکرار چنین سوءاستفاده‌هایی ارائه کند. به‌ویژه در مواردی که جرایم مربوط به رویدادهایی باشد که شواهد کافی و قانع‌کننده برای آن‌ها وجود ندارد تا به آستانهٔ لازم برای پیگرد قانونی برسد—مانند جرایمی که در دههٔ ۱۳۶۰ (دههٔ ۱۹۸۰ میلادی) رخ داده‌اندTRC—ها می‌توانند جایگزین‌های معتبری باشند .با این حال، جامعهٔ ایران باید نسبت به این خطر آگاه باشد که دولت ممکن است ازTRC ها برای جلوگیری از پیگرد قانونی، با حمایت از مقاماتی که در جنایات بین‌المللی دست داشته‌اند، یا برای دستکاری افکار عمومی به‌نفع مقاصد سیاسی، سوءاستفاده کند. برای جلوگیری از چنین وضعیتی، مهم است که جامعه، به‌ویژه سازمان‌های جامعهٔ مدنی، به‌طور معناداری در طراحی و ایجاد TRC مشارکت داشته باشند—همان‌گونه که در مورد کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی شاهد آن بودیم—تا اطمینان حاصل شود که این فرآیند از ابتدا با شفافیت آغاز می‌شود.

سازوکارهای تحقیقاتی

سازوکارهای تحقیقاتی نیز نوعی فرایند غیرقضایی هستند. وظیفه‌ی آن‌ها تمرکز بر انجام تحقیقات درباره‌ی جرایم در یک منطقه‌ی خاص است. در مواردی که شورای امنیت در ایجاد دادگاه برای پیگرد جنایات یا ارجاع پرونده‌ها به دیوان کیفری بین‌المللی به بن‌بست می‌رسد، مانند حالت فرضی تشکیل دادگاه برای سوریه، از این سازوکارها استفاده می‌شود. این نهادها به جمع‌آوری انواع شواهد از جمله شهادت شاهدان، شواهد پزشکی قانونی، عکس‌ها و ویدیوها، و نیز شواهد منبع باز می‌پردازند تا بررسی کنند که آیا جرایمی رخ داده‌اند یا خیر. شواهد به‌دست‌آمده یا با نهادهای قضایی به اشتراک گذاشته می‌شوند یا برای حمایت حقوقی و آگاهی‌بخشی عمومی به کار می‌روند. نمونه‌هایی از این نوع سازوکارها شامل سازوکار تحقیق مستقل برای میانمار (IIMM) و سازوکار بین‌المللی، بی‌طرف و مستقل (IIIM) برای بررسی جنایات در سوریه هستند که توسط سازمان ملل متحد برای تحقیق درباره‌ی جنایات ارتکابی در قلمرو خود تشکیل شده‌اند. این سازوکارها دادگاه نیستند و نمی‌توانند افراد مظنون به ارتکاب جرم را تحت پیگرد قانونی قرار دهند. آن‌ها از طریق قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایجاد شده‌اند، زیرا شورای امنیت نتوانسته بود بر سر تأسیس دادگاه‌های کیفری یا رفع

---

[163] لیبریا: ارسال به کمیسیون حقیقت و آشتی، در -http://web.amnesty.org/library/Index/ENGAFR340062006?open&of=ENG 325 موجود است. عفو بین الملل اسنادی را برای «ایجاد گزارشی بی طرفانه و کامل از گذشته تاریخی، ارائه اطلاعاتی که به درک الگوهای رویدادها، علل و پیامدهای خشونت، و همچنین تحقیق در مورد نقض و سوء استفاده های حقوق بشر، نقض فاحش و سایر موارد نقض قوانین بشردوستانه بین المللی که رخ داده است، کمک می کند» ارائه کرده است. (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006).

محدودیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی به توافق برسد. از این نظر، این سازوکارها گزینه‌ای ساده‌تر و عملی‌تر نسبت به پیگرد کیفری محسوب می‌شوند

جبران خسارت

مکانیسم مهم غیرقضایی دیگری که باید به آن اشاره کرد، جبران خسارت است. هنگامی که کشوری مرتکب تخلفی می‌شود، طبق قوانین بین‌المللی موظف است: الف) رفتار نادرست را متوقف کند، و ب) جبران خسارت کافی را پرداخت نماید.[164] "جبران خسارت باید تا حد امکان تمام پیامدهای ناشی از عمل غیرقانونی را از بین ببرد و وضعیتی را که به‌احتمال زیاد در صورت عدم ارتکاب آن عمل وجود داشت، دوباره برقرار سازد."[165]

پیش‌نویس اصول اساسی و رهنمودهای سازمان ملل متحد در مورد جبران خسارت برای قربانیان، مواردی چون جبران خسارت، بازپروری، رضایت، و تضمین عدم تکرار را پیش‌بینی می‌کند.[166] این سند همچنین اقداماتی مشخص را که هم تضمین‌کننده‌ی عدم تکرار و هم عامل رضایت قربانیان هستند، فهرست می‌کند. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: توقف تخلفات مداوم، عذرخواهی رسمی شامل اذعان عمومی به حقایق و پذیرش مسئولیت، اعمال مجازات‌های قضایی یا اداری علیه افراد مسئول تخلفات، و بزرگداشت و ادای احترام به قربانیان.[167]

برای مثال، شیلی یک کمیسیون ملی برای پاسخگویی به کشته‌شدگان و ناپدیدشدگان تشکیل داد. این کمیسیون توصیه کرد که اقداماتی مشخص برای جبران خسارت به بستگان قربانیان صورت گیرد.[168] در نتیجه، قانون‌گذار قانون شماره ۱۹.۱۲۳ را تصویب کرد که در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۹۲ در روزنامه رسمی منتشر شد. این قانون، نهادی با عنوان «نهاد ملی برای جبران خسارت و آشتی» را تأسیس کرد—نهادی موقت و غیرمتمرکز تحت نظر وزارت کشور با مأموریتی دوساله برای پرداخت غرامت به

---

164 همانطور که توسط دیوان دائمی دادگستری بین المللی تعیین شده است: "این یک اصل حقوق بین الملل است که نقض تعهد شامل تعهد به جبران خسارت به شکل مناسب است." به گفته دیوان، این نه تنها یک اصل حقوق بین الملل است، بلکه "حتی یک مفهوم کلی از قانون" است. دیدن دادگاه دائمی داوری, پرونده کارخانه Chorzow (Ger. V. Pol.), (1928) P.C.I.J., SR. A, شماره 17, در 47 (سپتامبر 13); دیوان بین المللی دادگستری: فعالیت های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده)، گزارش دیوان بین المللی دادگستری 1986، 14، 114 (27 ژوئن). مورد کانال کورفو؛ (انگلستان در مقابل آلبانی); جبران خسارات وارده در خدمت سازمان ملل متحد، نظر مشورتی، گزارش های ICCJ 1949، ص. 184 ; Interpretation des traites de paix conclus avec la Bulgarie la Hongrie et la Romanie, deuxieme phase, avis consultatif, C.I.J., Recueil, 1950, p. 228. همچنین نگاه کنید به ماده 1 پیش نویس مواد مربوط به مسئولیت دولت ها که توسط کمیسیون حقوق بین الملل در سال 2001 تصویب شد: «هر عمل نامشروع بین المللی یک کشور مستلزم مسئولیت بین المللی آن کشور است. (UN Doc. A/CN.4/L.602/Rev.1, 26 ژوئیه 2001" (پیش نویس مقالات ILC در مورد مسئولیت دولت)).

165 رجوع کنید به جبران خسارت: کتاب منبع برای قربانیان شکنجه و سایر موارد نقض حقوق بشر و قوانین بین المللی، موجود در http://www.redress.org/publications/SourceBook.pdf#search=%22reparation%22. (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006). سایر منابع بین المللی که غرامت را الزامی می کنند: اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده 8)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده 2)، کنوانسیون بین المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی (ماده 6)، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، (ماده 13) اعلامیه حمایت از همه افراد در برابر ناپدید شدن قهری (ماده 19)، قطعنامه 133/47 مجمع عمومی مورخ 18 دسامبر 1992 (مواد 9 و 13)، اصول پیشگیری و تحقیق مؤثر در مورد اعدام های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده (اصل 4 و 16)، در سطح منطقه ای مهم است که برجسته شود. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده 13) منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا (ماده 47)؛ کنوانسیون بین آمریکایی حقوق بشر (مواد 24 و 25)؛ اعلامیه آمریکایی حقوق و وظایف بشر (ماده هجدهم)، کنوانسیون بین آمریکایی در مورد ناپدید شدن اجباری افراد (ماده دهم)، کنوانسیون بین آمریکایی پیشگیری و مجازات شکنجه (ماده 8) و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (ماده 3 و 7) و منشور عربی حقوق بشر (ماده 9).

166 شورای بین المللی سیاست حقوق بشر و کمیسیون بین المللی حقوقدانان، پیش نویس اصول و دستورالعمل های مربوط به حق جبران خسارت و غرامت های موجود در http://www.ichrp.org/paper_files/120_w_06.doc.

167 رجوع کنید به جبران خسارت: کتاب منبع برای قربانیان شکنجه و سایر موارد نقض حقوق بشر و قوانین بین المللی، موجود در http://www.redress.org/publications/SourceBook.pdf#search=%22reparation%22 (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006)

168 نگاه کنید به حقوق، جبران خسارت و آشتی که در http://www.csvr.org.za/papers/papedel.htm موجود است (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006)

خانواده‌های قربانیان و توسعه برنامه‌هایی با هدف تقویت «فرهنگ احترام به حقوق بشر» در شیلی.[169] غرامت ها شامل حقوق بازنشستگی ماهانه، پرداخت های مبلغ ثابت، مزایای بهداشتی و مزایای تحصیلی بود.[170] فرزندان قربانیان تا سن ۳۵ سالگی از مزایای آموزشی ویژه برخوردار بودند. این قانون همچنین فرزندان قربانیان را از خدمت سربازی اجباری معاف می کند. علاوه بر این، رئیس‌جمهور وقت، پاتریسیو آیل‌وین، به نمایندگی از دولت، از قربانیان و خانواده‌های آنان عذرخواهی رسمی کرد و از ارتش خواست نقش خود را در وقوع خشونت‌ها به رسمیت بشناسد."[171]

نمونه‌ی دیگر، کشور آرژانتین است. دولت این کشور نیز اقدامات مشابهی برای جبران خسارت قربانیان انجام داد. قانون شماره ۲۳.۴۶۶ حقوق بازنشستگی معادل ۷۵ درصد حداقل حقوق مادام‌العمر را به بستگان نزدیک افراد ناپدیدشده اعطا می‌کرد. این حقوق بازنشستگی می‌توانست توسط همسر بازمانده، افراد زیر ۲۱ سال، یا کسانی که بتوانند ثابت کنند یکی یا هر دو والدین‌شان قربانی ناپدید شدن اجباری شده‌اند، مطالبه شود کارلوس منم، رئیس‌جمهور وقت، همچنین فرمانی را امضا کرد که بر اساس آن، قانونی ویژه صادر شد که مقرر می‌داشت افرادی که به دلایل سیاسی در بازه‌ی زمانی ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ بازداشت شده‌اند، واجد شرایط دریافت غرامت هستند.[172] قانون شماره ۲۴.۰۴۳ که در ۲۳ دسامبر ۱۹۹۱ صادر شد، پرداخت غرامت از سوی دولت را پیش‌بینی کرد؛ غرامتی که در شش قسط به افرادی پرداخت می‌شد که در دوران وضعیت فوق‌العاده در اختیار قوه‌ی مجریه‌ی ملی قرار گرفته یا به‌عنوان غیرنظامی از سوی دادگاه‌های نظامی بازداشت شده بودند، مشروط بر آن‌که پیش از آن، غرامتی بر اساس حکم دادگاه دریافت نکرده باشند. این قانون تحت نظارت دفتر حقوق بشر وزارت کشور اجرا شد. دعاوی باید ظرف ۱۸۰ روز پس از انتشار قانون ثبت می‌شد و مدعیان باید از حق دریافت هرگونه غرامت دیگر صرف‌نظر می‌کردند.[173]

عفو، پالایش و بررسی صلاحیت

در زمینه‌ی عدالت انتقالی، سازوکارهای قضایی و غیرقضایی که در بالا توضیح داده شد، اغلب با سایر سازوکارهای عدالت انتقالی ترکیب می‌شوند؛ سازوکارهایی که هدف آن‌ها تثبیت حقیقت و اصلاح نهادهای دولتی از طریق حذف شیوه‌ها و افرادی است که به رژیم پیشین و سیاست‌های آن وابسته بوده‌اند.[174] این فرایندها معمولاً شامل عفو، بررسی صلاحیت، و پالایش (تشریح) هستند و نقشی کلیدی در ترویج آشتی ایفا می‌کنند. هدف از عفو، حذف مسئولیت کیفری یا مدنی آتی برای جرایم خاص یا مشخصی است که توسط افراد خاص در یک دوره‌ی زمانی مشخص صورت گرفته‌اند.[175] دولت‌ها معمولاً پس از درگیری‌های مسلحانه از قوانین عفو استفاده می‌کنند و آن‌ها را برای گروه‌های گسترده‌ای از مردم به کار می‌گیرند تا از این طریق صلح را ترویج داده و حس وحدت ملی و آشتی را تقویت کنند.[176] بررسی صلاحیت بیشتر بر تخلفات فردی تمرکز دارد و فرآیند ارزیابی شایستگی افراد برای تصدی مناصب عمومی از طریق تحلیل پایبندی آنان به حقوق بشر و استانداردهای حرفه‌ای صورت می‌گیرد.[177] پالایش یا لوستراسیون نیز معمولاً به حذف افراد از ساختارهای قدرت به دلیل

---

[169] حقوق، غرامت و آشتی در http://www.csvr.org.za/papers/papedel.htm *موجود* است (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006).

[170] حقوق، غرامت و آشتی در http://www.csvr.org.za/papers/papedel.htm *موجود* است (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006).

[171] نگاه کنید به حقوق، جبران خسارت و آشتی که در http://www.csvr.org.za/papers/papedel.htm موجود است (آخرین بازدید در 5 اکتبر 2006)

[172] حقوق، غرامت و آشتی، *موجود در* http://www.csvr.org.za/papers/papedel.htm (آخرین بازدید در 30 سپتامبر 2006).

[173] *نگاه کنید به* حقوق، غرامت و آشتی که*در* http://www.csvr.org.za/papers/papedel.htm موجود است (آخرین بازدید در 30 سپتامبر 2006).

[174] Faustin Z. Ntoubandi, عفو جنایات علیه بشریت تحت حقوق بین الملل 13-14 (2007).

[175] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، *ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از جنگ: عفو*، 5 (2009) *موجود در* http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf; ویلیام بوردون، عفو بین الملل، *در* جنایات جنگی (۱۹۹۹)، *موجود در* http://www.crimesofwar.org/a-z-guide/amnesty/.

[176] Faustin Z. Ntoubandi, عفو جنایات علیه بشریت تحت حقوق بین الملل 13-14 (2007).

[177] دفتر پیشگیری و بازیابی بحران، *بررسی کارکنان دولتی در محیط های پس از درگیری: دستورالعمل های عملیاتی*، برنامه توسعه سازمان ملل متحد 9 (2006)، *موجود در* http://www.undp.org/cpr/documents/jssr/trans_justice/Vetting_Public_Employees_in_Post-Conflict_Settings.pdf.

عضویت یا وابستگی به یک گروه خاص اشاره دارد. به عنوان نمونه، قوانین موسوم به "قانون وحش" مقامات عالی‌رتبه پیشین، اعضای پلیس مخفی، و همدستان آن‌ها را از مشارکت در دولت جدید منع می‌کند و امکان پیگرد کیفری آنان را فراهم می‌آورد.[178]

- عفو

عفو، مسئولیت کیفری یا مدنی آینده را برای برخی یا همهٔ جرایم گذشتهٔ افراد در بازهٔ زمانی مشخص از بین می‌برد تا زمینهٔ بازگشت آن‌ها به جامعه فراهم شود و انگیزه‌ای برای مشارکت در مذاکرات صلح، آتش‌بس یا خلع سلاح ایجاد کند.[179] بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، مقررات عفو را نمی‌توان در مورد جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر اعمال کرد.[180]

دولت‌ها ممکن است در زمان‌های مختلفی عفو صادر کنند؛ برای مثال، پیش از پایان یک درگیری یا در دورهٔ پس از درگیری.[181] رژیم های در حال سقوط ممکن است قوانین عفو را قبل از پایان درگیری به عنوان نوعی محافظت از خود اعطا کنند.[182] در موارد دیگر، عفو می تواند ابزاری برای چانه زنی برای تشویق رزمندگان به زمین گذاشتن سلاح باشد.[183] دولت های انتقالی ممکن است قوانین عفو را برای ترویج انتقال مسالمت آمیز و کاهش خطر ناآرامی های داخلی وضع کنند.[184]

قوانین عفو را می توان از طریق روش های مختلفی از جمله فرمان اجرایی، موافقت نامه های صلح، قانون اساسی و قانونگذاری و از طریق همه پرسی وضع کرد. دولت ها ممکن است انتخاب کنند که از یک روش به طور انحصاری یا چند روش در ارتباط با یکدیگر استفاده کنند.[185] به عنوان مثال، یک کشور ممکن است در مورد اینکه آیا باید عفو کند یا خیر، همه پرسی برگزار کند و سپس همه پرسی را با قانون اجرای عفو دنبال کند.[186] روشی که برای تصویب عفو عمومی استفاده می شود، بر مشروعیت درک شده آن تأثیر می گذارد.[187] قوانین عفو که پس از مشورت با نمایندگان منتخب و رهبران جامعه تصویب می شود، ممکن است مشروع‌تراز قوانینی تلقی شود که بدون دخالت جامعه تصویب شده است.

---

[178] نادیا ندلسکی، *پاسخ های واگرا به گذشته مشترک: عدالت انتقالی در جمهوری چک و اسلواکی*، 33 نظریه و جامعه 65، 65 (2004). مارک اس الیس ، *پاکسازی گذشته: وضعیت فعلی قوانین لوستراسیون در بلوک کمونیست سابق* ، 59 قانون و مشکلات معاصر 181 (1996).

[179] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، *ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از درگیری: عفو*، 5 (2009) موجود در *http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf*; ویلیام بوردون، *عفو بین الملل*، در جنایات جنگ (۱۹۹۹)، *موجود در http://www.crimesofwar.org/a-z-guide/amnesty/*.

[180] Stef Vandeginste، دور زدن ممنوعیت عفو برای جنایات حقوق بشر تحت قوانین بین المللی: درس های آموخته شده از روند صلح بروندی، فصلنامه حقوق بشر هلند 29 189، 191 (2011).

[181] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). لزوم رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر 47 (1391).

[182] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). لزوم رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر 47 (1391).

[183] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). لزوم رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر 47 (1391).

[184] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). لزوم رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر 47 (1391).

[185] لوئیز مالیندر، بررسی رویه دولت ها در معرفی عفو، کنفرانس ساختن آینده ای برای صلح و عدالت، 14 (25-27 ژوئن 2007)، قابل دسترسی در http://www.peace-justiceconference. اطلاعات/دانلود/WS4-Mallinder_NurembergStudy_070502.pdf.

[186] لوئیز مالیندر، کاوش در رویه دولت ها که عفو عمومی را معرفی می کنند، در ساختن آینده ای در صلح و عدالت: مطالعاتی در مورد عدالت انتقالی، حل منازعه و توسعه - اعلامیه نورنبرگ در مورد صلح و عدالت 127، 142 (کای آمبوس، جودیت لارج، و ماریک ویردا، ویراستاران، 2008).

[187] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). نیاز به رویکرد مورد به مورد به نفع حقوق بشر 48 (1391).

چندین مزیت و معایب بالقوه برای تصویب قوانین عفو وجود دارد. مزایای تصویب قوانین عفو ارتباط تنگاتنگی با هدف تصویب آنها دارد. در برخی موارد، قوانین عفو با [188] تشویق به گفتن حقیقت، صلح و آشتی را ترویج می کنند.[189] در موارد دیگر، قوانین عفو ممکن است طرفین درگیری را در فرآیند سیاسی پس از پایان درگیری درگیر کند.[190] علاوه بر این، قوانین عفو فضای ادغام مجدد و آشتی را ایجاد می کند که ممکن است تنش های داخلی را کاهش دهد.[191] در نهایت، قوانین عفو می‌توانند هزینه‌های پیگرد قضایی را کاهش دهند و بار مالی پیگرد را از دوش دولت بردارند.[192]

با این حال، خطرات قابل توجهی نیز در ارتباط با قوانین عفو وجود دارد. به‌طور کلی، دولت‌ها هنگام بهره‌گیری از عفو به‌عنوان ابزار عدالت انتقالی، با ریسک‌هایی روبه‌رو می‌شوند. قوانین عفو ممکن است با تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در تضاد باشد، به‌ویژه زمانی که به‌صورت عمومی و در مورد تمامی جنایات ارتکابی، حتی شدیدترین آن‌ها، اعمال شوند؛ جنایاتی که طبق عرف بین‌الملل معمولاً از شمول عفو مستثنا هستند. در عمل، عفو عمومی ممکن است مانع پیگرد قضایی جرایم مشمول قوانین بین‌المللی یا توافق‌نامه‌هایی شود که دولت به آن‌ها پیوسته است. این امر ممکن است قربانیان را از فرآیند عدالت دور کند و احساس بی‌عدالتی و عدم پاسخ‌گویی مرتکبان را تقویت کند. چنین شرایطی می‌تواند به افزایش تنش‌های داخلی یا تلاش برای دستیابی به عدالت خارج از چارچوب قانونی بینجامد.[193] قربانیان ممکن است این احساس را داشته باشند که عفو نشان‌دهندهٔ انکار رنج‌های آنان و انکار عدالت است. افزون بر این، تصویب قوانین عفو ممکن است مانع استقرار حاکمیت قانون شود و حتی به ادغام مرتکبان در نهادهایی منجر شود که دولت انتقالی قصد اصلاح آن‌ها را دارد.[194] در نهایت، عفو می‌تواند پیام مصونیت از مجازات را ارسال کند و مانعی برای پیشگیری از جنایات آینده باشد. مرتکبان ممکن است عفو را به‌منزلهٔ تضمینی برای مصونیت از مجازات تلقی کنند و همین امر ممکن است دیگران را به ارتکاب جرایم مشابه ترغیب کند.[195]

دامنهٔ عفو می‌تواند بسیار متفاوت باشد. عفو می‌تواند در قالب یک برنامهٔ فراگیر اعمال شود که به موجب آن، رزمندگانی که در جنگ شرکت کرده‌اند یا آن را رهبری کرده‌اند، از پیگرد قضایی و مجازات معاف شوند. همچنین ممکن است به‌صورت یک برنامهٔ عفو محدود و مشروط باشد که تنها شامل رزمندگان سطح پایین شود و جنایات علیه بشریت یا سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر را در بر نگیرد. عفو ممکن است مشروط و دارای بازهٔ زمانی مشخص باشد. اغلب، قوانین عفو مشخص می‌کنند که چه افرادی، در چه بازهٔ زمانی و به‌خاطر چه جرایمی تحت پوشش عفو قرار می‌گیرند. برای نمونه، توافق‌نامهٔ سیاسی واگادوگو در ساحل عاج در سال ۲۰۰۷ اعلام می‌کرد که عفو شامل جنایات ارتکابی بین ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۰ تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن توافق‌نامه می‌شود.[196] قوانین عفو همچنین دسته بندی افرادی را که عفو در مورد آنها اعمال می شود، مشخص می کند.[197] دامنهٔ شمول آن‌ها به نوع جنایات ارتکابی، توانایی دولت در پاسخ‌گو ساختن افراد، توازن قدرت میان طرفین درگیری و اهمیت وحدت ملی پس از پایان جنگ بستگی دارد. برخی از قوانین عفو به‌طور فراگیر برای همهٔ شرکت‌کنندگان در هر دو سوی درگیری اعمال می‌شوند. برخی دیگر، به‌طور خاص مقامات عالی‌رتبه، طراحان سیاست‌های سرکوبگرانه، یا افراد دارای نقش رهبری را از شمول عفو مستثنا می‌کنند تا

---

[188] ورا وریزن، عفو موجه است؟ لزوم رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر 50 (1391).

[189] دن مارکل، عدالت عفو بین المللی؟ به سوی نظریه قصاص گرایی در حالت های در حال بهبودی، 49 مجله حقوق دانشگاه تورنتو 389 ، 391 (1999).

[190] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). نیاز به رویکرد مورد به مورد در راستای منافع حقوق بشر، 52 (1391).

[191] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). نیاز به رویکرد مورد به مورد در راستای منافع حقوق بشر، 52 (1391).

[192] ورا وریزن، عفو موجه است؟ ضرورت رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر 53 (1391).

[193] دانیل پاسکو، آیا کمیسیون های حقیقت و آشتی وسیله ای موثر برای مقابله با جرم و جنایت سازمان یافته دولتی هستند؟، 3 بخش های متقابل 93، 102 (2007)، موجود در http://eview.anu.edu.au/crosssections/vol3/pdf/ch07.pdf.

[194] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). نیاز به رویکرد مورد به مورد در راستای منافع حقوق بشر، 54 (1391).

[195] ورا وریزن، عفو موجه است؟ (1391). نیاز به رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر، 55 (1391).

[196] شورای امنیت سازمان ملل، توافقنامه سیاسی واگادوگو، پاراگراف 6.3، سند سازمان ملل S/2007/144 (13 مارس 2007) موجود در https://peaceaccords.nd.edu/site_media/media/accords/Ouagadougou_Political_Agreement_OPA.pdf.

[197] لوئیز مالیندر، کاوش در رویه دولت ها که عفو را معرفی می کنند، کنفرانس ساختن آینده ای در صلح و عدالت، 15 (25-27 ژوئن 2007)، قابل دسترسی در http://www.peace-justiceconference اطلاعات/دانلود/WS4-Mallinder_NurembergStudy_070502.pdf.

اطمینان حاصل شود که مسئولان اصلی از پاسخگویی مصون نمی‌مانند.[198] به عنوان مثال، در حالی که قانون عفو در اوگاندا در ابتدا تمام سطوح فرماندهی شورشیان را پوشش می داد، بعدا اصلاح شد تا سطح رهبری ارتش را حذف کند، زیرا آنها در دستور کشتار غیرنظامیان اصرار داشتند.[199] سایر قوانین عفو نیز میان نیروهای نظامی و غیرنظامی تمایز قائل می‌شوند یا مشخص می‌کنند که عفو شامل گروه‌هایی خاص مانند شورشیان، مأموران دولتی یا تبعیدیان سیاسی می‌شود.[200]

تجربهٔ دولت‌ها نشان می‌دهد که دولت انتقالی در تصمیم‌گیری دربارهٔ نقش عفو در فرآیند عدالت انتقالی در ایران باید به‌روشنی تعیین کند که از این اقدام چه اهدافی را دنبال می‌کند و بر این اساس، دامنهٔ شمول قوانین عفو را مشخص کند. همچنین، دولت باید اطمینان حاصل کند که مزایای روند عفو از معایب آن فراتر می‌رود و این برنامه با سایر سازوکارهای عدالت انتقالی در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همراستا و مکمل است. مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ای، همچون توازن قوا میان طرفین درگیری، مشارکت و تأیید جامعهٔ مدنی، و منابع موجود در دولت، می‌توانند در پاسخ به این پرسش‌ها مؤثر باشند.[201] دولت انتقالی ممکن است بخواهد توصیه های کلیدی زیر را هنگام تصمیم گیری در مورد حوزه شخصی، مادی و زمانی در نظر بگیرد.

توجه به نقش عفو در گذارمسالمت آمیز

در مورد ایران، دولت گذار ممکن است عفو را ابزاری مفید برای برکناری مسالمت‌آمیز حکومت و نمایندگان آن تلقی کند، به‌گونه‌ای که گذار بدون ایجاد خلأ قدرتی که زمینه را برای رشد گروه‌های تروریستی فراهم سازد، تحقق یابد. بدون وجود تضمین‌های قضایی که مصونیت سران کشور یا نخست‌وزیران را تأمین کند، بعید به نظر می‌رسد که آن‌ها به‌طور مسالمت‌آمیز سمت خود را ترک کنند. در چنین شرایطی، خشونت و ناآرامی ادامه خواهد یافت و صلح و امنیت ملی و بین‌المللی را تهدید خواهد کرد، همچنین نگرانی‌هایی در مورد اثربخشی دولت انتقالی در میان جامعهٔ بین‌المللی به‌وجود خواهد آمد. قانون شماره ۱ در یمن نمونه‌ای از قانون عفو است که با موفقیت به برکناری رئیس‌جمهور پیشین، علی عبدالله صالح، کمک کرد؛ فردی که به‌صورت مسالمت‌آمیز قدرت را واگذار کرد و زمینهٔ تشکیل دولت جدید را فراهم ساخت. این قانون، رئیس‌جمهور سابق صالح را مورد عفو قرار داد و همچنین مقامات دولتی‌ای را که در دوران ریاست‌جمهوری او در نهادهای مدنی، نظامی، و امنیتی فعالیت می‌کردند، از پیگرد کیفری برای اقداماتی که در چارچوب وظایف رسمی و با انگیزه‌های سیاسی انجام شده بود، مصون ساخت. با این حال، اقدامات تروریستی از شمول عفو مستثنا شده بود.[202] تضمین مصونیت برای رئیس‌جمهور پیشین صالح اقدامی ضروری تلقی شد تا از بروز خشونت و ناآرامی بیشتر در یمن جلوگیری شود، زیرا در صورت عدم وجود چنین تضمینی، وی احتمالاً با میل و رغبت حاضر به کناره‌گیری از قدرت نمی‌شد. افزون بر این، کشورهای همسایه نیز بیم داشتند که بدون انتقال آرام و کنترل‌شدهٔ قدرت، خلأیی ایجاد شود که زمینه را برای گسترش نفوذ گروه‌های تروریستی در منطقه فراهم آورد.[203]

---

[198] لوئیز مالیندر، بررسی عملکرد دولت ها در معرفی عفو، کنفرانس ساختن آینده ای در صلح و عدالت، 3 (25-27 ژوئن 2007)، موجود در .http://www.peace-justiceconference اطلاعات/دانلود/WS4-Mallinder_NurembergStudy_070502.pdf.

[199] پل بوکولوکی، مذاکره در مورد عدالت تلافی جویانه و ترمیمی در تلاش های تحول درگیری: موردی از شمال اوگاندا 32 (2011). اوگاندا: قانون عفو جدید برای حذف رهبران ارشد LRA، شبکه های اطلاعات منطقه ای یکپارچه، 16 دسامبر 2003، موجود در .http://www.irinnews.org/report/47689/ugandanew-amnesty-law-to-exclude-top-lra-leaders

[200] Faustin Z. Ntoubandi, عفو جنایات علیه بشریت تحت حقوق بین الملل 12 (2007); کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از مخاصمه: عفو، 7 (2009)، موجود در .http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf

[201] لوئیز مالیندر، کاوش در رویه دولت ها در معرفی عفو، کنفرانس ساختن آینده ای بر اساس صلح و عدالت، 15-16 (25-27 ژوئن 2007)، قابل دسترسی در .http://www.peace-justiceconference اطلاعات/دانلود/WS4-Mallinder_NurembergStudy_070502.pdf.

[202] *قانون مصونیت یمن: نقض تعهدات بین المللی*، عفو بین الملل، مارس 2012، *قابل دسترسی در* .https://www.amnesty.org/download/.../mde310072012en.pdf

[203] گاردین، ایالات متحده از قانون مصونیت برای رئیس جمهور یمن صالح دفاع می کند (10 ژانویه 2012)، قابل دسترسی در .https://www.theguardian.com/world/2012/jan/10/us-backs-yemen-immunity-for-saleh

دولت گذار ممکن است بخواهد از عفو به‌عنوان ابزاری برای تشویق عاملان جنایاتی که سال‌ها پیش مرتکب شده‌اند، برای ارائهٔ شهادت استفاده کند؛ برای مثال، جنایات مرتبط با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷. در حالی که درست است این افراد به‌واسطهٔ برخورداری از عفو، مسئولیت کیفری نخواهند داشت، اما این نیز واقعیت دارد که حتی در صورت انجام تحقیقات و پیگرد قانونی، گذشت زمان طولانی ممکن است مانعی جدی در راه جمع‌آوری شواهد کافی برای صدور حکم محکومیت باشد. در چنین مواردی، عدم صدور حکم محکومیت می‌تواند پیامدهایی به‌مراتب سنگین‌تر برای جامعه و به‌ویژه برای قربانیان به همراه داشته باشد، در مقایسه با اعطای عفو مشروط به ارائهٔ شهادت. در این شرایط، عفو مشروط می‌تواند تضمین کند که قربانیان به حقیقت وقایع دست یابند و بدین‌وسیله بُعد حقیقت‌یابی و یادبود در فرآیند عدالت انتقالی تقویت شود. این رویکرد همچنین به دولت گذار کمک می‌کند تا تلاش‌های خود در حوزهٔ پاسخ‌گویی را بر گروه محدودتری از افراد متمرکز کند؛ برای نمونه، کسانی که مسئولیت اصلی را در جدی‌ترین جنایات بر عهده داشته‌اند. این تمرکز، به افزایش کارآمدی فرآیند پاسخ‌گویی کمک خواهد کرد. چنین عفوهایی معمولاً با عنوان «عفو محدود» شناخته می‌شوند، زیرا دامنهٔ مادی و شخصی آن‌ها به‌طور مشخص محدود شده است.

انطباق قانون عفو با هنجارهای بین المللی

مهم است که قوانین عفو با هنجارهای حقوق بین‌الملل در تضاد نباشند. قوانین عفو ممکن است در تضاد مستقیم با تعهدات یک کشور طبق قوانین بین‌المللی قرار گیرند، به‌ویژه زمانی که مانع از پیگرد قانونی برای جرایم مشمول حقوق بین‌الملل و توافق‌نامه‌های بین‌المللی می‌شوند.[204] حقوق بین‌الملل عرفی و مجموعه‌ای از معاهدات حقوق بشری، دولت‌ها را ملزم می‌کنند که مرتکبان برخی جرایم را مورد مجازات قرار دهند، چه در دادگاه‌های داخلی خود و چه از طریق تحویل مجرمان به دادگاهی دیگر که صلاحیت رسیدگی به پرونده را دارد.[205] یک قانون عفو داخلی می تواند باعث شود که یک کشور چنین هنجارها یا معاهدات حقوق بین الملل عرفی را نقض کند.[206] افزون بر این، برخی معاهدات، حتی در صورتی که الزام مستقیمی به پیگرد قانونی نداشته باشند، دولت‌ها را ملزم می‌کنند که راه‌حل‌های مؤثری برای جبران حقوق نقض‌شدهٔ قربانیان فراهم کنند.[207] این راه‌حل‌ها ممکن است شامل امکان پیگیری مدنی علیه مرتکبان، دریافت غرامت، و بهره‌مندی از سایر سازوکارهای جبران خسارت باشد.[208] در این موارد، قانونی که عفو به نحوی ممنوع‌کنندهٔ این دسترسی‌ها باشد، می‌تواند با تعهدات کشور تحت معاهدات مربوطه مغایرت داشته باشد.[209] بسیاری از قوانین عفو تنها از برخی جرایم خاص محافظت می‌کنند؛ معمولاً جرایمی که ماهیتی صرفاً سیاسی، اقتصادی یا کم‌اهمیت دارند.[210] این قوانین به‌طور معمول از جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و

---

[204] مارک فریمن و مکس پنسکی، جنجال عفو بین الملل در حقوق بین الملل، در عفو بین الملل در عصر پاسخگویی حقوق بشر 42، 43 (فرانچسکا لسا و لی آ. پین ویراستاران، 2012). کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از درگیری: عفو، 11 (2009)، قابل دسترسی در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf.

[205] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از درگیری: عفو، 11 (2009)، قابل دسترسی در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf.

[206] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از درگیری: عفو، 11 (2009)، قابل دسترسی در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf.

[207] میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون بین المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی هر کدام از کشورهای عضو را ملزم به ارائه راه حل موثر برای نقض حقوق بشر می کنند.

[208] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از مخاصمه: عفو، 21 (2009)، موجود در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf.

[209] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از مخاصمه: عفو، 11 (2009)، قابل دسترسی در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf; مارک فریمن و مکس پنسکی، جنجال عفو بین الملل در حقوق بین الملل، در عفو بین الملل در عصر پاسخگویی حقوق بشر 42، 48 (فرانچسکا لسا و لی آ. پین ویراستاران، 2012).

[210] Faustin Z. Ntoubandi, عفو جنایات علیه بشریت تحت حقوق بین الملل 12 (2007); لوئیز مالیندر، کاوش در رویه دولت ها در معرفی عفو، کنفرانس ساختن آینده ای در صلح و عدالت، 25 (25-27 ژوئن 2007)، موجود در http://www.peace-justice-conference.info/download/WS4-Mallinder_NurembergStudy_070502.pdf.

سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر محافظت نمی‌کنند.[211] با این حال، اگر قانونی مانع مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی شود، یا مانعی برای دسترسی قربانیان به جبران خسارت، یا آگاهی از حقیقت مربوط به نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ایجاد کند، ممکن است با تعهدات بین‌المللی کشور مغایرت داشته باشد..[212] برای نمونه، در سال ۲۰۱۰، دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر اعلام کرد که قانون عفو برزیل—که شامل عفو افرادی می‌شود که متهم به ارتکاب نقض‌های جدی حقوق بشر هستند—با تعهدات آن کشور تحت کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مغایرت دارد.[213]

قوانین عفو تصویب‌شده توسط دولت انتقالی باید با قوانین بین‌المللی مطابقت داشته باشد. حقوق بین‌الملل عرفی، اعطا کردن عفو برای جدی‌ترین جنایات را ممنوع می‌داند. علاوه بر این، دولت انتقالی باید سایر چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی قابل اجرا را نیز در نظر بگیرد؛ چارچوب‌هایی که ممکن است مانع از آن نشوند که فردی که در نظام حقوقی داخلی عفو دریافت کرده، تحت پیگرد بین‌المللی قرار گیرد.به‌عنوان مثال، اگر کشوری عضو اساسنامۀ دیوان کیفری بین‌المللی باشد، باید در نظر داشته باشد که اعطای عفو برای جرائمی که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند، افراد را تنها از تعقیب قضایی داخلی مصون می‌کند، نه از پیگرد بین‌المللی. در واقع، بر اساس اصل مکمل بودن که در بالا توضیح داده شد، دیوان کیفری بین‌المللی احتمالاً شرایطی را که قانون عفو، جرائم مشمول صلاحیت آن دیوان را پوشش می‌دهد، به‌عنوان نشانه‌ای از عدم تمایل یا ناتوانی دولت در انجام تعقیب قضایی در نظر خواهد گرفت؛ مسئله‌ای که موجب اعمال صلاحیت دیوان خواهد شد.در چنین مواردی، افراد از پیگرد قضایی داخلی محافظت خواهند شد، اما این امر مانع از صدور کیفرخواست یا احکام بازداشت از سوی دیوان کیفری بین‌المللی نخواهد شد.[214] چنین وضعیتی باعث ایجاد عدم قطعیت و هرج‌ومرج می‌شود که اعتبار برنامۀ عفو را به‌شدت تضعیف می‌کند و دولت را ناگزیر به اصلاح قوانین می‌سازد. این وضعیت در اوگاندا در سال ۲۰۰۶ رخ داد، زمانی که دولت، پس از تصویب اساسنامۀ رم در سال ۲۰۰۴، مجبور شد به‌طور رسمی قوانین عفو عمومی را اصلاح کند.[215]

نمونۀ دیگر کشور سیرالئون است که در ابتدا عفو کلی برای جنگجویان سابق پیشنهاد داد، اما ازسرگیری درگیری‌ها پس از توافق صلح باعث شد دولت، دادگاه ویژۀ سیرالئون را برای پیگرد عاملان شدیدترین نقض‌های حقوق بشر تأسیس کند. در سال ۲۰۰۴، اتاق استیناف دادگاه ویژۀ سیرالئون اعلام کرد که عفوهای اعطاشده برای برخی جنایات بین‌المللی طبق توافق‌نامۀ صلح لومه، مانع از پیگرد قانونی این جنایات در دادگاه نخواهد بود.[216]

در حال حاضر، ایران یکی از کشورهای عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست، اما می‌تواند صلاحیت قضایی این دیوان را نسبت به اتباع خود یا جنایاتی که در خاک ایران ارتکاب یافته‌اند، بر اساس مواد ۱۲ تا ۱۳ اساسنامۀ رم به رسمیت بشناسد.[217] ز سوی دیگر، ممکن است یک سازوکار پاسخ‌گویی داخلی، ترکیبی یا بین‌المللی برای پیگرد مسئولان جنایات ارتکابی در ایران ایجاد شود. اگر دولت انتقالی تصمیم به تدوین برنامۀ عفو بگیرد، باید اطمینان حاصل کند که برنامۀ طراحی‌شده با سازوکارهای پاسخ‌گویی جدید یا موجود که صلاحیت رسیدگی دارند، در تضاد نباشد.

---

[211] Stef Vandeginste، دور زدن ممنوعیت عفو برای جنایات حقوق بشر تحت قوانین بین المللی: درس های آموخته شده از روند صلح بوروندی، 29 فصلنامه حقوق بشر هلند 189، 191 (2011).

[212] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از مخاصمه: عفوها, 11 (2009)، موجود در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf.

[213] مورد گومز لوند و همکاران v ("Guerrilha do Araguaia"). برزیل, Corte IDH 2010 سری C, شماره, 219, برای. 147-149 (24 نوامبر)، موجود در http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_219_ing.pdf.

[214] فیلیپ کاستنر، عدالت کیفری بین المللی در بلو؟ ICC بین قانون و سیاست در دارفور و شمال اوگاندا 120 (2011); یاسمین نقوی، عفو بین الملل و دیوان کیفری بین المللی، در -http://www.peaceandjusticeinitiative.org/implementation-resources/amnesties-and-the icc.

[215] *قانون عفو (اصلاحیه)*، ماده 2 (اوگاندا، 2006)، *موجود در* http://www.ulii.org/ug/legislation/act/2015/2006.

[216] سیمون مایزنبرگ، قانونی بودن عفو در حقوق بین الملل بشردوستانه: تصمیم لومه دادگاه ویژه سیرالئون، 856 بررسی بین المللی صلیب سرخ 837 (2004)، موجود در http://www.icrc.org/eng/assets/files/other/irrc_856_meisenberg.pdf.

[217] اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی، مواد 12-13، 7 ژوئیه 1998، 2178 (1998) U.N.T.S. 90; 37 I.L.M. 2002، موجود در http://untreaty.un.org/cod/icc/ statute/romefra.htm.

دولت انتقالی باید با دقت، زبانی را که برای توصیف دامنهٔ قوانین عفو به کار می‌برد، انتخاب کند. توصیه می‌شود از زبان مبهمی که ممکن است به‌طور غیرمستقیم هدف عفو محدود را تضعیف کرده، دامنهٔ آن را گسترش دهد و عفو محدود را به عفو عمومی تبدیل کند—عفوی که از پیگرد قانونی برای نقض‌های فاحش حقوق بشر جلوگیری می‌کند و با تعهدات بین‌المللی دولت در تعارض قرار می‌گیرد—اجتناب شود. برای نمونه، قانون عفو مشروط در کلمبیا عفو جرایم عادی را پیشنهاد کرد، اما «اقدامات وحشیانه و خشونت‌بار» را از شمول عفو مستثنا نمود .[218] در عمل، این زبان مبهم به‌گونه‌ای تفسیر شد که برای شکنجه‌گران مصونیت ایجاد کرد.[219]

توصیه می‌شود که دولت انتقالی، با توجه به اهدافی که از فرآیند گذار دنبال می‌کند، شرایط اعطای عفو را با دقت مشخص کند. در نگاه جامعهٔ بین‌المللی، «عفو مشروط» نسبت به «عفو نامشروط» پذیرفتنی‌تر است؛ زیرا عفو مشروط مستلزم نوعی تصدیق نسبت به ارتکاب اعمال مجرمانه است، در حالی که عفوهای بی‌قید و شرط نیازی به پاسخگویی فردی ندارند و فاقد هرگونه کارکرد در راستای تحقق حقیقت یا عدالت هستند.[220] به همین ترتیب، قربانیان نیز عفو مشروط را قابل‌قبول‌تر می‌دانند، زیرا این نوع عفو شامل فرآیندهای حقیقت‌یابی است که به ثبت و مستندسازی جنایات گذشته می‌انجامد.

شرط‌ها ممکن است متنوع باشند. برای مثال، بسته به اهداف خاصی که دولت گذار قصد دارد از طریق عفو به آن‌ها دست یابد، ممکن است عفو مشروط به اقداماتی از سوی فرد شود، از جمله: شهادت در برابر سازوکارهای غیرقضایی عدالت انتقالی مانند کمیسیون‌های حقیقت و آشتی، تسلیم سلاح و چشم‌پوشی از خشونت، عذرخواهی علنی و اعتراف به گناه،[221] جبران خسارت برای قربانیان یا خانواده‌های آن‌ها، اطلاع‌رسانی درباره سایر مرتکبان، شرکت در سازوکارهای سنتی عدالت [222]، یا سایر اشکال جبران خسارت و ادغام در جامعه. [223] برای نمونه، در آفریقای جنوبی، قانون ترویج وحدت ملی و آشتی در سال ۱۹۹۵، کمیته‌ای برای عفو تأسیس کرد و مقرر داشت که عفو به «افرادی که تمام حقایق مربوط به اعمال مرتبط با یک هدف سیاسی را به‌طور کامل افشا می‌کنند و از الزامات این قانون پیروی می‌کنند»، اعطا خواهد شد. [224]

---

[218] کلمبیا، قانون 37 سال 1981، اعلام عفو مشروط، ماده 1، روزنامه رسمی. سال CXVIII. شماره 35760. 14، مه، 1981، موجود در /http://juriscol.banrep.gov.co:8080/contenidos.dll/Normas/Leyes/1981 .ley_37_1981

[219] لوئیز مالیندر، کاوش در رویه دولت ها در معرفی عفو، کنفرانس ساختن آینده ای در صلح و عدالت، 39، پاورقی 78 (25-27 ژوئن 2007)، قابل دسترسی در http://www.peace-justiceconference.info/download/WS4-Mallinder_NurembergStudy_070502.pdf.

[220] کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از مخاصمه: عفو، 8 (2009) موجود در http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Amnesties_en.pdf; ورا وریزن، عفو بین الملل توجیه؟ (1391). لزوم رویکرد مورد به مورد در راستای حقوق بشر، 39-40 (1391).

[221] از زمان کمیته نقض حقوق بشر کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقای جنوبی گزارش خود را در اکتبر 1998 ارائه کرد، محبوبیت کمیسیون های حقیقت یاب همراه با عفو بسیار زیاد است افزایش. لوئیز مالیندر، جبران خسارت، عفو، عفو و دستورالعمل های پیگرد قانونی در آفریقای جنوبی 136 (موسسه جرم شناسی و عدالت کیفری ، دانشگاه کوئینز بلفاست ، مقاله کاری شماره 2 ، 2009) ، در دسترس است athttp://www.qub.ac.uk/schools/SchoolofLaw/Research/InstituteofCriminologyandCriminalJustice/Research/BeyondLegalism/filestore/Filetoupload,152146,en.pdf.

[222] آمبرین زمان، پارلمان ترکیه عفو شورشیان کرد را تصویب کرد، صدای آمریکا، ماه ژوئیه 29، 2003، موجود در http://www.voanews.com/audio/Audio/18500.html.

[223] به عنوان مثال، استفاده رواندا از دادگاه های سنتی گاکاکا. لین اس گریبیل، مجازات عفو و فراموشی: سه چشم انداز آفریقایی پس از درگیری، 25 فصلنامه جهان سوم 1125 (2004)، موجود در http://tfasinternational.org/iipes/academics/cmghosn2011readings/ july30graybill.pdf.

[224] قانون ترویج وحدت ملی و آشتی ، شماره 34 ماده 3 (1) (ب) (آفریقای جنوبی ، 1995) ، موجود در http://www.justice.gov.za/legislation/acts/1995-034.pdf.

شرایط دیگر ممکن است شامل اعمال مجازات در صورت بازگشت به جرم باشد. چنین مجازات‌هایی می‌توانند شامل مجازات اصلی برای جرایمی باشند که قبلاً تحت عفو قرار گرفته‌اند، و علاوه بر آن، مجازات برای جرایم جدید نیز اعمال شوند.[225] گنجاندن این نوع شروط می‌تواند به پذیرش عفو از سوی جامعه کمک کند، چراکه احتمال ارتکاب مجدد جرم توسط فرد را کاهش می‌دهد. برای نمونه، قانون عفو مشروط لبنان در سال ۱۹۹۱، عفو را در ازای تعهد فرد به عدم ارتکاب مجدد جرایم مشمول عفو در آینده اعطا کرد. افرادی که با ارتکاب جرم جدید این شرط را نقض کرده‌اند، علاوه بر جرایم پیشین که مورد عفو قرار گرفته بودند، برای جرم جدید نیز قابل پیگرد قانونی خواهند بود .[226]

شرایط دیگر ممکن است به یک محدودیت زمانی مشخص مربوط شود که در آن افراد باید الزامات عفو را برای بهره‌مندی از مزایا یا اجتناب از مجازات، به انجام برسانند برخی از عفوها—که اغلب با عنوان «عفو عمومی» شناخته می‌شوند—در مورد تمامی جرایمی اعمال می‌شوند که در طول یک درگیری مشخص رخ داده‌اند.[227] برای نمونه، توافقنامهٔ صلح جامع لیبریا برای «همهٔ افراد و طرف‌های درگیر یا مشارکت‌کننده در فعالیت‌های نظامی» در طول درگیری، عفو صادر ک..[228] با این حال، توصیه می‌شود که دولت انتقالی از انتخاب عفو عمومی پرهیز کند و در عوض، عفو محدود با تعیین دامنهٔ زمانی مشخص را برگزیند.

محدودیت‌های زمانی معمولاً در قالب جدول زمانی گسترده‌تری برای استقرار حکومت دموکراتیک ادغام می‌شوند.[229] به عنوان مثال، محدودیت زمانی در آنگولا 45 روز از تاریخ اجرایی شدن عفو بود، در حالی که در اوگاندا محدودیت زمانی هشت سال بود.[230] دولت انتقالی ممکن است بخواهد با توجه به جدول زمانی طولانی تری که برای تکمیل انتقال و برقراری حکومت دموکراتیک تعیین کرده است، محدودیت زمانی مشخصی تعیین کند.

ایجاد سازوکار روشن و شفاف رسیدگی به صلاحیت عفو

هنگامی که یک دولت گذار تصمیم به اعطای عفو می‌گیرد و شرایط قابل اجرا را مشخص می‌کند، باید به ایجاد یک سازوکار حقیقت‌یاب یا قضایی برای تعیین این‌که آیا یک فرد واجد شرایط عفو هست یا خیر، توجه داشته باشد. فرآیندهای قضایی موفق، استانداردهای روشنی را دربارهٔ اقداماتی که فرد باید انجام دهد تا نشان دهد شرایط را برآورده کرده است، ارائه می‌دهند.[231] افزون بر این، چنین فرآیندهایی در مورد نحوهٔ ارزیابی انطباق فرد با شرایط عفو توسط سازوکار

---

[225] لوئیز مالیندر، بررسی عملکرد دولت ها در معرفی عفو، کنفرانس ساختن آینده ای در صلح و عدالت، 31 (25-27 ژوئن 2007)، موجود در http://www.peace-justiceconference.info/download/WS4-Mallinder_NurembergStudy_070502.pdf.

[226] Loi d'amnistie generale No 84/19 art. 2 (لبنان 1991)، به نقل از Louise Mallinder, OFSTY, HUMAN RIGHTS AND POLITICAL TRANSITIONS 161 (2008).

[227] کلمبیا، قانون 37 سال 1981، اعلام عفو مشروط، ماده 1، روزنامه رسمی. سال CXVIII. شماره 35760. 14، مه، 1981، موجود در http://juriscol.banrep.gov.co:8080/contenidos.dll/Normas/Leyes/1981/ley_37_1981.

[228] توافقنامه صلح جامع بین دولت لیبریا و لیبریایی های متحد برای آشتی و دموکراسی (LURD) و جنبش برای دموکراسی در لیبریا (MODEL) و احزاب سیاسی ماده (2003) XXXIV، موجود در http://www.usip.org/sites/default/files/file/resources/collections/peace_agreements/liberia_08182003.pdf.

[229] لوئیز مالیندر ، کاوش در عملکرد دولت ها در معرفی عفو ، در ساختن آینده ای در صلح و عدالت: مطالعات عدالت انتقالی ، صلح و توسعه 127 ، 156 (کای آمبوس ، جودیت لارج و ماریک ویردا ویراستاران ، 2009).

[230] قانون عفو ماده 1.2 (آنگولا، 2002)، موجود در http://www.unhcr.org/refworld/topic,4565c2252,4565c25fb,3ed89f8e4,0,,,AGO.html; لوئیز مالیندر، کاوش در رویه دولت ها که عفو را معرفی می کنند، در ساختن آینده ای بر اساس صلح و عدالت: مطالعاتی در مورد عدالت انتقالی، صلح و توسعه 127، 156، پانویس. 63 (کای آمبوس، جودیت لارج و ماریکه ویردا ویراستاران، 2009) (با توجه به اینکه عفو اوگاندا در سال 2000 لازم الاجرا شد و در سال 2008 هنوز در حال اجرا بود). بخش هایی از قانون اوگاندا در سال 2012 منقضی شد اما در سال 2013 برای دو سال دیگر بازگردانده شد. عفو بین الملل شورشیان در اوگاندا بازگردانده شد، شبکه های اطلاعات منطقه ای یکپارچه، 30 مه 2013، موجود در http://www.irinnews.org/report/98133/rebel-amnesty-reinstated-in-uganda.

[231] لوئیز مالیندر، عفو بین الملل، حقوق بشر و انتقال سیاسی 196 (2008).

حقیقت‌یابی یا نهاد تصمیم‌گیر، شفاف عمل می‌کنند.[232] برای نمونه، در آفریقای جنوبی، کمیسیون حقیقت و آشتی ابتدا بررسی می‌کرد که آیا فرد متقاضی عفو، بر اساس معیارهایی که از سوی قانون‌گذار تعیین شده بود، مرتکب جرم «سیاسی» شده است یا خیر. سپس، متقاضی عفو ملزم بود پرسش‌نامه‌ای را تکمیل کند که اطلاعات خاصی در مورد جنایات ارتکابی، قربانیان، و سایر جزئیات مرتبط با فرآیند تصمیم‌گیری کمیسیون را در بر داشت.[233] تصمیم‌گیری دربارهٔ این‌که آیا یک فرد شرایط لازم برای برخورداری از عفو را دارد یا نه، می‌تواند توسط دستگاه قضایی عادی، یا از طریق یک کمیسیون موقت یا دادگاهی که به‌طور خاص برای رسیدگی به مسائل مربوط به عفو تشکیل شده است، انجام شود. صلاحیت دادگاه موقت عفو می‌تواند به‌صورت متمرکز در یک مکان ثابت باشد، یا به‌صورت غیرمتمرکز در سراسر کشور فعالیت کند.[234]

مشارکت جامعه سازمانهای مدنی در تصمیمات مرتبط با عفو

معمولاً افکار عمومی داخلی و حتی جامعهٔ بین‌المللی با برنامه‌های عفو مخالفت می‌کنند، به‌ویژه اگر متن قانون کلی و گسترده باشد و عفو محدود را به عفو عام تبدیل کند. دولت گذار باید این مخالفت را پیش‌بینی کند و برای جلب مشارکت جامعه در تصمیم‌گیری‌های خود، به‌ویژه در تعیین دامنهٔ قوانین عفو و شرایط قابل اجرا، به‌صورت پیشگیرانه اقدام کند تا بتواند حمایت اجتماعی لازم را به دست آورد و از این طریق مانع از آن شود که عفو مشروط از سوی مردم به‌عنوان مصونیت از مجازات برای مرتکبان تلقی شود. در این راستا، توصیه می‌شود دولت گذار با سازمان‌های جامعهٔ مدنی، به‌ویژه آن‌هایی که نمایندگی قربانیان را بر عهده دارند، همکاری کرده و آن‌ها را در روند تعیین قوانین عفو مشارکت دهد. همچنین، بسیار مهم است که جامعهٔ داخلی در بحث‌های مربوط به طراحی و ایجاد نظام‌های مکمل پاسخ‌گویی و حقیقت‌یابی مشارکت داده شود تا اطمینان حاصل شود که مردم درک کاملی از سازوکارها و فرآیندهای مختلفی که برای رسیدگی به جنایات در حال اجرا هستند، و منطق پشت تصمیمات دولت، داشته باشند.

بررسی صلاحیت (**Vetting**)و پالایش (**Lustration**)

بررسی صلاحیت و پالایش نقش مهمی در غربالگری و حذف افراد مرتبط با جنایات گذشته و نقض حقوق بشر ایفا می‌کنند، تا دولت‌های در حال گذار بتوانند از تکرار چنین نقض‌هایی جلوگیری کرده و اطمینان حاصل کنند که نهادهای عمومی قابل اعتماد و مشروع باقی می‌مانند. کاربرد این دو سازوکار بر این اصل استوار است که نهادهای عمومی منصفانه و کارآمد، نقش مهمی در پیشگیری از نقض حقوق بشر در آینده در کشورهایی که در حال گذار هستند، دارند.[235] در حالی که اصطلاحات «بررسی صلاحیت» و «پالایش» گاه به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند، باید توجه داشت که پالایش معمولاً به هدف قرار دادن و حذف افراد به‌دلیل عضویت یا وابستگی آن‌ها به یک گروه خاص اشاره دارد، در حالی که بررسی

---

[232] لوئیز مالیندر، عفو بین الملل، حقوق بشر و انتقال سیاسی 196 (2008).

[233] لوئیز مالیندر، جبران خسارت، عفو، عفو و دستورالعمل های پیگرد قانونی در آفریقای جنوبی 67 (موسسه جرم شناسی و عدالت کیفری، دانشگاه کوئینز بلفاست، مقاله کاری شماره 2، 2009)، موجود در http://www.qub.ac.uk/schools/SchoolofLaw/Research/InstituteofCriminologyandCriminalJustice/Research/BeyondLegalism/filestore/Filetoupload,152146,en.pdf.

[234] آژانس مرزی و مهاجرت وزارت کشور انگلستان، ارزیابی آنگولا، بخش 3.28 (اکتبر 2000)، موجود در http://www.asylumlaw.org/docs/angola/ind00b_angola_ca.pdf.

[235] رجوع کنید به شورای اقتصادی و اجتماعی، کمیسیون حقوق بشر، ترویج و حمایت از حقوق بشر: معافیت از مجازات، پاراگراف 68، سند سازمان ملل E/CN.4/2005/102 (18 فوریه 2005) (تألیف دایان اورنتیچر) ("اخیر تجربه اهمیت "[v] تنظیم خدمات عمومی برای غربالگری افراد مرتبط با گذشته را تأیید کرده است نقض حقوق بشر به عنوان تضمینی برای عدم تکرار آن است، در حالی که نهادهای معاهده حقوق بشر نقش بررسی در انجام تعهد عمومی کشورها برای جلوگیری از نقض حقوق بشر.")؛ شورای اقتصادی و اجتماعی، کمیسیون حقوق بشر، ترویج و حمایت از حقوق بشر: معافیت از مجازیت، اصل ۳۶، سند سازمان ملل. E/CN.4/2005/102/Add.1 (8 فوریه 2005) (تألیف دایان اورنتلیچر) ("دولت ها باید تمام اقدامات لازم را انجام دهند، از جمله اصلاحات قانونی و اداری، تا اطمینان حاصل شود که نهادهای عمومی به گونه ای سازماندهی می شوند که احترام به حاکمیت قانون و حمایت از حقوق بشر را تضمین می کند.").

صلاحیت بیشتر بر تخلفات فردی متمرکز است. هر دو فرایند، یعنی بررسی صلاحیت و پالایش، می‌توانند در کنار سایر سازوکارهای عدالت انتقالی مانند عفو، سازوکارهای قضایی و غیرقضایی اجرا شوند

بررسی صلاحیت

بررسی، فرآیند تعیین شایستگی فرد برای خدمات عمومی است که از طریق تحلیل میزان پایبندی فرد به حقوق بشر و استانداردهای حرفه‌ای انجام می‌شود.[236] هدف از این بررسی، حذف افرادی است که مسئول نقض حقوق بشر یا نقض جدی استانداردهای حرفه‌ای بوده‌اند، تا از این طریق نهادهای عمومی اصلاح و مشروعیت آن‌ها تقویت شود، اعتماد مدنی شکل گیرد، و ساختارهایی که زمینه‌ساز نقض حقوق بشر هستند، از میان برداشته شوند.[237] با غربال‌گری نامزدها و کارمندان دولتی بر اساس سوابق رفتاری آن‌ها، بررسی با هدف شناسایی افرادی انجام می‌شود که باید از نهادهای دولتی حذف شوند؛ در عین حال، این فرآیند باید به افراد تحت بررسی، تضمین‌هایی در راستای رعایت دادرسی عادلانه ارائه دهد.[238] بدین ترتیب، بررسی می‌تواند یکی از عناصر کلیدی عدالت انتقالی باشد، زیرا هم پاسخگویی را تضمین می‌کند، و هم به ترویج ارزش‌های دموکراتیک کمک می‌نماید؛ همچنین نهادهایی را شکل می‌دهد که توانایی تحقیق دربارهٔ جنایات گذشته و پیشگیری از تکرار نقض‌های جدی حقوق بشر را داشته باشند.[239] فرآیندهای بررسی و سیاست‌گذاری‌های درست در این زمینه می‌توانند به دولت‌های در حال گذار کمک کنند تا بین نیاز به حذف مقامات وابسته به رژیم پیشین و حفظ نهادهای کارآمد دولتی، توازن برقرار کنند.[240]

برای اجرای فرآیندهای بررسی صلاحیت، دولت‌ها معمولاً کمیسیون‌های مستقل و بی‌طرفی با مأموریت مشخص ایجاد می‌کنند. مأموریت این کمیسیون‌ها، اهداف، نقش‌ها، مسئولیت‌ها، و منشور اخلاقی‌ای را که موظف به پیروی از آن هستند، تعیین می‌کند.[241] فزون بر این، مأموریت می‌تواند بر تعهد دولت به رعایت قانون اساسی و هنجارهای بین‌المللی در فرآیند بررسی نیز تأکید داشته باشد.[242] این مأموریت همچنین شامل تعیین معیارهای بررسی و نتایج احتمالی فرآیند خواهد بود..

معیارهای بررسی اغلب بر اساس نیازهای شغلی، میزان سوءاستفاده‌های رژیم‌های قبلی، و سطح مشارکت فرد در این سوءاستفاده‌ها تدوین می‌شوند. دولت‌ها این معیارها را با توجه به ضرورت حفظ نهادهای کارآمد، به گونه‌ای طراحی می‌کنند که کمیسیون بتواند بدون حذف گستردهٔ افراد، وظیفهٔ خود را انجام دهد.[243] برخی از معیارهای خاص که ممکن است در نظر گرفته شوند، عبارت‌اند از: (1) دخالت یک فرد در نقض حقوق بشر یا سایر جنایات، از جمله جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت یا نسل کشی. (2) فساد، بی کفایتی یا سوء استفاده از اختیار. (3) ارتباط با گروه های سیاسی، گروه های مسلح، یا ارتباط با

---

[236] دفتر پیشگیری و بازیابی بحران، *بررسی کارکنان دولتی در شرایط پس از درگیری: دستورالعمل های عملیاتی*، برنامه توسعه سازمان ملل متحد 9 (2006)، *موجود در* http://www.undp.org/cpr/documents/jssr/trans_justice/Vetting_Public_Employees_in_Post-Conflict_Settings.pdf.

[237] دفتر پیشگیری و بازیابی بحران، *بررسی کارکنان دولتی در محیط های پس از درگیری: دستورالعمل های عملیاتی*، برنامه توسعه سازمان ملل متحد 9 (2006).

[238] دبیرکل ، *حاکمیت قانون و عدالت انتقالی در جوامع درگیری و پس از درگیری : گزارش دبیرکل* ، پاراگراف 52 ، *ارائه شده به شورای امنیت ، سند سازمان ملل* متحد S/2004/616 (23 اوت 2004).

[239] مرکز بین المللی عدالت انتقالی و Kontras، *عدالت انتقالی در اندونزی از زمان سقوط سوهارتو*، 6 (مارس 2011)، *قابل دسترسی در* http://ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Kontras-Indonesia-Derailed-Report-2011-English_0.pdf.

[240] اریک آ. پوسنر و آدریان ورمول، *عدالت انتقالی به عنوان عدالت عادی*، 117 HARV. L. REV. 761، 779 (2004) *موجود در* http://www.law.uchicago.edu/files/files/40.eap-av.transitional.both_.pdf.

[241] مؤسسه صلح ایالات متحده، *عدالت انتقالی: کتابچه راهنمای اطلاعات*، 14 (سپتامبر 2008).

[242] دفتر پیشگیری و بازیابی بحران، *بررسی کارکنان دولتی در محیط های پس از درگیری: دستورالعمل های عملیاتی*، برنامه توسعه سازمان ملل متحد 13 (2006).

[243] دفتر پیشگیری و بازیابی بحران، *بررسی کارکنان دولتی در محیط های پس از درگیری: دستورالعمل های عملیاتی*، برنامه توسعه سازمان ملل متحد 20 (2006).

پلیس یا سرویس های امنیتی. و (4 منبع و ارزش دارایی‌های ناشی از جنگ یا سود حاصل از موقعیت دولت..[244] ملاحظات اضافی در تعیین معیارهای بررسی شامل استانداردهای شخصی و حرفه ای،[245] صلاحیت ها و مهارت های فردی و توانایی فرد برای نمایندگی موثر عموم مردم است.[246] علاوه بر این، کمیسیون ها ممکن است انطباق فرد با کمیسیون را در طول فرآیند بررسی در نظر بگیرند.[247]

مشورت‌های عمومی و شفافیت در فرآیند بررسی برای اثربخشی کمیسیون بسیار حیاتی هستند، چرا که هدف نهایی این سازوکار، ایجاد یا بازسازی اعتماد عمومی به نهادهای دولتی است. استقلال و شفافیت می‌تواند از طریق رویه‌های روشن و دسترسی عمومی به اطلاعات تحقق یابد. در راستای رعایت استانداردهای بین‌المللی، کمیسیون‌های بررسی ملزم به تأمین حقوق افراد تحت بررسی هستند. این حمایت‌ها موجب می‌شود افراد مورد بررسی با روند همکاری کنند و در عین حال، امکان دفاع مؤثر از خود و به چالش کشیدن یافته‌های کمیسیون برای آن‌ها فراهم باشد.

پالایش

پالایش یکی از ابزارهای عدالت انتقالی برای ارزیابی صلاحیت افراد در تصدی پست‌های دولتی در دولت جدید است، تا اطمینان حاصل شود کسانی که در جرایم جدی دست داشته‌اند، از نقش‌های رسمی کنار گذاشته می‌شوند و در صورت لزوم تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند .این برنامه معمولاً در ترکیب با سایر سازوکارها یا فرآیندها اجرا می‌شود تا اعتبار دولت جدید را از طریق نشان دادن «گسست کامل» از رژیم پیشین افزایش دهد .فرآیندهای پالایش اغلب توسط کمیسیونی انجام می‌شوند که به‌طور ویژه برای این منظور تأسیس شده است و شامل بررسی شواهد پیش از تصمیم‌گیری نهایی می‌باشد. این فرآیندهای ارزیابی ممکن است شامل مصاحبه با فرد و/یا شاهدان، یا الزام به ارائهٔ سوگندنامه‌ها و سایر اسنادی باشد که میزان ارتباط فرد با رژیم پیشین را توصیف می‌کنند.

پالایش، در صورت اجرای صحیح، دارای مزایای متعددی است. این فرآیند می‌تواند ابزاری مؤثر در تقویت اعتماد عمومی به دولت دموکراتیک جدید باشد و به مردم نشان دهد که در انتقال قدرت، تغییری واقعی در بدنهٔ پرسنلی رژیم‌ها صورت گرفته است .پالایش همچنین می‌تواند از طریق شناسایی افرادی که مسئول ارتکاب جرایم در رژیم پیشین بوده‌اند، به تلاش‌های پاسخ‌گویی در برابر سوءاستفاده‌های گذشته کمک کند. افزون بر این، این فرآیند ممکن است به کاهش فساد در دولت و نهادهای عمومی یاری رساند و فرصت‌هایی برای ورود نسل جدیدی از کارکنان دولتی فراهم آورد .در نهایت، پالایش به‌ویژه در کشورهایی که از دوره‌های طولانی درگیری و سرکوب خارج شده‌اند، می‌تواند ابزاری مفید باشد. در چنین کشورهایی، دولت انتقالی می‌کوشد تا از طریق غربال‌گری و حذف افرادی که با رژیم‌های ناقض حقوق بشر مرتبط بوده‌اند، نهادهای دولتی را اصلاح کند،[248] نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در فرآیند نازی‌زدایی در آلمان پس از جنگ جهانی دوم و روند بعثی‌زدایی در عراق پس از سقوط صدام حسین مشاهده کرد.[249]

---

[244] سرژ رومین، جمع *آوری و مدیریت اطلاعات در فرآیندهای بررسی*، در عدالت به عنوان پیشگیری: بررسی کارکنان دولتی در جوامع انتقالی 404 (الکساندر مایر-ریخ و پابلو دو گریف، ویراستاران، 2007).

[245] ابزارهای حاکمیت قانون برای کشورهای پس از مخاصمه – بررسی: یک چارچوب عملیاتی، دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، 20، UN Doc. HR/PUB/06/5 (2006).

[246] دفتر پیشگیری و بازیابی بحران، *بررسی کارکنان دولتی در محیط های پس از درگیری: دستورالعمل های عملیاتی*، برنامه توسعه سازمان ملل متحد 20 (2006).

[247] سرژ رومین، جمع *آوری و مدیریت اطلاعات در فرآیندهای بررسی*، در عدالت به عنوان پیشگیری: بررسی کارکنان دولتی در جوامع انتقالی 405 (الکساندر مایر-ریخ و پابلو دو گریف، ویراستاران، 2007).

[248] دانا مایکل هالیوود، جستجو برای عدالت پس از درگیری در عراق: مطالعه تطبیقی مکانیسم های عدالت انتقالی و کاربرد آنها در عراق پس از صدام، 31 قانون بین المللی بروکلین جی 59، 95 (2007).

[249] حقوق و مشکلات معاصر 181 (1996). 5 راجر دوتی، مقدمه، در عدالت به مثابه پیشگیری: بررسی کارکنان دولتی در جوامع انتقالی

علیرغم مزایای فراوان پالایش، عملکرد دولت‌ها نشان داده است که اگر این فرآیند به‌درستی اجرا نشود، می‌تواند مشکلات متعددی ایجاد کند. در صورتی که پالایش به‌طور نادرست یا بدون برخورداری از حمایت گستردهٔ عمومی به اجرا گذاشته شود، ممکن است اهداف اصلی‌ای را که برای آن طراحی شده است تضعیف کند—به‌ویژه اگر تضمین‌های کافی برای جلوگیری از سوءاستفاده سیاسی از این ابزار وجود نداشته باشد.

افزون بر این، یک فرآیند ضعیف در طراحی یا اجرا ممکن است:

1. حاکمیت قانون و اصول دادرسی عادلانه را با اخراج کارکنان دولتی یا جلوگیری از ورود افراد به خدمات عمومی، صرفاً بر اساس عوامل غیر از رفتار فردی آن‌ها، تضعیف کند؛
2. تأثیری بی‌ثبات‌کننده بر دولت جدید داشته باشد، به‌ویژه در مواردی که دولت فاقد منابع و بودجهٔ کافی برای اجرای مؤثر این سازوکار است؛
3. ظرفیت دولت را برای انجام وظایف خود به‌صورت مؤثر کاهش دهد.

در نتیجه، پس از یک درگیری خشونت‌آمیز، دولت گذار ممکن است انواع مختلفی از سازوکارهای عدالت انتقالی را برای کمک به حرکت جامعه به سوی آینده‌ای پایدار به کار گیرد. این سازوکارها می‌توانند به‌صورت مستقل اجرا شوند یا در ترکیب با یکدیگر عمل کنند تا اطمینان حاصل شود که همهٔ نیازهای کشور و جامعهٔ آسیب‌دیده از درگیری، به‌صورت جامع مورد توجه قرار می‌گیرند و کشور به وضعیت هرج‌ومرج یا خشونت بازنمی‌گردد. برای مثال، عفو ممکن است ابزار مؤثری برای متقاعد کردن یک دیکتاتور به ترک قدرت باشد، اما به‌تنهایی پاسخ‌گوی عدالت‌خواهی قربانیان نیست. این کمبود را می‌توان با ترکیب آن با سازوکارهای قضایی یا غیرقضایی، مانند دادگاه‌ها، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، و ابتکارات یادبود، که به دنبال کشف حقیقت و پیگرد مسئولان هستند، جبران کرد. به همین ترتیب، کشور نیازمند نظامی است که اطمینان دهد گسستی واقعی و آشکار از گذشته صورت گرفته و دولت جدید، مشروع و مورد اعتماد مردم است و هیچ وابستگی‌ای به رژیم مسئول جنایات گسترده ندارد. فرآیندهای بررسی و پالایش دقیقاً برای تحقق این هدف طراحی شده‌اند.

ملاحظاتی در مورد عدالت و پاسخگویی برای دولت گذار

در رابطه با عدالت، پاسخ‌گویی و حقوق بشر، یک دولت گذار ممکن است راهکارهایی را برای رسیدگی به موارد زیر در نظر بگیرد: ۱. تحقق عدالت و پاسخ‌گویی از طریق پیگرد عاملان جنایات؛ ۲. ایجاد و اجرای استانداردهای حقوق بشر به‌منظور شکل‌دادن به یک چارچوب پاسخ‌گویی پایدار؛ ۳. تقویت اعتبار و مشروعیت روند عدالت انتقالی در نگاه داخلی و بین‌المللی.

در این راستا، یک دولت گذار باید موارد زیر را مدنظر قرار دهد

- شناسایی دامنهٔ جرایم و مرتکبان مشمول چارچوب‌های پاسخ‌گویی، با در نظر گرفتن تعادلی میان وسعت بزه‌دیدگی در ایران و نیاز به کارآمدی و قابلیت اجرایی سیاست‌ها؛
- ایجاد توازن میان دیدگاه‌های محافظه‌کارانه و مطالبات دموکراتیک‌تر برای ایجاد تغییرات ساختاری و ریشه‌ای؛
- بررسی این مسئله که آیا اعطای عفو به افراد خاص می‌تواند به تسهیل انتقالی مسالمت‌آمیز کمک کند، و در صورت مثبت بودن پاسخ، تعیین دقیق دامنه و شرایط چنین عفوی؛
- ارزیابی امکان بهره‌گیری از سازوکارهای پاسخ‌گویی جایگزین یا مکمل، مانند ابتکارات حقیقت‌یابی، یادبود، یا اقدامات بازپروری اجتماعی؛

---

18 (Alexander Mayer-Rieckh & Pablo de Grief eds., 2007).

- تصمیم‌گیری دربارۀ این‌که آیا پاسخ‌گویی باید منحصراً متکی به پیگرد قضایی داخلی باشد یا این‌که صلاحیت سازوکارهای منطقه‌ای یا بین‌المللی—مانند دیوان کیفری بین‌المللی—برای رسیدگی به دسته‌ای خاص از جنایات به رسمیت شناخته شود.
  - عناصر طراحی سازوکار تعقیب داخلی از جمله:آیا پیگرد قانونی باید توسط دادگاه یا دادگاه انجام شود.
  - نوع جرایم و مدت زمانی که دادگاه در مورد آن رسیدگی خواهد کرد.
  - ساختار هر اتاق قضایی و نقش قضات، بزه دیدگان، شهود و مدیران؛
  - آیا و تا چه حد آرزو می شود پرسنل و قوانین بین المللی در مأموریت دادگاه یا دادگاه گنجانده شود.
  - لزوم ایجاد قوانین یا اصلاحات جدید، از جمله قانون کیفری و آیین دادرسی موجود؛
  - رعایت استانداردهای داخلی و بین المللی در مورد دادرسی عادلانه، حق داشتن وکیل، حق رویارویی و حق تجدید نظر؛
  - این که آیا دادگاه یا دادگاه شامل عفو باشد. و
  - آیا پیگرد قانونی باید از طریق دادگاه های قضایی داخلی موجود، دادگاه های ویژه داخلی یا یک مدل ترکیبی انجام شود.
- عناصر طراحی سازوکار تعقیب بین المللی، از جمله:
  - آیا و چگونه این مکانیسم بین المللی می تواند مکمل پیگرد های داخلی باشد. و
  - آیا یک مکان موجود (به عنوان مثال، دادگاه کیفری بین المللی) ممکن است صلاحیت رسیدگی به جنایات مربوطه را داشته باشد، یا اینکه باید یک دادگاه کیفری بین المللی ایجاد شود.
- سازوکارهای غیرقضایی برای ارتقای پاسخگویی و ارائه سوابق تاریخی جنایات به دولت ها، از جمله کمیسیون های حقیقت یاب و آشتی، مکانیسم های تحقیق؛ و غرامت.
- آیا و چگونه باید عفو برای افراد ارائه شود، از جمله:
  - آیا قوانین عفو از طریق فرمان اجرایی، موافقت نامه های صلح، قانون اساسی یا قانونگذاری یا از طریق همه پرسی تصویب می شود؟
  - دامنه اساسی هر گونه عفو، به عنوان مثال، عفو همه جانبه برای جنگجویان یا عفو جزئی برای جنگجویان سطح پایین که مرتکب جنایت علیه بشریت نشده اند.
  - آیا عفو برای افراد خاص (به ویژه مقامات بلندمرتبه) برای انتقال مسالمت آمیز ضروری است یا خیر.
  - آیا عفو برای افراد خاص (به ویژه عاملان گذشته جنایات مرتبط با انقلاب 1979) ممکن است آنها را تشویق کند تا علیه دیگران شهادت دهند.
  - چگونه هر قانون عفو داخلی ممکن است مطابق با هنجارها یا معاهدات حقوق بین الملل عرفی باشد.
  - دامنه زمانی هر عفو عمومی (به عنوان مثال، برای یک درگیری خاص)؛
  - اینکه آیا و چگونه می توان از عفو مشروط استفاده کرد.
  - آیا و چه مجازاتی باید برای هر فردی که عفو می شود و دوباره به جرم تبدیل می شود، اعمال شود.
  - آیا و چه محدودیت زمانی باید برای افراد برای دریافت مزایای عفو اعمال شود.
  - ایجاد شفافیت و شفافیت برای مردم و مرتکبین در مورد چگونگی اعطای عفو؛ و
  - طراحی مکانیسم های عفو که به مخالفت جمعیت داخلی با عفو پاسخ می دهد.
- اینکه آیا و چگونه افراد مورد بررسی قرار می گیرند و برای غربالگری و حذف افراد خاصی از مناصب دولتی انجام می شود، از جمله:
  - آیا و چگونه می توان کمیسیون های مستقل و بی طرف برای بررسی و جلوگیری از ورود افراد به مناصب دولتی ایجاد کرد.

- معیارها و مبنایی که افراد باید بر اساس آن مورد بررسی قرار گیرند، از جمله مشارکت در جرایم خاص، ارتباط با گروه های سیاسی یا مسلح خاص، یا فعالیت با پلیس یا نیروهای امنیتی خاص؛
- نتایج فرآیند بررسی، از جمله صدور گواهینامه برای خدمات عمومی، یک دوره آزمایشی قبل از ورود به خدمات عمومی. یا محرومیت از خدمات عمومی یا مناصب دولتی.
- چگونه می توان پیش نویس قانون lustration را تدوین کرد.

- آیا و چگونه می توان قوانینی را برای انعکاس استانداردهای حقوق بشر در مورد مجازات های خاص مانند مجازات اعدام، شکنجه و شرایط زندان معرفی یا اصلاح کرد.
- آیا و کدام کنوانسیون های بین المللی در مورد مسائل حقوق بشر باید در ایران امضا و اجرا شود.
- عواملی که ممکن است به ارتقای مشروعیت و اعتبار هر مکانیسم عدالت انتقالی کمک کند، از جمله:

- پیش بینی و محاسبه مخالفت اعضای محافظه کار مردم ایران که ممکن است جنبه هایی از چارچوب عدالت انتقالی را انحراف از اصول اسلامی آغشته شده در چارچوب قوانین داخلی فعلی بدانند.
- پیش بینی و به رسمیت شناختن نقشی که اسلام ممکن است در افزایش اعتبار فرآیند عدالت انتقالی ایفا کند؛
- در نظر گرفتن اینکه آیا و چگونه اصول اسلامی (شیعه و غیره) می تواند در عدالت انتقالی گنجانده شود. و
- با توجه به اینکه آیا و چگونه سکولاریسم می تواند پاسخگوی نگرانی های مردم ایران باشد؛ و
- توسعه ابتکارات حمایتی برای ایجاد فرهنگ عدالت انتقالی در ایران، مانند برنامه های آموزشی که منطق فرآیند پاسخگویی و دامنه فرآیند را توضیح می دهد.

قانون اساسی و سیاست عمومی

مفاد قانون اساسی و سیاست عمومی نقش مهمی در دستیابی به عدالت انتقالی در جوامع پس از مخاصمه ایفا می‌کنند. قانون اساسی به‌عنوان چارچوبی عمل می‌کند که اصول اساسی جامعه را تعیین می‌کند و مبنای قانونی ایجاد نهادها و رویه‌هایی را فراهم می‌آورد که می‌تواند به رسیدگی به سوءاستفاده‌های گذشته کمک کند.[250] سیاست عمومی، اغلب بر پایهٔ آنچه در قانون اساسی تعیین شده است، اجرای سازوکارهای عدالت انتقالی را تسهیل می‌کند، راهنمایی‌هایی در خصوص تخصیص منابع ارائه می‌دهد، و مشارکت سازمان‌های جامعهٔ مدنی و مشارکت قربانیان و جوامع آسیب‌دیده را ممکن می‌سازد.

کشورهایی که از اقتدارگرایی خارج می‌شوند، معمولاً اصلاح قانون اساسی را به‌عنوان یکی از اولویت‌ها شناسایی می‌کنند.[251] ماهیت دولت‌های پس از گذار، به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر این است که اصلاح قانون اساسی چگونه، در چه زمانی و توسط چه کسانی انجام می‌شود.

»تصمیمات رویه‌ای و ماهوی قانون اساسی که در ساعات اولیهٔ انقلاب اتخاذ می‌شود، چه خوب و چه بد، مسیر نهایی انقلاب را شکل می‌دهد«.[252] این را می توان به وضوح در تاریخ مشروطه ایران مشاهده کرد.

---

[250] الیوت بولمر، *قانون اساسی چیست؟ اصول و مفاهیم*، آغازگر بین المللی قانون اساسی IDEA 1 (2017) موجود در https://www.idea.int/sites/default/files/publications/what-is-a-constitution-primer.pdf

[251] جیسون گلوک، *اصلاحات قانون اساسی در کشورهای انتقالی: چالش ها و فرصت های پیش روی مصر و تونس*، (29 آوریل 2011) *قابل دسترسی در* https://www.usip.org/sites/default/files/resources/PB92.pdf

[252] جیسون گلوک، *اصلاحات قانون اساسی در کشورهای انتقالی: چالش ها و فرصت های پیش روی مصر و تونس*، (29 آوریل 2011) *قابل دسترسی در* https://www.usip.org/sites/default/files/resources/PB92.pdf

تاریخ مشروطه ایران

سلسلهٔ قاجار یک سلسلهٔ سلطنتی ایرانی بود که از سال ۱۷۸۵ تا ۱۹۲۵ حکومت کرد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، این سلسله با چالش‌های متعددی از جمله دخالت خارجی در امور داخلی و منابع طبیعی ایران، فساد، بی‌کفایتی و سوءمدیریت مواجه شد .به‌ویژه، اعطای تعدادی از امتیازات به قدرت‌های خارجی اعتراضات و مخالفت‌های شدیدی را در ایران برانگیخت. از جملهٔ این موارد، امتیاز تنباکو در سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۲ بود که طی آن، بریتانیا کنترل کشت و فروش تنباکو را به دست آورد. همچنین، امتیاز نفت در سال ۱۹۰۱، زمانی که ویلیام نو دارسی، میلیونر بریتانیایی، توافق‌نامه‌ای را با شاه امضا کرد که به او حق انحصاری بهره‌برداری از نفت در سرزمینی اعطا می‌کرد که بخش عمده‌ای از قلمرو ایران را شامل می‌شد.[253]

این پریشانی منجر به ظهور جنبشی برای اصلاح قانون اساسی به‌منظور محدود کردن قدرت شاه شد، که در نهایت به تصویب قانون اساسی ایران در سال ۱۹۰۶ و تأسیس پارلمان و نظام سلطنت مشروطه انجامید و جایگزین سلطنت مطلقهٔ سنتی شد..[254] در سال ۱۹۰۷، اصلاحیه‌ای بر قانون اساسی تصویب شد که طی آن، مذهب شیعهٔ دوازده‌امامی به‌عنوان دین رسمی کشور اعلام گردید و شورای روحانیت متشکل از پنج مجتهد با اختیار رد قوانین مغایر با اصول اسلام تأسیس شد.[255]

قانون اساسی ۱۹۰۶–۱۹۰۷، یک سلطنت مشروطه با سه قوهٔ مستقل دولت، شامل قوهٔ مجریه، مقننه و قضائیه، که عمدتاً تحت تأثیر قانون اساسی بلژیک در سال ۱۸۳۱ بود، تأسیس کرد.[256] این قانون پادشاه را به عنوان رئیس قوه مجریه[257] تعیین کرد و نخست وزیر و وزرا را منصوب کرد که[258] مشمول رأی اعتماد مجلس ملی منتخب بودند. قوه مقننه شامل یک مجلس مشورتی ملی منتخب و یک مجلس سنا تا حدی منصوب شده بود. همه افراد به عنوان شهروند شناخته می شدند و در برابر قانون حقوق برابر داشتند و آزادی بیان، تجمع، مطبوعات و انتشار تضمین می شد، به استثنای مطالبی که برای احکام اسلامی مضر بود.[259] مجلس در ۲۷ مهر ۱۲۸۶ پیش‌نویس اصلاحات قانون اساسی را تدوین و تصویب کرد. اصلاحات بیشتری نیز در سال‌های ۱۹۲۵، ۱۹۴۹ و ۱۹۵۷ بر قانون اساسی ۱۹۰۶ اعمال شد.[260]

با این حال، قدرت سلسلهٔ قاجار همچنان رو به افول بود. در سال ۱۹۲۱، رضا خان، یک افسر نظامی، کودتایی را برای به‌دست گرفتن قدرت رهبری کرد. او در سال ۱۹۲۳ به مقام نخست‌وزیری رسید و در سال ۱۹۲۵، با لغو سلسلهٔ قاجار، خود را شاه ایران اعلام کرد و سلسلهٔ پهلوی را بنیان نهاد. این رویداد آغازگر روندی از مدرنیزاسیون، تمرکز قدرت و گرایش به غربی‌سازی در ایران بود.

---

[253] آریان م. طباطبایی، بدون فتح، بدون شکست: راهبرد امنیت ملی ایران 39 (ویرایش آنلاین، آکسفورد آکادمیک، 2020).

[254] آریان م. طباطبایی، بدون فتح، بدون شکست: راهبرد امنیت ملی ایران 39 (ویرایش آنلاین، آکسفورد آکادمیک، 2020).

[255] اریک مسی و جانت آفری، *قانون اساسی ایران در سال 1907 و منابع آن: مقایسه ای انتقادی*، مطالعات بریتانیایی J. Middle E. Studies، 464، 474 (2018). جالب اینجاست که این امر در تضاد کامل با قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی ایران است که در اصل ۴ تصریح می کند که همه «قوانین و مقررات مدنی، کیفری، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره باید بر اساس موازین اسلامی باشد». ایران کنست. ماده 4 (1979)، *موجود در* https://www.refworld.org/docid/3ae6b56710.html.

[256] س. وقار حسب، *قانون اساسی ایران: تمرینی در تناقضات*، مجله آنلاین مدرسه فلچر برای مسائل مربوط به آسیای جنوب غربی و تمدن اسلامی (بهار، 2004)، مقاله 1 *موجود در* https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/aln/aln_spring04/aln_spring04a.pdf

[257] کنستولوژی ایرانی. هنر 27 (1906-7)، *موجود در* https://fis-iran.org/document/iran-1906-constitution/

[258] کنستولوژی ایرانی. هنر 46-49 (1906-7)

[259] بوربور ، دی. مروری تطبیقی بر قانون اساسی ایران 1906-07 و 1979، *ایران و قفقاز*، *10*(2)، 263-286. دوی: https://doi.org/10.1163/157338406780345943

[260]قانون اساسی و بحث های قانون اساسی، پورتال داده ایران، *قابل دسترسی در* https://irandataportal.syr.edu/constitutions-and-constitutional-debates.

سلسلهٔ پهلوی با هدف تبدیل ایران به یک دولت صنعتی مدرن، مجموعه‌ای از اصلاحات را اجرا کرد، از جمله اصلاحات در قوهٔ قضائیه، تغییرات در نظام سیاسی و اقتصادی، بهبود مراقبت‌های بهداشتی، توسعهٔ زیرساخت‌ها و حمل‌ونقل، و ایجاد یک نظام آموزش عمومی ملی با آموزش ابتدایی اجباری برای دختران و پسران. این برنامهٔ اصلاحات همچنین با هدف اعمال تغییراتی در زندگی اجتماعی و فرهنگی اجرا شد، از جمله ممنوعیت استفاده از روسری در اماکن عمومی، اتخاذ پوشش غربی و ترویج زبان فارسی.

جانشین رضا خان، پسرش محمدرضا شاه پهلوی، نیز مجموعه‌ای از اصلاحات را معرفی کرد که به‌طور گسترده با عنوان انقلاب سفید شناخته می‌شود. این اصلاحات شامل اصلاحات عمدهٔ ارضی، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، اعطای حق رأی به زنان و اجرای نظام تأمین اجتماعی بود. با این حال، او شکل استبدادی حکومت را حفظ کرد که با مخالفت فزایندهٔ گروه‌های مختلف، از جمله شخصیت‌های مذهبی، روشنفکران و دانشجویان، روبه‌رو شد. این مخالفت‌ها در دههٔ ۱۹۷۰ به اوج خود رسید و سرانجام به وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ انجامید.[261]

در سال ۱۹۷۹، پس از انقلاب ایران، قانون اساسی دوم کشور—قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی ایران—با برگزاری یک همه‌پرسی سراسری به تصویب رسید (و در سال ۱۹۸۹ اصلاح شد) تا اختیارات بیشتری به ولایت فقیه (رهبری) اعطا کند سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی پهلوی، کشور را در آستانهٔ انقلاب ایران به مرز بحران رسانده بود. «رکود اقتصادی، تورم، ازدحام شدید شهری، سیاست‌های دولتی که به طبقات بازار آسیب می‌زد، شکاف فاحش درآمدی، مصرف آشکار به سبک غربی در میان نخبگان، و فقدان آزادی یا مشارکت سیاسی، همگی به‌طور گسترده‌ای احساس می‌شدند و ادعاهای مکرر رسمی در مورد نزدیک شدن به "تمدن بزرگ" را بی‌اعتبار می‌کردند«.[262] پهلوی در ژانویه ۱۹۷۹ به ایالات متحده رفت و خمینی در فوریه همان سال از فرانسه به ایران بازگشت تا کنترل دولت را به دست گیرد.

آنچه در مورد این بخش از تاریخ جالب توجه است، این است که پیش از بازگشت خمینی، پیش‌نویس قانون اساسی‌ای تهیه شده بود که در آن، یک مجلس منتخب مردم، پایبندی به شریعت، و نهادی به نام «شورای نگهبان» برای نظارت بر انطباق قوانین با شریعت پیش‌بینی شده بود. خمینی در ابتدا از این قانون اساسی حمایت کرد، اما بعداً مسیر تمرکز قدرت را در پیش گرفت. او حمایت خود را از مجلس مؤسسان پس گرفت و به‌جای آن، مجلس خبرگان را تشکیل داد که بسیار کوچک‌تر بود و شرایط سخت‌گیرانه‌تری برای نامزدی داشت. مجلس جدید، پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهادی را کنار گذاشت و نسخه‌ای تازه ارائه کرد که قدرت بیشتری را در دست خمینی و نهاد روحانیت تثبیت می‌کرد.[263]

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اکنون ۴۵ سال قدمت دارد (اصلاح شده در سال ۱۹۸۹). این قانون شامل ۱۵ بخش است؛ بخش نخست آن مقدمه‌ای جامع است که منشأ و اهداف انقلاب ایران را شرح می‌دهد.[264] بخش‌های دیگر دربرگیرندهٔ ۱۴۵ ماده هستند که اختیارات مشخصی به دولت اعطا می‌کنند، از حقوق فردی حمایت می‌کنند، و در عین حال، به دولت اجازه می‌دهند تا تحت شرایط خاصی این آزادی‌ها را محدود کند.

اصل ۵۷ با عنوان «تفکیک قوا»، سه قوهٔ دولتی در جمهوری اسلامی—قوهٔ مقننه، قضائیه و مجریه—را تشریح می‌کند و در عین حال اشاره دارد که هر سه تحت اختیار نهایی رهبر عمل می‌کنند.[265] بررسی‌های انتقادی این اصل نشان می‌دهد که علیرغم پیشنهاد تفکیک قوا، هیچ‌یک از این شاخه‌ها واقعاً به‌طور مستقل عمل نمی‌کنند. شواهدی در منابع وجود دارد که نشان می‌دهد

---

[261] تصور می شود که عوامل متعددی منجر به انقلاب شده اند، از جمله نارضایتی از اصلاحات ارضی، فساد، بحران اقتصادی و نابرابری، سرکوب مخالفان سیاسی، سکولاریزاسیون اجباری و غربی شدن جامعه (که تا حد زیادی با هویت جمعیت در مناطق روستایی ناسازگار بود) و پیوندهای نزدیک سلسله پهلوی با غرب، به ویژه ایالات متحده.

[262] «ایران مدرن: ریشه ها و نتایج انقلاب»، ص 96، فوق العاده. شماره 4.

[263] س. وقار حسب، *قانون اساسی ایران: تمرینی در تناقضات*، مجله آنلاین مدرسه فلچر برای مسائل مربوط به آسیای جنوب غربی و تمدن اسلامی (بهار 2004)، ماده 1 *موجود در* https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/aln/aln_spring04/aln_spring04a.pdf

[264] https://constituteproject.org/countries/Asia/Iran_Islamic_Rep_of_?lang=en

[265] س. وقار حسب، *قانون اساسی ایران: تمرینی در تناقضات* (بهار، 2004) مجله آنلاین مدرسه فلچر برای مسائل مربوط به آسیای جنوب غربی و تمدن اسلامی در *https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/aln/aln_spring04/aln_spring04a.pdf*

خمینی فتواهایی صادر کرده است که «در موضوعاتی از ممنوعیت بازرسی و توقیف بدون حکم گرفته تا تعیین سطح مصرف داخلی خاویار، به‌عنوان قانون تلقی می‌شد، در میان بسیاری از موضوعات دیگر.[266] تمرکز قدرت در دستان رهبر مذهبی مانع از استقلال این شاخه‌ها می‌شود و دستیابی به پاسخگویی و عدالت برای قربانیان سوءاستفاده‌های گذشته را دشوار می‌سازد. افزون بر این، استفاده از فتواها به‌عنوان جایگزینی برای قانون‌گذاری، نگرانی‌هایی را در خصوص حاکمیت قانون و دادرسی عادلانه ایجاد می‌کند؛ عناصری که اجزای اساسی هر فرآیند موفق عدالت انتقالی هستند.

قانون اساسی ایران شامل فهرست گسترده ای از حقوق فردی [267] از جمله حمایت برابر از زنان، فرصت های شغلی، آموزش رایگان، مسکن و حق برخورداری از مشاوره حقوقی است. برخی از تحلیلگران[268] این مقررات را خود متناقض تفسیر کرده اند. به عنوان مثال، قانون اساسی آزادی بیان را برای مطبوعات و نشریات تضمین می کند، مگر در مواردی که برای اصول اسلام یا حقوق عمومی مضر تلقی شود.[269] قانون اساسی همچنین آزادی تشکل را تضمین می کند، اما با محدودیت هایی که اصول اسلام یا جمهوری اسلامی را نقض نمی کند.[270] برخی از حقوق فردی مستقیما با سایر مواد قانون اساسی در تضاد است، مانند مفهوم حقوق برابر برای همه مردم، در حالی که برخی از گروه های مذهبی در نمایندگی خود در قوه مقننه محدود هستند.[271] علاوه بر این، قانون اساسی با ممنوعیت اسراف و تبذیر در همهٔ امور مرتبط با اقتصاد—از جمله مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات—محدودیت‌هایی برای آزادی‌های اقتصادی ایجاد می‌کند که می‌تواند با حق مالکیت بر ثمرات تجارت و کار مشروع در تضاد باشد.[272]

به همین دلیل، استدلال‌های مستحکمی وجود دارد که چرا قانون اساسی ۱۹۷۹ ایران باید در صورت گذار سیاسی، از نو تدوین شود. تمرکز قدرت در دست رهبری، مانعی جدی برای استقلال قوا محسوب می‌شود و تحقق پاسخگویی و عدالت برای قربانیان گذشته را دشوار می‌سازد. استفاده از فتواها به‌عنوان جایگزینی برای قانون‌گذاری، نگرانی‌هایی در مورد حاکمیت قانون و دادرسی عادلانه ایجاد می‌کند؛ عناصری که اجزای ضروری هر فرآیند موفق عدالت انتقالی هستند. علاوه بر این، ماهیت متناقض برخی از مقررات و محدودیت‌های اعمال‌شده بر حقوق فردی و آزادی‌های اقتصادی، وعدهٔ حمایت و فرصت برابر برای همه را تضعیف می‌کند. یک قانون اساسی بازنویسی‌شده می‌تواند با روشن ساختن اصل تفکیک قوا، تضمین استقلال واقعی نهادهای حکومتی، و حمایت از حقوق فردی بدون تناقض یا محدودیت‌هایی که مانع اجرای مؤثر اقدامات عدالت انتقالی می‌شوند، به این مسائل رسیدگی کند.

پروسه تدوین قانون اساسی: عوامل کلیدی

فرآیند قانون اساسی در یک دورهٔ گذار، فرصتی است برای ایجاد توافق دربارهٔ آیندهٔ کشور و تدوین نقشهٔ راهی اجرایی جهت دستیابی به آن چشم‌انداز. افزون بر این، قانون اساسی نهایی می‌تواند به‌مثابهٔ چارچوبی برای دولت پس از مناقشه عمل کند و راه‌حل سیاسی را تسهیل نماید.[273] ک قانون اساسی پایدار، مستلزم فرآیندی مشارکتی و مشورتی است که بر پایهٔ اعتماد، مالکیت

---

[266] *همانجا*.

[267] در رابطه با تعداد حقوق ثبت شده در قانون اساسی، ایران در حدود میانه شاخص ها قرار دارد، اگرچه این میزان در 30 سال گذشته کاهش یافته است (احتمالا بازتابی از قوانین اساسی است که به طور فزاینده ای به حقوق اساسی در عصر مدرن اشاره می کنند)
https://constituteproject.org/countries/Asia/Iran_Islamic_Rep_of_?lang=en

[268] *همانجا*.

[269] کنستولوژی ایرانی. هنر 24 (1358)

[270] س. وقار حسب، *قانون اساسی ایران: تمرینی در تناقضات* (بهار، 2004) مجله آنلاین مدرسه فلچر برای مسائل مربوط به آسیای جنوب غربی و تمدن اسلامی *در https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/aln/aln_spring04/aln_spring04a.pdf*

[271] *همانجا*.

[272] س. وقار حسب، *قانون اساسی ایران: تمرینی در تناقضات* (بهار، 2004) مجله آنلاین مدرسه فلچر برای مسائل مربوط به آسیای جنوب غربی و تمدن اسلامی *در https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/aln/aln_spring04/aln_spring04a.pdf*

[273] کریستی ساموئلز، *ایجاد صلح و قانون اساسی پس از درگیری*، 6 مجله حقوق بین الملل شیکاگو 663، 664 (2006)، *موجود در* https://chicagounbound.uchicago.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1476&context=cjil.

متقابل، و ادغام صداهای متنوع در ساختار دولت بنا شده باشد.[274] لاوه بر این، بدون تأمین امنیت کافی—از جمله توقف خشونت در مقیاس وسیع، پاسخگویی نیروها، و فراهم آوردن امنیت فیزیکی و رهایی از ترس مجازات برای افراد—دولت انتقالی قادر به پیشبرد توسعهٔ سیاسی خود نخواهد بود.[275]

نهادها یا سازوکارهای تدوین قانون اساسی

نهادها و سازوکارهای دخیل در تدوین قانون اساسی بسته به زمینهٔ سیاسی و اجتماعی هر کشور متفاوت هستند؛ گروه‌های مختلفی مانند کمیسیون‌های قانون اساسی، نهادهای اجرایی، میزگردها، کنفرانس‌های ملی، کنوانسیون‌های مؤسسان، و مجالس قانون‌گذار ممکن است در این فرایند مشارکت داشته باشند.[276] در زمینه‌های دموکراتیک، دو مورد آخر معمولاً مجامع اصلی‌ای هستند که متون قانون اساسی در آن‌ها مورد بحث، بررسی و نهایتاً از طریق رأی‌گیری تصویب می‌شوند. برای مثال، قانون اساسی ایالات متحده توسط یک کنوانسیون قانون اساسی—گردهمایی نمایندگان هر یک از سیزده ایالت—در سال ۱۷۸۷ تدوین شد.[277] کلمبیا و اکوادور نیز از کنوانسیون‌های قانون اساسی بهره بردند، در حالی که قانون اساسی کشورهای تایلند، ایرلند و کنیا توسط یک قوهٔ مقننهٔ قانون‌گذار تدوین شده است.[278] هیچ آزمون بین‌منطقه‌ای برای سنجش دوام قوانین اساسی تصویب‌شده توسط نهادهای تشکیل‌دهندهٔ مختلف وجود ندارد. با این حال، تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که قوانین اساسی با جزئیات بیشتر، عمر طولانی‌تری دارند. این یافته، احتمال این را مطرح می‌کند که مجالس قانون‌گذار ممکن است در ایجاد قوانین اساسی بادوام‌تر نسبت به کنوانسیون‌های خاص، نهادهای مؤثرتری باشند.[279]

زمان بندی و برنامه ریزی

زمان‌بندی، ترتیب و برنامه‌ریزی، از مسائل مهم در اصلاح قانون اساسی در دوران گذار به شمار می‌روند. برنامه‌ریزی زودهنگام برای شناسایی اولویت‌های کلیدی یک جامعه و تعیین اهداف و آرمان‌ها برای دستور کار اصلاحات—به‌ویژه در زمینهٔ تدوین پیش‌نویس قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی—بسیار مفید است.برگزاری انتخابات تحت چارچوب قانون اساسی موجود در ایران ممکن است منجر به همان ناکارآمدی‌ای شود که رژیم سابق را در قدرت نگه داشت (مانند تجربه‌های مصر و تونس). افزون بر این، انتخابات زودهنگام ممکن است به نفع احزابی تمام شود که در رژیم‌های پیشین رشد یافته‌اند و به ضرر مخالفان تازه‌وارد تمام شود.[280]

---

[274] میشل برانت، و همکاران، *قانون اساسی و اصلاحات: گزینه هایی برای فرآیند*، بین صلح، چهارم (2011)، *موجود در* https://www.interpeace.org/resource/constitution-making-and-reform-options-for-the-process-2/.

[275] مؤسسه صلح ایالات متحده، *اصول راهنما برای ثبات و بازسازی*، 38-39 (2009)، *موجود در* https://www.usip.org/sites/default/files/guiding_principles_full.pdf.

[276] گابریل ال نگرتو، *نهادهای دموکراتیک قانون اساسی: خطرات یک کنوانسیون حزبی*، مجله بین المللی حقوق اساسی 16: 1، (ژانویه 2018)، 254-279، *قابل دسترسی در* https://doi.org/10.1093/icon/moy003.

[277] پروژه قانون اساسی ملی، پرسش های متداول قانون اساسی *در* https://constitutioncenter.org/education/constitution-faqs#:~:text=The%20Constitution%20was%20written%20during,25%20to%20September%2017%2C%201787 موجود است.

[278] گابریل ال نگرتو، *نهادهای دموکراتیک قانون اساسی: خطرات یک کنوانسیون حزبی*، مجله بین المللی حقوق اساسی 16: 1، (ژانویه 2018)، 254-279، *قابل دسترسی در* https://doi.org/10.1093/icon/moy003

[279] کریستوفر دبلیو هامونز، *آیا جیمز مدیسون اشتباه می کرد؟ بازنگری در ترجیح آمریکا برای قوانین اساسی کوتاه و چارچوب گرا* 93 (4) AM. POL. SCI. REV. 837 (1999)

[280] جیسون گلوک، *اصلاحات قانون اساسی در کشورهای انتقالی: چالش ها و فرصت های پیش روی مصر و تونس*، (29 آوریل 2011) *قابل دسترسی در* https://www.usip.org/sites/default/files/resources/PB92.pdf

در نتیجه، یک دورهٔ انتقالی طولانی ممکن است برای اجرای اصلاحات بنیادین و مردم‌محور در قانون اساسی ضروری باشد. با این حال، چنین گذار طولانی‌ای ممکن است به تحکیم قدرت بازیگران انتقالی بینجامد، و اصرار بر اجرای اصلاحات پیش از برگزاری انتخابات، این فرآیند را به دست دولت‌های گذار غیرقابل اعتماد بسپارد. تعارض میان اصلاح قانون اساسی و انتخابات را می‌توان—دست‌کم تا حدی—از طریق پایبندی به اصول بنیادینی چون شمول، مشارکت، شفافیت، اجماع و مالکیت ملی، که به فرآیند تدوین قانون اساسی مشروعیت می‌بخشند، برطرف کرد.

در برخی موارد، دولت‌ها فرآیند اصلاحات را با برگزاری یک کنفرانس ملی یا سازوکار مشابه برای تعیین اهداف و مقاصد اصلاحات ملی آغاز کرده‌اند (مانند یمن و گامبیا). این فرآیندها گاهی می‌توانند روشن کنند که آیا کشور نیازمند قانون اساسی موقت، قانون اساسی دائمی، یا صرفاً اصلاحات قانون اساسی است (مانند تجربهٔ گامبیا). برنامه‌ریزی زودهنگام برای شناسایی اولویت‌های کلیدی یک جامعه و تعیین اهداف و آرمان‌ها برای دستور کار اصلاحات، چه در زمینهٔ کلی، و چه در چارچوب تدوین پیش‌نویس قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی، بسیار سودمند است.

در زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی، ایجاد یک طرح مشخص یا نقشهٔ راه برای تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی همواره امکان‌پذیر نیست. با این حال، در صورت امکان، داشتن یک برنامهٔ روشن می‌تواند در مدیریت انتظارات ذی‌نفعان و اطمینان از عدم تأخیر بی‌مورد در پیشرفت امور (مانند تجربهٔ یمن و گامبیا) مفید باشد. در نظر گرفتن قوانین موجود ایران، از جمله هرگونه قانون اساسی موقت، و تدوین برنامه‌ای واقع‌بینانه، امری بسیار مهم و ضروری است.

ارتباط و هماهنگی

دولت‌ها می‌توانند پیش‌نویس قانون اساسی و کمیسیون‌های عدالت انتقالی را تشکیل دهند که به ترتیب، مسئولیت هدایت این فرآیندها را بر عهده دارند (مانند گامبیا، سودان و یمن). در برخی موارد (بوسنی و هرزگوین و نپال)، نبود هماهنگی میان این دو فرآیند، اطمینان از هم‌راستا بودن قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی و دستیابی به نتایج تقویت‌کنندهٔ متقابل را با چالش مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، هماهنگی- حتی اگر به‌صورت غیررسمی باشد-در ایجاد هم‌افزایی و هدایت فرآیندها بر پایهٔ اصول عدالت انتقالی مفید واقع شده است (مانند تجربهٔ یمن و آفریقای جنوبی).هماهنگی و هم‌افزایی میان تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی باید از طریق ایجاد سازوکارهایی برای ارتباط و هماهنگی میان کمیسیون‌ها و نیز الزام به این هماهنگی در اسناد حقوقی بنیادین، ترویج و تقویت شود.

شفافیت و فراگیری

یکی از اهداف اصلی تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی، کمک به برقراری صلح و اصلاح بی‌عدالتی‌های گذشته است. اگر قرار است این فرآیندها به صلحی پایدار منتهی شوند، لازم است از باز بودن و شفافیت روندها اطمینان حاصل شود و دیدگاه‌های همهٔ ذی‌نفعان در نظر گرفته شود. در برخی مطالعات موردی که در آن‌ها فرآیند فراگیر نبوده است، تنش‌ها میان جوامع ادامه یافته و این روند نتوانسته است به‌طور مؤثر به اشتباهات گذشته رسیدگی کند (مانند بوسنی و هرزگوین و مصر). گزینه‌های مختلفی برای ایجاد فرآیندی باز، شفاف و فراگیر وجود دارد. این گزینه‌ها ممکن است شامل تشکیل گروه‌های کاری ویژه برای بخش‌های خاصی از جامعه (مانند تجربهٔ یمن) یا مشارکت فعال در ارتباطات عمومی و مشاوره‌های گسترده در طول فرآیند (مانند گامبیا) باشد.

مداخله بین المللی در تدوین قانون اساسی

جامعهٔ بین‌المللی می‌تواند در تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی حمایت و کمک ارائه دهد. در عین حال، نمونه‌هایی مانند بوسنی و هرزگوین نشان داده‌اند که پرهیز از هدایت کامل از سوی جامعهٔ بین‌المللی یا رویکرد کاملاً از بالا به پایین، اغلب اهمیت دارد. تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی باید جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی منحصربه‌فرد

جامعهٔ ایران و تاریخ این کشور را در نظر بگیرند. علاوه بر این، هرچند حمایت بین‌المللی ممکن است بلافاصله پس از یک گذار سیاسی در دسترس باشد، اما پایداری بلندمدت این فرآیندها مستلزم وجود مالکیت، رهبری و تخصص محلی است.

جامعه مدنی و مشارکت قربانیان

اگر قرار است مشارکت جامعهٔ مدنی و قربانیان در تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی معنادار باشد، ضروری است که جامعهٔ مدنی و گروه‌های قربانی ظرفیت کافی برای مشارکت مؤثر در این فرآیندها داشته باشند. در عمل، این امر ممکن است به معنای برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای جوامع یا گروه‌های منتخب پیش از آغاز تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی باشد؛ با هدف افزایش آگاهی در مورد ماهیت پیش‌نویس قانون اساسی و عدالت انتقالی، و نیز جلب نظرات جوامع آسیب‌دیده. همچنین ممکن است به معنای همکاری با این گروه‌ها باشد تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها قادر به مشورت با حوزه‌های انتخاباتی خود و مشارکت مؤثر در ارتباطات و فرآیندهای تصمیم‌گیری باشند. در این صورت، طیف کامل منافع و مطالبات قربانیان در فرآیندهای تدوین قانون اساسی و عدالت انتقالی در نظر گرفته خواهد شد و مسائل اساسی آن‌ها نادیده گرفته نمی‌شود (مانند تجربهٔ گامبیا).

اجماع سازی و اطلاع رسانی

هنگامی که یک قانون اساسی موقت وجود دارد و یک انتقال شامل تدوین پیش‌نویس قانون اساسی و عدالت انتقالی است، گفت‌وگوها یا مشورت‌ها دربارهٔ عدالت انتقالی، اگر زودتر و با مشارکت همهٔ بخش‌های جامعه صورت گیرد، سودمند خواهد بود. این امر می‌تواند به ایجاد دانش و درک دربارهٔ مفاهیم و گزینه‌های کلیدی و نیز دستیابی به اجماع گسترده کمک کند (مانند تجربهٔ سودان). کارگاه‌های آموزشی، مطالب اطلاعاتی و برنامه‌هایی با مشارکت جامعهٔ مدنی و قربانیان می‌توانند این روند را تسهیل نمایند. بسیار مهم است که بازیگران کلیدی درگیری از این فرآیندها حذف نشوند، چراکه در صورت نادیده گرفتن دیدگاه‌های آنان، ممکن است روند با اختلال مواجه شود.

یک دولت انتقالی در ایران باید با برگزاری یک کنفرانس فراگیر سراسری یا سازوکاری مشابه، تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی را آغاز کند، تا اهداف و آرمان‌های دستور کار اصلاحات را مشخص سازد و اطمینان حاصل شود که در تدوین قانون اساسی و همچنین در فرآیندهای عدالت انتقالی، هم‌افزایی و پیوند هدفمند وجود دارد.همچنین، این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد که آیا ابتدا باید پیش‌نویس و ابلاغ قانون اساسی موقت انجام شود، یا تدوین قانون اساسی دائمی در اولویت قرار گیرد، و یا صرفاً اصلاحاتی در قانون اساسی موجود صورت پذیرد.

ملاحظات حقوقی

تدوین قانون اساسی و فرآیندهای عدالت انتقالی اغلب فرآیندهایی ملی هستند و دولت‌ها در مورد اینکه چه چیزی را در قانون اساسی بگنجانند یا چگونه عدالت انتقالی را طراحی کنند، اختیار دارند. با این حال، استانداردهای بین‌المللی خاصی وجود دارد که گنجاندن آن‌ها در قانون اساسی یا در نظر گرفتنشان هنگام طراحی سازوکارهای عدالت انتقالی، اغلب مفید است. برای نمونه، بسیاری از قانون‌های اساسی شامل حقوق اساسی مبتنی بر تعهدات بین‌المللی حقوق بشر هستند. افزون بر این، برای آنکه هر روند عدالت انتقالی (به‌ویژه سازوکارهای پاسخ‌گویی یا حقیقت و عدالت) مؤثر باشد، باید تضمین کند که از حقوق قربانیان محافظت شده و حقوق محاکمهٔ عادلانه برای مرتکبین رعایت گردد.

هنگام تدوین پیش‌نویس یک قانون اساسی جدید، گنجاندن مقرراتی دربارهٔ فرآیندهای عدالت انتقالی و سازوکارهایی برای تضمین اجرای آن‌ها ممکن است مفید واقع شود. اگرچه تثبیت قوانین در بالاترین سند حقوقی یک دولت می‌تواند انطباق را افزایش دهد، ممکن است در عین حال از انعطاف‌پذیری بکاهد و دولت را ملزم به پرداختن زودهنگام به مسائل دشوار عدالت انتقالی کند. بنابراین، یک رویکرد بهینه می‌تواند شامل گنجاندن حداقلی از تضمین‌ها یا تعهدات نسبت به عدالت انتقالی باشد، به‌گونه‌ای که در عین تأکید بر اصول، فضای لازم برای تغییر و سازگاری در آینده نیز فراهم بماند.

ملاحظات مالی

یک دولت گذار همچنین باید اطمینان حاصل کند که بودجهٔ کافی برای تدوین قانون اساسی و فرآیند عدالت انتقالی در نظر گرفته شده است. تعهدات مالی الزامی دولت و سایر منابع مالی بالقوه‌ای را که ممکن است بتوانند در تأمین هزینه‌های مربوط به تدوین قانون اساسی و اجرای فرآیندهای عدالت انتقالی نقش داشته باشند، باید مورد بررسی قرار داد..

مفاد قانون اساسی مرتبط با عدالت انتقالی

گنجاندن مفاد عدالت انتقالی در قانون اساسی می‌تواند به ارتقای پاسخگویی، آشتی، و پیشگیری از نقض حقوق بشر در آینده کمک کند. توصیه می‌شود که دولت انتقالی، حداقل تضمین‌ها یا تعهداتی نسبت به عدالت انتقالی را در مفاد قانون اساسی بگنجاند، تا از یک‌سو به عدالت انتقالی قدرت و اعتبار قانونی ببخشد، و از سوی دیگر، فضایی برای تغییر و انطباق در آینده باقی بگذارد.

مفاد مرتبط با اصلاح نظام کیفری

مقررات اصلاح عدالت کیفری با هدف اصلاح نظام عدالت کیفری برای اطمینان از عادلانه، کارآمد و مؤثر بودن آن تدوین می‌شوند. این مقررات را می‌توان در فرآیند تدوین قانون اساسی گنجاند تا اطمینان حاصل شود که افراد در قبال جنایاتی که مرتکب شده‌اند پاسخگو هستند و عدالت اجرا می‌شود.توافق‌نامهٔ صلح کلمبیا در سال ۲۰۱۶ شامل مقرراتی برای برنامه‌های جبران خسارت بود، از جمله ایجاد یک حوزهٔ قضایی ویژه برای صلح که هدف آن پاسخگو کردن افرادی است که مسئول نقض حقوق بشر در طول مخاصمات مسلحانهٔ کشور بودند. این توافق‌نامه همچنین شامل تضمین‌های عدم تکرار از طریق ایجاد یک کمیسیون حقیقت‌یاب بود.[281]

مفاد مرتبط با عفو

مقررات عفو برای افرادی که ممکن است در جریان یک درگیری یا بحران سیاسی مرتکب جرم شده باشند، مصونیت فراهم می‌کند. گنجاندن مفاد عفو در فرآیند تدوین قانون اساسی می‌تواند به ترویج آشتی و ایجاد محیطی کمک کند که از همزیستی مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند.۱۸۶ کشور عضو سازمان ملل متحد در قانون اساسی خود به عفو و/یا بخشودگی اشاره کرده‌اند؛ ۱۰۵ کشور به هر دو اشاره دارند.[282] از میان شش کشوری که در قانون اساسی خود به عفو عمومی اشاره‌ای نکرده‌اند، آندورا تنها کشوری است که هرگز عفو عمومی را تصویب نکرده است. قانون اساسی آفریقای جنوبی پس از دوران آپارتاید، شامل مقرراتی برای کمیسیون حقیقت و آشتی بود که عفو گسترده‌ای را در ازای مشارکت در فرآیند حقیقت‌یابی اعطا می‌کرد.[283]

مفاد مرتبط با فرآیندهای حقیقت یابی

مقررات کمیسیون حقیقت‌یاب ممکن است مسئولیت‌های این کمیسیون را مشخص کرده یا نهادی را تشکیل دهد که مأموریت آن، تحقیق دربارهٔ نقض حقوق بشر یا جنایات ارتکابی در جریان یک درگیری یا بحران سیاسی باشد. کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، پس از تأسیس، فرصتی را برای قربانیان فراهم می‌کنند تا روایت‌های خود را بیان کنند و برای آسیب‌هایی که

---

[281] دفتر کمیساریای عالی صلح، توافقنامه صلح کلمبیا در *https://www.ila-americanbranch.org/wp-content/uploads/2022/10/The-Columbian-Peace-Agreeement.pdf*

[282] جوزفا کلوز، *مقررات عفو در قانون اساسی جهان: تجزیه و تحلیل تطبیقی*، وبلاگ حقوق بین الملل (5 ژانویه 2015) *قابل دسترسی* در https://internationallaw.blog/2015/01/05/amnesty-provisions-in-the-constitutions-of-the-world-a-comparative-analysis/

[283] کنست آفریقای جنوبی (1375)

متحمل شده‌اند، به دنبال عدالت باشند. در جمهوری دموکراتیک کنگو، یک کمیسیون حقیقت‌یاب در چارچوب توافق‌نامهٔ جامع صلح (۲۰۰۲) تأسیس شد. مواد ۱۵۴ تا ۱۶۰ قانون اساسی انتقالی، مسئولیت کشف حقیقت از میان روایت‌های متناقض تاریخی و نیز ترویج صلح، جبران خسارت و آشتی را به این کمیسیون واگذار کردند.[284] گنجاندن مفاد مربوط به کمیسیون حقیقت‌یاب در روند تدوین قانون اساسی می‌تواند به ارتقای پاسخ‌گویی و پیشگیری از نقض حقوق بشر در آینده کمک کند.

مفاد مرتبط با اصلاحات نهادها

مقررات اصلاح نهادهای دولتی (نظیر پلیس، دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی) با هدف تضمین استقلال و بی‌طرفی آن‌ها، در قانون اساسی می‌تواند از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری کرده و منافع جامعه را تأمین کند. قانون اساسی تونس و مصر، مفاد مربوط به اصلاحات نهادی را پس از انقلاب در متن قانون اساسی خود گنجانده‌اند تا به سوءاستفاده از قدرت و فساد رسیدگی شود.[285] این موضوع به‌ویژه در یک ایران در حال گذار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مفاد مرتبط با حق دادخواهی، عدم تکرار، حق دانستن و حق جبران خسارت

این مفاد تضمین می‌کنند که قربانیان نقض حقوق بشر یا جنایات ارتکابی در جریان یک درگیری یا بحران سیاسی از حق برخورداری از عدالت، حق دانستن حقیقت دربارهٔ آنچه اتفاق افتاده است، و حق دریافت غرامت برای آسیب‌هایی که متحمل شده‌اند برخوردار باشند. گنجاندن این مفاد در روند تدوین قانون اساسی می‌تواند به جلوگیری از تکرار نقض حقوق بشر و ترویج آشتی کمک کند.

هدف از مقررات جبران خسارت، حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر یا جنایات ارتکابی در طول یک درگیری یا بحران سیاسی است. این مفاد را می‌توان در روند تدوین قانون اساسی گنجاند تا اطمینان حاصل شود که قربانیان برای آسیبی که متحمل شده‌اند، غرامت دریافت می‌کنند. غرامت می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد، از جمله پرداخت مالی، توان‌بخشی یا سایر اشکال حمایت.کلمبیا یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های جبران خسارت را دارد که از طریق ترکیبی از اقدامات قضایی و عدالت انتقالی ایجاد شده است.[286] قانون اساسی کلمبیا، مسئولیت اداری دولت را در مواردی پیش‌بینی می‌کند که یک نهاد دولتی به شخصی آسیبی وارد کند که از نظر قانونی موظف به تحمل چنین آسیبی نیست.[287]

ملاحظاتی درباره قانون اساسی و سیاست عمومی برای دولت گذار

با توجه به قانون اساسی و سیاست عمومی، یک دولت گذار ممکن است استراتژی هایی را برای توسعه قانون اساسی در راستای اهداف سیاست گذاری خود در نظر بگیرد. این ممکن است شامل سؤالات گسترده تری در مورد اینکه آیا و چگونه اصلاحات قانون اساسی باید انجام شود، از جمله:

- سابقه گذشته ایران در اصلاحات قانون اساسی و پیشنهادات پیشین پیش نویس قانون اساسی.

---

[284] موسسه صلح ایالات متحده، *کمیسیون حقیقت یابی: گزارش جمهوری دموکراتیک کنگو* (1 ژوئیه 2003) *موجود در https://www.usip.org/publications/2003/07/truth-commission-democratic-republic-congo*

[285] مصر (2014) .CONST *در https://www.constituteproject.org/constitution/Egypt_2014.pdf* ; تونس کنست.

[286] نلسون کامیلو سانچز و آدریانا رودلینگ، گزارش سیاست غرامت کلمبیا: نقشه برداری از چشم انداز جبران خسارت کلمبیا برای قربانیان درگیری مسلحانه داخلی (2019) *موجود در* https://reparations.qub.ac.uk/assets/uploads/ColombiaReparationsPolicyReportFORAPPROVAL-SP-HR-NoCrops.pdf

[287] کلمبیا کنست. هنر 90 (1370)

- تفکیک قوا موجود در قانون اساسی (بین قوه مقننه، قضائیه و مجریه) و تفکیک واقعی این قوا در جامعه کنونی ایران.
- اینکه آیا رویکرد دولت گذار به اسلام یا سکولاریسم به اندازه کافی در قانون اساسی موجود منعکس شده است.
- آیا حقوق و حمایت های موجود در قانون اساسی کافی است، یا اینکه دامنه و محدودیت های آنها باید مورد بازنگری قرار گیرد، به ویژه با توجه به هر گونه تلاش برای عدالت انتقالی.
- در نظر گرفتن حداقل تضمین ها یا تعهدات برای اعطای قدرت قانونی به عدالت انتقالی.
- مجمعی که قانون اساسی باید در آن تدوین شود، مانند کمیسیون قانون اساسی، نهاد اجرایی، میزگرد، کنفرانس های ملی، کنوانسیون مؤسسان، یا قوه مقننه مؤسسان.
- ایجاد بودجه کافی برای تدوین قانون اساسی و روند عدالت انتقالی. این ممکن است شامل در نظر گرفتن تعهدات اجباری دولت ها یا سایر نهادهای مالی باشد.
- آیا و چگونه جامعه بین المللی می تواند از روند تدوین قانون اساسی داخلی حمایت کند.
- زمان بندی، توالی و برنامه ریزی اصلاحات قانون اساسی. این شامل ملاحظات زیر است:
  - آیا اصلاحات قانون اساسی باید قبل یا بعد از انتخابات انجام شود.
  - چه مدت دوره انتقالی برای اصلاحات جامع و به رهبری مردم در قانون اساسی لازم است؟ و
  - آیا یک قانون اساسی موقت ممکن است به ایجاد یک روند اصلاحات با ثبات تر قبل از قانون اساسی دائمی کمک کند یا خیر.
- ارتباط و هماهنگی بین پروسه های تدوین قانون اساسی و عدالت انتقالی. این ممکن است شامل ملاحظات زیر باشد:
  - اصلاحات در مقررات عدالت کیفری برای افزایش عدالت، کارایی و اثربخشی.
  - تهیه پیش نویس مقررات عفو عمومی برای تسهیل انتقال مسالمت آمیز؛
  - تهیه پیش نویس مقرراتی که ایجاد یک پروسه کمیسیون حقیقت یاب را پیش بینی می کند.
  - تهیه پیش نویس مقرراتی که به اصلاحات نهادی گسترده تر، از جمله برای نیروهای نظامی و امنیتی، می پردازد. و
  - تدوین مقررات مربوط به حقوق بشر مانند حق بر عدالت، عدم تکرار، حق برخورداری از علم/اطلاعات و حق جبران خسارت.
- ایجاد شفافیت در پروسه تدوین قانون اساسی برای ایجاد صلح پایدار با در نظر گرفتن نظرات همه ذینفعان.
- شناسایی اولویت های کلیدی برای هر گونه پیش نویس بالقوه قانون اساسی در مراحل اولیه.
- ارتقای ظرفیت جوامع مدنی و قربانیان برای مشارکت در تدوین قانون اساسی و تسهیل روند عدالت انتقالی در قانون اساسی.
- انجام مشاوره های عمومی برای ایجاد اجماع و انجام اطلاع رسانی.

دولت، قوه قضائیه و نظام اداری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در دسامبر ۱۹۷۹ (آذر ۱۳۵۸) به تصویب رسید، مذهب شیعه را دین رسمی کشور اعلام می‌کند. ایدهٔ «ولایت فقیه»، که نخستین بار توسط روح‌الله خمینی، رهبر پیشین، مطرح شد، با هدف برقراری حکومتی عادلانه شکل گرفت که در آن قوانین اسلامی در ساختار حکومت تنیده شود. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، رفراندومی برای بازنگری در ساختار دولت برگزار شد و در نتیجه، سیستمی سیاسی پدید آمد که آمیزه‌ای از وجوه دینی و دموکراتیک بود. جلوه‌های دموکراتیک این سیستم عبارت‌اند از: مجلسی تک‌مجلسی موسوم به مجلس شورای اسلامی، قوهٔ مجریه به ریاست رئیس‌جمهور، و یک قوهٔ قضاییهٔ مستقل. با این حال، این نهادهای دموکراتیک زیر نظارت نظام روحانیت عمل می‌کنند تا از سازگاری مصوبات با قوانین اسلام اطمینان حاصل شود. همان‌طور که در بخش‌های مختلف این نقشهٔ راه ذکر شده، رهبر جمهوری اسلامی قدرت و اختیارات گسترده‌ای دارد که بر نهادهای اصلی سیاسی، نظامی و مذهبی ایران سیطره دارد. حکومت ایران ترکیبی از نهادهای انتخابی و انتصابی است، و رهبر نقشی محوری در تعیین مسیر کلی کشور ایفا می‌کند. در حالی که نمایندگان برگزیده و بخش‌های مختلف دولت، بسیاری از تصمیمات روزانه را اتخاذ می‌کنند، مسائل مهم یا تصمیم‌های کلان، غالباً نیازمند تأیید یا جهت‌گیری از سوی رهبر هستند.

نقض حقوق بشر در ایران عواملی چندگانه دارد، اما ساختار حکمرانی نیز خود بستر ارتکاب این نقض‌ها را تقویت می‌کند. چرخهٔ استبدادی در ساختار نظام حاکم موجب می‌شود که حکومت ایدئولوژیکِ رهبر، فرهنگ مصونیت از مجازات را تثبیت کند؛ امری که شفافیت و پاسخگویی را تضعیف کرده و به تبعیت و سرکوب انواع بیان‌های ناهم‌سو با اصول حکومت می‌انجامد. افزون بر این، وسعت اختیارات و مأموریت‌های نهادهای حکومتی شرایطی را فراهم کرده که عملکرد آن‌ها به‌سهولت می‌تواند از محدودیت‌های حقوقی فراتر رود. نبود پاسخ‌گویی، همراه با اختیارات و منابع گسترده در این نهادها، دست آن‌ها را برای جاسوسی، بازداشت، شکنجه و اعدام شهروندان بدون توجیه قانونی سازگار با موازین بین‌المللی حقوق بشر باز می‌گذارد.[288] این موضوع، مسئله را پیچیده‌تر کرده و پیگیری عدالت توسط قربانیان و پاسخگو کردن عاملان را دشوار می‌سازد. در نتیجه، نقض حقوق بشر در ایران همچنان یک مشکل مزمن و همیشگی است، و رسیدگی به آن مستلزم انجام اصلاحات اساسی در ساختار دولت و دستگاه‌های امنیتی است.

ساختار رهبری دولتی، قضایی و اداری ایران

هر دولت گذار ناچار است ساختار فعلی رهبری ایران و نهادها و افرادی را که بر دولت و نظام اداری ایران نظارت و مراقبت دارند، مدنظر قرار دهد. این بخش، شخصیت‌های کلیدی قدرت را با توجه به حضور مستمرِ نظارت و/یا کنترل از سوی رهبر توصیف می‌کند. برخی از این نهادها و افراد عبارت‌اند از:

1. **رهبر ایران:** در طول چهار دهه گذشته، رهبر ایران (که به عنوان «ولی فقیه» نیز شناخته می شود) به طور مداوم بالاترین مقام را در اختیار داشته است. همانطور که در قانون اساسی ایران آمده است، هبر رئیس کشور است و اختیارات گسترده‌ای دارد که از باور به مشروعیت سیاسی بر پایهٔ مشروعیت مذهبی ناشی می‌شود. اصل ۱۱۰ قانون اساسی ایران مسئولیت های اصلی این نقش را مشخص می کند که شامل استقرار و نظارت بر سیاست های ملی، فرماندهی بر نیروهای مسلح و انتصاب فرماندهان نظامی و فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی است.[289] بر پایهٔ گزارش‌ها، علی خامنه‌ای—که جانشین روح‌الله خمینی شد—نقش مهمی در انتخاب

[288] بهنام قلی پور، *گزارش رسمی: ارتش ایران مملو از فساد* است، ایران وایر، ۱۴ خرداد ۱۴۰۰، *قابل دسترسی* در https://iranwire.com/en/features/69671/

[289] اصل 110 قانون اساسی ایران (جمهوری اسلامی) 1979 با اصلاحات تا سال 1989، *قابل دسترسی در* https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf

وزرای دفاع، اطلاعات، امور خارجه و علوم ایفا کرده است؛ نقشی که حتی انتصاب رؤسای دانشگاه‌ها را نیز دربر می‌گیرد.[290]

مجلس خبرگان: مجلس خبرگان، هیئتی متشکل از ۸۸ روحانی است که برای دوره‌های هشت‌ساله از طریق رأی عمومی انتخاب می‌شوند. مسئولیت اصلی این مجلس، انتصاب، نظارت و در صورت لزوم، عزل رهبر جمهوری اسلامی ایران است. در این جایگاه، مجلس خبرگان اطمینان حاصل می‌کند که رهبر به اصول اسلامی پایبند است و مسئولیت‌های خود را به‌عنوان بالاترین مقام سیاسی و مذهبی کشور به‌درستی انجام می‌دهد. علاوه بر وظایف مرتبط با مقام رهبری، مجلس خبرگان می‌تواند در خصوص مسائل مهم ملی مشورت ارائه دهد و اصلاحیه‌هایی را بر قانون اساسی پیشنهاد کند.

با وجود اینکه مجلس خبرگان، از نظر قانونی اختیار انتصاب، نظارت و عزل رهبر را دارد، عوامل متعددی این روند را در عمل با چالش مواجه می‌کند. کنترل قابل‌توجه رهبر بر نهادهای کلیدی نظیر ارتش، قوهٔ قضائیه و رسانه‌ها، همراه با جایگاه او به‌عنوان بالاترین مرجع سیاسی و مذهبی کشور، اعمال اقتدار توسط مجلس خبرگان را بدون خطر از دست دادن مشروعیت، دشوار می‌سازد. علاوه بر این، پویایی داخلی مجلس—با ۸۸ عضو از علمای اسلامی که دارای دیدگاه‌ها و وفاداری‌های متفاوت هستند—دستیابی به اجماع دربارهٔ چنین موضوع حساسی را پیچیده‌تر می‌کند. همچنین، نگرانی‌ها دربارهٔ بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعیِ بالقوه ناشی از برکناری رهبر، و نیز فقدان سابقهٔ تاریخی مؤثر در این زمینه، به عدم تمایل مجلس به استفاده از اختیارات قانونی خود دامن زده است.

رئیس جمهور: رئیس‌جمهور، دومین مقام عالی‌رتبه در ایران پس از رهبر است و به‌عنوان رئیس دولت خدمت می‌کند. وی هر چهار سال یک‌بار از طریق رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود.رئیس‌جمهور صرفاً مسئول مدیریت امور اجرایی روزمره کشور، از جمله سیاست‌های اقتصادی و روابط خارجی است. او مسئول اجرای قوانین کشور و تدوین سیاست‌ها در چارچوبی است که توسط رهبر تعیین شده است.[291]

مجلس: مجلس ایران، که به‌عنوان مجلس شورای اسلامی نیز شناخته می‌شود، یک نهاد مشورتی متشکل از ۲۹۰ کرسی است که اعضای آن برای دوره‌های چهارساله و بر اساس تقسیمات جغرافیایی انتخاب می‌شوند. پنج کرسی از این تعداد به اقلیت‌های مذهبی اختصاص یافته است. با گذشت زمان، شمار روحانیون در مجلس کاهش یافته است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۶ تنها ۱۶ نفر از آنان انتخاب شدند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۲ برابر با ۲۷ نفر بود. در مقابل، تعداد اعضای وابسته به سپاه پاسداران افزایش یافته است.مجلس به‌عنوان یک نهاد قانون‌گذاری تک‌مجلسی، دارای اختیارات قابل توجهی در زمینهٔ تدوین و تصویب قوانین، تصویب معاهدات بین‌المللی، و تصویب بودجهٔ ملی است. با این حال، شورای نگهبان—نهادی که مسئول ارزیابی تطابق قوانین مصوب با قانون اساسی و اصول اسلامی است—بر اقدامات مجلس نظارت می‌کند.

مجلس، وظایف قانون‌گذاری خود را در هماهنگی با نفوذ قابل توجهی که توسط رهبر و شورای نگهبان اعمال می‌شود، انجام می‌دهد. این تعامل پویا میان نهادهای مختلف حکومتی، به توزیع قدرت و هم‌سویی ساختار کلی نظام سیاسی با اصول جمهوری اسلامی کمک می‌کند.[292]

---

[290] شورای روابط خارجی، *مراکز قدرت جمهوری اسلامی*، (۲ مهر ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/article/islamic-republics-power-centers همچنین *نگاه کنید به* بریتانیکا، *ایران: دولت و جامعه*، *موجود در* https://www.britannica.com/place/Iran/Government-and-society

[291] شورای روابط خارجی، *مراکز قدرت جمهوری اسلامی*، (۲ مهر ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/article/islamic-republics-power-centers همچنین *نگاه کنید به* بریتانیکا، *ایران: دولت و جامعه*، *موجود در* https://www.britannica.com/place/Iran/Government-and-society

[292] شورای روابط خارجی، *مراکز قدرت جمهوری اسلامی*، (۲ مهر ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/article/islamic-republics-power-centers همچنین *نگاه کنید به* بریتانیکا، *ایران: دولت و جامعه*، *موجود در* https://www.britannica.com/place/Iran/Government-and-society

شورای نگهبان: شورای نگهبان متشکل از ۱۲ عضو است؛ شش فقیه که توسط رهبر منصوب می‌شوند و شش حقوقدان که از سوی مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌گردند. این شورا در حفظ کنترل و توازن در ساختار حکومتی ایران، از طریق بررسی دقیق قوانین مصوب مجلس به‌منظور تطابق با قانون اساسی و اصول اسلامی، نقشی مهم ایفا می‌کند. علاوه بر این، شورای نگهبان از اختیارات گسترده‌ای در تعیین چارچوب دموکراسی انتخاباتی ایران برخوردار است، چرا که مسئولیت ارزیابی و تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس خبرگان، ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی را بر عهده دارد. این نقش محوری، شورای نگهبان را قادر می‌سازد تا نفوذ قابل‌توجهی بر چشم‌انداز سیاسی کشور و بر دامنهٔ نامزدهای واجد شرایط برای مشارکت در فرآیند انتخاباتی جمهوری اسلامی اعمال کند.[293]

مجمع تشخیص مصلحت نظام: مجمع تشخیص مصلحت نظام در ایران، یک نهاد مشورتی کلیدی است که نقش میانجی‌گر و حل اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان را ایفا می‌کند. وظیفهٔ اصلی این مجمع، داوری در مواردی است که شورای نگهبان به دلیل مغایرت با قانون اساسی یا اصول اسلامی، قوانین مصوب مجلس را رد کرده باشد. در چنین شرایطی، مجمع تشخیص مصلحت نظام با در نظر گرفتن منافع ملی و اصول اسلامی، موضوع را بررسی کرده و تصمیم نهایی را دربارهٔ تصویب یا عدم تصویب قانون اتخاذ می‌کند. اعضای مجمع توسط رهبر جمهوری اسلامی برای دوره‌های پنج‌ساله منصوب می‌شوند، و اختیاراتی در زمینهٔ نظارت بر عملکرد دولت به آن تفویض شده است. این نهاد، ابزاری دیگر در اختیار رهبر قرار می‌دهد تا نفوذ مستقیم‌تری بر روند تصمیم‌گیری و عملکرد اجرایی کشور اعمال نماید.[294]

شورای عالی امنیت ملی: شورای عالی امنیت ملی، یکی از نهادهای تصمیم‌گیر اصلی در ایران است که وظیفهٔ تدوین و هماهنگی سیاست‌های امنیت ملی، راهبردهای دفاعی، و سیاست خارجی کشور را بر عهده دارد. این شورا با هدف تضمین همکاری میان شاخه‌های مختلف دولت، ارتش، و نهادهای اطلاعاتی، برای رسیدگی به مسائل مهم امنیتی و حفاظت از منافع ملی ایران تأسیس شده است. ریاست شورای عالی امنیت ملی بر عهدهٔ رئیس‌جمهور ایران است، و اعضای آن شامل شخصیت‌های کلیدی نظام از جمله رؤسای قوای مقننه، مجریه و قضائیه، و نیز وزرای امور خارجه، دفاع، و اطلاعات می‌شود. رهبر جمهوری اسلامی، همانند دیگر نهادهای مهم حاکمیتی، نقش حیاتی در شورای عالی امنیت ملی ایفا می‌کند. ایشان دو نماینده را در این شورا منصوب می‌نمایند و همچنین اختیار نهایی در تأیید تصمیمات کلیدی مربوط به سیاست دفاعی و سیاست خارجی را در اختیار دارند.[295]

قوه قضائیه: قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، به ریاست رئیس قوه قضائیه که از سوی رهبر برای یک دورهٔ پنج‌ساله منصوب می‌شود، مسئول تفسیر و اجرای قوانین است. این قوه شامل انواع مختلفی از دادگاه‌ها، از جمله دادگاه‌های مدنی، کیفری، شرعی و نظامی است؛ که دیوان عالی کشور به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، در رأس آن قرار دارد.[296] دادگاه‌های اسلامی نیز در کنار سیستم قضایی عادی، برای اجرای قوانین اسلامی فعالیت می‌کنند. با این حال، قوهٔ قضائیه به دلیل نبود استقلال نهادی از سایر قوای حاکم و تأثیرپذیری از ملاحظات سیاسی، همواره مورد انتقاد بوده است. رئیس قوه قضائیه که از سوی رهبر منصوب می‌شود، اختیار تعیین رؤسای دادگاه‌های عمومی و اختصاصی را نیز داراست.[297] این ساختار موجب انتقادهای گسترده نسبت به رفتار ناعادلانه قوه قضائیه با مخالفان سیاسی و فعالان حقوق بشر شده است.[298]

---

[293] شورای روابط خارجی، *مراکز قدرت جمهوری اسلامی*، (۲ مهر ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/article/islamic-republics-power-centers *همچنین نگاه کنید به* بریتانیکا، *ایران: دولت و جامعه*، موجود در https://www.britannica.com/place/Iran/Government-and-society

[294] شورای روابط خارجی، *مراکز قدرت جمهوری اسلامی*، (۱ مهر ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/article/islamic-republics-power-centers

[295] شورای روابط خارجی، *مراکز قدرت جمهوری اسلامی*، (۱ مهر ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/article/islamic-republics-power-centers

[296] این لیست دادگاه ها انحصاری نیست، نهادهای قضایی و غیر قضایی حل اختلاف دیگری نیز وجود دارد، این فقط فهرستی از برخی از مهم ترین نهادهای قضایی است.

[297] کنستولوژی ایرانی. هنر 156-174 (1358)

[298] بریتانیکا، *ایران: دولت و جامعه*، *قابل دسترسی در* https://www.britannica.com/place/Iran/Government-and-society

دولت های استانی و محلی: ایران به ۳۱ استان تقسیم شده است که هر یک دارای استاندار خود هستند؛ فردی که بر اجرای سیاست‌ها و مدیریت امور در سطح استان نظارت دارد. این استان‌ها به‌طور معمول به شهرستان‌ها، بخش‌ها و دهستان‌ها تقسیم می‌شوند. وزیر کشور مسئول تعیین استانداران برای استان‌ها و فرمانداران برای سطوح پایین‌تر اداری است. هر سطح از تقسیمات کشوری دارای یک شورای محلی است، و شورای عالی استان‌ها از نمایندگان شوراهای استانی تشکیل می‌شود. شهرداران توسط شوراهای شهر انتخاب می‌شوند، در حالی‌که اعضای این شوراها با رأی محلی مردم برگزیده می‌شوند. ادارهٔ روستاها تحت نظارت یک دهیار (به‌جای «استاد روستا») صورت می‌گیرد که معمولاً از راهنمایی بزرگان محلی و شورای روستا بهره می‌برد. [299]

تفکیک قوال و شاخه های دولت ایران

تفکیک قوا به‌صورتی شفاف میان سه قوهٔ مجریه، مقننه و قضائیه—به‌ویژه در تعامل با موازین شریعت—انجام نشده است. در عوض، رهبر جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مرجع نهایی کشور، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است؛ از جمله کنترل بر قوهٔ قضائیه، نیروهای مسلح، و رسانه‌ها، که بخشی از آن از طریق نهادهایی مانند شورای نگهبان اعمال می‌شود. رهبر ایران می‌تواند از طریق فرآیندهای انتصابی، عملاً بر نتایج انتخابات و مدیریت قوهٔ قضائیه تأثیر بگذارد. این تمرکز قدرت، پاسخگو کردن دولت را برای شهروندان دشوار کرده و توانایی مقامات منتخب و سایر نهادها را در به چالش کشیدن تصمیمات رهبری محدود ساخته است. افزون بر آن، نقش رهبر به‌عنوان مرجع نهایی در امور مذهبی و سیاسی، به حاشیه راندن افرادی انجامیده است که به تفسیر رسمی حکومت از اسلام پایبند نیستند. این وضعیت در میان برخی از اقشار جامعه، احساس بیگانگی و محرومیت ایجاد کرده است.

راهبردهایی برای تمرکززدایی و تفکیک قوا

برای رسیدگی به این مسائل، یک دولت گذار ممکن است بخواهد یک نظام حکومتی غیرمتمرکزتر را مدنظر قرار دهد که شفافیت، پاسخ‌گویی، و مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری را تقویت کند.

تـمرکززدایی به معنای انتقال اختیارات سیاسی، اداری و مالی از دولت مرکزی به واحدهای محلی است. در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ و در طول دههٔ ۲۰۰۰، شماری از کشورها اقدام به تمرکززدایی از قدرت مرکزی و واگذاری بخشی از آن به دولت‌های محلی کردن. [300] پشت این روند، این تصور وجود دارد که نهادهای دولتی محلی و پاسخ‌گوی سیاسی می‌توانند سیاست‌های اقتصادی و عمومی مناسب‌تری را تدوین کنند؛ سیاست‌هایی که قادرند به‌طور مؤثرتری به نیازهای جوامع محلی، از جمله اقلیت‌ها و گروه‌های قومی فقیر یا به حاشیه راندهٔ سیاسی، پاسخ دهند. [301]

در کشورهایی که از تنوع قومی برخوردارند و گروه‌هایی با پیشینه‌های مختلف قومی را در کنار یکدیگر جای داده‌اند، تمرکززدایی می‌تواند موجب تقویت تعهد این گروه‌های قومی به دولت شود. یک طرح تمرکززدایی که شامل عناصر اداری و مالی، افزون بر تمرکززدایی سیاسی، و همچنین ملاحظات ویژه برای جوامع چندقومیتی باشد، می‌تواند بستری برای ارتقای همکاری میان گروه‌های قومی مختلف فراهم آورد.

---

[299] بریتانیکا، *ایران: دولت و جامعه*، *قابل دسترسی در* https://www.britannica.com/place/Iran/Government-and-society

[300] جان مری کوازیا، *تمرکززدایی سیاسی در آفریقا: تجربیات اوگاندا، رواندا و آفریقای جنوبی*، دپارتمان امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، 3 (دسامبر 2007)، موجود در http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/un/unpan028411.pdf.

[301] کریگ جانسون، *تمرکززدایی در هند: سیاست، فقر، و Paychayati Raj*، مؤسسه توسعه خارج از کشور، 1 (فوریه 2003)، موجود در http://www.odi.org.uk/resources/download/1767.pdf.

در فرآیند تمرکززدایی، یک یا چند سطح از دولت محلی ممکن است مسئولیت‌های سیاسی، اداری و/یا مالی را در منطقه، محل یا جامعهٔ خود بر عهده گیرند.[302] هر یک از این ابعاد در ادامه به‌طور خلاصه معرفی شده و در این بخش با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

- **تمرکززدایی سیاسی** فرآیندی از بالا به پایین است که در آن دولت‌های مرکزی، مسئولیت‌های حاکمیتی را به دولت‌های فرعی تفویض می‌کنند و افراد آن نهادها را قادر می‌سازند تا مستقیماً مقامات حاکم را انتخاب کنند؛ که این امر در جهت کاهش کنترل دولت مرکزی بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندانش عمل می‌کند.[303] هدف تمرکززدایی سیاسی، واگذاری قدرت بیشتر به شهروندان و نمایندگان منتخب آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های عمومی است.[304]

- **تمرکززدایی اداری** عبارت است از انتقال مسئولیت برنامه ریزی، تأمین مالی و مدیریت خدمات عمومی از دولت مرکزی و سازمان های آن به سازمان های اداری دولت های محلی.[305]

- **تمرکززدایی مالی** جنبه های مالی تمرکززدایی را پوشش می دهد که مسئولیت های هزینه، اختیار درآمدزایی و مقدار مشخصی از اختیار را برای مدیریت سیاست های مالی محلی خود در اختیار نهادهای فرعی قرار می دهد.[306]

دولت ها معمولا بسته به زمینه سیاسی، ابعاد مختلف تمرکززدایی را در اولویت قرار می دهند.[307] به‌عنوان‌مثال، دولت کامبوج در سال ۲۰۰۲ تمرکززدایی سیاسی را بر ابعاد اداری و مالی آن ترجیح داد.[308] در همین حال، مقامات بولیوی در اواسط دهه 1990 بر تمرکززدایی سیاسی و مالی تمرکز کردند.[309] برخی از کشورها ها، مانند اوگاندا، به تمرکززدایی سیاسی، اداری و مالی اهمیت یکسانی می دهند و شناخته شده‌اند به اینکه تمرکززدایی همزمان و چندوجهی به‌طور کلی مؤثرتر است.[310] با این حال، زمانی که دولت های محلی در ارائه خدمات دست و پا می زنند و بی مسئولیتی مالی را نشان می دهند، دولت مرکزی مداخله می کند؛ و در نتیجه، یکپارچگی روند تمرکززدایی تضعیف می‌شود.

برای انتقال ایران از وضعیت کنونی به وضعیتی که با هنجارها و استانداردهای حقوقی بین‌المللی همسو باشد، دولت انتقالی همچنین ممکن است اصلاحات نهادی را برای رسیدگی به میراث نقض گسترده حقوق بشر که در کشور رخ داده است، مدنظر قرار دهد. ساختار دولت در کشورهای دموکراتیک به‌طور کلی بر اصل اختیارات جداگانه و سیستم کنترل و توازن متکی است تا اطمینان حاصل شود هر شاخه دولتی به‌درستی عمل می‌کند و از اختیارات خود فراتر نمی‌رود. اجازه دادن به قوه مجریه، مقننه و قضائیه برای حفظ استقلال، یکی از جنبه‌های مهم اصل تفکیک قوا است. در عین حال، دولت‌های دموکراتیک مؤثر، هر شاخه از دولت را در برابر سایر شاخه‌ها و همچنین در برابر عموم مردم پاسخگو می‌دانند، به‌عنوان یک کنترل یا محدودیت بر قدرت آن‌ها. در مورد

---

[302] جوزف سیگل و پاتریک اوماهونی، *ارزیابی شایستگی های تمرکززدایی به عنوان یک استراتژی کاهش تضاد*، آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، 2-3 (اکتبر 2006).

[303] USAID، *کتابچه راهنمای برنامه ریزی تمرکززدایی دموکراتیک*، 4 (ژوئن 2009).

[304] کریگ جانسون، *تمرکززدایی در هند: سیاست ، فقر و Paychayati Raj* ، موسسه توسعه خارج از کشور ، 4 (فوریه 2003).

[305] کریگ جانسون، *تمرکززدایی در هند: سیاست ، فقر و Paychayati Raj* ، موسسه توسعه خارج از کشور ، 4 (فوریه 2003).

[306] USAID، *کتابچه راهنمای برنامه ریزی تمرکززدایی دموکراتیک*، 4 (ژوئن 2009).

[307] USAID، *کتابچه راهنمای برنامه ریزی تمرکززدایی دموکراتیک*، 4 (ژوئن 2009).

[308] USAID، *کتابچه راهنمای برنامه ریزی تمرکززدایی دموکراتیک*، 4 (ژوئن 2009).

[309] USAID، *کتابچه راهنمای برنامه ریزی تمرکززدایی دموکراتیک*، 4 (ژوئن 2009).

[310] USAID، *کتابچه راهنمای برنامه ریزی تمرکززدایی دموکراتیک*، 4 (ژوئن 2009).

قوه قضائیه، دولت‌ها از مکانیسم‌های مختلفی برای دستیابی به استقلال و پاسخگویی استفاده می‌کنند. از جمله این موارد می‌توان به ساختار نهادی، قوانین و مقررات، نظارت اداری و مالی، و آگاهی عمومی اشاره کرد .

موازنه پاسخگویی و استقلال

استقلال و پاسخگویی گاهی به‌عنوان اهداف متضاد تلقی می‌شوند. استقلال قضایی به این معناست که قوه قضائیه به‌عنوان یک کل، از دخالت بی‌مورد قوه مقننه یا مجریه در اجرای عدالت مصون باشد. افزون بر این، استقلال به این معناست که قضات، اختلافات را با اعمال قانون و بر پایه حقایق پرونده‌ها، بدون تأثیرپذیری از فشار یا نفوذ دولت یا سایر منابع خارجی، حل‌وفصل کنند.[311] پاسخگویی قضایی به سازوکارهایی اطلاق می‌شود که قوه قضائیه را در قبال اجرای عدالت مسئول می‌دانند. پاسخگویی معمولاً شامل الزام قوه قضائیه به پاسخگویی در برابر پرسش‌های نهادها یا شاخه‌های دیگر دولت درباره نحوه عملکرد خود است.[312]

در نتیجه، در نگاه نخست، قوه قضائیه‌ای که هم عاری از دخالت باشد و هم تحت نظارت نهادهای دیگر قرار گیرد، ممکن است متناقض به نظر برسد.[313] با این حال، استقلال قضایی و پاسخگویی در واقع می‌توانند یکدیگر را تکمیل و تقویت کنند. به‌عنوان نمونه، استقلال قضایی ــ که یک الزام اساسی در نظام‌های حقوقی دموکراتیک است ــ به‌طور گسترده‌ای مطلق نیست و مشمول برخی محدودیت‌هاست.[314] همچنین، دولت‌ها مکانیسم‌های متعددی برای تقویت پاسخگویی، بدون دخالت غیرضروری در کار قضات، در اختیار دارند..[315] برای مثال، دولت می‌تواند با اجرای اقداماتی در جهت افزایش شفافیت به‌منظور کاهش فساد قضایی، قوه قضائیه را پاسخگو کند.[316] دولت همچنین می‌تواند تدابیری برای افزایش کارایی اتخاذ کند، چرا که افزایش دسترسی به عدالت، به‌خودی‌خود شکل نیرومندی از پاسخگویی به‌شمار می‌آید.[317] در نهایت، همکاری سایر قوای دولت و ایجاد یک مرجع مستقل مانند شورای قضایی، امکان همزمان استقلال و پاسخگویی را فراهم می‌سازد.[318]

قوه قضائیه موفق، قوه‌ای است که رسیدگی مؤثر به اختلافات را فراهم می‌کند و قضاوت آن از سوی مردم و سایر قوای دولت مورد احترام قرار می‌گیرد تا حاکمیت قانون تقویت شود.[319] از این نظر، موفقیت یک قوه قضائیه به طور قابل توجهی به نحوه درک عموم مردم از قوه قضائیه بستگی دارد.[320] در واقع، اگر مردم، قوه قضائیه را نهادی بدانند که اگرچه از نفوذ خارجی مصون است، اما در اجرای مؤثر عدالت ناکام می‌ماند یا به‌طور کلی از قوانین و اصول نظام تبعیت نمی‌کند، در آن صورت برای حل

---

311 ج. کلیفورد والاس، *مقاله ای در مورد استقلال قوه قضاییه: استقلال از چه چیزی و چرا؟*، بررسی سالانه حقوق آمریکا در دانشگاه نیویورک ، جلد 58 ، 241 ، 245-46 (2001-2003).

312 نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 4 (2008).

313 دیوید پیمنتل، *چارچوب بندی مجدد استقلال در مقابل بحث پاسخگویی: تعریف ساختار قضایی در پرتو شجاعت و صداقت قضات*، بررسی قانون ایالتی کلیولند، جلد 57، 1، 18 (2009).

314 دیوید پیمنتل، *چارچوب بندی مجدد استقلال در مقابل بحث پاسخگویی: تعریف ساختار قضایی در پرتو شجاعت و صداقت قضات*، بررسی قانون ایالتی کلیولند، جلد 57، 1، 5 (2009). *همچنین نگاه کنید به* قطعنامه 217A (III) مجمع عمومی، U.N. Doc. A/810 (10 دسامبر 1948) (ماده 10 اعلامیه جهانی حقوق بشر حق محاکمه توسط یک "دادگاه مستقل و بی طرف" را تضمین می کند).

315 هایکه گرامکو، *روندهای بین المللی - تقویت استقلال و پاسخگویی قضایی*، در روندهای آینده در دادگاه های ایالتی 112 (مرکز ملی دادگاه های ایالتی، 2005)، *موجود در* http://www.ncsconline.org/D_KIS/Trends/Trends05MainPage.html.

316 ویم وورمنس، *شفافیت قضایی پیشبرد پاسخگویی عمومی برای قوه قضائیه جدید*، 3 بررسی قانون اوترخت 148، 149 (2007).

317 ویم وورمنس، *شفافیت قضایی پیشبرد پاسخگویی عمومی برای قوه قضائیه جدید*، 3 بررسی قانون اوترخت 148، 149 (2007).

318 نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 3 (2008).

319 ج. کلیفورد والاس، *مقاله ای در مورد استقلال قوه قضاییه: استقلال از چه چیزی و چرا؟*، بررسی سالانه حقوق آمریکا در دانشگاه نیویورک ، جلد 58 ، 241 ، 246 (2001-2003).

320 ج. کلیفورد والاس، *مقاله ای در مورد استقلال قوه قضاییه: استقلال از چه چیزی و چرا؟*، بررسی سالانه حقوق آمریکا در دانشگاه نیویورک ، جلد 58 ، 241 ، 246 (2001-2003).

اختلافات خود به روش‌های دیگری متوسل خواهند شد.[321] به همین ترتیب، اگر مردم احساس کنند که قوه قضائیه بیش از آنکه تابع قوانین و اصول حاکم باشد، تحت تأثیر نیروهای خارجی قرار دارد، در استفاده از مسیر قضایی برای حل اختلافات خود دچار تردید خواهند شد. بر این اساس، دولت‌هایی که در پی ایجاد یک قوه قضائیه پایدار و موفق هستند، معمولاً برای تحقق همزمان استقلال و پاسخگویی تلاش می‌کنند.

ابزارهایی برای ایجاد قوه قضائیه پاسخگو و مستقل

کشورهای دموکراتیک ابزارهای گوناگونی برای ایجاد قوه قضائیه‌ای در اختیار دارند که از دخالت سیاسی مصون باشد و در عین حال در قبال روش‌ها و شیوه اجرای عدالت پاسخگو باقی بماند. برخی از این مکانیسم‌ها عمدتاً در خدمت تقویت پاسخگویی هستند، با این حال از جنبه‌هایی از استقلال نیز حمایت می‌کنند. در مقابل، برخی دیگر از مکانیسم‌ها بیشتر در جهت تقویت استقلال عمل می‌کنند و همزمان به تحقق پاسخگویی نیز یاری می‌رسانند. رایج‌ترین ابزارها برای ایجاد یک قوه قضائیه با ثبات و مؤثر، معمولاً در قالب (1) فرآیند انتصاب قضات، (2) روند برکناری و تصدی قضایی، (3) نظارت قانون‌گذاری، (4) فرآیندهای انضباطی و رسیدگی به شکایات، (5) مدیریت و حاکمیت قضایی، (6) استقلال و شفافیت مالی، (7) اصلاح نظام دادگاه‌ها، و (8) آموزش، آگاهی عمومی و دسترسی به عدالت به کار گرفته می‌شوند.

پروسه انتصاب قضات

فرایند انتصاب قضایی – روشی که افراد از طریق آن مقام قضاوت را به دست می آورند – می تواند مستقیما بر استقلال قوه قضائیه تأثیر بگذارد. به طور کلی، قضات یا از طریق انتخابات یا انتصاب سیاسی برگزیده می شوند که هر دو پیامدهایی برای استقلال دارند. برای نمونه، برخی از قضات منتخب ممکن است در اجرای عدالت تحت تأثیر ملاحظات سیاسی یا منافع شخصی قرار گیرند تا شانس انتخاب مجدد خود را افزایش دهند.[322] از سوی دیگر، قضات منصوب سیاسی ممکن است بیشتر در معرض فشار سیاسی سایر شاخه ها یا احزاب سیاسی قرار گیرند.[323] در زمینه پاسخگویی، انتخاب قضات از طریق انتخابات، قوه قضائیه را مستقیماً در برابر رأی‌دهندگان پاسخگو می‌سازد. علاوه بر این، مکانیسم‌های انتصابی که بر پایه رویه‌های شفاف و معیارهای عینی انتخاب صورت می‌گیرند، می‌توانند سطح پاسخگویی قضایی را ارتقا دهند.[324] هر یک از این رویکردها در ادامه بیشتر توضیح داده شده است:

- **انتصاب توسط شورای قضایی مستقل:** بسیاری از کشورها نوعی شورای قضایی ایجاد کرده‌اند که از طریق مشاوره در انتخاب قضات یا انتصاب مستقیم آن‌ها، در فرآیند انتصاب مشارکت دارد. شورای قضایی معمولاً از قوه قضائیه و سایر قوای دولت مستقل است، اما اغلب تا حدی به یکی از شاخه‌های دولت پاسخگوست.[325] به‌عنوان مثال، در ترکیه، شورای عالی قضات و دادستان‌های عمومی که نهادی دولتی و مستقل به شمار می‌رود، مسئولیت انتصاب نامزدهای قضایی را پس از طی فرآیند آزمون و آموزش بر عهده دارد.[326] با این حال، وزیر دادگستری با جذب نامزدها برای دوره‌های آموزشی و

---

[321] ج. کلیفورد والاس، *مقاله ای در مورد استقلال قوه قضاییه: استقلال از چه چیزی و چرا؟*، بررسی سالانه حقوق آمریکا در دانشگاه نیویورک، جلد 58 ، 241 ، 246 (2001-2003).

[322] نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 3 (2008).

[323] نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 3 (2008).

[324] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 10 (ژوئن 2009)، *قابل دسترسی در* http://www.usaid.gov/our_work/democracy_and_governance/publications/pdfs/Reducing_Corruption_Judiciary_Jun e09.pdf.

[325] نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 5 (2008).

[326] شورای مشورتی قضات اروپایی، *پرسشنامه استقلال قضات، انتصاب و شغل آنها، و بودجه دادگاه ها: پاسخ ارائه شده توسط ترکیه* (2001)، *موجود در* https://wcd.coe.int/wcd/ViewDoc.jsp?id=1055653&Site=COE.

عضویت در شورا، بر این روند نظارت دارد.[327] بنابراین، قوه مجریه ترکیه نفوذ قابل‌توجهی بر روند انتصاب قضات اعمال می‌کند.

شوراهای مستقل قضایی در برخی کشورها نقش مستقیم‌تری در انتصاب قضات ایفا می‌کنند. به‌عنوان مثال، در بریتانیا، کمیسیون انتصابات قضایی نامزدها را انتخاب کرده و آن‌ها را برای انتصاب به لرد چانسلر ارجاع می‌دهد.[328] لرد چانسلر می‌تواند این انتخاب را رد کند، درخواست بازنگری دهد، یا آن را به نخست‌وزیر ارائه دهد؛ نخست‌وزیر نیز موظف است انتخاب انجام‌شده را برای انتصاب توصیه کند.[329] بنابراین، کمیسیون انتصابات قضایی نقش مستقیمی در انتصاب قضات دارد؛ با این حال، این نهاد در برابر انتصابات قضایی و ناظر قضایی و همچنین در برابر مجلس پاسخگو است.[330] در مقابل، در آرژانتین، شورای دادگستری به جای اینکه صرفا نامزدها را توصیه کند، قضات را مستقیما منصوب می کند.[331] از این رو، یک شورای قضایی مستقل می‌تواند به محافظت از قوه قضائیه در برابر نفوذ سیاسی کمک کند و در عین حال، پاسخگویی آن در برابر سایر قوای دولت را حفظ نماید.[332]

- **رویه های انتصاب شفاف و مبتنی بر شایستگی:** می‌توانند هم پاسخگویی قضایی و هم استقلال را، در صورتی که مقامات از روش انتخابی شفاف و مبتنی بر شایستگی استفاده کنند، ارتقا دهند.[333] در ترکیه، داوطلبانی که برای تصدی منصب قضایی درخواست می‌دهند، ملزم به گذراندن یک برنامه آموزشی رقابتی هستند.[334] داوطلبان بر اساس نمرات آزمون واجد شرایط و نمرات آنها از دانشکده حقوق ترکیه برای شرکت در برنامه آموزشی انتخاب می شوند.[335] شورای عالی قضات و دادستان‌ها در بوسنی و هرزگوین پس از درگیری‌های داخلی، معیارهای انتخابی مبتنی بر الزامات عینی از جمله تحصیلات حقوقی، نمرات آزمون وکالت و آموزش عملی را اتخاذ کرده است.[336] استفاده از رویه‌های شفاف و معیارهای انتخاب عینی، انتصاب افراد شایسته را تسهیل می‌کند و شکلی از پاسخگویی عمومی به شمار می‌آید. فرآیند انتصاب قضایی که شامل این عناصر باشد، با حذف ملاحظات سیاسی از روند انتخاب، موجب تقویت استقلال نیز می‌شود.

اگرچه درباره اینکه کدام نوع از نظام‌های انتصاب به بهترین شکل می‌تواند میان پاسخگویی و استقلال قضایی توازن برقرار کند، اجماع وجود ندارد، اما برخی ویژگی‌ها آشکارا به ارتقای هر دو کمک می‌کنند. مشارکت دو یا چند قوه دولت در روند انتصاب قضات یا ایجاد یک نهاد قضایی مستقل برای نظارت بر این روند، از موفق‌ترین ابزارهای تقویت پاسخگویی و استقلال به

---

[327] شورای مشورتی قضات اروپایی، *پرسشنامه استقلال قضات، انتصاب و شغل آنها، و بودجه دادگاه ها: پاسخ ارائه شده توسط ترکیه* (2001).
[328] قانون اصلاحات قانون اساسی 2005 (بریتانیا) مواد 27، 70، 88، 79، 75B، *موجود در* http://www.legislation.gov.uk/ukpga/2005/4/contents.
[329] قانون اصلاحات قانون اساسی 2005 (G.B) مواد 26(3)، 96; کمیسیون انتصابات قضایی، *نقش و مأموریت*، *در* http://www.judicialappointments.gov.uk/about-jac/155.htm موجود است.
[330] قانون اصلاح قانون اساسی 2005 (انگلستان) برنامه های 12-13، http://www.legislation.gov.uk/ukpga/2005/4/contents. انتصابات قضایی و بازرس رفتار، *در* http://www.judicialombudsman.gov.uk/ موجود است. وزارت امور قانون اساسی، *سند چارچوب کمیسیون انتصابات قضایی*، 15-16، *موجود در* http://www.judicialappointments.gov.uk/static/documents/JAC_Framework_Document.pdf.
[331] *قانون 24.937*، ماده 12-13 (آرژانتین، 1997)، *موجود در* -http://www.infoleg.gov.ar/infolegInternet/anexos/45000 49999/48231/norma.htm.
[332] نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 3 (2008).
[333] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 9 (ژوئن 2009)، *قابل دسترسی در* http://www.usaid.gov/our_work/democracy_and_governance/publications/pdfs/Reducing_Corruption_Judiciary_June09.pdf.
[334] شورای مشورتی قضات اروپایی، *پرسشنامه استقلال قضات، انتصاب و شغل آنها، و بودجه دادگاه ها: پاسخ ارائه شده توسط ترکیه* (2001)، *موجود در* https://wcd.coe.int/wcd/ViewDoc.jsp?id=1055653&Site=COE.
[335] شورای مشورتی قضات اروپایی، *پرسشنامه استقلال قضات، انتصاب و شغل آنها، و بودجه دادگاه ها: پاسخ ارائه شده توسط ترکیه* (2001).
[336] *قانون شورای عالی قضایی و دادستانی بوسنی و هرزگوین*، ماده 20-21 (بوسنی و هرزگوین، 2002).

شمار می‌رود.[337] همچنین، ارائه یک فرآیند انتخاب شفاف و مبتنی بر شایستگی می‌تواند از تأثیر ترجیحات شخصی یا نفوذ بی‌مورد سیاستمداران جلوگیری کرده و اطمینان حاصل کند که افراد بر پایه صلاحیت‌ها و شایستگی‌ها منصوب می‌شوند، نه بر اساس روابط شخصی.[338]

فرایند عزل قضات و مدت زمان خدمت

مدت‌زمان خدمت قاضی و شیوهٔ برکناری او بر استقلال و پاسخگویی قوهٔ قضائیه تأثیرگذار است. تعیین مدت مناسب برای دورهٔ قضاوت، همراه با اجرای رویه‌ای شفاف برای عزل قاضی در صورت تخلف یا ناتوانی، می‌تواند به ایجاد تعادل میان استقلال و پاسخگویی کمک کند. کشورها برای حفظ این نوع پاسخگویی قضایی از فرآیندهای متنوعی برای برکناری استفاده می‌کنند و بسیاری از آن‌ها به شیوه‌هایی شفاف و از نظر سیاسی بی‌طرف متوسل می‌شون.[339] هم‌زمان، اغلب کشورها برای صیانت از استقلال قضایی، دلایل برکناری را به‌شدت محدود کرده‌اند.[340]

در برخی کشورها، بیش از یک قوه در فرآیند عزل قضات نقش دارند تا پاسخگویی تقویت شود. در سوئد، صدراعظم دادگستری یا دیوان عالی پارلمانی می‌توانند علیه قضات دیوان عالی یا دادگاه عالی اداری، دادرسی کیفری یا غیرکیفری را آغاز کنند.[341] این رویکرد دووجهی، سطح پاسخگویی را افزایش می‌دهد؛ چراکه اگر یک نهاد اقدامی نکند، نهاد دیگر می‌تواند وارد عمل شود.[342] در مقابل، در نظام فدرال آلمان، قوهٔ مقننه و دادگاه عالی با همکاری یکدیگر عمل می‌کنند. پارلمان فدرال از دادگاه قانون اساسی فدرال درخواست می‌کند که روند استیضاح را آغاز کند، و تصمیم نهایی—اعم از تبرئه، انتقال، بازنشستگی یا برکناری قاضی—توسط دادگاه قانون اساسی فدرال اتخاذ می‌شود.[343] در این ساختار، اعطای اختیار به قوهٔ مقننه برای درخواست استیضاح به پاسخگویی کمک می‌کند، و در عین حال، همکاری با قوهٔ قضائیه در آغاز دادرسی، موجب حفظ استقلال دستگاه قضایی می‌شود.[344]

طولانی‌بودن دورهٔ قضاوت می‌تواند به تقویت استقلال قضایی کمک کند، زیرا قضات را از فشارهای سیاسی مصون می‌دارد.[345] در بسیاری از کشورها، تصدی مادام‌العمر برای قضات رایج است، در حالی که برخی دیگر محدودیت‌هایی برای مدت تصدی به‌منظور ارتقای کارآمدی قضایی وضع کرده‌اند.[346] برای مثال، در جمهوری فیلیپین، قانون اساسی، تصدی مادام‌العمر قضات را تضمین می‌کند. این امر استقلال قضایی را تقویت می‌کند، زیرا هرگونه تغییر در مدت تصدی مستلزم طی مراحل گسترده اصلاح قانون اساسی است.[347] با این حال، قانون اساسی فیلیپین تصدی مادام‌العمر را با شروطی مانند الزام به "رفتار شایسته" و بازنشستگی اجباری در سن ۷۰ سالگی محدود می‌کند که با تضمین صلاحیت مستمر قضات، به حفظ پاسخگویی نیز کمک می‌کند.[348]

---

[337] کمیسیون بین المللی حقوقدانان، *راهنمای شاغلان شماره 1*، *استقلال قضات، وکلا و دادستان* ها، 42-43 (2004)، *موجود در* http://www.mafhoum.com/press7/230S24.pdf.

[338] ربکا بیل چاوز، *روند انتصاب و عزل قضات در آرژانتین: نقش شوراهای قضایی و هیئت منصفه استیضاح در ترویج استقلال قضایی*، سیاست و جامعه آمریکای لاتین (22 ژوئن 2007).

[339] هایکه گرامکو، *روندهای بین المللی - تقویت استقلال و پاسخگویی قضایی*، در روندهای آینده در دادگاه های ایالتی 112 (مرکز ملی دادگاه های ایالتی، 2005)، *موجود در* http://www.ncsconline.org/D_KIS/Trends/Trends05MainPage.html.

[340] کمیسیون بین المللی حقوقدانان، *راهنمای شاغلان شماره 1*، *استقلال قضات، وکلا و دادستان* ها، 54 (2004)، *قابل دسترسی در* http://www.mafhoum.com/press7/230S24.pdf.

[341] سوئد کنست. CH 12 ماده 6 (1974).

[342] وزارت دادگستری، *سیستم قضایی سوئد*، 22 *موجود در* http://www.sweden.gov.se/content/1/c6/01/62/79/023155e4.pdf.

[343] آلمان کنست. ماده 98 (2) (1949)، *موجود در* http://www.bundestag.de/htdocs_e/documents/legal/index.html.

[344] آلمان کنست. ماده 98(2) (1949).

[345] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 10 (ژوئن 2009).

[346] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 10 (ژوئن 2009).

[347] جمهوری فیلیپین کنست. ماده هشتم بخش 11 (1987).

[348] جمهوری فیلیپین کنست. ماده هشتم بخش 11 (1987).

ترکیب دورهٔ تصدی بلندمدت با فرآیندهای شفاف برای برکناری، خطر سوءاستفاده از قدرت قضایی را کاهش می‌دهد. در فرآیندهای روشن برکناری، دلایل عزل معمولاً شامل تخلفات آشکار یا جرایم تعریف‌شده است و این اقدامات تحت نظارت افکار عمومی انجام می‌گیرد.[349] به عنوان مثال، علاوه بر سن بازنشستگی اجباری، قانون اساسی سوئد تنها در صورتی برکناری قاضی را مجاز می داند که قاضی به دلیل یک عمل مجرمانه یا غفلت فاحش از وظایف خود برای تصدی سمت خود نامناسب باشد.[350]

نظارت قانونگذاری

دولت های دموکراتیک به طور کلی اصل تفکیک قوا را می پذیرند، در حالی که راه هایی را ارائه می دهند که از طریق آن هر شاخه می تواند قدرت های دیگران را متعادل و کنترل کند.[351] بر این اساس، راه های مختلفی وجود دارد که قانونگذار می تواند به عنوان یک کنترل قدرتمند بر قوه قضائیه عمل کند و از این طریق پاسخگویی آن را ارتقا دهد. قوه مقننه ممکن است (1) فرآیندهای انتصاب و عزل را تعیین کند، (2) تعهدات گزارش دهی را الزامی کند، و (3) قوانین قضایی را از طریق قانون گذاری اعلام کند.[352] با این حال، دولت هایی که دارای قوه قضائیه موثر هستند، اغلب برای کمک به جلوگیری از نفوذ سیاسی بی مورد و محافظت از استقلال قضایی، پادمان هایی را در این فرآیندها گنجانده اند.

- **انتصاب و عزل قضات توسط قوه مقننه:** یکی از ساده‌ترین روش‌های نظارت قوهٔ مقننه بر قوهٔ قضائیه، نقش مجلس در فرایند انتصاب و برکناری است. به‌عنوان مثال، در آلمان، پارلمان فدرال قضات دادگاه قانون اساسی فدرال را انتخاب می‌کن.[353] افزون بر این، قوهٔ مقننه ممکن است بازرس پارلمانی‌ای منصوب کند که بر عملکرد دادگاه‌ها نظارت داشته باشد..[354] در بسیاری از کشورها، شهروندان همچنین می توانند مستقیما با بازرس تماس بگیرند و ابزاری برای ارزیابی کارایی دادگاه ها، شکایت و توصیه بهبودها در اختیار عموم قرار دهند.[355] به عنوان مثال، در سوئد، پارلمان یک بازرس پارلمانی منصوب می کند که قدرت شروع به اقدامات قانونی علیه قضات را دارد؛ بنابراین، پارلمان نقش غیرمستقیمی در روند برکناری قضایی ایفا می کند.[356]

کشورها ضمن پیش‌بینی نقش قوهٔ مقننه، معمولاً تدابیر مشخصی برای کاهش نفوذ سیاسیِ ناشی از انتصاب و برکناری قضات توسط این قوه در نظر می‌گیرند. برای نمونه، در آلمان، قانون برای انتصاب قضات فراتر از اکثریت ساده الزام دارد. یکی از مجالس پارلمان فدرال، نیمی از اعضای دادگاه قانون اساسی فدرال را به‌طور غیرمستقیم و با اکثریت مطلق انتخاب می‌کند[357]، در حالی که مجلس دیگر، اعضای باقیماندهٔ دیوان را مستقیماً و با اکثریت دو سوم برمی‌گزیند.[358] الزام

---

[349] کمیسیون بین المللی حقوقدانان، *راهنمای شاغلان شماره 1* ، *استقلال قضات، وکلا و دادستان* ها، 54 (2004).
[350] سوئد کنست. چ 11 ماده 5 (1974).
[351] موسسه مونتسکیو، *چارلز مونتسکیو*، *موجود در* -http://www.montesquieu .institute.eu/9353000/1/j9vvhfxcd6p0lcl/vhisjvf5mwvq
[352] آگورا، *عملکرد پارلمانی پارلمان*، *موجود در* http://www.agora-parl.org/node/1053.
[353] کی هایلبرونر و مارسل کائو ، *قانون اساسی* ، در مقدمه ای بر قانون آلمان 53 ، 72 (ماتیاس ریمن و یواخیم زکول ، ویراستاران ، 2005).
[354] پارلمان اروپا ، مقاله کاری ، *بازرس اروپا و بازرس ملی یا نهادهای مشابه - جداول مقایسه* ای (مارس 2001).
[355] پارلمان اروپا ، مقاله کاری ، *بازرس اروپا و بازرس ملی یا نهادهای مشابه - جداول مقایسه* ای ، 8 (مارس 2001).
[356] بازرس پارلمانی، *اطلاعات عمومی، در http://www.jo.se/Page.aspx* ؟ .MenuId=12&ObjectClass=DynamX_Documents&Language=en
[357] اکثریت مطلق به شرط رای گیری اطلاق می شود که از اکثریت ساده (بیش از 50٪) برای تصمیم گیری یا انتصابات خاص فراتر می رود.
[358] *قانون دادگاه قانون اساسی فدرال* مواد 5-7 (آلمان، 1951)، *موجود در* http://www.iuscomp.org/gla/statutes/BVerfGG.htm.

به مشارکت هر دو مجلس و نیاز به رأی اکثریت قاطع، در عمل مستلزم سازش میان احزاب سیاسی است و نوعی مانع در برابر سلطهٔ یک‌جانبهٔ منافع سیاسی بر فرایند انتصاب محسوب می‌شود.[359]

- **نظارت قانونگذاری:** قانونگذاران همچنین ممکن است با الزام به تعهد ارائهٔ گزارش عملکرد، که شفافیت و پاسخگویی را بدون به خطر انداختن استقلال ترویج می‌کند، نظارت قابل توجهی بر قوهٔ قضائیه اعمال کنند.[360] در بریتانیا، تلاش‌های قابل توجه برای پاسخگویی قضایی، مقامات را ترغیب کرد تا کمیسیون انتصابات قضایی را ملزم کنند که در پایان هر سال مالی، دربارهٔ وظایف و عملکرد خود به پارلمان بریتانیا گزارش دهد.[361] به همین ترتیب، شورای بوسنی و هرزگوین نیز سالانه دربارهٔ فعالیت‌های خود و توصیه‌هایش برای بهبود، به قوهٔ مقننه گزارش می‌دهد و به قوهٔ مقننه این امکان را می‌دهد تا اصلاحاتی را با هدف ارتقای کیفیت عدالت طراحی کند.[362]

- **استفاده محدود از قوانین تکمیلی:** قانون‌گذاران همچنین ممکن است از طریق قوانین خاص به افزایش شفافیت و پاسخگویی قضایی کمک کنند، اما مفاد قانون اساسی اغلب موضوع قانون را محدود می‌کند تا از سوءاستفاده در قانون‌گذاری جلوگیری شود. به‌عنوان مثال، قوهٔ مقننه ممکن است قوانینی را تصویب کند که مستقیماً بر ترکیب قوهٔ قضائیه تأثیر می‌گذارد، مانند تعداد قضات یا دادگاه‌ها، یا ساختار و وظایف آن‌ها. قانون‌گذاران همچنین اغلب از اختیار قانون اساسی برای ایجاد و انحلال دادگاه‌ها برخوردارند.[363] در بریتانیا، پارلمان در سال ۲۰۰۵ یک دیوان عالی ایجاد کرد تا تفکیک قوا میان شاخه‌ها را نهادینه کند و استقلال قضایی بیشتری را ترویج دهد.[364] به همین ترتیب، در سال ۱۹۸۳ قانون‌گذار چین از اختیار خود برای ایجاد دادگاه‌ها استفاده کرد و دادگاه‌های حمل‌ونقل دریایی، جنگلی و ریلی را برای افزایش کارایی و پاسخگویی ایجاد نمود.[365] علاوه بر این، قانون‌گذاران ممکن است قوانینی را وضع کنند که بر اجرای دادرسی قضایی تأثیر بگذارد تا کیفیت، کارایی و پاسخگویی عمومی را ارتقا دهد. به‌عنوان مثال، پارلمان سوئد قانونی را تصویب کرد که تحقیقات دقیق پرونده‌ها توسط دادگاه‌ها و نگهداری مناسب سوابق عمومی جلسات شفاهی و سایر الزامات رویه‌ای را الزامی می‌کرد.[366]

فرآیندهای انضباطی و رسیدگی به شکایت

فرایند انضباطی، سازوکاری است که مسئولان برای بررسی و رسیدگی به شکایات عمومی علیه قضات از آن بهره می‌برند. این فرایند، در صورت طراحی صحیح، هم تضمین‌کنندهٔ پاسخگویی قضایی است و هم در جهت حمایت از استقلال آن عمل

---

[359] *قانون دادگاه قانون اساسی فدرال* مواد 5-7 (آلمان، 1951).

[360] آگورا، *عملکرد پارلمانی پارلمان*، *موجود در* http://www.agora-parl.org/node/1053.

[361] قانون اصلاح قانون اساسی 2005 (انگلستان) برنامه 12، ماده 32، *موجود در* http://www.legislation.gov.uk/ukpga/2005/4/schedule/12؛ وزارت امور قانون اساسی، *سند چارچوب کمیسیون انتصابات قضایی*، 15، *موجود در* http://www.judicialappointments.gov.uk/static/documents/JAC_Framework_Document.pdf.

[362] *قانون شورای عالی قضایی و دادستانی بوسنی و هرزگوین* ماده 19 (بوسنی و هرزگوین 2002)، *موجود در* http://www.lexadin.nl/wlg/legis/nofr/eur/lxwebhe.htm.

[363] پارلمان، *دیوان عالی 2009*، *موجود در* http://www.parliament.uk/about/livingheritage/evolutionofparliament/judicialrole.cfm.

[364] وزارت امور قانون اساسی، فرم قانون اساسی: دیوان عالی انگلستان (ژوئیه 2003)، *موجود در* http://www.dca.gov.uk/consult/supremecourt/.

[365] *قانون ارگانیک دادگاه های مردمی جمهوری خلق چین*، ماده 2 (چین، 1983)، *موجود در* http://www.novexcn.com/organic_law.html.

[366] *قانون آیین دادرسی دادگاه اداری*، § 8 (سوئد 1995)، *موجود در* http://www.sweden.gov.se/content/1/c6/02/61/43/7d1cf048.pdf.

می‌کند.[367] با این حال، روند انضباطی قضایی به‌ویژه در معرض سوءاستفاده از اتهامات سیاسی یا شخصی است که می‌تواند رویه‌های تعیین‌شدهٔ حذف را نادیده بگیرد.[368] با توجه به این امکان سوءاستفاده، فرآیندهای انضباطی غالباً با تضمین‌هایی مانند ایجاد یک نهاد مستقل برای نظارت بر شکایات و تخلفات قضایی، و تعریف استانداردهای روشن و مشخص برای سوءرفتار همراه هستند.[369] یک دولت انتقالی می تواند سازوکارهای زیر را برای رسیدگی به شکایات انضباطی و سایر شکایات علیه قوه قضائیه در نظر بگیرد:

- **بررسی توسط شورای قضایی:** دولت ها اغلب یک نهاد حاکم قضایی مستقل، مانند شورای قضایی، را موظف می کنند تا بر انضباط قضایی پس از شکایت یکی از اعضای جامعه نه، نظارت کند. پس از اصلاحات سال 2010 در قانون اساسی ترکیه، شورای عالی دادستان ها و قضات کنترل انحصاری بررسی شکایات مربوط به سوء رفتار اعضای دادگاه ها را در اختیار دارد.[370] بازرسان قضایی شورا مسئول تحقیقات در مورد سوء رفتار هستند.[371] از آنجایی که اعضای شورا قاضی شاغل نیستند، ممکن است بتوانند به طور عینی شکایات را بررسی کرده و به طور مستقل بر آنها نظارت کنند.[372]

- **بررسی توسط آژانس های مستقل:** ممکن است کشوری نهادی غیراز شورای قضایی تعریف کند که روند رسیدگی به شکایت را مدیریت کند.[373] در اتریش، وزارت دادگستری دفاتر واسطه ای را ایجاد کرد که توسط قضات با تجربه در سراسر کشور اداره می شدند تا شکایات افراد طرف دادرسی مورد بحث را دریافت و رسیدگی کنند.[374] این روند با جلوگیری از مداخله دفتر واسطه در پرونده های معلق، استقلال قضایی را حفظ می کند.[375] در مقابل، در بریتانیا، کمیسیون انتصابات قضایی با مداخله در مرحله بعدی برای تعیین اینکه آیا مقام انضباطی به درستی به شکایت فردی در مورد رفتار قاضی رسیدگی می کند یا خیر، پاسخگویی این روند را تضمین می کند.[376]

- **مجازات های کیفری:** مقامات ممکن است برای محافظت در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی از روند انضباطی، از حقوق کیفری کمک بیشتری بگیرند؛ از جمله برشمردن جرایم صریح، قطعی و غیرعطف‌به‌ماسبقِ سوءرفتار. به‌عنوان مثال، قانون بوسنی و هرزگوین فهرستی از جرایم مشخص را ارائه می‌دهد که شامل سهل‌انگاری حرفه‌ای، تأخیر مکرر یا غیرقابل توجیه در صدور تصمیم، و خودداری از اعلام رد صلاحیت در صورت وجود تضاد منافع است.[377] با این حال،

---

[367] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 14-15 (ژوئن 2009)، *قابل دسترسی در* http://www.usaid.gov/our_work/democracy_and_governance/publications/pdfs/Reducing_Corruption_Judiciary_June09.pdf.

[368] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 14-15 (ژوئن 2009).

[369] هایکه گرامکو، *روندهای بین المللی - تقویت استقلال و پاسخگویی قضایی*، در روندهای آینده در دادگاه های ایالتی 112 (مرکز ملی دادگاه های ایالتی، 2005).

[370] سرکنسولگری ترکیه، *بسته اصلاحات قانون اساسی* (5 دسامبر 2010)، *موجود در* http://www.turkishconsulate.org.uk/en/read_news.asp?newsID=131.

[371] سرکنسولگری ترکیه، *بسته اصلاحات قانون اساسی* (5 دسامبر 2010).

[372] سرکنسولگری ترکیه، *بسته اصلاحات قانون اساسی* (5 دسامبر 2010).

[373] کمیسیون بین المللی حقوقدانان، *راهنمای شاغلان شماره 1*، *استقلال قضات، وکلا و دادستان* ها، 57 (2004)، *موجود در* http://www.mafhoum.com/press7/230S24.pdf.

[374] وزارت دادگستری، *سیستم قضایی اتریش*، 42 (ژانویه 2009)، *قابل دسترسی در* http://www.justiz.gv.at/internet/file/8ab4ac8322985dd501229ce2e2d80091.en.0/die_justiz_eng_05.09.pdf.

[375] وزارت دادگستری، *سیستم قضایی اتریش*، 42 (ژانویه 2009).

[376] انتصابات قضایی و بازرس رفتار، *در* http://www.judicialombudsman.gov.uk/ موجود است.

[377] *قانون شورای عالی قضایی و دادستانی بوسنی و هرزگوین*، ماده 40 (بوسنی و هرزگوین، 2002).

در این تخلفات مشخص و برشمردهشده، اندکی انعطاف‌پذیری ذاتی در اصطلاحات تعریف‌نشده‌ای چون «تضاد منافع»، «سهل‌انگاری» و «تأخیر غیرموجه در صدور حکم» وجود دارد.[378] این ترکیبِ انعطاف‌پذیری با تعریف صریح جرایم می‌تواند توانایی مقامات را برای پاسخگو کردن قضات در برابر اغلب اشکال سوءرفتار—اگر نگوییم تمامی آن‌ها—به حداکثر برساند، و در عین حال، با محدود کردن عمدی مبانی مجازات قضات، استقلال آن‌ها را حفظ کند. در مقابل، قانون اسپانیا استانداردهای جداگانه‌ای برای رفتار اخلاقی تعریف نمی‌کند، چرا که قوانین مربوط به سوءرفتار از طریق رویهٔ قضایی توسعه یافته‌اند.[379] با این حال، نظام قضایی اسپانیا ممکن است به‌دلیل ابهام و عدم شفافیت در تعریف اینکه چه رفتاری ممکن است جرم محسوب شود، استقلال و پاسخگویی قوهٔ قضائیه را به‌طور قابل توجهی تضعیف کند.[380]

مدیریت و حاکمیت قوه قضائیه

سیستمی که برای اداره قوانین و رفتار قوه قضائیه یک کشور ایجاد شده است، این پتانسیل را دارد که به طور قابل توجهی بر استقلال و پاسخگویی قوه قضائیه تأثیر بگذارد. یک سیستم حاکمیت قضایی، نحوهٔ مشارکت هر یک از قوای دولت را در ادارهٔ دادگاه‌ها، عملکرد قوهٔ قضائیه و امور پرسنلی دادگاه‌ها تعیین می‌کند.[381] دولت‌ها اغلب نهادی حکومتیِ مستقل ایجاد می‌کنند که از سایر شاخه‌های دولت جداست، اما در برابر یکی از آن‌ها پاسخگو باقی می‌ماند.[382] بسته به ترکیب آن، چنین نهادی می‌تواند به‌عنوان سپری در برابر نفوذ سیاسی بر قوهٔ قضائیه عمل کند و در عین حال پاسخگویی خود را به قوهٔ مجریه، قوهٔ مقننه یا هر دوی آن‌ها حفظ کند.[383] صرف‌نظر از اینکه کدام نهاد مسئول مدیریت و ادارهٔ قوهٔ قضائیه باشد، نقش آن معمولاً شامل امور مربوط به انتصاب و انضباط، و همچنین ارتقای کارایی قضایی، به‌ویژه از طریق تعیین اهداف عملکردی است.[384] اصلاحات مربوط به مدیریت و حاکمیت قوهٔ قضائیه ممکن است شامل رویکردهای زیر باشد:

1. **مدیریت توسط شورای قضایی:** بسیاری از کشورها شوراهای قضایی را برای نظارت و مدیریت عملکردهای اداری سیستم قضایی اتخاذ کرده‌اند. در سال ۲۰۰۱، بحرین شورای عالی قضایی را برای تفکیک وظایف اداری و قضایی قوهٔ قضائیه تأسیس کرد.[385] این شورا بر دادگاه‌ها و احکام آن‌ها نظارت می‌کند.[386] تشکیل شورای قضاییِ مستقل زمانی مؤثرتر است که شورا اختیار وضع مقررات الزام‌آور دربارهٔ قوهٔ قضائیه را داشته باشد و عضویت در آن شورا سیاسی، انباشته یا خودمنصوب نباشد. شورای قضایی اسپانیا که با نام «Consejo» شناخته می‌شود، طبق پیش‌بینی قانون اساسی این کشور، از قدرت قابل توجهی برخوردار است و می‌تواند قوانین کلی برای ادارهٔ قوهٔ قضائیه وضع کند.[387] هرچند Consejo اختیار قانون‌گذاری ندارد، مقررات آن برای دادگاه‌ها الزام‌آور است.[388]

---

[378] *قانون شورای عالی قضایی و دادستانی بوسنی و هرزگوین*، ماده 40 (بوسنی و هرزگوین، 2002).
[379] جان بل، قضایی در اروپا: بررسی تطبیقی 186 (2006).
[380] جان بل، قضایی در اروپا: بررسی تطبیقی 186 (2006).
[381] جان بل، قضایی در اروپا: بررسی تطبیقی 22 (2006).
[382] جان بل، قضایی در اروپا: بررسی تطبیقی 22 (2006).
[383] نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 22 (2008).
[384] نونو گاروپا، تام گینزبورگ، *نگهبانی از نگهبانان: شوراهای قضایی و استقلال قضایی*، حقوق عمومی و مقالات تئوری شماره 250، 21 (2008).
[385] حقوقدان، *بحرین*، دانشکده حقوق دانشگاه پیتسبورگ (2003)، *موجود در* http://jurist.law.pitt.edu/world/bahrain.htm.
[386] حقوقدان، *بحرین*، دانشکده حقوق دانشگاه پیتسبورگ (2003).
[387] Joaquín Delgado Martín, *El Consejo General del Poder Judicial en 25 Perguntas* 11, *available at* http://www.poderjudicial.es.
[388] Joaquín Delgado Martín, *El Consejo General del Poder Judicial en 25 Perguntas* 11, *available at* http://www.poderjudicial.es.

- **تقسیم قدرت در مدیریت قضایی**: تقسیم اختیارات در ادارهٔ قوهٔ قضائیه می‌تواند نظارت بیشتری بر عملکرد این قوه فراهم کند. یکی از نمونه‌های آن، شورای قضایی سوئد است که اختیارات نظارت قضایی را با وزارت دادگستری به اشتراک می‌گذارد.[389] با این حال، دخالت قوهٔ مجریه هم در انتصاب اعضای شورای قضایی و هم در تعیین دستور کار عمومی و بودجهٔ شورا، استقلال قوهٔ قضائیهٔ سوئد را نسبت به شورای قضایی اسپانیا کاهش می‌دهد.[390] به همین ترتیب، شورای عالی دادستان‌ها و قضات عمومی در ترکیه، شورایی مستقل برای نظارت محسوب می‌شود، اما وزیر دادگستری در این شورا حضور دارد و در برخی تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کند.[391] این ساختار، کنترل بر تصمیمات شورا را در اختیار قوهٔ مجریهٔ ترکیه قرار می‌دهد.

- **اهداف عملکردی**: مراجع مدیریتی می‌توانند برای ارتقای پاسخگویی، اهداف کارآمدی برای قضات تعیین کرده و ارزیابی عینی‌ای از سیستم قضایی ارائه دهند.[392] در سوئد، وزارت دادگستری اهداف عملکردی را برای دسته‌بندی‌های مختلف پرونده‌ها تعیین می‌کند و ادارهٔ دادگاه‌های ملی، آمار مربوط به کارایی قضایی و میزان دستیابی به این اهداف را تهیه می‌نماید.[393] از آنجا که ادارهٔ دادگاه‌های ملی مسئولیت تخصیص منابع مالی به هر دادگاه را بر عهده دارد، این ارزیابی‌ها دادگاه‌ها را تشویق می‌کند تا عملکرد خود را بهبود دهند و از کاهش بودجه جلوگیری کنند.[394] در اندونزی، دیوان عالی اهداف عملکردی خاصی تعیین نکرد، اما به‌جای آن، داده‌های پرونده را به‌طور منظم در اختیار قضات قرار می‌داد تا به آن‌ها در تقویت مهارت‌های خودارزیابی کمک کند.[395] این اقدامات، با افزایش عملکرد قضایی و رسمیت بخشیدن به استانداردهایی که از قوهٔ قضائیه انتظار می‌رود رعایت کند، سطح پاسخگویی را ارتقا می‌دهند.

استقلال مالی و شفافیت

خودمختاری مالی به معنای درجه‌ای از کنترل و آزادی قوهٔ قضائیه در امور مالی (نظیر بودجه و حقوق) است، و شفافیت مالی به معنای دسترسی عمومی به اطلاعات و ارقام بودجه‌ای و حقوقی به‌صورت دقیق و به‌موقع.[396] استقلال مالی یکی از قوی‌ترین شاخص‌های استقلال قضایی به شمار می‌رود و شفافیت مالی، بدون دخالت مستقیم در فعالیت قضات، پاسخگویی را تضمین می‌کند.[397] در سطح نهادی، دولت ها با مشارکت دادن قوه قضائیه در رویه های بودجه و با استفاده از الزامات شفافیت - به ویژه گزارش های هزینه های قضایی - برای اطمینان از نظارت عمومی، هم استقلال و هم پاسخگویی را ترویج می کنند.[398] در سطح فردی، تأمین معاشات کافی قضایی و جلوگیری از کاهش حقوق سایر شعب، فساد مرتبط با رشوه را کاهش می دهد.[399] در همین حال، پرداخت حقوق کافی به قضات، با جذب افراد واجد شرایط به این حرفه، پاسخگویی را نیز

---

[389] جان بل، قضایی در اروپا: یک بررسی تطبیقی 240 (2006).
[390] جان بل، قضایی در اروپا: بررسی تطبیقی 244 (2006)
[391] ترکیه CONST. ماده 144 (1982).
[392] جناب جی جی اسپیگلمن، سخنرانی به مناسبت سی صدمین سالگرد قانون تسویه حساب، *پاسخگویی قضایی و شاخص های عملکرد* (10 مه 2001)، *موجود در* http://www.lawlink.nsw.gov.au/lawlink/supreme_court/ll_sc.nsf/pages/SCO_speech_spigelman_100501.
[393] جان بل، قضایی در اروپا: بررسی تطبیقی 241-42 (2006).
[394] جان بل، قضایی در اروپا: یک بررسی تطبیقی 241 (2006).
[395] مجمع اصلاحات قضایی آسیا و اقیانوسیه، در جستجوی موفقیت در اصلاحات قضایی - صداهایی از تجربه آسیا و اقیانوسیه 124 (2009).
[396] دیوید ال اسکات، وال استریت وردز: راهنمای A تا Z از شرایط سرمایه گذاری برای سرمایه گذار امروز 388 (ویرایش سوم. 2003).
[397] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 14 (ژوئن 2009)، *قابل دسترسی در* http://www.usaid.gov/our_work/democracy_and_governance/publications/pdfs/Reducing_Corruption_Judiciary_June09.pdf.
[398] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 14 (ژوئن 2009).
[399] کانون وکلای آمریکا، *شاخص اصلاحات قضایی برای بوسنی و هرزگوین*، 29 (ژوئن 2009).

تضمین می‌کند و به ارتقای کیفیت کلی سیستم قضایی کمک می‌نماید.[400] دستیابی به چنین سطحی از استقلال مالی و شفافیت، ممکن است از طرق متنوعی محقق شود، از جمله نظارت مؤثر بر بودجهٔ قوهٔ قضائیه، تعیین الزامات مناسب برای گزارش‌دهی، و تأمین حقوق کافی.

1. **اختیار بودجه ای برای قوه قضاییه:** دولت ها می توانند با مشارکت دادن قوه قضائیه و همچنین سایر قوای دولت در تنظیم بودجه، پاسخگویی را حفظ کنند و در عین حال استقلال قضایی را ارتقا دهند.[401] به عنوان مثال، در ژاپن، مجلس قضایی، یک نهاد اداری متشکل از قضات دیوان عالی، بودجه را تدوین کرده و به کابینه ارائه می دهد.[402] خطر دخالت سیاسی از طریق الزام کابینه به تهیهٔ گزارشی مفصل در مورد کاهش احتمالی بودجه و ارائهٔ توجیه در صورت اعتراض دیوان، محدود می‌شود.[403] در ترکیه، وزیر دادگستری از بودجه عمومی دولت بودجه ای را به دادگاه ها اختصاص می دهد، اما دادگاه ها به طور مستقل هزینه های خود را تعیین می کنند.[404] در هر دو مورد، فرآیندهای تعاملی، استقلال قضایی و پاسخگویی را حفظ می‌کنند. با این حال، در سیستم ترکیه، دادگاه‌ها دسترسی کافی به روند تخصیص بودجه ندارند؛ از این رو، بودجهٔ اختصاص‌یافته، پاسخگوی نیازهای مالی واقعی دادگاه‌ها نیست.[405]

2. **الزامات گزارش دهی**: شماری از کشورها با ملزم کردن قوهٔ قضائیه به گزارش فعالیت‌ها و هزینه‌های خود، شفافیت مالی را ترویج می‌کنند.[406] به‌عنوان مثال، بریتانیا کمیسیون انتصابات قضایی را موظف می‌سازد که در اسرع وقت پس از پایان هر سال مالی، گزارشی از فعالیت‌ها و عملیات خود به پارلمان ارائه دهد.[407] به همین ترتیب، شورای عالی قضایی در بوسنی و هرزگوین نیز موظف است سالانه گزارشی از فعالیت‌های خود، که احتمالاً شامل امور مالی نیز می‌شود، به پارلمان ارائه کرده و توصیه‌هایی برای بهبود عملکرد قوهٔ قضائیه مطرح کند.[408] در سطح فردی، الزام مقامات قضایی به انجام افشای مالی معمول می تواند با جلوگیری از فساد و برجسته کردن تضاد منافع احتمالی، پاسخگویی را افزایش دهد.[409] به عنوان مثال، در گرجستان، قضات ملزم به افشای نوع، مکان و ارزش دارایی های خود، از جمله اوراق بهادار، سپرده های بانکی، منافع تجاری، اطلاعات کارفرما، قراردادها، انتقال دارایی ها و هرگونه افزایش زیاد در حساب های بانکی هستند.[410] دیوان عالی آرژانتین نیز به همین ترتیب قوانینی را برای گزارشگری مالی قضایی تصویب کرد که قضات را ملزم می کند سالانه دارایی ها و بدهی های خود و همچنین

---

[400] کانون وکلای آمریکا، *شاخص اصلاحات قضایی برای بوسنی و هرزگوین*، 29 (ژوئن 2009).

[401] ج. کلیفورد والاس، *مقاله ای در مورد استقلال قوه قضاییه: استقلال از چه چیزی و چرا؟*، بررسی سالانه حقوق آمریکا در دانشگاه نیویورک، جلد 58، 241، 246 (2001-2003).

[402] ج. کلیفورد والاس، *مقاله ای در مورد استقلال قوه قضاییه: استقلال از چه چیزی و چرا؟*، بررسی سالانه حقوق آمریکا در دانشگاه نیویورک، جلد 58، 241، 247 (2001-2003).

[403] دیوان عالی ژاپن، *مروری بر سیستم قضایی در ژاپن*، (2006)، موجود در http://www.courts.go.jp/english/system/system.html#02_2.

[404] شورای مشورتی قضات اروپایی، *پرسشنامه استقلال قضات، انتصاب و شغل آنها، و بودجه دادگاه ها: پاسخ ارائه شده توسط ترکیه* (2001)، موجود در https://wcd.coe.int/wcd/ViewDoc.jsp?id=1055653&Site=COE.

[405] شورای مشورتی قضات اروپایی، *پرسشنامه استقلال قضات، انتصاب و شغل آنها، و بودجه دادگاه ها: پاسخ ارائه شده توسط ترکیه* (2001).

[406] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، خلاصه برنامه، *کاهش فساد در قوه قضاییه*، 14 (ژوئن 2009).

[407] وزارت امور قانون اساسی، *سند چارچوب کمیسیون انتصابات قضایی*، 15 (اکتبر 2006)، موجود در http://www.judicialappointments.gov.uk/static/documents/JAC_Framework_Document.pdf.

[408] *قانون شورای عالی قضایی و دادستانی بوسنی و هرزگوین* ماده 19 (بوسنی و هرزگوین 2002)، موجود در http://www.lexadin.nl/wlg/legis/nofr/eur/lxwebhe.htm.

[409] ساندرا النا، و همکاران، بهترین شیوه های جهانی: الزامات افشای درآمد و دارایی برای قضات: درس های آموخته شده از اروپای شرقی و آمریکای لاتین 1 (کیت هندرسون، ویراستار، 2004).

[410] ساندرا النا، و همکاران، بهترین شیوه های جهانی: الزامات افشای درآمد و دارایی برای قضات: درس های آموخته شده از اروپای شرقی و آمریکای لاتین 10 (کیت هندرسون، ویراستار، 2004).

همسران و فرزندان خردسال خود را اعلام کنند.[411] موثرترین سیستم های گزارش دهی همچنین دسترسی عموم مردم به افشای مالی را تضمین می کنند.[412] قانون اساسی پرو صراحتا از حق مردم برای دسترسی به چنین اطلاعاتی محافظت می کند و بخش هایی از گزارش های مالی در یک روزنامه ملی منتشر می شود.[413] اجرای چنین سیستم گزارش دهی ممکن است فساد و تضاد منافع را کاهش دهد.[414]

- **حقوق قضات**: پرداخت حقوق مناسب باعث جذب افراد متخصص‌تر می‌شود و خطر فساد یا رشوه‌گیری را کم می‌کند. در اسپانیا، قانون تصریح می‌کند حقوق قاضی باید استقلال مالی وی را تضمین کند تا خطر فساد کاهش یابد. به عنوان مثال، قانون اسپانیا صراحتا ایجاب می کند که حقوق قضات استقلال مالی را تضمین کند تا خطر فساد را کاهش دهد.[415] بوسنی و هرزگوین در سال 2004 گام های مشخصی برای افزایش 40 درصدی حقوق های قضایی به منظور ارائه سبک زندگی معقول به قضات و محدود کردن احتمال فساد در قوه قضائیه برداشت.[416]

علاوه بر این، حقوق ها و مزایایی که در قانون اساسی محافظت می شود، با تضمین ثبات مالی و محافظت از قضات در برابر فشارهای سیاسی، استقلال را ارتقا می دهد. در اسپانیا، قانون میزان دقیق حقوق قضات را تعیین می کند و همچنین امنیت اجتماعی را برای قضات و خانواده های آنها در طول خدمت فعال و بازنشستگی فراهم می کند.[417] ژاپن طبق قانون اساسی از قضات در برابر کاهش حقوق محافظت می کند و[418] یک تضمین منحصر به فرد را نشان می دهد. قوه مقننه ژاپن حقوق قضایی را تعیین می کند، اما حقوق قضات دیوان عالی به حقوق سایر کارمندان دولتی محدود می شود.[419] به طور خاص، حقوق رئیس دیوان عالی برابر با حقوق نخست وزیر است و سایر قضات معاش برابر با حقوق وزرای دولت دریافت می کنند.[420] برابری حقوق بین اعضای قوه های مختلف، دخالت قوه مجریه یا مقننه را در حقوق قوه قضائیه بدون ایجاد تغییرات مربوطه در حقوق خود دشوار می کند.[421]

---

[411] ساندرا النا، و همکاران، بهترین شیوه های جهانی: الزامات افشای درآمد و دارایی برای قضات: درس های آموخته شده از اروپای شرقی و آمریکای لاتین 5 (کیت هندرسون، ویراستار، 2004).

[412] اسکات وردرن و لی تومی، *استقلال قضایی و افشای مالی*، حق حاکمیت قانون: مطالب بحثی گردآوری شده توسط NDI برای انجمن های چند ذینفع منطقه در مورد قانون اساسی و همزیستی مسالمت آمیز 37 (2007)، *موجود در* http://www.scribd.com/doc/36446884/The-Right-to-Rule-of-Law-English.

[413] پرو کنست. ماده 40-41 (1993)، موجود در http://www.parliament.go.th/parcy/sapa_db/cons_doc/constitutions/data/Peru/peru.pdf; ساندرا النا، و همکاران. al.، بهترین شیوه های جهانی: الزامات افشای درآمد و دارایی برای قضات: درس های آموخته شده از اروپای شرقی و آمریکای لاتین 17-18 (کیت هندرسون، ویراستار، 2004).

[414] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، رهنمودی برای ارتقای استقلال قضایی و بی طرفی 33 (2002)، *موجود در* http://www.usaid.gov/our_work/democracy_and_governance/publications/pdfs/pnacm007.pdf.

[415] *قانون ارگانیک 1985/6 (1 ژوئیه 1985) قوه قضائیه* ماده 402 (اسپانیا، 1985)، *موجود به زبان اسپانیایی در* http://www.derecho.com/l/boe/ley-organica-6-1985-poder-judicial/#E1.

[416] کانون وکلای آمریکا، *شاخص اصلاحات قضایی برای بوسنی و هرزگوین*، 29 (ژوئن 2009).

[417] *قانون ارگانیک 1985/6 (1 ژوئیه 1985) قوه قضائیه* ماده 402 (اسپانیا، 1985).

[418] کنست ژاپن ماده 80(2) (1946)، *موجود در* http://www.constitution.org/cons/japan.txt.

[419] جان او. هیلی، *قوه قضائیه ژاپن: حفظ یکپارچگی، خودمختاری و اعتماد عمومی*، 8 (دانشکده حقوق دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس، مقاله کاری، 5 اکتبر 2005)، *موجود در* http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=821466.

[420] جان او. هیلی، *قوه قضائیه ژاپن: حفظ یکپارچگی، خودمختاری و اعتماد عمومی*، 8 (دانشکده حقوق دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس، مقاله کاری، 5 اکتبر 2005).

[421] جان او. هیلی، *قوه قضائیه ژاپن: حفظ یکپارچگی، خودمختاری و اعتماد عمومی*، 8 (دانشکده حقوق دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس، مقاله کاری، 5 اکتبر 2005).

اصلاح سیستم قضایی

یک سیستم قضایی ممکن است شامل دادگاه‌های عمومی با صلاحیت موضوعی گسترده و همچنین دادگاه‌های تخصصی با صلاحیت موضوعی محدود باشد که تنها به انواع خاصی از پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند. دادگاه‌های تخصصی با صلاحیت موضوعی محدود می‌توانند با افزایش کارایی قضایی، به بهبود پاسخگویی قوهٔ قضائیه کمک کنند. ایجاد دادگاه‌های تخصصی منجر به شکل‌گیری قضات خبره‌ای می‌شود که قادر به صدور احکام مصلحت‌آمیز و با کیفیت بالاتر هستند، و در عین حال با کاستن از هزینه‌ها و کاهش عقب‌ماندگی‌های قضایی، دادگاه‌های عمومی را از رسیدگی به پرونده‌های بالقوه زمان‌بر و پیچیده رها می‌سازند.[422]

دادگاه های قانون اساسی

اکثر کشورها به دلیل اهمیت تفسیر قانون اساسی و پیچیدگی پرونده‌های مربوط به مسائل قانون اساسی، دادگاهی با صلاحیت خاص برای رسیدگی به این مسائل ایجاد می‌کنند. ایجاد دادگاه قانون اساسی، پاسخگویی را تقویت می‌کند، چرا که امکان تفسیر یکسان از قانون اساسی را فراهم می‌آورد و همهٔ دادگاه‌های دیگر موظف به تبعیت از آن هستند.[423] به‌عنوان مثال، در ترکیه، دادگاه قانون اساسی صلاحیت انحصاری رسیدگی به کلیهٔ اختلافات قانون اساسی را دارد.[424] دادگاه قانون اساسی آلمان نیز دارای صلاحیت انحصاری در امور قانون اساسی است، که این امر در جهت تمرکز تمام مسائل قانون اساسی در یک نهاد برای رسیدگی مؤثر به آن‌ها عمل می‌کند.[425] با این حال، ایران دادگاه قانون اساسی خاصی ندارد. در عوض، شورای نگهبان، یک نهاد ۱۲ نفره، وظیفه دارد تأیید کند که قوانین مصوب مجلس ایران با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصول شریعت اسلامی همسو است.

سایر دادگاه های تخصصی

به‌طور کلی، کشورها تمایل دارند سیستم قضایی خود را به چندین بخش تقسیم کرده و دادگاه‌های تخصصی با صلاحیت خاص ایجاد کنند. چنین سیستمی معمولاً به کاهش هزینه‌ها و تأخیرها در دادگاه‌های عمومی کمک می‌کند. به‌عنوان مثال، ساختار دادگاه‌های آلمان ماهیتی مشخص دارد، چرا که پنج سلسله‌مراتب جدا از دادگاه‌های عمومی مدنی و کیفری در سطح استانی وجود دارد: (1) دادگاه‌های اداری، (2) دادگاه‌های کار، (3) دادگاه‌های ثبت اختراع، (4) دادگاه‌های اجتماعی، و (5) دادگاه‌های مالی.[426] هر یک از این دادگاه‌ها در سطح بدوی و نیز در سطح استیناف فعالیت دارند.[427] این دادگاه‌های تخصصی، دادگاه‌های عمومی را از رسیدگی به پرونده‌های پیچیده‌ای مانند اختلافات کارگری معاف می‌کنند و زمان بیشتری در اختیار دادگاه‌های عمومی قرار می‌دهند تا مدت‌زمان لازم برای صدور رأی نهایی دربارهٔ اختلافات کاهش یابد.[428] در رواندا، تقسیم دادگاه‌های بدوی به اتاق‌های تخصصی برای رسیدگی به اختلافات مالیاتی، مالی و تجاری موجب کاهش ۲۲ درصدی تأخیر در دادرسی شد، که به‌نوبهٔ خود هزینه‌های تحمیلی بر طرفین دعوا را به‌طور قابل توجهی کاهش داد.[429]

ایران نیز دارای یک ساختار قضایی برای رسیدگی به مسائل حقوقی مختلف است. اگرچه دادگاه‌های ایران به اندازهٔ سیستم قضایی آلمان تخصصی نیستند، اما شامل دادگاه‌های عمومی برای پرونده‌های مدنی و کیفری، دادگاه ویژهٔ روحانیت برای رسیدگی به

---

[422] استفان اچ لگومسکی، قضات تخصصی: دادگاه ها، دادگاه های اداری، و نظریه تخصصی بین المللی 9 (1990).
[423] استفان اچ لگومسکی ، قضات تخصصی: دادگاه ها ، دادگاه های اداری و نظریه تخصص بین المللی 28-29 (1990).
[424] کانون وکلای آمریکا، *شاخص اصلاحات قضایی برای بوسنی و هرزگوین*، 6 (ژوئن 2009).
[425] ترکیه CONST. ماده 146 (1982).
[426] نایجل جی فاستر و ساتیش سوله، سیستم حقوقی و قوانین آلمان 68 (2002).
[427] جان بل، قضایی در اروپا: بررسی تطبیقی 110 (2006).
[428] استفان اچ لگومسکی، قضات تخصصی: دادگاه ها، دادگاه های اداری، و نظریه تخصصی بین المللی 9 (1990).
[429] بانک جهانی، انجام کسب و کار در سال 2006: ایجاد شغل 62 (2006).

جرایم مرتبط با روحانیون و قوانین شرعی، دادگاه‌های نظامی برای رسیدگی به پرونده‌های مربوط به پرسنل نظامی، دادگاه عدالت اداری برای اختلافات میان شهروندان و نهادهای عمومی، و دیوان عالی کشور به‌عنوان بالاترین مرجع استیناف هستند. افزون بر این، دادگاه‌های انقلاب نیز وجود دارند که به جرایم علیه امنیت ملی و سایر جرایمی که با هدف تضعیف جمهوری اسلامی انجام می‌شوند، از جمله پرونده‌های مربوط به مخالفان سیاسی، رسیدگی می‌کنند.

کنترل قانون‌گذاری یا اصلاح صلاحیت دادگاه‌ها ممکن است پاسخگویی قوهٔ قضائیه را، به بهای کاهش استقلال، تقویت کند، در صورتی که سایر قوا از آن به‌عنوان ابزاری غیرمستقیم برای اعمال فشار بر دادگاه‌ها استفاده کنند.[430] مقامات ممکن است تدابیر حفاظتی خاصی را برای جلوگیری از احتمال سوءاستفاده در نظر بگیرند. به‌عنوان مثال، پیش‌بینی صلاحیت هر دادگاه در متن قانون اساسی، اصلاح این صلاحیت را دشوارتر می‌سازد.[431] با این حال، قانون‌گذار می‌تواند مرزهای جغرافیاییِ واقعیِ صلاحیت دادگاه‌ها را به‌منظور بهبود کارایی قضایی تغییر دهد. برای نمونه، در فرانسه، اصلاح نقشهٔ قضایی منجر به کاهش تعداد دادگاه‌ها شد.[432] مقامات فرانسوی این اصلاحات را با هدف افزایش کارایی قوهٔ قضائیه و از طریق تخصیص مجدد منابع به دادگاه‌هایی که بیشترین نیاز را داشتند، طراحی کردند.[433] با این حال، اعطای اختیار به قوهٔ مقننه برای تعیین صلاحیت موضوعی، همان‌طور که در قانون اساسی ایالات متحده پیش‌بینی شده، ممکن است استقلال قضایی را تضعیف کند.[434] در واقع، کنگرهٔ ایالات متحده، بدون نیاز به اصلاح قانون اساسی، دیوان عالی را از صلاحیت استیناف خود در برخی پرونده‌ها، از جمله پرونده‌های مهاجرت و پناهندگی، محروم کرده است.[435]

آموزش عمومی، آگاهی رسانی و دسترسی

افزایش درک عمومی دربارهٔ نظام قضایی می‌تواند قوهٔ قضاییه را پاسخگوتر کند؛ زیرا شفافیت داوری بیشتر می‌شود و مردم به سازوکار قضایی اعتماد کرده و نظارت بهتری اعمال می‌کنند.[436] دولت ها اغلب درک عمومی از قوه قضائیه را از طریق برنامه های آموزش عمومی در مورد کارکردها و ساختار قضایی، اسناد دادگاه در دسترس عموم، و کمک های حقوقی رایگان یا کم هزینه بهبود می بخشند. این مکانیسم ها همگی به دسترسی بیشتر مردم به عدالت و تشویق پاسخگویی قضایی کمک می کنند.[437]

افزایش آشنایی عمومی با نظام حقوقی ممکن است به‌نوبهٔ خود، ارزیابی عمومی بهتری از عملکرد سیستم قضایی ایجاد کند. در سوئد، قوهٔ قضائیه با انتشار بروشورها و جزوه‌های اطلاع‌رسانی که هدف و عملکرد دادگاه‌های سوئد را توضیح می‌دهند، به آموزش عمومی کمک می‌کند تا مردم را بیشتر با این نظام آشنا سازد.[438] در بوسنی و هرزگوین، پوسترهایی در داخل ساختمان‌های دادگاه نصب شده‌اند که جزئیات و توضیحات مربوط به رویه‌هایی را ارائه می‌دهند که از طریق آن‌ها مردم می‌توانند در مورد

---

[430] انجمن قضایی آمریکا، *کاهش صلاحیت* قضایی، موجود در http://www.ajs.org/cji/cji_jurisdiction.asp.

[431] پاتریک بود، صلاحیت قضایی: راهنمای مرجع قانون اساسی ایالات متحده 42 (2007).

[432] وزارت دادگستری، *قوه قضائیه در فرانسه*، 27 (سپتامبر 2008)، *قابل دسترسی در* http://www.justice.gouv.fr/art_pix/plaquette_justiceenfrance_angl.pdf.

[433] وزارت دادگستری، *قوه قضائیه در فرانسه*، 27 (سپتامبر 2008)، *قابل دسترسی در* http://www.justice.gouv.fr/art_pix/plaquette_justiceenfrance_angl.pdf.

[434] ایالات متحده کنست. ماده III بخش 2 (1787)، *موجود در* http://www.archives.gov/exhibits/charters/constitution_transcript.html.

[435] انجمن قضایی آمریکا، *کاهش صلاحیت* قضایی، موجود در http://www.ajs.org/cji/cji_jurisdiction.asp.

[436] ویم وورمنس، *شفافیت قضایی پیشبرد پاسخگویی عمومی برای قوه قضائیه جدید*، 3 بررسی قانون اوترخت 148، 149 (2007).

[437] ویم وورمنس، *شفافیت قضایی پیشبرد پاسخگویی عمومی برای قوه قضائیه جدید*، 3 بررسی قانون اوترخت 148، 150 (2007).

[438] دفاتر دولتی سوئد، *معرفی دادگاه های سوئد، در* http://www.hogstadomstolen.se/templates/DV_InfoPage____877.aspx.

سوءرفتار قضایی شکایت کنند.[439] ارائهٔ چنین اطلاعاتی به مردم نه‌تنها می‌تواند ابزارهای مؤثرتری برای ارزیابی کیفیت و اجرای عدالت در اختیار عموم قرار دهد، بلکه ممکن است با آگاه ساختن قضات از این‌که استانداردهای رفتاری به‌طور گسترده شناخته‌شده و قابل اجرا هستند، تأثیری انضباطی نیز بر قوهٔ قضائیه داشته باشد.

بسیاری از کشورها دسترسی عمومی به اسناد دادگاه را فراهم می‌کنند تا شفافیت قوهٔ قضائیه را ارتقا دهند و به مردم اجازه دهند نحوهٔ اجرای قانون را ارزیابی کنند. افزایش آگاهی عمومی، به‌نوبهٔ خود، مردم را برای تأثیرگذاری بر نمایندگان منتخبشان در این مسائل بهتر تجهیز می‌کند.[440] وزیر دادگستری ترکیه مجموعه‌ای بزرگ از اسناد قضایی را در یک پایگاه دادهٔ الکترونیکی رایگان به نام «سیستم انفورماتیک قضایی ملی» ایجاد کرده است.[441] هدف این سیستم، انتشار کلیهٔ اسناد مربوط به دادگاه‌ها، زندان‌ها، آرای دادگاه‌های تجدیدنظر، داده‌های قضایی ارتش و نیروی انتظامی، و قوانین است.[442] قوهٔ قضائیهٔ اتریش نیز پایگاه‌های دادهٔ اینترنتی‌ای راه‌اندازی کرده که به‌صورت رایگان در دسترس عموم قرار دارند و حاوی احکام و رویه‌های قضایی دادگاه‌های اتریش، از جمله دادگاه‌های تخصصی هستند.[443]

علاوه بر این، تضمین دسترسی برابر به عدالت با کیفیت، اغلب مستلزم آن است که مقامات، کمک‌های حقوقی رایگان یا با تخفیف را در اختیار افراد کم‌درآمد قرار دهند.[444] افزون بر ارائهٔ خدمات وکالت در دادگاه، کشور سوئد برای پرداخت هزینه‌های اجرای حکم نیز کمک مالی فراهم می‌کند.[445] اتریش نیز فهرستی از کارشناسان رسمی و مترجمان را در اختیار عموم قرار می‌دهد تا روند دادرسی تسهیل شود، که این اقدام موجب ارتقای کیفیت خدمات قضایی می‌گردد.[446]

ملاحظاتی درباره دولت، قوه قضائیه و نظلام اداری برای یک دولت گذار

در رابطه با دولت و اداره، یک دولت انتقالی باید تفکیک قوای موجود میان قوهٔ مجریه، مقننه و قضائیه در ایران را، در کنار ادغام هنجارهای مذهبی ایران در این نهادها، مدنظر قرار دهد. یک دولت انتقالی ممکن است موارد زیر را در نظر بگیرد:

- اینکه آیا و چگونه می توان نقش رهبر ایران را در راستای اهداف دولت انتقالی حذف و یا بازنگری کرد. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - نقش و ضرورت وجود رهبر به عنوان عالی ترین مقام قانون؛
  - دامنه اختیارات رهبری و تاثیر عدم وجود آن بر سایر قوا
  - منشأ دینی اقتدار رهبری؛ و
  - مبنای حقوقی جایگاه رهبری.
- اینکه آیا و چگونه می توان نقش مجلس خبرگان را در راستای اهداف دولت انتقالی مورد بازنگری یا حذف قرار داد. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:

[439] کانون وکلای آمریکا، *فهرست اصلاحات قضایی برای بوسنی و هرزگوین*، 44 (ژوئن 2009)، *موجود در* http://www.abanet.org/rol/publications/bosnia-jri-2006-eng.pdf.
[440] ویم وورمنس، *شفافیت قضایی پیشبرد پاسخگویی عمومی برای قوه قضائیه جدید*، 3 بررسی قانون اوترخت 148، 156-57 (2007).
[441] پروین ددلر بزیرجی، *دسترسی به اطلاعات حقوقی در ترکیه*، مجله بین المللی اطلاعات حقوقی، جلد 38(2)، 174 (ژوئیه 2010).
[442] پروین ددلر بزیرجی، *دسترسی به اطلاعات حقوقی در ترکیه*، مجله بین المللی اطلاعات حقوقی، جلد 38(2)، 174 (ژوئیه 2010).
[443] وزارت دادگستری، *سیستم قضایی اتریش*، 35 (ژانویه 2009)، *قابل دسترسی در* http://www.justiz.gv.at/internet/file/8ab4ac8322985dd501229ce2e2d80091.en.0/die_justiz_eng_05.09.pdf.
[444] شورای اروپا ، کمیسیون اروپا برای کارایی عدالت ، سیستم های قضایی اروپا 48 (2008).
[445] شورای اروپا ، کمیسیون اروپا برای کارایی عدالت ، سیستم های قضایی اروپا 50 (2008).
[446] وزارت دادگستری، *سیستم قضایی اتریش*، 35 (ژانویه 2009)، *قابل دسترسی در* http://www.justiz.gv.at/internet/file/8ab4ac8322985dd501229ce2e2d80091.en.0/die_justiz_eng_05.09.pdf.

- مبنای قانون اساسی اختیارات مجلس خبرگان؛ و
- پویایی و ثبات داخلی مجلس خبرگان.

- اینکه آیا و چگونه نقش رئیس جمهور ممکن است در راستای اهداف دولت انتقالی به روز شود. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - نقش رئیس جمهور به عنوان دومین مقام عالی در ایران، پس از مقام رهبری؛ و
  - نقش و مسئولیت های رئیس جمهور در اداره امور دولتی، اجرای قوانین کشور و تدوین سیاست ها در چارچوب تعیین شده توسط مقام معظم رهبری.
- اینکه آیا و چگونه می توان نقش مجلس شورای اسلامی را در راستای اهداف دولت انتقالی به روز کرد. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - رابطه مجلس و خبرگان؛
  - ماهیت تک مجلسی مجلس؛ و
  - رابطه مجلس و شورای نگهبان.
- اینکه آیا و چگونه می توان نقش شورای نگهبان را در راستای اهداف دولت انتقالی مورد بازنگری قرار داد. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - ساختار شورای نگهبان
  - نقش و رابطه آن با دولت ایران؛
  - بررسی دقیق قوانین تصویب شده توسط مجلس در راستای اصول اسلامی؛ و
  - نقش آن در تعریف روند انتخابات ایران.
- اینکه آیا و چگونه می توان نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام را در راستای اهداف دولت انتقالی مورد بازنگری قرار داد. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - وظیفه نظارتی مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان؛ و
  - قدرتی که رهبر بر مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد.
- اینکه آیا و چگونه می توان نقش شورای عالی امنیت ملی را در راستای عملکرد دولت انتقالی به روز کرد. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - مسئولیت شورای عالی امنیت ملی برای اطمینان از همکاری بین شاخه های دولتی، ارتش و سازمان های اطلاعاتی.
  - اعضای شورای عالی امنیت ملی؛ و
  - قدرت رهبر بر شورای عالی امنیت ملی.
- آیا و چگونه قدرت در ایران می تواند غیرمتمرکز شود. این ممکن است شامل موارد زیر باشد:
  - توزیع اختیارات و مسئولیت ها به دولت های محلی؛
  - انتقال اختیارات و مسئولیت ها به دستگاه های اداری؛
  - پیش بینی افزایش انتخابات در سطح محلی.
  - ارائه حمایت مالی و اختیارات کافی به دولت های محلی و سازمان های اداری؛ و
  - انجام تمرکززدایی با نظارت کافی، به ویژه بر بودجه.
- آیا، چگونه و توسط چه کسی دولت های ملی و استانی باید در طول انتقال اداره و نظارت شوند.
- آیا و چگونه تمرکززدایی دیدگاه های مردم ایران را منعکس می کند.
- اینکه آیا و چگونه قوه قضائیه باید منصوب شود، از جمله اینکه آیا رئیس دیوان عالی باید توسط رهبر منصوب شود یا خیر.

- آیا و چگونه می توان یک نهاد نظارتی مستقل برای تشکیل احزاب سیاسی در دوران انتقال ایجاد کرد.
- آیا و چگونه یک نهاد مستقل نظارت بر انتخابات ممکن است در طول انتقال (که به طور بالقوه متشکل از کارگزاران داخلی و بین المللی تشکیل شده است) مستقر شود.
- آیا و چگونه باید شرکت ها و سازمان های ملی مانند شرکت ملی نفت ایران یا سازمان های رسانه ای دولتی فعالیت کنند.
- آیا و چگونه دادگاه های اسلامی باید در رابطه با سایر دادگاه های داخلی ایران (مدنی، کیفری و نظامی) عمل کنند؟
- آیا اصلاحات قضایی مستلزم اصلاح قانون اساسی ایران است؟
- آیا تصویب برخی از حقوق بین المللی بشر اصلاحات قضایی را تسهیل می کند؟
- حمایت از توسعه قوه قضائیه از طریق طیف وسیعی از عوامل، از جمله:

1. اصلاح پروسه انتصاب به گونه ای که مستقل تر، منصفانه تر، شفاف تر و پاسخگوتر باشد.
2. اصلاح روند برکناری قضایی و تصدی قضایی به وضوح تعریف شود، با محدودیت های روشن (نه تصدی مادام العمر) و شفافیت.
3. مشارکت سایر قوای دولت در روند برکناری قضایی، به طوری که قوه قضائیه روند برکناری قضایی را خودگردان نکند.
4. ایجاد نظارت قانونگذاری و تقنینی بر انتصاب و عزل قضات؛
5. ایجاد رویه های انضباطی و شکایت روشن علیه قوه قضاییه، از جمله از طریق ایجاد شورای انضباطی یا نهاد؛
6. ایجاد یک نهاد مدیریتی که قوه قضائیه را اداره کند؛
7. اعطای استقلال مالی قوه قضائیه در مورد اقدامات خود؛
8. تأمین بودجه و شفافیت مالی کافی برای مردم و قوه مقننه در مورد اقدامات قوه قضائیه؛
9. تشکیل دادگاه های تخصصی و تعیین صلاحیت موضوعی بین دادگاه ها؛ و
10. افزایش آموزش عامه در مورد قوه قضائیه، آگاهی و دسترسی به قوه قضائیه.

زنان و عدالت انتقالی

زنان در ایران به‌طور تاریخی از اعضای فعال جامعه بوده‌اند. با این حال، قوانین و مقرراتی که در جریان انقلاب ایران تصویب شد، به‌دنبال محدود کردن حقوق زنان بود. از سال ۱۹۷۹، زنان ایرانی برای بازپس‌گیری آزادی‌ها و جایگاه برابر خود در جامعه مبارزه کرده‌اند. مشارکت زنان در شکل‌گیری و اجرای فرایند گذار، عاملی کلیدی در موفقیت تحولات است.[447] این بخش، با بهره‌گیری از تجارب جهانی، به بررسی پیشبرد عدالت انتقالی و ارائهٔ پیشنهادهایی می‌پردازد که می‌تواند برای ایران نیز مفید باشد. مطالعات موردی بررسی‌شده، همگی مربوط به کشورهایی هستند که زنان در جریان تحولات سیاسی‌شان نقش مهمی در مبارزه برای عدالت ایفا کرده‌اند.

تاریخچه زنان ایرانی در دوران گذار

در دوران حکومت محمدرضا پهلوی، ایران وارد فرایندی موسوم به «انقلاب سفید» شد؛ برنامه‌ای که با رویکردی تهاجمی، به مدرن‌سازی و غربی‌سازی کشور پرداخت و هم‌زمان، حرکت‌های اجتماعی و سیاسی را به‌شدت از طریق سانسور و کنترل‌های امنیتی سرکوب کرد. در خلال این دوره، زنان توانستند به تحصیلات عالی دست یابند، در مشاغل دولتی فعالیت کنند و به جایگاه‌های اثرگذار برسند.

در سال ۱۹۷۸، انقلاب ایران (موسوم به انقلاب اسلامی) آغاز شد و تا حدی از ایده‌هایی الهام می‌گرفت که آیت‌الله خمینی در دوران تبعید پرورش داده بود. زنان ایرانی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ با حضور در اعتراضات، فعالیت در حوزه روزنامه‌نگاری، ارائه مراقبت‌های بهداشتی و دیگر بخش‌ها، نقش فعالی در انقلاب ایفا کردند.[448] و در عین حال، ایده پیشبرد حقوق زنان را نیز ترویج دادند. این زنان با وجود تفاوت‌هایی در سن، مذهب، سطح تحصیلات و وضعیت اجتماعی-اقتصادی، در تلاش مشترک خود برای ارتقای حقوق زنان در ایران متحد بودند.

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ به تأسیس جمهوری اسلامی منجر شد. پس از آن، تحت رهبری آیت‌الله خمینی، بسیاری از دستاوردهای پیشین در زمینه حقوق زنان خنثی گردید.[449] قوانین حمایت از خانواده که به زنان اجازه می‌داد از همسران خود طلاق بگیرند، به حالت تعلیق درآمد. سن قانونی ازدواج برای دختران به ۹ سال کاهش یافت و زنان حق حضانت فرزندان خود را از دست دادند.[450] همچنین، حجاب اجباری شد و زنان در صورت عدم رعایت آن با مجازات‌های سنگینی از جمله زندان مواجه بودند. زنان به سمت مشاغلی سوق داده شدند که به‌طور سنتی برای آنان در نظر گرفته می‌شد، مانند آموزش و پرستاری. اگرچه برخی زنان موفق به کسب کرسی‌هایی در مجلس شدند، اما بیشتر آنان از موقعیت‌های تصمیم‌گیری کنار گذاشته شدند، بازنشسته گردیدند، تنزل رتبه یافتند یا برکنار شدند. افزون بر این، قانون اساسی تصدی مقام

---

[447] زنان سازمان ملل متحد و UNDP، *مشارکت معنادار زنان در عدالت انتقالی: پیشبرد برابری جنسیتی و ایجاد صلح پایدار*، 18 (مارس 2022)، موجود در chrome-extension://efaidnbmnnnibpcpcpglclefindmkaj/https://www.unwomen.org/sites/default/files/2022-03/Research-paper-Womens-meaningful-participation-in-transitional-justice-en.pdf.

[448] هاله اسفندیاری، *زندگی های بازسازی شده: زنان و انقلاب اسلامی ایران*، مرکز ویلسون (۲۲ اکتبر ۱۹۹۷)، *قابل دسترسی در* https://www.wilsoncenter.org/article/reconstructed-lives-women-and-irans-islamic-revolution.

[449] هاله اسفندیاری، *زندگی های بازسازی شده: زنان و انقلاب اسلامی ایران*، مرکز ویلسون (۲۲ اکتبر ۱۹۹۷)، *قابل دسترسی در* https://www.wilsoncenter.org/article/reconstructed-lives-women-and-irans-islamic-revolution.

[450] هاله اسفندیاری، *ایران و مسئله زنان*، شورای آتلانتیک (۱۴ بهمن ۱۳۹۷)، *قابل دسترسی در* https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/iran-and-the-women-s-question/.

رهبری را برای زنان ممنوع کرده و تمامی زنانی که تاکنون قصد شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری را داشته‌اند، رد صلاحیت شده‌اند.

پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹، آیت‌الله علی خامنه‌ای به عنوان رهبر ایران برگزیده شد. از آن زمان، تحولاتی در نقش زنان در جامعه و سیاست ایران رخ داده است که پیامدهایی برای مشارکت بالقوه آنان در فرآیند عدالت انتقالی دارد. گرچه کنترل‌های اجتماعی بر زنان همچنان پابرجاست، اما در طول زمان اندکی کاهش یافته است؛ از جمله آزار و اذیت عمومی کمتر و اصلاحات جزئی در قوانین مربوط به وضعیت زنان.[451] برخی از مفاد قوانین حمایت از خانواده با اصلاحاتی احیا شدند. زنان نقش پررنگ‌تری در مشاوره‌های انتخاباتی و فعالیت‌های مربوط به نامزدهای ریاست‌جمهوری ایفا کردند و به مناصبی همچون نمایندگی مجلس، معاونت ریاست‌جمهوری و معاونت وزرا منصوب شدند. همچنین، زنان با نرخ فزاینده‌ای در آموزش عالی ثبت‌نام کردند و حضور بیشتری در بازار کار و عرصه کارآفرینی یافتند.[452] نقش زنان در عدالت انتقالی در دوران معاصر همچنان در حال تحول است؛ از جمله با به‌اشتراک‌گذاری تصاویر و روایت‌هایی از مبارزات خود در رسانه‌های اجتماعی. با توجه به سرکوب‌های گسترده و ادامه‌دار علیه زنان در ایران، بررسی تجربه دیگر کشورها در زمینه مشارکت زنان در روندهای عدالت انتقالی می‌تواند مفید باشد. این بررسی می‌تواند نشان دهد که آیا زنان توانسته‌اند در پی این فرآیندها به بهبود حقوق خود در نظام‌های پس از انتقال دست یابند یا خیر.

تجربه تطبیقی کشورها درباره زنان و عدالت انتقالی

این بخش در قالب چهار مطالعهٔ موردی، نقش زنان در عدالت انتقالی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد زنان چگونه از راه‌های مختلف (رهبری سیاسی، اصلاحات قانون‌گذاری، سازمان‌های مدنی و تحولات اجتماعی) در مسیر حقوق زنان گام برداشته‌اند. شیوه‌های مشابه ممکن است برای پیشبرد نقش زنان در عدالت انتقالی ایران مفید باشد.

- **تونس**

در سال ۱۹۵۶، تونس از حکومت استعماری فرانسه استقلال یافت؛ رویدادی سرنوشت‌ساز در تاریخ این کشور. پیش از این سال، حقوق و نقش زنان در جامعه تحت تأثیر تفسیری محافظه‌کارانه از اسلام بود که بر ارزش‌های سنتی تأکید داشت و حقوق زنان را در حوزه‌هایی مانند ارث، ازدواج و طلاق محدود می‌کرد. در جامعه سنتی تونس، قوانین ارث اغلب به ضرر زنان بود. بر اساس قوانین اسلامی حاکم بر ارث، مردان نسبت به زنان از اولویت بیشتری برخوردار بودند؛ به طوری که پسران معمولاً سهم بیشتری از دارایی خانوادگی را در مقایسه با دختران به ارث می‌بردند. این وضعیت به تداوم نابرابری‌های جنسیتی در مالکیت دارایی و ثروت دامن می‌زد. ازدواج‌ها عمدتاً توسط خانواده‌ها ترتیب داده می‌شد و زنان در انتخاب همسر اختیار محدودی داشتند. تعدد زوجات که در قوانین اسلامی مجاز شمرده می‌شد، به مردان اجازه می‌داد همزمان چند همسر اختیار کنند، امری که بیش از پیش حقوق زنان در چارچوب ازدواج را محدود می‌کرد. همچنین، طلاق عمدتاً در اختیار مردان بود و زنان نه‌تنها از حقوق محدودی برخوردار بودند، بلکه در صورت درخواست طلاق، اغلب با انگ و فشار اجتماعی مواجه می‌شدند.

---

[451] هاله اسفندیاری، *ایران و مسئله زنان*، شورای آتلانتیک (۴ فوریه ۲۰۱۹)، *قابل دسترسی در* https://www.atlanticcouncil.org/blogs/ironsource/iran-and-the-women's-question/.

[452] هاله اسفندیاری، *ایران و مسئله زنان*، شورای آتلانتیک (۱۴ بهمن ۱۳۹۷)، *قابل دسترسی در* https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/iran-and-the-women-s-question/.

دسترسی زنان به آموزش و فرصت‌های شغلی، به‌ویژه در مقایسه با مردان، به‌طور کلی محدود بود. هنجارهای فرهنگی اغلب تأکید می‌کردند که نقش اصلی زنان در خانواده، مراقبت از کودکان و مدیریت مسئولیت‌های خانگی است. در نتیجه، بسیاری از زنان تشویق نمی‌شدند که تحصیلات عالی را ادامه دهند یا وارد نیروی کار شوند. زنان از حقوق و حمایت‌های قانونی محدودی برخوردار بودند، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند حضانت فرزند و مالکیت اموال. چارچوب‌های قانونی معمولاً اقتدار مردان را در ساختار خانواده در اولویت قرار می‌دادند و راه‌های اندکی برای توسل زنان در برابر سوءاستفاده یا تبعیض باقی می‌گذاشتند. در این دوره، موقعیت اجتماعی زنان تا حد زیادی با نقش آن‌ها در خانواده و جامعه تعریف می‌شد. در حالی که برخی از زنان ممکن بود در موقعیت‌های تأثیرگذار قرار گیرند یا در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشته باشند، استقلال و عاملیت آنان اغلب تحت تأثیر هنجارهای مردسالارانه و انتظارات اجتماعی محدود می‌شد.

کد احوال شخصیه

در سال ۱۹۵۶، پس از استقلال تونس از فرانسه، رئیس‌جمهور وقت این کشور، حبیب بورقیبه، بر گسترش حقوق زنان نظارت داشت؛ از جمله از طریق تصویب قانون احوال شخصیه (PSC) که چندهمسری را لغو کرد، توانایی شوهر در طرد همسرش را از میان برداشت، حداقل سن قانونی ازدواج برای زنان را ۱۷ سال تعیین کرد و به زنان اجازه داد که خود درخواست طلاق بدهند. PSCاصول برابری جنسیتی را در مسائل مربوط به حقوق خانواده معرفی کرد و رویه‌های تبعیض‌آمیزی را که برای مدت‌ها به زنان آسیب رسانده بود، لغو نمود. پیش از اجرایPSC ، زنان در زمینه‌هایی چون ازدواج، طلاق، ارث و حضانت فرزند با رفتار نابرابر مواجه بودند. این قانون به زنان حقوق و حمایت‌های قانونی بیشتری اعطا کرد و تضمین نمود که در برابر قانون با آن‌ها به‌صورت برابر رفتار شود. یکی از مهم‌ترین مفادPSC ، لغو چندهمسری بود. چندهمسری که طبق قوانین اسلامی مجاز شمرده می‌شد، به مردان اجازه می‌داد به‌طور همزمان چند همسر داشته باشند. این عمل اغلب زنان را به حاشیه می‌راند و به آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی آن‌ها دامن می‌زد PSC .با غیرقانونی کردن چندهمسری، از زنان در برابر آسیب‌های ناشی از چنین ازدواج‌هایی، از جمله ناامنی مالی و رفتار نابرابر در خانواده، محافظت کرد.

PSCبه زنان حق طلاق اعطا کرد و به آنان عاملیت و استقلال بیشتری در زندگی زناشویی بخشید. این ماده به زنان این امکان را می‌داد که از ازدواج‌های آزاردهنده یا ناخوشایند خارج شوند و زندگی مستقلی را بدون اجبار زناشویی دنبال کنند. PSCهمچنین حداقل سن قانونی ازدواج برای زنان را ۱۷ سال تعیین کرد. هدف از این ماده، محافظت از دختران جوان در برابر ازدواج‌های اجباری یا زودهنگام بود؛ پدیده‌ای که پیش از تصویب PSC در جامعه تونس رایج بود. با تعیین حداقل سن، PSCاز حقوق دختران برای آموزش، بهداشت و رشد فردی حمایت کرد و زمینه توانمندسازی آنان را فراهم ساخت. PSCهمچنین اصلاحاتی در قوانین ارث ایجاد کرد و به زنان حق برابر برای ارث‌بری از والدین و همسرانشان اعطا نمود. هدف این اصلاحات، رفع نابرابری‌ها و تضمین دریافت سهم عادلانه زنان از ارث بود، که در نتیجه به تقویت استقلال اقتصادی و امنیت مالی آنان کمک می‌کرد

اتحادیه ملی زنان تونس

رئیس‌جمهور بورقیبه با تأسیس اتحادیه ملی زنان تونس (NUTW) به شیوه‌ای دیگر نیز بر حقوق زنان تأثیر گذاشت. این نهاد که یک سازمان زنان تحت حمایت دولت بود، مسئول اجرای اصلاحات مندرج در قانون احوال شخصیه (PSC) شد. NUTWبه‌طور مؤثر به بسیج زنان پرداخت و از اجرای حقوق تضمین‌شده در PSC حمایت کرد و به پیشبرد برابری جنسیتی در جامعه تونس کمک نمود. این اتحادیه از طریق فعالیت‌های سازمانی و ابتکارات مردمی خود، نقشی محوری در تضمین اجرای موفق اصلاحات و توانمندسازی زنان تونسی ایفا کرد.

قانون گذاری پس از انقلاب 2011

پس از بهار عربی در سال ۲۰۱۱، حقوق زنان در تونس بیش از پیش گسترش یافت؛ گسترشی که به‌شدت تحت تأثیر جنبش فعال حقوق زنان بود. قانون اساسی تونس که در سال ۲۰۱۴ تصویب شد، صراحتاً برابری میان زن و مرد را پیش‌بینی می‌کند. این اصل، پایه‌گذار اصلاحیه‌ای در سال ۲۰۱۷ توسط شورای امنیت ملی شد که به موجب آن، ازدواج زنان تونسی مسلمان با مردان غیرمسلمان قانونی اعلام شد. همچنین، قانون اساسی ۲۰۱۴ تصریح می‌کند که زنان باید دست‌کم ۵۰ درصد از کل فهرست‌های احزاب انتخاباتی را تشکیل دهند.

فعالان زن تلاش کردند تا از طریق دو راهبرد اصلی بر پیش‌نویس قانون اساسی تأثیر بگذارند: (۱) راه‌اندازی یک کارزار گسترده رسانه‌ای و مردمی که بر اهمیت جلوگیری از بازگشت به عقب و ضرورت پیشبرد جنبش حقوق زنان در تونس تأکید داشت (و این پیشرفت را با شکل‌گیری موفق دولت ملی پس از دوران استعمار مرتبط می‌دانست) و (۲) ایجاد ائتلاف‌های معنادار و راهبردی با گروه‌هایی از طیف‌های فکری ایدئولوژیک متفاوت، به‌ویژه جنبش النهضه. رهبران فمینیست در مجلس مؤسسان با رهبران النهضه برای گنجاندن اصل برابری در ترکیب شوراهای انتخابی مردان و زنان مذاکره کردند. در طول چند ماه، فعالان حقوق زنان از بند برابری، از جمله جزئیات دقیق نحوه اجرای آن، حمایت کردند. این رویکرد ثمربخش بود و در نهایت قانون اساسی تصویب‌شده، بند برابری را دربر گرفت که اختصاص دست‌کم پنجاه درصد از فهرست‌های انتخاباتی احزاب به زنان را تضمین می‌کرد.

پارلمان تونس همچنین در سال ۲۰۱۷ قانونی را تصویب کرد که تمامی اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت را ممنوع می‌کرد. این قانون به قربانیان خشونت خانگی اجازه می‌دهد تا از مقامات دستور حفاظت دریافت کنند، که می‌تواند شامل دستورات بازدارنده برای دور نگه داشتن آزارگر از قربانی و محل سکونت یا محل کار او باشد. این قانون همچنین به سازمان‌های مجری قانون اجازه می‌دهد تا برای محافظت از قربانیان خشونت خانگی در شرایط اضطراری، از جمله ارائه سرپناه موقت و خارج کردن مرتکب از خانه، اقدامات فوری انجام دهند. مرتکبان خشونت خانگی، بسته به شدت جرم، مشمول مجازات‌های قانونی از جمله جریمه نقدی و حبس می‌شوند و در قبال اعمال خود پاسخگو بوده و با عواقب مناسب روبه‌رو خواهند شد. این قانون همچنین ارائه خدمات حمایتی برای قربانیان خشونت خانگی، از جمله دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، مشاوره، کمک حقوقی و پناهگاه را الزامی می‌کند. هدف این خدمات، توانمندسازی قربانیان و کمک به آن‌ها برای بازسازی زندگی‌ای عاری از خشونت است. به طور کلی، قانون سال ۲۰۱۷ نشان‌دهنده یک چارچوب قانونی جامع با هدف پیشگیری و رسیدگی به خشونت خانگی در تونس است. این قانون با ارائه حمایت‌های قانونی برای قربانیان، اعمال مجازات برای مجرمان، و ارتقای تلاش‌های آگاهی و پیشگیری، در پی ایجاد جامعه‌ای امن‌تر و عادلانه‌تر برای زنان است.

کمیسیون حقیقت و کرامت

کمیسیون حقیقت و کرامت (TDC) یک سازوکار عدالت انتقالی بود که در سال ۲۰۱۳ توسط مجلس مؤسسان ملی تونس تأسیس شد.[453] مأموریت این کمیسیون تحقیق درباره نقض حقوق بشر توسط دولت یا مأموران آن در بازه زمانی ۱ ژوئیه ۱۹۵۵ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳ بود. وظایف اصلی TDC شامل کشف حقیقت در مورد سوءاستفاده‌های گذشته، تحقق عدالت برای قربانیان، و ترویج آشتی ملی می‌شد. این کمیسیون با بررسی شکایات قربانیان، تحقیق درباره موارد ادعایی نقض حقوق بشر، برگزاری جلسات استماع علنی برای مستند کردن شهادت قربانیان، و ارائه توصیه‌هایی برای جبران خسارت و اصلاحات نهادی، در پی تحقق این اهداف بود.[454]

[453] مرکز بین المللی عدالت انتقالی، *مرکز بین المللی عدالت انتقالی، از راه اندازی کمیسیون حقیقت و کرامت تونس* استقبال می کند، (6 ژوئن 2014)، *قابل دسترسی در* https://www.ictj.org/news/ictj-welcomes-launch-tunisia%E2%80%99s-truth-and-dignity-commission.

[454] ابراهیم، راشی و نصیرالدین، اسماعیل، *فرآیند عدالت انتقالی: مطالعه کمیسیون حقیقت و کرامت در تونس*، مجله بین المللی علوم انسانی و علوم اجتماعی کاربردی 1 12، (28 فوریه 2022) *موجود در* 10.33642/ijhass.v7n2p1.

دولت تونس اقداماتی را برای جبران خسارت به برخی از قربانیان نقض حقوق بشر که توسط کمیسیون حقیقت و کرامت شناسایی شده‌اند، از جمله پرداخت غرامت مالی، ارائه حمایت‌های پزشکی و روانی، و سایر اشکال کمک، انجام داده است.[455] با این حال، روند شناسایی ذی‌نفعان واجد شرایط و پرداخت غرامت، کند و ناهماهنگ بوده و موجب انتقاد برخی گروه‌های قربانی شده است TDC .توصیه‌هایی برای اصلاحات نهادی با هدف رسیدگی به علل ریشه‌ای نقض‌های گذشته و پیشگیری از نقض حقوق بشر در آینده ارائه کرد. در حالی که برخی اصلاحات، مانند تغییر در قوانین ناظر بر نیروهای امنیتی و قوه قضائیه، به تصویب رسیده‌اند، پیشرفت در سایر حوزه‌ها محدود بوده است. چالش‌هایی همچون مقاومت بوروکراتیک، بی‌ثباتی سیاسی و کمبود منابع، مانع اجرای اصلاحات نهادی جامع شده‌اند. این کمیسیون همچنین افراد مسئول سوءرفتارها، از جمله اعضای رژیم‌های سابق و نیروهای امنیتی دولتی را شناسایی کرد، اما تلاش‌ها برای پیگرد قانونی آن‌ها ـ از جمله اعضای رژیم‌های رئیس‌جمهور بورقیبه و بن‌علی ـ کند و بحث‌برانگیز بوده است. مسائل حقوقی، از جمله چالش‌های مربوط به شواهد و تضمین دادرسی عادلانه، پیگرد متهمان را پیچیده و دشوار کرده است. اقدامات TDC به افزایش آگاهی عمومی نسبت به نقض‌های تاریخی حقوق بشر و ترویج گفتگو در مورد عدالت و آشتی در جامعه تونس کمک کرده، با این حال روند آشتی هنوز به‌طور کامل محقق نشده و اختلافات و تنش‌های عمیق، به‌ویژه میان قربانیان و عاملان، همچنان ادامه دارد.

زنان نقش مهمی در TDC به عنوان اعضای کمیسیون و به عنوان شرکت کننده در اقدامات آن ایفا کردند.[456] اعضای کمیسیون مسئولیت انجام تحقیقات، برگزاری جلسات استماع عمومی و ارائه توصیه‌هایی برای پرداخت غرامت و اصلاحات نهادی را بر عهده داشتند. حضور کمیسرهای زن، دیدگاه‌ها و تخصص‌های متنوعی را به فعالیت کمیسیون وارد کرد و به اثربخشی و اعتبار آن کمک شایانی نمود. زنان همچنین به‌عنوان قربانیان و شاهدانی که برای ارائه شهادت در برابر TDC قدم پیش گذاشتند، نقش کلیدی ایفا کردند. بسیاری از آنان تجربیات خود را از نقض حقوق بشر، از جمله شکنجه، خشونت جنسی و تبعیض، در جلسات عمومی و مصاحبه‌های خصوصی که توسط اعضای کمیسیون انجام می‌شد، به اشتراک گذاشتند. شهادت‌های آنان مدارک مهمی درباره نقض‌های گذشته ارائه داد و در روشن ساختن ابعاد خاص تجربه زنان در تاریخ سرکوب و درگیری‌های تونس نقش بسزایی داشت.

فعالان و سازمان‌های حقوق زنان نقش حیاتی در حمایت از تأسیس کمیسیون حقیقت و کرامت (TDC) و پیشبرد مأموریت آن ایفا کردند.[457] این فعالان برای گنجاندن رویکردهای حساس به جنسیت در تحقیقات کمیسیون تلاش کردند و بر لزوم به رسمیت شناختن نقض حقوق زنان به‌عنوان بخشی از روند گسترده‌تر عدالت انتقالی تأکید داشتند. آنان همچنین از زنان قربانی نقض حقوق بشر حمایت کردند و خدماتی چون مشاوره، کمک حقوقی و پشتیبانی روانی به آنان ارائه دادند. کمیسیون TDC با اتخاذ رویکردی مبتنی بر حساسیت جنسیتی، تجربیات منحصربه‌فرد و آسیب‌پذیری‌های زنان را در شرایط درگیری و پس از آن به رسمیت شناخت. این کمیسیون اقداماتی برای تضمین مشارکت زنان در فرایندهای خود انجام داد، از جمله فراهم کردن فضاهای امن برای ارائه شهادت و توجه به نیازهای خاص زنان قربانی. TDCهمچنین تحقیق در مورد خشونت و تبعیض مبتنی بر جنسیت را در اولویت مأموریت خود برای کشف حقیقت درباره نقض‌های گذشته قرار داد. زنان نقش‌های مهمی در این نهاد ایفا کردند و با مستندسازی نقض‌های حقوق بشر، ترویج پاسخگویی و پیشبرد برابری جنسیتی و عدالت برای همه قربانیان، به اثربخشی فعالیت‌های کمیسیون کمک کردند. مشارکت و حمایت آن‌ها تضمین کرد

---

455 عفو بین الملل، *تونس: مبارزه برای عدالت و جبران خسارت برای قربانیان 10 سال پس از انقلاب* ادامه دارد، (14 ژانویه 2021) *قابل دسترسی در* https://www.amnesty.org/en/latest/press-release/2021/01/tunisia-struggle-for-justice-and-reparation-continues-for-victims-10-years-after-the-revolution/.

456 زنان سازمان ملل، *مشارکت معنادار زنان در عدالت انتقالی*، (مارس 2022)، *موجود در* chrome-extension://efaidnbmnnnibpcpcglclefindmkaj/https://www.unwomen.org/sites/default/files/2022-03/Research-paper-Womens-meaningful-participation-in-transitional-justice-en.pdf.

457 زنان سازمان ملل، *مشارکت معنادار زنان در عدالت انتقالی*، (مارس 2022)، *موجود در* chrome-extension://efaidnbmnnnibpcpcglclefindmkaj/https://www.unwomen.org/sites/default/files/2022-03/Research-paper-Womens-meaningful-participation-in-transitional-justice-en.pdf.

که صدای زنان و تجربه‌های آن‌ها جایگاهی اساسی در فرآیند عدالت انتقالی و تلاش‌های گسترده برای پرداختن به گذشته سرکوب و درگیری در تونس داشته باشد.

- **سودان**

زنان سودانی نقش مهمی در روند عدالت انتقالی ایفا می‌کنند. سودان به‌عنوان یک مطالعه موردی مفید برای درک پیچیدگی‌ها و پویایی‌های عدالت انتقالی شناخته می‌شود، چرا که با درگیری، اقتدارگرایی و شکاف‌های اجتماعی عمیق مشخص شده است. در تاریخ معاصر، سودان به‌طور مستمر در وضعیت عدالت انتقالی قرار داشته است. در سال ۱۹۹۳، عمر البشیر خود را به‌عنوان رئیس‌جمهور سودان منصوب کرد.[458] در دوران حکومت او، قانون نظم عمومی تصویب شد؛ قانونی که به مقامات اجازه می‌داد برای زنان تعیین کنند چه بپوشند، با چه کسانی صحبت کنند و چه شغلی داشته باشند.[459] ن قانون حداقل سن ازدواج را ۱۰ سال تعیین کرده بود و زنان را ملزم می‌کرد برای اشتغال خارج از خانه، از سرپرست مرد اجازه بگیرند. قانون نظم عمومی موجب قربانی شدن زنان در برابر خشونت مبتنی بر جنسیت، بازداشت، آزار و اذیت و تشدید نابرابری جنسیتی شد. محدودیت‌های شدید بر زنان شاغل، بسیاری از آنان را از عرصه اجتماعی کنار زد و حضورشان را در مناصب قدرت به شدت کاهش داد.

در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، شهروندان سودان اعتراضاتی را علیه رهبری عمر البشیر آغاز کردند که به یک انقلاب سراسری انجامید. این انقلاب به مدت هشت ماه ادامه یافت و در نهایت به برکناری عمر البشیر از قدرت منجر شد. زنان نقش چشمگیری در این انقلاب ایفا کردند و همچنان با بهره‌گیری از گروه‌های زنان و رسانه‌های اجتماعی، تلاش‌های خود را برای دستیابی به عدالت ادامه می‌دهند..

نقش گروه های زنان

در سودان، تشکیل گروه‌های زنان به بسیج تلاش‌های آنان برای دستیابی به عدالت کمک شایانی کرد. بسیاری از زنان سودانی پیش‌تر نیز در چنین فعالیت‌هایی مشارکت داشتند، اما ایجاد این گروه‌ها به آن‌ها امکان داد تا منابع مالی خود را تأمین کرده، مسائل امنیتی را کاهش دهند و بستری برای دریافت حمایت فراهم کنند. این گروه‌ها همچنین فضایی امن برای زنان ایجاد کردند تا دیدگاه‌های خود را در مورد بهترین راه‌های سازماندهی و بهره‌برداری از منابع در راستای دستیابی به هدف برابری جنسیتی به اشتراک بگذارند. وجود چنین فضاهایی به‌ویژه در جوامع در حال گذار حائز اهمیت است، جایی که مخالفت علنی با صاحبان قدرت می‌تواند ناامن و پرمخاطره باشد.

زنان سودانی در واکنش به انقلاب سودان، اقدام به تشکیل گروه‌های زنان کردند. بسیاری از این گروه‌ها، ماهیتی اطلاعاتی و حمایتی داشتند و با هدف افزایش آگاهی و به اشتراک‌گذاری اطلاعات در میان زنان سودانی فعالیت می‌کردند. این گروه‌ها همچنین تمرکز خود را بر جلب حمایت بین‌المللی از طریق آگاه‌سازی سازمان‌های بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد، نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در سودان قرار دادند. در جریان انقلاب سودان، جمعی از زنان گروه مدنی و سیاسی زنان سودان را تشکیل دادند تا بستری برای سازماندهی مبارزات در راستای حقوق زنان فراهم کنند. با توجه به محدودیت‌های شدید قانون نظم عمومی بر آزادی حرکت زنان، بسیاری از آن‌ها برای هماهنگی و سازماندهی اقدامات خود به فناوری روی آوردند. این گروه از طریق اپلیکیشن پیام‌رسان

---

[458] بی بی سی نیوز، *مشخصات کشوری سودان*، 13 سپتامبر 2023، در *-https://www.bbc.com/news/world-africa text=Sudan%27s%20history%20goes%20back%20to,southern%20Sudan%20voted%20for%20indepe:~:#14094995 ndence.*

[459] ابتکار استراتژیک برای زنان در شاخ آفریقا (SIHA) و The Redress Trust (REDRESS)، *جرم انگاری زنان در سودان نیاز به اصلاحات اساسی* (نوامبر 2017) در -chrome-extension://efaidnbmnnnibpcpcpcglclefindmkaj/https://redress.org/wp content/uploads/2017/12/report-Final.pdf.

واتس‌اپ شکل گرفت و جلسات خود را در منازل اعضا برگزار می‌کرد. اعضای این گروه با همکاری یکدیگر، اعتراضاتی را در سطح کشور سامان دادند و از اصلاحات قانونی در حمایت از حقوق زنان پشتیبانی کردند

در سال ۲۰۱۹، یکی از اعضای این گروه در نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد شرکت کرد و علاء صلاح در این نشست سخنرانی نمود. در این جلسه، گروه مذکور بر نابرابری‌های جنسیتی که زنان در دولت سودان با آن مواجه بودند تأکید کرد و خواستار اختصاص ۵۰ درصد از ترکیب دولت جدید سودان به زنان شد. یک ماه پس از این دیدار، عبدالله حمدوک، نخست‌وزیر سودان، و دولت انتقالی این کشور، تمامی قوانینی را که آزادی حرکت، اشتغال و تحصیل زنان را محدود می‌کرد، لغو کردند. این اقدام همچنین تمامی الزامات مربوط به پوشش اسلامی در قوانین اخلاق عمومی را حذف نمود. افزون بر این، اقدام حمدوک منجر به افزایش مشارکت زنان در دولت انتقالی شد. گروه مدنی و سیاسی زنان سودان تنها یکی از بسیاری از گروه‌های زنان در سودان است که در راستای حمایت از برابری جنسیتی فعالیت کرده‌اند. این گروه نمونه‌ای گویا از قدرت و تأثیرگذاری گروه‌های زنان در دوران عدالت انتقالی به شمار می‌آید.

نقش شبکه های اجتماعی

در دوران‌های پرتلاطم، مانند دوره‌های عدالت انتقالی، صدای زنان اغلب سرکوب می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قوانین اخلاق عمومی در سودان آزادی حرکت، تشکیل گروه و اشتغال زنان را به‌شدت محدود می‌کرد و در نتیجه، زنان تا حد زیادی از حضور در فضاهای عمومی محروم بودند. در واکنش به این محدودیت‌ها، زنان سودانی برای برقراری ارتباط با یکدیگر و با مردم جهان به رسانه‌های اجتماعی روی آوردند. گروه مدنی و سیاسی زنان سودان از طریق واتس‌اپ، یک برنامه پیام‌رسانی فوری، شکل گرفت. ابزارهایی مانند واتس‌اپ این امکان را برای زنان فراهم می‌کنند تا در هر زمان از شبانه‌روز، به‌صورت خصوصی با یکدیگر در ارتباط باشند. بدون استفاده از این ابزارها، یافتن فضایی امن برای گردهمایی، بحث درباره سازماندهی اعتراضات، و پیشبرد حقوق زنان بسیار دشوار می‌بود.

رسانه‌های اجتماعی همچنین دسترسی زنان را به مخاطبان بین‌المللی گسترده‌تری تسهیل کردند. زنان سودانی برای افزایش آگاهی و انتشار اطلاعات درباره آنچه در کشورشان می‌گذشت، به رسانه‌ها روی آوردند. استفاده از رسانه‌های اجتماعی در ابتدا ابزاری برای اطلاع‌رسانی به شهروندان سودان بود، اما در نهایت توجه بین‌المللی را به انقلاب سودان جلب کرد. این توجه بین‌المللی موجب نظارت بیشتر بر عملکرد دولت سودان شد و فشارهایی را برای پایبندی آن به خواسته‌های زنان ایجاد کرد. این توجه همچنین به زنان امکان داد تا مقامات نظامی، دولتی و پلیس امنیت اخلاقی را در دوران عدالت انتقالی پاسخگو نگه دارند. با این حال، خشونت بار دیگر در سودان تشدید شده است و جامعه بین‌المللی به دلیل ناتوانی در جلوگیری از فروپاشی فرآیندهای صلح، مورد انتقاد قرار گرفته است. در این میان، استفاده از رسانه‌های اجتماعی در سودان نقشی حیاتی در فراهم‌سازی فضاهای امن برای زنان جهت بیان آزادانه افکار خود و بسیج برای انقلاب ایفا کرد.

- **افغانستان**

حقوق زنان در طول تاریخ افغانستان همواره دستخوش پیشرفت‌ها و عقب‌نشینی‌های چشمگیری بوده است. در سال ۱۹۶۴، زنان با تصویب قانون اساسی افغانستان رسماً به برابری دست یافتند و از حق رأی دادن و نامزدی در انتخابات برخوردار شدند. در این دوره، زنان در مناصب دولتی مشغول به کار شدند، به تحصیلات عالی دست یافتند و حضور فعالی در رسانه‌ها داشتند. با این حال، این دوره پیشرفت با انتقال قدرت به یک دولت اسلامی تحت رهبری محمد نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲ به‌طور ناگهانی پایان یافت.[460]

[460] مونا چلبی، *زنان در افغانستان: تقریبا از همه جا تا تقریبا ناکجاآباد* (15 آگوست 2023) در *https://www.unwomen.org/en/news-stories/feature-story/2023/08/women-in-afghanistan-from-almost-everywhere-to-almost-nowhere*

این دوره با جنگ‌های پی‌درپی در افغانستان همراه بود و با به قدرت رسیدن طالبان و از بین رفتن حقوق زنان تحت قوانین آنان پایان یافت. زنان دیگر اجازه نداشتند به مکتب بروند، خارج از خانه کار کنند یا بدون همراهی یک سرپرست مرد خانه را ترک کنند.[461] جنگ در افغانستان به افزایش چشم‌گیر خشونت مبتنی بر جنسیت انجامید، زیرا بسیاری از زنان همچنان به مشارکت در جامعه ادامه می‌دادند—مشارکتی که پیش از حکومت محمد نجیب‌الله مجاز و مرسوم بود.

در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده و بریتانیا به افغانستان حمله کردند. ایالات متحده دولتی جدید به رهبری حامد کرزی تشکیل داد و زنان به‌تدریج آزادی‌های خود را بازیافتند—تا آنکه در سال ۲۰۱۲، حامد کرزی «منشور رفتاری» را تصویب کرد که بازتابی از دیدگاه‌های محدودکننده مبتنی بر قوانین اسلامی بود. با این حال، در همین دوره، زنان علی‌رغم محدودیت‌های حکومتی، تا پیش از بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، به پیشرفت خود در جامعه ادامه دادند.[462]

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

زنان افغان پس از حمله ایالات متحده به افغانستان، نقش مهمی در روند بازسازی ایفا کردند. فعالان حقوق زنان برای تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان(CEDAW) ، که یک معاهده بین‌المللی تصویب‌شده از سوی سازمان ملل متحد است، تلاش کردند CEDAW .از کشورهای عضو می‌خواهد «تمام اقدامات مناسب، از جمله قانون‌گذاری، را برای تضمین توسعه و پیشرفت کامل زنان، به‌منظور بهره‌مندی برابر با مردان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» انجام دهند. دولت‌ها می‌توانند این کنوانسیون را تصویب کرده یا به آن بپیوندند که در این صورت، از نظر قانونی ملزم به اجرای مفاد آن خواهند بود—از جمله حذف تمامی قوانین تبعیض‌آمیز، مشارکت دادن زنان در ساختارهای حکومتی و قضایی، و حمایت از زنان در برابر تبعیض از طریق ایجاد دادگاه‌ها یا نهادهای حمایتی دیگر. افزون بر این، CEDAWکشورها را ملزم می‌کند گزارش‌های ملی ارائه دهند که در آن، اقدامات صورت‌گرفته برای اجرای مفاد کنوانسیون مستند شده باشد.

افغانستان در سال ۲۰۰۳ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) را تصویب کرد و نخستین کشور مسلمان بود که این معاهده را بدون هیچ قید و شرطی پذیرفت.[463] این معاهده بر تدوین قانون اساسی جدید افغانستان در سال ۲۰۰۳ تأثیر گذاشت و مفاد برابری این کنوانسیون، به‌عنوان الگویی برای قانون اساسی جدید عمل کرد. زنان در تدوین قانون اساسی جدید افغانستان شرکت کردند و به جستجوی راه‌هایی برای اجرای بهترین قانون مبارزه با خشونت علیه زنان ادامه دادند.[464] تصویب معاهدات سازمان ملل متحد، اقدامات دولت‌ها را ـ به‌ویژه در دوران گذار ـ در کانون توجه بین‌المللی قرار می‌دهد. بنابراین، ممکن است برای زنان سودمندتر باشد که در دوران گذار از تصویب معاهدات سازمان ملل، مانندCEDAW ، حمایت کنند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

در زمان حکومت حامد کرزی، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تشکیل شد. این کمیسیون که به رهبری شهرزاد اکبر، فعال حقوق زنان، اداره می‌شد، نهادی حقوق بشری بود که از تحقق حقوق برابر برای همه اقشار جامعه حمایت می‌کرد. همچنین، این کمیسیون در آن دوره به عنوان مشاور دولت افغانستان ایفای نقش می‌کرد. در آغاز، ترکیب این نهاد شامل یازده کمیسر بود که پنج نفر

---

[461] مونا چلبی، *زنان در افغانستان: تقریبا از همه جا تا تقریبا ناکجاآباد* (15 آگوست 2023) *در https://www.unwomen.org/en/news-stories/feature-story/2023/08/women-in-afghanistan-from-almost-everywhere-to-almost-nowhere*

[462] بی بی سی، *افغانستان: طالبان زنان را در دانشگاه ها ممنوع کردند*
(21 دسامبر 2022) *موجود در* https://www.bbc.com/news/world-asia-64045497; سکندر کرمانی، *افغانستان: آنچه در 20 سال گذشته تغییر کرده است*، (10 سپتامبر 2021)، *قابل دسترسی در* https://www.bbc.com/news/world-asia-58505044.

[463] (U.N.W.) ،1979 ،CEDAW در https://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw/cedaw.htm موجود است.

[464] هدر بار، *طالبان و واکنش جهانی علیه حقوق زنان*، (6 فوریه 2024) مجله امور بین الملل جورج تاون، در *https://www.hrw.org/news/2024/02/06/taliban-and-global-backlash-against-womens-rights* .

از آنان زن بودند. به‌منظور تقویت عدالت انتقالی، رویکردی ترکیبی با استفاده از دادگاه‌های داخلی به کار گرفته شد و در نتیجه، پنج زن در جایگاه کمیسر در این ساختار خدمت کردند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، حقوق زنان را به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی خود اعلام کرده بود. در همین راستا، این نهاد یک واحد عدالت انتقالی ایجاد کرد که تمرکز اصلی آن بر مستندسازی موارد آزار و اذیت زنان در گذشته و مشورت با مردم برای شناسایی سازوکارهای ترجیحی پاسخگویی بود. برخورداری این کمیسیون از منابع تخصصی، نظارت مؤثرتر بر نقض حقوق بشر را ممکن ساخت که به نوبه خود به افزایش سطح پاسخگویی انجامید. مشارکت زنان در فرآیندهای سیاسی به‌ویژه در دوره‌های عدالت انتقالی اهمیت مضاعفی دارد. در این مورد، حضور زنان در جایگاه کمیشنر به آن‌ها اجازه داد تا هنگام تدوین قانون اساسی جدید و تنظیم قوانین و مقررات تازه، به دولت افغانستان مشاوره دهند و دیدگاه‌های جنسیتی را در سیاست‌گذاری‌ها وارد کنند. با این حال، در سال ۲۰۲۲، طالبان این کمیسیون را منحل کردند و در نتیجه یکی از نهادهای کلیدی حمایت از حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان، از میان رفت.

- **مراکش**

در طول دوره آشفته‌ای که از دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ در مراکش به «سال‌های سربی» معروف شد، رژیم شاه حسن دوم با سرکوب سیاسی شدید و نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر همراه بود. حکومت او شامل بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، ناپدید شدن‌های اجباری و قتل‌های فراقضایی علیه مخالفان سیاسی و برخی اقلیت‌ها بود.[465] احزاب مخالف غیرقانونی اعلام شدند، آزادی‌های مدنی به شدت محدود گشت و هرگونه صدای مستقل یا منتقد خاموش شد. این سیاست‌های اقتدارگرایانه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز تعمیق بخشید و به فقر و به حاشیه رانده‌شدن گسترده اقشار آسیب‌پذیر، به‌ویژه در نواحی روستایی و مناطق کم‌برخوردار شهری، دامن زد. با وجود مقابله خشونت‌آمیز با اعتراضات مدنی و مواجهه با چند کودتا، تنها در دهه ۱۹۹۰ بود که شاه حسن دوم برخی از این رویکردهای خشن را کاهش داد تا فشارهای بین‌المللی را کاهش دهد. با این حال، دوره موسوم به سال‌های سربی به‌طور کامل تا سال ۱۹۹۹، با مرگ حسن دوم و به قدرت رسیدن فرزندش محمد ششم، به پایان نرسید.

تلاش های عدالت انتقالی

در پاسخ به میراث نقض‌های گسترده حقوق بشر در دوره «سال‌های سربی»، مراکش در سال ۲۰۰۴ کمیسیون عدالت انتقالی خود را با عنوان «کمیسیون برابری و آشتی (Equity and Reconciliation Commission - ERC) «تأسیس کرد.[466] ن کمیسیون وظیفه تحقیق درباره نقض‌های حقوق بشر بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۹۹، به‌ویژه در دوره حکومت شاه حسن دوم را بر عهده داشت. فعالیت‌های ERC شامل جمع‌آوری و مستندسازی شهادت‌های قربانیان، به‌ویژه قربانیان بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، ناپدید شدن‌های اجباری و دیگر اشکال خشونت دولتی بود. دولت مراکش طبق قانون تأسیسERC ، متعهد به جبران خسارت قربانیان شد و اقداماتی از جمله پرداخت غرامت مالی، ارائه خدمات پزشکی، ادغام اجتماعی و حرکات نمادین رسمی در نظر گرفت. ERCهمچنین اصلاحات نهادی را با هدف جلوگیری از تکرار نقض‌ها و ارتقای نظام حقوق بشر پیشنهاد کرد، از جمله اصلاح ساختار دستگاه‌های امنیتی و قضایی. با وجود چالش‌هایی چون نداشتن اختیارات قضایی برای تعقیب عاملان نقض‌ها، فرآیند عدالت انتقالی مراکش نقطه عطفی در به رسمیت شناختن رنج قربانیان، ایجاد حافظه جمعی، و برداشتن گام‌هایی به سوی تقویت حاکمیت قانون بود.

زنان مراکشی فعالانه در فرآیند عدالت انتقالی مشارکت کردند و نقش مهمی در تلاش‌های حقیقت‌یابی، آشتی ملی و پیگیری عدالت حساس به جنسیت ایفا نمودند. مشارکت آن‌ها اشکال گوناگونی داشت و شامل فعالیت در جامعه مدنی، سازمان‌های

---

[465] مرکز بین المللی بنیاد عدالت انتقالی برای آینده، *مراکش: جنسیت و روند عدالت انتقالی* (سپتامبر 2012) *در* chrome-extension://efaidnbmnnnibpcajpcglclefindmkaj/https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Morocco-Gender-Transitional%20Justice-2011-English.pdf.

[466] مرکز بین المللی بنیاد عدالت انتقالی برای آینده، *مراکش: جنسیت و روند عدالت انتقالی* (سپتامبر 2012) *در* chrome-extension://efaidnbmnnnibpcajpcglclefindmkaj/https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Morocco-Gender-Transitional%20Justice-2011-English.pdf.

حقوق بشری و جنبش‌های مردمی می‌شد. زنان با مستندسازی تجربیات قربانیان زن، مشارکت در جلسات استماع عمومی کمیسیون برابری و آشتی (ERC) و ترویج اصلاحات قانونی و نهادی، در پیشبرد عدالت و تقویت پاسخگویی سهم داشتند. چارچوب قانونی فعالیت آن‌ها در قالب قانون تأسیس ERC تعریف شد که بر ثبت جامع نقض‌های حقوق بشر، از جمله موارد خشونت جنسیتی، تأکید داشت. تجربیات زنان مراکشی در روند عدالت انتقالی، بینش‌های ارزشمندی را برای زنان ایرانی فراهم می‌آورد که خواهان ایفای نقشی مؤثر در آینده سیاسی و اجتماعی کشور خود هستند. زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت، اما مشترکات موجود در زمینه سرکوب، مقاومت، و خواست تغییر، امکان بهره‌گیری از درس‌های آموخته‌شده در مراکش را فراهم می‌سازد. با توجه به تحولات احتمالی در ایران، بررسی راهکارهای موفق زنان مراکشی در بسیج اجتماعی، مطالبه حقوق برابر و مشارکت در تدوین اصلاحات قانونی، می‌تواند الهام‌بخش و راهگشا برای کنشگران زن ایرانی در مسیر تحقق عدالت انتقالی باشد.

شهادت‌های شجاعانه زنان مراکشی نقش مؤثری در آشکارسازی ابعاد جنسیتی نقض حقوق بشر داشت.[467] به عنوان مثال، ERCدر گزارش نهایی خود تأکید کرد که از طریق برگزاری جلسات استماع فردی، گروهی و عمومی با کسانی که بیشترین آسیب را از ظلم و خشونت دولت دیده‌اند، به دنبال گوش دادن و بررسی شهادت‌های شفاهی بیشترین تعداد ممکن از زنان بوده است.

زنان در مراکش فعالانه برای سیاست‌های حساس به جنسیت در چارچوب عدالت انتقالی مبارزه کردند. به عنوان مثال، هنگام تعیین اینکه کدام افراد مستحق بخشی از میلیون‌ها دلار غرامت هستند، تلاش‌های بسیاری از زنانی که شهادت دادند و با ERCکار کردند، کمک کرد تا اطمینان حاصل شود که سازمان و در نهایت دولت، دیدگاه گسترده‌ای از آنچه قربانی محسوب می‌شود، اتخاذ کردند. اگرچه بازداشت‌شدگان، شکنجه‌شدگان، کشته‌شدگان و ناپدیدشدگان بیشتر مرد بودند تا زنان، اما ERC رنج اغلب شدید مادران، همسران، دختران و سایر زنانی را که ممکن است زندگی آن‌ها به دلیل از دست دادن پسران، شوهران، پدران یا سایر افرادی که به طور منطقی به آن‌ها وابسته بودند، بدتر شده باشد، تشخیص داد.
علاوه بر از دست دادن حمایت یک نان‌آور، زنان اغلب مجبور بودند منابع اضافی را از هر آنچه که می‌توانستند پس از آن به دست آورند برای کمک به حمایت از عزیزان خود در زندان اختصاص دهند ERC .به درستی به دنبال جبران چنین نارضایتی‌هایی بود

البته تنها یک زن در میان هفده عضو کمیسیون عدالت و آشتی مراکش (ERC) حضور داشت، اما زنان مراکشی به‌طور فعال در تهیه یافته‌های این سازمان مشارکت کردند، اغلب از طریق سازمان‌های اختصاصی زنان که پیش از آغاز روند آشتی فعالیت داشتند .با توجه به سابقه‌ی طولانی سازمان‌های برجسته‌ی زنان در کشور—که معمولاً بر اصلاح قوانین خانواده و سایر مسائل اجتماعی متمرکز بودند—مرکز تحقیقات زنان از طریق سازماندهی جلساتی با انجمن‌های زنان، همکاری و هماهنگی با آن‌ها برای بازگو کردن تجربیات و رنج‌های زنان، و همچنین تهیه‌ی پیش‌نویس توصیه‌هایی برای جبران آسیب‌های وارد شده، تلاش کرد تا نمایندگی عادلانه زنان تضمین شود و به رنج‌های منحصربه‌فردی که آنان تجربه کرده‌اند، احترام گذاشته شود.

زنان مراکشی در ابتکارات احیای فرهنگی و برنامه‌های آموزشی برای به چالش کشیدن هنجارهای مردسالارانه مشارکت فعال داشتند. سازمان‌های زنان که به کمیسیون هلال احمر در اتخاذ تصمیماتش کمک می‌کردند، از توزیع غرامت به بازماندگان قربانیان به شیوه‌ای حمایت می‌کردند که نسبت به قوانین اسلامی، رویکردی برابرتر میان زنان و مردان داشته باشد. بر همین اساس، غرامت‌های مالی به این صورت تقسیم شد: ۴۰ درصد برای همسر، ۱۰ درصد برای والدین، و ۴۰ درصد برای فرزندان، بدون در نظر گرفتن جنسیت.

ابتکارات درمانی و آشتی مبتنی بر جامعه توسط زنان مراکشی انجام شد. یکی از جنبه‌های کلیدی این ابتکارات، ایجاد گروه‌های حمایتی و ارائه خدمات مشاوره برای بازماندگان نقض حقوق بشر بود، به‌ویژه زنانی که خشونت و تروماهای مبتنی بر جنسیت را تجربه کرده بودند. این گروه‌های حمایتی فضایی امن برای بازماندگان فراهم کردند تا تجربیات خود را به اشتراک بگذارند، احساسات‌شان را بیان کنند و از حمایت روانی-اجتماعی همسالان و مشاوران آموزش‌دیده بهره‌مند شوند. این ابتکارات با

---

[467] مرکز بین المللی بنیاد عدالت انتقالی برای آینده، *مراکش: جنسیت و روند عدالت انتقالی* (سپتامبر 2012) *در* -chrome extension://efaidnbmnnnibpcajpcglclefindmkaj/https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Morocco-Gender-Transitional%20Justice-2011-English.pdf.

تقویت حس همبستگی و درک متقابل میان بازماندگان، به آنان کمک کرد تا با اثرات روانی تروما کنار بیایند و سکوت پیرامون تجربیاتشان را بشکنند. همچنین، رویدادهای فرهنگی و بیان‌های هنری به رهبری زنان، نقش مهمی در روند بهبود و آشتی جامعه ایفا کردند. زنان هنرمند و فعال از طریق شعر، موسیقی، تئاتر و هنرهای تجسمی تلاش کردند صدای بازماندگان را تقویت کنند، یاد و خاطره جان‌باختگان را گرامی بدارند و هنجارهای اجتماعی تداوم‌دهنده خشونت و تبعیض را به چالش بکشند. این ابتکارات فرهنگی بستری فراهم کردند تا بازماندگان روایت‌های خود را بازپس گیرند، کرامت و تاب‌آوری خود را ابراز کنند و در روند جمعی حقیقت‌گویی و خاطره‌سازی مشارکت داشته باشند.

ملاحظات پیشبرد عدالت انتقالی زنان در ایران

در نهایت، تجربه زنان مدرن در ایران، از جمله زنانی که در جریان انقلاب برای ارتقای جایگاه زنان راهپیمایی کردند، گواهی معتبر بر علاقه و تعهد آنان به پیشبرد نقش زنان در ایران امروزی ارائه می‌دهد. زنان در ایران خواستار تغییر بوده‌اند. مطالعات تطبیقی نیز نشان می‌دهد که مشارکت زنان در فرآیندهای گذار، به صلحی پایدارتر منجر می‌شود. با در نظر گرفتن این عوامل، روشن است که نقش زنان باید به‌صورت معنادار در فرآیندهای عدالت انتقالی لحاظ شود و تقویت گردد.

مطالعات موردی مورد بحث، بینشی ارزشمند در مورد مسیرهایی ارائه می‌دهند که زنان می‌توانند برای پیشبرد حقوق خود در فرآیند عدالت انتقالی طی کنند. زنان در ایران نیز در طول تاریخ از برخی روش‌های ذکرشده، مانند حمایت از دسترسی به آموزش برای زنان، بهره گرفته‌اند؛ با این حال، اتخاذ برخی از راهبردهای به‌کاررفته توسط زنان در سایر کشورها که در این مطالعات موردی بررسی شده‌اند، می‌تواند منافع بیشتری برای آنان به همراه داشته باشد. به‌کارگیری روش‌هایی چون تشکیل گروه‌های زنان، حمایت از قوانین خاص، و بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی در ایران می‌تواند به تقویت بازنمایی زنان در هر فرآیند آینده عدالت انتقالی کمک کند.

در ادامه، نمای کلی‌ای از مسائل و ملاحظات کلیدی ارائه می‌شود که باید در طراحی یک فرآیند عدالت انتقالی مدنظر قرار گیرد؛ مسائلی که زنان می‌توانند از طریق آن‌ها به‌طور فعال مشارکت کرده و نقش مؤثری در فرآیند گذار ایفا کنند:

- تلاش های حمایتی را انجام دهید:
  - حمایت از دسترسی زنان به آموزش؛
  - ایجاد گروه های زنان؛
  - حمایت از قوانین خاص؛
  - از رسانه های اجتماعی برای حمایت استفاده کنید.
- اطمینان حاصل کنید که زنان به طور فعال در فرآیندهای سیاسی شرکت می کنند:
  - توسعه و تقویت سازمان ها و شبکه های موجود زنان. زنان ایرانی که در راس چنین سازمان هایی قرار دارند، موقعیت قوی تری خواهند داشت که از طریق آن می توانند از نمایندگی و نفوذ در تصمیمات هر کمیته آشتی آینده یا نهاد دیگری که به دستیابی به عدالت انتقالی اختصاص داده شده است، دفاع کنند.
  - حمایت از نمایندگی و نفوذ در کمیته های آشتی آینده یا نهادهای عدالت انتقالی:
  - بر اهمیت دیدگاه جنسیتی از ابتدای هر فرآیند انتقال تأکید کنید. هدف بهبود نتایج در مراکش و اطمینان از نمایندگی بیشتر در بالاترین سطوح هر نهاد عدالت انتقالی است.
- شروع اصلاحات نهادی برای غلبه بر محدودیت های زنان:

- در گزارشی که توسط مرکز تحقیقات مجلس منتشر شده است، آمده است که هفتاد درصد زنان ایرانی از الزامات حجاب پیروی نمی کنند.[468] با این حال، زنان به دلیل رعایت نکردن چنین الزاماتی به دست پلیس امنیت اخلاقی جان خود را از دست داده اند. باید اصلاح قانون مجازات برای حذف مجازات های عدم حجاب مورد توجه قرار گیرد. چنین اصلاحیه ای نمادی برای بازنویسی هنجارها و قوانین اجتماعی حاکم بر زندگی روزمره زنان ایرانی خواهد بود.
- ممنوعیت قانون اساسی بر زنان را لغو کنید.
- از محدود کردن دوره تصدی رهبر فعلی یا هر نقش مشابه دیگری برای امکان دیدگاه های متنوع حمایت کنید. اگر مقام رهبر یک مقام مادام العمر نبود، ممکن است این امر امکان بازنمایی ایده ها و دیدگاه های جدید را فراهم کند.

- ابتکارات درمانی و آشتی و آموزش مبتنی بر جامعه را آغاز کنید:
  - گروه های پشتیبانی، رویدادهای فرهنگی و برنامه های آموزشی را سازماندهی کنید. هم قبل و هم در طول هر تحول سیاسی مادی، برنامه های آموزشی با هدف ترویج برابری جنسیتی و به چالش کشیدن هنجارهای سنتی می توانند نقش مهمی در ایجاد یک محیط حمایتی تر برای حقوق زنان ایفا کنند.
  - بازسازی اعتماد و همبستگی در جوامع؛
  - ترویج برابری جنسیتی و به چالش کشیدن هنجارهای سنتی از طریق برنامه های آموزشی.
  - زنان ایرانی می توانند سازماندهی گروه های حمایتی، رویدادهای فرهنگی و برنامه های آموزشی را برای رسیدگی به تأثیرات روانی و اجتماعی سال ها سرکوب در نظر بگیرند. این تلاش های مردمی می تواند به بازسازی اعتماد و همبستگی در جوامع ایرانی کمک کند. ابتکارات درمانی و آشتی مبتنی بر جامعه که توسط زنان مراکشی انجام شده است، می تواند به عنوان طرحی برای زنان ایرانی عمل کند.
- حمایت از سیاست های فراگیر:
  - اطمینان حاصل کنید که فرآیندهای عدالت انتقالی آسیب های وارده به اعضای زن خانواده قربانیان مرد را در نظر می گیرند.
  - صدای زنان را از طریق شهادت های گسترده تقویت کنید.
  - قانون و نقض حقوق بشر را مستند کنید تا مسیری برای به رسمیت شناختن حقوق زنان ایجاد شود.
  - افغانستان یک نهاد عدالت انتقالی ایجاد کرد که تمرکز اصلی آن بر مستندسازی آزار و اذیت‌های گذشته علیه زنان و مشورت با مردم برای شناسایی معیارهای ترجیحی پاسخگویی بود. به دلیل دسترسی این کمیسیون به منابع، توانست نظارت مؤثرتری بر نقض حقوق بشر داشته باشد، که این امر به افزایش پاسخگویی در قبال این نقض‌ها منجر شد. به‌ویژه در دوران عدالت انتقالی، مشارکت زنان در روندهای سیاسی اهمیت زیادی دارد. در این زمینه، حضور زنان به‌عنوان کمیسیونر این امکان را فراهم کرد تا آنان هنگام تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جدید و وضع قوانین و مقررات تازه، به دولت افغانستان مشاوره دهندفعالیت ها و برنامه های عدالت انتقالی را در نظر بگیرید که فعالیت های مقطعی را در نظر می گیرند:
  - تجربیات متنوع زنان در جامعه را بشناسید و به آنها رسیدگی کنید.
  - عوامل متقاطع (درهم تنیدگی تبعیض ها و نابرابری ها) مانند طبقه، قومیت و تفاوت های منطقه ای را در پیگیری عدالت در نظر بگیرید.
  - زنان مراکشی در تلاش های عدالت انتقالی خود بر ضرورت توجه به هم پوشانی تبعیض ها و نابرابری ها تأکید کردند. زنان ایرانی می توانند از این رویکرد بیاموزند و تجربیات متنوع در جوامع خود را بشناسند. کنشگری مقطعی به رسیدگی به چالش های منحصر به فردی که گروه های مختلف زنان با آن مواجه هستند

[468] ایران وایر، *گزارش رسمی: حمایت از سقوط حجاب اجباری* (۹ مرداد ۱۳۹۷) *در* https://iranwire.com/en/features/65433/ قابل دسترسی است.

کمک می کند و اطمینان حاصل می کند که پیگیری عدالت فراگیر است و عوامل متقاطع طبقاتی، قومیت و تفاوت های منطقه ای را در نظر می گیرد.

- اطمینان از مشارکت زنان در حقیقت گویی:
  - روایت های تاب آوری و مقاومت را برای به چالش کشیدن خاموش کردن تاریخی صدای زنان به اشتراک بگذارید. با به اشتراک گذاشتن روایت های تاب آوری و مقاومت، زنان می توانند خاموش کردن تاریخی صدای زنان را به چالش بکشند و اطمینان حاصل کنند که دیدگاه های آنها درک جمعی از گذشته کشور را شکل می دهد.
  - اطمینان حاصل کنید که دیدگاه های زنان درک جمعی از گذشته کشور را شکل می دهد.
  - کمیسیون حقیقت و کرامت تونس (TDC) رویکردی حساس به جنسیت را در کار خود اتخاذ کرد و تجربیات منحصر به فرد و آسیب پذیری های زنان را در شرایط درگیری و پس از جنگ به رسمیت شناخت. زنان نقش های مهمی در شورای اصلاح حقوق بشر ایفا کردند و به تلاش های آن برای مستندسازی نقض حقوق بشر، ارتقای پاسخگویی و پیشبرد برابری جنسیتی و عدالت برای همه قربانیان کمک کردند. مشارکت و حمایت از آنها کمک کرد تا اطمینان حاصل شود که صداها و تجربیات زنان در روند عدالت انتقالی و تلاش های گسترده تر برای رسیدگی به تاریخ سرکوب و درگیری تونس نقش اساسی دارد
- ترویج استفاده از شبکه های اجتماعی برای غلبه بر محدودیت های جنسیتی:
  - از پلتفرم های رسانه های اجتماعی برای انتشار اطلاعات در مورد رژیم و جلب حمایت بین المللی استفاده کنید. نسل های جوان زنان ایرانی برای کمک به انتشار اطلاعات در مورد رژیم ایران و جلب توجه جهانی و حمایت بین المللی به رسانه های اجتماعی روی آورده اند.
  - از پلتفرم های ویدیویی مانند اینستاگرام، واتس اپ، تلگرام و یوتیوب برای نشان دادن اعتراضات و مقاومت روزانه استفاده کنید. زنان ایرانی به طور خاص از پلتفرم های ویدیویی برای انتشار اطلاعات در سطح بین المللی مانند تیک تاک و یوتیوب استفاده می کنند. اخیرا زنان شروع به نمایش ویدیوهایی از اعتراضات در سراسر ایران و ویدیوهایی از قدم زدن آنها در فضاهای عمومی بدون حجاب کرده اند.
  - اقدامات پلیس امنیت اخلاقی برای جلب توجه جهانی به رفتار با زنان در ایران را برجسته کنید. اخیرا زنان شروع به نمایش ویدیوهایی از اعتراضات در سراسر ایران و ویدیوهایی از قدم زدن آنها در فضاهای عمومی بدون حجاب کرده اند. ویدیوهای پاسخ پلیس امنیت اخلاقی به زنان در اعتراضات توجه را به رفتار نامناسب پلیس امنیت اخلاقی با زنان در ایران جلب کرده است.
    - در سودان، استفاده از رسانه های اجتماعی در فراهم کردن فضاهای امن برای زنان برای بحث آزادانه افکار خود و بسیج انقلاب بسیار مهم بود .
- مثال های بین المللی را در نظر بگیرید:
  - از ابتکارات درمانی و آشتی مبتنی بر جامعه مراکش بیاموزید.
  - بررسی تلاش های افغانستان با CEDAW و نقش زنان در تدوین قانون اساسی جدید.
  - رویکرد حساس به جنسیت تونس را در کمیسیون حقیقت و کرامت (TDC) مشاهده کنید.
- به تلاش های قبلی تکیه کنید و تلاش های جدیدی را برای مستندسازی و نظارت بر حقوق بشر آغاز کنید:
  - همانطور که در مورد CEDAW مشاهده می شود، حمایت های اعتقادی فقط به اندازه دولت هایی که مایل به حمایت از آنها هستند، قوی هستند. حتی با وجود زیرساخت های مناسب، بدون حمایت بازیگران دولتی، این ابزارها کارایی کمتری دارند. به عنوان مثال، حمایت عقیدتی از حقوق زنان پس از بازگشت طالبان اجرا نشده است. قبل از بازگشت طالبان، حمایت دولت های خارج از افغانستان بر بازیگران دولتی فشار می آورد تا از زیرساخت هایی که وجود داشت حمایت کنند، با این حال، فشار خارجی تنها در مواردی کار می کند که دولت پذیرای آن باشد و فشار می تواند باعث واکنش شدید شود. این کار در چارچوب دولتی که توسط طالبان اداره

می شود، دشوارتر می شود. یک مسیر بالقوه برای تقویت این حمایت ها از طریق مستندسازی قوانین و نقض حقوق بشر است. بسیاری از زنان بر این باورند که مستندسازی نقض حقوق بشر در گذشته برای ایجاد راهی برای به رسمیت شناختن حقوق زنان کلیدی است.

- o مانند زنان در افغانستان، ایجاد کمیسیون ها یا نهادهای دیگر، مانند کمیسیون مستقل حقوق بشر، به ترکیب منابع و فراهم کردن فضاهای امن برای زنان برای به اشتراک گذاشتن ایده ها و جستجوی عدالت کمک می کند.
- o منابع را برای نظارت و مستندسازی موثر نقض حقوق بشر ترکیب کنید.
- o از مشارکت زنان در این نهادها برای تأثیرگذاری بر قوانین و مقررات جدید حمایت کنید.

محیط زیست و عدالت انتقالی

چالش مهم دیگری در عدالت انتقالی ایران، مواجهه با سیاست‌های زیست‌محیطی حکومت فعلی است. چالش‌های زیست‌محیطی در ایران با کمبود آب، تغییرات آب و هوایی، آلودگی هوا و آب، جنگل‌زدایی و کاهش تنوع زیستی مشخص می‌شود. این مسائل به‌طور مداوم تحت تأثیر عواملی مانند رشد جمعیت، تولیدات صنعتی و کشاورزی، جنگ، تحریم‌ها، استفاده ناکارآمد از منابع آب و طبیعی، و عدم اجرای مقررات زیست‌محیطی موجود—از جمله دفع نادرست زباله‌های هسته‌ای، جنگل‌زدایی غیرقانونی و توسعه غیرمجاز مسکن—تشدید شده‌اند.[469] شرایط زندگی در شهرهای بزرگ ایران به‌طور فزاینده‌ای با آلودگی هوا، گرد و غبار ناشی از باد، و انتشار کربن مواجه است که همگی به وخامت کیفیت هوا کمک می‌کنند. داده‌های دولتی نشان می‌دهد که کیفیت هوای تهران به‌طور فزاینده‌ای رو به وخامت است.[470] در همین حال، دریاچه ارومیه در شمال غربی ایران—تالابی که زمانی پررونق بود و از طیف گسترده‌ای از گونه‌های گیاهی و جانوری پشتیبانی می‌کرد—در حال زوال است، با وجود آنکه این دریاچه ذخیرهگاه زیست‌کره یونسکو بوده و خدمات اکوسیستمی مهمی به جمعیت محلی ارائه می‌دهد.[471] در دهه‌های اخیر، این دریاچه به‌دلیل برداشت بیش از حد آب برای آبیاری، کاهش بارندگی، و احداث سدها، تخریب اکولوژیکی شدیدی را تجربه کرده است.

دولت ایران در سال‌های اخیر تلاش‌هایی را برای رسیدگی به مسائل زیست‌محیطی انجام داده است، از جمله تدوین منشور زیست‌محیطی با هدف تضمین حفاظت از منابع طبیعی و تنوع زیستی کشور. این منشور شامل مقرراتی برای کاهش آلودگی، حفاظت از حیات وحش و ترویج توسعه پایدار است. سیاست‌هایی نیز برای کاهش اثرات صنعتی شدن تدوین شده‌اند، مانند محدودیت در استفاده از مواد شیمیایی خطرناک، سرمایه‌گذاری در منابع انرژی تجدیدپذیر و ایجاد مناطق حفاظت‌شده برای حیات وحش. با این حال، سیاست‌های کلی محیط‌زیستی در ایران ظاهراً به اهداف اعلام‌شده خود نرسیده‌اند. این کشور هنوز از برنامه عقب است و تاکنون تنها ۴۷ درصد از سیاست‌ها اجرا شده‌اند.[472] ایران همچنان با بحران منابع حیاتی آب زیرزمینی، خشکسالی، و طوفان‌های شن و گرد و غبار مواجه است. با وجود تلاش‌ها و صرف ۳۷۰ میلیون یورو برای مقابله با طوفان‌های شن و گرد و غبار، اعتبار سالانه این برنامه‌ها با بهبود نسبی شرایط کاهش یافته است.[473] یک دولت انتقالی باید فوراً بر جلوگیری از تخریب بیشتر محیط زیست تمرکز کرده و اطمینان حاصل کند که حفاظت از محیط زیست و عدالت زیست‌محیطی به‌عنوان یک حق بنیادین در حکمرانی آینده لحاظ شود.

گذار، چه سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، اغلب منجر به افزایش فشار بر منابع طبیعی، افزایش آلودگی و کاهش کیفیت محیط زیست می‌شود؛ مسئله‌ای که هم در آفریقای جنوبی و هم در عراق مشهود بوده است. در طول دوره‌های انتقالی، دولت انتقالی باید با اجرای سیاست‌ها و مقرراتی که پایداری را ارتقاء می‌دهد و از محیط زیست محافظت می‌کند، رسیدگی به آسیب‌های ناشی از تخریب زیست‌محیطی را در اولویت قرار دهد. این اقدامات می‌تواند شامل ترویج استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر، توسعه پایدار، حفاظت از اکوسیستم‌های حیاتی و اطمینان از پاسخگویی شرکت‌ها و افرادی باشد که در آسیب‌های زیست‌محیطی نقش داشته‌اند. دولت انتقالی همچنین می‌تواند با ایجاد سازوکارهایی برای جبران خسارت، فرآیند غرامت به جوامع و افرادی را که از آسیب‌های

[469] مراد طاهباز، *چالش های زیست محیطی در ایران امروز*، (16 آذر 1395) مطالعات ایرانی، 49: 6، 943-961، *قابل دسترسی در* https://doi.org/10.1080/00210862.2016.1241624

[470] مازیر معتمدی، *شهرهای سراسر ایران در لایه های ضخیم گرد و غبار، آلاینده ها*، الجزیره، 19 فروردین 1401 *قابل دسترسی در* https://www.aljazeera.com/news/2022/4/9/irans-capital-tehran-enveloped-by-pollutants-due-to-strong-wind

[471] علیرضا عاصم، امین ایمانی فر، مرتضی جمالی، پاتریشیو دلوس ریوس و مایکل وینک، *تنوع زیستی پارک ملی دریاچه فوق شور ارومیه*، تنوع 6، شماره 1: 102-132 (20 بهمن 1392) *موجود در https://www.mdpi.com/1424-2818/6/1/102*

[472] خبرگزاری مهر، *نماینده مجلس و فعالان ایران از منشور زیست محیطی رونمایی کردند* ۲۴ خرداد ۱۴۰۰ *قابل دسترسی در* https://en.mehrnews.com/news/174797/Iranian-MP-activists-unveil-environmental-charter

[473] مهدی گرشاسبی، *سیاست های زیست محیطی نیاز به توجه بسیار بیشتری دارد* 12 سپتامبر 2022 *قابل دسترسی در* https://www.tehrantimes.com/news/476672/Environmental-policies-need-much-more-attention

زیست‌محیطی رنج برده‌اند، تسهیل کند. با اتخاذ چنین اقداماتی در دوره‌های عدالت انتقالی، دولت انتقالی می‌تواند به کاهش پیامدهای منفی ناشی از دوران گذار کمک کند.

آسیب‌های زیست‌محیطی می‌تواند منجر به به حاشیه رانده شدن اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع و افراد شود. تخریب منابع طبیعی و اکوسیستم‌ها ممکن است به از دست رفتن معیشت و فرصت‌های شغلی بینجامد، به‌ویژه برای کسانی که برای امرار معاش خود به این منابع وابسته‌اند، مانند کشاورزان و ماهیگیران در مقیاس کوچک. جابه‌جایی جوامع به‌دلیل بلایای زیست‌محیطی یا استخراج منابع می‌تواند موجب از بین رفتن میراث فرهنگی، سنت‌ها و دانش بومی شو. [474] علاوه بر این، افرادی که پیش‌تر نیز در حاشیه قرار داشته‌اند، مانند زنان، مردم بومی و جوامع کم‌درآمد، اغلب به‌طور نامتناسبی از تخریب محیط زیست آسیب می‌بینند، که این امر به تشدید حاشیه‌نشینی آنان و تداوم چرخه‌های فقر منجر می‌شود. آسیب‌های زیست‌محیطی همچنین پیامدهای منفی برای سلامت به همراه دارد و نابرابری‌های بهداشتی را در جوامع آسیب‌دیده افزایش می‌دهد و در نتیجه، به حاشیه رانده شدن اقتصادی و اجتماعی آنان دامن می‌زند.

گروه‌های جامعه مدنی و جنبش‌های مردمی اغلب در موقعیت مناسبی برای افزایش آگاهی عمومی و فشار برای تغییر سیاست‌ها قرار دارند، از طریق دفاع از حقوق افراد به حاشیه رانده شده و مطالبه پاسخگویی از کسانی که موجب آسیب‌های زیست‌محیطی شده‌اند. در برخی موارد، سازمان‌های جامعه مدنی همچنین ممکن است از جوامعی که تحت تأثیر آسیب‌های زیست‌محیطی قرار گرفته‌اند، حمایت کنند؛ از جمله ارائه کمک‌های حقوقی و ارتقای ظرفیت. این گروه‌ها می‌توانند در راستای ایجاد اتحادها و شبکه‌های بین‌فرهنگی و بین‌منطقه‌ای برای پیشبرد اهداف خود تلاش کنند و صدایی قدرتمند و متحد پدید آورند که بتواند به‌طور مؤثر صاحبان قدرت را به چالش بکشد. از طریق کنشگری و حمایت‌گری، جامعه مدنی و جنبش‌های مردمی می‌توانند نقش مهمی در تضمین رسیدگی و پیشگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی در دوره‌های عدالت انتقالی ایفا کنند.

به‌عنوان مثال، در اکوادور، یک نگهبان بومی که توسط آی کوفان در سینانگو ایجاد شده است، از احکام دادگاهی که به آن‌ها کنترل بیشتری بر زمین‌هایشان می‌دهد، بهره‌برداری می‌کند. آن‌ها به‌تازگی پیروزی خود را جشن گرفتند، زمانی که دادگاه قانون اساسی اکوادور حکمی صادر کرد که ۵۲ امتیاز استخراج طلا را به دلیل نبود مشورت مناسب، به حالت تعلیق درآورد.[475]

درهم تنیدگی عدالت زیست محیطی و عدالت انتقالی

افراد، جوامع، یا حتی ملت‌ها ممکن است در نتیجه تخریب محیط زیست خود در معرض آسیب یا رنج قرار گیرند. چنین تخریبی می‌تواند تأثیرات چشمگیری بر سلامت، معیشت و رفاه افراد و جوامع داشته باشد و منجر به نقض حقوق بشری متعددی از جمله حق حیات، حق بهداشت، حق برخورداری از محیط زیست ایمن و سالم، حق دسترسی به غذا و آب، و حق برخورداری از سطح مناسب زندگی شود. ناتوانی دولت‌ها در پیشگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی و حفاظت از شهروندان در برابر اثرات آن، می‌تواند به‌عنوان نقض تعهدات آنان نسبت به رعایت حقوق بشر تلقی شود. به‌طور فزاینده‌ای پذیرفته شده است که حفاظت از محیط زیست جزء اساسی حمایت از حقوق بشر است، و رسیدگی به آسیب‌های زیست‌محیطی باید از اولویت‌های ترویج و حمایت از حقوق بشر باشد. در قطعنامه اخیر مجمع عمومی سازمان ملل، ایران یکی از معدود کشورهایی بود (در کنار هفت کشور دیگر) که از رأی دادن به اعلامیه‌ای مبنی بر اینکه همه افراد روی کره زمین حق برخورداری از یک محیط زیست سالم دارند، خودداری کرد.[476]

---

[474] ناصر کرمی، *انگور خشم خوزستان* 9 ژوئیه 2021 شورای آتلانتیک موجود در
/https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/the-grapes-of-khuzestans-wrath

[475] آناستازیا مولونی، در آمازون اکوادور، دفاع از جنگل های بومی زمینه قانونی پیدا می کند (21 ژوئن 2022) بنیاد تامسون رویترز در
https://www.context.news/nature/long-read/in-ecuadors-amazon-indigenous-forest-defense-gains-legal-ground

[476] ایران اینترنشنال و *ایران در رای گیری سازمان ملل متحد برای اعلام محیط زیست پاک به عنوان حق بشر ممتنع شدند* ژوئیه 30، 2022 *موجود در* https://www.iranintl.com/en/202207302195

چارچوبی برای انتقال زیست‌محیطی را می‌توان از طریق پارادایم سه اصل کلیدی «گذار عادلانه» که در ادبیات عدالت زیست‌محیطی شناسایی شده است، مورد توجه قرار داد. این اصول عبارت‌اند از: عدالت ترمیمی، عدالت رویه‌ای، و عدالت توزیعی.[477]

عدالت ترمیمی بر ضرورت تمرکز بر ترمیم آسیب‌های وارد شده به محیط طبیعی و بازگرداندن تعادل اکولوژیکی آن تأکید دارد. در موارد آسیب‌های زیست‌محیطی، عدالت ترمیمی در پی آن است که طرف‌های مسئول را در قبال اقدامات خود پاسخگو سازد و آنان را در فرآیند احیای اکوسیستم آسیب‌دیده مشارکت دهد. این اقدامات می‌تواند شامل احیای زیستگاه‌ها، کاشت درختان، حذف آلاینده‌ها و پرداخت غرامت به جوامع آسیب‌دیده باشد. هدف عدالت ترمیمی در زمینه محیط زیست، ترمیم آسیب‌ها، بازگرداندن تعادل طبیعت، و ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در میان عاملان تخریب زیست‌محیطی است. نشان داده شده است که عدالت ترمیمی، به دلیل درگیری عاطفی طرفین و تعاملات نزدیکی که در طول فرآیند آن رخ می‌دهد، تأثیرگذار است.[478] با مشارکت دادن افراد مسئول در فرآیند بازسازی، عدالت ترمیمی می‌تواند حس ارتباط و تعهد نسبت به محیط زیست را تقویت کند و رفتارهای پایدار را در آینده تشویق نماید. این فرآیندها می‌توانند به تدوین برنامه‌های عملیاتی یا قراردادهای ترمیمی منجر شوند که تعهداتی برای جلوگیری از آسیب بیشتر یا بازسازی اکوسیستم‌های آسیب‌دیده را شامل می‌شوند، همان‌طور که در تجربه آفریقای جنوبی مشاهده شده است.

عدالت رویه‌ای مستلزم مشارکت معنادار، به‌ویژه از سوی جمعیت‌های آسیب‌پذیر یا گروه‌های به حاشیه رانده شده است. مشارکت معنادار به مشارکتی اطلاق می‌شود که درجاتی از دخالت واقعی در فرآیند تصمیم‌گیری را فراهم می‌کند. این مشارکت می‌تواند طیفی از اشکال مختلف را در بر گیرد، از جمله مشاوره از طریق گفت‌وگوهای اجتماعی مؤثر تا حضور مستقیم در مذاکرات رسمی.

عدالت توزیعی تأکید دارد که نتایج فرآیند گذار—اعم از خطرات و مزایای بالقوه—باید به‌گونه‌ای عادلانه توزیع شوند، به‌ویژه با در نظر گرفتن تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت، نژاد و طبقه اجتماعی. جوامع و کارگرانی که مستقیماً تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفته‌اند، نباید بار کامل پیامدها را به دوش بکشند؛ بلکه کسانی که مسئول ایجاد این شرایط بوده‌اند، باید هزینه‌های سازگاری را پرداخت کنند.

تجربه تطبیقی کشورها درباره عدالت زیست محیطی

در تعیین بهترین شیوه‌ها برای اجرای پارادایم عدالت زیست‌محیطی توسط دولت انتقالی ایران، تجربه‌های تطبیقی سایر کشورها می‌تواند بینش ارزشمندی ارائه دهد. گنجاندن عدالت زیست‌محیطی در چارچوب عدالت انتقالی تلاشی نوآورانه و گاه پرتنش است، اما با توجه به وضعیت وخیم زیست‌محیطی ایران، ضروری است که یک دولت انتقالی گزینه‌های موجود برای پرداختن به عدالت زیست‌محیطی ترمیمی را بررسی کند؛ از جمله از طریق مقایسه و تحلیل رویکردها و تجربیات دولت‌های مختلف در دوره‌های گذار.

- آفریقای جنوبی

دوره آپارتاید در آفریقای جنوبی، که از سال ۱۹۴۸ با به‌قدرت رسیدن حزب ملی آغاز شد، منجر به انزوای این کشور از جامعه بین‌المللی گردید. این انزوا پیامدهای عمده‌ای برای پیشرفت مدیریت زیست‌محیطی در آفریقای جنوبی به‌دنبال داشت، چرا که این

---

[477] بن کیهیل، سارا لادیسلاو و مری مارگارت آلن، مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی، *مفاهیم انتقال عادلانه و ارتباط برای اقدام اقلیمی: یک چارچوب مقدماتی* (26 ژوئن 2020) مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی، *موجود در* https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/200626_JustTransition_layout_v8.pdf

[478] راسنر ، م. *احساسات عادلانه: آیین های عدالت ترمیمی* ، (2013) آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد.

کشور از روندهای جهانی حفاظت از محیط زیست کنار گذاشته شد و نتوانست با تحولات در مقررات زیست‌محیطی بین‌المللی و ملی همگام شود. در عین حال، رژیم آپارتاید تأثیرات قابل‌توجهی بر محیط زیست گذاشت، چه در سرزمین‌های بومی و چه در شهرک‌های سیاه‌پوست اطراف جوامع سفیدپوست.

انتخابات آوریل ۱۹۹۴ به دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی پایان داد. پیش از این انتخابات و پیروزی کنگره ملی آفریقا، این حزب در اسناد سیاسی منتشرشده بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ حساسیت بالایی نسبت به مسائل زیست‌محیطی نشان داده بود. با این حال، دولت کنگره ملی آفریقا پس از به‌قدرت رسیدن، مدیریت محیط زیست را به‌طور پراکنده دنبال کرد و با واگذاری بخشی از مسئولیت‌ها به دولت‌های محلی و استانی، این حوزه دچار پراکندگی شد. با وجود این، ابتکارات موفقیت‌آمیزی نیز به اجرا درآمد که موجب شد ۸۸ درصد از خانوارها در آفریقای جنوبی به آب پاک و ۸۲ درصد به خدمات بهداشتی دسترسی پیدا کنند.[479]

دولت کنگره ملی آفریقا تلاش کرده است با میراث زیست‌محیطی دوران آپارتاید مقابله کند، اما به‌طور کلی، این گذار تغییرات قابل توجهی در سیاست‌ها و مدیریت زیست‌محیطی ایجاد نکرده است. مهم‌ترین تفاوت بین رژیم آپارتاید و دولت پس از آن، اجرای پروژه‌های گسترده بازسازی در جوامع سیاه‌پوست و رنگین‌پوست است که با هدف بهبود محیط طبیعی و انسانی این جوامع راه‌اندازی شده‌اند.

با این حال، در سال ۲۰۲۲، سیاست‌های زیست‌محیطی در آفریقای جنوبی همچنان در حال توسعه بود. کابینه ریاست‌جمهوری اخیراً چارچوب «گذار عادلانه» را تصویب کرده است که چشم‌اندازی برای دستیابی به اقتصادی عادلانه و عاری از کربن ارائه می‌دهد و سیاست‌ها و اصول لازم برای تحقق این هدف را تشریح می‌کند. این چارچوب نقش مهمی در هدایت اجرای مشارکت گذار عادلانه انرژی (JET-P) خواهد داشت؛ ابتکاری که در نشست COP26 اعلام شد و طی آن پنج کشور توسعه‌یافته وعده دادند ۸.۵ میلیارد دلار برای حمایت از گذار عادلانه در آفریقای جنوبی اختصاص دهند JET-P .بر افزایش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و جایگزینی تدریجی زغال‌سنگ تمرکز دارد، و در عین حال نوآوری در زمینه خودروهای برقی و هیدروژن سبز را نیز ترویج می‌کند.

- کانادا

در کانادا، در موارد خاص، دولت موظف است پیش از انجام اقداماتی که ممکن است به حقوق قانونی بالقوه‌ای که مردم بومی طبق قانون مستحق آن هستند آسیب برساند، با گروه‌های بومی مشورت کرده و نیازهای آنان را مدنظر قرار دهد.[480] این وظیفه برای دولت کانادا به‌منظور حفاظت از حقوق بومی و تعهدات معاهده‌ای موجود نسبت به مردم بومی تعیین شده است. وظیفه مشاوره معمولاً در زمینه تأیید پروژه‌های نظارتی (مانند اینکه آیا یک خط لوله خاص می‌تواند از منطقه‌ای عبور کند)، صدور مجوزها و پروانه‌ها (برای نمونه، اعطای مجوز برای بهره‌برداری معدنی) و سایر تصمیمات دولتی مربوط به پروژه‌های استفاده از زمین مطرح می‌شود؛ تصمیماتی که ممکن است بر حقوق موجود یک فرد بومی برای استفاده یا مالکیت زمین تأثیر بگذارد.[481]

مکانیسم وظیفه مشورت می‌تواند به اطلاع‌رسانی یا طراحی فرآیندی کمک کند که از حقوق اقلیت‌های خاص در یک سرزمین یا منطقه مشخص—چه به‌طور کامل و چه برای یک استفاده خاص—حمایت نماید. برای مثال، ممکن است از این مکانیسم برای به رسمیت شناختن حقوق خاص ماهیگیری در دریاچه‌ها، حقوق شکار در زمین، یا برای محدود کردن توسعه نامحدود در اراضی‌ای که به‌درستی متعلق به آن گروه هستند، استفاده شود. اگرچه وظیفه مشورت می‌تواند مزایای هم‌پوشانی در پیشبرد منافع زیست‌محیطی داشته باشد، اما جایگزینی برای حفاظت فعال از محیط زیست محسوب نمی‌شود.

---

[479] بررسی عمومی خانوار، 2019، https://www.statssa.gov.za/?p=13908 (آفریقای جنوبی)

[480] دولت کانادا و وظیفه مشاوره، دولت کانادا، (9 دسامبر 2021)، *موجود در* https://www.rcaanc-cirnac.gc.ca/eng/1331832510888/1609421255810.

[481] دولت کانادا و وظیفه مشاوره، دولت کانادا، (9 دسامبر 2021)، *موجود در* https://www.rcaanc-cirnac.gc.ca/eng/1331832510888/1609421255810.

• کلمبیا

کلمبیا برای جبران خسارات زیست محیطی ناشی از پنج دهه درگیری مسلحانه تلاش کرده است.[482] این کشور از جنگل زدایی، استخراج غیرقانونی معادن، نشت نفت و سایر جرایم زیست محیطی رنج برده است که منجر به آسیب های گسترده به اکوسیستم ها و از بین رفتن تنوع زیستی شده است.[483]

در سال 2016، دولت کلمبیا و نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (فارک) توافقنامه صلحی را امضا کردند که شامل مقرراتی برای رسیدگی به آسیب های زیست محیطی ناشی از درگیری بود.[484] در این توافقنامه، تعهد به توسعه پایدار به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین، این توافقنامه شامل فصلی ویژه در مورد مسائل زیست‌محیطی است که ایجاد کمیسیونی برای ارزیابی و ارائه توصیه‌هایی جهت جبران خسارات زیست‌محیطی را پیش‌بینی می‌کند.

زیرمجموعه توجه و جبران خسارت یکپارچه برای قربانیان زیست‌محیطی و سرزمینی (Subunidad para la Atención y Reparación Integral a Víctimas Ambientales y Territoriales) احتمالاً برای اجرای کامل مأموریت خود به زمان نیاز خواهد داشت. با این حال، کلمبیا دارای یک برنامه جبران خسارت جامع است که تا دسامبر ۲۰۱۶ نزدیک به ۲۵.۱ میلیون دلار پرداخت کرده است—مبلغی که از بودجه عمومی فراتر رفته است. این مبلغ به کمی بیش از ۴۰۰۰ قربانی از میان ۶۸۸۴ نفری که توسط احکام حوزه قضایی ویژه صلح به رسمیت شناخته شده بودند، اختصاص یاف..[485]

دولت کلمبیا همچنین اقدامات دیگری برای رسیدگی به آسیب‌های زیست‌محیطی انجام داده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۹، دولت طرحی را اعلام کرد که هدف آن کاشت ۱۸۰ میلیون درخت تا سال ۲۰۲۲ بود، با هدف احیای جنگل‌هایی که در اثر جنگل‌زدایی تخریب شده‌اند.[486]

با این حال، برخی منتقدان بر این باورند که برای رسیدگی مؤثر به آسیب‌های زیست‌محیطی در کلمبیا، اقدامات بیشتری لازم است.[487] به‌عنوان مثال، کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر استدلال می‌کند که دولت کلمبیا تلاش کافی برای پاسخگو کردن شرکت‌ها و افراد مسئول در قبال جرایم زیست‌محیطی انجام نداده است، و بر لزوم نظارت و اجرای جامع‌تر و شفاف‌تر مقررات

---

[482] ماریا آلخاندرا رودریگز-زاپاتا ، سزار آگوستو روئیز-آگودلو *بدهی های زیست محیطی در کلمبیا: مروری انتقادی بر وضعیت فعلی و چالش ها برای یک کشور بسیار متنوع*
(2021)، *موجود در* https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2667010021003516

[483] گزارش 29 گروه بین المللی بحران، سایبان شکسته: جنگل زدایی و درگیری در کلمبیا، (4 نوامبر 2021) در
https://www.crisisgroup.org/latin-america-caribbean/andes/colombia/091-broken-canopy-deforestation-and-conflict-colombia

[484] دولت ملی کلمبیا فارک-EP، توافق نهایی برای پایان دادن به درگیری مسلحانه و ایجاد صلح پایدار و پایدار (24 نوامبر 2016)، *موجود در*
https://www.peaceagreements.org/wview/1845/Final%20Agreement%20to%20End%20the%20Armed%20Conflict%20and%20Build%20a%20Stable%20and%20Lasting%20Peace.

[485] غرامت در کلمبیا: به کجا؟ نقشه برداری از چشم انداز جبران خسارت کلمبیا برای قربانیان درگیری های مسلحانه بین المللی (فوریه 2019)
موجود در https://reparations.qub.ac.uk/assets/uploads/ColombiaReparationsPolicyReportFORAPPROVAL-SP-HR-NoCrops.pdf.

[486] آنتونیو خوزه پاز کاردونا ترجمه رومینا کاستاگینو ، *کلمبیا می خواهد 180 میلیون درخت بکارد: آیا این یک هدف واقع بینانه است؟* (23 آوریل 2020) *موجود در*
https://news.mongabay.com/2020/04/colombia-wants-to-plant-180-million-trees-is-it-a-realistic-goal/

[487] دیده بان حقوق بشر کلمبیا رویدادهای سال 2021 https://www.hrw.org/world-report/2022/country-chapters/colombia#254c99

زیست‌محیطی تأکید دارد.[488] علاوه بر این، این کمیسیون معتقد است که دولت باید اقدامات بیشتری برای حمایت از حقوق جوامع بومی و آفریقایی-کلمبیایی که به‌طور نامتناسبی از آسیب‌های زیست‌محیطی متأثر شده‌اند، انجام دهد.

- عراق

در برخی موارد، آسیب‌های زیست‌محیطی در طول دوره‌های گذار، با وجود تلاش برای مقابله با آن‌ها، تشدید می‌شود. در عراق، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰–۱۹۸۸) منجر به تخریب گسترده محیط زیست و آلودگی ناشی از نشت نفت، فعالیت‌های صنعتی، و استفاده از سلاح‌های شیمیایی شد.[489] جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰–۱۹۹۱) نیز آسیب‌های زیست‌محیطی بیشتری به همراه داشت، از جمله سوزاندن چاه‌های نفت، خشک‌کردن عمدی باتلاق‌ها، و انتشار گسترده آلاینده‌ها در هوا و آب. در نهایت، تهاجم سال ۲۰۰۳ و درگیری‌های متعاقب آن خسارات قابل‌توجهی به زیرساخت‌ها و محیط زیست عراق وارد کرد، از جمله تخریب تأسیسات تصفیه آب، سیستم‌های فاضلاب، و سایر خدمات ضروری.[490]

دولت عراق برنامه هایی را برای احیای تالاب[491] ها و حفاظت از گونه های در معرض خطر اجرا کرده است و در عین حال با سازمان های بین المللی برای اجرای مقررات و سیاست های زیست محیطی همکاری می کند.[492] در راستای کاهش اثرات طوفان‌های ماسه‌ای نیز اقداماتی مانند کاشت درخت و کاهش فرسایش خاک در دستور کار قرار گرفته است. با وجود این تلاش‌ها، دمای هوا در عراق حداقل ۰/۷ درجه افزایش یافته است و طوفان‌های شن مکرر تأثیر قابل‌توجهی بر سلامت و رفاه شهروندان عراقی—و حتی شهروندان کشورهای همسایه—داشته و منجر به مشکلات تنفسی و سایر مسائل بهداشتی شده است[493].

- ایالات متحده

در سال ۱۹۸۰، ایالات متحده برنامه‌ای به نام Superfundرا آغاز کرد؛ برنامه‌ای فدرال برای اصلاح آسیب‌های زیست‌محیطی که بر اساس قانون جامع پاسخ، جبران خسارت و مسئولیت زیست‌محیطی (CERCLA)ایجاد شد. این قانون برای پاسخ به انتشار یا تهدید به انتشار مواد خطرناک در محیط زیست طراحی شده است و به دولت فدرال اختیار می‌دهد تا مناطق آلوده را شناسایی، پاک‌سازی و از مسئولان مربوطه هزینه‌های جبران خسارت را مطالبه کند.

عوامل کلیدی محیطی زیستی در ایران و گذار

---

[488] کمیسیون بین آمریکایی حقوق بشر، *مردم بومی، جوامع آفریقایی تبار و منابع طبیعی: حمایت از حقوق بشر در زمینه فعالیت های استخراج، بهره برداری و توسعه در قاره آمریکا* (2015) *موجود در* http://www.oas.org/en/iachr/reports/pdfs/extractiveindustries2016.pdf

[489] صلیب سرخ و هلال احمر بین المللی، طوفان کامل عراق - یک بحران آب و هوایی و زیست محیطی در میان زخم های جنگ موجود در https://www.icrc.org/en/document/iraqs-perfect-storm-climate-and-environmental-crisis-amid-scars-war

[490] به روز رسانی عملیاتی بولتن بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر، عراق (19 آوریل 2003) *در* https://www.icrc.org/en/doc/resources/documents/update/5lrmzz.htm

[491] برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، بیانیه مطبوعاتی: پروژه بازسازی باتلاق های عراق *در دسترس است* https://press.un.org/en/2004/ik449.doc.htm

[492] استراتژی و اقدام ملی تنوع زیستی عراق (2015-2020) *در دسترس است* https://www.cbd.int/doc/world/iq/iq-nbsap-01-en.pdf

[493] International Red Cross and Red Crescent, Iraq's perfect storm – a climate and environmental crisis amid the scars of war *available at* https://www.icrc.org/en/document/iraqs-perfect-storm-climate-and-environmental-crisis-amid-scars-war

رسیدگی به مسائل زیست‌محیطی بومی در ایران وظیفه‌ای بسیار پیچیده برای یک دولت انتقالی است که مستلزم رویکردی جامع و یکپارچه می‌باشد. فهرست مسائل کلیدی زیست‌محیطی که در اینجا مطرح می‌شود، به هیچ وجه جامع نبوده و تمامی نگرانی‌های زیست‌محیطی در ایران را پوشش نمی‌دهد. با این حال، این موارد نقطه‌ی شروعی برای دولت انتقالی به‌منظور پرداختن به مسائل اصلی شناسایی‌شده در ادبیات را فراهم می‌کنند و نمونه‌هایی مشخص از چالش‌های زیست‌محیطی برجسته کنونی در ایران را شامل می‌شوند: خشکسالی، آلودگی هوا، تغییرات آب و هوایی، کاهش تنوع زیستی (برای مثال، جنگل‌زدایی و وضعیت دریاچه ارومیه)، و عدم اجرای مؤثر مقررات زیست‌محیطی موجود (از جمله توسعه غیرقانونی مسکن و مدیریت ناهماهنگ دفع زباله‌های هسته‌ای).

خشکسالی

ایران با کمبود منابع آب مواجه است و سفره‌های زیرزمینی آن به‌سرعت در حال تخلیه هستند.[494] این بحران عمدتاً ناشی از کاهش بارندگی و نرخ تبخیر بالاتر از میانگین جهانی است و با عواملی مانند حفر غیرقانونی چاه‌ها، شیوه‌های آبیاری تهاجمی، و سیاست‌های مدیریت آب کوتاه‌مدت که منجر به خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌ها در سراسر کشور شده‌اند، تشدید شده است.[495] مصرف آب خانگی در ایران ۷۰ درصد بیشتر از میانگین جهانی است و «استفاده برنامه‌ریزی‌نشده و ناآگاهانه از آب در کشاورزی» به‌طور گسترده رواج دارد.[496] کمبود منابع آب فشار سنگینی بر جمعیت وارد می‌کند و موجب مهاجرت اجباری مردم به حاشیه‌نشینی و سکونتگاه‌های کوچک می‌شود،[497] که این امر آثار منفی گسترده‌ای بر نظم اجتماعی، سلامت عمومی و کشاورزی آن مناطق برجای می‌گذارد.[498]

دولت انتقالی باید برنامه‌ای روشن برای مدیریت منابع آب در دوره‌های خشکسالی تدوین کند و راهبردهایی برای به حداقل رساندن پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی این بحران ارائه دهد. اقدامات مربوط به حفاظت و بهره‌وری از آب می‌توانند نقش مهمی در کاهش اثرات خشکسالی ایفا کنند، از جمله اصلاح شیوه‌های آبیاری، کاهش مصرف آب در بخش خانگی و صنعتی، و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های هوشمند برای مدیریت پایدار منابع آبی.[499]

آلودگی هوا

سازمان حفاظت محیط زیست[500] مسئول اصلی تدوین و اجرای برنامه های اقدام زیست محیطی با هدف مدیریت و کاهش آلودگی هوا در ایران است. ایجاد یک شبکه ملی نظارت بر آلودگی هوا، اعلام استانداردهای ملی انتشار صنعتی،

494 سمانه اشرف، علی ناظمی و امیر آقاکوچک، *خشکسالی انسانی بر تخلیه آب های زیرزمینی در ایران غالب است*، گزارش های علمی (28 آوریل 2021) *در https://www.nature.com/articles/s41598-021-88522-y*

495 بهشت گمشده؟ تدوین راه حل هایی برای بحران زیست محیطی ایران *در دسترس است* https://smallmedia.org.uk/news/paradise-lost-developing-solutions-to-irans-enviro

496 علی حاجی زاده، *بحران آب در ایران: علل، پیامدها و چشم اندازها*، (۱۳ تیر ۱۳۹۷ به روز شده در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹) خبر عربیه، *قابل دسترسی در* https://english.alarabiya.net/views/news/middle-east/2018/07/03/Water-crisis-in-Iran-Causes-consequences-and-perspectives

497 مراد طاهباز، *چالش های زیست محیطی در ایران امروز*، (16 آذر 1395) مطالعات ایرانی، 49: 6، 943-961، *قابل دسترسی* در https://doi.org/10.1080/00210862.2016.1241624

498 مرکز بین المللی بروکسل، *ایران و پناهندگان اقلیمی: یک وضعیت هشدار دهنده*، 22 مه 2019، *قابل دسترسی* در https://www.bic-rhr.com/research/iran-and-climate-refugees-alarming-situation

499 مسعود یزدان پناه، داریوش حیاتی، استفان هوکرینر-استیگلر، غلامحسین زمانی، *درک قصد و رفتار کشاورزان در خصوص صرفه جویی در مصرف آب در خاورمیانه و شمال آفریقا: مطالعه موردی در ایران* (بهمن 1399). 8, 2014) مدیریت محیط زیست, 135, 63-72, *قابل دسترسی در* https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2014.01.016.

500 در ژوئیه 1975، مقررات ملی هوای پاک توسط پارلمان به عنوان الحاقی به قانون حفاظت و تقویت محیط زیست تصویب شد و نقش وزارت محیط زیست را در مدیریت و کاهش آلودگی هوا تشریح کرد.

کنترل منابع سیار آلودگی هوا و ایجاد استانداردهای کیفیت هوای محیط،[501] برخی از تلاش های استراتژی های کنترل آلودگی هوا این اداره را تشکیل می دهد. بسیار مهم است که یک دولت انتقالی، هم منابع مالی و هم تخصص حرفه‌ای لازم را برای بهبود اجرای چنین استراتژی‌هایی در دوران گذار اختصاص دهد. در نتیجه، مقابله با آلودگی هوا مستلزم اصلاحات نهادی است؛ از جمله اصلاح مقررات زیست‌محیطی برای پیشگیری از آلودگی در آینده، افزایش شفافیت داده‌ها و اطلاعات مربوط به کیفیت هوا، و ارتقاء ظرفیت و کارآمدی نهادهای دولتی مسئول نظارت و اجرای مقررات زیست‌محیطی.

برخی رسانه ها گزارش داده اند که «نهادهای دولتی ایران انتشار اطلاعات مربوط به مصرف سوخت برای تولید برق را متوقف کرده اند، اما آخرین گزارش مرکز تحقیقات مجلس در سال ۱۳۹۹ نشان می دهد که استفاده از مازوت به ۶ میلیارد لیتر (حدود ۱.۶ میلیارد گالن) رسیده است که ۶۲ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۷ است.»[502] مازوت یک سوخت بی‌کیفیت است که در اکثر کشورها ممنوع شده، اما در ایران به دلیل محدود بودن بازار صادراتی، به‌طور منظم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در دوران گذار، واردات سوخت با کیفیت بالا و بهره‌گیری از منابع انرژی جایگزین باید در اولویت برنامه‌ریزی قرار گیرد.

<u>بدتر شدن تنوع زیستی</u>

فرسایش بادی در ایران روند بیابان‌زایی زمین‌های کشاورزی را که ناشی از چرای بی‌رویه است، تشدید می‌کند[503] و «تقاضای تولید بیشتری را در مناطق قابل کشت باقی مانده ایجاد می کند»[504] و تهدیدی بزرگ برای تنوع زیستی ایران ایجاد می کند. تخریب و تکه تکه شدن زیستگاه تهدید دیگری برای تنوع زیستی است. فرآیندهای تنزل، کوچک سازی و رتبه زدایی مناطق حفاظت شده بر وضعیت حقوقی پارک های ملی و سایر مناطق حفاظت شده تأثیر می گذارد.[505] ولت انتقالی باید در جهت اصلاح مقررات زیست‌محیطی برای جلوگیری از کاهش رتبه و وضعیت این مناطق تلاش کند و همچنین ظرفیت و اثربخشی نهادهای دولتی مسئول نظارت و مدیریت پارک‌های ملی و مناطق حفاظت‌شده را افزایش دهد. از دیگر عوامل مؤثر بر وخامت وضعیت تنوع زیستی ایران که دولت انتقالی باید مدنظر قرار دهد، می‌توان به اجرای ناکارآمد قوانین و نبود آگاهی عمومی نسبت به آنها، مقررات ضعیف در مدیریت و کنترل شکار غیرقانونی، شیوع بیماری‌ها و آلودگی‌های زیست‌محیطی اشاره کرد.

<u>جنگل زدایی</u>

داده‌های سازمان جنگل، مرتع و آبخیزداری نشان می‌دهد که از سال ۱۹۴۴ تا ۲۰۰۰، جنگل‌های ایران از ۱۹.۵ میلیون هکتار به ۱۲.۴ میلیون هکتار کاهش یافته‌اند.[506] توسعه دهندگان جنگل ها را برای ساخت خانه های تعطیلات در شمال کشور از بین می برند.[507] لنز عدالت ترمیمی از گذار با تقویت برنامه‌هایی حمایت می‌کند که شامل احیای زیستگاه‌ها و کاشت درختان از

---

[501] R. Zerbonia & B. Soraya (1357) کنترل آلودگی هوا در ایران، مجله انجمن کنترل آلودگی هوا ، 28: 4 ، 334-337 ، DOI: 10.1080 / 00022470.1978.10470606

[502] دالگا خاتین اوغلو، *افزایش استفاده از سوخت های کثیف در ایران به دلیل کمبود گاز طبیعی* (۱۷ دی ۱۴۰۰) ایران اینترنشنال در *https://www.iranintl.com/en/202207016968*

[503] بانک جهانی، *جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی هزینه تخریب محیط زیست، دپارتمان توسعه روستایی، آب و محیط زیست منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا*، گزارش شماره 32043-IR 30 ژوئن 2005 *قابل دسترسی* در https://documents1.worldbank.org/curated/en/401941468284096627/pdf/320430IR.pdf

[504] مراد طاهباز، *چالش های زیست محیطی در ایران امروز*، (07 آذر 1395) مطالعات ایرانی، 49: 6، 943-961، *قابل دسترسی* در https://doi.org/10.1080/00210862.2016.1241624

[505] تهران تایمز و *کاداستر به نجات مناطق ملی از دست غاصبین کمک می کنند* (27 آوریل 2018) *موجود در* https://www.tehrantimes.com/news/423036/Cadaster-to-help-save-national-land-areas-from-land-grabbers

[506] بانک جهانی، *جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی هزینه تخریب محیط زیست، دپارتمان توسعه روستایی، آب و محیط زیست منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا*، گزارش شماره 32043-IR 30 ژوئن 2005 *قابل دسترسی* در https://documents1.worldbank.org/curated/en/401941468284096627/pdf/320430IR.pdf

[507] الکس شمس، رونق ساحلی ایران، (۱۸ شهریور ۱۳۹۵) *قابل دسترسی در* https://roadsandkingdoms.com/2016/irans-beach-town-boom/

طریق یک ارزیابی جامع زیست‌محیطی و استراتژی‌های پسین هستند که بر شفافیت و پاسخگویی تأکید دارند. با این حال، یک دولت انتقالی همچنین باید اجرای قوانین تدوین‌شده برای جلوگیری از جنگل‌زدایی، ایجاد مناطق حفاظت‌شده، و رسیدگی به عوامل اساسی جنگل‌زدایی را در اولویت قرار دهد.

خشک شدن دریاچه ارومیه

علل اصلی بحران زیست‌محیطی در دریاچه ارومیه شامل پروژه‌های تهاجمی توسعه منابع آب، کشاورزی بی‌رویه، تغییرات ناشی از انسان در اکوسیستم (مانند ساخت سدها)، و رقابت میان کاربران بالادست برای دسترسی به آب است.[508] سوءمدیریت دولت در مواجهه با این بحران، علیرغم سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجه در بازسازی دریاچه، منجر به بروز مخالفت‌های گسترده عمومی شده است..

یک دولت انتقالی باید فوراً یک طرح عدالت ترمیمی برای دریاچه ارومیه را با چندین گام، با هدف بازگرداندن تعادل اکولوژیکی دریاچه و رسیدگی به آسیب‌های ناشی از تخریب آن اجرا کند. این اقدامات باید شامل کاهش برداشت آب، ترویج استفاده پایدار از منابع دریاچه، و حفاظت از اکوسیستم منحصربه‌فرد آن باشد. چنین طرح مرمتی باید با مشارکت معنادار جوامع محلی و همچنین دانشمندان و کارشناسان در زمینه‌های مدیریت و حفاظت از آب طراحی و اجرا شود. مشارکت معنادار می‌تواند از طریق مشاوره و گفت‌وگوی اجتماعی مؤثر با جوامع محلی و سازمان‌های غیردولتی، به‌منظور جمع‌آوری نظرات آن‌ها و تضمین حضور فعال‌شان در روند بازسازی، تحقق یابد.

عدالت ترمیمی اقداماتی مانند احیای زیستگاه‌ها، حذف آلاینده‌ها و پرداخت غرامت به جوامع آسیب‌دیده توسط کسانی که مسئول تخریب منابع طبیعی، مانند دریاچه ارومیه، هستند را برجسته می‌کند. مرور تاریخی نشان می‌دهد که فرآیندهایی که احیا را به‌عنوان یک فرآیند مشارکتی میان جوامع آسیب‌دیده و افرادی که باید در قبال تخریب محیط زیست پاسخگو باشند در اولویت قرار می‌دهند، می‌توانند مؤثرترین راهبردها برای احیا و گذار باشند. بنابراین، دولت انتقالی باید کسانی را که مسئول زوال دریاچه هستند، در استراتژی‌های احیای آن ادغام کند.

جوامع محلی که مستقیماً تحت تأثیر تخریب دریاچه ارومیه قرار گرفته‌اند، مانند افرادی که به صنعت ماهیگیری دریاچه وابسته هستند، می‌توانند غرامت خسارات خود را دریافت کنند؛ از جمله از طریق تأمین معیشت جایگزین یا پرداخت غرامت مالی. در نهایت، ارتقای مدیریت پایدار منابع دریاچه ارومیه از طریق برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی می‌تواند به حفظ اکوسیستم منحصربه‌فرد دریاچه کمک کرده و رفاه جوامع محلی را برای نسل‌های آینده تضمین کند.

عدم اجرای مقررات زیست محیطی موجود

جنبه‌های زیادی در این مورد وجود دارد که در اینجا به‌طور خلاصه دو نمونه از آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است: توسعه مسکن غیرقانونی و دفع ناسازگار زباله‌های هسته‌ای. نمونه‌های بسیار دیگری نیز وجود دارد—از جمله شکار غیرقانونی، غصب زمین در مناطق حفاظت‌شده، و جنگل‌زدایی غیرقانونی—که در این سند پوشش داده نشده‌اند اما باید به‌طور کامل توسط یک دولت انتقالی مورد توجه و رسیدگی قرار گیرند.

---

[508] کوروش ضیابری، *چگونه وسواس سد سازی ایران بزرگترین دریاچه خاورمیانه را از بین می برد* TRT World 2022 ,29 ژوئیه در *دسترس در* https://www.trtworld.com/magazine/how-iran-s-dam-building-obsession-is-killing-middle-east-s-largest-lake-59266

توسعه مسکن غیرقانونی

پرداختن به موضوع توسعه مسکن غیرقانونی در ایران نیازمند اصلاحات نهادی است.[509] این اصلاحات شامل بازنگری در قوانین برنامه‌ریزی و منطقه‌بندی به‌منظور جلوگیری از توسعه‌های غیرقانونی در آینده می‌شود، و همچنین افزایش ظرفیت و اثربخشی نهادهای دولتی مسئول نظارت و اجرای مقررات استفاده از زمین را در بر می‌گیرد.

برای جلوگیری از تداوم توسعه مسکن غیرقانونی، مشارکت و آگاهی عمومی نقش کلیدی دارد. این هدف را می‌توان از طریق آموزش مردم درباره تأثیرات منفی توسعه غیرقانونی و ارتقای مشارکت جوامع محلی در فرآیندهای برنامه‌ریزی و توسعه دنبال کرد. علاوه بر این، برنامه توسعه سازمان ملل مشارکت عمومی و شفافیت در روند توسعه را به‌عنوان راهبردهایی مؤثر توصیه می‌کند.[510]

دفع زباله های هسته ای ناسازگار

مدیریت مؤثر و ایمن زباله‌های هسته‌ای مستلزم وجود یک برنامه جامع است که در چارچوب یک استراتژی مدیریت پسماند ملی به‌طور منسجم تعریف و هماهنگ شده باشد.[511] اجرای شیوه‌های منطبق با استانداردهای بین‌المللی برای دفع زباله‌های هسته‌ای و رفع اثرات منفی اقدامات ناسازگار گزارش‌شده در ایران، برای تضمین سلامت و ایمنی عمومی و نیز حفاظت از محیط زیست، اهمیت بالایی دارد. نخستین گام برای یک دولت انتقالی، انجام تحقیقاتی برای تعیین میزان دفع زباله‌های هسته‌ای ناسازگار در مرکز ایران و شناسایی افراد و نهادهای مسئول این اقدامات خواهد بود. دولت انتقالی ممکن است همکاری با یک شرکت بین‌المللی محیط زیست را به‌منظور ارزیابی تأثیر این نوع دفع و اجرای فوری راه‌حل‌ها، در نظر بگیرد.

مکانیسم هایی که ممکن است از اجرای عدالت برای کسانی که تحت تأثیر شیوه های دفع زباله های هسته ای قرار گرفته اند حمایت کنند، می تواند شامل موارد زیر باشد:

1. توقف فوری شیوه های مدیریت پسماند ناامن.[512]
2. مکانیزمی برای جبران زیست محیطی برای کسانی که تحت تأثیر زباله های هسته ای قرار گرفته اند، مانند افرادی که در نتیجه قرار گرفتن در معرض مواد رادیواکتیو دچار مشکلات سلامتی شده اند.
3. مکانیسم های اصلاح و ترمیم که فناوری های جدید دفع زباله و پاکسازی مناطق آلوده را پیاده سازی می کند.
4. افزایش ظرفیت و اثربخشی سازمان های دولتی مسئول نظارت و اجرای مقررات دفع زباله های هسته ای. این می تواند شامل بهبود سیستم های نظارت و گزارش دهی و همچنین افزایش شفافیت داده ها و اطلاعات مربوط به زباله های هسته ای باشد.

ملاحظات مربوط به محیط زیست برای یک دولت گذار

با توجه به محیط زیست، یک دولت انتقالی باید به چالش های زیست محیطی موجود در کنار سیاست های زیست محیطی دولت قبلی رسیدگی کند. یک دولت انتقالی ممکن است موارد زیر را در نظر بگیرد:

---

[509] جوان، جعفر، و سیدی، سیدمهدی. بررسی مختصری از ساخت و سازهای غیرقانونی در حومه شهر مشهد (2005) موجود *در* doi: geography.v3i4.3037/10.22067

[510] برنامه توسعه سازمان ملل متحد، تعمیم حاکمیت قانون در دستور کار توسعه پس از سال 2015 (13 ژوئن 2014) *قابل دسترسی* در https://www.ohchr.org/en/statements/2014/06/human-rights-mainstreaming-post-2015-development-agenda

[511] علی ملکی فرسانی، محسن اسدیان و سعید مومن زاده، مسائل و چالش های مدیریت پسماندهای رادیواکتیو در ایران، *قابل دسترسی* در https://inis.iaea.org/search/search.aspx?orig_q=RN:53084422

[512] علی ملکی فرسانی، محسن اسدیان و سعید مومن زاده، مسائل و چالش های مدیریت پسماندهای رادیواکتیو در ایران، *قابل دسترسی* در https://inis.iaea.org/search/search.aspx?orig_q=RN:53084422

- تدوین یک سیاست جامع زیست‌محیطی: دولت انتقالی می‌تواند یک سیاست جامع زیست‌محیطی تدوین کند که به مسائل کلیدی زیست‌محیطی در ایران بپردازد. این سیاست باید نقشه‌راهی برای حفاظت از محیط زیست و پایداری ارائه دهد و اهداف، مقاصد و جدول زمانی مشخصی را تعیین کند. این اقدام شامل بازنگری، به‌روزرسانی یا بازنویسی منشور زیست‌محیطی موجود نیز می‌شود.
- ایجاد ساختارهای حاکمیت زیست محیطی: ایجاد نهادهای دولتی اختصاصی یا تقویت نهادهای موجود برای نظارت بر تلاش های حفاظت از محیط زیست. این اقدام می‌تواند شامل تأسیس یک وزارتخانه یا آژانس محیط زیست با اختیارات قانونی و منابع کافی برای اجرای مؤثر مقررات زیست‌محیطی باشد.
- تقویت مقررات زیست محیطی: دولت انتقالی می تواند قوانین و مقررات زیست محیطی موجود را بازبینی و به روز کند و اطمینان حاصل کند که آنها با استانداردهای بین المللی همسو هستند. این می تواند مجازات های سختگیرانه تری را برای تخلفات زیست محیطی اعمال کند و مکانیسم های اجرایی را بهبود بخشد.
  - از جمله با امضای قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد A/RES/76/300[513] - حق بشر برای یک محیط زیست پاک، سالم و پایدار.
  - حمایت مستقیم از اثر قطره‌چکانی این قطعنامه از طریق گنجاندن حق برخورداری از محیط زیست سالم در قانون اساسی و تدوین و اجرای قوانینی که بر پایه‌ی این حق انسانی—یعنی حق برخورداری از محیط زیست پاک، سالم و پایدار— استوار باشند.
- پایش و کنترل آلودگی صنعتی: تقویت مکانیسم های پایش و کنترل آلودگی صنعتی برای حفاظت از محیط زیست و سلامت عمومی بسیار مهم است. دولت انتقالی می تواند استانداردهای دقیق انتشار گازهای گلخانه ای را ایجاد کند، بازرسی های منظم را اجرا کند و پذیرش فناوری های تولید پاک تر را ترویج کند.
- حفظ و احیای اکوسیستم ها: حفاظت از اکوسیستم های منحصر به فرد ایران از جمله جنگل ها، تالاب ها و مناطق ساحلی برای حفاظت از تنوع زیستی بسیار مهم است. دولت می تواند مناطق حفاظت شده ایجاد کند، مقررات سختگیرانه ای را در مورد جنگل زدایی و شکار غیرقانونی اجرا کند و در پروژه های احیای زیستگاه سرمایه گذاری کند.
- ترویج انرژی های تجدیدپذیر: تشویق به توسعه و استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر مانند خورشیدی، بادی و زمین گرمایی می تواند به کاهش وابستگی به سوخت های فسیلی و کاهش آلودگی کمک کند. دولت می تواند مشوق هایی را برای پروژه های انرژی تجدیدپذیر فراهم کند.
- ترویج تحقیق و توسعه و تسهیل ادغام انرژی های تجدیدپذیر در شبکه ملی.
- سرمایه گذاری در زیرساخت های سبز: توسعه زیرساخت های سبز مانند سیستم های حمل و نقل پایدار، ساختمان های کم مصرف و فضاهای سبز شهری می تواند به محیطی تمیزتر و پایدارتر کمک کند. دولت می تواند در ساخت مسیرهای دوچرخه سواری سرمایه گذاری کند، وسایل نقلیه الکتریکی را ترویج کند و شیوه های ساختمان سازی سبز را تشویق کند.
- چالش های زیست محیطی موجود در ایران از جمله خشکسالی، آلودگی هوا، جنگل زدایی، تغییر اقلیم و بدتر شدن تنوع زیستی.
- ایجاد تعادل بین دستور کار زیست محیطی در کنار منافع اقتصادی کشور. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:

[513] قطعنامه A/RES/76/300 مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد حق بشر برای داشتن یک محیط زیست پاک، سالم و پایدار، در https://digitallibrary.un.org/record/3982508?ln=en موجود است.

- چگونه لغو تحریم‌ها ممکن است باعث توسعه صنایع خاص (به‌عنوان مثال، نفت) شود، که به نوبه خود ممکن است بدون مقررات دقیق به محیط زیست آسیب برساند.
- چگونه لغو تحریم ها ممکن است توسعه صنایع خاص (به عنوان مثال، انرژی های تجدیدپذیر) را ترویج کند، که به نوبه خود ممکن است اهداف زیست محیطی را پیش ببرد. و
- چگونه موارد دستور کار بالقوه یک دولت انتقالی (به عنوان مثال، حمایت از سرمایه گذاری کشاورزی) ممکن است با اهداف زیست محیطی برای بازسازی و احیای محیط زیست هماهنگ باشد.

- ایجاد تعادل بین دستور کار زیست محیطی همراه با اهداف اجتماعی دولت انتقالی، از جمله از طریق اولویت بندی برخی از گروه های محروم که با بیشترین آسیب های زیست محیطی مواجه شده اند (به عنوان مثال، گروه های کم درآمد یا اقلیت های فرهنگی).
- (1401). توجه به دستور کار زیست محیطی در رویکرد ایران به روابط خارجی از جمله رویکرد آن به قطعنامه های سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست و موافقت نامه های بین المللی زیست محیطی موجود.
- افزایش مدیریت پسماند: توسعه سیستم های مدیریت پسماند موثر می تواند از آلودگی و تخریب محیط زیست جلوگیری کند. دولت انتقالی می تواند ابتکارات بازیافت را ترویج کند، برنامه های تفکیک زباله را اجرا کند، کمپوست را تشویق کند، و در تأسیسات تصفیه زباله سرمایه گذاری کند.
- حمایت از کشاورزی پایدار: اجرای سیاست هایی که شیوه های کشاورزی پایدار را ترویج می کند، می تواند تخریب خاک را به حداقل برساند، آلودگی آب ناشی از کودهای شیمیایی و آفت کش ها را کاهش دهد و از تنوع زیستی محافظت کند. دولت انتقالی می تواند مشوق هایی را برای کشاورزی ارگانیک فراهم کند، از برنامه های آموزش کشاورزی حمایت کند و تکنیک های کارآمد آبیاری را ترویج کند.
- انجام ممیزی خسارات زیست محیطی موجود به ایران، از جمله:
  - عدم اجرای مقررات زیست محیطی موجود؛
  - دفع زباله های هسته ای ناسازگار؛ و
  - خسارت به تالاب ها (مانند دریاچه ارومیه).
- تقویت تحقیق و نوآوری: حمایت از تحقیقات علمی و نوآوری های تکنولوژیکی می تواند توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست را هدایت کند. دولت می تواند کمک های مالی و بودجه ای را برای تحقیقات زیست محیطی فراهم کند، همکاری بین دانشگاه و صنعت را تسهیل کند و توسعه فناوری های سبز را ارتقا دهد.
- ایجاد کمیسیون جبران خسارت زیست محیطی که نه تنها با هدف پرداخت غرامت به آسیب دیدگان از بلایای آب و هوایی بلکه به طور فعال در جهت حفاظت از محیط زیست گام برمی دارد.
- یک برنامه شبه ابرصندوق برای پیشبرد عدالت زیست محیطی با پرداختن به آسیب های زیست محیطی تاریخی، ارتقای برابری و تضمین توسعه پایدار آغاز کنید. این رویکرد برای موثر بودن به چارچوب های قانونی قوی، منابع کافی و مشارکت معنادار جامعه نیاز دارد. نمونه ای از برنامه سوپرفند، برنامه اصلاح محیط زیست فدرال ایالات متحده است که توسط قانون جامع پاسخ، جبران خسارت و مسئولیت زیست محیطی سال 1980 (CERCLA) ایجاد شده است.
- تشویق آگاهی و آموزش عمومی: افزایش آگاهی عمومی در مورد مسائل زیست محیطی برای پرورش فرهنگ مسئولیت زیست محیطی ضروری است. دولت می تواند کمپین های آموزشی راه اندازی کند، کارگاه ها و سمینارها را سازماندهی کند و موضوعات زیست محیطی را در برنامه درسی مدارس بگنجاند.
- تقویت همکاری های بین المللی: همکاری با سازمان های بین المللی و کشورهای همسایه می تواند تخصص، منابع و بودجه ارزشمندی را برای ابتکارات زیست محیطی فراهم کند. دولت انتقالی می تواند فعالانه در موافقت نامه

های بین المللی زیست محیطی شرکت کند، بهترین شیوه ها را به اشتراک بگذارد و برای رسیدگی به چالش های زیست محیطی فرامرزی حمایت کند.

- استفاده از فرآیندهای ترمیمی محیط زیست برای ایجاد برنامه های عملیاتی و قراردادهایی که حاوی برنامه ای برای رسیدگی یا جلوگیری از اکوسیستم های آسیب دیده است. این ممکن است شامل عذرخواهی، ترمیم محیط زیست، جلوگیری از آسیب های آینده، ترمیم محیط های دیگر، پرداخت غرامت، کار خدمات جامعه زیست محیطی، ممیزی های زیست محیطی، آموزش و آموزش باشد.
- شناسایی منابع انسانی و توسعه مهارت ها برای ایجاد کشوری مقاوم در برابر آب و هوا، از جمله از طریق حمایت از گروه های جامعه مدنی و جنبش های مردمی.
- استفاده موثر و پایدار از منابع برای کمک به جوامع آسیب دیده از انتقال.
- اجازه دادن و ترویج مشارکت عمومی در بازسازی مناطقی که آسیب های زیست محیطی را تجربه کرده اند.
- اجرای سیاست های قاطع برای احیای دارایی های زیست محیطی آسیب دیده در سال های گذشته و جبران خسارت به مردم در قبال محرومیت از این دارایی ها.

امنیت و نیروهای مسلح

جمهوری اسلامی ایران دارای ساختاری بسیار پیچیده و چندلایه از سازمان‌های امنیتی است که شامل نهادهای نظامی و غیرنظامی می‌شود. قانون اساسی ایران، به‌ویژه اصل ۱۱۰، رهبر ایران، علی خامنه‌ای، را به‌عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح تعیین می‌کند و بدین ترتیب او را به مرجع نهایی در تمام امور امنیتی و دفاعی تبدیل می‌سازد.[514] ءعنوان بخشی از تلاش‌های عدالت انتقالی، از جمله اصلاح بخش امنیتی و پاسخگویی، که بر نیروهای امنیتی و مسلح تأثیر می‌گذارد، درک ساختار نظامی فعلی، بازیگران کلیدی، و چالش‌های موجود برای طراحی یک برنامه موفق ضروری است.

نهادهای نظامی

ارتش ایران متشکل از سازمان های مختلفی مانند نیروهای مسلح ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با نیروی بسجی، نیروی قدس، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران و نیروی انتظامی نقش محوری در سیاست و جامعه کشور ایفا می کند.

ارتش

ارتش شاهنشاهی در دهه ۱۹۲۰ به‌عنوان بخشی از نیروی نظامی مدرن ایران تأسیس شد و ارتش متعارف امروز ایران را تشکیل می‌دهد. دلیل تأسیس یک شاخه نظامی موازی پس از انقلاب ۱۳۵۷، وابستگی نزدیک ارتش به قدرت پیشین ایران، یعنی شاه محمدرضا پهلوی، بود. در نتیجه بی‌اعتمادی نسبت به ارتش، رژیم تازه‌تشکیل‌شده پس از انقلاب ۱۳۵۷، نهادهای پیش از انقلاب را با مأموریت‌های مشابه تکرار کرد تا وفاداری نهادهای نظامی به رهبری جدید تضمین شود، و به همین دلیل، سپاه پاسداران به‌عنوان وزنه تعادلی در برابر ارتش تأسیس شد. از آن زمان، ارتش تغییرات قابل‌توجهی در سطح رهبری تجربه کرد و تا پایان انقلاب توانست تا حدودی وفاداری و ارزش خود را نزد رژیم جدید اثبات کند.[515]

امروزه ارتش یک نیروی نظامی چندشاخه‌ای است که شامل نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران، نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، و قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء می‌باشد. این شاخه‌ها مسئول حفاظت از مرزهای ایران و حمایت از سپاه پاسداران در مأموریت‌های آن هستند. ارتش از سوی رژیم کنونی در مقایسه با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان «نیروهای مسلح درجه دو» تلقی می‌شود و این دو سازمان در طول تاریخ از تنش‌های قابل‌توجهی میان یکدیگر رنج برده‌اند. با این حال، ارتش همچنان یکی از اجزای مهم دستگاه امنیتی ایران به‌شمار می‌رود.[516]

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای حفظ و حراست از اصول ایدئولوژیک و مذهبی انقلاب در برابر تهدیدات داخلی و خارجی تأسیس شد. این نهاد از طریق متحد کردن شبه‌نظامیانی که در طول انقلاب شکل گرفته بودند، به یک نیروی منسجم و وفادار به رژیم

---

[514] اصل 110 (4) قانون اساسی ایران (جمهوری اسلامی) 1979 با اصلاحات تا سال 1989، *قابل دسترسی در* https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf

[515] هوچانگ حسن یاری، *ارتش و انقلاب*، موسسه خاورمیانه، (15 نوامبر 2011)، *قابل دسترسی در* *https://www.mei.edu/publications/artesh-and-revolution*

[516] هوچانگ حسن یاری، *ارتش و انقلاب*، موسسه خاورمیانه، (15 نوامبر 2011)، *قابل دسترسی در* *https://www.mei.edu/publications/artesh-and-revolution*

تازه‌تأسیس تبدیل شد.[517] سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از زمان تشکیل خود، به‌ویژه در طول جنگ ایران و عراق، نقش عمده‌ای به‌عنوان یک سازمان نظامی ایفا کرده است.

سپاه متشکل از نیروی زمینی سپاه پاسداران، نیروی دریایی سپاه پاسداران، نیروی هوافضای سپاه پاسداران، و مهمتر از همه، نیروهای هدایت عملیات مخفی و نیروهای اطلاعاتی است. نیروی بسیج، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران نیز از بخش‌های کلیدی این نهاد به‌شمار می‌روند.[518]

- **نیروی بسیج:** بزرگترین نیروی امنیتی از نظر نیروی انسانی است و می تواند در کوتاه مدت در هر نقطه از ایران سازماندهی شود، بسیج یک سازمان شبه نظامی است که در درجه اول مسئول تامین امنیت داخلی مانند کنترل شورش و اجرای ایدئولوژی های مذهبی و سیاسی رژیم، به ویژه بر غیرنظامیان است. بسیج متشکل از داوطلبان غیرنظامی است و آنها به عنوان نیروی ذخیره سپاه پاسداران خدمت می کنند.[519]

- **نیروی قدس:** نیروی قدس بازوی اعزامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است و مسئول عملیات نظامی و مخفی خارجی است. نیروی قدس از طریق تسلیح، تأمین مالی و آموزش شبه نظامیان نیابتی از جمله حزب الله در لبنان، شورشیان شیعه در عراق، و حوثی ها در یمن، به بسیاری از بازیگران مسلح در خاورمیانه وابسته بوده است. نیروهای قدس ابزار واقعی ایران در کشورهای مسلمان شیعه در منطقه و پس از بهار عربی بودند، جایی که ایران بیشتر به خلاء امنیتی سوریه و عراق رفت و حضور خود را در هر دو قلمرو تا حد زیادی افزایش داد.[520]

فرماندهی نیروی قدس را سرتیپ قاسم سلیمانی بر عهده داشت، چهره ای با نفوذ که به خاطر عملیات ها و تاکتیک هایش برای نفوذ منطقه ای ایران شناخته شده است. نیروی قدس در سال ۲۰۰۷ توسط وزارت خزانه داری ایالات متحده به عنوان حامی تروریسم تعیین شد و در سال های بعد تحریم های بیشتری علیه مقامات نیروی قدس اعمال شد. در سال ۲۰۲۰، قاسم سلیمانی به دستور دونالد ترامپ، فرمانده وقت ایالات متحده، به عنوان راهی برای بازدارندگی حملات آینده ایران پس از حمله حامیان ایران به سفارت آمریکا در بغداد، ترور شد.[521]

- **سازمان اطلاعات سپاه پاسداران:** پس از جنبش سبز سال ۱۳۸۸، اعتراضات گسترده ای به دلیل تقلب در انتخابات خرداد ماه آغاز شد. پس از آن، مشروعیت آیت الله علی خامنه ای مورد تهدید قرار گرفت و خامنه ای نقش آنچه که در آن زمان شعبه اطلاعات سپاه نامیده می شد، دوباره فرموله کرد تا وظایف خود را به شدت گسترش دهد و مستقیما از طریق بخش اطلاعاتی بزرگتر جدیدی به نام سازمان اطلاعات سپاه پاسداران گزارش دهد.

---

[517] شورای روابط خارجی، *سپاه پاسداران ایران*، (۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۸)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/irans-revolutionary-guards

[518] اودیت بانرجا، *اطلاعات انقلابی: نقش اطلاعاتی در حال گسترش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران*، جلد 8، مجله امنیت استراتژیک 93، 95 (2015)، *قابل دسترسی در* https://www.jstor.org/stable/26465296?seq=3

[519] اودیت بانرجا، *اطلاعات انقلابی: نقش اطلاعاتی در حال گسترش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران*، جلد 8، مجله امنیت استراتژیک 93، 96 (2015)، *قابل دسترسی در* https://www.jstor.org/stable/26465296?seq=3

[520] شورای روابط خارجی، *سپاه پاسداران ایران*، (۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۸)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/irans-revolutionary-guards

[521] الجزیره، *ایران در عزادار، وعده انتقام قتل قاسم سلیمانی*، (۳ دی ۱۳۹۸)، *قابل دسترسی در* https://www.aljazeera.com/news/2020/1/3/iran-in-mourning-vows-revenge-for-qassem-soleimanis-killing

بازسازی بخش اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منجر به سرکوب موثر جنبش سبز و همچنین دستیابی به تسلط بیشتر بر شبکه اطلاعاتی ایران در مقایسه با وزارت اطلاعات و امنیت شد که وفاداری آن به خامنه ای مشکوک بود.[522]

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شدت از ارتش یا نیروهای عادی متمایز است زیرا مستقیما به دفتر شخصی خامنه ای گزارش می دهد و بر همه نهادهای دیگر کشور که پس از انقلاب ۱۳۵۷ پدید آمدند، اختیار دارد. بنابراین، سپاه پاسداران نیروی سیاسی مسلط در ایران است و از توانایی های اطلاعاتی خود برای کنترل اینترنت، ارتباطات از راه دور و مکانیسم سرکوب داخلی برای حفظ دستور کار و مشروعیت رهبر استفاده می کند. در حال حاضر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دلیل سرکوب خشونت آمیز اعتراضات سراسری پس از مرگ مهسا (ژینا) امینی زن کرد ۲۲ ساله ایرانی در سال ۲۰۲۲، با تحریم های بین المللی بیشتری مواجه است.[523]

<u>نیروهای انتظامی</u>

در دوران شاه، نیروی انتظامی از دو شاخه اصلی تشکیل شده بود: پلیس شهری (شهربانی) و پلیس روستایی (ژاندارمری). با این حال، پس از انقلاب ۱۳۵۷، نیروی انتظامی مجدداً تأسیس شد تا در خدمت منافع انقلاب باشد.[524]

پلیس توسط رهبر ایران دستخوش اصلاحات نهادی شده بود که شامل انتصاب رهبران مذهبی برای نظارت بر وظایف پلیس، و مهم‌تر از همه، ایجاد قدرت انضباطی کمیته‌های انقلاب اسلامی—معروف به «کمیته»—بود. در حالی که پلیس با اجرای نظم عمومی سروکار داشت، کمیته مأمور بود تا گشت‌زنی کرده و مقررات مذهبی بنیادگرایانه را بر رفتارهای اجتماعی اعمال کند. به‌عنوان مثال، کمیته در خیابان‌ها پرسه می‌زد تا اطمینان حاصل کند که زنان لباس‌های گشاد سیاه، معروف به چادر، به تن دارند و تصاویر رهبر به‌طور گسترده بر روی ویترین سوپرمارکت‌ها نمایش داده می‌شود.[525]

در سال ۱۹۹۰، مجلس ایران قانونی را تصویب کرد که تمامی شاخه‌های امنیتی کمیته، شهربانی، ژاندارمری و پلیس قضایی را در یک نیروی انتظامی متمرکز و مدرن به نام «نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران» یا «ناجا» ادغام کرد. این اقدامات در پی دوره‌ای صورت گرفت که کشور در حال بازسازی اقتصادی بود. به‌منظور کاهش بودجه دولت، دولت وقت به ریاست علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی تصمیم گرفت بخش امنیتی را با نیروهای مسلح ادغام کند. از این‌رو، هنگامی که نیروی انتظامی در سال ۱۹۹۱ آغاز به کار کرد، منشور آن تصریح می‌کرد که ناجا باید بخشی از نیروهای مسلح باشد.[526]

---

522 اودیت بانرجا، *اطلاعات انقلابی: نقش اطلاعاتی در حال گسترش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران*، جلد 8، مجله امنیت استراتژیک 93، 96-98 (2015)، *قابل دسترسی در* https://www.jstor.org/stable/26465296?seq=3

523 الساندرو برونو، *بازیگر اصلی سپاه پاسداران در اعتراضات امینی ایران*، ژئوپلیتیک مانیتور، (۲۲ آذر ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.geopoliticalmonitor.com/irgc-main-player-in-irans-amini-protests/. *همچنین نگاه کنید به* الجزیره، *ایالات متحده با تحریم های جدید به دلیل سرکوب اعتراضات در ایران به اروپا می پیوندد*، (۲۳ ژانویه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://www.aljazeera.com/news/2023/1/23/us-joins-europe-with-fresh-sanctions-over-iran-protest-crackdown

524 سعید گلکار، *سیر تحول نیروی انتظامی ایران و کنترل اجتماعی در جمهوری اسلامی*، شماره 120 دانشگاه براندیس: مرکز تاج برای خاورمیانه STUDIES1، 1 (تیر 1397)، قابل دسترسی در https://www.researchgate.net/profile/Saeid-Golkar-publication/326449608_The_Evolution_of_Iran's_Police_Forces_and_Social_Control_in_the_Islamic_Republic/links/5b4e293aaca27217ff9e94c0/ The-Evolution-of-Irans-Police-Forces-and-Social-Control-in-the-Islamic-Republic.pdf

525 فیلیپ شنون، *در ایران، نگاهی اجمالی به مچ پا می تواند کمیته را بیرون بیاورد*، نیویورک تایمز، (۱۶ ژوئیه ۱۹۹۰)، *قابل دسترسی در* https://www.nytimes.com/1990/07/16/world/in-iran-a-glimpse-of-ankle-can-bring-out-the-komiteh.html

526 سعید گلکار، *سیر تحول نیروی انتظامی ایران و کنترل اجتماعی در جمهوری اسلامی*، شماره 120 دانشگاه براندیس: مرکز تاج برای خاورمیانه STUDIES1، 3 (ژوئیه 2018)، قابل دسترسی در https://www.researchgate.net/profile/Saeid-Golkar-publication/326449608_The_Evolution_of_Iran's_Police_Forces_and_Social_Control_in_the_Islamic_Republic/li/2

اندکی پس از عملیاتی شدن ناجا، اعتراضاتی در ایران در واکنش به نرخ بالای تورم آغاز شد، اما ناجا نتوانست این اعتراضات را سرکوب کند و در نتیجه، زمینه برای دخالت نیروهای بسیج فراهم شد. در پی این ناکامی، «نیروهای ویژه نگهبان رهبری» یا «یگان ویژه پاسدار ولایت (NOPO) «تحت نظر ناجا، به‌عنوان یک واحد تخصصی برای کنترل شورش تأسیس شد.[527]

از زمان تشکیل ناجا، سیاست‌های اسلامی‌سازی با موانع بیشتری مواجه شد و رده‌های بالای واحدهای پلیس پیشین با اعضای سابق کمیته و اعضای سپاه پاسداران جایگزین شدند. زنان نیز به‌عنوان بخشی از سیاست تفکیک جنسیتی برای مقابله با زنان معترض و اجرای قوانین رژیم علیه زنان به کار گرفته شدند. در سال ۲۰۰۵، جانشین کمیته فعال‌تر شد و تحت عنوان «گشت اخلاقی» یا «گشت ارشاد» فعالیت خود را ادامه داد. گشت اخلاقی وظایفی مشابه با کمیته داشت: کنترل رفتار اجتماعی و اجرای اصول محافظه‌کارانه اسلامی به شیوه‌ای سخت‌گیرانه.

نهادهای غیر نظامی

ایران دارای سازمان‌های امنیتی‌ای است که به‌طور مستقیم و رسمی تحت کنترل دستگاه نظامی قرار ندارند، اما به‌دلیل اختیارات گسترده، عملکرد آن‌ها به‌طور قابل‌توجهی با وظایف بخش نظامی در هم تنیده شده است. برجسته‌ترین نهاد در بخش امنیتی غیرنظامی ایران، وزارت اطلاعات و امنیت می‌باشد.

وزارت اطلاعات و امنیت

وزارت اطلاعات یکی از تأثیرگذارترین سازمان‌های اطلاعاتی در خاورمیانه به شمار می‌رود. این وزارتخانه از حمایت لجستیکی، مالی و سیاسی گسترده‌ای از سوی دولت ایران برخوردار است. وزارت اطلاعات به‌عنوان یک نهاد غیرنظامی، هم در داخل کشور و هم در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کند و حضور چشمگیری در داخل و خارج از ایران دارد.[528]

همانند کل تشکیلات امنیتی ایران، هدف اصلی وزارت اطلاعات ایران—و همتای رقیب آن، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران—حفظ امنیت ملی و پیشبرد دستور کار رژیم است. این نهاد عمدتاً تهدیدهای داخلی علیه رژیم را زیر نظر دارد و در آن‌ها نفوذ می‌کند. با توجه به موقعیت ایران در خاورمیانه، این سازمان‌ها به‌طور گسترده و فراقضایی عمل می‌کنند تا اطلاعات مربوط به دولت‌های خارجی، به‌ویژه در منطقه، را جمع‌آوری کرده، در صورت امکان نفوذ خود را اعمال کنند، و مخالفان و منتقدان ایرانی خارج از کشور را ردیابی و سرکوب نمایند. این مخالفان شامل جدایی‌طلبان کرد، سلطنت‌طلبان، سازمان اسلام‌گرای چپ‌گرای مجاهدین خلق، و همچنین فعالان فردی و روزنامه‌نگارانی هستند که در اعتراضات جنبش سبز در سال ۲۰۰۹ و ناآرامی‌های پس از آن شرکت داشتند.[529]

---

nks/5b4e293aaca27217ff9e94c0/ The-Evolution-of-Irans-Police-Forces-and-Social-Control-in-the-Islamic-Republic.pdf

[527] سعید گلکار، *سیر تحول نیروی انتظامی ایران و کنترل اجتماعی در جمهوری اسلامی*، شماره 120 دانشگاه براندیس: مرکز تاج برای خاورمیانه 3 ،STUDIES1 (ژوئیه 2018)، قابل دسترسی در -https://www.researchgate.net/profile/Saeid-Golkar publication/326449608_The_Evolution_of_Iran's_Police_Forces_and_Social_Control_in_the_Islamic_Republic/li/2 nks/5b4e293aaca27217ff9e94c0/ The-Evolution-of-Irans-Police-Forces-and-Social-Control-in-the-Islamic-Republic.pdf

[528] کتابخانه کنگره، *وزارت اطلاعات و امنیت ایران: یک نمایه*، صفحه 6 (آذر 1391)، *قابل دسترسی در* https://irp.fas.org/world/iran/mois-loc.pdf

[529] کنت کاتزمن، *توضیح دهنده: سازمان های اطلاعاتی ایران چگونه کار* می کنند، مؤسسه صلح ایالات متحده، (۲۷ فوریه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی* در https://iranprimer.usip.org/blog/2023/feb/17/explainer-how-iran%E2%80%99s-intelligence-agencies-work

اعتقاد بر این است که وزارت اطلاعات در ایران در جنگ روانی و کارزارهای اطلاعات نادرست علیه مخالفان دولت نقش دارد. این کارزارها با هدف دستکاری رسانه‌ها و گمراه کردن سایر سازمان‌های اطلاعاتی درباره توانایی‌های نظامی و اطلاعاتی ایران طراحی شده‌اند. همچنین گزارش شده است که وزارت اطلاعات دارای یک اداره ویژه اطلاعات نادرست است که مسئول اجرای این کمپین‌ها می‌باشد. میزان و تأثیر این کارزارها بر فضای سیاسی و اجتماعی ایران همچنان نامشخص است، اما نشان‌دهنده تمایل وزارت اطلاعات به بهره‌گیری از تاکتیک‌های غیرمتعارف برای حفظ قدرت رژیم است.

به‌عنوان مثال، و به‌تازگی، بلافاصله پس از مرگ مهسا (ژینا) امینی، زن کرد ۲۲ ساله ایرانی در سال ۲۰۲۲، هشتگ MahsaAmini# بیش از ۵۲ میلیون بار در توییتر منتشر شد—با این حال، همه این توییت‌ها حمایت‌آمیز نبودند، چرا که برخی از آن‌ها حاکی از امکان وجود کمپین‌های دستکاری هماهنگ با استفاده از ربات‌ها بودند. بر اساس تجزیه و تحلیل هشتگ OpIran# که با اعتراضات مرتبط است، افزایش قابل‌توجهی در تعداد حساب‌های کاربری جدید همزمان با آغاز اعتراضات مشاهده شد که بلافاصله پس از آن شروع به توییت درباره این موضوع کردند. از یک نمونه ۱۰۸٬۰۰۰ حساب، حدود ۱۳٬۰۰۰ حساب در ماه سپتامبر ایجاد شده‌اند که بیشتر آن‌ها در حدود ده روز پس از مرگ امینی به ثبت رسیده‌اند. علیرغم مسدود بودن X (توییتر سابق) در ایران، گفته می‌شود که برخی از ایرانیان پرنفوذ ممکن است از این بستر برای حمایت از آرمان خود استفاده کنند—موضوعی که بازتاب‌دهنده وضعیت ایران است—اما ممکن است برنامه‌ها و اهداف دیگری نیز در پس این فعالیت‌ها وجود داشته باشد.

علاوه بر این، این سازمان‌های اطلاعاتی در فعالیت‌های تدارکاتی برای دستیابی به مواد و قطعات مورد نیاز برای تولید تسلیحات، از جمله موشک‌ها و پهپادها، مشارکت دارند. مأموران وزارت اطلاعات فعالیت‌های خود را خارج از سفارتخانه‌های ایران در سراسر اروپا انجام می‌دهند، در حالی که اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عمدتاً با وزارت اطلاعات در زمینه تهیه منابع لازم و اجرای عملیات خرابکاری، ترور، و تلاش‌های جاسوسی همکاری می‌کند.[530]

موارد نقض حقوق بشر

اهداف امنیت ملی ایران از تهدیدات خارجی و داخلی واقعی و درک‌شده ناشی می‌شود. الزامات امنیتی مشروع شامل حفظ تمامیت ارضی کشور، ثبات اقتصادی، بازدارندگی در برابر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، و حفاظت از برنامه انرژی هسته‌ای است. با این حال، تهدیدات داخلی درک‌شده پس از انقلاب ۱۹۷۹ موجب شد که ایران لایه‌ای جدید از اهداف امنیتی را با تمرکز بر حفظ هویت مذهبی رژیم تازه‌تأسیس توسعه دهد. از زمان انقلاب، نیروهای امنیتی ایران طیف گسترده‌ای از نقض‌های حقوق بشری را تحت پوشش مفاهیم ایدئولوژیک مرتکب شده‌اند، از جمله مفهومی که در قانون مجازات اسلامی ایران با عنوان «محاربه» تصریح شده است. محاربه برای توصیف جرائمی مانند شورش مسلحانه، اقدامات تروریستی یا تلاش برای سرنگونی حکومت به‌کار می‌رود و طبق فصل هشتم قانون مجازات اسلامی ایران تعریف شده و مجازات آن اعدام است.[531]

مفهوم محاربه به نفع رژیم کنونی—که همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، کنترل کامل بر کل بخش امنیتی ایران دارد—برای سرکوب تغییرات سیاسی و اجتماعی و جرم‌انگاری طیف گسترده‌ای از رفتارها، فعالیت‌ها و حتی گروه‌های اقلیت (از جمله کردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها) که تهدیدی برای امنیت ملی تلقی می‌شوند، مورد استفاده قرار گرفته است. این تعریف گسترده و مبهم به دولت ایران اجازه می‌دهد تا قدرت اقتدارگرایانه خود را بر مخالفان اعمال کند و هر آنچه را که با ایدئولوژی‌هایش در تضاد باشد، به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی تلقی کرده و در نتیجه، استفاده از زور را در پاسخ توجیه نماید.

---

[530] کنت کاتزمن، *توضیح دهنده: سازمان های اطلاعاتی ایران چگونه کار* می کنند، مؤسسه صلح ایالات متحده، (۱۷ فوریه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://iranprimer.usip.org/blog/2023/feb/17/explainer-how-iran%E2%80%99s-intelligence-agencies-work؛ همچنین نگاه کنید به کتابخانه کنگره، *وزارت اطلاعات و امنیت ایران: یک نمایه*، صفحه ۱ (دسامبر ۲۰۱۲)، موجود در https://irp.fas.org/world/iran/mois-loc.pdf

[531] *فصل هشتم قانون مجازات اسلامی ایران*، (۲۹ آبان ۱۳۷۰)، *قابل دسترسی در* شماره https://www.refworld.org/docid/518a19404.html.

بخش امنیتی ایران، اعم از نظامی و غیرنظامی، که تحت نظارت رهبر ایران عمل می‌کند، مسئول نقض‌های جدی و متعدد حقوق بشر است. این نقض‌ها شامل اقدامات خارجی مانند استقرار نیروهای مسلح در نقاط مختلف جهان و مداخله در سایر حوزه‌های قضایی، و همچنین نقض‌های داخلی حقوق بشر از جمله شکنجه، بازداشت‌های خودسرانه، و قتل‌های فراقضایی شهروندان ایرانی می‌باشد.[532]

اصلاحات در بخش امنیتی (SSR)

بخش نظامی و امنیتی ایران، به‌دلیل ارتکاب مکرر و سازمان‌یافته نقض حقوق بشر طی دهه‌ها—که پس از انقلاب ۱۳۵۷ شدت یافت—تحت بررسی گسترده طیف متنوعی از نهادهای ناظر بر حقوق بشر و نهادهای ناظر، از جمله جامعه مدنی و سازمان‌های بین‌المللی، قرار گرفته است. هنگامی که چشم‌انداز سیاسی ایران به‌سوی حکومتی دموکراتیک دستخوش تحول شود، اصلاحی جامع و همه‌جانبه در بخش امنیتی، یک ضرورت فوری خواهد بود.

اصلاحات در بخش امنیتی (SSR) فرآیندی است که با هدف بازسازی بخش امنیتی یک کشور انجام می‌شود و به مجموعه‌ای از شیوه‌ها و اقداماتی اشاره دارد که با هدف افزایش توانایی دولت در حفاظت از ایمنی و امنیت شهروندان خود، هم‌زمان با احترام و تضمین حقوق آن‌ها بر اساس قوانین داخلی و بین‌المللی، طراحی شده‌اند. بخش امنیتی شامل بازیگران مختلفی است، از جمله پلیس، ارتش، قوه قضاییه، پارلمان، وزارتخانه‌ها و بازیگران غیردولتی. بازیگران امنیتی‌ای که اختیار استفاده از زور یا اجرای قانون را دارند—مانند پلیس، ارتش و خدمات اصلاحی—باید تحت کنترل مدنی و مدیریت دموکراتیک قرار گیرند. هدف SSR دستیابی به سه هدف اساسی است: توانمندسازی دولت غیرنظامی برای پاسخگو نگه‌داشتن تمامی اجزای بخش امنیتی، ارائه کارآمد خدمات امنیتی و قضایی، و تضمین پایداری این خدمات.[533] فرآیند SSR با هدف ایجاد یک استراتژی جامع برای پاسخ‌گویی به نیازهای امنیتی همه افراد و گروه‌های جامعه طراحی شده است و باید بخشی از ساختار امنیتی را شکل دهد که شفاف باشد، توان انجام مسئولیت‌های نهادی مشخص را داشته باشد، نسبت به مقامات غیرنظامی پاسخگو باشد و نیازهای مردم را برآورده سازد.[534]

SSR اغلب در یک دوره گذار سیاسی، مانند پس از درگیری یا در طول گذار از رژیم های اقتدارگرا، و همچنین در زمان استقلال یا اتحاد دولت ها اجرا می شود. این دوره های انتقالی معمولا با یک محیط سیاسی و امنیتی شکننده مشخص می شوند که در آن اجرای ناکارآمد SSR می تواند بی ثباتی را تشدید کند.

عناصر اصلی SSR

با درس گرفتن از تجربیات گذشته سایر کشورها، الگوهایی شناسایی شده‌اند که در آغاز فرآیند اصلاحات در بخش امنیتی معمولاً مورد توجه قرار می‌گیرند، از جمله ابزارهای اجرایی برای تدوین و پیاده‌سازی سیاست‌ها، نحوه اجرای اصلاحات ساختاری و نهادی، نقش مشارکت بین‌المللی در حمایت مالی و فنی، و همچنین ایجاد مکانیسم‌های مؤثر نظارت برای تضمین شفافیت، پاسخگویی و پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت.

---

[532] دیده بان حقوق بشر، *ایران: رویدادهای سال ۲۰۲۲*، *قابل دسترسی در* https://www.hrw.org/world-report/2023/country-chapters/iran.

[533] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی: حمایت از امنیت و عدالت*، 21 (2007).

[534] آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده، وزارت دفاع ایالات متحده، وزارت امور خارجه ایالات متحده، *اصلاحات بخش امنیتی*، 3.

اسناد اجرایی

به‌عنوان یک فرآیند آغازگر، SSRمستلزم اجرای ابزارهایی است که چارچوبی قانونی برای عملیات نیروهای مسلح و بازسازی آن‌ها فراهم می‌کند، با هدف ایجاد پایه‌های مناسب برای یک فرآیند انتقال که مانع از تکرار نقض‌های گذشته شود، از غیرنظامیان محافظت کند، و پایبندی به اصول حقوق بین‌الملل را تضمین نماید. این ابزارها شامل تدوین توافق‌نامه‌های صلح، اصلاح قانون اساسی، اصلاحات قانونی، یا آیین‌نامه‌های رفتاری است که حقوق و تعهدات کارکنان بخش امنیتی را مشخص می‌سازد.

- موافقت نامه های صلح

دولت‌ها می‌توانند از توافقنامه‌های صلح به‌عنوان روش اصلی اجرای اصلاحات در نیروهای مسلح استفاده کنند. توافقنامه‌های صلح امکان یک روند دموکراتیک را فراهم می‌کنند که بحث میان همه طرف‌های مرتبط در مخاصمه را تسهیل می‌ساز.[535] این توافقنامه‌ها همچنین فرصت‌هایی برای پرداختن به مسائل اساسی امنیتی، بازسازی نیروهای امنیتی، و ایجاد نظارت دموکراتیک غیرنظامی بر دستگاه‌های امنیتی فراهم می‌کنند.[536] در بسیاری از موارد، توافقنامه‌های صلح پس از جنگ حاوی مقرراتی درباره نظارت دموکراتیک غیرنظامی بر نیروهای مسلح هستند.[537]

اصلاح نیروهای مسلح از طریق توافقات صلح مزایای قابل توجهی دارد. هنگامی که نیروهای مسلح به موجب چنین توافقاتی به نهادهای دموکراتیک سوگند وفاداری یاد می‌کنند و تحت نظارت آن‌ها قرار می‌گیرند، احتمال بیشتری دارد که در راستای منافع ملی تعریف‌شده در توافقنامه عمل کنند.[538] فزون بر این، مشارکت نهادهای بین‌المللی در فرایند میانجی‌گری این توافقات می‌تواند تضمین‌کننده تأمین حمایت فنی، مالی و سیاسی برای ایجاد ساختارهای لازم، اجرای اصلاحات و نظارت بر پایبندی به مفاد توافق باشد.[539]

برای نمونه، کشور لیبریا در توافقنامه جامع صلح خود مقررات مشخصی برای اصلاح نیروهای مسلح گنجاند. این توافق منجر به انحلال نیروهای نامنظم و بازسازی ارتش تحت ساختاری جدید شد.[540] همچنین روند استخدام در نیروهای نظامی اصلاح‌شده را مشخص کرد، به‌گونه‌ای که افراد می‌توانستند از میان اعضای ارتش پیشین، گروه‌های مسلح سابق، و نیز غیرنظامیان واجد شرایط جذب شوند. علاوه بر این، جنگجویان سابق نیز، در صورت احراز شرایط مشخصی، می‌توانستند در این روند شرکت کنند..[541] یکی از اصول کلیدی این بازسازی، تضمین نمایندگی عادلانه تنوع قومی در ساختار جدید نیروهای مسلح بود.[542]

توافقنامه صلح جامع نپال، محدودیت‌هایی برای استفاده از سلاح و استقرار نیروهای طرفین تعیین کرد.[543] این توافقنامه، نیروهای مائوئیست را به مناطق مشخصی در نپال محدود کرد و استفاده از سلاح را صرفاً به منظور تأمین امنیت شخصی و حفاظت

---

[535] مرکز ژنو برای کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح، *پیشینه DCAF: اصلاحات بخش امنیتی در ایجاد صلح پس از جنگ* 4 (مه 2009).
[536] مرکز ژنو برای کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح، *پیشینه DCAF: اصلاحات بخش امنیتی در ایجاد صلح پس از جنگ* 4 (مه 2009).
[537] مرکز ژنو برای کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح، *DCAF پیشینه: اصلاحات بخش امنیتی در ایجاد صلح پس از جنگ* 4 (مه 2009)، موجود *در* http://www.dcaf.ch/Publications/Security-Sector-Reform-in-Post-Conflict-Peacebuilding.
[538] مرکز ژنو برای کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح، *پیشینه DCAF: اصلاحات بخش امنیتی در ایجاد صلح پس از جنگ* 4 (مه 2009).
[539] مرکز ژنو برای کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح، *DCAF پیشینه: اصلاحات بخش امنیتی در ایجاد صلح پس از جنگ* 4 (مه 2009)\.
[540] *توافقنامه صلح جامع بین دولت لیبریا و لیبریایی های متحد برای آشتی و دموکراسی (LURD) و جنبش برای دموکراسی در لیبریا (MODEL) و احزاب سیاسی* ماده هفتم (لیبریا، 2003).
[541] *توافقنامه صلح جامع بین دولت لیبریا و لیبریایی های متحد برای آشتی و دموکراسی (LURD) و جنبش برای دموکراسی در لیبریا (MODEL) و هنر احزاب* سیاسی. VII(2)(a) (لیبریا، 2003).
[542] *موافقتنامه صلح جامع بین دولت لیبریا و لیبریایی های متحد برای آشتی و دموکراسی (LURD) و جنبش برای دموکراسی در لیبریا (MODEL) و احزاب سیاسی* ماده هفتم (2) (ب) (لیبریا، 2003).
[543] *توافقنامه صلح جامع بین دولت نپال و حزب کمونیست نپال* ماده ۴.۶ (۲۱ نوامبر ۲۰۰۶)، موجود *در* http://un.org.np/node/10498.

از مردم خود محدود نمود.[544] همچنین، این توافق دولت موقت نپال را موظف کرد که کمیته‌ای برای نظارت، بازپروری و ادغام شبه‌نظامیان مائوئیست تشکیل دهد تا آنان را به جوامع خود بازگرداند و در صورت واجد شرایط بودن، مجدداً در نیروهای مسلح جدید نپال ثبت‌نام کند.[545]

به همین ترتیب، افغانستان از توافقنامه بن 2001 برای ایجاد یک مقام موقت برای حکومتداری استفاده کرد.[546] در مقدمه این توافقنامه تصریح شده بود که برای فعال شدن کامل یک نیروی امنیتی جدید به زمان نیاز است.[547] اولین ضمیمه این توافقنامه همچنین خواستار کمک های بین المللی در ایجاد و آموزش نیروهای مسلح جدید شد و از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواست تا یک نیروی مأمور برای کمک به حفظ موقت امنیت در کابل را در نظر بگیرد.[548]

- اصلاح قانون اساسی

کشورها همچنین می توانند اصلاحات نیروهای مسلح را از طریق اقدامات قانون اساسی اجرا کنند. این اصلاحات ممکن است به نقش، فرماندهی، نظارت و استقرار نیروهای مسلح اشاره داشته باشد. این اقدامات معمولا بر اساس اصل اساسی نظارت دموکراتیک غیرنظامی که در توافقنامه صلح پس از جنگ بیان شده است، استوار است.

در بسیاری از موارد، اصلاح قانون اساسی امکان کنترل غیرنظامی نیروهای مسلح را فراهم می کند. قانون اساسی افغانستان کنترول و قدرت اجرایی را بر نیروهای مسلح متمرکز می کند و رئیس جمهور به عنوان فرمانده کل قوا است.[549] با این حال، اختیارات اعلام جنگ و اعزام نیروهای مسلح به خارج از افغانستان منوط به تأیید شورای ملی است که بر بودجه نیروهای مسلح نیز نظارت می کند.[550]

به همین ترتیب، قانون اساسی لیبریا نیز کنترل غیرنظامی بر نیروهای مسلح را پیش بینی می کند. در حالی که هم قوه مجریه و هم قوه مقننه کنترل متعادلی بر نیروها دارند، قوه مقننه قدرت بیشتری دارد.[551] رئیس جمهور فرمانده کل قوا است، اما قوه مقننه مسئولیت دفاع از ملت، پرورش و حمایت از نیروهای مسلح و اعلام جنگ را بر عهده دارد.[552]

اصلاحات قانون اساسی می‌تواند نقش نیروهای مسلح را محدود کند؛ این محدودیت‌ها به‌ویژه در کشورهایی مناسب هستند که نیروهای مسلح در گذشته برای سرکوب مخالفان داخلی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای مثال، آفریقای جنوبی از اصلاحات قانون اساسی بهره برد تا از استقرار نیروهای مسلح برای اهدافی غیر از دفع تجاوز خارجی یا ارائه کمک‌های بشردوستانه جلوگیری کند.[553] با این حال، این نوع اصلاحات ممکن است در کشورهایی که پس از جنگ با شورش‌های مسلحانه مداوم مواجه‌اند، کارآمد

---

[544] *توافقنامه صلح جامع بین دولت نپال و حزب کمونیست نپال* ماده 4 (21 نوامبر 2006).

[545] *توافقنامه صلح جامع بین دولت نپال و حزب کمونیست نپال* ماده 4.4 (21 نوامبر 2006).

[546] *موافقتنامه بن در مورد ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تأسیس مجدد نهادهای دائمی دولتی* (افغانستان، 2001)، *موجود در* http://www.un.org/News/dh/latest/afghan/afghan-agree.htm.

[547] *موافقتنامه بن در مورد ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تأسیس مجدد نهادهای دائمی دولتی* مقدمه (افغانستان، 2001).

[548] *موافقتنامه بن در مورد ترتیبات موقت در افغانستان در انتظار برقراری مجدد نهادهای دائمی دولت* ضمیمه اول، پاراگراف 3 (افغانستان، 2001).

[549] کنسترول افغانستان ماده 64(3) (1964).

[550] کنسترول افغانستان ماده 64(4)، (6) (1964).

[551] کنسترول جمهوری لیبریا مواد 51، 54 (ه) (1986)، *موجود در* https://www.constituteproject.org/constitution/Liberia_1986.pdf?lang=en.

[552] کنسترول جمهوری لیبریا مواد 51, 54 (ه) (1365)

[553] کنست آفریقای جنوبی ماده 198 (2012).

نباشد. در چنین شرایطی، ممکن است استقرار نیروهای مسلح در داخل کشور برای حمایت از سازمان‌های مجری قانون ضرورت یابد.[554] اصلاحات قانون اساسی در این موارد می‌تواند اعزام داخلی را ممکن سازد، در عین حال که مکانیزم‌هایی برای پیشگیری از سوءاستفاده نیز تعریف می‌کند.[555] به‌عنوان نمونه، قانون اساسی لیبریا دارای مکانیزم «قفل سه‌گانه» است که استقرار داخلی نیروهای مسلح را منوط به تأیید وزارت دادگستری، وزارت دفاع و رئیس‌جمهور این کشور می‌داند.[556]

به همین ترتیب، قانون اساسی موقت نپال با هدف مقابله با شورش ستیزه‌جویان تدوین شد. این قانون، ادغام مجدد شبه‌نظامیان ارتش آزادی‌بخش خلق را در اولویت قرار داد و قوه مجریه را موظف به تشکیل کمیته‌ای ویژه برای نظارت، بازپروری و ادغام جنگجویان سابق کر.[557] همچنین، قانون اساسی دموکراتیزه کردن نیروهای مسلح را پیش‌بینی نمود و بر توسعه نهادی تأکید داشت که به اصول بین‌المللی حقوق بشر احترام می‌گذارد.[558] با این حال، از آنجا که این قانون اساسی در وضعیت انتقالی باقی ماند، خشونت‌ها متوقف نشد و در طول دوره انتقال به‌صورت پراکنده ادامه یافت.

قانون اساسی عراق برای رئیس‌جمهور نقشی تشریفاتی و رویه‌ای در ارتباط با نیروهای مسلح در نظر گرفته است، در حالی که نخست‌وزیر به عنوان فرمانده کل قوا عمل می‌کند.[559] همچنین، این قانون به دولت فدرال اختیار انحصاری در ایجاد و مدیریت نیروهای مسلح را اعطا می‌کند.[560] برای تحقق این هدف، عراق دو مرحله اصلاح قانون اساسی را آغاز کرد. نخستین مورد در سال ۲۰۰۴ و از طریق «قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی» به تصویب رسید این قانون بر کنترل غیرنظامی بر نیروهای مسلح تأکید داشت و استفاده از آن‌ها را صرفاً برای اهداف دفاعی مجاز می‌دانست.[561] همچنین، تشکیل هرگونه نیروی مسلح یا شبه‌نظامی خارج از ساختار فرماندهی دولت ممنوع اعلام شد.[562] طبق این قانون، صلاحیت انحصاری ایجاد و نگهداری نیروهای مسلح به دولت موقت انتقالی واگذار شده بود، نه به وزارت دفاع.[563]

دومین مجموعه اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۰۵ انجام شد. در حالی که قانون انتقالی سال ۲۰۰۴ پایه‌گذار اصلاحات بود.[564] اصلاحات سال ۲۰۰۵ موارد جدیدی را به آن افزود. این اصلاحات، به‌ویژه مقررات مربوط به اقتدار غیرنظامی بر نیروهای مسلح و تعریف دقیق نقش آن‌ها را شفاف‌سازی کرد.[565] به طور خاص، اصلاحیه‌ها تأکید کردند که ترکیب نیروهای مسلح باید بازتابی از تنوع مذهبی و قومی مردم عراق باشد و هرگونه تبعیض یا محروم‌سازی در این زمینه ممنوع است.[566] همچنین،

---

[554] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، 114 (فوریه 2008)، موجود در http://www.oecd-ilibrary.org/development/the-oecd-dac-handbook-on-security-system-reform_9789264027862-en.

[555] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، 114 (فوریه 2008).

[556] لیبریا کنست. مواد 51, 54 (ه) (1365)

[557] کنست موقت نپال. ماده 146 (2007)، موجود در http://www.worldstatesmen.org/Nepal_Interim_Constitution2007.pdf.

[558] کنست موقت نپال. مواد 144(3)-(4) (1386).

[559] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، ماده 25 (ب) (عراق، 2004)، موجود در http://web.archive.org/web/20090423064920/http://www.CPA-iraq.org/government/TAL.html.

[560] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، ماده 25 (ب) (عراق، 2004).

[561] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، ماده 5 (عراق، 2004).

[562] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، ماده 27 (الف) (عراق، 2004).

[563] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، مواد 5، 27 (د) (عراق، 2004).

[564] عراق کنست. ماده 9 (1) (الف) (2005)، موجود در http://www.iraqinationality.gov.iq/attach/iraqi_constitution.pdf.

[565] عراق کنست. ماده 9 (1) (الف) (2005).

[566] عراق کنست. ماده 9 (1) (الف) (2005).

قانون اساسی جدید، اختیار اعلام جنگ و وضعیت اضطراری را به شورای نمایندگان واگذار کرد.[567] این شورا نظارت مستقیم بر سرویس اطلاعات ملی دارد و نقش مؤثری در کنترل اختیارات قوه مجریه نسبت به نیروهای مسلح ایفا می‌کند.[568]

- اصلاحات تقنینی

پرداختن به اصلاحات در نیروهای مسلح از طریق مقررات قانونی می‌تواند موضوعاتی مانند انطباق با حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قوانین مربوط به استفاده از زور، بررسی پیشینه، استخدام و آموزش پرسنل جدید، و همچنین تنوع مذهبی، قومی و سیاسی در نیروهای مسلح را در بر گیرد.[569] این اصلاحات همچنین می‌توانند شامل تدوین آیین‌نامه‌های دقیق رفتاری برای نیروهای نظامی باشند که مبتنی بر اصول بنیادین مندرج در قانون اساسی‌اند.[570] چنین آیین‌نامه‌هایی می‌توانند استانداردهای حرفه‌ای و الزامات پاسخگویی را تقویت کرده و به افزایش اعتماد عمومی به نیروهای مسلح کمک کنند.[571]

برای نمونه، لیبریا در سال ۲۰۰۸ «قانون دفاع ملی (NDA) «را تصویب کرد که قوانین قبلی دوران حکومت نظامی را لغو و جایگزین کرد.[572] این قانون به مسائل مربوط به حاکمیت، نظارت، پاسخگویی و استخدام در نیروهای مسلح پرداخت.[573] NDAهمچنین مجموعه‌ای از سازوکارهای کنترل و توازن را از طریق توزیع اختیارات میان رئیس‌جمهور و نهادهای قانونگذاری برای تنظیم عملکرد نیروهای مسلح ایجاد کرد.[574]

در جریان دوره‌ی انتقالی در افغانستان، فرمان پترسبرگ در سال ۲۰۰۲ به‌عنوان یک اصلاح قانونی در زمینه ارتش ملی افغانستان صادر شد. این فرمان سیاست‌هایی را پایه‌ریزی کرد که بعدها در اصلاحات قانون اساسی و قوانین تقنینی ادغام شدند.[575] ر این فرمان مقرر شده بود که نیروهای مسلح تحت فرماندهی مقامات غیرنظامی قرار گیرند و سازماندهی و جذب نیرو بر مبنای سیستمی داوطلبانه و فراگیر انجام شود.[576]

عراق همچنین اصلاحات پس از جنگ خود را از طریق قوه مقننه آغاز کرد. اندکی پس از سرنگونی صدام حسین، ائتلاف موقت قدرت تأسیس شد.[577] این نهاد به عنوان یک اداره حاکم موقت برای مدیریت دولت در دوره گذار فعالیت می‌کرد [578] و از آوریل ۲۰۰۳ تا ژوئن ۲۰۰۴ بر کشور حکومت داشت.[579] ر این مدت، تشکیلات نظامی مجموعه‌ای از دستورات را برای اصلاح

---

[567] عراق کنست. ماده 61 (9) (الف) (2005)

[568] عراق کنست. ماده 84(1) (2005)

[569] سازمان ملل متحد، *امنیت، صلح و توسعه: نقش سازمان ملل متحد در حمایت از اصلاحات بخش امنیتی*، مشاور امنیتی سازمان ملل، 6 (23 ژانویه 2008)، *قابل دسترسی در* http://unssr.unlb.org/Resources/UNDocuments/tabid/255/SMID/498/ItemId/78/Default.aspx.

[570] سازمان ملل متحد، *امنیت، صلح و توسعه: نقش سازمان ملل متحد در حمایت از اصلاحات بخش امنیتی*، مشاور امنیتی سازمان ملل، 6 (23 ژانویه 2008).

[571] سازمان ملل متحد، *امنیت، صلح و توسعه: نقش سازمان ملل متحد در حمایت از اصلاحات بخش امنیتی*، مشاور امنیتی سازمان ملل، 6 (23 ژانویه 2008).

[572] *قانون دفاع ملی* بخش 1.1 (لیبریا، 2008).

[573] *قانون دفاع ملی* بخش 1.1 (لیبریا، 2008).

[574] *قانون دفاع ملی* بخش 3.6 (لیبریا، 2008).

[575] کارولین هارتزل، *فرصت های از دست رفته: تأثیر DDR بر اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان*، انستیتوت صلح ایالات متحده، 4 (2011).

[576] *فرمان رئیس جمهور دولت انتقالی اسلامی افغانستان در مورد اردوی ملی افغانستان* (افغانستان، 2002)، موجود در https://www.unric.org/html/german/afghanistan/talks2002/decree.pdf.

[577] *مقررات CPA شماره 1*، ثانیه. 1(1) (عراق، 2003)، موجود در http://www.iraqcoalition.org/regulations/20030516_CPAREG_1_The_Coalition_Provisional_Authority_.pdf.

[578] *مقررات CPA شماره 1*، ثانیه. 1(1) (عراق، 2003).

[579] *مقررات CPA شماره 1*، ثانیه. 1(1) (عراق، 2003).

سازمان نظامی عراق صادر کرد که از جمله آن‌ها، اولویت دادن به انحلال تمام نیروهایی بود که پیش‌تر در حمایت از رژیم سابق نقش داشتند.[580]

نپال اصلاحات قانونی را برای تقویت کنترل دموکراتیک بر نیروهای مسلح و کاهش وابستگی آن‌ها به سلطنت انجام داد. قانون ارتش سال ۲۰۰۶ به‌صورت نمادین کنترل نیروهای مسلح را از سلطنت به مردم منتقل کرد و مسئولیت آن‌ها را به قوه مجریه واگذار نمود.[581] این قانون همچنین به‌صراحت تصریح می‌کند که نیروهای مسلح باید در حمایت از نهادهای غیرنظامی دموکراتیک دولت عمل کنند.[582]

آفریقای جنوبی در دوران پس از آپارتاید، اصلاحات قانونی را با موفقیت و به‌صورت اولویت‌دار اجرا کرد. دولت این روند را با تهیه «کتاب سفید دفاع» آغاز نمود که در آن توصیه‌های مفصلی برای اصلاح نهادهای دفاعی ارائه شده بود. این سند مجموعه‌ای از اولویت‌ها برای سیاست دفاعی، از جمله پیشگیری و مهار درگیری و جنگ، را مشخص می‌کرد.[583] پس از آن، دولت چندین اصلاح قانونی را به تصویب رساند که کنترل‌های لازم را برای تضمین نظارت غیرنظامی مناسب بر سیاست دفاعی آفریقای جنوبی و نیز مسئولیت‌های اجرایی و قانون‌گذاری در مسائل دفاعی ایجاد کرد.[584] به طور خاص، قانون اصلاحیه دفاعی تلاش کرد تا نظارت بر نیروهای مسلح را میان نهادهای نظامی و غیرنظامی تقسیم کند.[585] در همین راستا، دبیرخانه دفاع تأسیس شد؛ سازمانی غیرنظامی که مسئول مشاوره و تنظیم برنامه‌های سیاسی برای نیروی دفاع ملی است و توسعه سیاست کلی دفاعی را نیز بر عهده دارد. تأسیس این دبیرخانه به ایجاد شفافیت و افزایش پاسخگویی در مدیریت امور دفاعی کمک شایانی کرده است.[586]

- منشور اخلاقی

دولت‌ها ممکن است تصمیم بگیرند که آیین‌نامه‌های رفتاری نظامی را به عنوان ابزاری برای اصلاح نیروهای مسلح در دوران پس از جنگ اجرا کنند. به عنوان نمونه، «قانون یکنواخت عدالت نظامی» در لیبریا هم برای افسران در حال انجام وظیفه و هم برای افسران خارج از وظیفه اعمال می‌شود و مجازات‌های سخت‌گیرانه‌ای برای نقض مقررات نظامی، از جمله اخراج از نیروهای مسلح، در نظر گرفته است.[587] این آیین‌نامه برای تمامی اعضای نیروهای مسلح، حتی زمانی که در حال انجام وظیفه نیستند، الزام‌آور اس..[588] افغانستان نیز با استفاده از اقدامات قانونی، قانون مشابهی را با عنوان «قانون یکنواخت عدالت نظامی» تصویب کرد.[589] این قانون شامل ۳۴ جرم مشخص است که تقریباً همگی حداقل مجازات یک سال حبس را برای متخلفان در پی دارند.[590]

---

[580] *مقررات CPA شماره 1*، ثانیه. 1(1) (عراق، 2003).
[581] *قانون ارتش 2006* ثانیه. 8 (نپال، 2006).
[582] مقدمه *قانون ارتش 2006* (نپال، 2006).
[583] لن لو رو، *ارتش آفریقای جنوبی پس از آپارتاید: دگرگونی با ملت*، در تحولات و انقلاب ها 235، 256 (2005).
[584] آفریقای سندی، *تحول بخش امنیتی آفریقای جنوبی: درس ها و چالش* ها، مرکز کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح ژنو، 19 (مارس 2011)، *قابل دسترسی در* http://www.dcaf.ch/Publications/The-Transformation-of-the-South-African-Security-Sector-Lessons-and-Challenge.
[585] *قانون اصلاحیه دفاعی* (آفریقای جنوبی، 1995).
[586] لن لو رو ، *ارتش آفریقای جنوبی پس از آپارتاید: دگرگونی با ملت* ، در تحولات و انقلاب ها 235 ، 264 (2005).
[587] *قانون دفاع ملی* بخش 8.4 (لیبریا، 2008).
[588] *قانون دفاع ملی* بخش 8.4 (لیبریا، 2008).
[589] گروه بین المللی بحران، *نیرویی در تکه تکه ها: بازسازی ارتش ملی افغانستان*، 14 (12 می 2010).
[590] گروه بین المللی بحران، *نیرویی در تکه تکه ها: بازسازی ارتش ملی افغانستان*، 14 (12 می 2010).

در فرآیند اصلاح نیروهای مسلح، ممکن است به بیش از یک ابزار اجرایی برای تضمین انطباق کامل با قانون نیاز باشد. هر رویکرد می‌تواند مزایای خاصی برای طرف‌های مختلف در بر داشته باشد. برای نمونه، اصلاحات قانون اساسی به احزاب امکان می‌دهد تا سازوکارهای کنترل و توازن را طراحی کنند تا کنترل نیروهای مسلح میان چند نهاد یا حزب توزیع شود و از تمرکز قدرت در یک حزب یا نهاد خاص جلوگیری گردد.[591] علاوه بر این، پیش‌بینی مقرراتی برای تنوع‌بخشی به ساختار نیروهای مسلح می‌تواند به ایجاد یک نیروی نظامی دموکراتیک‌تر و فراگیرتر کمک کند. به عنوان نمونه، عراق در دوران گذار پس از جنگ، با اجرای سیاست بعث‌زدایی و بهره‌گیری از فرآیندهای جدید استخدام، تلاش کرد تا نیروهای مسلح خود را متنوع و بازسازی کند.[592]

هنگام ایجاد اصلاحات قانون اساسی، احزاب ممکن است بخواهند عوامل خارجی مانند ظرفیت و منابع را در نظر بگیرند تا اطمینان حاصل شود که اصلاحات پیشنهادی تا زمان اجرا قابلیت تحقق داشته باشد. به‌عنوان مثال، اصلاحات قانون اساسی در نیروهای مسلح افغانستان نسبتاً موفق بود. ارتش در کابل متمرکز و تحت فرماندهی دولت ملی قرار داشت.[593] این سیستم منجر به شکل‌گیری ارتشی منسجم شد که کمتر در برابر جناح‌گرایی، که پیش‌تر موجب تضعیف ارتش شده بود، آسیب‌پذیر بود با این حال، به دلیل محدودیت‌های ظرفیت در وزارت دفاع، این اصلاحات نتوانست نظارت غیرنظامی را به‌طور کامل بهبود بخشد.[594] ناتوانی در جذب مدیران ماهر، موجب افزایش نفوذ پرسنل نظامی و در نتیجه تضعیف کنترل غیرنظامی شد.[595]

احزاب همچنین ممکن است بخواهند در نظر بگیرند که آیا شرایط دوران گذار اجازه پیشبرد اصلاحات را می‌دهد یا خیر. به‌عنوان مثال، قانون انتقالی در عراق اختیار ایجاد و حفظ نیروهای مسلح را به دولت انتقالی واگذار کرده بود.[596] با این حال، این مقررات در عمل از قدرت کافی برخوردار نبودند، چرا که نیروهای ائتلاف همچنان کنترل عمده‌ای بر امور امنیتی کشور داشتند.[597] نیروهای مسلح عراق تا زمان روی کار آمدن دولت دائمی، تحت فرماندهی نیروهای ائتلاف باقی ماندند و این امر هدف و کارایی قانون انتقالی را تضعیف کرد.[598]

هنگام اجرای اصلاحات قانونی، دولت‌ها ممکن است در پی ایجاد سازوکارهای کنترل و تعادل در قوانین باشند تا از تمرکز بیش از حد قدرت در دست یک حزب جلوگیری شود. به‌عنوان مثال، قانون دفاع ملی (NDA) لیبریا در تقسیم صلاحیت‌ها میان قوه مجریه و مقننه موفق عمل کرد.[599] به‌طور مشخص، این قانون اختیارات مربوط به تنظیم نیروهای مسلح را میان رئیس‌جمهور و نهادهای قانون‌گذاری تقسیم کرد.[600] این اصلاحات در عملیاتی‌سازی نیروهای مسلح و ایجاد یک دوره طولانی‌مدت صلح در لیبریا موفقیت‌آمیز بود. افزون بر این، حمایت مردمی از نیروهای مسلح نیز وجود داشت که نشان‌دهنده اثربخشی واقعی این اصلاحات بود.[601]

---

[591] کنسترول افغانستان ماده 64(4)، (6) (1964).

[592] *مقررات CPA شماره 1*، س. 1 (عراق، 2003)، موجود در http://www.iraqcoalition.org/regulations/20030516_CPAREG_1_The_Coalition_Provisional_Authority_.pdf .

[593] CNA Corporation, *Independent Assessment of the Afghan Security* Forces, 174 (Jan. 2014).

[594] CNA Corporation، *ارزیابی مستقل نیروهای امنیت ملی افغانستان* 176 (ژانویه 2014).

[595] CNA Corporation، *ارزیابی مستقل نیروهای امنیت ملی افغانستان* 176 (ژانویه 2014).

[596] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، مواد 5، 27 (د) (عراق، 2004).

[597] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، ماده 59 (ب) (عراق، 2004).

[598] *قانون اداره دولت عراق برای دوره انتقالی*، ماده 59 (ب) (عراق، 2004).

[599] *قانون دفاع ملی* بخش 3.6 (لیبریا، 2008).

[600] *قانون دفاع ملی* بخش 3.6 (لیبریا، 2008).

[601] *قانون دفاع ملی* بخش 3.6 (لیبریا، 2008).

کشورهایی که در حال تدوین قوانین برای اجرای اصلاحات در نیروهای مسلح هستند، باید مشارکت جامعه مدنی را نیز در این فرآیند مدنظر قرار دهند. مجموعه اقدامات قانونی آفریقای جنوبی در زمینه ایجاد نظارت غیرنظامی بر نیروهای مسلح بسیار موفق بود. عامل کلیدی در موفقیت این اصلاحات، مشارکت فعال سازمان‌های جامعه مدنی بود.[602] این مشارکت، هم فراگیر و هم پایدار بود و به تقویت مشروعیت و استمرار اجرای قانون کمک کرد.[603]

قانون اساسی ایران همچنین مسئولیت‌های قابل توجهی را بر دوش نیروهای مسلح می‌گذارد، از جمله دفاع از حاکمیت کشور و حفظ امنیت داخلی. این سیاسی شدن می‌تواند خطر اعزام نیروهای مسلح به دلایل سیاسی داخلی، مانند سرکوب نیروهای مخالف، را افزایش دهد. برای کاهش این خطر، یک دولت انتقالی ممکن است نیاز داشته باشد با حذف ارجاعات به اهداف سیاسی گسترده‌تر و محدود کردن مشارکت نیروهای مسلح در فعالیت‌های سیاسی، اصلاح قانون اساسی را در نظر بگیرد. با انجام این کار، ایران می‌تواند پاسخگویی دموکراتیک نیروهای مسلح خود را بهبود بخشد و اطمینان حاصل کند که آن‌ها در چارچوب قانون عمل می‌کنند.

قانون اساسی ایران کنترل کامل نیروهای مسلح کشور را به رهبر اعطا می‌کند، همان‌طور که در اصل ۱۱۰ تصریح شده است. این اصل، رهبر را به مرجع نهایی در تمام امور امنیتی و دفاعی تبدیل می‌کند و به او قدرت انتصاب رؤسای سازمان‌های نظامی و امنیتی و همچنین تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های امنیت ملی را می‌دهد. در نتیجه، نیروهای مسلح تحت اختیار و کنترل مستقیم رهبر عمل می‌کنند و اقدامات آن‌ها تابع دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک رهبر است.

ایران می‌تواند با اتخاذ اصلاحاتی که پاسخگویی بیشتر، شفافیت و تنوع را ترویج می‌کنند و در آن نهادهای متنوع قومی، مذهبی و جامعه مدنی مشارکت دارند، به مسئله تمرکز کنترل بر نیروهای مسلح رسیدگی کند.

تطبیق اصلاحات

در جریان اجرای اصلاحات بخش امنیتی (SSR) پس از درگیری، دولت‌ها اغلب روند خلع سلاح نیروها را آغاز می‌کنند. در کشورهایی مانند افغانستان و عراق، این اصلاحات گسترده بوده و به انحلال کامل نیروهای مسلح منجر شده است.[604] دولت‌ها همچنین می‌توانند با ایجاد نهادهای جدید برای نظارت بر روند اصلاحات و تضمین پایبندی به ابزارهای اجرایی، ظرفیت خود را تقویت کنند. برای موفقیت این اصلاحات، ضروری است که بازیگران مسئول اجرای آن‌ها از دانش و مهارت‌های لازم برخوردار باشند؛ امری که اغلب نیازمند تلاش‌های هدفمند در زمینه توانمندسازی و ظرفیت‌سازی است.

- ظرفیت سازی

ظرفیت‌سازی یا اصلاحات ظرفیت، به توسعه نظام نهادی حاکمیت و مدیریت اشاره دارد. «ظرفیت‌سازی» ممکن است شامل ساختارها، نیروی انسانی، تجهیزات یا منابع مرتبط با حفظ و سازماندهی نیروهای مسلح باشد.[605] به عنوان نمونه، افغانستان در سال ۲۰۰۸ «استراتژی توسعه ملی افغانستان» را تصویب کرد که هدف آن حمایت از تلاش‌های اصلاحاتی از طریق بهبود نظام

---

[602] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، 32 (فوریه 2008)، *در دسترس* http://www.oecd-ilibrary.org/development/the-oecd-dac-handbook-on-security-system-reform_9789264027862-en.

[603] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، 224 (فوریه 2008).

[604] *شماره سفارش CPA 2* ثانیه. ۱، ضمیمه الف (عراق، ۲۰۰۳)، موجود در http://www.iraqcoalition.org/regulations/20030823_CPAORD_2_Dissolution_of_Entities_with_Annex_A.pdf؛ کارولین هارتزل، *فرصت های از دست رفته: تأثیر DDR بر SSR در افغانستان*، انستیتوت صلح ایالات متحده 4 (2011).

[605] سازمان ملل متحد، *امنیت، صلح و توسعه: نقش سازمان ملل متحد در حمایت از اصلاحات بخش امنیتی*، مشاور امنیتی سازمان ملل، 6 (23 ژانویه 2008)، *قابل دسترسی در* http://unssr.unlb.org/Resources/UNDocuments/tabid/255/SMID/498/ItemId/78/Default.aspx.

اداری، ارتقای پاسخگویی و ایجاد توازن قومی بود.[606] این استراتژی همچنین بر تقویت اقدامات اصلاحی در حوزه‌هایی نظیر مبارزه با فساد، ارتقای تعادل جنسیتی، مقابله با قاچاق مواد مخدر، و تضمین ثبات بودجه‌ای برای نیروهای مسلح تمرکز داشت.[607]

دولت‌ها همچنین ممکن است با ایجاد نهادهای جدید برای اجرای اصلاحات در نیروهای مسلح و افزایش نظارت غیرنظامی، به دنبال توسعه ظرفیت‌های خود باشند. به عنوان مثال، اداره موقت ائتلاف در عراق «آژانس پشتیبانی دفاعی (DSA) « را به‌عنوان یک نهاد غیرنظامی تأسیس کرد که مسئول انجام وظایف گوناگون لجستیکی به‌منظور حمایت از ارتش جدید عراق بود.[608] از جمله وظایف این آژانس، ارائه آموزش، انجام فرایند استخدام و تأمین پشتیبانی لجستیکی بود.[609] همچنین، این تشکیلات وزارت دفاع جدیدی را بنیان نهاد که کاملاً مستقل از ساختار دوران پیش از صدام حسین بود و اختیارات ارتش جدید عراق را به این وزارتخانه واگذار کرد.[610] افزون بر این، تشکیلات نظامی عراق وزارت دفاع را موظف کرد که به تمامی شهروندان، صرف‌نظر از وابستگی‌های مذهبی، فرقه‌ای، قبیله‌ای، قومی یا سیاسی، خدمت کند و نظارت غیرنظامی را به‌عنوان یکی از اصول بنیادین خود قرار دهد.[611]

برای ایجاد ظرفیت، دولت‌ها همچنین ممکن است اقدامات مشخصی را به‌منظور تضمین مشارکت گسترده‌تر شهروندان در روند اصلاحات به اجرا گذارند. به‌عنوان نمونه، لیبریا یک فرآیند ارزیابی دقیق برای نیروهای مسلح خود ایجاد کرد که طی آن، تیمهای استخدام موظف بودند از روستاها، محله‌ها و مدارس محل زندگی نامزدهای احتمالی بازدید کرده و با اعضای خانواده، دوستان، کارفرمایان و معلمان آنان مصاحبه کنند.[612] افزون بر این، مشارکت جامعه مدنی نیز تشویق می‌شد تا از عدم سابقه نقض حقوق بشر توسط داوطلبان اطمینان حاصل شود. در همین راستا، تصاویر نامزدها به‌صورت عمومی منتشر می‌شد و شهروندان می‌توانستند از طریق یک خط تلفن ویژه، اطلاعات مرتبط با عدم صلاحیت احتمالی داوطلبان را گزارش دهند.[613]

در فرآیند ظرفیت‌سازی، دولت‌ها ممکن است به ایجاد نهادهای جدیدی اقدام کنند تا بر اجرای اصلاحات نظارت کرده و از پایبندی کامل ذی‌نفعان به مفاد ابزارهای اجرایی اطمینان حاصل کنند. به‌عنوان نمونه، استراتژی توسعه ملی افغانستان یک چارچوب سیاستگذاری جامع برای موضوعات مختلف مرتبط با اصلاحات بخش امنیتی (SSR) ارائه داد؛ از جمله مقابله با فساد، ترویج برابری جنسیتی در نیروهای مسلح، توسعه عملیات مؤثر مبارزه با مواد مخدر، و تضمین بودجه‌ای پایدار برای ارتش.[614] علاوه بر این، این استراتژی شامل یک برنامه اقدام ملی نیز بود که جدول زمان‌بندی‌شده‌ای از اقدامات مورد انتظار برای هر نهاد مسئول ارائه می‌داد. [615] به‌طور کلی، اصلاحات امنیتی در افغانستان به ایجاد ارتشی منسجم و تحت فرمان دولت ملی انجامید. همچنین، میزان اعتماد عمومی به نیروهای مسلح در آن دوره بسیار بالا بود. [616]

در مقابل، تجربه نپال نمونه‌ای از شکست اصلاحات به دلیل ناتوانی احزاب در پایبندی مؤثر به مفاد توافق‌ها را ارائه می‌دهد. به دلیل نبود حمایت و راهنمایی کافی بین‌المللی، اجرای اصلاحات قانونی نظامی عمدتاً به دست نیروهای محلی انجام شد با این حال، بسیاری از این اصلاحات با تداوم خشونت با شکست مواجه شدند بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نیروهای مسلح همچنان پابرجا ماند و روند

---

606 دولت افغانستان، *افغانستان: استراتیژی توسعه ملی* 60 (21 اپریل 2008).

607 دولت افغانستان، *افغانستان: استراتیژی توسعه ملی* 60 (21 اپریل 2008).

608 *شماره سفارش CPA 42* ثانیه. 2 (عراق، 2003).

609 *شماره سفارش CPA 42* ثانیه. 2 (عراق، 2003).

610 *شماره سفارش CPA 67* ثانیه. 2 (عراق، 2004).

611 *CPA سفارش شماره 67* ثانیه. 4(3)(c)5 ,(a) (عراق, 2004).

612 گروه بین المللی بحران، *لیبریا: پیشرفت نابرابر در اصلاحات بخش امنیتی*، گزارش آفریقا شماره 148، 12 (13 ژانویه 2009).

613 گروه بین المللی بحران، *لیبریا: پیشرفت نابرابر در اصلاحات بخش امنیتی*، گزارش آفریقا شماره 148، 12 (13 ژانویه 2009).

614 دولت افغانستان، *افغانستان: استراتیژی توسعه ملی* 60 (21 اپریل 2008).

615 دولت افغانستان، *افغانستان: استراتیژی انکشافی ملی* 191 (21 اپریل 2008).

616 بنیاد آسیا، *افغانستان در سال 2013: نظرسنجی از مردم افغانستان* 36 (2013).

ایجاد صلح تضعیف شد.[617] علاوه بر این، ابزارهای اجرایی به موارد نقض حقوق بشر توسط دولت توجهی نکردند و هیچ مکانیسم مؤثر پاسخگویی یا جبران خسارتی برای رسیدگی به این موارد ایجاد نشد.[618]

در عراق، تمرکز قدرت در قوه مجریه روند اصلاحات نیروهای مسلح را تضعیف کرده است. با وجود آنکه چارچوب‌های قانونی بر کنترل غیرنظامیان بر ارتش تأکید داشتند، در عمل، قدرت به‌طور نامتوازن در قوه مجریه متمرکز شد.[619] به‌ویژه، اختیارات به دفتر نخست‌وزیری در دوران نوری المالکی منتقل شد؛ او کنترل وزارت کشور را به‌طور مستقیم در دست گرفت، افراد وفادار به خود را ارتقا داد و برخی واحدهای نظامی تخصصی را از زنجیره فرماندهی رسمی خارج کرد.[620]

مشارکت بین المللی

نهادهای بین‌المللی ممکن است در دوره‌های انتقالی، زمانی که نیروهای مسلح یک کشور در حال بازسازی هستند، نقش مستقیم‌تری در حفظ صلح ایفا کنند. برای نمونه، در عراق و افغانستان، نیروهای ائتلاف بین‌المللی برای چندین سال مسئولیت انحصاری حفظ صلح را بر عهده داشتند تا زمینه برای اجرای اصلاحات فراهم شود.[621] در عراق، اداره موقت ائتلاف تمامی وظایف سیاسی و نظامی را در مرحله انتقال بر عهده داشت. همچنین، عراق از کمک نیروهای خارجی بهره‌مند شد. هرچند نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱ رسماً از عراق خارج شدند، اما مشاوران نیروهای ویژه پس از پیشروی‌های اخیر داعش دوباره به عراق بازگشتند.[622]

ملاحظات برای ایران

در طول دوره عدالت انتقالی، ممکن است مشارکت بازیگران بین‌المللی ضروری باشد. جامعه بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، می‌تواند نقش مهمی در تسهیل و نظارت بر تلاش‌های عدالت انتقالی در ایران ایفا کند. دولت انتقالی باید سطح مشارکت جامعه بین‌المللی در این فرآیندها را در نظر بگیرد؛ از جمله ارائه کمک‌های فنی، حمایت مالی، یا تخصص در ایجاد و اجرای سازوکارهای پاسخگویی نظیر کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، فرآیندهای قضایی، و برنامه‌های جبران خسارت. مشارکت جامعه بین‌المللی همچنین می‌تواند تضمین‌کننده شفافیت، بی‌طرفی و جلوگیری از دخالت‌های سیاسی در این روند باشد. با این حال، ضروری است که هرگونه دخالت بین‌المللی با احترام به حاکمیت ملی ایران و زمینه‌های فرهنگی و سیاسی آن صورت گیرد.

ایران ممکن است نیازمند بازنگری در اصلاحات مربوط به ظرفیت‌سازی نیروهای مسلح خود به‌منظور مقابله با فساد باشد. در این راستا، اجرای اصلاحاتی که ظرفیت‌سازی و آموزش رهبران نظامی را در اولویت قرار دهد—به‌ویژه رهبرانی که از مهارت‌ها و استانداردهای اخلاقی لازم برای فرماندهی بدون سوءاستفاده از قدرت برخوردارند—می‌تواند ضروری باشد. علاوه بر این، تدوین آیین‌نامه‌های رفتاری و تعیین مجازات برای تخلفات، می‌تواند به اجرای مؤثر اصلاحات نظامی و تضمین پاسخگویی افرادی که در سوءرفتار یا فعالیت‌های غیرقانونی مشارکت دارند کمک کند. بازیگران بین‌المللی نیز می‌توانند در حمایت از این اصلاحات و ارائه راهنمایی در خصوص بهترین شیوه‌ها برای ارتقاء ظرفیت نیروهای مسلح نقش مؤثری ایفا کنند.

---

[617] میهایلا راکوویتا، رایان موری، سودهیندرا شارما، در جستجوی امنیت پایدار: ارزیابی خشونت مسلحانه در نپال، بررسی سلاح های کوچک 31 (مه 2013)، موجود در http://www.smallarmssurvey.org/fileadmin/docs/C-Special-reports/SAS-SR20-In-Search-of-Lasting-Security-NAVA.pdf.

[618] روبن کارانزا، *امداد، غرامت و علل ریشه ای درگیری در نپال*، مرکز بین المللی عدالت انتقالی، 8 (اکتبر 2012)، *قابل دسترسی در* http://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Nepal-Reparations-2012-English.pdf.

[619] یاسر عباس و دن ترومبلی، *درون فروپاشی لشکر دوم ارتش عراق*، جنگ روی صخره ها (1 ژوئیه 2014).

[620] یاسر عباس و دن ترومبلی، *درون فروپاشی لشکر دوم ارتش عراق*، جنگ روی صخره ها (1 ژوئیه 2014).

[621] پیتر خلیل، بازسازی و اصلاح بخش امنیتی عراق، مرکز سابان برای خاورمیانه در موسسه بروکینگز، 22 (2006)

[622] یاسر عباس و دن ترومبلی، *درون فروپاشی لشکر دوم ارتش عراق*، جنگ روی صخره ها (1 ژوئیه 2014).

سازو کارهای نظارتی

مکانیسم‌های نظارتی نقش حیاتی در تضمین اثربخشی، پاسخگویی و انسجام در بخش امنیتی ایفا می‌کنند. این مکانیسم‌ها شامل نهادهایی هستند که وظایف نظارت، بازرسی، پاسخگویی و کنترل را بر عهده دارند.[623] چنین سازوکارهایی با تضمین اجرای صحیح و پیگیری اصلاحات، به ارتقای حکمرانی مطلوب کمک می‌کنند.[624] این مکانیسم‌ها می‌توانند اشکال متنوعی داشته باشند، از جمله ایجاد نظام کنترل و توازن میان قوه مجریه و مقننه یا مشارکت گروه‌های جامعه مدنی.[625] در فرآیند گذار، مکانیسم‌های نظارتی محلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، زیرا موجب افزایش پاسخگویی نسبت به جوامعی می‌شوند که این نهادها در خدمت آن‌ها هستند.[626]

- اجرایی

به عنوان مثال، قانون اساسی افغانستان نظارت اجرایی بر اصلاحات نظامی را از طریق متمرکزسازی کنترل پیش‌بینی کرده است. چنین سازوکاری به دلیل ناآرامی‌های کشور و ادامه‌ی کشمکش میان دولت مرکزی و صاحبان قدرت محلی شکل گرفت.[627] قوه‌ی مجریه تحت نظارت نظام کنترل و توازن مجلس ملی قرار دارد.[628] با اینکه این ساختار در حفظ یک ارتش منسجم موفق بود، اما به دلیل نبود ظرفیت‌سازی اداری، در بهبود نظارت غیرنظامی ناکام ماند.[629]

- قانونگذاری

مکانیسم‌های نظارت قانونی می‌توانند اشکال متنوعی داشته باشند. یکی از این روش‌ها مبتنی بر نظام کنترل و توازن است که در آن قوه‌ی مقننه اختیارات خاصی را در زمینه‌ی نیروهای مسلح با قوه‌ی مجریه یا سایر شاخه‌های دولت تقسیم می‌کند. برای مثال، در افغانستان قوه‌ی مجریه مسئول مدیریت نیروهای مسلح است، اما قوه‌ی مقننه موظف است برخی از اقدامات قوه‌ی مجریه را تأیید کن.[630] علاوه بر این، اختیار انتصاب و عزل افسران نیروهای مسلح بین این دو نهاد تقسیم شده است.[631]

نمونه‌ای دیگر از مکانیسم‌های نظارت قانون‌گذاری، نظارت پارلمانی است. برای مثال، آفریقای جنوبی مکانیسم‌های نظارت پارلمانی موثری را ایجاد کرد. موفقیت اصلاحات در این کشور به تأکید بر مشارکت و نظارت غیرنظامی وابسته بود، که زمینه را برای شفافیت و وجود اراده سیاسی فراهم کرد.[632] در این راستا، دولت «دبیرخانه دفاع» را تأسیس کرد؛ نهادی غیرنظامی در

---

[623] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 112 (فوریه 2008).

[624] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 112 (فوریه 2008).

[625] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 112 (فوریه 2008).

[626] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 112 (فوریه 2008).

[627] پروژه آموزش حقوقی افغانستان در دانشکده حقوق استنفورد، مقدمه ای بر قانون اساسی افغانستان 110 (2013)، *موجود در* http://alep.stanford.edu/wp-content/uploads/2011/02/ALEP_An-Introduction-to-the-Constitional-Law-of-Afghanistan.pdf

[628] کنسترول افغانستان ماده 64(4)، (6) (2004).

[629] CNA Corporation, *Independent Assessment of the Afghan Security* Forces, 174 (Jan. 2014).

[630] کنسترول افغانستان ماده 64(13) (2004).

[631] کنسترول افغانستان ماده 64(13) (2004).

[632] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاحات سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 224 (فوریه 2008).

وزارت دفاع که شفافیت و پاسخگویی را در مدیریت دفاعی ارتقاء می‌داد.[633] افزون بر آن، یک کمیته چندحزبی پارلمان در حوزه دفاع نیز وجود دارد که برای همه احزاب نماینده در قوه مقننه باز است و به عنوان یکی از ابزارهای نظارت قانون‌گذاری عمل می‌کند.[634]

- قضایی

دولت‌ها همچنین ممکن است برای نظارت بر روند اصلاحات و اطمینان از عملکرد قانونی نیروهای مسلح، بر نهادهای قضایی تکیه کنند. به‌عنوان نمونه، افغانستان یک نظام دادگاه‌های نظامی ایجاد کرد تا بر اجرای اصلاحات در نیروهای مسلح و رعایت قوانین جدید عدالت نظامی نظارت داشته باشد.[635]

قانون نظامی لیبریا همچنین از طریق پیوند با نظام دادگاه‌های نظامی به‌عنوان یکی از مکانیسم‌های نظارت قضایی عمل می‌کند. نقض قوانین نظامی می‌تواند منجر به تشکیل پرونده در دادگاه نظامی و در مواردی به اخراج از نیروهای مسلح بینجامد.[636] هر تیپ دارای یک دادگاه نظامی عمومی متشکل از سه تا پنج افسر است که شامل یک رئیس، وکیل مدافع نظامی، سرگرد تیپ، و یک منشی می‌شود..[637] این دادگاه صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های افسران دارای درجه بالاتر از سرهنگ را دارد.[638] همچنین، رئیس‌جمهور اختیار دارد تا در مورد احکام صادرشده توسط این دادگاه‌ها تجدیدنظر کند یا مجازات‌ها را تعدیل نماید.[639]

- کمیسیون های مستقل

در شرایط پس از درگیری، دولت‌ها ممکن است برای تضمین رعایت قانون و ارتقای عدالت برای قربانیان خشونت و سوءاستفاده به کمیسیون‌های مستقل تکیه کنند. به عنوان مثال، توافقنامه جامع صلح نپال ایجاد یک «کمیسیون حقیقت و آشتی» را الزامی دانست تا عدالت را برای قربانیان دوران جنگ فراهم کند و عاملان جنایات جنگی جدی را مورد پیگرد قرار دهد.[640] با این حال، اجرای این کمیسیون به کندی پیش رفت و تنها پس از انحلال ارتش آزادی‌بخش خلق و تغییر موضع مائوئیست‌ها آغاز شد.[641] افزون بر این، این کمیسیون فاقد سازوکارهای مؤثر برای رسیدگی به نقض‌های حقوق بشر بود.[642]

- نظارت بین المللی

نهادهای بین‌المللی نیز ممکن است در دوران گذار پس از مخاصمه نقش نظارتی ایفا کنند. به عنوان مثال، افغانستان از حمایت سازمان ملل متحد و دولت ژاپن برخوردار بود که بر «برنامه آغاز نوین افغانستان» نظارت داشتند.[643] این برنامه، ضمن

---

[633] لن لو رو ، *ارتش آفریقای جنوبی پس از آپارتاید: دگرگونی با ملت* ، در تحولات و انقلاب ها 235 ، 264 (2005).
[634] لن لو رو، *ارتش آفریقای جنوبی پس از آپارتاید: دگرگونی با ملت*، در تحولات و انقلاب ها 235، 258 (2005).
[635] گروه بین المللی بحران، *نیرویی در تکه تکه ها: بازسازی ارتش ملی افغانستان*، 14 (12 می 2010).
[636] بخش های قبلی را برای استناد اولیه بررسی کنید
[637] *قانون دفاع ملی* بخش 200 (لیبریا، 1956).
[638] *قانون دفاع ملی* بخش 200 (لیبریا، 1956).
[639] *قانون دفاع ملی* بخش 203 (لیبریا، 1956).
[640] *توافقنامه صلح جامع بین دولت نپال و حزب کمونیست نپال* مواد 5.2.4-5.2.5 (21 نوامبر 2006).
[641] کمیسیون تحقیق در مورد افراد ناپدید شده، قانون کمیسیون حقیقت و آشتی (2014).
[642] روبن کارانزا، *امداد، غرامت و علل ریشه ای درگیری در نپال*، مرکز بین المللی عدالت انتقالی (اکتبر 2012).
[643] کارولین هارتزل، *فرصت های از دست رفته: تأثیر DDR بر SSR در افغانستان*، انستیتوت صلح ایالات متحده 4 (2011)، *موجود در*
http://www.usip.org/sites/default/files/SR270-Missed_Opportunities.pdf

کمک به اجرای برنامه DDR (خلع سلاح، خلع لباس نظامی و ادغام مجدد)، با وجود مشارکت در جذب کمیسیون‌های دفاعی، در این بخش چندان موفق نبود، اما در خلع سلاح شبه‌نظامیان نقش مهمی ایفا کرد.[644]

نپال کمک‌های نظارتی ناموفقی از سازمان ملل متحد دریافت کرد. مأموریت سازمان ملل در نپال که در سال ۲۰۰۷ آغاز شد، در سال ۲۰۱۰ تمدید نشد و از کشور خارج گردید.[645] با وجود تلاش این مأموریت برای آزادسازی و بازپروری هزاران کودک سرباز، تقریباً تمامی احزاب سیاسی نپال با بی‌اعتمادی به آن نگاه می‌کردند.[646]

مکانیسم‌های نظارتی برای تضمین پاسخگویی در تمامی سطوح دولت در طول فرآیند اصلاح نیروهای مسلح و همچنین برای اطمینان از مشارکت غیرنظامیان در بخش امنیتی ضروری هستند. با این حال، موفقیت این سازوکارها مستلزم آن است که طرف‌های ذی‌ربط از تخصص و ظرفیت لازم برای اجرای مؤثر وظایف خود برخوردار باشند. برای نمونه، افغانستان رویکردی مبتنی بر کنترل و توازن اتخاذ کرد تا اطمینان حاصل شود که قوه مقننه قادر به نظارت بر اختیارات قوه مجریه باشد. [647] با این حال، این کشور در اجرای نظارت قانون‌گذاری با ضعف‌هایی مواجه بود که عمدتاً ناشی از فقدان ظرفیت‌سازی مؤثر و تقویت مهارت‌ها و توانمندی‌های مشاوران غیرنظامی بود.[648]

به همین ترتیب، نظارت پارلمانی در کشورهای پس از جنگ و پسااقتدارگرا عموماً ضعیف بوده است. بخش عمده‌ای از این ضعف را می‌توان ناشی از نبود شفافیت، فقدان تخصص، و تمرکز بر همکاری‌های امنیتی بین‌المللی در دوران گذار پس از جنگ دانست.[649] نظارت مؤثر زمانی امکان‌پذیر است که رویه‌های تثبیت‌شده، منابع کافی، تخصص لازم و اراده سیاسی وجود داشته باشدگرچه توسعه این رویه‌ها و مهارت‌ها نیازمند زمان است، اما می‌توان از طریق مکانیسم‌هایی مانند برگزاری مناظرات منظم در حوزه دفاع، پرسش و پاسخ‌های پارلمانی، نشست با افسران ارشد نظامی، و بازدید از تأسیسات نیروهای مسلح به تقویت آن‌ها کمک کرد.[650] همچنین، تعامل فعال با جامعه مدنی به منظور ایجاد درک مشترک از نقش و ساختار نیروهای مسلح جدید پس از جنگ، می‌تواند به تقویت این نظارت یاری رساند.[651]

اقدامات اصلاحی در زمینه نظارت پارلمانی در آفریقای جنوبی موفقیت‌آمیز بود، زیرا بر شایستگی و تجربه کارکنان دولت متکی بود. [652] تجربه ارزشمند آن‌ها در نظارت غیرنظامی که از دوران پیش از آپارتاید به دست آمده بود، در اجرای اصلاحات نقش کلیدی ایفا کرد.[653] همچنین، گروه‌های جامعه مدنی با بازتاب دیدگاه‌های شهروندان و مشارکت در توسعه نهادها در سطح

---

[644] A. Hartzell, *فرصت های از دست رفته: تأثیر DDR بر SSR در افغانستان*, انستیتوت صلح ایالات متحده 8 (2011), موجود در http://www.usip.org/sites/default/files/SR270-Missed_Opportunities.pdf

[645] کتابخانه مجلس عوام، *روند صلح بی پایان نپال، 2006-12*، 12 (11 اکتبر 2003).

[646] کتابخانه مجلس عوام، *روند صلح بی پایان نپال، 2006-12*، 13 (11 اکتبر 2003).

[647] کنسترول افغانستان ماده 64(13) (2004).

[648] گروه بین المللی بحران، *نیرویی در تکه تکه ها: بازسازی ارتش ملی افغانستان*، 10 (12 می 2010).

[649] هانس بورن، فیلیپ فلوری و آندرس جانسون، *نظارت پارلمانی بر بخش امنیتی: اصول، مکانیسم ها و رویه* ها، مرکز کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح ژنو، 20 (2003).

[650] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاح سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 127-134 (فوریه 2008).

[651] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاحات سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 224 (فوریه 2008).

[652] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاحات سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 224 (فوریه 2008).

[653] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاحات سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 224 (فوریه 2008).

محلی، نقش مهمی در این روند داشتند. افزون بر این، چنین سازوکارهای نظارتی در حمایت، اجرای مؤثر، پایش و ارزیابی موفقیت‌آمیز اصلاحات، نقش قابل توجهی ایفا کردند.[654]

نظارت قضایی همچنین مستلزم آن است که نهادهای مسئول از تخصص لازم برای اجرای مستمر و مؤثر قوانین برخوردار باشند. به عنوان نمونه، تلاش‌های افغانستان در زمینه نظارت قضایی با مشکلات جدی مواجه شد، چراکه به دلیل کمبود تخصص و اجرای ناهماهنگ، اثربخشی این سیستم محدود بود. اگرچه دادگاه‌های نظامی بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ به ۱۷۷۹ پرونده رسیدگی کردند، اما این سازوکار بسیار ناقص و پراکنده اجرا می‌شد.[655] بسیاری از مقام‌های وزارت دفاع و معاونان آن‌ها فاقد شایستگی حرفه‌ای لازم بودند و در اجرای صحیح قوانین نظامی ناکام ماندند.[656]

ملاحظات برای ایران

ایران ممکن است تصمیم بگیرد که برای تقویت نظام کنترل و توازن بر نیروهای مسلح، مکانیسم‌های نظارتی جدیدی را طراحی و اجرا کند. چنین اصلاحاتی می‌تواند شامل موارد زیر باشد: (1) افزایش نقش نظارتی قوه مقننه در حوزه سیاست‌های نظامی، بودجه و مدیریت نیروهای مسلح؛ (2) تدابیری برای تقویت شفافیت و پاسخگویی از طریق مشارکت فعال سازمان‌های جامعه مدنی و شهروندان؛ و (3) تقویت نقش وزارت دفاع به عنوان یک نهاد غیرنظامی فرماندهی. با این حال، در صورت پیشبرد هر یک از این اقدامات یا ترکیبی از آن‌ها، ایران ممکن است پیش از تکیه بر این مکانیسم‌های نظارتی، نیاز به تقویت ظرفیت نهادی و حرفه‌ای‌سازی داشته باشد. تجربه آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که نظارت غیرنظامی مؤثر نیازمند مشارکت قوی و پایدار جامعه مدنی است. بر این اساس، ایران می‌تواند در طراحی و اجرای سازوکارهای نظارتی، گروه‌های جامعه مدنی را نیز به صورت فعال درگیر کند تا اطمینان حاصل شود که نهادهای نظارتی به‌طور واقعی نماینده‌ی منافع و نظرات غیرنظامیان هستند.

ملاحظات درباره امنیت و نیروهای مسلح برای دولت انتقالی

در رابطه با نیروهای امنیتی و مسلح، یک دولت انتقالی باید ساختار موجود نهادهای امنیتی در ایران را، که شامل نهادهای نظامی و غیرنظامی است، و همچنین چارچوب قانون اساسی موجود که رهبر را به‌عنوان مرجع نهایی در همه امور امنیتی و دفاعی تعیین می‌کند، در نظر بگیرد. یک دولت انتقالی ممکن است موارد زیر را مدنظر قرار دهد:

- نقش ارتش در سیاست و جامعه ایران، به ویژه تنش های موجود بین ارتش و سپاه پاسداران و نقش ارتش در ارتباط با سایر نیروهای ایرانی (مانند سپاه پاسداران) و اینکه آیا این نقش باید برابر یا هماهنگ شود.
- نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سیاست و جامعه ایران. این شامل در نظر گرفتن موارد زیر خواهد بود:
  - نقش بسیج که به عنوان یک سازمان شبه نظامی عمل می کند و به عنوان مجری ایدئولوژی های مذهبی و سیاسی موجود بر شهروندان ایرانی عمل می کند.
  - نقش و اولویت های نیروی قدس و شبه نظامیان خارجی وابسته و اقدامات آنها؛ و
  - نقش و اولویت های سازمان اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در حال حاضر زیر نظر دفتر رهبر ایران فعالیت می کند. این نقش باید با توجه به اولویت های دولت انتقالی برای نقش وزارت اطلاعات و امنیت مورد توجه قرار گیرد.

---

[654] سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، *کتابچه راهنمای DAC OECD در مورد اصلاحات سیستم امنیتی (SSR): حمایت از امنیت و عدالت*، OECD 224 (فوریه 2008).

[655] گروه بین المللی بحران، *نیرویی در تکه تکه ها: بازسازی ارتش ملی افغانستان*، 14 (12 می 2010).

[656] گروه بین المللی بحران، *نیرویی در تکه تکه ها: بازسازی ارتش ملی افغانستان*، 14 (12 می 2010).

- نقش نیروی انتظامی یا ناجا در سیاست و جامعه ایران. این شامل در نظر گرفتن موارد زیر خواهد بود:
  - اصلاحات اخیر در ساختار نیروی انتظامی ایران، از جمله اصلاحات قانونی سال ۱۳۶۹ برای ادغام همه شاخه های امنیتی کمیته انقلاب اسلامی در یک نیروی انتظامی متمرکز و نقش و مأموریت ناجا در رابطه با سایر نیروهای امنیتی ایران (مانند بسیج).
- آیا و چگونه اصلاحات قانون اساسی می تواند مکانیسم های پاسخگویی بهبود یافته بر ارتش و نیروهای امنیتی را تسهیل کند. کاهش سیاسی شدن نیروهای مسلح و ایجاد توازن قدرت بر نیروهای مسلح ، به جای اینکه کنترل را فقط با یک شاخه از دولت قرار دهد.
- آیا قوانین یا رویه ها باید برای تسهیل تنوع نیروهای مسلح اصلاح شوند.
- آیا نیروهای مسلح باید تحت کنترل دولت ملی متمرکز شوند.
- آیا و چگونه وزارتخانه های ایران و قوه مقننه ایران ممکن است نظارت داشته باشند و کنترل غیرنظامی بر نیروهای مسلح را افزایش دهند.
- آیا و چگونه می توان قوانین انتقالی برای تسهیل انتقال آرام قدرت بر نیروهای مسلح، از جمله با اعطای اختیار به دولت انتقالی برای ایجاد و حفظ نیروهای مسلح تا زمان ایجاد یک دولت دائمی، ایجاد کرد.
- آیا و کدام ابزار برای اصلاح بخش امنیتی مناسب است (به عنوان مثال، توافقنامه صلح، اصلاح قانون اساسی، اصلاحات قانونی، یا آیین نامه رفتاری). این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - اصلاحات قانون اساسی به احزاب اجازه می دهد تا کنترل و تعادل را برای کمک به تفویض کنترل نیروهای مسلح به بازیگران متعدد ایجاد کنند تا اطمینان حاصل کنند که قدرت متمرکز نمی شود.
  - شرایط پس از مخاصمه، که ممکن است شامل اعطای قدرت موقت به دولت انتقالی بر نیروهای مسلح باشد.
  - اینکه آیا و چگونه جوامع مدنی می توانند به نظارت غیرنظامی بر نیروهای مسلح کمک کنند.
  - آیا و چگونه نیروهای مسلح وظیفه حفظ منافع سیاسی داخلی را بر عهده دارند. و
  - اختیارات موجود در قانون اساسی رهبر بر سرویس های امنیتی.
- ظرفیت سازی نیروهای مسلح برای کمک به تلاش های اصلاحی، از جمله از طریق ایجاد مهارت برای هدف قرار دادن فساد، بهبود تعادل جنسیتی، و انجام عملیات ضد مواد مخدر.
- توسعه نهادها و اقدامات برای نظارت بیشتر ملکی بر نیروهای امنیتی و مشارکت در پروسه شکل.

تجارت و اقتصاد

تجارت

با وجود عدم عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی (WTO) و اعمال تحریم‌های گسترده، ایران همچنان به فعالیت‌های تجاری خود ادامه داده و در این مسیر با تغییرات قابل توجهی مواجه شده است. طی سال‌ها، ترکیب این تجارت دستخوش دگرگونی‌هایی شده است؛ از جمله کاهش چشمگیر در ارزش صادرات، تغییر در شرکای اصلی صادراتی، و دگرگونی در ترکیب محصولات صادراتی. ایران نخستین بار در ژوئیه ۱۹۹۶ برای عضویت در سازمان تجارت جهانی درخواست داد، و این درخواست در ماه مه ۲۰۰۵ پذیرفته شد و ایران به‌عنوان عضو ناظر شناخته شد.[657] از آن زمان تاکنون، روند پیوستن ایران به این سازمان متوقف مانده است. در آگوست ۲۰۱۷، مجتبی خسروتاج، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت، اعلام کرد که عضویت در سازمان تجارت جهانی دیگر در اولویت سیاست‌های تجاری ایران قرار ندارد.[658]

در سال ۲۰۰۰، ارزش صادرات ایران ۲۶.۱ میلیارد دلار برآورد شد که بخش عمده‌ای از آن (تقریباً ۸۳.۰۷ درصد) به فرآورده‌های نفتی اختصاص داشت.[659] شرکای اصلی صادراتی ایران در آن سال شامل ژاپن (۱۸.۴ درصد)، تایوان (۱۰.۵ درصد)، کره جنوبی (۸.۱۳ درصد) و چین (۶.۲۱ درصد) بودند. در مقابل، در سال ۲۰۲۰، صادرات ایران به ۱۰.۸ میلیارد دلار کاهش یافت. سبد صادراتی ایران در این سال تنوع بیشتری یافت و شامل محصولات پلاستیکی (۲۳.۱ درصد)، فرآورده‌های نفتی (۱۶.۱ درصد)، میوه‌ها و آجیل‌های خوراکی (۱۲.۴ درصد) و مواد شیمیایی آلی (۱۱ درصد) بود.[660] همچنین، شرکای صادراتی ایران در سال ۲۰۲۰ تغییر یافته و عمدتاً شامل چین (۵۴.۴ درصد)، ترکیه (۱۰.۸ درصد)، پاکستان (۳.۲۷ درصد)، امارات متحده عربی (۳.۲۱ درصد) و ارمنستان (۲.۶۸ درصد) شدند که این تغییرات نشان‌دهنده تحولات روابط اقتصادی ایران با کشورهای مختلف است.[661]

تحریم های بین المللی علیه ایران

ایران در حال حاضر تحت مجموعه‌ای از تحریم‌های بین‌المللی قرار دارد که شامل تحریم‌های سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا می‌شود. برخی از این تحریم‌ها در سال ۲۰۱۵، پس از توافق ایران با برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، تعلیق یا برداشته شدند.[662] بر اساس این توافق، ایران متعهد شد بخش‌هایی از برنامه هسته‌ای خود را محدود کرده و اجازه بازرسی‌های بین‌المللی از تاسیسات هسته‌ای را بدهد، در ازای آن نیز تحریم‌های مشخصی لغو شدند. با این حال، در سال ۲۰۲۰ و

---

[657] سامان یوسفوند، *الحاق جمهوری اسلامی ایران به سازمان تجارت* جهانی، وزارت امور خارجه، (مه 2016)، *قابل دسترسی در* https://www.wto.org/english/thewto_e/acc_e/iran_sesssion1_e.pdf، ص 4.

[658] سعید جلیلی، *ایران امید خود را برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی* رها می کند، المانیتور، *قابل دسترسی در* https://www.al-monitor.com/originals/2017/09/iran-wto-world-trade-organization-accession-nuclear-deal.html.

[659] *ایران*، مشاهده پیچیدگی اقتصادی، *قابل دسترسی در* https://oec.world/en/profile/country/irn?exportServicesYearsSelector=2000&yearSelector1=exportGrowthYear6.

[660] *ایران*، مشاهده پیچیدگی اقتصادی، *قابل دسترسی در* https://oec.world/en/profile/country/irn?depthSelector1=HS2Depth&exportServicesYearsSelector=2000&yearSelector1=exportGrowthYear26&yearlyTradeFlowSelector=flow0.

[661] *ایران*، مشاهده پیچیدگی اقتصادی، *قابل دسترسی در* https://oec.world/en/profile/country/irn?depthSelector1=HS2Depth&exportServicesYearsSelector=2000&yearSelector1=exportGrowthYear26&yearlyTradeFlowSelector=flow0.

[662] برای بحث در مورد برجام به زیر مراجعه کنید.

پس از خروج ایالات متحده از برجام و افزایش تنش‌ها، ایران بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای خود را از سر گرفت.[663] ریشه بسیاری از این تحریم‌ها به گزارش سپتامبر ۲۰۰۵ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بازمی‌گردد که در آن اعلام شد ایران به تعهدات خود تحت پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) پایبند نبوده است.[664]

تحریم های سازمان ملل شامل موارد زیر است:

- تحریم مواد و فناوری مورد استفاده در تولید اورانیوم یا موشک های بالستیک در سال 2006 و همچنین مسدود کردن تراکنش های مالی که به تولید موشک های هسته ای و بالستیک کمک می کرد.[665]
- بلوک کمک های غیربشردوستانه به ایران در سال 2007؛
- قطعنامه سال 2008 سازمان ملل متحد که کشورها را موظف به بازرسی محموله های ایران می کند. و
- قطعنامه 2010 برای تشدید تحریم های بین المللی.[666]

تحریم های اتحادیه اروپا و ایالات متحده فراتر از تحریم های سازمان ملل است. تحریم های اتحادیه اروپا شامل موارد زیر است:

- 2007 مسدود کردن کلیه دارایی های متعلق به افراد و نهادهای مرتبط با برنامه های هسته ای و موشک های بالستیک ایران؛[667]
- 2010 مسدود کردن معاملات موسسات اروپایی با بانک های ایرانی و محدودیت های تجارت و سرمایه گذاری با ایران.[668]
- ممنوعیت واردات نفت و محصولات پتروشیمی، ارائه بیمه کشتیرانی و مسدود کردن دارایی های بانک مرکزی ایران؛[669] و
- تحریم های مختلف از سال 2011 تا به امروز برای نقض حقوق بشر در ایران، که شامل مسدود کردن دارایی ها، اعمال ممنوعیت سفر برای نقض حقوق بشر است. و ممنوعیت صادرات تجهیزاتی که می توانند برای نظارت بر مخابرات یا سرکوب داخلی استفاده شوند.[670]

---

[663] کالی رابینسون، شورای روابط خارجی، *توافق هسته ای ایران چیست*، (۲۰ ژوئیه ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/what-iran-nuclear-deal.

[664] آژانس بین المللی انرژی اتمی، *اجرای موافقتنامه پادمان NPT در جمهوری اسلامی ایران*، (24 سپتامبر 2005)، *قابل دسترسی در* https://www.iaea.org/sites/default/files/gov2005-77.pdf.

[665] الیسا گوتمن، *شورای امنیت تحریم ها علیه ایران را به دلیل برنامه هسته ای تصویب کرد*، (24 دسامبر 2006)، *قابل دسترسی در* https://www.nytimes.com/2006/12/24/world/24nations.html.

[666] کلسی داونپورت، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد ایران، انجمن کنترل تسلیحات، (ژانویه ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.armscontrol.org/factsheets/Security-Council-Resolutions-on-Iran.

[667] مقررات شورا (EC) شماره 2007/423 ، شورای اتحادیه اروپا ، (19 آوریل 2007) ، *موجود در* https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2007:103:0001:0023:en:PDF.

[668] مقررات شورا (EC) شماره 2010/961 ، شورای اتحادیه اروپا ، (25 اکتبر 2010) ، *موجود در* https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2010:281:0001:0077:EN:PDF.

[669] مقررات شورا (EC) شماره 2012/267، شورای اتحادیه اروپا، (23 مارس 2012)، *موجود در* https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2012:088:0001:0112:en:PDF.

[670] اقدامات محدود کننده اتحادیه اروپا (تحریم ها) در حال اجرا (مقررات مبتنی بر ماده 215 TFEU و تصمیمات اتخاذ شده در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک)، خدمات کمیسیون اروپا برای ابزارهای سیاست خارجی، (7 ژوئیه 2016)، موجود در https://eeas.europa.eu/archives/docs/cfsp/sanctions/docs/measures_en.pdf. ایران: اقدامات محدود کننده اتحادیه اروپا، شورای اروپا، *در https://www.consilium.europa.eu/en/policies/sanctions/iran/* .

تحریم های ایالات متحده علیه ایران پربار است و طیف وسیعی از حوزه ها از جمله حوزه مالی ایران، صادرات نفت، تجارت، مسدود کردن دارایی ها، ممنوعیت سفر، و توسعه تسلیحات را در بر می گیرد.[671] این تحریم ها گسترده است و در بخش های متعددی نفوذ می کند، مفسران فهرست جامع تری از تحریم های اعمال شده علیه ایران تهیه کرده اند [672] که عبارتند از:

- اقدامات 2020 برای مسدود کردن تراکنش ها با سیستم مالی ایالات متحده و ممنوعیت ورود به سیستم مالی ایالات متحده برای هر فرد یا نهادی که در معدن، ساخت و ساز، تولید یا منسوجات فعالیت می کند. و تحریم افرادی که از فعالیت های هسته ای، موشکی و تسلیحات متعارف ایران حمایت می کنند.
- اقدامات 2012 برای اعمال تحریم ها علیه نهادهایی که معاملات خرید نفت ایران را انجام می دهند یا هر گونه تجارت با شرکت ملی نفت ایران انجام می دهند، از جمله بیمه گران و فرستنده ها.
- ممنوعیت موسسات مستقر در ایالات متحده در سال 2011 از داشتن هرگونه تجارت مالی با ایران.[673] این ممنوعیت ها قابل توجه است، زیرا وزارت خزانه داری ایالات متحده همچنین تحریم هایی را علیه هر نهاد یا شرکت تابعه خارجی که از طریق تجارت در ایالات متحده یا با دلار آمریکا با ایران تجارت می کند، اعمال می کند.[674]
- تحریم تجاری سال ۱۹۹۵ که اکثر شرکت های آمریکایی را از تجارت یا سرمایه گذاری در ایران منع می کند.[675]
- تحریم هر شخص یا نهادی که به ایران در توسعه یا دستیابی به انواع خاصی از سلاح ها کمک می کند، در سال ۱۹۹۲؛[676] و
- تحریم های مختلف از سال 2001 تا به امروز که دارایی ها را مسدود می کند و ممنوعیت سفر افراد و نهادهای ایرانی (از جمله نهادهای مالی، رهبران ایرانی، و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) را اعمال می کند.[677]

---

[671] زاخاری لاوب، *تحریم های بین المللی علیه ایران*، شورای روابط خارجی، (15 ژوئیه 2015)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/international-sanctions-iran.

[672] ایران آغازگر، جدول زمانی تحریم های ایالات متحده، (۲۱ مارس ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://iranprimer.usip.org/resource/timeline-us-sanctions.

[673] دفتر امور اقتصادی، انرژی و تجارت، *برگه اطلاعات: قانون جامع تحریم ها، پاسخگویی و سلب سرمایه گذاری ایران (CISADA)*، وزارت امور خارجه ایالات متحده، (23 مه 2011)، *قابل دسترسی در* https://2009-2017.state.gov/e/eb/esc/iransanctions/docs/160710.htm.

[674] دفتر امور اقتصادی، انرژی و تجارت، *برگه اطلاعات: قانون جامع تحریم ها، پاسخگویی و سلب سرمایه گذاری ایران (CISADA)*، وزارت امور خارجه ایالات متحده، (23 مه 2011)، *قابل دسترسی در* https://2009-2017.state.gov/e/eb/esc/iransanctions/docs/160710.htm.

[675] CISADA، تحریم های جدید ایالات متحده علیه ایران، وزارت خزانه داری، *در http://www.treasury.gov/resource-center/sanctions/Documents/12959.pdf* .

[676] قانون منع گسترش سلاح های ایران و عراق مصوب 1992، وزارت امور خارجه ایالات متحده، *قابل دسترسی در* https://2009-2017.state.gov/t/isn/c15237.htm.

[677] زاخاری لاوب، *تحریم های بین المللی علیه ایران*، شورای روابط خارجی، *موجود در* https://www.cfr.org/backgrounder/international-sanctions-iran.

به دنبال ناآرامی های مدنی جاری در ایران، در ژانویه ۲۰۲۳، تعدادی از کشورها (از جمله اتحادیه اروپا، بریتانیا و اتحادیه اروپا) اقداماتی را برای اعمال تحریم های بیشتر علیه ایران انجام داده اند.[678] دولت ها همچنین اقداماتی را برای تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و اعلام آن به عنوان یک سازمان تروریستی انجام داده اند.[679]

در فوریه ۲۰۲۳، یکی از اعضای اتاق بازرگانی ایران خاطرنشان کرد که ایران در حال حاضر تنها با پنج کشور دیگر تجارت مستقیم انجام می دهد: چین، روسیه، ترکیه و عمان.[680] تجارت ایران با سایر کشورها از طریق کشورهای واسط انجام می شود.[681] تأثیر تحریم های آمریکا بر تلاش های تجاری ایران قابل توجه تخمین زده می شود، زیرا کشورهایی که سرمایه گذاری مشترک قابل توجهی با ایالات متحده دارند (مثلا ژاپن)، رویکردی محتاطانه در تجارت خود با ایران دارند.[682]

بررسی شرکای تجاری و احیای توافق های گذشته

دولت انتقالی باید در نظر بگیرد که پتانسیل نفت ایران مورد توجه بسیاری کشورهاست. مدت کوتاهی پس از اجرای برجام،[683] ایران تولید نفت خام را از 2.8 میلیون بشکه در روز در دسامبر 2015 به 3.7 میلیون بشکه در روز در مدت هشت ماه افزایش داد.[684] زمانی که بحث برای لغو تحریم ها علیه ایران در گذشته مطرح شده است، توجه کشورهای اروپایی و آسیایی از جمله چین، هند و ژاپن را به خود جلب کرده است.[685]

یک دولت انتقالی ممکن است این پتانسیل را داشته باشد که موافقت نامه ها و پروژه های تجارت جهانی گذشته را که متوقف شده اند یا به طور کامل اجرا نمی شوند، احیا کند. به عنوان مثال، در سپتامبر 2000، ایران، هند و روسیه کریدور حمل و نقل بین المللی شمال-جنوب (INSTC) را تأسیس کردند.[686] از نظر جغرافیایی، INSTC اقیانوس هند و خلیج فارس را از طریق ایران به دریای خزر متصل می کرد، سپس از طریق روسیه به شمال اروپا متصل می شد.[687] هدف INSTC ترویج همکاری حمل و نقل بین کشورهای عضو آن بود که تجارت بین کشورها را تسهیل می کند. تحریم

---

[678] مؤسسه صلح ایالات متحده، *اتحادیه اروپا ایران را به دلیل نقض حقوق بشر تحریم می کند*، The Iran Primer، (۲۴ ژانویه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://iranprimer.usip.org/index.php/blog/2023/jan/24/eu-sanctions-iran-human-rights-violations; ایالات متحده صلح، *تحریم های ایالات متحده برای سرکوب اعتراضات*، The Iran Primer، (۲۴ ژانویه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://iranprimer.usip.org/blog/2023/jan/24/us-sanctions-crackdown-protests.

[679] مازیار معتمدی، *تحریم های بیشتر در حالی که ایران و اتحادیه اروپا بر سر برچسب «تروریسم» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درگیری می کنند*، (۳ بهمن ۱۴۰۱)، *قابل دسترسی در* https://www.aljazeera.com/news/2023/1/23/more-sanctions-as-iran-and-eu-clash-over-irgc-terror-label?traffic_source=KeepReading.

[680] ایران اینترنشنال، *ایران فقط با پنج کشور تجارت مستقیم انجام می دهد: رسمی*، (7 فوریه 2023)، *قابل دسترسی در* https://www.iranintl.com/en/202302078253.

[681] ایران اینترنشنال، *ایران فقط با پنج کشور تجارت مستقیم انجام می دهد: رسمی*، (7 فوریه 2023)، *قابل دسترسی در* https://www.iranintl.com/en/202302078253.

[682] ایران اینترنشنال، *ایران فقط با پنج کشور تجارت مستقیم انجام می دهد: رسمی*، (7 فوریه 2023)، *قابل دسترسی در* https://www.iranintl.com/en/202302078253.

[683] برای بحث در مورد برجام به زیر مراجعه کنید.

[684] اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، *ایران*، (۱۷ نوامبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.eia.gov/international/analysis/country/IRN.

[685] نیدی ورما، جولیا پین، رویترز، *پالایشگاه های هندی، اروپایی برای خرید نفت ایران* آماده می شوند، (21 نوامبر 2019)، در ساعت https://www.reuters.com/world/india/indian-refiners-set-curb-spot-buying-make-room-iranian-oil-2021-05-19/.

[686] مرکز ادغام منطقه ای آسیا، *کریدور حمل و نقل بین المللی شمال-جنوب*، در https://aric.adb.org/initiative/international-north-south-transport-corridor موجود است.

[687] اتحاد اتصال زیرساخت های جهانی، *کریدور حمل و نقل بین المللی شمال جنوب*، در https://www.gica.global/initiative/international-north-south-transport-corridor-instc موجود است.

ها علیه ایران و روسیه سرمایه گذاری در اینستروک را متوقف کرده است، زیرا تحریم ها مانع از سرمایه گذاری مستقیم سایر کشورها در زیرساخت ها در ایران یا روسیه می شود و وجوه سرمایه گذاری ایران و روسیه در زیرساخت ها را محدود می کند.[688]

هماهنگی با اوپک و اوپک پلاس

ایران یکی از اعضای موسس سازمان کشورهای صادرکننده نفت ("اوپک") بود که در سپتامبر 1960 تأسیس شد.[689] در اکتبر ۲۰۲۲، اوپک و متحدانش (از جمله روسیه که در مجموع «اوپک+» نامیده می شود) توافق کردند که تولید نفت را به میزان دو میلیون بشکه در روز کاهش دهند.[690] با توجه به تحریم هایی که در حال حاضر علیه ایران اعمال می شود، ایران از کاهش بودجه اوپک+ معاف است.[691] با وجود تحریم های مداوم، در سال ۲۰۲۱، شرکت های نفتی ایران حدود ۴۰ میلیارد دلار درآمد خالص صادرات نفت به دست آوردند.[692] لغو تحریم ها احتمالا منجر به لغو معافیت ایران از کاهش بودجه اوپک خواهد شد که ممکن است بر هر گونه برنامه دولت انتقالی برای افزایش سریع تولید یا صادرات نفت تأثیر بگذارد.[693]

اقتصاد

اقتصاد ایران در حال حاضر با چالش های متعددی از جمله تورم بالا، تحریم ها، و دخالت عمیق نهادهای دولتی (به ویژه سپاه پاسداران) در اقتصاد خود به صورت رسمی و غیررسمی مواجه است. با این حال، این چالش ها را می توان با استفاده از پتانسیل عظیمی که در حال حاضر در ایران وجود دارد، از جمله نرخ باسوادی بالا، افزایش مشارکت جوانان و زنان در اقتصاد و حفظ و توسعه اقتصاد متنوع آن نیز برطرف کرد.

اقتصاد ایران توسط بخش های نفت و گاز، کشاورزی و خدمات هدایت می شود.[694] در سال ۲۰۲۱، شرکت های نفتی ایران حدود ۴۰ میلیارد دلار صادرات خالص نفت به دست آوردند.[695] ایران دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است و تقریبا 24 درصد از ذخایر نفت خاورمیانه و 12 درصد در جهان را در اختیار دارد.[696] با این حال، ایران از بسیاری از

---

688 وایشالی باسو شارما، The Wire، *اقتصاد سیاسی کریدور حمل و نقل بین المللی شمال-جنوب*، (30 ژوئن 2022)، در https://thewire.in/world/political-economics-international-north-south-transport-corridor-india-iran-russia.

689 سازمان کشورهای صادرکننده نفت، *تاریخچه مختصر*، موجود در https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/24.htm.

690 مجمع جهانی اقتصاد، *توضیح دهنده: اوپک چیست؟*، (11 نوامبر 2022)، موجود در https://www.weforum.org/agenda/2022/11/oil-opec-energy-price/.

691 الکس لاولر، رویترز، *اوپک+ به دنبال وارد کردن ایران به توافق تامین نفت* است (18 فوریه 2022)، در https://www.reuters.com/business/energy/opec-would-seek-bring-iran-into-oil-supply-deal-2022-02-18 قابل دسترسی است.

692 اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، *ایران*، (۱۷ نوامبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.eia.gov/international/analysis/country/IRN.

693 بن کیهیل، مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی، *اوپک امیدوار است که ایران حزب را خراب* نکند، (۲ ژوئن ۲۰۲۱)، *قابل دسترسی در* https://www.csis.org/analysis/opec-hopes-iran-wont-spoil-party.

694 بانک جهانی، *جمهوری اسلامی ایران*، (20 اکتبر 2022)، *قابل دسترسی در* https://www.worldbank.org/en/country/iran/overview.

695 اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، *ایران*، (۱۷ نوامبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.eia.gov/international/analysis/country/IRN.

696 اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، *ایران*، (۱۷ نوامبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.eia.gov/international/analysis/country/IRN.

کشورهای تولید کننده نفت متمایز است، زیرا به حفظ اقتصاد نسبتا متنوعی خارج از امکانات تولید نفت خود ادامه داده است. سرمایه گذاری در بخش های خارج از تولید نفت و گاز باید به شدت مورد توجه قرار گیرد، زیرا چنین تنوعی تأثیری را که نوسانات در بازار نفت ممکن است بر ثبات اقتصاد ایران در آینده داشته باشد، محدود می کند.

تورم در ایران بالاست. در بیشتر سال ۲۰۲۲، نرخ تورم ایران بیش از ۵۰ درصد بود.[697] انتظار می رود تورم بالا در ایران در آینده نزدیک ادامه یابد و بانک جهانی برآورد می کند که نرخ تورم آن بین سال های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴ به طور متوسط ۴۴ درصد باشد.[698] تحریم ها همچنین تأثیر گسترده ای بر تقریبا همه جنبه های زندگی و اقتصاد ایران داشته است.[699]

در سال 2023، روسیه با 2.7 میلیارد دلار سرمایه گذاری بزرگترین سرمایه گذار خارجی در اقتصاد ایران بود.[700]

دخالت دفتر رهبری، سپاه پاسداران و شبه دولتی در اقتصاد ایران

اقتصاد ایران تا حد زیادی تحت سیطرۀ نهادهای حاکمیتی و شبه‌دولتی (بنیادها) است.[701] دخالت دولت در درجه اول توسط سپاه پاسداران، دفتر رهبر (*بیت رهبر*)، بنیادها، و نهادهای دولتی (مانند بنیاد تعاون سپاه پاسداران، بنیاد مصطفی) هدایت می شود.[702] اعضای سپاه پاسداران در هر یک از این شبکه های دولتی پراکنده هستند و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در هیئت مدیره شرکت های مهم *بنیادها* تقریبا در همه بخش های اقتصادی حضور دارند.[703] در حالی که تعیین اعداد دقیق دشوار است، تخمین زده می شود که بین یک تا دو سوم تولید ناخالص داخلی ایران توسط سپاه پاسداران کنترل می شود.[704] سلطه سپاه پاسداران بر اقتصاد ایران بخش ها و سطوح متعددی از جمله انرژی، ساخت و ساز، مخابرات، رسانه، معدن، الکترونیک، خودرو، بانکداری، هسته ای، و غیره را در بر می گیرد.[705]

---

697 اقتصاد بازرگانی، ایران، https://tradingeconomics.com/iran/inflation-cpi.

698 گروه بانک جهانی، چشم *انداز اقتصاد* جهانی، (ژانویه 2023)، *قابل دسترسی در* https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/38030/GEP-January-2023.pdf، ص. 77.

699 دیده بان حقوق بشر، *«فشار حداکثری» تحریم های اقتصادی ایالات متحده به حق سلامت ایرانیان* آسیب می رساند، (۲۸ اکتبر ۲۰۱۹)، *قابل دسترسی در* https://www.hrw.org/report/2019/10/29/maximum-pressure/us-economic-sanctions-harm-iranians-right-health.

700 مازیار معتمدی، الجزیره، *تلاش های ایران و روسیه برای پیوند دادن سیستم های بانکی چیست؟*، (8 فوریه 2023)، موجود در https://www.aljazeera.com/news/2023/2/8/whats-behind-iran-and-russias-efforts-to-link-banking-systems.

701 عباد عبادی، پریسیلا توفانو، *چگونه شرکت های دولتی در دوران رکود اقتصادی خود را تطبیق می دهند: شواهدی از شرکت های تولیدی* ایرانی، صندوق بین المللی پول، (30 سپتامبر 2022)، *قابل دسترسی در* https://www.imf.org/en/Publications/WP/Issues/2022/09/30/How-Do-State-Owned-Enterprises-Adjust-During-Downturns-Evidence-from-Iranian-Manufacturing-524058.

702 حسین رسام، *دولت پنهان ایران*، مقاله موسسه هوور، (2020)، *قابل دسترسی در* https://www.hoover.org/sites/default/files/research/docs/rassam_and_vakil_webready.pdf، صفحه 3.

703 رژیم ایران: کلاهبرداری، دستکاری، جنایات، تهدیدها، *پیشروی عمیق به بنیادهای ایران و نحوه عملکرد آنها*، (۹ اکتبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.ifmat.org/10/09/a-deep-dive-into-iranian-bonyads-and-how-they-work/.

704 منقی ضاهر، *سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه عراقی - نقشی از دست رفته یا آینده روشن؟*، CSIS، (30 ژوئیه 2020)، *در* *https://www.csis.org/analysis/iranian-islamic-revolutionary-guard-corps-irgc-iraqi-view-lost-role-or-bright-future*.

705 احمد مجیدیار، *نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در رشد اقتصاد ایران با بازوی مهندسی آن که قرار است 40 پروژه بزرگ را اجرا کند*، MEI، (17 مه 2018)، *در* https://www.mei.edu/publications/irgcs-role-irans-economy-growing-its-engineering-arm-set-execute-40-mega-projects قابل دسترس است.

یک دولت انتقالی ممکن است طیف وسیعی از گزینه ها را برای رسیدگی به کنترل رژیم قبلی بر اقتصاد از طریق سپاه پاسداران دنبال کند، این گزینه ها را می توان در دو گزینه توصیف کرد: (۱) حفظ نقش و نفوذ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (بدون تغییر). یا (۲) اصلاح یا حذف نقش و نفوذ سپاه پاسداران. با توجه به تأثیر قابل توجه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اقتصاد و سیاست ایران، انتظار می رود که اگر نیاز به تغییرات گسترده تر در رویکرد اقتصادی ایران باشد، گزینه اول قابل دفاع نخواهد بود. در عوض، یک دولت انتقالی احتمالا وظیفه دارد چگونگی حذف نفوذ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از اقتصاد ایران را بررسی کند.

با توجه به نقش مهم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اقتصاد ایران، حذف نفوذ سپاه پاسداران از اقتصاد ایران مستلزم رویکردی چند وجهی است که هم به جنبه های ساختاری و هم جنبه سیاسی موضوع بپردازد. این رویکرد باید شامل سه عنصر زیر باشد: (1) حفظ سوابق وزارت امور اقتصادی و دارایی و هر شرکت دولتی قبل از انتقال. (ii) ایجاد نهادی برای انتقال شرکت های دولتی. و (iii) ایجاد مکانیزمی برای درخواست خسارت از افرادی که در طول تصدی خود به اشتباه بودجه ای را از دولت تصاحب کرده اند.

در مورد عنصر اول، بسته به شرایط، حذف سپاه پاسداران ممکن است منجر به موارد زیر شود: (۱) از بین بردن سوابق مهم در وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین در هر شرکت دولتی. و (۲) حذف وجوه از حساب ها یا شرکت های دولتی برای استفاده شخصی اعضای سپاه پاسداران. تا حد امکان، یک انتقال ممکن است با تلاش برای حفظ سوابق، از جمله: اسناد پروژه، قراردادها، صورتجلسات، اسناد کلیدی استراتژی و اطلاعات حساب بانکی کمک کند.

در مورد عنصر دوم، باید نهادی ایجاد شود که قدرت نظارت و پاسخگویی بر انتقال شرکت های دولتی را داشته باشد. چنین مسائلی ممکن است در حیطه اختیارات وزارت امور اقتصادی و دارایی (از جمله سازمان جمع آوری و فروش اموال دولتی ایران که زیر نظر این وزارتخانه فعالیت می کند(OSSPI)) قرار گیرد. با این حال، یک دولت انتقالی باید در نظر بگیرد که آیا انتقال باید تحت نظارت وزارتخانه انجام شود یا OCSSPI، یا اینکه باید یک نهاد جدید برای انجام این کار ایجاد شود. عواملی که به سمت ایجاد یک نهاد جدید متمایل می شوند عبارتند از: (1) جلوگیری از نفوذ رژیم قبلی در روند انتقال. (ii) ایجاد یک نهاد موقت به جای یک نهاد دائمی که قدرت اقتصادی متمرکز کرده است. (iii) آیا تلاش های توضیحی ممکن است بر پرسنل و ظرفیت فنی وزارت یا OCSSPI برای انجام این وظیفه تأثیر گذاشته باشد. و (4) استقلال این نهاد از سایر تلاش های وزارتخانه. عواملی که به سمت چنین نهادی که زیر نظر وزارتخانه یا OCSSPI فعالیت می کند متمایل می شود عبارتند از: (1) استفاده از پرسنل و ظرفیت فنی موجود. (ii) توسعه ظرفیت فنی وزارت یا OCSSPI در دراز مدت. و (3) افزایش هماهنگی بین برنامه های انتقال برای شرکت های دولتی و سایر برنامه های اقتصادی دولت انتقالی.

در صورتی که یک نهاد موقت برای تسهیل انتقال شرکت‌های دولتی ترجیح داده شود، چنین نهادی می‌تواند مشابه Treuhandanstalt عمل کند؛ نهادی که در جریان اتحاد مجدد آلمان غربی و شرقی برای واگذاری و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی مورد استفاده قرار گرفت. حتی پیش از به‌دست‌گرفتن قدرت، یک دولت انتقالی ممکن است مقدمات تأسیس چنین نهادی را فراهم کند تا به بررسی مسائل کلیدی بپردازد، از جمله: اینکه آیا و کدام شرکت‌های دولتی باید تحت کنترل دولت باقی بمانند و کدام‌یک خصوصی‌سازی شوند، کدام مقررات صنعت حفظ یا به‌روزرسانی شوند، و چه افرادی باید در ساختار شرکت‌های دولتی باقی بمانند یا از مشارکت کنار گذاشته شوند.
هرگونه تلاشی برای خصوصی‌سازی باید از تکرار تجربه ناموفق سازمان خصوصی‌سازی ایران در سال ۱۳۷۰ اجتناب کند. این

سازمان که مسئولیت خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی ایران را بر عهده داشت، خود درگیر فساد شد. این روند نه تنها به توزیع برابر منافع نینجامید، بلکه منجر به واگذاری امتیازات به افراد نزدیک به نهادهای دولتی و مذهبی شد.[706]

در مورد عنصر سوم، توسعهٔ مکانیزمی برای مطالبهٔ خسارت از کسانی که به‌اشتباه وجوهی را تصاحب کرده‌اند، ممکن است شامل موارد زیر باشد: (۱) یک رویکرد یکپارچه که در قالب یک کمیسیون حقیقت یا عدالت تعبیه شده باشد و (۲) درخواست کمک از شرکای بین‌المللی برای مسدودسازی حساب‌های افرادی که ممکن است وجوه عمومی را اختلاس کرده باشند. نمونهٔ اخیر از یک رویکرد یکپارچه برای مطالبهٔ خسارت را می‌توان در کمیسیون حقیقت، آشتی و جبران خسارت گامبیا مشاهده کرد که پس از فرار رئیس‌جمهور پیشین گامبیا، یحیی جامه، در ژانویه ۲۰۱۷ پس از شکست در انتخابات، توسط دولت تأسیس شد. این کمیسیون در سال ۱۳۹۶ تحت نظارت وزارت دادگستری تشکیل شد و در چارچوب روند حقیقت‌یابی، مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها و تحقیقات را انجام داد. این نهاد، داده‌های قابل توجهی دربارهٔ معاملات انجام‌شده توسط رهبران سیاسی گامبیا، رئیس‌جمهور پیشین، حساب‌های بانکی مربوطه، املاک و مدیریت شرکت‌های دولتی گردآوری کرد.[707]

از آنجا که طراحی و اجرای کامل چنین فرآیندی ممکن است زمان‌بر باشد، لازم است اقدامات موقتی برای هماهنگی در جهت مسدودسازی دارایی‌ها و حساب‌های افرادی که اموال عمومی را از اقتصاد ایران اختلاس کرده‌اند، انجام شود. با توجه به سطح بالای تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران، بسیاری از کشورها پیش‌تر افراد کلیدی وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شرکت‌های دولتی ایران را در فهرست تحریم‌های خود قرار داده‌اند. به عنوان مثال، ایالات متحده تحریم‌هایی را علیه رهبر ایران، چندین بنیاد مرتبط با حاکمیت، و همچنین افراد کلیدی وابسته به این بنیادها اعمال کرده است.[708] یک دولت انتقالی می‌تواند تصمیم بگیرد که از این چارچوب‌های تحریمی موجود بهره بگیرد تا فرآیند شناسایی و ردیابی دارایی‌ها و حساب‌های این افراد را تسهیل کرده و در نهایت نسبت به بازگرداندن وجوه عمومی اختلاس‌شده اقدام کند.

ادغام یا بازنگری در برنامه های اقتصادی موجود

یک دولت انتقالی باید بررسی کند که آیا و چگونه برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی خاصِ دولت پیشین ایران باید ادامه یابند یا متوقف شوند. تصمیم‌گیری درباره اولویت‌بندی یا حذف این برنامه‌ها، تا حد زیادی به اهداف سیاسی و اقتصادی دولت انتقالی بستگی دارد. حتی پیش از آغاز فرآیند انتقال، می‌توان یک یا چند کمیسیون تخصصی برای ارزیابی، بررسی و تعیین این اولویت‌ها تشکیل داد. این کمیسیون‌ها همچنین می‌توانند بررسی کنند که کدام‌یک از برنامه‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی باید حفظ، اصلاح یا متوقف شوند، از جمله:

- حمایت یا اصلاح برنامه‌های موجود برای اصلاح یارانه‌ها: در دسامبر ۲۰۱۰، ایران برنامه‌ای برای اصلاح یارانه‌ها در حوزه انرژی و نان به اجرا گذاشت. اگرچه این اصلاحات در ابتدا موفقیت‌آمیز بود، اما با افزایش نرخ تورم و کاهش حمایت عمومی، اثربخشی آن به تدریج کاهش یافت.[709] به‌ویژه با ادامه روند تورمی، درخواست‌های فزاینده‌ای برای بازنگری و اصلاح این برنامه مطرح شده است.
- حمایت از نقش ایران به عنوان یک قطب تجاری: ایران در یک فضای جغرافیایی مناسب قرار دارد. توسعه بنادر، حریم هوایی و مرزهای آن برای تسهیل چنین تجارتی ممکن است به تحریک اقتصادهای محلی برای

[706] اکبر ا. تورت، *مشکلات آزادسازی اقتصادی در ایران، مباحث اقتصادهای خاورمیانه و آفریقا*، (اردیبهشت ۱۳۹۹)، *قابل دسترسی در* http://meea.sites.luc.edu/volume22/PDFs/Torbat%20final.pdf.

[707] اتاق های دادستان کل و وزارت دادگستری گامبیا، *گزارش های کمیسیون جانه*، (2019)، *موجود در* https://www.moj.gm/downloads.

[708] وزارت خزانه داری ایالات متحده، بنیادهای میلیارد دلاری تحت کنترل رهبر ایران را هدف قرار می دهد، (۱۳ ژانویه ۲۰۲۱)، *قابل دسترسی در* https://home.treasury.gov/news/press-releases/sm1234.

[709] جواد صالحی اصفهانی، *اصلاحات یارانه ای ایران: از وعده تا توسعه*، مجمع تحقیقات اقتصادی، (ژوئن 2014)، *قابل دسترسی در* https://erf.org.eg/publications/irans-subsidy-reform-from-promise-to-disappointment/.

حمایت از چنین تجارتی کمک کند. این شامل اولویت بندی و توسعه مشاغل اولیه و بخش خدمات برای حمایت از چنین فعالیت هایی است.

- حفظ و حمایت از توسعه انرژی های تجدیدپذیر: ایران ممکن است برای توسعه بخش انرژی های تجدیدپذیر خود از جمله منابع انرژی آبی، بادی، خورشیدی، هسته ای و زمین گرمایی گام بردارد. افزایش سرمایه گذاری در منابع انرژی تجدیدپذیر قبلا حتی در رژیم فعلی نیز مورد حمایت قرار گرفته است.[710]

- حفظ و حمایت از سرمایه گذاری کشاورزی: ایران صادر کننده مهم میوه و سبزیجات است.[711] در سال ۲۰۲۱، ایران ۶.۵ میلیارد دلار محصولات کشاورزی صادر کرد. با این حال، در سال های اخیر شاهد کاهش کشاورزی بوده ایم و چندین کشور محصولات کشاورزی ایران را به دلیل نگرانی های ایمنی رد کرده اند.[712]

- حفظ و افزایش ارتباط خود با جامعه مالی اسلامی جهانی: ایران بزرگترین مرکز بانکداری اسلامی است.[713] به همین دلیل، پتانسیل قابل توجهی برای افزایش سرمایه گذاری و بهره مندی از مشارکت در تامین مالی اسلامی جهانی دارد، اما ممکن است به دلیل اختلاف در تفسیرهای شیعه و سنی از اصول تأمین مالی اسلامی، در معاملات با موسسات تأمین مالی اسلامی جهانی با مشکلاتی مواجه شود.[714] در حال حاضر بانک های ایرانی (بانک کشاورزی، بانک صادرات ایران) عضو شورای عمومی بانک ها و موسسات مالی اسلامی هستند.[715] ایران همچنین عضو بانک توسعه اسلامی است.

افزایش تعداد افراد شاغل در جمعیت ایران. یک دولت انتقالی باید جمعیت شناسی و پتانسیل جمعیت ایران را در نظر بگیرد که از داشتن تعداد بالای جوانان و سواد در سراسر جمعیت سود می برند. در سال ۲۰۲۲، نرخ بیکاری ایران ۱۱.۴۶ درصد تخمین زده شده است که حدود ۱۸.۹۶ درصد از نیروی کار زن ایران بیکار هستند.[716] این نرخ بیکاری، همراه با نرخ بیکاری بالاتر برای زنان، فرصتی برای افزایش مشارکت اقتصادی زنان در نیروی کار است. یک دولت انتقالی می تواند هر گونه رویکرد موجود یا در حال پیشرفت را برای اجرای اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد در نظر بگیرد که[717] شامل هدف "تقویت برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران" است. با توجه به اینکه در زمان نگارش این مقاله، بیانیه دولت فعلی مبنی بر تلاش برای اجرای آرمان های توسعه پایدار تأیید نشده است.[718]

---

[710] اریک ویلر، مایکل دسای، *پتانسیل انرژی های تجدیدپذیر ایران*، MEI، (26 ژانویه 2016)، *قابل دسترسی در* https://www.mei.edu/publications/irans-renewable-energy-potential.

[711] تهران تایمز، *ایران در میان برترین صادرکنندگان مواد غذایی کشاورزی جهان در سال 2021: فائو*، (7 ژانویه 2023)، *قابل دسترسی در* https://www.tehrantimes.com/news/480539/Iran-among-world-s-top-agro-food-exporters-in-2021-FAO.

[712] بابک دشتی، *چندین کشور محصولات صادراتی ایران را رد می کنند و نگرانی هایی را در مورد مصارف داخلی* ایجاد می کنند، المشارق، (1 فوریه 2022)، *قابل دسترسی در* https://almashareq.com/en_GB/articles/cnmi_am/features/2022/02/01/feature-02.

[713] جاکوپو دتونی، *ایران و تاج مالی اسلامی*، دیپلمات، (16 ژوئن 2015)، *قابل دسترسی در* https://thediplomat.com/2015/06/iran-and-the-islamic-finance-crown/.

[714] جاکوپو دتونی، *ایران و تاج مالی اسلامی*، دیپلمات، (16 ژوئن 2015)، *قابل دسترسی در* https://thediplomat.com/2015/06/iran-and-the-islamic-finance-crown/.

[715] شورای عمومی بانک ها و موسسات مالی اسلامی، *اعضای CIBAFI*، موجود در https://www.cibafi.org/CIBAFIMembers.

[716] شاخص های بانک جهانی، *داده* ها، در https://data.worldbank.org/indicator/SL.UEM.TOTL.FE.ZS?view=map موجود است.

[717] مریم سینایی، *عامل کلیدی کاهش نقش اقتصادی زنان در ناآرامی های ایران*، (31 ژانویه 2023)، *قابل دسترسی در* https://www.iranintl.com/en/202301316482.

[718] مریم سینایی، *عامل کلیدی کاهش نقش اقتصادی زنان در ناآرامی های ایران*، (31 ژانویه 2023)، *قابل دسترسی در* https://www.iranintl.com/en/202301316482.

سرمایه گذاری مستقیم خارجی

در داخل کشور، رهبران ایران اغلب از اقتصاد به‌عنوان «اقتصاد مقاومتی» یاد می‌کنند؛ مفهومی که بر تاب‌آوری اقتصاد در برابر تحریم‌های گسترده بین‌المللی تأکید دارد.[719] با وجود این رویکرد، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران همچنان پایین‌تر از ظرفیت بالقوه آن باقی مانده است.

افزایش یا اجازه دادن به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ممکن است به‌طور کلی در سراسر اقتصاد، به‌صورت بخشی یا موردی انجام شود. سرمایه‌گذاری خارجی مزایای مشخصی به همراه دارد (برای مثال: ترویج رشد اقتصادی، افزایش صادرات، بهبود جریان سرمایه به کشور، و ایجاد یک بازار رقابتی).[720] با این حال، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مخاطرات خاصی نیز در پی دارد (از جمله: محدود شدن منافع برای سرمایه‌گذاران داخلی، افزایش دخالت خارجی در امور داخلی، و خروج سرمایه از کشور).[721] تصمیم‌گیری درباره تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هر کشور، فرآیندی پیچیده و چندبُعدی است.

موافقت نامه های سرمایه گذاری بین المللی

به طور کلی، ایجاد و ورود به توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی ("IIAs") یک روش معمول برای افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در یک کشور است IIA .شامل معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه و چندجانبه است که بین دولت‌ها برای محافظت از سرمایه‌گذاران خارجی منعقد می‌شود. اینIIA ها معمولاً سرمایه‌گذاری خارجی را با ارائه تضمین‌های حمایت و رجوع قانونی به سرمایه‌گذاران خارجی در صورت عدم ارائه چنین حمایت‌هایی افزایش می‌دهند. ایران قبلاً وارد تعدادی ازIIA هایی شده است که از سرمایه‌گذاران ایرانی و همچنین سرمایه‌گذاران خارجی سرمایه‌گذاری در ایران محافظت می‌کند.[722] اگر ایران به سمت سرمایه‌گذاری خارجی گسترده‌تر اقدام کند، ممکن است برخی از اینIIA ها نیاز به ارزیابی مجدد یا تمرکز مجدد داشته باشند. رفتار با سرمایه‌گذاران خارجی و شرایط این IIA برای هرگونه تلاش برای محدود کردن مالکیت خارجی در شرکت‌های خاص مهم است. به عنوان مثال، اگر یک دولت انتقالی بخواهد اقداماتی را برای در نظر گرفتن سرمایه‌گذاری خارجی در منابع طبیعی انجام دهد، در این‌جا، شرایط IIA هم بر مکانیسم‌های محدود کردن مالکیت خارجی بر چنین شرکت‌هایی و هم بر مکانیسم‌های تنظیم (از جمله مالیات) چنین شرکت‌هایی متفاوت از شرکت‌های محلی تأثیر می‌گذارد.

ملاحظاتی درباره تجارت و اقتصاد برای یک دولت گذار

در رابطه با تجارت و اقتصاد، یک دولت انتقالی باید رویکرد خود را برای ایجاد تعادل در منافع اقتصادی داخلی خود، همراه با توسعه رویکرد خود به سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی در نظر بگیرد. یک دولت انتقالی ممکن است موارد زیر را در نظر بگیرد:

- انجام بررسی شرکای تجاری علاقه مند با توجه به سیاست ها و رویکرد دولت انتقالی به تجارت بین المللی (به عنوان مثال، اینکه آیا ایران باید عضویت در سازمان تجارت جهانی را دنبال کند یا خیر).

---

719 امیر توماج، *اقتصاد مقاومتی ایران*، گزارشی از پروژه تهدیدات بحرانی موسسه امریکن اینترپرایز (آبان ۱۳۹۴)، *قابل دسترسی در* https://relooney.com/NS3040/000_New_1924.pdf.

720 بروس تاکفمن، *16 مزایا و معایب سرمایه گذاری مستقیم خارجی*، تحقیقات FDI، (11 مارس 2021)، *موجود در* https://researchfdi.com/resources/articles/foreign-direct-investment-advantages-disadvantages/.

721 پراکاش لونگانی، عساف رازین، *سرمایه گذاری مستقیم خارجی برای کشورهای در حال توسعه چقدر سودمند است*، صندوق بین المللی پول، (ژوئن 2001)، *در* https://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2001/06/loungani.htm موجود است.

722 این شامل, در میان دیگران, BIT با چین, فرانسه, پاکستان, و روسیه. *نگاه کنید به* کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد، *ایران، جمهوری اسلامی*، *موجود در* https://investmentpolicy.unctad.org/international-investment-agreements/countries/98/iran-islamic-republic-of.

- انجام بررسی و تدوین استراتژی بخش های کلیدی ایران (مانند هیدروکربن ها) و ورود به پیشنهادهای تجاری که این بخش ها را به شیوه ای پایدار مدیریت می کند.
- انجام بررسی موافقت نامه ها و پروژه های تجاری گذشته، با تأکید بر احیا یا بازنگری آن دسته از موافقت نامه هایی که قابل اجرا هستند.
- پیش بینی و درک اینکه چگونه لغو تحریم ها ممکن است بر بخش های موجود تأثیر بگذارد (به عنوان مثال، لغو تحریم ها ممکن است بر معافیت ایران از محدودیت های اوپک در تولید نفت تأثیر بگذارد).
- دخالت بخش دولتی (از جمله دفتر رهبری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و *بنیادها*) در سراسر اقتصاد ایران. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
    - میزان و گستره مشارکت نهادهای دولتی در اقتصاد خصوصی ایران؛
    - پتانسیل بخش دولتی برای مقاومت در برابر تغییرات اقتصادی که با سیاست های جدید دولت انتقالی همسو است.
    - حفظ سوابق وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین شرکت های دولتی مربوطه قبل از انتقال.
    - ایجاد نهاد یا رویه ای برای تسهیل انتقال شرکت های دولتی.
    - ایجاد مکانیزمی برای درخواست خسارت از افرادی که در دوران تصدی خود به اشتباه وجوه را از دولت تصاحب کرده اند.
- گنجاندن یا بازنگری در برنامه های اقتصادی موجود، از جمله:
    - حمایت یا اصلاح تلاش های موجود برای اصلاح یارانه؛
    - توسعه ایران به عنوان قطب تجاری؛
    - حمایت از سرمایه گذاری کشاورزی در ایران؛
    - رابطه آن با جامعه مالی اسلامی جهانی؛ و
    - (1401). رسیدگی به بیکاری بالا در نیروی کار ایران به ویژه در میان زنان ایران.
- مدیریت سرمایه گذاری خارجی به شیوه ای دقیق، با در نظر گرفتن اینکه آیا سرمایه گذاری مستقیم خارجی باید به طور کلی در کل اقتصاد، بخش به بخش یا موقعیت به موقعیت انجام شود. این شامل در نظر گرفتن موارد زیر است:
    - آیا مزایای سرمایه گذاری خارجی بیشتر از مزایای جستجوی چنین بودجه ای از بخش خصوصی یا دولتی داخلی است.
    - آیا موافقت نامه های سرمایه گذاری بین المللی موجود که توسط ایران منعقد شده است با دستور کار و اهداف دولت گذار همسو است یا خیر. و
    - اینکه آیا توافقنامه های سرمایه گذاری بین المللی جدیدی باید ایجاد شود یا موافقت نامه های سرمایه گذاری بین المللی گذشته باید مورد بازنگری قرار گیرد، به ویژه که لغو تحریم ها ممکن است منجر به هجوم سرمایه گذاری خارجی به کشور شود.
- در نظر گرفتن شفافیت فعلی یا عدم وجود آن در رابطه با نهادهای مالی و اقتصادی.
- چگونه می توان توسعه پایدار مبتنی بر حکمرانی خوب را تسهیل کرد .

روابط بین الملل

رویکرد ایران به روابط بین الملل مبتنی بر رد دخالت خارجی و حفظ استقلال خود است. رویکرد ایران به روابط بین الملل عمیقا با تاریخ آن مرتبط است، به ویژه هشدار مداوم در مورد دخالت خارجی که ناشی از دخالت بریتانیا و ایالات متحده در کودتای ۱۹۵۳ است.[723] این رویکرد در قانون اساسی ایران گنجانده شده است که رویکرد آن به سیاست خارجی را به عنوان رویکردی تعریف می کند که همه اشکال کنترل یا سلطه خارجی را رد می کند و در عین حال به دنبال حفظ عدم تعهد ایران است. به طور خاص، قانون اساسی ایران مقرر می دارد که:

- سیاست خارجی ایران مبتنی بر نفی همه اشکال سلطه، حفظ استقلال ایران و تمامیت ارضی آن، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم همسویی با ابرقدرت های هژمونی و حفظ روابط صلح آمیز متقابل با همه کشورهای غیرمتخاصم است.[724]
- هر گونه توافق که منجر به کنترل خارجی بر منابع طبیعی، اقتصاد، ارتش یا فرهنگ کشور و همچنین سایر جنبه های زندگی ملی شود، ممنوع است.[725] و
- دستیابی به استقلال، آزادی، و حاکمیت عدالت و حقیقت، حق همه مردم جهان است. بر این اساس، در حالی‌که با دقت از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر خودداری می‌کند، از مبارزات عادلانه مستضعفان علیه مستکبران (ستمگران) در هر گوشه‌ای از جهان حمایت می‌کند.[726]

این مفاد قانون اساسی به‌عنوان مبنای بسیاری از رویکردهای ایران به روابط بین‌الملل، از جمله سوءظن مداوم نسبت به دخالت کشورهای غربی در امور داخلی، عمل می‌کند. این مقررات همچنین پایه‌ای برای طیفی از رویکردها در سیاست خارجی هستند که، بسته به تفسیر، ممکن است با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشند یا در تعارض قرار گیرند.

عدالت انتقالی و روابط بین الملل

مشارکت در تلاش‌های عدالت انتقالی می‌تواند نقش مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی یک کشور ایفا کند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عدالت انتقالی ممکن است با هدف جبران خسارت و بازگرداندن نظم سیاسی به شهروندان یک کشور به‌کار گرفته شود. از این منظر، جبران خسارت و برقراری نظم سیاسی حاصل از عدالت انتقالی عمدتاً از زاویه‌ای داخلی مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، از آنجا که این اقدامات در بستر داخلی انجام می‌شوند، ممکن است تأثیرات ملموسی نیز بر نحوه تعامل آن کشور با روابط بین‌الملل داشته باشند. این تأثیرات می‌توانند از راه‌های مختلفی بروز یابند:

- دولت انتقالی ممکن است خود اهداف و رویکردهای متفاوتی در روابط بین الملل داشته باشد، این امر ممکن است مستلزم بازنگری در مواضع قبلی باشد.

[723] لارنس وو، میشل لانز، *چگونه سیا دموکراسی ایران را در چهار روز سرنگون کرد*، رادیو عمومی ملی، (7 فوریه 2019)، *قابل دسترسی در* https://www.npr.org/2019/01/31/690363402/how-the-cia-overthrew-irans-democracy-in-four-days.

[724] قانون اساسی ایران، (1368)، *قابل دسترسی در* https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf، ماده 152.

[725] قانون اساسی ایران، (1368)، *قابل دسترسی در* https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf، ماده 153.

[726] قانون اساسی ایران، (1368)، *قابل دسترسی در* https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf، ماده 154.

- چنین تجدید نظر در مواضع قبلی ممکن است نیاز به رویکردی برای بازنگری، اصلاح یا توسعه مواضع جدید داشته باشد.
- یک فرایند پاسخگویی معین، برخی از رویکردها را کمتر امکان پذیر یا قابل اجرا می کند (مثلا اگر برخی از کشورها برای تحریم سپاه پاسداران فشار بیاورند، اما دولت انتقالی تصمیم بگیرد که سپاه پاسداران را پاسخگو نکند، ممکن است برای رویکردی که نیاز به همکاری قوی با آن کشورها دارد، تنش ایجاد کند).
- ممکن است از جامعه بین المللی خواسته شود تا علیه افراد یا نهادها به دلیل تخلفات آنها اقدام کند. یا
- ممکن است از جامعه بین المللی خواسته شود تا از طریق بودجه یا کمک های فنی به حمایت از مکانیسم های عدالت انتقالی داخلی کمک کند.

رویکرد یک دولت به عدالت انتقالی در داخل با رویکرد آن برای بیان موضع خود در روابط بین الملل در هم تنیده است. به عنوان مثال، تلاش های عدالت انتقالی روسیه پس از دوران شوروی به عنوان تصدیق نمادین بازنمایی قربانیان تلقی می شود. با این حال، تلاش های داخلی تا حد زیادی مجازات عاملان سرکوب سیاسی و نقض فاحش حقوق بشر را نادیده گرفته است. برخی از مفسران نادیده گرفتن چنین تخلفاتی توسط روسیه در سطح داخلی را به معنای «سکوت استراتژیک» در برابر چنین تخلفاتی در سطح بین المللی می دانند.[727]

سکوت روسیه ممکن است در تضاد با تلاش های آلمان برای رسیدگی به گذشته خود، هم در داخل و هم در سطح بین المللی باشد. آلمان تلاش کرده است تا سیاست خارجی خود را در مورد هولوکاست فراتر از بیان تلاش های عدالت انتقالی و نتایج آن بسته بندی کند. در عوض، آلمان تلاش هایی را برای عدالت انتقالی انجام می دهد که برای حمایت از عدالت انتقالی در سایر کشورها از جمله از طریق تأمین منابع مالی، انتقال دانش و تخصص فنی ادامه می یابد.[728]

رویکرد اخیر ایران به روابط بین الملل

رویکرد ایران به روابط بین الملل در میان بازیگران و گروه های کلیدی متفاوت است. علی خامنه ای، رهبر ایران، رویکرد سختگیرانه تری علیه دخالت خارجی در ایران دارد. خامنه ای طبق قانون اساسی فرمانده کل نیروهای مسلح ایران، از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.[729] رهبران دیگر، از جمله حسن روحانی، رئیس جمهور سابق، از رویکرد متعادل تر در قبال دخالت خارجی حمایت می کنند.[730] رویکرد ایران به روابط بین الملل با رویکرد آن به امور داخلی آن در هم تنیده است و مقامات ایرانی دخالت خارجی را عامل هرگونه ناآرامی مدنی و مخالفت با رژیم می دانند.[731]

---

[727] ماریا مالکسو، *رابطه عدالت انتقالی و سیاست خارجی: علیت ناکارآمد جستجوی امنیت هستی شناختی دولتی، (3 سپتامبر 2019)، قابل دسترسی در* https://academic.oup.com/isr/article/21/3/373/4959061.

[728] مریم صالحی، *عدالت انتقالی به عنوان یک مسئله سیاست خارجی در آن سوی اقیانوس اطلس: مسئله سیاست در آن سوی اقیانوس اطلس: روندها و ضد روندها*، موسسه آمریکایی مطالعات معاصر آلمان (15 آگوست 2019)، *قابل دسترسی در* https://www.aicgs.org/publication/transitional-justice-as-a-foreign-policy-issue-across-the-atlantic-trends-and-counter-trends/.

[729] سرویس تحقیقات کنگره، *سیاست خارجی و دفاعی ایران*، (۲۱ دی ۱۴۰۰)، *قابل دسترسی در* https://sgp.fas.org/crs/mideast/R44017.pdf، صفحه ۳.

[730] سرویس تحقیقات کنگره، *سیاست خارجی و دفاعی ایران*، (۲۱ دی ۱۴۰۰)، *قابل دسترسی در* https://sgp.fas.org/crs/mideast/R44017.pdf، صفحه ۳.

[731] آسوشیتدپرس، *گفتگوهای عربستان سعودی و ایران به دلیل اعتراضات در ایران متوقف شده* است، (۲۸ دسامبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://apnews.com/article/iran-iraq-tehran-976f8fe3ffd9653acd42651092dad7e8.

در سال های اخیر، روابط بین المللی ایران علاقه ای به افزایش مشارکت با شرکای غیرغربی از جمله روسیه، چین و هند نشان داده است.[732] در سال 2018، ایران کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر را با آذربایجان، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان امضا کرد.[733] ایران در سال ۱۴۰۰ یک توافق همکاری ۲۵ ساله با چین برای تقویت تجارت دوجانبه امضا کرد.[734] در حالی که چین قبلا از تحریم ها علیه ایران حمایت کرده بود، در فوریه ۲۰۲۳، چین خواستار لغو تحریم های ایالات متحده علیه ایران شد.[735]

ایران نیز اخیرا علاقه مند به بهبود روابط خود با همسایگان منطقه ای خود بوده است. در طول سال های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲، ایران در مذاکرات میانجیگری در عراق با عربستان سعودی شرکت کرد که در دسامبر ۲۰۲۲ پس از آن که مقامات ایرانی ادعا کردند عربستان سعودی در دامن زدن به ناآرامی های مدنی جاری در ایران نقش داشته است، متوقف شد.[736] در اسفند ۱۴۰۱، ایران و عربستان سعودی توافق کردند که با کمک چین روابط دیپلماتیک خود را از سر بگیرند.[737] در فروردین ۱۴۰۲، عربستان سعودی و ایران با توافق بر بازگشایی سفارتخانه ها در پایتخت های یکدیگر، گام های بیشتری برداشتند.[738]

موضوعات زیر نقش مهمی در روابط بین الملل ایران ایفا می کنند و از این رو به طور جداگانه مورد بحث قرار خواهند گرفت.

<u>برنامه هسته ای ایران</u>

در ژوئیه 2015، ایران و چندین قدرت جهانی دیگر (از جمله چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلیس و ایالات متحده) در مورد برنامه هسته ای ایران به توافقی دست یافتند که از آن به عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) یاد می شود.[739] بر اساس برجام، ایران موافقت کرد که بیشتر برنامه هسته ای خود را برچیده و تاسیسات هسته ای خود را در ازای کاهش تحریم ها برای بازرسی باز کند.[740] در سال ۲۰۱۸، دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق ایالات متحده، ایالات متحده را از برجام خارج کرد.[741] در سال ۲۰۲۰، ایران در واکنش به خروج ایالات متحده از برجام و همچنین حملات

---

[732] راجیو آگاروال، *سفر وزیر امور خارجه ایران به هند ممکن است نشانه ای از بازنگری در روابط* باشد، دیپلمات، (۱۱ ژوئن ۲۰۲۲)، در *https://thediplomat.com/2022/06/india-iran-ties-are-ripe-for-a-reset/* *قابل دسترسی* است.

[733] کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر، (12 اوت 2018)، *قابل دسترسی در* http://en.kremlin.ru/supplement/5328.

[734] دویچه ولز، *ایران و چین در تهران قرارداد «استراتژیک»* امضا می کنند (۷ فروردین ۱۴۰۰)، *قابل دسترسی در* https://www.dw.com/en/iran-china-sign-strategic-deal-in-tehran/a-57025741.

[735] ایران اینترنشنال، *شی جین پینگ، رئیس جمهور چین که به ایران سفر می کند، خواستار لغو تحریم های ایالات متحده شد*، (۲۶ فوریه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://www.iranintl.com/en/202302167484.

[736] آسوشیتدپرس، *گفتگوهای عربستان سعودی و ایران به دلیل اعتراضات در ایران متوقف شده است*، (۲۸ دسامبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://apnews.com/article/iran-iraq-tehran-976f8fe3ffd9653acd42651092dad7e8.

[737] جان گامبرل، *ایران، عربستان سعودی با کمک چین با از سرگیری روابط* موافقت کردند، آسوشیتدپرس نیوز، (۱۱ مارس ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://apnews.com/article/saudi-arabia-iran-diplomatic-ties-2f80bb71a995910cb4b172e5dbee3526.

[738] آمنه نواز، دن ساگالین، ترزا جبریان آراندا، *آینده ایران و عربستان سعودی در حالی که کشورها گام بزرگی به سوی آشتی برمی دارند*، ساعت خبری پی بی اس، (۱۶ آوریل ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://www.pbs.org/newshour/show/whats-next-for-iran-and-saudi-arabia-as-nations-take-major-step-toward-reconciliation.

[739] برجام، (15 ژوئیه 2015)، *قابل دسترسی در* https://2009-2017.state.gov/documents/organization/245317.pdf.

[740] برجام، (15 ژوئیه 2015)، *قابل دسترسی در* https://2009-2017.state.gov/documents/organization/245317.pdf.

[741] کالی رابینسون، شورای روابط خارجی، *توافق هسته ای ایران چیست*، (۲۰ ژوئیه ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/what-iran-nuclear-deal.

آمریکا به ایرانیان برجسته، بخشی از برنامه هسته ای خود را از سر گرفت.[742] در حالی که جو بایدن، رئیس جمهور فعلی ایالات متحده، نشان داده است که اگر ایران به مفاد برجام پایبند شود، ایالات متحده دوباره وارد برجام خواهد شد،[743] مذاکرات برای برقراری مجدد مشارکت ایران در برجام ناموفق بوده و تا فوریه ۲۰۲۳ ادامه دارد. این یک موضوع در حال تحول است و گزارش های گاه و بیگاه از علاقه ایالات متحده و اتحادیه اروپا به یک توافق موقت منتشر می شود.[744] دست کم از فروردین ۱۴۰۲، مقامات ایرانی علاقه به توافق موقت را انکار می کردند، اما وزیر امور خارجه ایران اشاره کرد که آنها «در مسیر همکاری سازنده بین ایران و [آژانس بین المللی انرژی اتمی] قرار دارند» و ایران به همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی در سطح فنی ادامه خواهد داد.[745]

کارگروه اقدام مالی

گروه ویژه اقدام مالی ("FATF") یک سازمان بین دولتی است که دستورالعمل ها و استانداردهای جهانی را برای مقابله با پولشویی، تروریسم و تامین مالی گسترش سلاح های هسته ای ایجاد می کند.[746] ایران در حال حاضر در لیست سیاه FATF قرار دارد و نتوانسته است توافقنامه های بین المللی مورد نیاز را امضا کند و گام هایی برای اجرای استانداردهای FATF بردارد. تأثیر قرار گرفتن در لیست سیاه FATF مورد بحث است. برخی از مفسران خاطرنشان کرده اند که این لیست سیاه با توجه به تحریم های موجود تا حد زیادی نمادین است.[747] با این حال، برخی دیگر نشان می دهند که قرار گرفتن در لیست سیاه FATF ممکن است تأثیرات گسترده ای داشته باشد، زیرا در صورت لغو تحریم ها، بسیاری از بانک های جهانی ممکن است تمایلی به معامله با ایران نداشته باشند.[748]

قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF و هر حرکتی برای انطباق با استانداردهای FATF باید با توجه به مواضع موجود ایران در مورد تأمین بودجه به بازیگران خارجی سنجیده شود. به طور رسمی، FATF ایران را در FATF قرار داده است زیرا «نگران خطر تامین مالی تروریسم ناشی از ایران و تهدیدی است که برای سیستم مالی بین المللی ایجاد می کند».[749]

پیروی از استانداردهای FATF تا حدی مستلزم موارد زیر است: (1) جرم انگاری کافی تامین مالی تروریسم از جمله حذف معافیت برای گروه های تعیین شده "تلاش برای پایان دادن به اشغال خارجی، استعمار و نژادپرستی"؛ (2) شناسایی و مسدود کردن دارایی های تروریستی در راستای قطعنامه های مربوط به شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ (3) اطمینان از یک رژیم بررسی دقیق مشتری کافی و قابل اجرا. (4) نشان دادن نحوه شناسایی و تحریم مقامات ارائه دهندگان

---

[742] کالی رابینسون، شورای روابط خارجی، *توافق هسته ای ایران چیست*، (۲۰ ژوئیه ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/what-iran-nuclear-deal.

[743] کالی رابینسون، شورای روابط خارجی، *توافق هسته ای ایران چیست*، (۲۰ ژوئیه ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/what-iran-nuclear-deal.

[744] https://responsiblestatecraft.org/2023/02/07/can-an-interim-deal-break-the-iran-nuclear-impasse/.

[745] علی هاشم، *ایران توافق هسته ای موقت* را رد می کند، المانیتور، (۵ آوریل ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://www.al-monitor.com/originals/2023/04/iran-rules-out-interim-nuclear-deal.

[746] کارگروه اقدام مالی، *آنچه ما انجام می دهیم*، *در* https://www.fatf-gafi.org/en/the-fatf/what-we-do.html موجود است.

[747] برایان اوتول، *FATF ایران را در لیست سیاه قرار می دهد، اما آیا مهم است؟*، شورای آتلانتیک، موجود در https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/fatf-blacklists-iran-but-does-it-matter/.

[748] ایران اینترنشنال، *توافق هسته ای برای تجارت ایران بدون الحاق به* FATF کافی نیست، (۲۷ اسفند ۱۴۰۰)، *قابل دسترسی در* https://www.iranintl.com/en/202203175586.

[749] کارگروه اقدام مالی، حوزه *های قضایی پرخطر مشمول فراخوان برای اقدام*، (21 فوریه 2020)، *در* fatf-gafi.org/en/publications/high-risk-and-other-monitored-jurisdictions/documents/call-for-action-february-2020.html#fn1 موجود است.

خدمات انتقال پول/ارزش بدون مجوز. (5) تصویب و اجرای کنوانسیون های پالرمو و TF و روشن کردن قابلیت ارائه کمک های حقوقی متقابل. و (6) اطمینان از اینکه موسسات مالی تأیید می کنند که نقل و انتقالات بانکی حاوی اطلاعات کامل مبتکر و ذینفع است.[750] در حالی که هر یک از این الزامات نیاز به بررسی دقیق دارد، دو مورد اول مربوط به تامین منابع مالی ایران به گروه های خاصی است که بر اساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان تروریست شناخته شده اند.

رویکرد ایران به پیروی از دستورالعمل های FATF احتمالا بر روابط آن با سایر نهادهای منطقه از جمله: افغانستان، عراق، لبنان، فلسطین، عربستان سعود، سوریه و یمن تأثیر می گذارد. سابقه و عملکرد ایران در تأمین مالی گروه های تروریستی (عمدتا گروه های شیعه) در منطقه منجر به حمایت و دوستی[751] و همچنین افزایش تنش ها شده است.[752] گام های ایران در مارس ۲۰۲۳ برای برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با عربستان سعودی، که به عنوان منبع اصلی تأمین مالی گروه های سنی متضاد تلقی می شود،[753] ممکن است مبنایی برای ایجاد چارچوبی برای بازنگری در منابع مالی ایران با حفظ منافع آن باشد.

<u>پیمان ابراهیم</u>

در سپتامبر ۲۰۲۰، پیمان ابراهیم، توافقنامه صلح مشترک بین بحرین، اسرائیل، امارات متحده عربی، و ایالات متحده، امضا شد.[754] پیمان ابراهیم گام مهمی در جهت عادی سازی روابط دیپلماتیک امارات متحده عربی با اسرائیل است و این کشور را به اولین کشور خلیج فارس تبدیل می کند که روابط خود را با اسرائیل و سومین کشور عربی (پس از مصر در سال ۱۹۷۹ و اردن در سال ۱۹۹۴) عادی می کند.[755]

پیمان ابراهیم به‌عنوان اقدامی در تقابل با ایران و کشورهای عربی حامی آرمان فلسطین تلقی شده است. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه پیشین ایالات متحده، اظهار داشت که این پیمان "پیامی است به بازیگران بدخواهی همچون جمهوری اسلامی ایران که نفوذشان در منطقه رو به کاهش است، در انزوا قرار گرفته‌اند، و در صورتی که مسیر خود را تغییر ندهند، این وضعیت برای آنان ادامه خواهد داشت."[756] یک دولت انتقالی باید با دقت، این تنش‌های بین‌المللی را مدیریت کند، در حالی که همزمان به حساسیت‌ها و دیدگاه‌های داخلی که در قبال اسرائیل متنوع و گاه متضاد هستند نیز توجه داشته باشد.[757]

---

[750] کارگروه اقدام مالی، *حوزه های قضایی پرخطر مشمول فراخوان برای اقدام*، (21 فوریه 2020)، *در* https://www.fatf-gafi.org/en/publications/High-risk-and-other-monitored-jurisdictions/Call-for-action-february-2020.html موجود است.

[751] کرم شعار، علی فتح الله نژاد، *خط اعتباری ایران به سوریه: چاهی که هرگز خشک نمی شود*، شورای آتلانتیک، (۲۰ بهمن ۱۳۹۸)، *قابل دسترسی در* https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/irans-credit-line-to-syria-a-well-that-never-runs-dry/.

[752] اسکات وردن، کارمند USIP، *تاریخ طولانی و پیچیده ایران و افغانستان*، (14 ژوئن 2018)، *قابل دسترسی در* https://www.usip.org/publications/2018/06/iran-and-afghanistans-long-complicated-history; آدام بارون، *یمن - خطوط نبرد خاورمیانه*، شورای روابط خارجی اروپا، (مه 2018)، *قابل دسترسی در* https://ecfr.eu/special/battle_lines/yemen.

[753] زلمی خلیلزاد، *«ما شما را گمراه کردیم»: چگونه سعودی ها در مورد تامین مالی تروریسم شفاف می شوند*، پولیتیکو، (14 سپتامبر 2016)، *قابل دسترسی در* https://www.politico.com/magazine/story/2016/09/saudi-arabia-terrorism-funding-214241/.

[754] وزارت امور خارجه ایالات متحده، *اعلامیه پیمان ابراهیم*، (۲۰ سپتامبر ۲۰۲۲)، *قابل دسترسی در* https://www.state.gov/the-abraham-accords/.

[755] Ann M. Callahan، *پیمان ابراهیم و چشم اندازهای آینده*، Universidad de Navarra: Global Affairs، موجود در https://www.unav.edu/web/global-affairs/regiones/the-abraham-accords-and-future-prospects-2.

[756] مایان لوبل، رویترز، (18 نوامبر 2020)، *در https://www.reuters.com/article/idUSKBN27Y0LT موجود است.*

[757] در نظرسنجی سال ۲۰۲۱ از ۲۰ هزار و ۰۹۷ ایرانی ساکن در ایران، ۳۵ درصد از ایرانیان دیدگاه مثبتی نسبت به ایران داشتند در حالی که ۴۸ درصد دیدگاه منفی داشتند. *نگاه کنید به* عمار ملکی، پویان تمیمی عرب، *گروه تحلیل و سنجش نگرش در ایران (گامان)*، (اکتبر 2021)، *قابل دسترسی در* https://gamaan.org/wp-content/uploads/2021/10/GAMAAN-IR-Survey-English-Report-Final.pdf، صفحه 1.

روسیه

پس از تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، شماری از کشورهای غربی از جمله اعضای اتحادیه اروپا، بریتانیا، ایالات متحده و کانادا، این اقدام را محکوم کرده و مجموعه‌ای از تحریم‌ها را علیه روسیه اعمال کردند. در این میان، ایران و روسیه سطح همکاری‌های خود را در زمینه‌های نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی افزایش داده‌اند. از منظر نظامی، ایران پیش‌تر پهپادهایی در اختیار روسیه قرار داده است تا در جنگ اوکراین مورد استفاده قرار گیرد.[758] در حوزه اطلاعاتی، در اوت ۲۰۲۲، روسیه با پرتاب یک ماهواره ایرانی به مدار موافقت کرد. بنا بر ارزیابی برخی مقامات اطلاعاتی ایالات متحده، این ماهواره احتمالاً بر فراز اوکراین مستقر شده و برای جمع‌آوری اطلاعات در خدمت روسیه قرار گرفته است.[759] از نظر اقتصادی، در فوریه ۲۰۲۳، ایران و روسیه اقداماتی برای اتصال نظام‌های مالی خود انجام دادند تا امکان جریان سرمایه بین دو کشور تسهیل شود.[760]

تلاش‌های ایران برای تعامل با روسیه، به‌ویژه در زمینه ارائه پهپادها، از سوی کشورهای غربی به‌عنوان نشانه‌ای از گسترش همکاری میان روسیه و ایران تلقی می‌شود؛ امری که احتمالاً مسیر هرگونه تلاش دیپلماتیک آینده با این کشورها را پیچیده‌تر خواهد کرد.[761] در داخل ایران نیز اختلاف‌نظرهایی وجود دارد مبنی بر اینکه آیا روسیه می‌تواند به‌عنوان شریکی قابل اعتماد تلقی شود، یا اینکه باید با احتیاط بیشتری به این روابط نگریست و توسعه روابط با کشورهای غربی را در اولویت قرار داد. سابقه روسیه در حمایت از برخی تحریم‌ها علیه ایران نیز بر این تردیدها افزوده است.[762] دیدگاه‌های موجود درباره این موضوع در بیانیه‌ای از علی شمخانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران در مارس ۲۰۲۲، منعکس شده است: «۴۰ سال تجربه به مردم ما آموخته است که اتکا به قدرت‌های غربی یا شرقی نه حقوق ما را تضمین می‌کند و نه امنیت ما را.[763]

اسرائیل

در بررسی روابط بین‌المللی ایران در خاورمیانه، تأکید بر روابط خصمانه با اسرائیل حائز اهمیت است؛ روابطی که تأثیر چشم‌گیری بر صلح و ثبات منطقه‌ای داشته است. به‌جز دوره‌ای نسبتاً آرام در زمان حکومت سلسله پهلوی (۱۹۵۳–۱۹۷۹)، مناسبات میان ایران و اسرائیل همواره تنش‌آلود بوده است، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹. از آن زمان، ایران تمامی روابط دیپلماتیک و تجاری خود را با اسرائیل قطع کرده و آن را به‌عنوان یک کشور مستقل به رسمیت نشناخته است. نکته قابل توجه اینکه از دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰ میلادی)، این تنش‌ها به یک جنگ نیابتی دائمی تبدیل شده است. اسرائیل با انجام عملیات‌های مخفی در داخل ایران و حمایت از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، به مقابله پرداخته، در حالی که ایران از گروه‌هایی چون حماس و حزب‌الله پشتیبانی کرده است—گروه‌هایی که در واکنش به اقدامات نظامی اسرائیل، از جمله در جنگ غزه در سال ۲۰۱۴ و پس از وقایع ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حملات خشونت‌آمیزی علیه اسرائیل ترتیب داده‌اند. این جنگ نیابتی دامنه تأثیر خود را به کشورهای متعددی چون فلسطین، یمن، لبنان و سوریه گسترش داده و بر وضعیت امنیتی و سیاسی خاورمیانه تأثیرگذار بوده است.

---

[758] رابی گرامر، فارین پالیسی، *ایران و روسیه بیش از هر زمان دیگری به هم نزدیکتر* هستند، (۵ ژانویه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://foreignpolicy.com/2023/01/05/iran-russia-drones-ukraine-war-military-cooperation.

[759] رابی گرامر، فارین پالیسی، *ایران و روسیه بیش از هر زمان دیگری به هم نزدیکتر* هستند، (۵ ژانویه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://foreignpolicy.com/2023/01/05/iran-russia-drones-ukraine-war-military-cooperation.

[760] مازیار معتمدی، الجزیره، *تلاش های ایران و روسیه برای پیوند دادن سیستم های بانکی چیست؟* ، (8 فوریه 2023)، *موجود در* https://www.aljazeera.com/news/2023/2/8/whats-behind-iran-and-russias-efforts-to-link-banking-systems.

[761] رابی گرامر، فارین پالیسی، *ایران و روسیه بیش از هر زمان دیگری به هم نزدیکتر* هستند، (۵ ژانویه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://foreignpolicy.com/2023/01/05/iran-russia-drones-ukraine-war-military-cooperation.

[762] الکساندر آ. پیکایف، موسسه مطالعات بین المللی میدلبری در مونتری، (23 ژوئن 2010)، *موجود در* https://nonproliferation.org/why-russia-supported-sanctions-against-iran/.

[763] علی شمخانی، توییتر، (۲۲ اسفند ۱۴۰۰)، *در https://twitter.com/alishamkhani_ir/status/1503047169523257354.*

ملاحظات مربوط به روابط بین الملل برای یک دولت انتقالی

در رابطه با روابط بین الملل، یک دولت انتقالی باید رویکرد تاریخی ایران به روابط بین الملل، تاریخ دخالت خارجی در امور داخلی ایران و رویکرد منعکس شده در قانون اساسی ایران به روابط بین الملل را در نظر بگیرد. یک دولت انتقالی ممکن است موارد زیر را در نظر بگیرد:

- آیا و چگونه ایران هنجارها یا قوانین بین المللی موجود را در مکانیسم های عدالت انتقالی بگنجاند.
  - حمایت بین المللی همچنین باید به وضوح با اهداف قابل دستیابی، از جمله از طریق سازوکارهایی برای اطمینان از اجرای موثر، تعریف شود.
- آیا رویکرد دولت انتقالی به روابط بین الملل با قانون اساسی موجود ایران همسو است، یا اینکه نیاز به اصلاح قانون اساسی دارد.
- آیا و چگونه اهداف دولت انتقالی با دولت قبلی همسو است و آیا مواضع قبلی باید مورد بازنگری قرار گیرد. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - اینکه آیا و چگونه ایران باید برای ورود مجدد به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) مذاکره کند؛
  - اینکه آیا و چگونه ایران باید استانداردهای گروه ویژه اقدام مالی (FATF) را رعایت کند؛
  - آیا و چگونه ایران باید به پیمان ابراهیم که به عنوان مخالفت با ایران و کشورهای عربی حامی آرمان فلسطین ایجاد شد، برخورد کند. و
  - این که آیا و چگونه ایران باید با توجه به تنش های جاری ناشی از جنگ روسیه در اوکراین به روابط خود با روسیه برخورد کند.
- آیا و چگونه اهداف دولت انتقالی باید در رویکردهای بازنگری، اصلاح شده یا کاملا جدید در روابط بین الملل منعکس شود. این ممکن است شامل در نظر گرفتن موارد زیر باشد:
  - آیا و چگونه می توان روابط قبلی با سایر کشورها را احیا کرد (مثلا از سرگیری روابط دیپلماتیک ایران با عربستان سعودی در آوریل ۲۰۲۳).
  - خواه حمایت شرکای بین المللی با اهداف عینی دموکراتیک همسو باشد - برای ارائه حمایت به گونه ای که در خدمت منافع آنها نباشد، چنین منافعی باید به یک روند انتقالی دموکراتیک مستقل مرتبط باشد و نه صرفا منافع اقتصادی یا سیاسی.
- این که آیا رویکرد پیشنهادی دولت انتقالی برای پاسخگویی برای برخی بازیگران باعث می شود که برخی از رویکردها کمتر عملی یا قابل اجرا باشد.
- آیا و چگونه جامعه بین المللی می تواند به پاسخگو کردن بازیگران در قبال تخلفات خود کمک کند (به عنوان مثال، از طریق ایجاد یک دادگاه یا دادگاه بین المللی).
- آیا و چگونه جامعه بین المللی می تواند از مکانیسم های انتقالی داخلی (به عنوان مثال، از طریق بودجه یا کمک های فنی) حمایت کند.

پیوست 1 - مطالعات موردی

مطالعه موردی افغانستان

کنفرانس بن، قانون اساسی 2004 و نظام انتخاباتی معیوب

پس از تهاجم ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ و فروپاشی رژیم طالبان، جناح‌های عمده افغان به کنفرانس بن دعوت شدند تا در خصوص یک نقشه راه انتقالی برای اداره کشور تصمیم‌گیری کنند. در این کنفرانس، نمایندگانی از چهار جناح سیاسی اصلی حضور یافتند: ائتلاف شمال و سه گروه دیگر که به ترتیب حول تبعیدی‌های افغان مستقر در رم (با ارتباط با پادشاه سابق)، قبرس (با پیوندهایی با ایران) و پیشاور (متشکل عمدتاً از پشتون‌ها) سازماندهی شده بودند.[764]

در این کنفرانس، طالبان و همچنین نمایندگان جامعهٔ مدنی افغانستان کنار گذاشته شدند. یکی از انتقادهای جدی به کنفرانس بن، عدم حضور طالبان در مذاکرات است. گفته می‌شود این مسئله طالبان را در موقعیتی قرار داد که گزینه‌ای جز ادامهٔ جنگ و جلب حمایت از پاکستان برای کسب نقش در آینده نداشتند.[765] هرچند در آن زمان طالبان و القاعده متواری بودند و درگیری‌هایی در افغانستان ادامه داشت، شاید از منظر عملی نیز امکان مشارکت طالبان در هر نوع مذاکره محدود بود. با این حال، تصمیم به کنار گذاشتن طالبان توسط ایالات متحده اتخاذ شد؛ تصمیمی که بعدها از آن به‌عنوان «گناه نخستین» یاد شد—عاملی که به تضعیف نظم پس از جنگ در افغانستان منجر شد.[766]

در جریان این کنفرانس، برخی از جناح‌های ائتلاف شمال پیشنهاد کردند که به‌جای احیای اقتدار متمرکز پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی ۱۹۶۴، نظام حکمرانی غیرمتمرکزتری اتخاذ شود؛ نظامی که به باور آنان، بهتر می‌توانست تنوع قومی غنی افغانستان و سنت اقتدار قبیله‌ای را در خود جای دهد.[767] با این حال، توافق‌نامه بن حامد کرزی را به‌عنوان رئیس دولت موقت منصوب کرد و قانون اساسی سال ۱۹۶۴ را به‌عنوان قانون اساسی موقت مجدداً به جریان انداخت. هم کرزی و هم ایالات متحده بر تمرکز قدرت و استقرار کنترل مرکزی قوی تأکید داشتند.[768] توافق‌نامه بن همچنین با هدف ترسیم نقشه راه دولت‌سازی و پایه‌ریزی بنیادهای سیاسی جمهوری افغانستان، تدوین شد. از جمله مفاد آن می‌توان به ایجاد فرآیند نگارش قانون اساسی جدید از طریق کمیسیون قانون اساسی افغانستان، تأسیس نظام ریاست‌جمهوری متمرکز، و بازسازی قوه قضائیه اشاره کرد.

به همین ترتیب، تصویب قانون اساسی افغانستان در سال ۲۰۰۴، ساختاری به‌شدت متمرکز از حکومت را پایه‌گذاری کرد که اختیارات گسترده‌ای را برای یک رئیس‌جمهور منتخب در نظر می‌گرفت. این ساختار، با فرهنگ قبیله‌ای و سنت‌های محلی اقتدار در افغانستان در تضاد آشکار قرار داشت.[769] فزون بر آن، قانون اساسی، مقررات اداری پیشین در حوزه‌های مالی عمومی، بوروکراسی، پلیس و سایر جنبه‌های حکمرانی را که عمدتاً تحت تأثیر مدل اتحاد جماهیر شوروی طراحی شده بودند، احیا کرد. این

---

[764] آستری سورکه، *درس هایی از بن، صلح تدریجی در افغانستان، شماره* 27 توافق، صفحه 22، *قابل دسترسی در* -https://rc-services .assets.s3.eu-west-1.amazonaws.com/s3fs-public/6_Suhrke_Incremental-Peace-in-Afghanistan-21-25.pdf

[765] مایکل کالن و شهیم کابلی، *سه گناه: گسست بین نهادهای قانونی و قدرت بالفعل در افغانستان.* بررسی سیاست عمومی LSE, 2(3), 2022, *موجود در* https://doi.org/10.31389/lseppr.57.

[766] *شناسه را ببینید*.; *همچنین نگاه کنید به* آستری سورکه، *درس هایی از بن، صلح تدریجی در افغانستان، شماره* 27 توافق، صفحه 23، *موجود در* https://rc-services-assets.s3.eu-west-1.amazonaws.com/s3fs-public/6_Suhrke_Incremental-Peace-in-Afghanistan-21-25.pdf.

[767] جنیفر بریک مرتضاشویلی، *فروپاشی افغانستان.* مجله دموکراسی، جلد 33، شماره 1، ژانویه 2022، صص 40-54، موجود در https://www.journalofdemocracy.org/articles/the-collapse-of-afghanistan/.

[768] *شناسه*.

[769] *همان؛ همچنین نگاه کنید به* مایکل کالن و شهیم کابلی، *سه گناه: گسست بین نهادهای قانونی و قدرت بالفعل در افغانستان.* بررسی سیاست عمومی LSE, 2(3)، 2022، موجود در https://doi.org/10.31389/lseppr.57.

رویکرد از بالا به پایین، زمینه‌ساز آن شد که دولت مرکزی تلاش کند قدرت خود را به فراتر از کابل گسترش دهد—تلاشی که با موانع ساختاری و فرهنگی متعددی مواجه شد.[770]

قانون اساسی و قانون انتخابات تصویب‌شده، به دلیل طراحی معیوب نظام انتخاباتی که منجر به تضعیف پارلمان و ایجاد احزاب سیاسی ضعیف شد، به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. این ساختار، روند دموکراتیک‌سازی را به‌شکل چشمگیری تضعیف کرد. به‌ویژه نظام رأی واحد غیرقابل انتقال (SNTV) که در حوزه‌های انتخاباتی چندنفره استانی به‌کار گرفته شد، رأی‌دهندگان را وادار می‌کرد به‌جای فهرست یا احزاب سیاسی، به نامزدهای مستقل رأی دهند؛ درحالی‌که نامزدها نیز حق نداشتند وابستگی حزبی خود را در برگه رأی اعلام کنند. در این نظام، هر رأی‌دهنده فقط می‌توانست به یک نامزد رأی دهد و در صورتی که، برای مثال، یک استان پنج کرسی داشت، پنج نامزدی که بیشترین آرا را کسب کرده بودند، برنده می‌شدند.[771] این سیستم شرایطی را به‌وجود آورد که در انتخابات سال ۲۰۱۰، تنها ۳۷ درصد آرا به نامزدهای برنده اختصاص یافت و ۶۳ درصد آرا عملاً «هدر رفت».[772] همچنین، تنها یک نفر از هر ۱۰ نامزد از میان ۲۶۰۰ نامزد، به‌طور رسمی با یک حزب سیاسی ارتباط داشت. این سازوکار، اعضای یک حزب یا ائتلاف را به رقابت با یکدیگر وادار می‌کرد و تشکیل احزاب یا ائتلاف‌هایی حول یک برنامه سیاسی مشترک را عملاً غیرممکن می‌ساخت.[773] افزون بر این، نظام مذکور انگیزه‌هایی برای تقلب انتخاباتی ایجاد کرد، که نشانه‌های آن به‌ویژه در انتخابات سال ۲۰۱۰ آشکار بود.[774]

علاوه بر این، قانون اساسی تشکیل احزاب مبتنی بر قبیله‌گرایی، زبان، فرقه‌گرایی مذهبی و کوته‌نظری را ممنوع می‌کرد که توانایی گروه‌های قومی را برای جبران بی‌عدالتی یا تبعیض از طریق فرآیند انتخابات محدود می‌نمود[775] این امر همچنین احساس کنار گذاشته شدن گروه‌های قومی کوچک‌تر از هرگونه مشارکت قابل توجه را تشدید می‌کرد.[776]

قابل ذکر است که قانون انتخابات به‌طور متوسط دو کرسی در هر استان، در مجموع ۶۸ کرسی، به‌طور انحصاری برای نامزدهای زن اختصاص داده بود. این سیستم به‌عنوان یک موفقیت بزرگ تلقی شد، چرا که در سال ۲۰۰۵ با حضور ۶۸ نماینده زن، بالاترین درصد مشارکت زنان در سراسر آسیا را رقم زد و تا حد زیادی از سوی همه طرف‌ها بدون چالش باقی ماند. با این حال، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، سیستم SNTV محیطی ایجاد کرد که در آن سیاست بر محور شخصیت متمرکز شد و از هرگونه موضع‌گیری جمعی درباره مسائل سیاسی جلوگیری به‌عمل آمد. در نتیجه، حضور زنان در پارلمان هیچ‌گاه به بسیج پیرامون منافع جنسیتی تبدیل نشد.[777]

نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان در ۹ اکتبر ۲۰۰۴ برگزار شد و حامد کرزی به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور منتخب دموکراتیک کشور برگزیده شد. نامزدی او در ابتدا از حمایت ایالات متحده برخوردار بود. با این حال، دومین انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۰۹ با توجه و بررسی‌های گسترده بین‌المللی همراه شد. در این انتخابات، اتهامات متعددی از جمله تقلب، ارعاب رأی‌دهندگان و دستکاری در نتایج مطرح شد که وضعیت امنیتی، میزان مشارکت رأی‌دهندگان و اعتماد عمومی به روند

---

[770] جنیفر بریک مرتضاشویلی، *فروپاشی افغانستان*. مجله دموکراسی، جلد 33، شماره 1، ژانویه 2022، صص 40-54، *قابل دسترسی در* https://www.journalofdemocracy.org/articles/the-collapse-of-afghanistan/.

[771] بارنت روبین، *افغانستان: سیستم رای گیری اشتباه*، نیویورک تایمز، 16 مارس 2005، *قابل دسترسی در* https://www.nytimes.com/2005/03/16/opinion/afghanistan-the-wrong-voting-system.html

[772] اندرو رینولدز و جان کری، *اصلاح نظام انتخاباتی افغانستان*، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، مجموعه مقالات توجیهی، جولای 2012، *قابل دسترسی در* https://areu.org.af/publication/1211/

[773] مایکل کالن و شهیم کابلی، *سه گناه: گسست بین نهادهای قانونی و قدرت بالفعل در افغانستان*. بررسی سیاست عمومی LSE, 2(3), 2022، *موجود در* https://doi.org/10.31389/lseppr.57.

[774] مایکل کالن و جیمز دی لانگ، *فساد نهادی و تقلب در انتخابات: شواهدی از یک آزمایش میدانی در افغانستان*، بررسی اقتصادی آمریکا جلد 105 (1)، ژانویه 2015، صفحات 354-82، *موجود در* https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/aer.20120427.

[775] قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان 2004، ماده 35.

[776] میترا قطب، *کاشتن بذر تفرقه قومی؟ قانون اساسی و نظام انتخاباتی افغانستان*، 14 می 2020، وبلاگ LSE، *قابل دسترسی در* https://blogs.lse.ac.uk/southasia/2020/05/14/long-read-sowing-seeds-of-ethnic-division-afghanistans-constitution-and-electoral-system/

[777] *همانجا* در 10-11.

انتخابات را بیش از پیش تضعیف کرد. هرچند کرزی به‌عنوان پیروز انتخابات اعلام شد، اما پیروزی او با جنجال‌هایی همراه بود و درخواست‌هایی برای برگزاری دور دوم انتخابات مطرح شد.[778] در نهایت، عبدالله عبدالله، رقیب اصلی کرزی، به دلیل نگرانی از روند برگزاری انتخابات، از دور دوم کناره‌گیری کرد و در نتیجه، کرزی برای دومین دوره در قدرت باقی ماند.

در انتخابات سال ۲۰۱۴، اشرف غنی و عبدالله عبدالله رقبای اصلی بودند. در حالی که نتایج اولیه حاکی از پیشتازی غنی بود، عبدالله و حامیانش مدعی شدند که تقلب گسترده‌ای در انتخابات رخ داده است. این ادعاها به بروز یک بحران سیاسی منجر شد و مشروعیت و اعتبار روند انتخابات را به شدت زیر سؤال برد. برای حل این بحران، با میانجی‌گری ایالات متحده، یک حکومت وحدت ملی تشکیل شد که سازوکاری برای تقسیم قدرت میان غنی و عبدالله فراهم می‌کرد.

با این حال، تنش‌ها و اختلافات قدرت در سال‌های بعد، علی‌رغم دستیابی به توافق، ادامه یافت. در گزارشی از «گروه بین‌المللی بحران» آمده است که این تنش‌ها عمدتاً ناشی از «برداشت‌های بسیار متفاوت از توافق‌نامه حکومت وحدت ملی» و ابهام‌های زبانی موجود در متن آن بوده‌اند.[779] عبدالله بر این باور بود که توافق‌نامه، سهمی برابر در حکومت برای او قائل شده است، در حالی‌که غنی بر تمرکز قدرت در نهاد ریاست‌جمهوری تأکید داشت. هر دو رهبر با تکیه بر پیوندهای قومی، متحدان خود را در نهادهای دولتی منصوب کردند (غنی با گرایش به پشتون‌ها و عبدالله با گرایش به تاجیک‌ها)، که این امر به حاشیه‌رانده شدن گروه‌هایی نظیر هزاره‌ها و ازبک‌ها انجامید و شکاف‌های قومی را عمیق‌تر کرد.[780]

تیم های بازسازی ولایتی

در طول اشغال افغانستان توسط ایالات متحده و شرکای آن، برای پیشبرد صلح، حکمرانی و بازسازی، «تیم‌های بازسازی ولایتی» تشکیل شدند. این تیم‌ها گروه‌های کوچکی از پرسنل غیرنظامی و نظامی بودند که هدف آن‌ها ترویج صلح، حکمرانی و بازسازی در مناطقی بود که در آن فعالیت می‌کردند. در مجموع، ۲۲ تیم بازسازی ولایتی مستقل در افغانستان فعالیت داشتند که ۱۳ تیم توسط ایالات متحده و ۹ تیم توسط ائتلاف بین‌المللی نیروهای کمک به امنیت (ISAF) اداره می‌شدند.[781] با اینکه این تیم‌ها تحت دستورالعمل‌های ایالات متحده و آیساف فعالیت می‌کردند، ویژگی‌های فردی هر تیم تا حد زیادی تحت تأثیر منطقه‌ای بود که در آن مستقر بودند. برای نمونه، تیم‌های بازسازی ولایتی آیساف عمدتاً در مناطق باثبات‌تر شمال و غرب افغانستان فعالیت داشتند، در حالی‌که تیم‌های تحت مدیریت ایالات متحده در مناطق ناپایدار جنوب و شرق کشور مستقر بودند.
ترکیب کارکنان تیم‌های ایالات متحده شامل یک فرمانده نظامی، تیم امور مدنی ارتش آمریکا، تیم‌های پلیس نظامی، نمایندگانی از آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده، وزارت امور خارجه و وزارت کشاورزی آمریکا، و همچنین یک سرهنگ از پلیس ملی افغانستان به‌عنوان نماینده دولت مرکزی و وزارت داخله بود.[782]

یکی از انتقادات اولیه نسبت به تیم‌های بازسازی ولایتی، فقدان یک استراتژی منسجم برای نظارت و هدایت فعالیت‌های این تیم‌ها بود. نخست، بین ایالات متحده و تیم‌های بازسازی ولایتی تحت رهبری آیساف هماهنگی لازم وجود نداشت. دوم، حتی در میان تیم‌های بازسازی به رهبری ایالات متحده نیز استراتژی یکپارچه‌ای دیده نمی‌شد .مأموریت اصلی این تیم‌ها، «جلب قلب‌ها و ذهن‌ها» بود که اغلب از طریق پروژه‌های بازسازی سریع اجرا می‌شد.[783] با این حال، این پروژه‌ها عمدتاً دیدی کوتاه‌مدت داشتند و با پایان یافتن دوره فرماندهی هر تیم—که معمولاً یک یا دو ساله بود—بسیاری از پروژه‌ها کنار گذاشته می‌شدند .از سوی دیگر، نیروهای

---

[778] *کرزی از دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان* حمایت می کند، رادیو اروپای آزاد / رادیو آزادی، 20 اکتبر 2009، *قابل دسترسی* در https://www.rferl.org/a/Karzai_Endorses_Runoff_In_Disputed_Afghan_Presidential_Election/1856442.html
[779] *نگاه کنید به افغانستان: آینده حکومت وحدت ملی*، گزارش شماره 285 آسیا، 10 اپریل 2017، گروه بین المللی بحران، موجود در https://www.crisisgroup.org/asia/south-asia/afghanistan/285-afghanistan-future-national-unity-government
[780] *شناسه*.
[781] *تجربه ایالات متحده با تیم های بازسازی ولایتی در افغانستان*. موسسه صلح ایالات متحده: گزارش ویژه. گزارش ویژه 152 اکتبر 2005.
[782] *شناسه*.
[783] *شناسه*.

غیرنظامی این تیم‌ها اغلب داوطلبانی بودند که آموزش‌های کافی در زمینه ابزارهای توسعه‌ای ندیده بودند، و دولت ایالات متحده نیز برای جذب تعداد کافی از داوطلبان با چالش‌هایی مواجه بود.

ترکیب نیروهای غیرنظامی و نظامی در تیم‌های بازسازی ولایتی تحت رهبری ایالات متحده موجب شد تا این تیم‌ها با اهدافی دوگانه مواجه باشند. ارتش مسئولیت تأمین امنیت کلی منطقه را بر عهده نداشت، بلکه صرفاً از پایگاه تیم بازسازی و کارکنان غیرنظامی مستقر در آن محافظت می‌کرد .غیرنظامیان برای امنیت کامل خود وابسته به نیروهای نظامی بودند و بدون همراهی نظامیان، امکان خروج از پایگاه را نداشتند. با این حال، اهداف نظامی و غیرنظامی همواره با یکدیگر همراستا نبودند. در نتیجه، عملکرد تیم‌های بازسازی ولایتی بیشتر به یک ساختار نظامی شباهت داشت تا یک نهاد توسعه‌محور.[784]

یکی از درس‌های کلیدی از ساختار تیم‌های بازسازی ایالتی در افغانستان این است که برای اثربخشی بیشتر، این برنامه می‌بایست تحت رهبری دولت افغانستان اجرا می‌شد تا زمینه ایجاد یک سازوکار هماهنگی مرکزی و تدوین دستورالعمل‌هایی برای برنامه بازسازی ایالتی فراهم شود. این دستورالعمل‌ها می‌توانستند معیارهایی برای ارزیابی اثربخشی عملکرد تیم‌های بازسازی ایالتی تعیین کنند. تمرکز در این زمینه می‌توانست به بهره‌وری بیشتر این تیم‌ها کمک کند و به نوبه خود، الگوهای قابل تکراری برای اصلاح و به‌روزرسانی بر اساس نیازهای خاص هر منطقه ارائه دهد. همچنین، هماهنگی در حوزه امنیتی می‌توانست میان نیروهای نظامی افغان و خارجی برقرار شود. در ادامه، با استفاده از این مدل‌های تثبیت‌شده، دولت ایالات متحده و سایر طرف‌های بین‌المللی قادر بودند غیرنظامیان را به‌درستی آموزش دهند تا بر اساس نیازهای خاص هر منطقه مشارکتی مؤثر داشته باشند.

گذار بدون عدالت

افغانستان در چند دهه گذشته، مراحل متعددی از درگیری‌های خشونت‌آمیز و مداخلات خارجی را تجربه کرده است. یک انقلاب خشونت‌آمیز کمونیستی در سال ۱۹۷۸ آغازگر شورش‌هایی بود که با دوره‌ای طولانی از اشغال و جنگ توسط شوروی همراه شد؛ این درگیری‌ها منجر به کشتارهای جمعی و آوارگی گسترده اجباری گردید.[785] در اواخر دهه ۱۹۸۰، جنگ داخلی میان گروه‌های شورشی پراکنده که به مجاهدین شهرت داشتند آغاز شد. این گروه‌ها توسط کشورها و نهادهای مختلف، از جمله ایالات متحده، پاکستان و عربستان سعودی در مبارزه با شوروی مسلح شده بودند. طالبان در سال ۱۹۹۴ به‌عنوان جنبشی اسلامی متشکل از طلاب مذهبی پشتون، که بسیاری از آنان فرماندهان سابق جنگ بودند، ظهور کردند. آن‌ها تا سال ۱۹۹۶ کنترل کشور را به دست گرفتند. در دوران حکومت طالبان، درگیری‌های خشونت‌آمیز ادامه یافت و به‌ویژه زنان و اقلیت‌های قومی هدف تبعیض و سرکوب قرار گرفتند.[786]

تخمین زده می‌شود که بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱، حدود یک میلیون نفر کشته شده‌اند و نزدیک به ۲۴۱٬۰۰۰ نفر نیز در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ جان خود را از دست داده‌اند..[787] بسیاری دیگر نیز بر اثر خشونت دچار معلولیت یا آوارگی شده‌اند. با این حال، تاکنون هیچ تلاش جدی و واقعی برای رسیدگی به سوءاستفاده‌های گذشته و ایجاد سازوکارهایی در راستای عدالت انتقالی در کشور صورت نگرفته است.

در سال ۲۰۰۵، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC) که بر اساس توافق‌نامه بن تأسیس شده بود، با شش هزار افغان مشورت کرد و گزارشی با عنوان «فراخوانی برای عدالت» منتشر ساخت.[788] این گزارش نشان داد که ۶۹ درصد از

---

[784] *شناسه*.

[785] کوشیک روی، «*حمله شوروی به افغانستان: ۱۹۷۹-۱۹۸۸*»، جنگ و جامعه در افغانستان: از مغول ها تا آمریکایی ها، ۱۵۰۰-۲۰۱۳.

[786] *به عنوان مثال نگاه کنید به افغانستان: قتل عام هزاره ها در افغانستان*، جلد 13، شماره 1 (C)، فوریه 2001، دیده بان حقوق بشر، *موجود در* https://www.hrw.org/reports/2001/afghanistan/index.htm#TopOfPage (گزارش دیده بان حقوق بشر در مورد دو قتل عام انجام شده توسط نیروهای طالبان در سال های 2000 و 2001 علیه عمدتا هزاره ها).

[787] *گزارش نشان می دهد که جنگ افغانستان جان 241,000 نفر را گرفته است*، *صدای* آمریکا، 16 آوریل 202، *قابل دسترسی در* https://www.voanews.com/a/south-central-asia_afghan-war-has-claimed-241000-lives-report-finds/6204666.html.

[788] *فراخوانی برای عدالت*، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، 25 ژانویه 2005، *قابل دسترسی در* https://www.refworld.org/reference/confdoc/aihrc/2005/en/58500.

پاسخ‌دهندگان، خود یا یکی از اعضای درجه‌یک خانواده‌شان را قربانی مستقیم نقض جدی حقوق بشر معرفی کرده‌اند. همچنین، نزدیک به ۴۰۰ نفر اظهار داشتند که خود یا یکی از نزدیکان‌شان تجربه شکنجه یا بازداشت را داشته‌اند.[789] افزون بر این، ۴۵ درصد خواهان پاسخ‌گویی فوری از طریق محاکمه بودند و[790] 61 ۶۱ درصد نیز ایده عفو در ازای اعتراف را رد کردند.[791]

گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان شامل مجموعه‌ای از توصیه‌ها به دولت افغانستان برای ایجاد سازوکارهای عدالت انتقالی بود. این توصیه‌ها شامل بازنگری در روند انتصاب مقامات دولتی، پرداخت غرامت به قربانیان، انجام اصلاحات نهادی، و تأسیس دفتر دادستانی ویژه به همراه یک شعبه تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌های مربوط به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت می‌شد.[792]

با این‌حال، هیچ‌یک از توصیه‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اجرایی نشد. در نقطه مقابل، مجلس در سال ۲۰۰۷ قانونی را تصویب کرد که عفو عمومی برای تمامی عاملان نقض حقوق بشر در رژیم‌های گذشته فراهم می‌کرد.[793] این تصمیم عمدتاً تحت تأثیر پویایی قدرت در سطوح داخلی و خارجی اتخاذ شد. به‌ویژه، بسیاری از اعضای دولت و پارلمان افغانستان از میان مجاهدین و فرماندهان جنگی سابق بودند که گفته می‌شود در جریان جنگ داخلی مرتکب جنایات جدی شده‌اند. افزون بر آن، ائتلاف به رهبری ایالات متحده نیز اغلب با جناح‌های مسلحی همکاری داشت که در گذشته در نبرد با القاعده و طالبان، مرتکب موارد مشابهی شده بودند. از این رو، در آن مقطع زمانی، پیگیری پاسخگویی به سود هیچ‌یک از بازیگران اصلی نبود.[794]

وضعیت فعلی

نزدیک به بیست سال پس از تهاجم ایالات متحده در سال ۲۰۰۱، این کشور توافق‌نامه‌ای با طالبان برای خروج نیروهایش از افغانستان امضا کرد. بر اساس این توافق، طالبان متعهد شدند مذاکرات بین‌الافغانی با دولت افغانستان را آغاز کرده و تضمین دهند که هیچ‌یک از اعضای این گروه یا سایر گروه‌های تروریستی از خاک افغانستان برای تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش استفاده نخواهند کرد. با این حال، پیش از آنکه مذاکرات صلح بین‌الافغانی پیشرفتی حاصل کند، ایالات متحده تصمیم گرفت خروج خود را تا سپتامبر ۲۰۲۱ تکمیل کند. در نهایت، تا ماه اوت ۲۰۲۱، طالبان پایتخت را تصرف کردند و حکومت افغانستان سقوط کرد.[795]

بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱، ایالات متحده حدود ۹۰ میلیارد دلار کمک به بخش امنیتی افغانستان اختصاص داد تا نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغانستان (ANDSF) را برای ایجاد یک نیروی مستقل آموزش و تجهیز کند. با این حال، این نیروها همچنان به شدت به ارتش ایالات متحده وابسته باقی ماندند. یکی از دلایل اصلی این وابستگی آن بود که ایالات متحده ساختار نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان را به‌عنوان "تصویری آینه‌ای از نیروهای خود" طراحی کرده بود—مدلی که نیازمند سطح بالایی از پیچیدگی و رهبری نظامی حرفه‌ای بود و با واقعیت‌های کشوری فقیر که با شورشی ریشه‌دار مواجه بود، همخوانی نداشت.[796] علاوه بر این، نیروهای آمریکایی در میدان نبرد عملکرد بسیار مؤثرتری داشتند و غالباً رهبری مأموریت‌ها را خود بر عهده

---

[789] *شناسه* در 8.
[790] *شناسه* در 20.
[791] *شناسه* در 21.
[792] *شناسه* در 45-52.
[793] *قانون عفو انتقاد را برانگیخته است، ستایش می کند*، رادیو آزادی رادیو اروپای آزاد، 16 مارس 2007، *قابل دسترسی در* https://www.rferl.org/a/1347518.html.
[794] *به عنوان مثال*، هما سعید، *ناکامی عدالت انتقالی در افغانستان: معافیت از مجازات به قانون تبدیل شد*، 15 سپتامبر 2021، امنیت عادلانه، موجود در https://www.justsecurity.org/78252/the-failure-of-transitional-justice-in-afghanistan-impunity-turned-into-law/. *همچنین نگاه کنید به* راما مانی، *پایان دادن به معافیت از مجازات و ایجاد عدالت در افغانستان*، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، دسامبر 200.
[795] *جنگ ایالات متحده در افغانستان*، شورای روابط خارجی، موجود در https://www.cfr.org/timeline/us-war-afghanistan.
[796] *چرا نیروهای امنیتی افغان سقوط کردند*'، بازرس ویژه برای بازسازی افغانستان، فوریه 2023، در 14 و 60، *قابل دسترسی در* https://www.sigar.mil/pdf/evaluations/SIGAR-23-16-IP.pdf.

می‌گرفتند، که این مسئله فرصت تجربه‌اندوزی را از نیروهای افغان سلب می‌کرد. در نتیجه، نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان بیش از حد به توانمندی‌های وام‌گرفته‌شده متکی شدند."[797]

نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغانستان همچنان به خدمات تعمیر و نگهداری وسایط نقلیه و هواپیماهای تحت قرارداد ایالات متحده وابسته بودند. پس از تصمیم ایالات متحده مبنی بر خروج این قراردادها از افغانستان در اردیبهشت ۱۴۰۰ (می ۲۰۲۱)، دسترسی به هواپیماهای عملیاتی کاهش یافت و دستورالعمل‌های تعمیر و نگهداری در پایگاه‌های هوایی کلیدی نیز حذف شد. افزون بر این، نیروهای امنیتی افغانستان فاقد توانایی لجستیکی لازم برای انتقال سریع سلاح و تجهیزات به منظور پاسخگویی به نیازهای عملیاتی بودند.[798] این موارد، به همراه عوامل متعدد دیگر ـ از جمله فقدان یک استراتژی امنیت ملی پس از خروج ایالات متحده و نیز توانمندی طالبان در بهره‌برداری از نقاط ضعف نیروهای افغان ـ توسط بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان (SIGAR)به عنوان دلایل اصلی فروپاشی نیروهای دفاعی و امنیتی ملی و سقوط دولت افغانستان شناسایی شده‌اند.[799]

از زمان تسلط طالبان در سال ۲۰۲۱، افغانستان با بحران انسانی و فروپاشی اقتصادی مداوم مواجه بوده و همچنین با تهدیدهای فزاینده امنیتی از سوی گروه داعش در ولایت خراسان روبه‌رو است.[800] وضعیت حقوق بشر نیز، به‌ویژه برای زنان و اقلیت‌ها، به‌طور چشمگیری رو به وخامت گذاشته است.[801]

مطالعه موردی عراق

رژیم صدام حسین

در سال ۱۹۷۹، صدام حسین رسماً به‌عنوان رئیس‌جمهور عراق سوگند یاد کرد و با سرعت و بی‌رحمی اقدام به حذف تمامی اعضای حزب بعث کرد که به‌نظر او از «اطاعت بی‌چون‌وچرا» سر باز می‌زدند.[802]

از نظر پیشینه، جنبش بعث در دههٔ ۱۹۴۰ توسط دو معلم سوری تأسیس شد که بر وحدت عرب، سوسیالیسم و مدرنیزاسیون جهان عرب تأکید داشتند. حزب بعث عراق در سال ۱۹۵۱ با وعده‌ای مبنی بر اعطای حقوق گسترده به تمامی اعضا برای انتخاب مقامات و بیان دیدگاه‌های خود در مجامع حزبی، پدیدار شد. با این حال، پس از سال‌ها فعالیت زیرزمینی، این حزب به‌تدریج به ساختاری سلسله‌مراتبی تبدیل شد و به استفاده از خشونت به‌عنوان ابزاری سیاسی عادت کرد.[803] حزب بعث به ابزاری کارآمد برای صدام حسین بدل شد و علاوه بر کنترل ارتش، پوششی ایدئولوژیک برای حکومت او فراهم کرد. سنی‌ها، که به‌دلیل خصومت بیشتر با ایران و ترس از تشکیل دولت شیعه، احتمال وفاداری بیشتری داشتند، به‌طور نامتناسبی در رده‌های بالای حزب بعث حضور داشتند.[804]

---

[797] *شناسه*.

[798] *شناسه* در 15-16.

[799] *شناسه. همچنین نگاه کنید به «آنچه باید یاد بگیریم: درس هایی از بیست سال بازسازی افغانستان»*، بازرس ویژه برای بازسازی افغانستان، آگوست 2021، *موجود در* https://www.sigar.mil/pdf/lessonslearned/SIGAR-21-46-LL.pdf.

[800] *افغانستان: کل جمعیت به فقر* کشیده شده است، کمیته بین المللی نجات، به روز شده در 9 آگوست 2023، در https://www.rescue.org/article/afghanistan-entire-population-pushed-poverty قابل دسترسی است.

[801] افغانستان، رویدادهای سال 2022، دیده بان حقوق بشر، *قابل دسترسی در* https://www.hrw.org/world-report/2023/country-chapters/afghanistan.

[802] تریپ سی. *بعث و حکومت صدام حسین* 1968-2003. در: تاریخ عراق. انتشارات دانشگاه کمبریج; 2007: 186-276.

[803] دبلیو اندرو تریل، *درس هایی از برنامه بعثزدایی عراق برای آینده عراق و انقلاب های عربی*. موسسه مطالعات استراتژیک، کالج جنگ ارتش ایالات متحده، 2012، در 9-10، *موجود در* https://media.defense.gov/2023/May/04/2003215951/-1/-1/0/2179.PDF.

[804] *شناسه*.

در نیمه دوم قرن بیستم، عراق درگیر چندین اقدام نظامی شد که اغلب به‌عنوان طرف متجاوز شناخته می‌شد. نخستین جنگ میان دولت عراق و کردها به‌دنبال شکست مذاکرات درباره خودمختاری کردهای شمال عراق آغاز شد و تا سال ۱۹۷۰ ادامه یافت؛ زمانی که حزب بعث به کردها پیشنهاد خودمختاری داد. با این حال، این توافق هرگز اجرا نشد و به‌سرعت با چالش‌هایی نظیر تعیین مرزهای منطقه کردنشین و نحوه تقسیم قدرت روبه‌رو شد. این مسائل به آغاز جنگ دوم میان عراق و کردها در سال ۱۹۷۴ انجامید. در این جنگ، شبه‌نظامیان کرد شکست خوردند و نیروهای دولتی عراق کنترل شمال کشور را بازپس گرفتند.[805]

در سال ۱۹۸۰، صدام حسین دستور حمله به ایران را صادر کرد که آغازگر جنگ هشت‌ساله ایران و عراق بود[806]. در سال ۱۹۸۸، او کارزار نظامی خشنی با عنوان «کمپین انفال» را علیه جمعیت کرد در شمال عراق به راه انداخت؛ کارزاری که با جنایات گسترده‌ای همراه بود، از جمله کشتار جمعی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه روستای کردنشین حلبچه. این اقدامات از سوی دیده‌بان حقوق بشر به‌عنوان نسل‌کشی محکوم شد[807] و در دادگاهی در سال ۲۰۰۷ جنایت جنگی شناخته شد.[808] در سال ۱۹۹۰، صدام به کویت حمله و آن را ضمیمه کرد؛ اقدامی که منجر به عملیات «طوفان صحرا» به رهبری ایالات متحده برای آزادسازی کویت و بازگرداندن حاکمیت آن شد. تنها در عرض چند هفته، کویت آزاد گردید.

در سال ۱۹۹۱، پس از پایان جنگ خلیج فارس و آزادسازی کویت، مجموعه‌ای از شورش‌های مردمی در بخش‌های مختلف عراق رخ داد؛ از جمله در مناطق کردنشین شمال کشور و مناطق عمدتاً شیعه‌نشین در جنوب. صدام حسین با سرکوبی خشن و اقدامات نظامی گسترده به این ناآرامی‌ها پاسخ داد. برآوردهای مختلفی از شمار قربانیان وجود دارد، اما هزاران نفر در جریان این قیام‌ها و پیامدهای آن کشته یا ناپدید شدند و شمار زیادی از عراقی‌ها نیز در داخل کشور آواره شدند.

در مارس ۲۰۰۳، ایالات متحده به عراق حمله کرد. این تهاجم حاصل ترکیبی از عوامل بود، از جمله نگرانی‌ها درباره ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق—که بعدها مشخص شد بی‌اساس بوده‌اند—تهدیدات درک‌شده ناشی از رژیم صدام، و همچنین پویایی‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده.[809]

دفتر بازسازی و کمک های بشردوستانه

حدود دو ماه پیش از حمله به عراق، در ژانویه ۲۰۰۳، دولت ایالات متحده دفتر بازسازی و کمک‌های بشردوستانه (ORHA)را تحت نظارت وزارت دفاع برای برنامه‌ریزی دولت پس از جنگ عراق تأسیس کرد. ژنرال بازنشسته ارتش، جی گارنر، مأمور راه‌اندازی و سازماندهی این دفتر شد، اما با موانع اداری متعددی مواجه گردید. از جمله این مشکلات می‌توان به کمبود فضای اداری مناسب، ناکامی نهادهای غیرنظامی و نظامی وزارت دفاع در شناسایی و اعزام به‌موقع نیروی انسانی مناسب، و همچنین طرح سازمانی ناکارآمدی اشاره کرد که نتوانست تلاش‌های نظامی و غیرنظامی را در فرآیند برنامه‌ریزی پس از درگیری به‌درستی هماهنگ کند. این چالش‌ها، همراه با محدودیت شدید زمانی، مانع از تحقق برنامه‌ریزی راهبردی مؤثر توسط ORHA شدند.[810]

پیش از این، در مارس ۲۰۰۳، کارکنان ORHA به کویت اعزام شدند و در آنجا برای یافتن منابع لازم جهت راه‌اندازی یک دفتر، و همچنین تأمین دارایی‌های مورد نیاز برای امنیت، ارتباطات و حمل‌ونقل تلاش کردند؛ با این حال، به دلیل نیازهای

---

[805] خوری, داوود. *جنگ های عراق تحت سلطه بعث. در عراق در زمان جنگ: سربازی ، شهادت و یادبود* (صص 20-47). کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.
[806] *شناسه.*
[807] *نسل کشی در عراق - کارزار انفال علیه کردها*. دیده بان حقوق بشر (1993)، *قابل دسترسی در* https://www.hrw.org/reports/1993/iraqanfal/ANFALINT.htm
[808] دادستان عمومی علیه فرانس کورنلیس آدریانوس ون آنرات، دادگاه منطقه ای لاهه، هلند، پرونده شماره 09/751003-04، 23 دسامبر 2005.
[809] *جدول زمانی: جنگ عراق*، شورای روابط خارجی، *در https://www.cfr.org/timeline/iraq-war*
[810] نورا بن ساحل ، و همکاران "*دفتر بازسازی و کمک های بشردوستانه*". پس از صدام: برنامه ریزی پیش از جنگ و اشغال عراق، ویرایش اول، شرکت رند، 2008، صص 53-72، صفحات 53-57. http://www.jstor.org/stable/10.7249/mg642a.13 ، *JSTOR*.

هم‌زمان و اولویت بالاتر عملیات رزمی، این تلاش‌ها با محدودیت‌هایی مواجه شد. برنامه‌ریزی‌های آنان نیز به علت عدم آگاهی از طرح‌های جنگی محدود شد و به آن‌ها دستور داده شد که در طول عملیات جنگی، با توجه به وضعیت امنیتی بی‌ثبات در کویت، در همان‌جا باقی بمانند ORHA .در ابتدا پیش‌بینی کرده بود که مأموریتش محدود بوده و بیش از ۹۰ روز به طول نخواهد انجامید.[811]

در آوریل ۲۰۰۳، بیشتر کارکنان ORHA به همراه ژنرال گارنر وارد بغداد شدند و دریافتند که شرایط، بسیار متفاوت از آن چیزی است که برای آن برنامه‌ریزی کرده بودند ORHA .پیش‌بینی کرده بود که جنگ منجر به بحران گسترده پناهندگان و آسیب شدید به زیرساخت‌های حیاتی خواهد شد و بر همین اساس، برای مقابله با یک فاجعه انسانی برنامه‌ریزی کرده بود. با این حال، پس از سقوط بغداد، ORHAبلافاصله با غارت و خرابکاری وسیع مواجه شد که بسیاری از زیرساخت‌ها را از بین برد. افزون بر آن، شمار زیادی از ساختمان‌های وزارتخانه‌ها و سایر تأسیسات به‌طور کامل تخریب شده بودند که این امر شناسایی و برقراری ارتباط با پرسنل اداری را برای ORHA بسیار دشوار ساخت. بدون امکان تماس مؤثر با کارکنان وزارتخانه‌ها، تیم‌های مشورتی ORHA نتوانستند طبق برنامه، وزارتخانه‌های فعال را تحویل بگیرند و در عوض، ناچار به بازسازی کامل این نهادها از صفر شدند.[812]

چالش مهم دیگر، ادامه عملیات رزمی پس از سقوط رژیم صدام بود. وفاداران به رژیم پیشین، شورشیان، و جنگجویان خارجی همچنان به نبرد و رقابت برای پر کردن خلأ قدرتی که ایجاد شده بود، ادامه دادند. وضعیت امنیتی بی‌ثبات، ORHAرا به شدت در معرض تهدید قرار داد و این نهاد به شدت به نیروهای نظامی ایالات متحده وابسته بود؛ وابستگی‌ای که تحرک ORHA در سطح بغداد را بسیار محدود می‌کرد. در نتیجه، توان ORHA برای ایجاد ارتباط مؤثر با عراقی‌ها ــ که خود نیز در فضایی پر از ترس و بی‌اعتمادی به سر می‌بردند ــ به‌طور قابل توجهی کاهش یافت.[813]

<u>دولت موقت ائتلاف و صندوق توسعه عراق</u>

پس از اشغال بغداد، تغییری در سیاست ایالات متحده رخ داد ORHA .شروع به برنامه‌ریزی برای انتقال مسئولیت‌ها به یک فرستاده دائمی رئیس‌جمهور در عراق کرد و پل برمر جایگزین جی گارنر به عنوان رئیس اجرایی «سازمان موقت ائتلاف « (CPA)شد. در حالی که ORHA مأموریتی کوتاه‌مدت برای کمک به مرحله انتقالی داشت، CPAبا «تمام اختیارات یک مقام اشغالگر» وارد صحنه شد و انتظار می‌رفت برای مدتی طولانی‌تر در عراق نقش‌آفرینی کند.[814] پل برمر در عمل CPA را از پایه بنیان گذاشت، چراکه تخصص و فعالیت‌های ORHA به ساختار و مأموریت سازمان جدید مرتبط نبود.[815]

سازمان موقت ائتلاف (CPA) تحت مدیریت اجرایی پل برمر، مستقیماً به وزیر دفاع ایالات متحده گزارش می‌داد. اگرچه شورای امنیت سازمان ملل متحد حمله به عراق به رهبری ایالات متحده را تأیید نکرد، اما روند انتقال قدرت به مردم عراق توسط CPAرا مورد حمایت قرار داد و در قطعنامه ۱۴۸۳، مشروعیت این نهاد را به عنوان یک قدرت انتقالی در عراق به رسمیت شناخت.[816]

با این حال، برخی مفسران اظهار داشته‌اند که به نظر می‌رسد شورای امنیت در قطعنامه ۱۴۸۳ سازمان ملل از مفاد قانون اشغال منحرف شده و اختیاراتی فراتر از حدود این قانون به اداره موقت ائتلاف (CPA) اعطا کرده است.[817] به‌عنوان نمونه، یکی

---

[811] *همانجا* در 67-68.

[812] *همانجا* در 68-69.

[813] *همانجا* در 69-70.

[814] *همانجا* در 71; *همچنین نگاه کنید به* مارتن زواننبورگ، *اگزیستانسیالیسم در عراق: قطعنامه 1483 شورای امنیت و قانون اشغال*. Revue Internationale de la Croix-Rouge/International Review of the Red Cross 86, no. 856 (2004): 745-69.

[815] نورا بن ساحل ، و همکاران "*دفتر بازسازی و کمک های بشردوستانه*". پس از صدام: برنامه ریزی پیش از جنگ و اشغال عراق، ویرایش اول، شرکت رند، 2008، صص 53-72، در 72. http://www.jstor.org/stable/10.7249/mg642a.13 ، *JSTOR*.

[816] شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه 1483.

[817] *به عنوان مثال، نگاه کنید به مارتن زواننبورگ ، اگزیستانسیالیسم در عراق: قطعنامه 1483 شورای امنیت و قانون اشغال*. Revue Internationale de la Croix-Rouge/International Review of the Red Cross 86, no. 856 (2004): 745-69.

از انتقادات مطرح‌شده به تصویب فرمان شماره ۳۹ CPA معطوف است که آن را مغایر با ماهیت قانون اشغال می‌دانند.[818] این فرمان، به‌ویژه، تمامی قوانین پیشین مرتبط با سرمایه‌گذاری خارجی در عراق را جایگزین کرد؛ قوانینی که پیش‌تر مالکیت اموال و سرمایه‌گذاری اتباع خارجی در تجارت عراق را محدود می‌کردند. فرمان شماره ۳۹ عملاً «اقتصاد عراق را به شکلی بی‌سابقه به روی سرمایه‌گذاری خارجی گشود».[819]

به همین ترتیب، مفسران از بازنگری اداره موقت ائتلاف (CPA) در نظام مالیاتی عراق و اصلاحات در قانون شرکت‌های عراقی، به‌ترتیب از طریق دستورات شماره ۳۷ و ۶۴، انتقاد کرده‌اند. به‌گفته آنان، این اصلاحات بیشتر «بازتاب‌دهنده ترجیحات ایالات متحده برای یک اقتصاد لیبرال» بوده‌اند تا ضرورتی واقعی برای تأمین امنیت قدرت‌های اشغالگر یا بهبود رفاه مردم عراق».[820]

تحت فرمان قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت سازمان ملل، میلیاردها دلار از محل برنامه «نفت در برابر غذا» و درآمدهای حاصل از صادرات نفت عراق، به حسابی جدید به نام «صندوق توسعه عراق (DFI) «که در بانک فدرال رزرو نیویورک نگهداری می‌شد، منتقل شد. این بودجه قرار بود توسط اداره موقت ائتلاف (CPA) به‌نفع مردم عراق و با شفافیت کامل هزینه شود. برای تضمین پاسخگویی مالی و شفافیت، نهادی مستقل با عنوان «هیئت مشاوره و نظارت بین‌المللی برای عراق (IAMB) «تأسیس شد.[821] همچنین، کنگره ایالات متحده با اختصاص حدود ۱۸ میلیارد دلار از مالیات‌های پرداخت‌شده شهروندان آمریکایی برای بازسازی عراق موافقت کرد.[822]

در ژوئن ۲۰۰۴، همزمان با خروج پل برمر از بغداد و انتقال حاکمیت به دولت موقت عراق، اداره موقت ائتلاف (CPA)حدود ۲۰ میلیارد دلار از دارایی‌های عراق و تقریباً ۳۰۰ میلیون دلار از بودجه ایالات متحده را هزینه کرده بود. در ماه‌های ژوئیه و اکتبر همان سال، گزارش‌های حسابرسی منتشر شد که نشان می‌داد حدود ۸ میلیارد دلار از دارایی‌های عراق به‌درستی حساب‌رسی شده است.[823] حسابرسان همچنین نگرانی‌هایی را درباره استفاده از روش‌های مناقصه غیررقابتی در برخی قراردادهای تأمین مالی از محل صندوق توسعه عراق (DFI) مطرح کردند.[824]

اگرچه پرداخت وجوه خارج از کانال‌های قراردادی رسمی دولت ایالات متحده امکان پاسخگویی سریع‌تری به نیازهای فوری را فراهم می‌کرد، اما همین روند زمینه‌ساز فساد نیز شد.[825] به گفته یکی از مفسران، CPAبخش قابل توجهی از قراردادها را به صورت غیررقابتی واگذار کرد؛ به این معنا که پیمانکاران غربی، عمدتاً از ایالات متحده، بدون طی فرآیند مناقصه رسمی انتخاب می‌شدند. در مواردی که مناقصه به‌صورت رقابتی برگزار می‌شد، اطلاع‌رسانی با دوره زمانی بسیار کوتاه انجام می‌گرفت و

---

[818] *به عنوان مثال،* دافنه اویاتار، *بازار آزاد عراق؟ نه به این سرعت*، 10 ژانویه 2004، نیویورک تایمز.

[819](1401). اگزیستانسیالیسم مارتن زواننبورگ در عراق: قطعنامه 1483 شورای امنیت و قانون اشغال. Revue Internationale De La Croix-Rouge/International Review of the Red Cross 86, no. 856 (2004): 745-69, at 757; *همچنین نگاه کنید به* اویاتار، دافنه "بازار آزاد عراق؟ نه به این سرعت"، 10 ژانویه 2004، نیویورک تایمز.

[820](1401). اگزیستانسیالیسم مارتن زواننبورگ در عراق: قطعنامه 1483 شورای امنیت و قانون اشغال. Revue Internationale De La Croix-Rouge/International Review of the Red Cross 86, no. 856 (2004): 745-69, at 758-759.

[821] شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه 1483.

[822] *بازسازی عراق: دستاوردهای ایالات متحده از طریق صندوق امداد و بازسازی عراق*، فوریه 2009، وزارت امور خارجه ایالات متحده در *https://2001-2009.state.gov/p/nea/rls/rpt/60857.htm*

[823] *بنابراین، آقای برمر، این همه پول کجا رفت؟* گاردین، 7 ژوئیه 2005، *قابل دسترسی در* https://www.theguardian.com/world/2005/jul/07/iraq.features11

[824] بیانیه هیئت مشاوره و نظارت بین المللی در مورد عراق – انتشار گزارش های حسابرسی KPMG در مورد صندوق توسعه عراق در 15 ژوئیه 2004، *قابل دسترسی در* http://www.iamb.info/dfiaudit.htm

[825] آن الن هندرسون، *تجربه سازمان موقت ائتلاف در بازسازی اقتصادی در عراق*، مؤسسه صلح ایالات متحده، صفحه 5، *قابل دسترسی در* https://www.usip.org/sites/default/files/resources/sr138.pdf

این موضوع به پیمانکارانی که از قبل از زمان مناقصه مطلع شده بودند، مزیت ناعادلانه‌ای می‌داد.[826] همچنین، در قراردادهای بازسازی، مواردی از دریافت هزینه‌های اضافی یا قراردادهای موسوم به «هزینه به‌علاوه»، پرداخت حقوق‌های بیش از حد، و حتی استخدام کارکنان خیالی گزارش شده است.[827] علاوه بر این، چندین مورد رشوه و کلاهبرداری نیز شناسایی شده‌اند. همان‌طور که یکی از مفسران اشاره کرده است، «تطبیق استراتژی اشغالگران با اختیاراتی که شورای امنیت سازمان ملل به CPA تفویض کرده بود، کار دشواری بود». "[828]

<u>تلاش های بازسازی اقتصادی توسط CPA</u>

در سال ۲۰۰۵، مؤسسه صلح ایالات متحده (USIP) گزارشی تهیه کرد که در آن چندین درس مهم از تجربه بازسازی اقتصادی توسط سازمان موقت ائتلاف (CPA) در عراق مورد بررسی قرار گرفت. یکی از یافته‌های کلیدی این گزارش، تأکید بر این نکته بود که چگونه ترکیب پروژه‌های کلان در حوزه تدارکات عمومی، نبود سازوکارهای نظارتی مؤثر، و تزریق گسترده منابع مالی — در کنار سابقه فساد ساختاریافته در عراق — «زمینه‌ای مساعد برای بروز اقدامات فسادآمیز» فراهم کرد.[829]

گزارش USIP خاطرنشان می‌کند که CPA به دنبال راه‌حل‌های سریع بود، اما تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که هیچ راه‌حل سریعی برای فساد وجود ندارد. صرفاً ایجاد یک نهاد بازرسی برای ارتقای شفافیت، به‌طور خودکار شفافیت را در محیطی که هرگز وجود نداشته است، فراهم نمی‌کند CPA .هرگز آموزش کافی، ابزارهای سیاستی یا اختیارات سیاسی مورد نیاز را در اختیار نهادهای جدید مبارزه با فساد قرار نداد و مبارزه با فساد هرگز در همه کارکردهای دولت «جریان اصلی» نداشت، زیرا این امر مستلزم رویارویی با مقامات دولت عراق بود. موانع زبانی، ناآشنایی با فرهنگ عراقی و دسترسی محدود به وزرا، سایت‌های پروژه، شرکت‌ها و سایر مکان‌هایی که فساد در آن رخ می‌داد، به مشکلات مبارزه با فساد افزود. این همه در کنار ادعاها و تحقیقات ذکرشده در بالا در مورد سوءاستفاده خود CPA از بودجه بود.[830]

به گفتهUSIP ، تلاش‌های بازسازی اقتصادی» CPA هم به دلیل دستاوردهای چشمگیر و هم به دلیل کاستی‌های جدی» قابل توجه بود،[831] زیرا هدف آن‌ها تبدیل سیستم اقتصادی تحت کنترل دولت عراق به اقتصاد بازار در عرض چند ماه، با حمایت مقاماتی بود که هیچ تجربه‌ای در بازسازی پس از جنگ یا خاورمیانه نداشتند.[832] از جمله بزرگ‌ترین چالش‌هایی که CPA با آن مواجه بود، بازسازی و احیای عملکردهای اقتصادی دولت پس از فروپاشی و غارت دولت، برچیدن کنترل‌های اقتصادی فاسد دولت، تحریک رشد بخش خصوصی، بازسازی زیرساخت‌های ویران‌شده در اثر جنگ، غارت، تحریم‌ها و غیره، و جلوگیری از فروپاشی ارز، تورم شدید و هرج‌ومرج اقتصادی بود. [833]

با این حال، چالش اصلی این نبود که «چگونه آنچه را که عراق فاقد آن بود، تأمین کند»، بلکه این بود که «چگونه آنچه را که در اختیار دارد، مدیریت کند»، یعنی عرضه نفت و ثروت[834]. در حالی که ثروت نفتی می‌تواند منابع لازم برای بازسازی یک کشور را فراهم کند، بسیاری از کشورهای غنی از نفت و مواد معدنی، مانند عراق یا ایران، در عوض در یک «تله منابع» گرفتار

---

[826] دیو وایت ، *جنایات حکومت نئولیبرال در عراق اشغالی* ، *مجله جرم شناسی بریتانیا* ، جلد 47 ، شماره 2 ، مارس 2007 ، صفحات 177-195 ، در 187. *بنابراین، آقای برمر، این همه پول کجا رفت؟* گاردین، 7 ژوئیه 2005، *قابل دسترسی در* https://www.theguardian.com/world/2005/jul/07/iraq.features11

[827] دیو وایت ، *جنایات حکومت نئولیبرال در عراق اشغالی* ، *مجله جرم شناسی بریتانیا* ، جلد 47 ، شماره 2 ، مارس 2007 ، صفحات 177-195 ، در 188-189.

[828] *همانجا* در 189.

[829] آن الن هندرسون، *تجربه سازمان موقت ائتلاف در بازسازی اقتصادی در عراق*، مؤسسه صلح ایالات متحده، در ۱۶ صفحه، *قابل دسترسی* در https://www.usip.org/sites/default/files/resources/sr138.pdf

[830] *همانجا* در 16-17.

[831] *همانجا* در 1.

[832] *همانجا* در 3.

[833] *همانجا* در 3.

[834] *شناسه*. در 3.

شده‌اند که گاهی اوقات به‌عنوان «نفرین منابع» نیز شناخته می‌شود. تله منابع زمانی رخ می‌دهد که منابع طبیعی و ثروت فراوان یک کشور، به‌جای اینکه صرف ایجاد رشد و رفاه پایدار برای جمعیت شود، به «تله» سوءمدیریت، بوروکراسی‌های فاسد، نهادهای شکننده، رکود و سیستمی از قدرت تبدیل می‌شود که برای حفظ اقتدار خود به توزیع حمایت‌ها و پرداخت‌های جانبی متکی است.[835]

از جمله برخی از پروژه‌های موفق بازسازی اقتصادی CPA می‌توان به یکسان‌سازی ارز، تثبیت نرخ ارز، آزادسازی قیمت‌ها بدون شعله‌ور شدن تورم، رفع نیازهای فوری (مانند توزیع جیره غذایی و پرداخت حقوق کارمندان دولتی) و راه‌اندازی پروژه‌های بازسازی در مقیاس کوچک مانند تعمیر سیستم فاضلاب و جمع‌آوری زباله اشاره کرد.[836] بخش عمده‌ای از این موفقیت به دلیل دسترسی سریع به وجوه تخصیص‌یافته از طریق DFI بود. علاوه بر این، پروژه‌هایی که بر پایه ظرفیت‌های موجود طراحی شده بودند، احتمال موفقیت بیشتری داشتند USIP. همچنین نتیجه می‌گیرد که این ابتکارات هیچ هزینه یا فداکاری اضافی‌ای بر مردم تحمیل نکرده‌اند و وضعیت امنیتی نیز مانعی برای اجرای آن‌ها ایجاد نکرده است.[837]

در مقابل، شکست‌های CPA اغلب با هزینه‌های اجتماعی بالایی همراه بود، مانند نگرانی از ناآرامی‌های مدنی در صورت حذف یارانه‌های سوخت، و اختلالات امنیتی که مانع پیشرفت می‌شد، از جمله غارت و خرابکاری. نبود ظرفیت ساخت‌وساز داخلی در عراق، مانند فقدان یک نظام کارآمد برای جمع‌آوری مالیات، نیز در ناکامی سیاست‌ها نقش داشت. علاوه بر این، سیاست‌های ناموفق اغلب شامل تغییرات ساختاری عمده بودند و ناتوانی CPA در مقابله با فساد بومی، چالش‌های موجود در مسیر تحقق چنین اصلاحاتی را برجسته می‌سازد.[838]

همان‌طور که در بالا ذکر شد، ORHAبرنامه‌ریزی اقتصادی خود را صرفاً بر احتمال وقوع یک فاجعه انسانی متمرکز کرده بود. وقتی چنین فاجعه‌ای هرگز رخ نداد، آنها بدون هیچ برنامه اقتصادی باقی ماندند. مقامات، نبود داده‌های قابل اعتماد و پیچیدگی مدیریت بازسازی اقتصادی عراق را از دلایل عدم برنامه‌ریزی خود عنوان کردند. با این حال، USIPتوصیه می‌کند که بهترین رویکرد همچنان برنامه‌ریزی برای مواجهه با طیف وسیعی از احتمالات است. یکی از نمونه‌های ذکرشده در این گزارش این بود که باید می‌توانستند برای واقعیتی برنامه‌ریزی کنند که زیرساخت‌های عراق، به‌دلیل سال‌ها تخریب ناشی از جنگ، تحریم‌ها و بی‌توجهی، نیاز فوری به تعمیر دارد. تلاش‌های CPA بر تعمیر تأسیسات موجود متمرکز نبود، بلکه در عوض بر ساخت زیرساخت‌های جدید از پایه تمرکز داشت، آن هم بدون برنامه‌ریزی قبلی یا قراردادهایی برای پروژه‌های بزرگ، که منجر به تأخیرهای فاجعه‌بار شد. همچنین، آن‌ها نتوانستند هرج‌ومرج ناشی از فروپاشی دولت و افزایش شورش و مقاومت را پیش‌بینی کنند.[839]

سایر آموخته‌های روشنگرانه از این گزارش آن بود که اصلاحات مؤثر نیازمند مالکان توانمند با تجربه رهبری است،[840] ابتکارات کوتاه‌مدت باید با برنامه‌های توسعه بلندمدت پشتیبانی شوند، [841]، ترویج رشد بخش خصوصی به چیزی بیش از حذف موانع و تمرکز بر اصلاحات مقرراتی نیاز دارد. این امر مستلزم کمک‌های فعالانه‌ای نظیر آموزش، ظرفیت‌سازی، سرمایه‌گذاری، وام‌های کسب‌وکارهای کوچک و موارد مشابه است.[842] گزارش همچنین خاطرنشان می‌کند که «هیچ طرحی برای انتقال اقتصادی وجود نداشت.».[843]" CPAبه‌شدت بر تجربیات اروپای شرقی و باور قوی به خصوصی‌سازی سریع و جذب سرمایه‌گذاری خارجی متکی

---

[835] *همانجا* در 3; *همچنین به* نانسی بردسال و آروِند سوبرامانیان مراجعه کنید. *"نجات عراق از نفتت"*. امور خارجی 83 ، شماره 4 (2004): 77-89.

[836] آن الن هندرسون، تجربه سازمان موقت ائتلاف در بازسازی اقتصادی در عراق، مؤسسه صلح ایالات متحده، صفحه 4، موجود در https://www.usip.org/sites/default/files/resources/sr138.pdf

[837] *شناسه*. در 4-5.

[838] *شناسه*. در 5.

[839] *شناسه*. در 6.

[840] *شناسه*. در 15-16.

[841] *شناسه*. در 9-10.

[842] *شناسه*. در 14-15.

[843] *شناسه*. در 10.

بود، و از این رو، نیازی به مشورت با مردم محلی پیش از اجرای اصلاحات خود نمی‌دید. این رویکرد نه تنها تا حد زیادی ناکام ماند، بلکه موجب جنجال و برداشت منفی در میان مردم عراق شد.[844]

<u>انحلال ارتش عراق و پاکسازی بعثی ها</u>

دو ابتکار کلیدی دیگر که توسط CPA اجرا شد، برنامه بعث‌زدایی و انحلال ارتش عراق بود. این سیاست‌ها منجر به بیکاری صدها هزار نفر شد؛ افرادی که بسیاری از آن‌ها آموزش‌دیده نظامی بودند و برخی تحلیل‌گران بر این باورند که همین امر به شعله‌ور شدن شورش‌ها کمک کرد.[845]

بلافاصله پس از برکناری صدام، ORHA تمایل داشت برای جلوگیری از فروپاشی اقتصاد به مدیران و متخصصان سابق، از جمله پزشکان و استادان دانشگاه، اجازه دهد در صورتی که در هیچ جرمی مشارکت نداشته‌اند و از وابستگی خود به حزب بعث اعلام انصراف کنند، در سمت‌های خود باقی بمانند. با این حال، در ۱۶ مه ۲۰۰۳، اداره موقت ائتلاف (CPA) تحت رهبری پل برمر و به دستور معاون وزیر دفاع ایالات متحده در امور سیاست‌گذاری، فرمانی برای پاکسازی اعضای حزب بعث از ساختار حکومت عراق صادر کرد. اندکی پس از آن، فرمان دوم صادر شد که ارتش و نیروهای اطلاعاتی عراق را منحل می‌کرد.[846]

فرمان بعث‌زدایی حزب بعث را منحل کرد، اعضای چهار رده عالی این حزب را از مناصب دولتی برکنار نمود و آن‌ها را از هرگونه اشتغال آینده در بخش دولتی منع کرد. این فرمان همچنین الزام‌آور می‌کرد که با هر فردی که در سه سطح ارشد مدیریتی در نهادهای دولتی فعالیت دارد، مصاحبه‌ای انجام شود تا میزان مشارکت او در حزب بعث و هرگونه فعالیت جنایی مشخص گردد. بر اساس این بررسی، افراد شناسایی‌شده به‌عنوان اعضای ارشد از استخدام دولتی محروم می‌شدند. در نهایت، این فرمان همچنین یک برنامه پاداش ایجاد کرد که به افرادی که در شناسایی یا ارائه اطلاعات منجر به دستگیری اعضای ارشد حزب بعث کمک می‌کردند، پرداخت‌هایی اختصاص می‌داد.[847]

برای بسیاری از مردم، دستور بعث‌زدایی فاقد توجیه منطقی روشن بود. در دوران صدام، عضویت در حزب بعث اغلب نه به دلایل ایدئولوژیک، بلکه به‌عنوان یک ضرورت عملی برای بقا و داشتن یک زندگی نسبتاً مرفه تلقی می‌شد. در واقع، برای افرادی که می‌خواستند از فقر مطلق فاصله بگیرند یا به شغل‌های دولتی دسترسی داشته باشند—که در اقتصاد دولتی‌شده‌ی عراق بهترین فرصت‌های شغلی را ارائه می‌داد—عضویت در حزب بعث تقریباً اجتناب‌ناپذیر بود، زیرا بخش خصوصی کوچک و محدود بود و امکان اشتغال مناسب در آن وجود نداشت.

علاوه بر این، رژیم صدام برای وفاداران بعثی در حوزه‌ی استخدام و دستمزد امتیازاتی قائل می‌شد. به‌عنوان نمونه، در حالی که یک معلم دبستان غیربعثی تنها حدود ۴ دلار آمریکا در ماه حقوق دریافت می‌کرد، یک معلم عضو حزب در همان جایگاه می‌توانست تا حدود ۲۰۰ دلار در ماه حقوق بگیرد. چنین تفاوت فاحشی در پاداش‌دهی، افراد زیادی را صرفاً به دلایل معیشتی به سمت عضویت در حزب سوق داده بود، و همین موضوع مشروعیت و اثربخشی سیاست بعث‌زدایی را از دید بسیاری مورد تردید قرار می‌داد.[848]

---

[844] *شناسه*. در 10-12.

[845] جیمز پی فایفنر، *اشتباهات فاحش ایالات متحده در عراق: بعث زدایی و انحلال ارتش*، *اطلاعات و امنیت ملی*، جلد 25، شماره. 1، 76-86، فوریه 2010، *موجود در* https://pfiffner.gmu.edu/files/pdfs/Articles/CPA%20Orders,%20Iraq%20PDF.pdf.

[846] دبلیو اندرو تریل، *درس هایی از برنامه بعثزدایی عراق برای آینده عراق و انقلاب های عربی*. موسسه مطالعات استراتژیک، کالج جنگ ارتش ایالات متحده، 2012، در 13-14، *موجود در* https://media.defense.gov/2023/May/04/2003215951/-1/-1/0/2179.PDF.

[847] *همانجا* در 14.

[848] *شناسه*. در 20-21.

در سال ۲۰۲۳، پل برمر مقاله‌ای منتشر کرد که در آن به بازنگری تصمیمات اتخاذشده توسط سازمان موقت ائتلاف (CPA)در سال ۲۰۰۳ پرداخت.[849] او ادعاها مبنی بر اینکه سیاست بعث‌زدایی عامل فروپاشی دولت عراق بوده را رد کرد. برمر تأکید کرد که فرمان بعث‌زدایی CPA به‌دقت تنظیم شده بود و تنها شامل یک درصد بالای اعضای حزب بعث می‌شد (تقریباً یک‌دهم درصد از کل جمعیت)، و در عین حال، استثنائات متعددی در نظر گرفته شده بود که به بسیاری از اعضای حزب اجازه می‌داد در سمت‌های دولتی خود باقی بمانند

با این حال، اگرچه این دستور به‌طور محدود طراحی شده بود، اجرای آن به‌شکل گسترده انجام گرفت. تخمین زده می‌شود که ۵۰٬۰۰۰ نفر یا بیشتر تحت تأثیر فرمان بعث‌زدایی قرار گرفتند. [850] این فرمان در نهایت افراد را نه به دلیل سوءرفتار فردی، سوءاستفاده از قدرت یا سایر جرایم، بلکه صرفاً به دلیل عضویت در طبقه مدیریتی عراق مجازات می‌کرد. مفسران خاطرنشان کرده‌اند که گزینه‌های جایگزینی برای رسیدگی به این موضوع وجود داشت، از جمله محاکمه اعضای حزب بعث و مجازات تنها کسانی که مرتکب جرایمی چون نقض حقوق بشر، فساد یا بی‌کفایتی شده‌اند، یا ایجاد یک کمیسیون حقیقت و آشتی مشابه آنچه در روند عدالت انتقالی آفریقای جنوبی اجرا شد. این دستور همچنین می‌توانست به‌طور محدودتری تنظیم شود و فقط به دو سطح بالای رهبری محدود گردد.[851] منتقدان بر این باورند که یک رویکرد هدفمندتر برای حذف بعث‌زدایی از طریق مصاحبه‌های فردی، به‌جای حذف جمعی وابستگان، روند را موفق‌تر می‌ساخت، زیرا در آن صورت تعداد کمتری از عراقی‌ها در این فرایند از دولت جدید بیگانه می‌شدند

روند بعث‌زدایی بر نظام آموزشی، آب و برق، توزیع مواد غذایی و صنعت نفت تأثیر گذاشت. برای نمونه، ده‌ها هزار معلم از شغل خود برکنار شدند، حتی اگر از اعضای رده‌پایین حزب بودند که صرفاً به‌عنوان شرط استخدام مجبور به عضویت در آن شده بودند. این موضوع منجر به ناکارآمدی در مدارس و دانشگاه‌ها شد و به معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها آسیب رساند.[852] به گفته یکی از مفسران، این دستور به‌عنوان «حداقل یک چراغ سبز جزئی برای برخی از عراقی‌ها جهت انتقام‌گیری از بعثی‌های سابق» تلقی شد.[853] هم‌زمان، چندین کارزار ترور از سوی شیعیان علیه اعضای سابق حزب بعث صورت گرفت که احتمالاً با هماهنگی واحدهای اطلاعاتی ایران انجام شده بود.[854] بسیاری از سنی‌ها این اقدامات را تلاشی برای ایجاد نظام سیاسی جدیدی می‌دانستند که در آن شیعیان بر سنی‌ها سلطه داشته باشند.[855] دولت عراق چندین بار تلاش کرد روند بعث‌زدایی را از طریق سیاست‌های جدیدی اصلاح کند، برای مثال، حذف محدودیت‌های استخدامی برای افرادی که مرتکب هیچ جرمی نشده بودند.[856]

در همان مقاله، برمر همچنین از تصمیم برای انحلال ارتش عراق دفاع کرد و آن را ضرورتی برای ایجاد ارتشی جدید از پایه دانست تا لکه دهه‌ها سرکوب ارتش در دوران صدام را پاک کند. در آوریل ۲۰۰۳، زمانی که مشخص شد عراق در جنگ شکست خورده است، سربازان پست‌های خود را ترک کردند و «هیچ ارتشی برای انحلال باقی نمانده بود«."[857] افسران و داوطلبان

---

[849] پل برمر، *چه چیزی در عراق* درست گذشت، 16 مارس 2023، مترجم، *موجود در* https://www.lowyinstitute.org/the-interpreter/what-went-right-iraq.

[850] دبلیو اندرو تریل، *درس هایی از برنامه بعثزدایی عراق برای آینده عراق و انقلاب های عربی*. موسسه مطالعات استراتژیک، کالج جنگ ارتش ایالات متحده، 2012، در 20-21، *موجود در* https://media.defense.gov/2023/May/04/2003215951/-1/-1/0/2179.PDF.

[851] *شناسه*.

[852] *شناسه*. در 24-25.

[853] *شناسه*. در 29 سالگی

[854] *شناسه*.

[855] *شناسه*. در 30 سالگی.

[856] *شناسه*. در 33-34.

[857] پل برمر، *چه چیزی در عراق* درست گذشت، 16 مارس 2023، مترجم، *در https://www.lowyinstitute.org/the-interpreter/what-went-right-iraq*.

ارتش پیشین همچنان اجازه داشتند برای پیوستن به ارتش جدید درخواست دهند. هنگامی که CPA در ژوئن ۲۰۰۴ عراق را ترک کرد، حدود ۶۰ درصد از افسران ارتش جدید از ارتش پیشین بودند.[858]

تصمیم به انحلال ارتش عراق شاید با جنجال‌های بیشتری روبه‌رو شد. منطق این تصمیم روشن نبود، حتی برای تبعیدی‌های عراقی ضد صدام، به‌ویژه با توجه به اینکه در روند بعث‌زدایی، تنها افسران ارشد بعثی می‌توانستند بازنشسته شوند و بعثی‌های رده‌پایین یا افراد غیر بعثی می‌توانستند گزینه ماندن در ارتش را داشته باشند. همین ارتش می‌توانست، برای مثال، با حذف کارگزاران سیاسی و نیروهای امنیتی ویژه‌ای که برای تضمین وفاداری به صدام مستقر شده بودند، بازسازی شود. همان ارتش تحت رهبری جدید می‌توانست امنیت دولت تازه‌تأسیس را تأمین کند.[859]

علاوه بر این، هیچ تلاشی برای فراخوانی سربازان سابق که ممکن بود به خدمت به کشورشان علاقه‌مند باشند، صورت نگرفت. لری دایموند، یکی از مدیران ارشد پیشینCPA ، خاطرنشان کرده است که نشانه‌های هشداردهنده‌ی بسیاری وجود داشت مبنی بر اینکه افسران سابق عراقی، اگر گزینه‌ای غیر از ترک حرفه نظامی بدون هیچ پشتوانه‌ای نداشته باشند، ممکن است به ایجاد مشکلات بپردازند.[860] بسیاری از بعثی‌ها به سازمان‌های مقاومت پیوستند یا برای جنگ با ایالات متحده و دولت عراق به گروه‌های اسلام‌گرای تندرو روی آوردند.

ایالات متحده با دشمنان متعددی برای مقابله روبرو بود، اما با این حال در ابتدا تصمیم گرفت ارتش عراق را با نیرویی کوچک متشکل از حدود ۴۰٬۰۰۰ سرباز مجهز به سلاح‌های سبک بازسازی کند. یکی از توضیحات احتمالی برای این تصمیم، ترس از شکل‌گیری یک دولت نظامی بود که می‌توانست تهدیدی برای کشورهای همسایه و دولت جدید عراق محسوب شود.
دستورات صادره از سوی CPA همچنین منجر به انحلال سازمان‌های اطلاعاتی عراق شد، که این امر، حفظ وظایف اطلاعاتی به‌ویژه در حوزه ضدجاسوسی علیه ایران را دشوار کرد. با توجه به اینکه بسیاری از پرسنل اطلاعاتی پیشین در جنایات جنگی یا نقض حقوق بشر نقش داشتند، این موضوع به‌ویژه حساس و پیچیده تلقی می‌شد. یکی از مفسران خاطرنشان کرده است که تجربه سیا در استفاده از ژنرال سابق نازی، راینهارد گهلن، علیه اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم، شاید می‌توانست «نقطه شروعی برای بررسی چگونگی اجرای چنین راهکاری» محسوب شود..[861]

یکی از مفسران با تأمل بر شباهت‌ها و تفاوت‌های میان کشورهای انقلابیِ عراق و آن‌هایی که درگیر بهار عربی بودند، خاطرنشان کرده است که درس‌های بعث‌زدایی ممکن است بیشترین ارتباط را با سوریه و لیبی داشته باشد؛ کشورهایی که هر دو سابقه‌ای طولانی از سرکوب شدید دارند و برخلاف عراق، فاقد سنت دموکراتیک هستند. سوریه نیز، همانند عراق، متشکل از گروه‌های فرقه‌ای متعدد است. این مفسر به‌ویژه تأکید می‌کند که تجربه عراق نشان‌دهنده نقش حیاتی نهادهای قضایی عادلانه، به‌جای کمیسیون‌های سیاسی، برای تضمین عدالت فردمحور و جلوگیری از مجازات جمعی است. افزون بر این، در زمینه سوریه، وی خاطرنشان می‌کند که هرگونه برنامه‌ای مشابه روند بعث‌زدایی، با توجه به فهرست بلندبالای جنایاتی که رژیم علیه مردم خود مرتکب شده است، احتمالاً بسیار خشن خواهد بود. همچنین، با در نظر گرفتن این تصور که همه علوی‌های سوریه حامی رژیم به شمار می‌آیند، چنین روندی در سوریه احتمال دارد، همانند عراق، به شکلی فرقه‌ای درآید.[862]

با تأمل در شباهت‌ها و تفاوت‌های میان فرآیند بعث‌زدایی و نازی‌زدایی، افزون بر تفاوت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی میان دو کشور، چندین تفاوت مهم در طراحی و اجرای این دو فرآیند نیز قابل توجه است. به عنوان نمونه، گفته شده است که اسناد مربوط به نازی‌زدایی دارای درک پیچیده‌ای از تفاوت‌های فرهنگی و چشم‌انداز سیاسی آلمان بودند؛ در حالی که چنین درکی در مورد عراق به‌کلی نادیده گرفته شد. نازی‌زدایی، ابتکاری از پایین به بالا بود که در آن افراد ضد نازی در روستاها

---

[858] *شناسه*.
[859] *شناسه*. در 36-39.
[860] *شناسه*. در 39-40.
[861] *شناسه*. در 40-42
[862] *شناسه*. در 62، 71-83.

مشارکت داشتند تا مشخص شود چه کسانی در سطح محلی با نازی‌ها همکاری داشته‌اند، اما روند بعث‌زدایی برعکس بود—رویکردی از بالا به پایین، بدون داشتن اطلاعاتی دقیق درباره هویت اعضای حزب بعث یا دلایل عضویت آنان.

علاوه بر این، در آلمان، هم دادگاه‌های نورنبرگ و هم برنامه نازی‌زدایی به عنوان ابزارهای مکمل در فرآیند عدالت انتقالی عمل کردند و مانع عملکرد یکدیگر نشدند. اما در عراق، عکس این موضوع رخ داد. قضات و کارکنان دادگاه عالی عراق که تنها به دلیل «پیشینه بعثی» مورد ظن قرار گرفته بودند—حتی اگر عضویت رسمی در حزب نداشتند یا در رده‌های پایین بودند—با تهدید به پاکسازی مواجه شدند. بسیاری از آن‌ها نیز به‌دلیل اجرای روند بعث‌زدایی از جایگاه خود برکنار شدند، امری که طبیعتاً بر کارایی و استقلال عدالت انتقالی در دادگاه عالی عراق تأثیر منفی گذاشت.[863]

با این حال، شایان ذکر است که هرچند برخی معتقدند روند نازی‌زدایی به هدف خود در بی‌اعتبار کردن نازیسم و برچیدن ساختارهای سازمانی آن دست یافت، گروهی دیگر استدلال می‌کنند که این فرآیند در برخی موارد تأثیر معکوس داشت. به باور این منتقدان، نازی‌زدایی نه‌تنها موفق به از میان بردن کامل نفوذ نازی‌ها نشد، بلکه پس از سال ۱۹۵۱ موجب افزایش همدردی عمومی با اعضای سابق حزب نازی و حتی تقویت جایگاه برخی از آن‌ها در سال‌های پس از جنگ شد.[864]

<u>دادگاه ویژه جنایات علیه بشریت</u>

یکی دیگر از فرمان‌های مهمی که توسط اداره موقت ائتلاف (CPA) و شورای حاکم عراق در سال ۲۰۰۳ صادر شد، تأسیس دادگاه ویژه برای رسیدگی به جنایات علیه بشریت بود؛ نهادی که مسئولیت محاکمه صدام حسین و سایر مقامات ارشد حزب بعث را بر عهده داشت. در همان ابتدای کار، سازمان دیده‌بان حقوق بشر هشدار داد که قوه قضائیه عراق، به دلیل دهه‌ها سلطه و نفوذ حزب بعث، از نظر ظرفیت حرفه‌ای، استقلال قضایی، و تجربه در زمینه رسیدگی به جرائم بین‌المللی، به شدت تضعیف شده است و در نتیجه نمی‌تواند به تنهایی محاکمات عادلانه‌ای را تضمین کند.

بر همین اساس، دیده‌بان حقوق بشر توصیه کرد که حقوق‌دانان بین‌المللی باید نقش محوری در طراحی و اجرای روند دادرسی داشته باشند تا بی‌طرفی و اثربخشی این محاکمات تضمین شود. در کنار آن، این نهاد حقوق بشری پیشنهاد ایجاد یک دادگاه بین‌المللی یا ساختاری ترکیبی (بین‌المللی–ملی) برای عراق را مطرح کرد، که در آن قضات، دادستان‌ها، و مشاوران بین‌المللی بتوانند به قوه قضائیه عراق کمک کنند. همچنین تشکیل کمیسیون‌هایی متشکل از کارشناسان بین‌المللی یا ترکیبی از عراقی و بین‌المللی برای مستندسازی، گردآوری شواهد، و ارائه توصیه‌های تخصصی به دادگاه نیز از جمله پیشنهادات کلیدی این سازمان بود.[865]

هیچ‌یک از این توصیه‌ها اجرا نشد و در حالی که صدام به اتهام جنایت علیه بشریت مجرم شناخته شد و در سال ۲۰۰۶ اعدام گردید، بسیاری از اعضای حزب بعث در نهایت در قبال اقدامات خود پاسخگو شناخته نشدند. این وضعیت موجب شد برخی از عراقی‌ها امور را به دست خود بگیرند و اقدام به ترور بعثی‌های رده میانی کنند.[866]

یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۳ توسط مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی انجام شد، نشان داد که در جامعه عراق احساس شدیدی وجود دارد مبنی بر این‌که رهبری رژیم صدام باید به دلیل جنایات خود محاکمه شود و این محاکمات باید در داخل عراق و تحت کنترل عراقی‌ها برگزار گردد. اکثریت مردم ایدهٔ محاکمه‌هایی را که تحت سلطهٔ جامعه بین‌المللی باشد یا در کشوری خارجی

---

[863] آیسگول کسکین زرن، *از نازی زدایی آلمان تا بعث زدایی از عراق*. فصلنامه بین المللی علوم سیاسی, 132(2), 1396, 259–290.
[864] *شناسه*.
[865] *عراق: عدالت به نقش بین المللی* نیاز دارد، دیده بان حقوق بشر، 14 ژوئیه 2003، *قابل دسترسی در* https://www.hrw.org/news/2003/07/14/iraq-justice-needs-international-role
[866] Al-Marashi, I. and Keskin, A. *'معضلات آشتی در عراق پس از بعث: کمیسیون های حقیقت، رسانه ها و درگیری های قومی-فرقه ای'*, سیاست مدیترانه, 13(2), 2008, pp. 243-259.

برگزار شود، رد کردند، اما با بهره‌گیری از تخصص یا کمک‌های خارجی برای تضمین عدالت، صداقت و شفافیت مخالفتی نداشتند. بر پایهٔ نتایج این نظرسنجی، حمایت گسترده‌ای از اجرای مجازات اعدام نیز وجود داشت..[867]

خشونت های فرقه ای و ترتیبات معاشرتی

تلاش‌های عدالت انتقالی در عراق با هدف کاهش شکاف‌های فرقه‌ای، از طریق گنجاندن مفاد مرتبط در قانون اساسی و ساختارهای حکومتی انجام شد تا از نمایندگی مناسب برای کردها، سنی‌ها و شیعیان اطمینان حاصل شود. به عنوان نمونه، شورای حاکم عراق—که به عنوان نهادی انتقالی به ائتلاف کمک می‌کرد—از ۲۵ رهبر عراقی از گروه‌های قومی و مذهبی مختلف تشکیل شده بود. همچنین، قانون انتخاباتی بعدی، نظام نمایندگی تناسبی را پیش‌بینی کرد که تضمین می‌کرد گروه‌های مختلف قومی و مذهبی در پارلمان عراق سهم داشته باشند. با این حال، برخی مسائل بحث‌برانگیز همچنان حل‌نشده باقی ماندند؛ از جمله اختلافات بر سر کنترل و توزیع درآمدهای حاصل از منابع طبیعی واقع در مناطق کردنشین.[868]

در سال ۲۰۱۴، گروه داعش بخش‌های وسیعی از خاک عراق را تحت کنترل خود درآورد. در واکنش، نیروهای منطقه‌ای—از جمله هزاران نیروی ایرانی—به ارتش عراق، عشایر محلی، و نیروهای پیشمرگه کرد برای بازپس‌گیری این مناطق پیوستند. با افزایش حضور نظامی ایالات متحده، دولت عراق در سال ۲۰۱۷ توانست پیروزی بر داعش را اعلام کند. با این حال، از سال ۲۰۲۱، درگیری‌ها و تنش‌ها میان گروه‌های وابسته به ایران با ترکیه و سازمان‌های کرد در عراق ادامه داشته است. افزون بر آن، شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در اعتراض به عملیات نظامی اسرائیل در غزه، نیروهای آمریکایی مستقر در عراق، سوریه، و اردن را هدف حمله قرار داده‌اند. دولت بایدن در پاسخ، مجموعه‌ای از حملات تلافی‌جویانه را علیه اهدافی در عراق و سوریه ترتیب داد که طبق اعلام دولت عراق، به کشته شدن شانزده نفر، از جمله چندین غیرنظامی، انجامید.[869]

مطالعه موردی سوریه

رژیم اسد

خانواده اسد در اواخر دهه ۱۹۶۰ به قدرت رسیدند و سرانجام در سال ۱۹۷۱، حافظ اسد پس از سال‌ها کودتاهای بی‌ثبات‌کننده و ناآرامی‌های سیاسی، خود را به عنوان رئیس‌جمهور سوریه معرفی کرد. این خانواده به‌طور عمده از سوی سه جناح اصلی حمایت می‌شد: علوی‌ها (گروه قومی-مذهبی غالباً ساکن مناطق ساحلی شام با ریشه‌هایی در تشیع)، حزب بعث سوسیالیست عرب که خانواده اسد از اعضای آن بودند، و نیروهای مسلح.[870] حافظ اسد پیش از رسیدن به ریاست‌جمهوری، فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع بود. در دوران حکومت او، رژیم بعثی نیروهای مسلح سوریه و سازمان‌های امنیتی را به‌طور کامل در ساختار حزب ادغام کرد و قدرتی متمرکز و امنیتی شکل داد.

---

[867] مرکز بین المللی عدالت انتقالی، *صداهای عراقی: نگرش به عدالت انتقالی و بازسازی اجتماعی*، مه 2004، *قابل دسترسی در* https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Iraq-Voices-Reconstruction-2004-English.pdf

[868] ای دبلیو جانسون، دارین، «فصل بیست و سوم: عراق: به دنبال ثبات پس از صدام». در *کتابچه راهنمای تحقیق در مورد دولت سازی پس از درگیری* ، چلتنهام ، انگلستان: انتشارات ادوارد الگار ، 2020.

[869] *بی ثباتی در عراق*، 14 فوریه 2024، شورای روابط خارجی، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/political-instability-iraq

[870] Laub ، Zachary. جنگ داخلی سوریه: سقوط به وحشت. شورای روابط خارجی (14 فوریه 2023) در *https://www.cfr.org/article/syrias-civil-war*

پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰، پسرش بشار اسد به قدرت رسید. در ابتدا برخی ناظران و رسانه‌ها او را چهره‌ای اصلاح‌طلب معرفی کردند که وعده ایجاد تغییرات دموکراتیک را داده بود. با این حال، ساختار قدرت و حلقه نزدیکان او در عمل تفاوت چندانی با دوران پدرش نداشت. بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، بشار اسد به دولت خود دستور داد تا هرگونه اعتراض یا گفتمان دموکراتیک را که ممکن بود مشروعیت حکومت موروثی او را تهدید کند، سرکوب کند.هرچند برخی از انحصارات اقتصادی دولتی خصوصی‌سازی شدند، این فرایند به جای آنکه به دموکراتیزه شدن اقتصاد بینجامد، به ابزاری برای تقویت شبکه‌های وفادار به رژیم بدل شد. مزایا و امتیازها عمدتاً به اطرافیان وفادار و وابستگان به نظام حمایت‌گرایانه خانواده اسد اختصاص یافت. در نتیجه، کسانی که به رژیم وفادار نبودند – حتی برخی از اعضای خانواده اسد – از قدرت کنار گذاشته شدند یا به تبعید رانده شدند. این روند، ادامه همان الگوی استبداد و غارتگری بود که در دوره حافظ اسد نیز حاکم بود .[871]

بهار عربی و جنگ داخلی متعاقب آن

بهار عربی در دسامبر ۲۰۱۰ از تونس و با اعتراضات علیه فساد دولت آغاز شد که به موجی از اعتراضات و قیام‌های گسترده در سراسر منطقه انجامید. این اعتراضات منجر به برکناری حاکمان اقتدارگرا در تونس، مصر و یمن شد.[872] اعتراضات و تظاهرات مسالمت‌آمیز در سوریه نیز با الهام از دیگر تحولات منطقه‌ای آغاز گردید[873].

اعتراضات گسترده و تظاهرات طرفدار دموکراسی در بهار و تابستان ۲۰۱۱ آغاز شد که با خشونت از سوی نیروهای اسد سرکوب گردید و منجر به مرگ و بازداشت افراد بسیاری شد.[874] این جنگ سال‌ها ادامه یافت و تا سال ۲۰۱۳ به یک جنگ نیابتی تمام‌عیار تبدیل شد؛ به‌طوری‌که حزب‌الله و ایران نیروهای اسد را مسلح می‌کردند، در حالی که عربستان سعودی، ترکیه و قطر شبه‌نظامیان شورشی را تأمین مالی و تسلیح می‌نمودند.[875] مداخله بین‌المللی پس از اتهامات استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت که منجر به توافقی میان روسیه، سوریه و ایالات متحده برای قرار گرفتن سلاح‌های شیمیایی سوریه تحت کنترل بین‌المللی شد. از زمان آغاز اعتراضات، صدها هزار نفر کشته شده‌اند و تقریباً نیمی از جمعیت پیش از جنگ سوریه آواره شده‌اند.[876]

تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی برای میانجی‌گری در مناقشه و تسهیل انتقال سیاسی انجام شده است. یکی از چالش‌های اساسی پیش‌روی این تلاش‌ها، مخالفت برخی از اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد است که با بهره‌گیری از حق وتوی خود، مانع از اقدامات بین‌المللی معنادار شده‌ان.[877] بیانیه ژنو، سندی چندجانبه بود که در سال ۲۰۱۲ خواستار تشکیل یک نهاد حاکم

---

[871] Laub ، Zachary. جنگ داخلی سوریه: سقوط به وحشت. شورای روابط خارجی (14 فوریه 2023) در https://www.cfr.org/article/syrias-civil-war

[872] Laub ، Zachary. جنگ داخلی سوریه: سقوط به وحشت. شورای روابط خارجی (14 فوریه 2023) در *https://www.cfr.org/article/syrias-civil-war*

[873] «ما هرگز شاهد چنین جنایات وحشتناکی» علیه بشریت توسط نیروهای امنیتی سوریه نبوده ایم. (ژوئن 1, 2011) موجود در https://www.hrw.org/report/2011/06/01/weve-never-seen-such-horror/crimes-against-humanity-syrian-security-forces

[874] تاب ، بن. پرونده های اسد. نیویورکر (18 آوریل 2016) در *https://www.newyorker.com/magazine/2016/04/18/bashar-al-assads-war-crimes-exposed*

[875] Bashar Al-Assad, Britannica, *available at* https://www.britannica.com/biography/Bashar-al-Assad/Unrest-and-civil-war (accessed January 18, 2024).

[876] Laub ، Zachary. جنگ داخلی سوریه: سقوط به وحشت. شورای روابط خارجی (14 فوریه 2023) در https://www.cfr.org/article/syrias-civil-war

[877] Laub ، Zachary. جنگ داخلی سوریه: سقوط به وحشت. شورای روابط خارجی (14 فوریه 2023) در https://www.cfr.org/article/syrias-civil-war

انتقالی شد، اما همواره بر شرط کناره‌گیری اسد از قدرت تأکید داشت. اسد در این تلاش‌ها مشارکتی نداشت و همچنان از حمایت ایران و روسیه برخوردار ماند.[878]

وضعیت فعلی

جنگ در سال ۲۰۲۳ تا حد زیادی فروکش کرد و اسد بار دیگر قدرت خود را تثبیت کرد، اما شمال همچنان توسط نیروهای شورشی و حامیان بین المللی آنها اشغال می شود.[879] تخمین زده می شود که از سال 2011 تاکنون بیش از سیصد هزار غیرنظامی در این درگیری کشته شده اند، از جمله نزدیک به سی هزار کودک.[880]

اسد کنترل تقریبا 70 درصد از خاک سوریه را دوباره به دست گرفته و برای عادی سازی روابط دیپلماتیک با برخی از کشورهای منطقه تلاش کرده است. سوریه که به دلیل اقدامات دولت در آغاز جنگ داخلی از اتحادیه عرب به حالت تعلیق درآمده بود، دوباره به کار گرفته شده است.[881] عادی سازی روابط دیپلماتیک با سوریه[882] در سراسر جهان طنین انداز شده است و سازمان ملل آن را به عنوان تغییر رویکرد از تحریم ها و انزوا که در دوازده سال گذشته کارساز نبوده است، توجیه می کند.[883] بازگشت به اتحادیه عرب به صورت اجماع نبود، بلکه رأی اکثریت کشورهای حاضر در نشست ماه مه ۲۰۲۳ بود. برخی از رهبران همچنان با بازگرداندن سوریه به قدرت مخالفت می کنند، از جمله قطر که در حمایت و مسلح کردن نیروهای اپوزیسیون اسد با ایالات متحده و دیگر متحدان غربی همسو است.

مطالعه موردی یمن

ناآرامی های مدنی

یمن در تاریخ معاصر خود ترکیبی از ناآرامی‌های مدنی و حکومت استبدادی را تجربه کرده است. این کشور تا دهه ۱۹۶۰ تحت سلطه‌ای مرکب از امامان و قدرت‌های استعماری قرار داشت، تا آن‌که جمهوری عربی یمن و جمهوری دموکراتیک خلق یمن تشکیل شدند و عملاً کشور به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد.[884] روابط میان شمال و جنوب یمن در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پرتنش و متزلزل بود و اغلب به درگیری‌های خشونت‌آمیز منجر می‌شددر سال ۱۹۸۹، علی عبدالله صالح و علی سالم البیض، به

---

[878] Laub ، Zachary. جنگ داخلی سوریه: سقوط به وحشت. شورای روابط خارجی (14 فوریه 2023) *در* https://www.cfr.org/article/syrias-civil-war

[879] Laub ، Zachary. جنگ داخلی سوریه: سقوط به وحشت. شورای روابط خارجی (14 فوریه 2023) *در* https://www.cfr.org/article/syrias-civil-war

[880] *چرا جنگ سوریه 12 سال به طول انجامیده است؟* ، بی بی سی (2 مه 2023)، *موجود در* https://www.bbc.com/news/world-middle-east-35806229

[881] CFR، ردیاب درگیری جهانی، *موجود در* https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/conflict-syria

[882] هایدمن ، استیون. عادی سازی روابط اسد و سیاست پاک کردن در سوریه. موسسه بروکینگز. (13 ژانویه 2022) *موجود در* https://www.brookings.edu/articles/assads-normalization-and-the-politics-of-erasure-in-syria/

[883] CFR، ردیاب درگیری جهانی، *موجود در* https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/conflict-syria

[884] *نگاه کنید به* یمن: پیشینه مختصر، *موجود در* https://unfoundation.org/what-we-do/issues/peace-human-rights-and-humanitarian-response/yemen-a-brief-background/; پل ویلیامز ، و همکاران. al., *A Legal perspective on the Effort Transition from a Unitary to a Federal Government of* Systems, 33(84) Utrecht J. Int'l and European L. 4, 6 (2017).

ترتیب رهبران شمال و جنوب یمن، برای اتحاد سیاسی کشور به توافق رسیدند و صالح به عنوان رئیس‌جمهور و البیض به عنوان معاون رئیس‌جمهور منصوب شد.[885]

رئیس‌جمهور صالح از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ حکومت کرد. در طول این مدت، او قدرت را تثبیت کرد و تنها به حلقه‌ای کوچک از معتمدان و متحدان نزدیک خود متکی بود. مناصب برجسته دولتی عمدتاً بر اساس پیوندهای قبیله‌ای و خویشاوندی پر می‌شدنتیجه این سیاست، شکل‌گیری یک «سیستم حمایتی نئومیراثی» بود که به گروهی کوچک از نخبگان پاداش می‌داد.[886] یمن در دوران تصدی صالح به‌عنوان رئیس دولت، درگیری‌های داخلی خشونت‌آمیز متعددی را تجربه کرد.[887] جنگ داخلی در سال ۱۹۹۴ آغاز[888] شد و در اوایل دهه ۲۰۰۰ مقاومت مسلحانه علیه دولت مرکزی در جبهه‌های مختلف افزایش یافت: حوثی‌ها در شمال (که رئیس‌جمهور صالح پیش‌تر از آن‌ها حمایت کرده بود)،[889] قبایل در جنوب، و القاعده در شبه‌جزیره عربستان در جنوب و شرق کشور.[890] با وجود این بی‌ثباتی‌ها، دولت صالح در بیگانه کردن جناح‌های مختلف در سراسر کشور، به دلایل استراتژیک یا سیاسی، تردیدی نداشت. دولت از ساکنان مناطق مختلف با نرخ‌های متفاوت مالیات می‌گرفت. «ظهور شیوخ قبیله‌ای جدید را در قلمرو مورد علاقه [رئیس‌جمهور صالح]، یعنی ارتفاعات، تشویق کرد، در حالی‌که قبایل رسمی را نادیده گرفت و آن‌ها را به چالش کشید» و اتحادهای سیاسی پیشین را کنار گذاشت.[891] ای پیچیده‌تر شدن اوضاع، درآمد حاصل از دارایی‌های تولیدکننده نفت در اواسط دهه ۲۰۰۰ کاهش یافت و فشارهای اقتصادی مضاعفی را به دولتی که به‌طور فزاینده‌ای خودکامه می‌شد، وارد کرد.[892]

چالش‌های پیش روی دولت صالح در سال ۲۰۱۱ زمانی به اوج رسید که جوانان یمنی و جامعه مدنی، با الهام از اعتراضات دموکراسی‌خواهانه در تونس، به خیابان‌ها آمدند و خواستار اصلاحات شدند؛ اقدامی که بخشی از آنچه به‌عنوان «بهار عربی» در سراسر منطقه شناخته شد، تلقی می‌شود.[893] این قیام ها در یمن از سوی برخی در آن زمان به عنوان یک نقطه عطف کلیدی در تاریخ سیاسی این کشور تلقی می شد.[894] هنگامی‌که مشخص شد رئیس‌جمهور صالح در برابر اعتراضات و ناآرامی‌های مدنی مرتبط با آن برای حفظ قدرت تلاش خواهد کرد، شورای همکاری خلیج فارس – (GCC) ائتلافی چندجانبه متشکل

---

885 *شناسه را ببینید.*

886 *شناسه را ببینید.* در 6-7.

887 *نگاه کنید به* ماركوس مونتگومری، *جدول زمانی بحران یمن، از دهه 1990 تا کنون*، مرکز عرب واشنگتن دی سی (19 فوریه 2021)، *موجود در* https://arabcenterdc.org/resource/a-timeline-of-the-yemen-crisis-from-the-1990s-to-the-present/

888 *نگاه کنید به* پل ویلیامز، و همکاران، *چشم انداز حقوقی در مورد تلاش یمن برای گذار از یک سیستم واحد به یک سیستم دولتی فدرال*، 33(84) اوترخت، J. Int'l and European L. 4، 6 (2017).

889 *نگاه کنید به* کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ چیز*، 24 (2013) 76 ،74 .J. Dem.

890 *نگاه کنید به* پل ویلیامز، و همکاران، *چشم انداز حقوقی در مورد تلاش یمن برای گذار از یک سیستم واحد به یک سیستم دولتی فدرال*، 33(84) Utrecht J. Int'l and European L. 4, 7 (2017); کالی رابینسون، *تراژدی یمن: جنگ، بن بست و رنج*، شورای روابط خارجی (۱ مه ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://www.cfr.org/backgrounder/yemen-crisis#chapter-title-0-2.

891 *نگاه کنید به* امیرا احمد السید عبدالخالک، نقش شورای همکاری خلیج فارس در مدیریت تعارض، 1981-2019: یک مطالعه تطبیقی، 9(1) بررسی معاصر خاورمیانه 100، 108-109 (2022). کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ چیز* ، 24 (2013) 76-77 ، J. Dem. 74.

892 *نگاه کنید به* کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ چیز* ، 24 (2013) 76-77 ، J. Dem. 74.

893 *شناسه را ببینید.* در 77.

894 *به عنوان مثال، نگاه کنید* به لورا سیلویا باتاگلیا، *«قیام یمن جادویی، معنوی، قدرتمند بود»*، الجزیره (۲۷ آوریل ۲۰۲۱)، https://www.aljazeera.com/features/2021/4/27/yemens-uprising-was-magical-spiritual-powerful. عبدالرحمن الانسی، و غیره. al., *یمن "بهار عربی" وحدت که توسط گرسنگی و جنگ از هم گسیخته* شده است, رویترز (28 ژانویه 2021), *قابل دسترسی در* https://www.reuters.com/article/us-yemen-uprising-anniversary/yemen-arab-spring-unity-torn-asunder-by-hunger-and-war-idUSKBN29X0TX/; بث مک کرنان، *ده سال پس از بهار عربی، یمن امید کمی دارد*، گاردین (1 فوریه 2021)، *در* https://www.theguardian.com/world/2021/feb/01/yemen-arab-spring-ten-years-war-cholera-coronavirus-famine. *صالح یمن با انتقال قدرت* موافقت می کند، الجزیره (24 نوامبر 2011)، *قابل دسترسی در* https://www.aljazeera.com/news/2011/11/24/yemens-saleh-agrees-to-transfer-power-2/.

از کشورهای منطقه خلیج فارس – برای میانجی‌گری «ابتکار خلیج فارس» مداخله کرد. این ابتکار در نهایت منجر به استعفای رئیس‌جمهور صالح از سمت خود و واگذاری قدرت به معاون وقتش، عبدالربه منصور هادی، شد.

ابتکار خلیج فارس

ابتکار خلیج فارس به توافقی انجامید که توسط رئیس‌جمهور صالح و چند تن از رهبران برجسته سیاسی، در حضور دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس و وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، مورد مذاکره و امضا قرار گرفت.[895] این توافق‌نامه، روندی مرحله‌به‌مرحله برای انتقال قدرت به دولتی جدید را تعیین کرد:

- رئیس جمهور صالح از اپوزیسیون خواهد خواست که «یک دولت وحدت ملی با 50 درصد نمایندگی از هر دو طرف تشکیل دهند.»[896]

- در بیست و نهمین روز پس از اجرای توافقنامه، مجلس «قوانینی را تصویب می کند که به رئیس جمهور مصونیت از پیگرد قانونی و قضایی را می دهد و کارهایی که در دوران تصدی او با او کار می کرد.»[897]

- در سی امین روز پس از اجرای توافق، و پس از تصویب قانون مصونیت ریاست جمهوری، رئیس جمهور صالح استعفای خود را تقدیم می کند و هادی معاون رئیس جمهور به عنوان رئیس جمهور منصوب می شود.[898]

- رئیس جمهور تازه منصوب شده هادی سپس خواستار برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ظرف 60 روز و تشکیل یک کمیته قانون اساسی برای «نظارت بر تهیه قانون اساسی جدید» خواهد بود که به همه پرسی عمومی ارائه و تصویب می شود.[899] کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و روسیه همگی «شاهد اجرا» این توافق خواهند بود.[900]

این توافق با یک طرح انتقال مشخص همراه بود که با عنوان «توافق در مورد سازوکار اجرای روند انتقال در یمن مطابق با ابتکار شورای همکاری خلیج فارس» (طرح انتقال شورای همکاری خلیج فارس) شناخته می‌شود.[901] این طرح شامل دو «مرحله» برای دوره گذار بود: (۱) اجرای توافق تا زمان تحلیف رئیس‌جمهور پس از برگزاری انتخابات زودهنگام، و (۲) از زمان تحلیف رئیس‌جمهور جدید تا برگزاری انتخابات عمومی، بر اساس قانون اساسی تازه‌تصویب‌شده، طی دو سال بعد.[902]

---

[895] توافقنامه (توافقنامه شورای همکاری خلیج فارس) در https://www.peaceagreements.org/view/1401.

[896] توافقنامه شورای همکاری خلیج فارس صفحه 1.

[897] *همان*، ص. 3.

[898] *شناسه*. صفحه 4.

[899] *شناسه*. صص 5-6.

[900] *شناسه*. پ. 10.

[901] طرح انتقال شورای همکاری خلیج فارس در آدرس زیر در دسترس است: https://peacemaker.un.org/yemen-transition-mechanism2011.

[902] طرح انتقال شورای همکاری خلیج فارس صفحه 7.

1. مرحله اول به‌منظور اطمینان از توانایی دولت موقت در مدیریت صلح و امنیت در دوره انتقالی طراحی شده بود. این مرحله، گام‌های مشخصی برای تشکیل دولت انتقالی تعیین می‌کرد.[903] دولت انتقالی موظف بود تصمیمات خود را به‌صورت اجماعی اتخاذ کند و صلح، ثبات و حاکمیت قانون را تضمین نماید.[904] همچنین این مرحله، حدود اختیارات معاون رئیس‌جمهور را تا زمان برگزاری انتخابات رسمی مشخص می‌کرد.[905] در این چارچوب، تشکیل یک «کمیته امور نظامی برای دستیابی به امنیت و ثبات» نیز پیش‌بینی شده بود تا بر توقف درگیری‌های مسلحانه نظارت مؤثری صورت گیرد.[906] افزون بر این، روند برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری تعریف شد؛ انتخاباتی که در آن، معاون رئیس‌جمهور وقت، عبدالربه منصور هادی، تنها نامزد معرفی‌شده بود.[907]

1. مرحله دوم شامل تشکیل «کنفرانس گفت‌وگوی ملی برای همه نیروها و بازیگران سیاسی، از جمله جوانان، جنبش جنوب، حوثی‌ها، سایر احزاب سیاسی، نمایندگان جامعه مدنی و زنان) «کنفرانس گفت‌وگوی ملی یا (NDC بود[908]. این کنفرانس موظف بود درباره هشت موضوع اصلی به بحث و بررسی بپردازد. از جمله، مقرر شده بود که کمیسیونی برای تدوین قانون اساسی ظرف شش ماه پس از پایان کار کنفرانس تشکیل شود و این کمیسیون پیش‌نویس قانون اساسی جدید را در مدت سه ماه تهیه کند. دیگر موضوعات مورد بررسی شامل ساختار دولت و نظام سیاسی، مسئله جنوب، علل تنش در صعده، گام‌هایی برای ایجاد یک نظام دموکراتیک فراگیر، تلاش برای تحقق آشتی ملی و عدالت انتقالی، تقویت حمایت و حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر از طریق ابزارهای قانونی و روش‌های دیگر، و همچنین تعیین اولویت‌هایی در زمینه بازسازی و توسعه اقتصادی پایدار با هدف ایجاد فرصت‌های شغلی و اقتصادی بهتر و ارتقاء خدمات اجتماعی و فرهنگی برای همه اقشار جامعه بود.[909] مرحله دوم همچنین تشکیل کمیسیون تدوین قانون اساسی را ظرف شش ماه پس از پایان کنفرانس پیش‌بینی کرده بود که وظیفه تهیه پیش‌نویس قانون اساسی را طی سه ماه پس از تأسیس بر عهده داشت.[910] علاوه بر این، چارچوبی برای برگزاری انتخابات تحت قانون اساسی جدید و مکانیزم حل اختلافات مطابق با توافق‌نامه شورای همکاری خلیج فارس و برنامه انتقال نیز در این مرحله تعیین شده بود.[911]

ابتکار خلیج فارس با هدف بازگرداندن ثبات به کشوری طراحی شده بود که درگیر ناآرامی‌های مدنی گسترده و فشارهای سیاسی داخلی بود؛ وضعیتی که خطر تبدیل شدن آن به یک درگیری خشونت‌آمیز فراگیر را به‌همراه داشت. این توافق صراحتاً اعلام می‌کرد که هدف آن «تحقق آرمان‌های مردم یمن برای تغییر و اصلاحات» است.[912] و فرآیندی را مطرح می‌کرد که، دست‌کم در ظاهر، سازوکاری برای انتقال قدرت با تکیه بر یک برنامه گذار و حمایت جامعه بین‌المللی ارائه می‌داد. یمن، در میان کشورهای درگیر قیام‌های سال ۲۰۱۱ جهان عرب، تنها کشوری بود که با تکیه بر یک توافق مذاکره‌شده و طرحی انتقالی که گفت‌وگوی ملی را به‌عنوان راهنمای آینده سیاسی کشور پیش‌بینی می‌کرد، از بحران خارج

---

[903] *شناسه را ببینید*. صص 10-11. طرح گذار شورای همکاری خلیج فارس نمایندگی زنان در دولت را به عنوان یک اولویت در نظر گرفت و الزامی کرد که «باید به نمایندگی زنان توجه لازم شود» در نامزدی نامزدهای دولت انتقالی، اما در واقع هیچ کرسی دولتی را برای زنان اختصاص نداد. *شناسه را ببینید*. ¶ 10 (الف).
[904] *شناسه را ببینید*. صص 12-13.
[905] *شناسه را ببینید*. صص 14-15.
[906] *شناسه را ببینید*. صص 16-17
[907] *شناسه را ببینید*. پ. 18.
[908] *شناسه را ببینید*. پ. 20. طرح انتقال مستلزم آن بود که زنان "در همه گروه های شرکت کننده" حضور داشته باشند. *شناسه*.
[909] *شناسه*. پ. 21.
[910] *شناسه را ببینید*. پ. 22.
[911] *شناسه را ببینید*. صص 23-25. مکانیسم انتقال همچنین شامل تعدادی از «مقررات پایانی» بود، از جمله اینکه «زنان باید به طور مناسب در همه نهادهای مورد اشاره در این مکانیسم نمایندگی مناسبی داشته باشند» و خواستار حمایت و کمک از دولت یمن و جامعه بین المللی شد. *شناسه را ببینید*. ¶ 26.
[912] *شناسه را ببینید*.مقدمه.

شد.[913] با این حال، علی‌رغم آرمان‌های والایی که در ابتکار خلیج فارس مطرح شده بود، متن اصلی توافق به‌عنوان سازشی میان نخبگان سیاسی حاکم تلقی شد؛ توافقی که نماینده واقعی جوانان و جامعه مدنیِ برخاسته از دل اعتراضات نبود و رئیس‌جمهور خودکامه را از پیگرد قانونی مصون می‌ساخت.[914] در عمل نیز، دولت انتقالیِ تشکیل‌شده عمدتاً در اختیار همان نخبگان رژیم پیشین قرار گرفت. بسیاری از متحدان و اعضای خانواده رئیس‌جمهور صالح همچنان در ساختار قدرت باقی ماندند و این امر عملاً به آن‌ها «نقشی در اصلاح همان سیستمی می‌داد که خود در شکل‌گیری‌اش سهیم بودند».[915]

کنفرانس گفتگوی ملی

شورای ملی دفاع در ماه مارس ۲۰۱۳ تلاش دوساله خود را برای اصلاح قانون اساسی یمن آغاز کرداین شورا متشکل از ۵۶۵ نماینده بود که از طیف‌های مختلف، از جمله احزاب سیاسی مستقر و گروه‌های اجتماعی، نمایندگی می‌کردند.[916] در چارچوب کنفرانس گفت‌وگوی ملی(NDC) ، نقش‌هایی نیز به‌طور خاص برای مشارکت زنان و جوانان در نظر گرفته شد؛ به‌گونه‌ای که زنان تقریباً ۳۰ درصد و جوانان حدود ۲۰ درصد از نمایندگان را تشکیل می‌دادند.[917] ساختار کنفرانس گفت‌وگوی ملی به‌گونه‌ای طراحی شده بود که نمایندگان در قالب ۹ گروه کاری و یک جلسه عمومی سازمان‌دهی شوند تا درخصوص موضوعات مطرح‌شده در برنامه انتقال شورای همکاری خلیج فارس گفت‌وگو و تبادل نظر کنند. در پایان این روند، مجموعاً ۱۸۰۰ توصیه به کمیته تدوین قانون اساسی ارائه شد.[918] این کمیته نیز، طبق جدول زمانی سه‌ماهه تعیین‌شده در برنامه انتقال، پیش‌نویس قانون اساسی جدید را تهیه کرد. با این حال، پیش‌نویس تهیه‌شده در نهایت به تصویب نرسید.

کنفرانس گفت‌وگوی ملی (NDC) در نهایت نتوانست به‌طور کافی به منافع متنوع مردم یمن بپردازد و در تأمین رضایت «جناح‌های متعدد یمنی» ناکام ماند.[919] دو مسئله محوری که در این میان برجسته بود، «مسئله جنوب» و نحوه توزیع قدرت در قالب یک نظام فدرالی بالقوه بود؛ ساختاری که از سوی نمایندگان به‌عنوان الگویی برای گذار از دولت متمرکزی که رئیس‌جمهور سابق صالح در طول سال‌ها بنا نهاده بود، مورد ارزیابی قرار گرفت.[920] در خصوص مسئله جنوب، بسیاری از فعالان جنوبی موضعی سخت‌گیرانه در پیش گرفتند و با درخواست برای استقلال، از مشارکت در NDC خودداری کردند. اقلیت محدودی از آن‌ها که در کنفرانس حضور داشتند نیز تنها حاضر به بررسی الگوی فدرالی دونهادی بودند.[921] در همین حال، در ارتباط با مسئله فدرالیسم، نخبگان رژیم سابق با تضعیف روند تمرکززدایی، مانع از آن شدند که مناطق مختلف بتوانند از طریق نظامی متوازن و دارای کنترل و تعادل، به خودمختاری بیشتری دست یابند. این مخالفت، عمدتاً ریشه در منافع مالی این گروه‌ها داشت که با تمرکززدایی در تضاد بود.[922] برخی تحلیل‌گران بر این باورند که NDC موضوع فدرالیسم را از منظری بررسی کرد که بیش از حد متکی بر مدل‌های

---

913 کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ چیز*، 24 (2013) 74 ،74 .J. Dem.

914 *شناسه را ببینید*. در 76-78; امیرا احمد السید عبدالخالک، نقش شورای همکاری خلیج فارس در مدیریت منازعات، 1981-2019: یک مطالعه تطبیقی، 9(1) بررسی معاصر خاورمیانه 100، 113 (2022).

915 *نگاه کنید به* کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ چیز*، 24 (2013) 79 ،75 ،74 .J. Dem.

916 *نگاه کنید به* Paul Williams, et al., *A Legal Perspective on Yemen's Effort Transition from a Unitary to a Federal Government System*, 33(84) Utrecht J. Int'l and European L. 4, 7-8 (2017).

917 *شناسه را ببینید*.

918 *نگاه کنید به* Paul Williams, et al., *A Legal Perspective on Yemen's Effort Transition from a Unitary to a Federal Government System*, 33(84) Utrecht J. Int'l and European L. 4, 7-8 (2017).

919 *نگاه کنید به* کالی رابینسون، *تراژدی یمن: جنگ، بن بست و رنج*، شورای روابط خارجی (۱ مه ۲۰۲۳)، https://www.cfr.org/backgrounder/yemen-crisis#chapter-title-0-2.

920 *نگاه کنید به* کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ*، 24 (2013) 82 ،74 .J. Dem; پل ویلیامز ، و همکاران. al.، چشم *انداز حقوقی در مورد تلاش یمن برای گذار از یک سیستم واحد به یک سیستم حکومتی فدرال*، 33(84) اوترخت J. Int'l و European L. 4، 9-10 (2017).

921 *نگاه کنید به* کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ چیز*، 24 (2013) 85 ،75 ،74 .J. Dem.

922 *شناسه را ببینید*. در 79.

کشورهای غربی با نظام‌های حکمرانی تثبیت‌شده و پیشرفته بود؛ در حالی‌که توجه چندانی به الگوهای کشورهایی با توسعه‌یافتگی کمتر و شرایط مشابه یمن صورت نگرفت.[923]

از منظر عملی، ممکن است کنفرانس گفت‌وگوی ملی (NDC) بیش از حد با شتاب عمل کرده باشد. برخی کارشناسان معتقدند که ۱۸۰۰ توصیه‌ای که به کمیته تدوین قانون اساسی ارائه شد، بیش از حد مبهم بود و نمی‌توانست به‌طور واقع‌بینانه به مفادی منجر شود که هم از نظر قانونی قابل استناد و هم از نظر سیاسی برای مردم پذیرفتنی باشد.[924] به‌علاوه، NDC ناگزیر بود برای تهیه ورودی‌های لازم جهت تدوین قانون اساسی جدید، به جدول زمانی شتاب‌زده‌ای متعهد شود؛ در حالی‌که کمیته تدوین قانون اساسی نیز طبق یک برنامه تسریع‌شده سه‌ماهه فعالیت می‌کرد.در این میان، دولت انتقالی در حکمرانی مؤثر با چالش مواجه شد و این ناکارآمدی به تضعیف اعتماد عمومی نسبت به روند انتقال قدرت انجامید و فضای لازم را برای تقویت گروه‌های ضد دولتی، از جمله حوثی‌ها، فراهم کرد.[925] به‌جای این جدول زمانی عجولانه، اتخاذ یک «رویکرد مرحله‌ای» می‌توانست مؤثرتر باشد.[926] برای نمونه، می‌شد یک قانون اساسی موقت تدوین کرد تا مبنای قانونی برای دولت انتقالی فراهم شود و در عین حال، NDCو کمیته تدوین قانون اساسی زمان لازم را برای تهیه قانون اساسی جدید با حمایت گسترده و کافی در اختیار داشته باشند[927] در نهایت، مسئله مهم دیگر این بود که در صورت شکست روند NDC، هیچ‌گونه «طرح پشتیبان» پیش‌بینی نشده بود؛ و بسیاری از ناظران بر این باورند که این روند در عمل شکست خورد.[928]

با وجود کاستی‌های آن، کنفرانس گفت‌وگوی ملی (NDC) نکات مثبتی نیز داشت. به‌عنوان مثال، این کنفرانس توانست به زنان در روند تدوین قانون اساسی صدایی بدهد؛ هرچند تنها ۳۰ درصد از نمایندگان را زنان تشکیل می‌دادند، که این میزان کمتر از سهم واقعی آنان در جمعیت یمن بود. NDCهمچنین توانست گروه‌هایی را گرد هم آورد که سال‌ها درگیر درگیری‌های خشونت‌آمیز یا سیاسی بودند. این گروه‌ها شامل احزاب سیاسی، نخبگان، نمایندگان جامعه مدنی و اعضای برجسته گروه‌های اجتماعی بودند که در قالب این کنفرانس برای گفت‌وگو و همکاری گرد هم آمدن

.[929] افزون بر این، برگزاری NDC ممکن نبود مگر با فشار جامعه بین‌المللی. فشارهایی که از طریق تهدید به تحریم یا قطع کمک‌های خارجی اعمال می‌شد، تا حدی موجب شد نخبگان سیاسی تحت کنترل باقی بمانند و مسیر گفت‌وگو حفظ شود.[930]

تلاش های بین المللی بیشتر در حمایت از تلاش برای انتقال قدرت در یمن

---

[923] *نگاه کنید به* Paul Williams, et al., *A Legal Perspective on Yemen's Effort Transition from a Unitary to a Federal Government System*, 33(84) Utrecht J. Int'l and European L. 4, 9-10 (2017) ("در طول کنفرانس گفتگوی ملی و روند تدوین قانون اساسی یمن، نمایش بیشتری از سیستم های فدرال بسیار توسعه یافته مانند سیستم های آلمان و کانادا نسبت به دولت های فدرال معاصر به عنوان نمونه هایی برای استفاده از آنها وجود داشت.").

[924] *شناسه را ببینید*. در 12.

[925] *نگاه کنید به* کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ چیز*، 24 (2013) 81 ،74 .J. Dem.

[926] *نگاه کنید به* Paul Williams, et al., *A Legal Perspective on Yemen's Effort Transition from a Unitary to a Federal Government System of* Government, 33(84) Utrecht J. Int'l and European L. 4, 18 (2017).

[927] *شناسه را ببینید*.

[928] *نگاه کنید به* کوچه آوریل لانگلی، *ردیابی «بهار عربی» یمن همه چیز را تغییر می دهد... و هیچ*، 24 (2013) 75 ،74 .J. Dem.

[929] *نگاه کنید به* Mareike Transfield, *Yemen: GCC Road Map to Nowhere*, Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Institutes, at 6 (7 مه 2014), *available at* https://www.swp-berlin.org/en/publication/yemens-transformation-process.

[930] *شناسه را ببینید*. در 1-2.

یمن در سال ۲۰۱۴، اندکی پس از شکست روند گفت‌وگوی قانون اساسی، وارد یک درگیری داخلی خشونت‌آمیز شد. در سپتامبر همان سال، نیروهای هم‌پیمان با علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور پیشین، بخش‌هایی از کشور از جمله صنعا، پایتخت، را تصرف کردن.[931] در مارس ۲۰۱۵، یک ائتلاف بین‌المللی شامل عربستان سعودی، بحرین، مصر، اردن، کویت، مراکش، سنگال، سودان، امارات متحده عربی و قطر، برای حمایت از دولت یمن وارد عمل شد. این ائتلاف از طریق ارائه تسلیحات، اطلاعات و انجام حملات هوایی در درگیری مداخله کرد.[932] عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور وقت، در تلاش برای ادامه حکمرانی با چالش‌های جدی روبه‌رو شد، چندین بار در حصر خانگی قرار گرفت و ناچار به تبعید و بازگشت‌های مکرر شد.[933] علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور پیشین، در سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۷ میلادی) در پی فروپاشی اتحاد شکننده‌اش با حوثی‌ها و پس از ابراز تمایل به گفت‌وگوهای صلح، در حمله‌ای از سوی نیروهای حوثی کشته شد.[934] این درگیری مسلحانه به بحرانی انسانی منجر شد که از آن به‌عنوان «یکی از بدترین بحران‌های جهان» یاد شده است و «یکی از بزرگ‌ترین قحطی‌های چند دهه اخیر» توصیف شده است.[935]

جامعه بین‌المللی در طول جنگ داخلی کنونی یمن در مقاطع مختلف تلاش کرده است تا مداخله کند، اما این تلاش‌ها تنها با موفقیت محدودی همراه بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۸ میانجی‌گری مذاکرات صلح میان دولت یمن و حوثی‌ها را در استکهلم سوئد بر عهده گرفت. »توافق‌نامه استکهلم« با هدف دستیابی به سه محور اصلی مذاکره شد: برقراری آتش‌بس در شهر بندری حدیده، تسهیل تبادل زندانیان، و پیشرفت در مسیر صلح در استان تعز؛ استانی که در آن زمان به‌طور ویژه‌ای از خشونت شدید رنج می‌برد.[936] این توافق در ابتدا امیدهایی نسبت به امکان تحقق صلح پایدار در یمن ایجاد کرد، اما اجرای آن با دشواری‌های زیادی مواجه شدآتش‌بس به‌طور کلی توسط طرفین رعایت نشد و گزارش‌هایی مبنی بر نقض مفاد آن از سوی هر دو طرف منتشر شد..[937] مبادله زندانیان نیز در مهلت ۲۰ روزه پیش‌بینی‌شده در توافق انجام نگرفت، هرچند پس از پایان مهلت، هر دو طرف به‌طور یک‌جانبه اقدام به آزادی برخی زندانیان کردند.[938] بند موسوم به «تفاهم تعز» که به‌صورت مبهم به تشکیل یک «کمیته مشترک» برای ارائه گزارش به دور بعدی مشورت‌ها با حمایت سازمان ملل اشاره داشت][939]» نیز نتوانست به هیچ پیشرفت ملموسی در جهت صلح در تعز منجر شود..[940] در نهایت، در حالی که توافقنامه استکهلم موفق شد از برخی خشونت ها جلوگیری کند و منجر به آزادی برخی از زندانیان شد، تأثیر آن محدود بود.

---

[931] *نگاه کنید به* Haydee Dijkstal, *Yemen and the Stockholm Agreement: Background, Context, and the Significance of the Agreement*, Am. Soc. Int'l L. (31 مه 2019)، *موجود در* https://www.asil.org/insights/volume/23/issue/5/yemen-and-stockholm-agreement-background-context-and-significance.

[932] *شناسه را ببینید.*

[933] *شناسه را ببینید.*

[934] *شناسه را ببینید.*

[935] *شناسه را ببینید.*

[936] توافقنامه استکهلم‌در https://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/S_2018_1134.pdf.

[937] *نگاه کنید به* Haydee Dijkstal, *Yemen and the Stockholm Agreement: Background, Context, and the Significance of the Agreement*, Am. Soc. Int'l L. (31 مه 2019)، *موجود در* https://www.asil.org/insights/volume/23/issue/5/yemen-and-stockholm-agreement-background-context-and-significance.

[938] *نگاه کنید به* ابراهیم جلال، *توافق استکهلم یمن یک سال بعد: پیشرفت خیالی؟*، موسسه خاورمیانه (22 ژانویه 2020)، در *https://www.mei.edu/publications/yemens-stockholm-agreement-one-year-imaginary-progress* .

[939] رجوع *کنید به* توافقنامه استکهلم، بیانیه تفاهم در مورد تعز.

[940] *نگاه کنید به* ابراهیم جلال، *توافق استکهلم یمن یک سال بعد: پیشرفت خیالی؟*، موسسه خاورمیانه (22 ژانویه 2020)، در *https://www.mei.edu/publications/yemens-stockholm-agreement-one-year-imaginary-progress* .

به همین ترتیب، در آوریل ۲۰۲۲، سازمان ملل متحد میانجی‌گری آتش‌بسی میان حوثی‌ها و دولت یمن را بر عهده گرفت؛ آتش‌بسی که در ابتدا برای مدت دو ماه در نظر گرفته شده بود، اما چندین‌بار توسط طرفین تمدید شد. این «توافق آتش‌بس» با هدف کاهش فوری خشونت و پاسخ‌گویی به نیازهای بشردوستانه و اقتصادی منعقد شد و در متن آن تأکید شده بود که این توافق، باید «محیطی مساعد برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز درگیری» فراهم کند.[941] طرفین همچنین توافق کردند که این توافق «مکانی برای استفاده طرفین برای تجدید قوا و از سرگیری عملیات نظامی» نخواهد بود.[942] همچنین تصریح شده بود که این آتش‌بس نباید به‌منزله «مکانی برای تجدید قوا و ازسرگیری عملیات نظامی» باشد.[943] این توافق‌نامه تنها یک صفحه داشت و به‌عنوان «توافقی غیررسمی و خودکنترلی برای توقف جنگ» توصیف شده است. تمدیدهای مکرر آتش‌بس عمدتاً در راستای خواسته‌های حوثی‌ها بود؛ از جمله رفع محدودیت‌های تجاری در بندر حدیده، پرداخت حقوق کارکنان دولت در مناطق تحت کنترل آن‌ها، و افزودن مقاصد جدید برای پروازها از فرودگاه صنعا.[944] این آتش‌بس در اکتبر ۲۰۲۲ منقضی شد، با این حال کانال‌های ارتباطی میان حوثی‌ها و عربستان سعودی همچنان فعال باقی ماندتا مهر ۱۴۰۱، گفت‌وگوها میان دو طرف ادامه داشته است و عمان نقش میانجی‌گر را ایفا می‌کند. اخیراً نیز طرفین بار دیگر تعهد خود را نسبت به اتخاذ گام‌هایی در راستای روند صلح تحت رهبری سازمان ملل اعلام کرده‌اند.[945] با این‌که برخی ناظران این آتش‌بس را «یک‌جانبه» ارزیابی می‌کنند و بر این باورند که حوثی‌ها به‌عنوان برندگان اصلی از آن خارج شدندواقعیت آن است که اجرای این آتش‌بس و گفت‌وگوهای پس از آن، عملاً دولت یمن را از حضور مستقیم در مذاکرات محروم کرد و عربستان سعودی را در موقعیتی قرار داد که مسیر آینده یمن را ترسیم کند. با این حال، این آتش‌بس به کاهش چشمگیر خشونت و تلفات انجامید و زمینه‌ای فراهم ساخت که می‌توانست در نهایت به صلحی پایدار منتهی شود.[946]

<u>شورای رهبری ریاست جمهوری</u>

در آوریل ۲۰۲۲، اندکی پس از آتش‌بسی که با میانجی‌گری سازمان ملل منعقد شد، عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور وقت یمن، تحت فشار عربستان سعودی و امارات متحده عربی، اختیارات خود را به «شورای رهبری ریاست‌جمهوری (PLC) » منتقل کرد.[947] این شورا، که اکنون دولت مرکزی یمن محسوب می‌شود و از سوی سازمان ملل متحد و اغلب کشورهای جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، از نمایندگانی تشکیل شده که طیفی از گروه‌های متحد با سعودی‌ها و اماراتی‌ها را شامل می‌شود. گفته می‌شود این شورا «در مقایسه با هادی و اطرافیانش، نماینده جناح‌های متنوع‌تری است.[948] با این حال، اعضای شورای رهبری ریاست‌جمهوری خود با یکدیگر متحد نیستند[949] و این شورا در عمل بیشتر یک دولت موقت محسوب می‌شود که به‌نوعی جانشین قدرت‌های منطقه‌ای شده است. در واقع، تصمیم برای تشکیل شورای هشت‌نفره در ریاض و تحت پوشش مذاکراتی

---

941 توافقنامه آتش بس *در* https://osesgy.unmissions.org/sites/default/files/un_truce_initiative_final_en.pdf.

942 *به* توافقنامه آتش بس، مقدمه مراجعه کنید.

943 *نگاه کنید به* پیتر سالزبری و وینا علی خان، *به سوی جاده های باز در تعز یمن*، گروه بین المللی بحران (۱۹ مه ۲۰۲۲)، *موجود در* https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/yemen/toward-open-roads-yemens-taiz. همانطور که *در زیر* بحث شد، اندکی پس از آتش بس، رئیس جمهور هادی استعفا داد و یک «شورای رهبری ریاست جمهوری» هشت نفره با حمایت عربستان سعودی و امارات متحده عربی قدرت را به دست گرفت. *چگونه مذاکرات حوثی ها و عربستان سعودی یمن را می سازد یا از بین می برد*، گروه بین المللی بحران (۲۹ دسامبر ۲۰۲۲)، *در* https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/yemen/b089-how-huthi-saudi-negotiations-will-make-or-break-yemen.

944 *شناسه را ببینید*.

945 *متعهد طرف های درگیر در یمن به آتش بس، روند صلح به رهبری سازمان ملل متحد، می گوید*، فرستاده الجزیره (۲۳ دسامبر ۲۰۲۳)، *قابل دسترسی در* https://www.aljazeera.com/news/2023/12/23/yemen-warring-parties-commit-to-ceasefire-un-led-peace-process-says-envoy.

946 *شناسه را ببینید*.

947 *نگاه کنید به* وینا علی خان، شورای رهبری ریاست جمهوری یمن، گروه بین المللی بحران (۴ مه ۲۰۲۳)، موجود در https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/yemen/yemens-troubled-presidential-leadership-council.

948 *شناسه*.

949 *شناسه را ببینید*.

که به‌ظاهر میان کشورهای عربی خلیج فارس انجام شد، اتخاذ شد. یمنی‌ها در فرایند مشورتی منتهی به برکناری هادی و تشکیل این شورا حضور نداشتند، و این نهاد از همان آغاز تأسیس، بخش مهمی از مشروعیت و اقتدار سیاسی خود را از دست داد.[950]

بهترین شیوه ها و درس های آموخته شده برای ایران

نفوذ بازیگران خارجی

هر چهار مطالعه موردی نشان می دهد که چگونه جامعه بین المللی می تواند بر انتقال (خوب یا بد) تأثیر بگذارد. درس های کلیدی آموخته شده به شرح زیر است:

- مهم است که از شرکای بین‌المللی‌ای حمایت شود که منافع آن‌ها با اهداف عینی دموکراتیک همسو باشد. هرچند انتظار اینکه این شرکا صرفاً در راستای منافع دیگران و نه منافع خود عمل کنند ساده‌لوحانه است، اما این منافع باید به یک روند انتقالی دموکراتیک مستقل گره بخورد، نه اینکه صرفاً بر پایه منافع اقتصادی یا سیاسی آن‌ها تعریف شود.

- حضور کارشناسان خارجی می‌تواند در ایجاد سازوکارهای عدالت انتقالی مفید باشد؛ به‌عنوان نمونه، از طریق تأسیس یک دادگاه بین‌المللی یا یک دادگاه مختلط ملی–بین‌المللی، در شرایطی که دادگاه‌های داخلی یا تمایلی به پیگرد مقامات ندارند یا از انجام روندهای قضایی منصفانه و بی‌طرفانه ناتوان هستن

- حمایت بین‌المللی همچنین باید به‌روشنی با اهدافی قابل دستیابی تعریف شود و این اهداف از طریق سازوکارهایی برای تضمین اجرای مؤثر، پشتیبانی شوند. گرچه ممکن است تمایل طبیعی برای امضای معاهدات یا موافقت‌نامه‌ها به‌منظور مهار یک درگیری مسلحانه یا تثبیت ناآرامی‌های مدنی وجود داشته باشد، اما چنین ابزارهایی باید با دقت، با مشارکت و حمایت همه طرف‌ها تدوین شوند و به‌گونه‌ای تنظیم گردند که قابلیت اجرایی داشته باشند.

- در وضعیت حضور یک اشغالگر خارجی، مأموریت آن باید به‌روشنی تعریف شود، اقداماتش دست‌کم در چارچوب مقررات حقوقی مربوط به اشغال انجام گیرد، و هرگونه فرآیند باید تا حد امکان به‌صورت محلی و با اتکا بر آگاهی و شناخت کافی از تفاوت‌های ظریف فرهنگی هدایت شود.

انتقال توسط ذینفعان جدید هدایت می شود، نه تشکیلات سیاسی مستقر

مطالعات موردی، اهمیت گذار در ایران را که توسط ذی‌نفعان جدید و نه تشکیلات سیاسی مستقر هدایت می‌شود، برجسته می‌کند. این شامل:

---

[950] *شناسه را ببینید*. شایان ذکر است که تنها در چند ماه گذشته، یمن در دام درگیری های جاری در اسرائیل و سرزمین های اشغالی فلسطین گرفتار شده است. به *عنوان مثال، نگاه کنید* به اندرو انگلاند، *ستیزه جویی حوثی ها یمن را دوباره به درگیری* کشاند، فایننشال تایمز (۱۴ فوریه ۲۰۲۴)، *قابل دسترسی در* https://www.ft.com/content/647f37b7-f3e4-4f7b-90d4-db9dc7fbe41c. حوثی ها از بادهای مخالف ژئوپلیتیکی ناشی از این درگیری در حمایت از فلسطین استفاده کرده اند، موضعی که به نظر می رسد محبوبیت آنها را در یمن و منطقه به ارمغان آورده است. *شناسه را ببینید*. اینکه دخالت یمن در مناقشه اسرائیل و فلسطین تا چه حد بر انتقال یمن تأثیر می گذارد، هنوز مشخص نشده است، اما حوزه ای برای تحقیق و تحلیل بالقوه در آینده است.

1. هر دولت موقت باید توسط نامزدهای شایسته‌ای اداره شود که نماینده واقعی خودِ فرآیند انتقال باشند. نخبگان حاکم و تشکیلاتی نمی‌توانند صرفاً با تغییر نام، موقتاً در همان موقعیت‌های پیشین باقی بمانند، اگر قرار است اعتماد عمومی به این روند حفظ شود.

2. در همین راستا، اقلیت‌ها و گروه‌های به‌حاشیه‌راندهشده‌ی تاریخی باید در روند انتقالی نقش داشته باشند؛ هم در دولت موقت و هم در گفت‌وگوی قانون اساسی، تا اطمینان حاصل شود که عدالت برقرار است و حمایت عمومی در سراسر جامعه به‌دست می‌آید.

3. اعطای مصونیت به برخی از اعضای تشکیلات سیاسی می‌تواند ابزاری سیاسی برای تشویق به واگذاری قدرت از یک نظام استبدادی به شکل نماینده‌محورتری از حکومت باشد، اما این اقدام با خطر تضعیف اعتماد عمومی به روند انتقال همراه است. برای کاهش چنین خطری، روند گذار می‌تواند از سازوکارهای عدالت انتقالی بهره بگیرد که ابزارهای جایگزینی برای دستیابی به پاسخ‌گویی و عدالت فراهم می‌کنند.

بهترین شیوه ها و درس های آموخته شده از مطالعات موردی خاص

- افغانستان

ناکامی‌های عدالت انتقالی در افغانستان چندین بینش مهم ارائه می‌دهد. نخست، برای تحقق هرگونه گذار پایدار، وجود امنیت ضروری است. ناامنی در افغانستان، روندهای دموکراتیک، فعالیت‌های توسعه‌ای تیم‌های بازسازی ایالتی و رشد اقتصادی کلی کشور را تضعیف کرد. امتناع ایالات متحده از مذاکره با طالبان و حذف آن‌ها از کنفرانس بن، گاه از این منظر به‌عنوان «گناه اولیه» یاد می‌شود. در حالی‌که نمی‌توان با قطعیت گفت که چنین مذاکراتی موفقیت‌آمیز می‌بود، اما مسلم است که عدم وجود هرگونه مذاکره، طالبان را وادار کرد تا برای شنیده شدن، خشونت را ادامه دهند. وابستگی نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغانستان به ارتش و حمایت ایالات متحده، با وجود میلیاردها دلار هزینه و دو دهه فعالیت، موجب شد که نهادهای کلیدی تنها چند روز پس از خروج آمریکا و پیشروی طالبان فروبپاشند. حمایت نظامی خارجی می‌تواند در ارائه تضمین‌های امنیتی بسیار مفید باشد، اما این تلاش‌ها باید بر کمک به ایجاد ثبات در کشور متمرکز شوند و سپس به‌سرعت به فرآیندی منتقل گردند که توسط غیرنظامیان هدایت شده و برای ایجاد صلح و امنیت خودکفا برنامه‌ریزی شده باشد؛ فرآیندی که ممکن است سال‌ها به طول انجامد.[951]

دوم، بدون ایجاد یک نظام حکومتی که بتواند ثبات را تقویت کند، دستیابی به امنیت بسیار بعید است. طرح انتقالی که در افغانستان پیاده شد، تفاوت‌های فرهنگی و واقعیت‌های موجود در چشم‌انداز سیاسی کشور را نادیده گرفت و به‌طور مؤثر بازیگران اصلی را از روند مذاکرات کنار گذاشت. به‌ویژه، نمایندگان جامعه مدنی و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده به کنفرانس بن دعوت نشدند تا دیدگاه‌ها و حمایت خود را از ساختار انتقالی ارائه دهند. قانون انتخابات افغانستان از حیث طراحی ناقص بود و نتیجه آن، تضعیف پارلمان و شکل‌گیری احزاب سیاسی ناتوان بود. قانون اساسی نیز با تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور و ایجاد دولتی بسیار متمرکز، در حالی‌که نفوذ آن از کابل فراتر نمی‌رفت، اقتدار سنتی و ساختارهای قبیله‌ای را بیش‌ازپیش تضعیف کرد. ترتیبات تقسیم قدرت، به‌جای آن‌که به ایجاد توافق میان دیدگاه‌های رقیب کمک کند، موجب تشدید اختلاف‌ها و گسست‌های سیاسی شد.

سوم، در حالی‌که سطحی از عفو در هر روند انتقالی تقریباً اجتناب‌ناپذیر است، بعید به نظر می‌رسد که امنیت و ثبات حاصل شود، اگر کشوری که در حال گذار است با جنایات گذشته خود مقابله نکند. پیگرد مجرمان، کشف حقیقت و جبران خسارت

[951] یک انتقال پس از جنگ که کار می کند: درسی برای افغانستان... از کوزوو ، لینوود هام ، وبلاگ USIP ، 21 اکتبر 2014 ، موجود در https://www.usip.org/blog/2014/10/post-war-transition-works-lesson-afghanistan-kosovo.

برای قربانیان می‌تواند احساس عدالت، تصدیق و جبران را برای آنان فراهم کند و همچنین ممکن است به آشتی، صلح و حقیقت در سطح جامعه کمک کند. ایجاد رویه‌هایی برای بررسی پیشینه مقامات دولتی نیز می‌تواند این اطمینان را به مردم بدهد که کسانی که در قدرت قرار دارند، همان افرادی نیستند که مرتکب جنایات علیه آنان شده‌اند، و هیچ‌گونه فساد یا مصونیتی برای مرتکبان سنگین‌ترین جنایات وجود نخواهد داشت. این امر همچنین ممکن است به تقویت حمایت عمومی از دولت انتقالی کمک کند .

- عراق

چالش‌های ORHA در عراق، اهمیت برنامه‌ریزی قبلی مناسب برای ترتیبات حکومت انتقالی را برجسته می‌کند. همان‌طور که توسط مؤسسه صلح ایالات متحده (USIP) اشاره شده است، چالش‌های رایج در حکومت‌های انتقالی با «ناکامی در اقدام سریع برای ایجاد ثبات در کشور، آغاز روند بازسازی و عدم تخصیص منابع و نیروی انسانی کافی، همراه با هدایت یک مأموریت قوی از همان ابتدای عملیات» مرتبط است."[952] در این زمینه، باید نیازها و شرایط موجود به‌دقت ارزیابی شود. خطرات بالقوه، از جمله تهدیدهای امنیتی و تغییرات سریع در وضعیت، باید پیش‌بینی شود و برنامه‌ای برای کاهش این خطرات تدوین گردد. در همین مرحله برنامه‌ریزی، حداقل ظرفیت فنی و تجربه لازم است و به همین دلیل، تأمین منابع و پرسنل کافی ضروری خواهد بود. دولت‌های انتقالی معمولاً ناگزیرند برای اجرای وظایف خود به ساختارهای بوروکراتیک موجود تکیه کنند، اما در صورت لزوم، باید افراد جدیدی را برای مقابله با فساد و ناکارآمدی وارد این ساختارها کنند

.[953] ازاین‌رو، شناسایی و تأمین منابع لازم برای راه‌اندازی سریع وزارتخانه‌ها و سایر نهادهای کلیدی جهت تداوم وظایف اداری دولت، اهمیت ویژه‌ای دارد. همان‌طور که تجربه ORHA نشان می‌دهد، یک دولت موقت باید برای تعامل با مردم نیز برنامه‌ریزی داشته باشد تا بتواند انتظارات عمومی را مدیریت کرده و نوعی اجماع گسترده‌تر ایجاد کند؛ برای مثال، از طریق تشکیل انجمن‌های عمومی برای بحث و گفت‌وگوهای فراگیر.[954]

تجربه اداره موقت ائتلاف (CPA) در بازسازی اقتصادی، اهمیت تعیین یک مأموریت و چشم‌انداز روشن برای حکومت موقت و پایبندی به حدود همان مأموریت را بیش از پیش برجسته می‌کند. در چارچوب حضور یک اشغالگر خارجی، رعایت قوانین مربوط به اشغال ضرورت دارد.

در حالی‌که دسترسی به بودجه فوری برای اجرای مؤثر تلاش‌های بازسازی اهمیت دارد، وجود سازوکارهای کنترل و توازن برای جلوگیری از فساد در تدارکات، رشوه‌خواری و کلاهبرداری ضروری است. برای مثال، دولت موقت می‌تواند چارچوبی برای مناقصه‌ای رقابتی، شفاف و کارآمد، همراه با نظارت و کنترل کافی ایجاد کند، که با حمایت فنی سازمان‌های بین‌المللی مانند OECDپشتیبانی شود.[955] مبارزه با فساد باید به‌گونه‌ای طراحی شود که در همه وظایف اصلی دولت نهادینه گردد، و آموزش کافی نیز برای تمامی کارکنان دولت فراهم شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این زمینه راه‌حل سریع یا میان‌بری وجود ندارد. این موضوع به‌ویژه برای کشورهایی مانند عراق و ایران اهمیت دارد؛ کشورهایی که به‌شدت به نفت و منابع معدنی غنی متکی هستند و در آن‌ها سوءمدیریت، پرداخت‌های جانبی و فساد برای دهه‌ها بخشی از سیاست‌های حاکمیتی بوده است.

---

[952] برای بهترین شیوه ها در مورد حکومت انتقالی موثر، نگاه کنید به *حکومت انتقالی: از گلوله تا برگه های رای*، USIP، 1 ژوئن 2006، *موجود در* https://www.usip.org/publications/2006/06/transitional-governance-bullets-ballots.

[953] برای بهترین شیوه ها و توصیه ها در مورد چگونگی ایجاد یک دولت موقت به عنوان بخشی از انتقال از مناقشه یا حکومت اقتدارگرا، *نگاه کنید به دولت های موقت: درس ها و دستورالعمل* ها، خلاصه تمرین IFIT، نوامبر 2020، *موجود در* https://ifit-transitions.org/wp-content/uploads/2021/03/Interim-Governments-Lessons-and-Guidelines-1.pdf.

[954] *شناسه را ببینید.*

[955] نگاه کنید به جلوگیری از فساد در تدارکات عمومی، OECD، 2016، *موجود در* https://www.oecd.org/gov/ethics/Corruption-Public-Procurement-Brochure.pdf.

بازسازی اقتصادی باید شامل برنامه‌های توسعه بلندمدت باشد. همان‌طور که تجربه عراق نشان می‌دهد، رشد بخش خصوصی و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، تنها با رفع موانع و اصلاحات نظارتی محقق نمی‌شود. این فرآیند نیازمند کمک فعال، آموزش، ظرفیت‌سازی، سرمایه‌گذاری و ارائه وام به کسب‌وکارهای کوچک است، به‌گونه‌ای که منافع مردم در آن لحاظ شود. یادگیری از سایر مطالعات موردی می‌تواند روشنگر باشد، اما در این زمینه مهم است به این نکته توجه شود که هیچ طرح از پیش تعیین‌شده‌ای برای انتقال اقتصادی وجود ندارد. مشاوره و جلب حمایت عمومی نیز برای اطمینان از اثربخشی اصلاحات ضروری خواهد بود.

تجربیات بعث‌زدایی و برچیدن ارتش عراق، بینش‌های مهمی درباره این مسئله ارائه می‌دهد که تغییر رژیم نباید به مجازاتی جمعی و از بالا به پایین تبدیل شود؛ اقدامی که می‌تواند مانع از گذار مؤثر شود و جای تلاش‌های واقعی برای تحقق عدالت و پاسخ‌گویی را بگیرد. این تجربیات همچنین اهمیت درک تفاوت‌های ظریف فرهنگی و شرایط خاص هر روند گذار را برجسته می‌کند، از جمله شناخت عمیق از نحوه عملکرد و میزان نفوذ رژیم اقتدارگرا.

بسیاری از خشونت‌ها و درگیری‌ها در تاریخ معاصر عراق، ناشی از اختلافات فرقه‌ای و تنش‌های میان گروه‌های مذهبی و قومی مختلف بوده است؛ چه در دوران حکومت صدام، همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، و چه پس از تهاجم ایالات متحده. ترتیبات توافقی، اگرچه به‌تنهایی برای حل اختلافات عمیق فرقه‌ای کافی نیستند، اما ممکن است همچنان بتوانند به ایجاد پل ارتباطی میان گروه‌ها و تقویت ثبات دولت در کشوری با شکاف‌های داخلی گسترده کمک کنند.

- سوریه

بهار عربی نشان داد که می‌تواند به‌عنوان کاتالیزوری برای تغییر در سراسر منطقه عمل کند. تغییری که در سوریه پدید آورد، به یک جنگ داخلی یک دهه‌ای انجامید که همچنان پایانی برای آن قابل تصور نیست. تلاش‌های داخلی و بین‌المللی برای مداخله و گذار سوریه و رژیم اسد از یک نظام استبدادی به یک نظام دموکراتیک، تا حدی صورت گرفته است. سه عامل اصلی را می‌توان در توضیح برخی از ناکامی‌های این روند انتقال در سوریه مؤثر دانست: نخست، ناتوانی اپوزیسیون در ایجاد اتحاد در صحنه میدانی؛ دوم، میزان بالای نفوذ و مداخله خارجی؛ و سوم، ناتوانی نیروهای اپوزیسیون و جامعه بین‌المللی در دستیابی به توافق بر سر یک استراتژی فراگیر برای تغییر یا کار در چارچوب زیرساخت‌های موجود به‌منظور پیشبرد توافق.

سوریه حتی یک نیروی اپوزیسیون یا رهبر متحد کننده اپوزیسیون برای تحریک جنبش ندارد. در عوض، گروه های اپوزیسیون متعددی وجود دارند که هر کدام منافع خاص خود را دارند. به عنوان مثال، یک گروه طرفدار روسیه (اما ضد اسد) و همچنین یک گروه طرفدار آمریکا، همراه با گروه های ضد غربی وجود دارد. علاوه بر این، این نیروهای مخالف لزوما نتوانسته اند در سوریه عملیات زمینی انجام دهند. با آوارگی جنگ داخلی و همچنین تبعید مشترک رهبران سیاسی ضد اسد، بیشتر گروه های اپوزیسیون در خارج یا اطراف مرزهای سوریه فعالیت می کنند. رهبری یک جنبش موثر بدون یک جنبش اپوزیسیون متحد در میدان برای جلب حمایت و تلاش های مردمی برای تغییر چالش برانگیز است.

همانطور که در بالا توضیح داده شد، جنگ داخلی در سوریه از یک درگیری داخلی به یک جنگ نیابتی تبدیل شد که در آن قدرت های جهانی مداخله کردند و در نبردهای نیابتی شرکت کردند. علاوه بر این، اتحادهای بین المللی تغییر کردند و حمایت دائمی از احزاب خاصی ارائه نکردند.

سرانجام، دو راه اصلی برای سوریه وجود داشت که باید طی می کرد. اولین مورد برکناری کامل اسد از جمله همه وابستگان او در تلاش برای قرار دادن سوریه در مسیر دموکراسی است. دوم این بود که با اسد راه حلی پیدا کنیم تا راه حلی برای رنج غیرنظامیان در طول جنگ داخلی پیدا کنیم و به نوعی رژیم استبدادی خشونت آمیز موجود را اصلاح

کنیم. این انشعاب همان چیزی است که باعث از هم پاشیدن بیانیه ژنو شد، زیرا همه پیشنهادها بر برکناری اسد پیش بینی شده بود. به این ترتیب، اسد از شرکت در آن خودداری کرد. یک راه جایگزین می توانست شامل مصونیت های خاصی باشد که به اسد اعطا شد، همانطور که در یمن انجام شد. با این حال، نگرانی و خشم وجود داشت که اعطای چنین مصونیت هایی به اسد به منزله تأیید یا بخشش سیاست های وحشیانه اسد، از جمله استفاده از سلاح های شیمیایی، باشد.

- یمن

انتقالی که در سال‌های اخیر در یمن رخ داده است، در موقعیتی میان دو مقوله گذار «بسیج توده‌ای» و «مداخله خارجی» قرار می‌گیرد. رئیس‌جمهور صالح، تحت فشارهای سیاسی ناشی از بهار عربی (بسیج توده‌ای)، از سمت خود کناره‌گیری کرد و اجرای روند انتقال، از زمان استعفای او، به‌طور قابل‌توجهی تحت تأثیر نفوذ مستقیم کشورهایی مانند عربستان سعودی و متحدانش (مداخله خارجی) قرار داشته است. بر این اساس، اگرچه یمن مطالعه موردی‌ای ارائه می‌دهد که از بسیاری جهات بازتاب یک گذار دموکراتیک ناموفق، با توجه به چالش‌ها و کاستی‌های روند انتقالی آن است، اما همچنان شیوه‌های موفق و درس‌های آموخته‌شده‌ای وجود دارد که می‌تواند برای طیفی از سناریوهای احتمالی پیش روی ایران آینده، مفید و قابل استفاده باشد.

یمن بینش‌هایی را در مورد چگونگی طراحی یک روند انتقالی از طریق توافق‌نامه‌ها یا چارچوب‌های حاکم ارائه می‌دهد. ابتکار خلیج فارس و کنفرانس گفت‌وگوی ملی (NDC) سازوکارهایی را برای تسهیل گذار کامل به شکلی دموکراتیک از حکومت، که نماینده تنوع منافع موجود در یمن باشد، ارائه کردند. تا جایی که ایران آینده بتواند بر پایه چارچوبی حقوقی مشابه طراحی شود، بهترین شیوه‌ها و درس‌های حاصل از تجربه یمن ممکن است قابل اجرا باشد، از جمله موارد زیر:

- یک انتقال باید هم از نظر قانونی و هم از نظر عملی، اختیارات لازم را برای یک دولت موقت فراهم کند تا بتواند به‌طور مؤثر حکومت کند. این موضوع تنها به حفظ صلح و ثبات محدود نمی‌شود. دولت موقت باید از طریق یک قانون اساسی موقت یا چارچوب حکومتی مشابه، از اختیارات حاکمیتی کافی برخوردار باشد تا اطمینان حاصل شود که زمان لازم برای پیشبرد یک روند انتقالی مؤثر در اختیار دارد.

- تا جایی که گفت‌وگوی ملی بتواند ابزار مؤثری برای دستیابی به یک انتقال موفقیت‌آمیز باشد، باید زمان کافی برای انجام وظایف خود در اختیار داشته باشد. این به این معناست که باید فرصت کافی برای تدوین چارچوب قانونی یک دولت جدید فراهم شود؛ دولتی که از منافع و پیشینه‌های گوناگون حمایت کند.

- هر فرآیند گفت‌وگوی ملی نیز باید به‌گونه‌ای طراحی شود که شرکت‌کنندگان بتوانند پیشنهادهایی دقیق و مشخص ارائه دهند که بر اساس اولویت‌های واقعی تدوین شده باشند. در چنین سازوکاری می‌توان الزامات رویه‌ای را گنجاند؛ برای مثال، از طریق یک فرآیند فیلترینگ که در آن ایده‌ها ابتدا توسط کمیته‌های فرعی تدوین شده، سپس توسط کمیته‌هایی با معیارهای مشخص و معطوف به خاص‌بودن اصلاح و توصیه شوند، و در نهایت توسط یک هیئت عمومی یا بزرگ‌تر به تصویب برسند.
- تا جایی که مدل‌های خارجی به‌عنوان نمونه‌های مقایسه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند، یک فرآیند انتقالی مؤثر ممکن است با الگوگیری از کشورهایی که زمینه‌های قابل مقایسه‌ای دارند—برای مثال، از نظر سبک حکومت، خروجی اقتصادی، مشارکت مدنی و موارد مشابه—کارآمدتر باشد. در این زمینه باید با احتیاط عمل کرد و از الهام‌گیری از کشورهایی که به‌اصطلاح «توسعه‌یافته» تلقی می‌شوند، پرهیز نمود؛ چرا که چنین مدل‌هایی ممکن است در مراحل اولیه گذار دموکراتیک، مناسب و قابل اجرا نباشند.